

کتابخانه کهنه جوانان بهائی طهران



۲۹

کتابخانه کهنه جوانان بهائی طهران



ای مردم میدان وقت گوی بچوگان است و هنگام اسب تازی و جولان  
 اگر گوی از این میدان ریائی رستم درستان و نریمان ایران شیرزیان  
 گردی و پهل دمان این میدان عرفان است و این درخت بیان پس با  
 نطق پاک و قوت روح القدس زیان یکشاور تشنگان رایعین صافی ملکوت  
 ایمن هدایت نما ع



انگاز سخن

در اوقات سریع و موثر باشد طلا بیاست از بندل -  
 مساعی فوق العاده ای که جوانان جانفشان در یک آتیه  
 نزد يك و بر افتخار و تجلی خواهند نمود .  
 تا آنجا که موفقیت بنا اجازه میداد در ترتیب تنوع و  
 جالبیت و مصور بودن مجله و میثقی بودن آن بسیار  
 در ستورات میار که و ایجاد مزایای مهم دیگر کوششیدیم  
 تا علاوه مند ان به مطبوعات امری را که هر یک را ی  
 روحی لطیف و نکته سنجند مطبوع و د لپسند آید .  
 هدف غائی از انتشار این نشریه ذکر نکات در قیاسه  
 اخلاقی و تنظیم مطالب متنوعه علمی و تاریخی و  
 اجتناب از بیج مسائل مربوطه بفرم اداری و نظریات  
 و عملیات لجنه جوانان بهائى طهران و کمیسیونها ی  
 تابعه ان و تشویق جوانان با ذوق و دانشمند بهائى  
 ینگاشتن مقالات سودمند و ایجاد حسن ساطالعسه و  
 ابتکار و تشویق باموختن معلومات امری و علمی و بیسان  
 چگونگی حیات بهائى است .  
 به پیروی از این نیات است که ما جوانان را  
 به همکاری فکری و قلبی و معنوی دعوت میکنیم و امید داریم  
 که این نشریه بتفائیدات انجمنه تعلم -  
 نصای افکار . علمنداران صلح دنیا ی آتیه گردد .  
 " هیئت تحریریه "

بیماری خد اوند پاک و بیستنا و شمول تأثیرات با بهره مرلای  
 توانا حضرت ولی امر الله روح . اسواه فداه و در تحسنت  
 توجهات و مساعی ذی قیمت محفل مقدس روحانی طهران  
 و پاکیک درستان عزیز الهی که نسبت به جامعه جوان -  
 علاقمندند اینک نخستین شماره " آهنگ بدیع " را بیه  
 پیشگاه یاران عزیز الهی تقدیم میداریم .  
 محرک و مشوق ما در این امر خطیر و مورثیه اولی احساسات  
 قلبیه خفیه ایست که جوانان را به داشتن يك نشریه  
 ایروند که آئینه تمام نمای افکار و ایده آنان و نماینده  
 با زو و همیمن روح پر فتنه ایشان باشد تشویق و ترغیب  
 میکند و سپس امید موفقیت در انجام این مقصود و هدف  
 عالی به نحو اکمل و انتظاریه و امتقیال شد پسند  
 بی نظیر یاران الهی است .  
 در این قرن نورانی و کور رحمانی مزاوار چنین است که  
 تشکیلات جوانان بهائى از هر حیث وسعت و استحکام  
 یافته و حتی المقدور دارای مزایای باشد که جامعه -  
 جوان را در اکمال و انجام وظائف مهمش را و بر معین بی  
 نظیر باشد . تشکیل کمیسیون تمام هیئت تحریریه  
 نشریه از طرف لجنه جوانان بهائى طهران  
 و ترتیب و تنظیم يك نشریه ایست که بر سر راه  
 نهضتی چند رسد که محرک و مشوق جوانان

و تحت عنوان فوق سلسله مطالب منتشر  
 شود که تذکر آن از لحاظ  
 ناختن جامعه و فساد  
 انجام وظائف فسادى و  
 اجتماعى بر کلیه افراد بهائى  
 سوما و جوانان بهائى خصوصا  
 نهایت درجه لزوم را دارد  
 زندگانی یومیه و روزمره ما با حواس و اتفاقات  
 تصادف میکند که بلا اراده ما را مجبور به تفکر و تعمق  
 در دستورات اجتماعى و فردى این امر مبارک و تطبیق  
 آن با اوضاع و احوال عمومى مینماید .  
 عالم بشریت بحکم ناموس طبیعت تحت تسلط  
 عمومى تطور بشرى و نظم قدیم الهى سیر  
 خود را رویگمال خواهد پیمود . خرافات . موهومات  
 و پانزیمه های تجدید طلبان افراطی هیچیک  
 مانع حرکت این قافله نخواهد بود . فقط سیر طبیعى  
 و هادی آن را قدری پسته تأخیر انداخته و عسره  
 زیادى از افراد این کاروان را در بیابانهای جهل  
 و نادانى سرگردان خواهد نمود .  
 جوانان بهائى که نونهالان بوستان احدیتند باید  
 مشغله دار و هادیان این فسانه گشته و عالم  
 بشریت را پسته شاهراه هدایت یعنی تمدن  
 امیخته با تمدن رهبری نمایند .  
 پیش بر نویسندگان جوان بهائى است که در حدود  
 اطلاعات مکتسبه خویش با زبان ساده و بیانی بس  
 پیرایه بدون آنکه سجع و قافیه کلام را مراعات کنند  
 نواقص فردى و اجتماعى را در نظر گرفته بدون توجه  
 یا شخص خاص تمدن بهجا کلیه طبقات جامعه امرو  
 بسوى تعالیم مبارکه هدایت نمایند تا عیب  
 و نواقص اجتماعى ما مرتفع گشته و از هر

در عالم امکان گردیم .  
 "اجتنیو التکاهل والتکاسل"  
 "وتمسکو بعبادته منتفع بعباده"  
 "العالم من الصغیر والکبیر"  
 "والشیخ والا رامل"  
 "حضرت بهاء اله"  
 "جامعه و فرد"  
 در اطراف تعریف فرد انسانى و جامعه بشرى پسین  
 علما مباحث مفصلی بوجود آمده و عناوین مختلفى  
 را ذکر کرده اند و آنچه محقق شده است انسانرا  
 يك عنصر اجتماعى میدانند که زندگانی انفرادى او  
 در عالم غیر مفرد است و هر فرد تمدن بشرى بیشتر  
 جلوه گر شود احتیاجات افراد نسبت به یکدیگر  
 زیاد تر شده و تعلق فرد بجامعه افزایش مییابد بحدی  
 که وجود فرد بقاء و ادامه حیات او بدون جامعه معینى  
 مستحیل میگردد . تصور نشود که تمدن بشرى وسیله  
 اجتماعى شدن او شده بلکه آثار یکسان نمونهای انسان  
 اولیه در استرالیا آمریکای جنوبى و آفریقا باقی مانده  
 است کاملا اجتماعى بودن انسانرا ثابت میکند زیرا  
 همیان این نقاط با آنکه عده آنها کم است بطور  
 اجتماعى زیست میکنند و حتى قسمت عدل اعمال مربوطه  
 بزندگانی آنان از قبیل شکار - صید - ساختن  
 ازدواج جنبه خصوصى نداشته و بطور دسته جمعى  
 یا خلوئندن سروده ها و او را مذهبى انجام میگیرد که  
 حتى مرور در حور و قرون و اعصار و حوادث مختلفه عالم  
 امکان در چندین هزار سال نتوانسته است آنها را  
 از بین ببرد و همین نوع زندگانی اجتماعى که از  
 دسته های کوچک شروع شده و تسلسل  
 گسسته های بزرگتر و تسلسلات و

قبائل و ملل را تشکیل داده اند .

حال با شرح مختصر فوق باید دید مفهوم جامعه چیست ؟ جامعه شناسان بزرگ و معروف عالمی تنها عدده معینی از افراد بشر را مفهوم واقعی جامعه نمیدانند بلکه کیفیات معنوی این عدده را پیشتر از اجتماع مادی آنان طرف توجه قرار داده اند و به همین جهت مفهوم واقعی جامعه را تعساون و تعاضد رفاقت و محبت و همکاری و صمیمیت بین افراد محدودی میدانند . ولی البته این حقیقت معنوی انفراد جامعه را نمیتوان از عناصر مادی آنان تفکیک نمود پس باید ( عده از افراد را که زندگانی و معاشرت و همکاری مشترک داشته برای پیشرفت منظور واحدی گرد آمده اند ) جامعه نامید و این صورت ( منظور واحد و مجموع روابطی که افراد جامعه را بیگد بگر نزد یک میسازد ) حقیقت روح نظم آرمان کمال مطلوب آن جامعه نامید مثلا در جامعه بهائی افراد بهائی عنصر مادی یا جسم جامعه و امر الهی یا نظم بدیع الهی روح و حقیقت جامعه بهائی را تشکیل میدهد

سیاسیون جامعه را ابتدا به دو نوع مادی و سیاسی تقسیم و سپس نوع دیگری تعریف نموده اند . عده از افراد بشر را که تابع حکومت معین و دارای قلمرو مشخص هستند جامعه سیاسی نامیده مانند تمام نول عالم و عده از افراد که ناظر به حکومت و تابع و متبوعی نبودند و فقط منظور مشترک دارند جامعه عادی گفته اند مانند جامعه پروتستان علمای علم مختلف و غیره . عده دیگری که سرسلسله آنها " کنت دو کبیر و فرانسیسی بود و جامعه و مفهوم آنها حصر در نژاد نموده از بزرگی و عظمت آن کاسته بود اتفاقا در سنین اخیر بهیچاسهائی نظریات وی در بین عده از علمای

کامل یافته و تدریجا تملک اختلافات ملل مختلفه را در تمدن و مراحل اجتماعی ناشی از اختلاف نژاد دانسته و برای وحدت نژاد و تصفیه آن مفروضات وضع نموده ضمنا این دسته از علمای نظریات خود را روی اساس ترکیب بدنی انسان و تشکیلات داخلی سلولها با عناصر موجوده در هسته سلولسی که بنام " گروموزیم " نامیده میشود گذارده و چون آنها را ناقل رشته معینی از اوصاف و خصایس پدران و نسلبهای قبلی میدانسته بفرضیه وراثت یک شمول و کلیتی داده و معتقد بودند که اصولا عالم وجود نژاد معینی را از اول لا اول پیدا استعدا و تقوی و مختار مطلق ایجاد کرده و اختلاف نژاد ممکن است این قدرت و نفوذ استعداد طبیعی را ناپود کند ولی در سنین اخیر بفرضیه وراثت و قدرت " گروموزیمها " از شهرت و نفوذ و تعمیم اولیه افتاد و معلوم شد که فقط ممکن است بعضی از خصائص بدنی بدینوسیله انتقال داده شود ثابت گردد بد که نژاد را نمیتوان جامعه نامید و اگر رابطه کاملی با ملیت و زبان و عبادات و منظور مشترک افراد نداشته باشد فقط تعابیده قسمتی از موجودات خواهد بود که در بعضی خصائص بدنی و چگونگی خون با یکدیگر اشتراک دارند . دسته دیگر از علمای مادی که عالم را فقط از نظر مادی و بهالاخص امور اجتماعی نظرساره میکنند بدهش جامعه را از ایجاد روابط ضروریه بین افراد بشری در امور اقتصادی و مادی میدانند و معتقدند که در اوائل امر مسائل اولیه حیاتی مانند بدست آوردن غذا و دفع مشتتسرك از جانوران و لذت زندگانی با موجودات هم جنس و سایر احساسات غریزی موجد ( بقیه در صفحه ۸ )



تد ستر حمله می پزند و بدن نازنینش را از ضربات کرد و خنجر مجروح و غصه غصین میکنند از این واقعه تالم آورد در اراده پیولا دینش تشریح حاصل نشده و دست از خدمت ویای از ارادات من کشید و چون بهائیان بخدا از طرف حکومت عثمانی به موصل تبعید میشوند سر پیدائسوی نهاد و یاز مشك سقائی از دوش نینداخته و بخشید است در رسیدن دوستان آلهی می پوز ازد .

در خلال این احوال حضرت بهاء الله با جمعی از یاران خدمت و جانفشانش همکار آخرین مقر شمس نورانی ایمن سرگون و تبعید میشوند آنها بزرگ بهاد راه عکا میگردد . شاخگاہی از روز های سال ۱۲۸۶ به مکان مقصود واصل و به جامعی وارد میشود و چون به گفته بعضی از مقر ایمن و اوضاع باشد و لغت اهالی اطلاع نداشت سرگردان و حیران میشود جمعی ایرانی را مشاهده میکند که گرد مری نیکو صورت و جمیل منظر جمع آمده و وی با امامت صلوة پودا و اصحاب اقتدا نموده اند تجسس کرده و در میباید که حضرت غصین اعظمند و اصحاب احببای آلهی هستند خود را در میان بهشت گمشده خویش منس باید و از ته تلب بشکرانه نعمای آلهی میبرد ازد و یک ریاض که نمونه کامل از عشیق و اشتغال او بود در صفحه کلفذی نگاشته و به حضور انور غصین اعظم میبرد که صورتش اینست \* اقتدا میکنم به دستن الله - ساجدم من برای سراله - نهست حق بجزیر بهاء الله - وحده لا اله الا الله .

و چون اشعار آید ارش آیتی از حلال زارش بود حضرت غصین اعظم نوازشش نمود و وحسند و تشریف بحضور مظهر ظهورها فرمود .  
لسوح مبارک سلطان در مدینه ادرنه از معاشقه

رب الهیه نازل شده بود و هر چند گاه که بسیار از اشاره بدان نمود و از محضر انور حضرت بهاء الله لقا ضای ارسال و ابصال آنها بدست خویش میکردند جوایا میفرمودند ( این رسالت رگ شخص پاکدل و جلالت رسول است که منقطعاً الی الله متبها لمشم الغداه در کمال تسلیم و رضا بحضور حضرت شهر پاری خواهد بود ) در این هنگام جمعی افتد ایمن و اصحاب در قشله نظام جای داشتند و از هر طرف محاط در سختی های بی شمار بودند . چون آن جوان مرست بمدینه عکا وارد میشود و بر آن مقر طبع دست میباید جنال اقدس ایمن رو با صاحب کرده میفرمایند ( حامل لوح سلطان آمد ) و وقتی شبانگاه آقا بزرگ بمعیت حضرت غصین سعادت تشریف بحضور در محضر ایها میباید سر باستان آلهی گذاشته و رجای اجرای خدمتی میکند حضرت بهاء الله در ضمن بیانات مقدسه اشاره بلوح سلطان فرموده و بیانی بدین مضمون میفرمایند که در مدینه ادرنه جهت سلطان ایران و برای ا کمال حجت و برهان نازل کرده و تاکنون نزد ما موجود است و کسی جز او حمل آنها ننموده زیرا که حامل باید بدست خود آنها را بشاه تسلیم نماید و قبول و تحویل شکنجه و عذابهای گوناگون نماید و سپس شمه ای از بلاهای وارد را بپوشان فرمودند . آنها بزرگها التماس میکند که سعادت ابصال آن لوح را بدست خویش درک نماید مجدد ا کیفیت مشقات و بلاها که در سبیل انجام این مقصود مسو جواب بود تشریح فرمودند و چون الحاح و بقراره را از حد بگذرانند قبول این رجاء فرمودند و کیفیت انجام این امر را برای وی شرح دادند و امر فرمودند که در طول طریق با نفس مکالمه ننماید و احدی را بر مقصود خویش واقف نگرداند ( بقیه در پشت صفحه )

(بقیه از صفحه قبل)

و درگاه که در این راه پرخطرهای شهابش لرزان شد  
در رنگ کند و گامی یزند ارد که خد اوند رحمن در یگیری  
رامیصوت و امرویش را بدست او جباری خواهد  
ساخت .

آقا بزرگ از آن مقام منیع ملقب به بدیع شده و دستورات  
مولای خویش را بگوش جان استماع کرده و بکسره  
پای پهناده بسوی ایران رهسپار میشد .  
در راتنای راه صدقات فوق العاده میکشید و لیس  
چون جام روحش از ساد و عشق الهی لیس  
بود و گامش از لذت درک حضور او شهباسن و

بشکرین زحمات وارد و را  
یاد دل و جان استقبال کرده  
لیلا و نههار اماناجات کنان  
و شکرگوییان راه سفر  
در مینورد و تا بظهور آن  
وارد شده و در ریاطس  
مستقر میشود . چند روزی  
از برای تحصیل فسوت  
لا بعت مزد وری میکشد  
و بانفس از حساب سخن

چنانچه بوی گوشت سوخته فضای  
خیمه را فراگرفت \*

نکته و ارادت آنان را اجابت نکرد و مشاهده  
میشد که روی به سوی مکاناجات میکند ، عاقبت  
روزی بحمام رفته غسل کرده و موی از روی سر  
گرفته خود را برای مشهد قد اماده ساخته  
و روی بسوی نیادران میگذارد . سه روز بگه و تنها  
گرمینه و تشنه در روی سنگس که در فاصله در وری  
از خیمه سلطانسی بود مفرمسی گزینند تا  
بعد از ظهر روز چهارم سلطان یا جلال و جبروت  
ندراوان نمایان شده و به مقرخویش وارد میشود



یاد و زمین نظری با طرف نمود و جوانی را در  
حالی که پیراهن سفید عریں در بر و صامه ای سفید  
پرسرداشت مشاهده میکند که در نهایت قرار و سکون  
پرسرنگی قائم است . شاه امین را روانه تحقیق  
حال آن جوان میکند . بدیع نحیف اظهار میدهد ارد  
که از شرط مقدمش عکاو سجن عظمی آمده ام که لوحس  
بدست خویش تسلیم شاه گم . فرمان سلطانسی  
یا حضار آن جوان صاد رمیشود . چون بسراپرد  
سلطانی در میآید لوح رایوسید و پرسردست گرفته  
و لسانش با وائی بلند باین کلمات ناطق میشود  
" یا سلطان قد جتک من سیاه پنیاه عظیم . شاه راز

این آهنگ بدیع وان کلمات منیع واقعه ۱۲۶۸  
نیاوران بخاطر آمد و برای کشف یاران او فرمان  
به تطمیع و تهدید میدهد . ولی بدیع سخن از  
عشق و ولای خویش میگفت و شرح ایمان  
و ایمان خود میدهد و گماشتگان شهباسریاری  
را این نغمات عاشقانه او اسباب یاس شدیند  
گشت کیفیت حال را بشاه گفتند و بزجسر  
در روشکجه ان پیک بی نظهر اقدام

نمودند . منقل های پسر از آتش را  
حاضر نمودند تا مگر حرارت ان لوزه  
سیرانند امش اندازد و زبان بسته اش  
رایساز کنند و او بسا و جسد و سرور  
موفور بر آن آتش فرزان می نگرسیمست  
ولبخند میزند . آهنگهای تفتیبده رایسر  
پشتش کشیدند . چنانچه بسوی  
گوشت سوخته فضای خیمه را نسرا  
گرفت و او اظهار درد وین تاین نکرد . همچنان در  
نهایت سکون نشسته بود و خوشستن رایساعلف  
های زمین مشغول میداشت (بقیه در صفحه مقابل)



(بغیه از صفحه قبیل) د مخیلمن سفالك لزمشاحده  
 فرارو استفامت آن یسوع دلهاك بغضب امده  
 ویا سیخهای گداخته خطوطسین  
 متقاطع برسپینه لاغسیرش  
 کشیدند چند انکه دود از  
 سینه وکیبدش سرخاست  
 ولی همچنمان ساکت وآرام  
 نشسته بود ولپ یسه اظهار  
 رنج والسم نگشود انقد فرانشان  
 ناپاك وجود مطهرش را ندیده  
 رسانیدند که چیزی بصعودش

ازاوشنیدند • ماجری را بشام گفتند و او  
 فرماں یا حضیله عکاس داد که عکس از او  
 گرفته و سپس بعالم



دیگر رهسپارش نمودند  
 بدیع در نهایت آرامش  
 ورضایت خاطر تحمل  
 بلا یا مینمود تاریخ پاک  
 اشرا ز عالم خاک  
 صعود و عروج نمودند  
 حالی که لیخنیدی  
 از تسلیم و رضاد رچه بره

از عالم خاک باقی نمانده ولی سخن و اظهاری

ملکوتی و نورانش هوبد اونمایان بود • انتهی

(بغیه از صفحه ٤٠) جامعه بود و بهترین دلیل  
 آن اینست که امروزه هم جامعه های بشری بیشتر  
 از نظر مادی تشکیل شده و بحران اقتصادی آنها  
 را متلاشی کرده و این تخییر سبب انحطاط و یا عظمت  
 اقوام و ملل میگردد پس جامعه را باید عدمافرادی  
 دانست که منظور مشترک و واحدی در طرز اداره  
 امورات اقتصادی و مادی داشته و برای بهبود  
 منظور خود مشترکا اقدام مینمایند • این نظریه  
 نیزه تنهایی مردود است زیرا اولامسائل اولیه حیات  
 تنها امور مادی نبوده بلکه ازابتدای پیدایش بشر  
 مطابق آثاری که بدست آمده جنبه مادی و معنوی  
 او توأم بوده بلکه مطالعه دقیق در کلسن هیا

ثانیا چنانچه قبلا ذکر شده جامعه های بسیاری  
 موجودند که امید انظر اقتصادى و مالى نداشته  
 و منحصرأ از لحاظ معنوی افراد آن بسایکد بساگر  
 ارتباط حاصل کرده اند • ثالثا صحیح است که  
 علل اقتصادی در ترقی و تدنی اقوام مؤثرتر  
 بوده ولی انحطاط یا عظمت منحصرأ معلول  
 بحرانهای اقتصادی نبوده بلکه همیشه معلول  
 تدنی اخلاق و از بین رفتن وجدان اجتماعى  
 بوده که خود يك امر معنوی است •  
 البته تعریفات دیگری هم از جامعه  
 بعمل آمده است که این مقاله فعلا گنجایش  
 ذکر آنها را ندارد •

اولین اجتماعات  
 بشری ثابت مینمایند مشهور است که شیخ احمد احسائی چون به منبر میررفت  
 که جنبه معنوی همیشه در آغاز سخن میگفت :  
 انسان مقدم بر مادی آن من آن ستاره صیحه که در زمان ظهور همیشه پیشرو افتاب میاید  
 بوده است

بغیه در  
 شماره  
 آینه

از جناب استاد محمد علی سلمانی

از جناب عباس طاهری

ادبیات

"بلبل کوا شیان عمر هست

"چو رویند نسو به ساری لاله از خاک

در گلزار دارد"

مزار من"

کی نظر از گل بهوشد کی

بود افشسته باخوبه سالی قلسب -

نظر بر خار دارد"

داغدار من"

"گاه مگرید گاه خندد گاه

"بگو مجنون لیلج راکه سر از خاک

سازد گاه زارد"

بردارد"

"گاه حیران و غزلخوان دید

"دوباره درس عشق مسوزد از لسوج

برد ندارد دارد"

مزار من"

عرفه درد ریای عشقش

"بشست از لوح گیتس قصه های

کی نظر دارد بساحل؟"

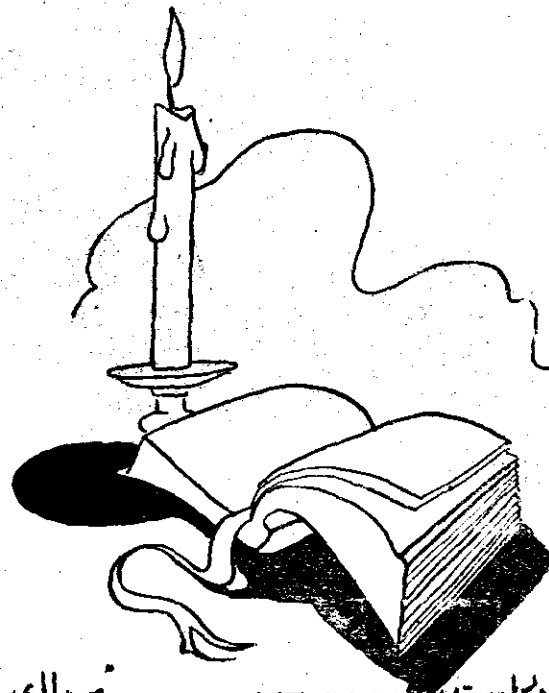
نوح و طوفانرا"

"و بجان مشتاق موج است

"زس سیل سرشک امسد ز چشم

وز ساحل عار دارد"

اشکبار من"



"بر سر بازار عشقش جهان فروشان است ره کسی -

"سرای شام غم گفتسرنویسد روز روشن ده"

"خود پسند بی ادب کی ره در این بازار دارد"

"که روز من سیه تره هست از شبهای تار من"

"آنکه محو آفتاب است کسی نظر دارد بظلمت"

"کجا پائی که بگیرم کجا دستی که بستیمم"

"آنکه عشق یار ندارد کسی خبیر از غیب دارد"

"در بغداد رگم نبود عنان اختیار من"

"هرکه در راه تو پیوست دست و دل از جان بشوید"

"تهی شد ترکش عمر من ویک صید در آخسر"

"جز رضای تو نبود هرکه با تو کسار دارد"

"بدستم نیست تا گویم همین پس افتخار من"

"و عجب آب و هوای دارد این باغ الهی"

"خدا ایما نقطاعی خواهم از دنیا که گر طوفان"

"خاکش از آتش گل آتش ابراش بهار دارد"

"بگیرد روی خشکی را سازد تسرف بهار من"

"خامه عبدالبها یا خضر بهار آمد ز ظلمت"

"لقای غصن ممتاز بهار گریست مسقدرم -"

"یا چوموغی آب حیوان جاری از صفای دارد"

"نمیدانم چرا باز است چشم انتظار من"

"هر دل عشق بهار ندارد در حسب دنیا"

"بیاهد طاهری جز لکریا محبوب الا بهی"

"باز سلطان کسی نظر بر لاشه سر دارد"

"بمقراض ارجح اسازند از هم بود و تار من"

چند تشبیه زیبا از ضرب

۰۰۰ دوست چون آینه است که اگر آئینه بود هر چه در دل دارد با تو میگوید و اگر تیره بود راز خود را از تو پنهان میدارد ۰۰۰ دندان تو گوئی مروارید است که برشته کشند ۰۰۰ بامدادان ستاره پروین را دیده ای؟ پنداری اینگور است چون شکوفه کند ۰۰۰ کار بیهوده مکن تا نگویند رقم برابر میزنی

دوره صد ساله کسبه ( ( بقلم آقای مهندس عباس شهیدزاده ) )

قرق اول آئین جهان " تعالیه بالقوة القدسیته الدافعالساریقنی حقائق الکائنات " شهادت پر بزرگبسی

آرای جمال کبریا سپرد ( ( از لوح نوروز ۱۰۲ بدیع ) ) این کورداده و انوار

کرده متضمن حوادث حیرت " شرح ترقی و پیشرفت بشر و مسورتند رهچس " تشریح و سعادت بشری و قسرب

انگیز و تغییرات و تبدلاتی " و تکامل آن بیست مقصود یعنی صلح و " کمال عالم انسانی از افسق

در هیکل عالم انسانی است " آشتن ابدی و تحولات و تبدلات گوناگون " عالم ساطع و باهیر شده امین

که در صفحات تاریخ بشری " اجتماع و تأسیسات بدیع و انقلابات " ترفیات و تبدلات مستلزم

تا امروز نظیر نداشته " هائله عصر حاضر منظور نگارنده " ظهور انفسلا با توجوانش

در حقیقت بدون اینکه طریقی " منظور است که در چند شماره نشریه آهنگ " است که مغرب اساس ظلم

نلور و مبالغه پیموده شده " بدیع از نظر قارئین گرامی خواهد گذشت " و جهالت و بیانی بنیسان

باشد میتوان گفت که در ادوار سابقه عالم انسانی عدل و علم عمومی است و روح جدیدی در قالب

به مثابه جنین بود و در این قرن پر انوار تولد جدید فرسوده عالم هستی خواهد دمید .

یافته و نهایت نشو و نما نموده و ببلوغ خود نرسد یک از قلم معجز شیم حضرت بهاء الله روح العالمین

گردیده . از روزهای اولیه انتشار خود دیانت لثراب ارض و طئت اقدامه الفداء " مخسبا طیبسا

مقدس بهائش نظر قاطبه جهانیان را بسه بصمت لاهل الانشا " مضامین یا هسرات ذنبسل

خود معطوف داشته و متفکرین و دانشمندان ساری و نازل زود است که در هیکل عالم

دنیا از قبیل ارتست رنان در کتساب معروف تشنجات عظیمه حاصل گردید و در مقام

خود موسم بسه حسوارسون ( منطیعه دیگر " عنقریب خسران دنیسا و اهل آن فیرا

۱۸۶۶ ) و بسرد کرزون در کتساب معروف خواهد رسید طیب حاذق و توا نسا بسس از

خود " ایسران " عظمت و قسدرت جهانگیر پیش بینی علائم مرزدا روی مؤثر بسس بود

این آئین نسا زنین و تعمیم نسا تورات آن این هیکل مریر را اتحاد ملسل در تحت نظم

را بین جهانیان گوشزد شیخ و سسبب کردند . واحد و در آمدن آنان در تحت لوای یگانگی

در این مدت کوتساه عالم انسانی با چنان سرعت تشخیص داده . . . . یگرای برادران بچشم یگانگان

طی مراحل و طرق نموده و آنسا ر صلح و عدل عمومی یگد یگرا میینید همه یاریگد دارید و بسسرد

در قطب آفاق لایح و نمودار گشته و اجنسا س - یک شاخسار " همانطور که هیکل عنصری بسسردی

متباغضه با یگد یگرا مالوف و محسور گشته اند که پس از ابتلا بمرض ناچار از تحمل رنج و تعب است

آثار بلوغ و علائم ظهور فجر ( فسوف تری الارقی نسا شفای عاجل باید بهمین نحو هم هیکل بسر

جنته الاهی ) مشهود و همان گردیده چنانکسبه نقاهت ممالم کون ناچار از تحمل حوادث و تحولات

عظمت و رفعت این ایام بر احدی مستور نسا بود خسولاسسد بسود تا صحت کامل حاصل نماید

و هیچ نفسی را قدرت انکار نمانده ظواهر و بنا بر این تشنجات و تبدلات ( بقیه در پشت صفحه )

(بقیه از صفحه قبل) در این عالم ضروری و از لوازم ذاتی است ..... حکیم دانسیا این لوازم ذاتی و ضوابط و روایط ضروریست موجوده بین کائنات راتحت سنن تعیین فرموده و کتاب مدونی را که مفسر مراتب غیر قابل نسخ و تغییر تا مدت مدیدی که این روایط برجاست میباشد بیسن پیروان خود بسود یعهدگذارد و تسایساداشتن کلیدی حل معضلات زندگی تسهیل و آسان گردد .

نظری یا آنچه اخیراد عالم خارج تحقیق یافته و مقایسه بسالهای ۱۸۴۵ و ۱۹۴۵ میلادی بهمین نسیم تبدل الارض بغیر هاست ..... وقتی از قلم میارک در بقعه منوره عکالیزم انتخاب و تعمیم لسان عمومی نساقل ایسن حکم در شرائین و اوراد هیکل عالم انسانی در سرهان و جریان افتاده و تا تمسرات آن در عوالم آفاق وانفس ظاهر و باهر گردد بد بنحویکه مقدمات اجراء ان تحقق پذیرفت و بسندون . اینکه مستقیما پیسروان این آئین جلیل فردی بهارایند و قدمی بسزد آرند در مخیله اشخاص این افکار تولید و توسعه یافت بسرای اولین بار در تاریخ بشری در سال ۱۸۷۸ بکفرالمانسی بنام شلیز اقدام به تا' سیس و ابداع زبانسی بنسام "ول پوک" نمسود .

( "ول پوک" یعنی لسانی در نیسائی و متشکیم از مخفف در ریشه انگلیسی "ولسید" و "سپیک" میباشد )

پس از اختراع این لسان شروع بانتشار نمود تسنا آنکه در سنه ۱۸۸۶ بمنتهاد رجه شهرت رسید در این سال بیست و سه روزنامه بلسان "ول پوک"

انتشاری یافت و قریب به سیصد مجمع بسرای انتشار آن تا' سیس یافته بود .... شدت سریان این فکر در عالم عقول و افئده بنحوی زیاد بود که علاوه بر شخص مذکور جم غفیری یاین منظور همت گماردند و اکثر بس از تفصیل نبود شرح . یکایک آنان مورد بحث و تدبیر قرار میگرفت بکنفره کتر بنام زامنسوف و متخلص بس . اسپرانتسو امیبد اختسراع لسانی منظم و مرتبی جدید نمسود که ریشه کلمات آن از السنه شایعه گرفته شده و زبان خود را بهمان نام مستعار خویش یعنی اسپرانتو نامیبد پس از انتشار بعضی از متفکرین ب فکر تسهیل ایسن زبان اقتساد نمود در سال ۱۹۰۷ ب "یوفرون"

زبان دیگری که مشتق از اسپرانتو است بنسام "ایسد" و اختسراع نمود . بهمین نحولسان دیگری بوسیله "ژسپرسن" دانسیا رکی متولد . ۱۸۶۰ بنسام "موک" وضع و منتشر گردید . البته این افکار که حالت جنینی بسرای مسولسود میسارک لسان حتمی بیسن الملی دارند د اثما در تکمیل و نماینده طلوع فجر صادق زبان در نیسائی بهسائسی میباشد . ( بقیه در شماره آینده )

( کتاب )

کتاب او هست کمتر خو بو غم دوست

که از هر دو مستی غم خوار تراوست

نه غمازی نه نمانی شناسد

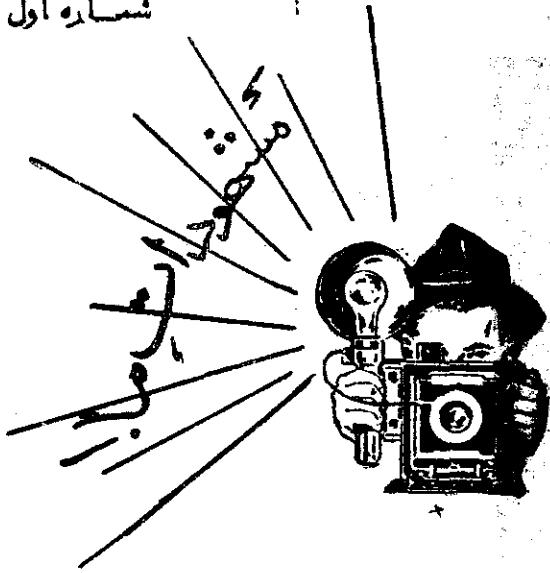
نه اواز کسی نه کس از او هراسد

بگوید از برایت داستانها

حکایت ها کند از باستانها

نیست

چو یاران زود رنج و زود رونیسست - رفیق پول و د ریند پلو

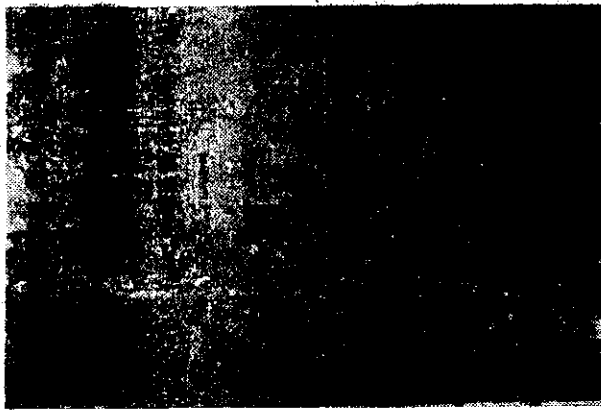


۱- افتتاح مجمع جوانان بهائیان طهران تاریخ ۷-۵-۳۲۴

..... منجم مثل عده بیشماری از جوانان  
بهائیان طهران انشبه در مجمع در حظیره القدس  
حاضر بودند - شما هم انجا بودید یا  
بسیار نمی توانستیم از زیبایی ها و مجلسین  
سالن مجمع برای شما سخن بفرماییم  
زیبائی و سادگی خاکس از دوق و سلیقه  
سرسار و همت و اشتکار اعضای محترم

هیئت مدیره مجمع جوانان بهائیان  
طهران بوده . قبل از افتتاح مجمع جوانان  
در حیطه شمالی حظیره القدس مجتمع بودند  
تا اینکه ناگهان آهنگ ملیح مناجات توسط آقای  
علی اکبر افتخاری از میان انبوه جوانان بگوش میرسد

مجمع شروع بکار کرد . منگبه در میان جمعیت  
متوجه نمائید هسایودم میسد بدم که همه حقیقه  
از این اقدام مفید و مهم راضی و خوشنودند  
وسه نظر تکریم و تقدیر به نتایج مفیسه آن  
من نگردد . جلسه افتتاحیه مجمع تا ساعت



"عنگامی است که آهنگ مناجات بگوش میرسد"

"قبل از شروع جلسه هنگام اخذ کارتهای مصوبت مجمع"

۱ بعد از ظهر ادامه داشت .

۲- خوش آمدید آقای مهتبا

..... در میان عده از جوانان که هر کدام بعد  
برای حضور در کنگره سال ۱۰۲ بدیع کمیسیونها  
لجنه جوانان بهائیان طهران به سالن غسری  
حظیره القدس وارد می شدند وارد سالن  
شدم . چیزی که جلب نظر (بقیه در صفحه

از آن آقای مهندس محمد یزدانی بیاناتی بعنوان  
خیر مقدم و منظور و مقصود مجمع فرمودند و سپس  
آقای مهندس شهید زاده به نمایندگی  
از محفل مقدس روحانی طهران نطق افتتاحیه  
را ایراد و سپس مجمع را با ورود خود به سالن  
آن افتتاح کردند و در این حین آهنگ دل-  
پذیر موسیقی بگوش میرسد و برای اولین بار

وارد حظیرة القدس شده و سالن وارد  
گردیدند پس از تلاوت مناجات شروع  
و بیان خیر مقدم آقای مهتاپشت  
تربییون رفته و بیاناتی جمالیات  
و جذاب فرمودند میسرودند میسرودند  
که به با وجود اینکه غالیبا  
به زبان انگلیسی اشناسان بودند  
بیانهاست در وقت به بیانات  
پر حرارت و اشتعال ایشان گوش  
میدادند . بیانات ایشان



(بقیه از صفحه قبل) هر وارد یرا  
میکرد لوحه های کوچکی بود که نام  
کمسیونهای بیرونی آن نوشته شده بود  
پس از مدتی که نظر  
بچپ و راست انداختیم  
جای خود را پیدا کردیم  
نشستم اعضای محترم  
لجنه جوانان هر دم  
بمساعتهای خود نگاه  
میکردند و میخواستند

در این ساعت جلسه  
افتتاح شود در این میان خیر رسید مهمان  
\* مهتاد رمیان احساسات پاک جوانان \*  
بهائی طهران  
عبدالحسین نعمتی فارسی ترجمه میشود .



\* مهتا در مجمع جوانان بهائی طهران \*  
بهانات آقای مهتاد رمیان احساسات پس حمد و  
حضر حاضر بیایان رسید و سپس برای پند برائیس  
سالن مجمع ورود فرمودند . چیزی که بیشتر از همه  
جلب نظر میکرد جمله ای بود که بانهایت زیبایی  
(خوش آمدید آقای مهتا) روی دیوار یا شاخه های  
کاج نقش شده بود نشانه ای از احساسات پاک و  
بی آایش جوانان عزیز طهران بود .

\* مهتا هنگام خروج از سالن مرکزی حظیرة القدس \*  
عزیزی که از اهالی هندوستان میباشد برای ملاقات  
احیایه حظیرة القدس وارد خواهد شد و  
بدین مناسبت جلسه کمسیونها در این روز  
نخواهد بود به مجرد استماع این خبر همه  
و و لوله عجیبی در همه افتاد چشمهای در  
حظیرة القدس دوخته شد . ساعت نه بود  
که مهمان عزیز آقای "منومهتا" با آمدن

روز شنبه دوازدهم خرداد ماه اولین جلسه اجلاس جوانان در این سنفتشکیل شد چهارشب از ایامی هفته یا انعقاد جلسات

در احتفالی پر جلال کیم جمعه ۲۲ آبانماه در سالن حضرت قائم منعقد گردید تا خلاصه اقدامات "لجنه جوانان و کسیونهای آن در سالها اول سال" بیان شوند نمایندگانی لجنه شرح مبسوط در این خصوص ایراد کرد که خلاصه آن از نظر دوستان مهر

پاکیزه نهاد - تاسیس انجمن های علمی و صنعتی و فلسفی ادبی - نشر مجله آهنگ بدیع و وسائل و کتب

لجنه اختصاص یافت لجنه در بادی امر به مطالعه دقیق در مسئولیت خطیر خویش و نواقص تشکیلات گذشته پرداخت و مصمم گردید طرحی ریز که نهضت و حرکت و تقدم و تحولی در جامعه جوان برانگیزد با راهنمایی آثار مبارک و مشورت صاحب نظران و مراجع به دانشمندان بدین منظور موفق شد و طرح عملیات سال جاری را بتصویب محفل مقدس روحانی رسانید اصول مطالب این طرح عبارت بود از پرورش ذوق و فکسر جوانان در علم و ادب و هنر - تعلیم میادی تمامیه روحانی و نظم اداری - آموختن آداب معاشرت و وفای بعهده و وقت شناسی - آشنا کردن یاران به حیات بهائی حقیقی - تحکیم بنیان مشورت در احتفالات و اجتماعات و تشویق دوستان بمطالعه و شور و انتقاد در اقدامات لجنه و تنظیم و تقدیم پیشنهادهای بیدار کردن حس مطالعه و تحقیق پو مسائل مختلفه تربیت روحانی و اجتماع و اداری جوانان ۲۱ تا ۲۲ ساله - تنظیم پروگرامهای بدیع تا احتفالات جوانان را رونق و هلاوت و طسراوت شایسته بخشد - تأسیس کلاسهای بحث و مطالعه در هفتائیمه ام و احزاب سائره و مقایسه با احکام و تعالیم و میادی این آئین جلیل - تقویت اساس مجمع جوانان "کلوب سابق" - ترتیب و وسائیل تقویت جسم و جان جوانان - ترغیب دوستان - تبلیغ و تمهید طریقه روشن و دقیق در این باب تمهید بنیاسان محبت و وداد در میسان یاران

و لواحق دیگر - تحبیب جوانان دور افتاده - تکمیل معلومات مصدقین جوان - آموختن نفس سائق شور و رموز تشکیلات بدوستان - اصلاح وضع مالی موسسات جوانان و خلاصه اجراء جزئی از وظائف بزرگی که برعهده این لجنه نهاده شده است - طرح لجنه در یک جمله تلخیص میگردد بدین "ایجاد حرکت و نهضت در جامعه جوان بامسئله کسب رضای مولای مهربان" پس از آن یازده فراوان نظامنامه های جدید بدو کسیونها تنظیم گشت و چهارده کسیون تاسیس شد و از آن میان کسیونهای ادبیات و تألیفات نشر نفعات - هفت تخریریه نشریه - علم و صنایع و معارف - تنظیم پروگرام سابقه نداشت و کلبه کسیونهای دیگر نیز دامنه اختیارات و اجرااتشان توسعه یافت - سه ماه تجربه در این تاسیسات چهارده گانه ثابت کرد که هر مشی کلی بدست جوانان آسان خواهد شد و هر معاشی بتائید نظر آنان گشوده خواهد گشت - علیهذا در لجنه قرار بر آن نهاده شد که نقشه ای سه ساله برای اقدامات جوانان طسراوت تنظیم شود و پس از موافقت محفل مقدس دستور عملیات مستقیم آینده گردد - این نقشه تحولاتی سریع و جدید را در جامعه جوان و ایجاب مشروحاتی تازه و اعمال مجهوداتی بی اندازه را در میسان آسبان پیش بینی خواهد نمود (بقیة صفحه بعد)

(بقیه از صفحه قبل) ...  
 پشت و تری حقیقی در جامعه جوانان ...  
 بشود شود و ما را یکمال مطلوب که تاسیس نظم  
 بدیع جهان آرای الهی است رهنمون گردد -  
 این پیشنهاد با جایب محفل مقدس روحانی مفسرون  
 و ستور اقدام در آن خصوص یکلیه لجنه های  
 برگزاران صادر گشت .  
 در آن دوره مرقم گشت لجنه با انتخاب اعضای کمیون  
 نمای خویش برداخت و متجاوز از صد و پنجاه تن از -  
 جوانان پسر شور و شوق را همسر و همراز  
 ساخت . یا عنایت محفل مقدس و همت هیئت  
 مدیره " مجمع جوانان " با افتتاح و اداره این تاسیس  
 جدید توفیق یافت - در جلسات عمومی و نامنه  
 کتابی متوالی در فائق مشورت و فرائض اصحاب شور  
 و نشاط تشکیلات جوانان ابلاغ گشت - یک  
 دستگاه استنسیل بمنظور نشر نجات و تکثیر  
 مجله " آهنگ بدیع " و سایر مؤلفات به مساعدت  
 جوانان عزیز ایتباع شد بهر طریق جوانان را به  
 مشورت و مطالعه در اقدامات لجنه شائق ساخت  
 و به تهیه پیشنهاد راغب کرد - بودجه جوانان  
 از حساب کلیه تشکیلات سائره بلطف حساب  
 محفل مقدس مجزی گشت - اختیار جمع عوائش  
 و تصرف منافع بلجنه اعطاء شد - در شرکت نونها لان  
 حسابی بنام لجنه جوانان بساز گردید  
 بیلان سال گذشته لجنه باستحضار جوانان رسید  
 وظیفه تعلیم لسان و رفع پی سواد ی به موافقت  
 محفل مقدس روحانی بلجنه مخصوص محمول شد  
 و کلیه مخارج کلاسهای انگلیسی و عربی و سواد  
 که براساس هنگفت بود تا آخر خرداد ماه پرداخته  
 شدند - برای هدیه بکتابخانه های جوانان در قوچا

و کثرت در شهر است تجاوز از صد و سی به صد کتاب  
 جمع آوری و خریداری گشت - برای تکثیر اوراق و نشریات  
 جوانان و استقرار آرشه های مجله آهنگ بدیع  
 اطاف آجاره شد - با لجنه ملی جوانان باب ارتباط  
 گشوده شد و به تاسیس یک دارالتکثیر مشترک ملی  
 و محلی جوانان موفق گردید - جهت تسهیل طریق  
 تسجیل جوانان و تکمیل احصائیه آنان بذل مجاهدت  
 گردید - با جمعی از روشن بینان برای پیشرفت  
 و تعالی مجمع جوانان مذاکره شد و طرح هائی تهیه  
 و برای اجرا به مجمع جوانان ارائه شد که امید است بر  
 رونق و جلوه این موسسه بیفزاید - لجنه ساعاتی  
 از اوقات خود را اختصاص بر رسیدگی احوال کمیونتها  
 و رفع حوائج و نواقص آنها داد - نمایندگان لجنه -  
 بهیوسته در کمیونتها ناظر جریان امور بودند و با نهایت  
 جدیت معاوضت دیگران مینمودند - لجنه را این مد  
 باقدمات دیگر نیز مؤید بوده که از هم تطویل کلام از  
 بیان آنسته در میگذریم و بخلاصه خدمات و عملیات -  
 کمیونتها در کمال اجمال می پردازیم .  
 کمیون مرکزی تبلیغ - که در جلسه عمومی سه ماهه  
 موفق باخذ جائزه " گلدان نقره " گردید تاکنون  
 بیش از یازده کمیون فرعی برای اداره امور مهمتسه  
 خود از قبیل هدایت کمیونهای پنج نفری تبلیغی  
 تشکیل کلاسهای بحث و مطالعه - ترتیب کنفرانسهای  
 یار و اغیار و تنظیم نشریات و جزوات برای میتد بیان  
 و اعزاز مبلغ و مشوق بخارج تاسیس کرده - متجاوز  
 از صد و سی سه کمیون پنج نفری تبلیغی تشکیل داد  
 بیش از هفتصد نفر از جوانان روشن روان را به تبلیغ  
 برگماشته - تعداد صد و نین و مقبلین از پانزده  
 افزون داشته - در این سه ماهه سسی جلسه خود  
 را مرتباً تشکیل داده ( بقیه در صفحه مقابل )



و گاه جلسات وی از صبح تا غروب با نامهای است  
 است. این کمیون در حدود است که مقرب کلیه  
 جوانان طهران را بتوفیق تبلیغ رزق سازد.  
 کمیون تکمیلی - پنج ضیافت مجلل تاکنون  
 برای مصدقین منعقد ساخته با حضور هیئت و دو  
 نفر در هر جلسه - دو جلسه احتفال برای جوانان  
 در افتاد تشکیل داده - دو جلسه کلاس بحث  
 و مطالعه را برای تکمیل معلومات مقبلین جوان  
 اداره نموده - برای تسجیل مصدقین یا مشورت  
 دو لجنه محترمه تبلیغ و احصائیه طرح تازه ریخته  
 و به محفل مقدس روحانی پیشنهاد کرد - نظامنامه  
 مفصل و جامع خود را بتصویب لجنه رسانیده - هفت  
 نشریه تا بحال از خلاصه های نطق و منابع مطالعه  
 برای مصدقین تهیه و تکثیر و توزیع کرده - کارهای  
 مخصوصی برای ثبت مشخصات مقبلین تنظیم نموده  
 در سال جاری <sup>پوست</sup> و هشت نفر تازه تصدیق بدین  
 کمیون معرفی و دعوت شده اند - مقدار ۳۲۳۰  
 نسخه اوراق مختلف کمیون تاکنون تکثیر گشته است  
 کمیون مرکزی احتفالات - چهار کنفرانس عمومی  
 راجع به اتم - قانون - تذکره احوال جناب -  
 ایوالفضائل و اوضاع امری هند تشکیل داده - هیئت  
 از مطلعین در نظم اداری بهائیس را دعوت نموده  
 و به تسبیه جزوات نفیسه در این باره و ترتیب کنفرانس  
 ها و کلاسهای مخصوص جهت تعلیم مبادی سامیه  
 برانگیخته برای آموختن وظائف تشکیلاتی و فردی  
 و اجتماعی ب جوانان پانزده تا بیست و یک طریقی ریخته  
 و با اقدام پرداخته - به منظور ایجاد ارتباط مکانیه  
 میان جوانان طهران و بلاد سائره تدابیری اندیشید  
 است و اوراق سئوالیه احصائیه جوانان را فراهم آورد  
 کمیون های چهار گانه احتفالات - با بذل فعالیت

پس در تشکیل جلسات متعدد فوق العاده موفق  
 به تجدید و تغییر و تعدیل جلسات ثابت احتفالات  
 جوانان و اداره آنها گشته اند - تعداد جوانانی که  
 در احتفالات شرکت می نمایند بالغ بر ۱۵۰۰ نفر  
 است و شمار جلسات احتفالات از ۳۲ تجسس ساز  
 میکند - کمیونهای احتفالات تا حال شش  
 جلسه مختلف احتفالات نیز منعقد ساخته اند  
 این چهار کمیون در اداره احتفالات پیشکارت  
 فراوان کرده و رونق بسزا به مجامع جوانان  
 بخشیده اند و اخیراً نیز وظیفه جمع جوانان در افتاد  
 و اخذ تقبلی های جوانان را پذیرفته و بر عهده  
 گرفته اند.

کمیون ادبیات و تالیفات - دو جلسه پیشکش  
 انجمن ادبی که شش نفر در آنها شرکت جسته  
 اند تشکیل داده - برای جمع آثار گذشتگان و تحقیق  
 در سبک ادبیات بهائی و ترجمه و تالیف کتب و رسائل  
 و پرورش ذوق صافی و طبع لطیف شاعران و نویسندگان  
 و تشویق جوانان به تحریر تدابیری اتخاذ  
 کرده که امید است جامه عمل پوشد - اوراق نیز برای  
 تقاضای مساعدت باریاب قلم و دانشندان فرستاد  
 کمیون علم و منابع و معارف - پس از مطالعه  
 زیاد طرحی اساسی ریخته و بتصویب لجنه رسانیده  
 بزودی انجمن های منابع مستظرفه موسیقی علوم  
 ریاضی و نجوم فلسفه و معارف امری علم طبیعی  
 تاریخ و جغرافی و استسناخ آیات را تشکیل خواهد  
 و جلسه بحث و مطالعه در احزاب سائره را تا سپهر  
 خواهد کرد و تدابیری در تشویق صاحبان هنر  
 دانشوران و دستداران حکمت اتخاذ خواهد نمود  
 این کمیون اولین احتفال پر جلال عمومی خویش  
 را جهت ایجاد شوق و رغبت ( پتیه در صفحه بعد )

(بقیه از صفحه قبل) علمی و صنایع و محفل فتنه مند کرده است .

کمیسیون تنظیم پروگرام - تاکنون یازده پروگرام شهر سن و شورانگیز تهیه و توزیع نمود و مواضع پروگرام های احتفالات ثابت بدین قرار است :

جوانی - صلح و جنگ - امریکا - علم و صنعت محتم - شهر پروگرام نیز برای احتفالات مختلف جوانان تنظیم کرده - بوسیله مکاتیب ذوق مطالعه و تهیه پیشنهاد و انتقاد و تحریر مقالات و جمع مطالب خواندنی را در جوانان بیدار کرده و میکند .

کمیسیون تحریریه نشریه - مطالب چهارشنبه مجله آهنگ بدیع را قبل از انتشار تهیه نمود و -

بشهرت محفل مقدس و لجنه جوانان رسانیده عده از فضلا را بعنوان نویسندگان انتخاب و دعوت کرده - کارت های خبرنگاری را تهیه و آرشو منظم خود را ترتیب داده - صندوق خاصی برای مکاتیب واصله در حظیره القدس نصب کرده است .

کمیسیون نشر نفحات - یا جدیدیت بی نهایت کلیه اوراق تشکیلات جوانان را که شامل پروگرام های مفصل احتفالات ثابت و مختلط و نشریات کمیسیون های تکمیلی و تبلیغ و اوراق سئوالیه و متحد المالهای لجنه بود بوسیله تایپ و استنسیل تکثیر نمود - برای معرفی و تبلیغ "آهنگ بدیع" به جامعه اندامات لازم را بعمل آورد - در فاتر محاسباتی قیوض آيونمان و لوازم کار را برای انتشار این مجله مرتب کرده و در اطاق خاص تکثیر استقراریافته .

هیئت مسایلی - اندامات لازم را برای ترتیب و تنظیم در فاتر موهبه و اوراق محاسبات نمود و برای جمع تفیلی های امسال به مساعدت کمیسیونهای احتفالات اهتمام کرده و جهت اخذ

لیالغ لاوصول سنه گذشته اقدام نموده از استقلال حساب جوانان از دیگر تشکیلات برخوردار گشتا است هیئت مدیره مجمع جوانان مرتباً مجمع جوانان را تحت نظر و مراقبت خویش دائر داشته - عده اعضای مجمع را که در بدو تا سیس پست و هشتاد و نهم رسید از انصد و شصت نفر متجاوز کرد ما است - علاوه بر انانی که از قبل تهیه گردیده بود میسل و صدلی تندید برای پذیرائی صد نفر دیگر فراهم نمود - زمین ورزش را مورد استفاده قرار داده - درود ستگاه سیزه پینک پونک را اختیار جوانان نهاد مدلیا تر محاسباتی خود را یکمال نظم تهیه نمود - شهر و گرامهای جالب در مجمع مجری داشته برای نصب اعلانات و تابلوهای مختلف جوانان سالن را تخصیص داد و برای معرفی کسامل مجمع جوانان بجامعه دست یافتنی برده است در پایان این مقال هم آوازه اشاعریا کباز می گوئیم :

این همه گفتیم لیک اندر هیچ  
 بی عنایات خدا هیچ  
 بی عنایات حق و خاصان حق  
 گروم نیک باشد سیاهستش ورق  
 (انتهی)

\*(علامت ظهور در آسمان)\* -  
 ۰۰۰ کامیل فلامار بون منجم شهر فرانسه میگوید که بسال ۱۸۴۳ یکسال قبل از اظهار امر حضرت رب العالی ستاره مذکور در آسمان بیدار شد چنان روشن گشت که در ۲۸ فوریه نیمه روزا شکاراد رکنار شمس نمودار گشت . این ستاره دنباله عظیمی داشت که به یکصد و هشتاد و شش میلیون میسل طویل آن بود و حدت شعله و سرعت سیر این دنباله بحدی بود که چون بحوالی شمس رسید تا در ساعت کره جسمه خورشید را  
 پس حرکت نمود

هر چند غلبه سرشار از محبت دیگران داشته باشد یا شرم و با نظر احترام بعموم بنگریم مادامیکه این محبت و احترام را در رفتار و گفتار خویش ظاهر نساخته ایم و برای ابراز حقیقت دوستی و یگانگی صورتی از رفتار و گفتار صحیح انتخاب نکرده ایم انطور که شایسته است در ترویج الفت و مودت نکوشیده ایم و محبت دیگران را جلب نمودن با چهره میاورد و مستقیم بآنها که بیستیم سکوت نسیم بمرور در سخن زنده از میان رفته است و چه بسا محافل محبت و وداد که با عدم دقت در گفتار و رفتار موجب تافه و خفاط شده است و رعایت آداب معاشرت و دقت در صحبت را نیاید از

گرفته اند به بهترین وجهی از جناب پند و اندرزهای نمودن و سرور گرام محفل را باینحو احسن اجرا نمایند و ولی وظیفه شما از آنسان سنگین تر است زیرا شما باید با استقبال خود بزرگمات و کوشش آنسان جلوه دهید و محبت و میهمانی نوازی شانرا بپذیرید باینرا این میزبان را بدینا شستن این افتخار که محفل در منزل او منعقد است صمیمانه تیریریک بگوئید و زیاده از اینکده حضور شما و تشکیل محفل مزاحم او میشود صحبت نکند بلکه معتقد باشید که واقعا انعقاد محفل که نمایند و محبت و یگانگی قلبی و احیای نشانه افتخار و سعادت میزبان میباشد.

نمودن زندگی پسنداشت زینسرا محبت باید ظاهر شود و احترام بمرحله عمل ایند و حلقه دوستی حقیقتی سررا محکمتر نمایند البته با وجود تعالیم میاورد و دقت بسیار در رفتار خود جای تعجب آداب معاشرت نیست و مطالبی که از این پس در این صفحه از نظر خوانندگان میگردد فقط برای تذکره و مربوط به نکات رفتار و گفتار بسیاران است که ممکن است گاهی از نظر هساد و رماندگاری رفتار و محاسن و جامع عوم را از لحاظ حضار میورد بحث برآورد که سعی میشود نکات قابل توجهه را در اینج تذکره کرده شود و برای ابراز محبت قلبی نمود و پدای اینکه با اظهار این محبت بنورانیت و روحانیت و گرمی مجامع بیفزائید سعی کنید فوه تحسین را با خود همراه ببرد همه چیز را از درجه خوشبینی و تمجید بنگرید میزبان و دستا شما بخصوص آنانکه وظیفه بعهده دارند کوشش

آداب معاشرت	حسن الامکان در ترتیب اشیا
تقسیم دست	اطلاق به خصوص صندلیها
۱-	داخلت نکند و سلیقه میزبان را محترم شمارد و در صورتیکه قبل

از شروع محفل حاضر شده اید از موقع استفاد نمودن یا اظهار محبت خویش یاد دیگران شناسی بیافزاید و درستان جدیدی بدست آورید و اگر اتفانها پس از شروع محفل و در ضمن اجرای ماده از پروگرام حاضر شد بد بهترین امت یا طاق وارد نشده منتظر ختم آن ماده گسردید و پس در صورتیکه اشتیاق حضور در جلسه را داشتید ذکر الله ایهمی را در قلب بنمائید تا موقعیکه آن ماده پروگرام بیایان رسد و البته انوقت همه حضار التفات خواهیید فرمود این نکته را متذکر میشود که موقع مناسب برای ورود میهمانان رفتن از جلسه وقتس است که یک یا دو نفر دیگر وارد و بسا خارج میشوند و معمولا حرکت یک نفر از حضار را طاق در صورتیکه وظیفه نداشته باشد (بفیه در صفحه ۲۳)

حضرت عبدالبهاء جل ثنائهم در یکی از ابواب از ابواب باین خطاب آمده است :  
 حضرت رب الارباب را مخاطب فرموده اند .  
 فوله عز بیانه ای مادران مهربان این را بداند  
 که در نزد یزدان اعظم پرستش و عبادت تربیت  
 کودکان است یاداب کمال انسانیت و هدوایس  
 اعظم از این تصور نتوان نمود . " انتهى .  
 و در مقام دیگر میفرمایند فوله الاحلی  
 علیکن بتربیه الاطفال منذ نعومة اظفارهم  
 وعلیکن یتحسین اخلاقهم علیکن بالمواظبه  
 علیهم فی جمیع الشئون والاحوال لان الله سبحانه  
 و تعالی جعل الامهات مریات اولیات للاولاد و  
 الاطفال . هذا امر مهم عظیم و شان عالی  
 شدید فلا یجوز الغفور فیه ایداً . " انتهى .  
 در اکثر ابواب مقدمه مبارکه و ظایف مهمه  
 و مسئولیت شدیده مادران نسبت به تربیت  
 کودکان یتنهایت سراجت شرح و بیان گردیده  
 و تصور وقتور در این امر بررور گناهس غیر  
 مغفور محسوب گشته است . پس برای اجرایی  
 این وظیفه مهمه وجدانی و امتثال این دستور  
 مطاع مقدس اسمانی اما رحمانی بساید بجمیع  
 قوایکوشند و یتنهایت همت در این سبیل معنی  
 و فیر وجهل جهید میزول نمایند تا کودک کسان  
 بهائس یاداب انسانی و خلق و خوی رحمانس  
 بررور هم یابند و بررور رفتار بهائس تربیت گردند  
 موقع قیام انجام امر مهم و موسم سعس و اهتمام  
 در پیشرفت منظم و مقدس در و ره طفولیت  
 و اوان قبل از وصول طفل به مقام رشد  
 و بلوغ است .

پان تربیت الهیه در مزرعه قلوب اطفال  
 پاشیده نگردد در موقوف بعد از بلوغ جبران  
 مافات و اصلاح معایب و دفع افات روحی و  
 اخلاقی بسیار صعب و مشکل خواهد بود زیرا  
 خداوند مهربان در و ره طفولیت اینا انسان  
 را بهمین جهت طولانی ساخته و آن ایام  
 گران قیمت را در اختیار مریان و معلمان  
 گذاشته که از آن زمان باعلا درجه امکان  
 استفاد و نمایند روح و جسم متعلمان و نوباگان  
 بررورش بخشند و اگر این موقع مناسب از دست  
 رود به تیری ماند که از دست رفته است .  
 هر چند ممکن است بسیاری از مادران پس  
 اهمیت این موضوع مهم برده و وظائف خود را در موقع  
 کودکی اطفال خویش انجام داده باشند و بس  
 نظرها اهمیت مطلب بیان مبارک حضرت عبدالبهاء  
 مری عظیم من فی الانشاء راجع به تربیت اطفال  
 قبل از در و ره بلوغ زیب این مقاله میگردد و فوله  
 جلت صراحته تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار  
 دشوار شود تجربه شده است که نهایت سعس و  
 کوشش را مینمایند که خلق از اخلاق نفس راتیدیل  
 کنند نمیشود . اگرالیم اندگی تنیه حاصل گردد  
 بعد از ایام معدود فراموش کند و به حالتی که معتاد  
 و خوی نموده راجع شود پس باید از طفولیت این  
 اساس متین را بنهند . " انتهى .  
 عادت یا عبارت آخری رسوخ ملکات مختلفه  
 در انسان اعم از فضائل و یارذائل امری بغایت مهم  
 و قابل دقت است (بقیه در صفحه ۲۳)

بندر انزلی در ایران

معروف است

این بندر کوچک در

ساحل دریای خزر

بندر انزلی

"بشنوید ای دوستان ایندوستان در حقیقت شرح حال ماست آن"

"شرح حال خویش را گوییم هم زدنیها هم زمین پر خوریم"

بقلم جناب اشراق خاوری

گند تشبیه کسریه

و میگوید سر

از البسز بسوزد

قرص خورشید

چو خون آلود زدی بسیرز مکن

ولی بنظر من خورشید در حال طلوع همان ملکه

زیبای آسمان است که چون بر تخت جلال خود

ساکن شود جمیع موجودات یا سرور و نشا طمس

تمام از بستر خواب ولانه و آشیانه خود بسرون

آمده هر کدام یا لحنی مخصوص و ترانه زبیا سرود

سلامتی ملکه آسمان را می سرایند اگر در

صبحگاهان در کنار دریا ایستاده یا بشود و جمال

خورشید را در حال طلوع مشاهده کنید و از

طرف دیگر گوش بتزانه های دریا و آواز های

زیبای پسرندگان کوچک و طیور شناسید که مقدم

آفتاب را تسبیح میگویند سرا دهید و نشا

و سرور و بهجتی که موجودی از آن بهره و

نصیب دارد در وقت کنید شما را در عالم روحانی

و آزاد که هیچ ارتباطی با جهان جسمانی و تنگنای

ترازی ندارد و دارد خواهد کرد

در صبح این روز که داستان ما در آن شروع

میشود هر آنچه گفتیم و شنیدید مسهبیاست اشعه

خورشید در دریای موج بی پایان منعکس شده

و مانند هزاران اودهای بزرگ بر اثر امواج دریا

دائما در حرکت خفیه هستند و با کمال ملامت

در روی دریا یا لا وینا این رفته گوش در مقایسه

سطوت دریا سر تسلیم و رضا خم میکنند قیاسی

هائیز از این حرکت های بدون اراده بی نصیب

نهیستند حتی در حال حرکت هم که خیال

فرار از هجوم امواج دارند (بقیه در صفحه بعد)

که در کتب جغرافیای قدیم انرا بجز قزوین نامید ما

فرار کرده تعدادات ایران بروسیه و سایر نقاط مغرب

از این بندر حمل و بارهات مختلفه از خارج بهبشتر از

این بندر بایران وارد میشود بنا بر این بهسوسسته

کشتی های تجاری بزرگ سرتاسر ساحل را اشغال

کرده و رفت و آمد و همسایه های دائمی ایجاد مینمایند

در امتداد ساحل بنا های بزرگ عالی کوچک و بست

بمقاومت موجود است بعضی کاروانسرا بعضی مسافرخا

و برخی نمسوه خانه و دکانسهای بسیار در

این اینبه موجود و مردم بکسب و کار مشغولند

یکی از روزهای پانز سال هزار و بست و بستود

هجری شمسی است خلق بسیار در ساحل دریا مجتمع

و همسایه های عظیمی با نواحی مختلفه فضا را پر

کرده صوت کشتی ها زار و فریاد مسافرین قسبل

و نال فانی چی ها همه بهم مخلوط و با الحان غیر

موزون در فضا منتشر است آفتاب از میان دریای

خزر تازه سر بسرون کرده و با لبه دلیر

طنازی است که پس از شستشوی از آب خسار شده

بر تخت نیلگون سرار گسرد و بعد اتم هیچ وقت

متوجه منظره طلوع آفتاب از میان دریا شده اید ؟

خیال نمیکم منظره ای زیباتر از آن وجود داشته

باشد اگر هم بسلیقه شما مناظر زیباتری وجود داشته

باشد این منظره بعقیده من زیباترین مناظر

است هر چند مشوجهری دامغانس آفتاب

جهانتاب را در قصیده "نونه" معروف خود بدزد

خون آلودی که صبحگاه سر از مکن بسرون

(بقیه از صفحه قبل) گاهی بسختی مورد لطمه  
و هجوم امواج گردیده تا به اندک راه فراموشی  
و جز تسلیم و رضا چاره نیست بنا بر این پس از طقس  
مسافتی به گوشه پناه برده مرتسلیم در مقام اسل  
در با فرود میاورند. سوت کشتی هاپسلی در  
پس فضا را به هیجان آورد و در دو سفید و سیاه  
رنگ آنها مانند عنبریت های هایل که از گردان  
سلیمان رهائی یافته باشند با سرعتی عجیب در  
فضای بی منتهی عروج کرده و بسزوی خود را  
از انظار مخفی و مستور میسازند.

یکی از این کشتی ها که نسبتاً از دیگران بزرگتر  
است مشغول بارگیری است و ده مسافران زن و مرد  
و بیسرو جوان منتظرند که پس از اتمام بارگیری  
بگذشتی مزبور آمده هر یک بمحلی مقصود خود سفر  
کنند. این کشتی عازم باد کوبه است ملاحان  
روسی یا چهره های دود زده و سیاه در سطح  
و طبقات آن برفت و آمد مشغولند یکی زنجیر  
می کشد یکی طناب می بندد یکی فریاد می زنند  
در بدنه کشتی صبحه مسریح سیاه رنگ موجود  
است که اسم کشتی "آنی" با خط سفید روی آن  
نوشته شده. هنوز تا کشتی حرکت نکند خیلی  
وقت یاقی است مسافران بعضی بانتظار حرکت  
کشتی در ساحل قدم میزنند و بعضی قهوه خانه ها  
که در ساحل بنا شده میروند و می نشینند چسای  
مینوشند چاشت میخورند تا وقت عصر رسید  
در قهوه خانه بواسطه سرمای هیجگاهی و نسیم  
دریا بسته است "بجای شیشه به پنجره های آن  
کاغذ روغن زده چسبانیده اند چراغی بزرگ  
که لوله آن از چند جاشکسته و با کاغذ وصله کرده  
اند از سقف اویزان و روشنائی آمیخته به نور گسی

با طرف منتشر میسازد فضای قهوه خانه  
از دود آفتاب و سیگار و چاق و قلیان که مایه  
سرگرمی اغلب ایرانیان است مملو و خفته کننده  
است در اطراف قهوه خانه سکوهائی است که با  
حصیر مفروش و مسافران روی آن نشسته اند دیگر  
از کثافت قهوه چس و استکانها میسازد که بتقریب  
نیاید و بتحریر رنگتند. در گوشه از این قهوه خانه  
هجیب جمعی گرد هم مجتمع گشته و روی پارچه حصیری  
نشسته از جهان و جهانیان بی خبر و بلاطائف  
الحیل در فکر آن هستند که مگر دمی خود را از  
مکاید گردون برهانند. منقلی مملو از آتش  
گداشته و در کنار منقل نوری مملو از چاشنی  
و خسروش و زبان حالش باین گفته سعدی مشغول  
"ببود پستراتش میسریم که نجوشم" چند استکان  
کتیف و الود و پخاکستر در اطراف منقل مشاهده  
میشود و جمعی از دنیا بیزار و از جهانیان برکنار  
و افوری در دست و انبری در دست دیگر گرفته گوش  
میخواهند هنگام هجوم نواب روزگار انرا است  
دفاع فرار دهند غافل از آنکه روزگار درون و چرخ  
پوقلمون را از اینگونه آلات دفاعیه بیم و هراس  
نیست و مانند گاود هسل زن از این قسم ابزار  
ادوات خوفی در دل نگیرد و بزبان حال این بیت  
سعدی را مکرر کند "چو زرنیب و سر ز نثر اهل روزگار  
یا ما همان حکایت گاود هل زن است".

میگوید ای گروه دل سوخته که در نیا و عقیق این  
عذاب روحانی را برای خود بدست خویش افروختید  
ای کسانی که از لذت خود بی خبرید ببینید خاکستر  
غم بر سر شما نشسته و دود آه و حسرت و افسوس  
از سینه شما بیرون آمده و میاید مگر ایه فرزانرا  
نخواند و ایستد که میفرماید: (بقیه در صفحه مقابل)

"لاتشفوا یا بدکم الی التهلكه" ولی این جمیع  
 دل خون و بخت و ازگون را گوش شنوائی که  
 فریاد های فلک را بشنوند و نصیحتش  
 را دل بندند و منقل مجتمعه شده هر یک لطیفه  
 میگویند و سخنی من سرایند یکی از آنان که معلوم  
 بود اهل فضل و کمال است ولی در چنگ لشکر جهل  
 و ضلال گرفتار پس از آنکه لب برب و افورنهاد  
 و دود این زهر جانگرای را از حلقه حلقه از  
 راه دهان خارج کرد نشاء جدیدی در خود  
 دید و این اختیار فریاد کشید و میگفت "بشنو از  
 قول حکیم معنوی - گوش جان بگشایعجب فرمایش  
 است - این نه یلیل این نهنگ آتشی است  
 جمله ناخوشهای عشق و راخوشی است ."  
 رفقا مدتها فکر میکردم که مقصود از این بیست  
 چیست و نهنگ آتشی کدام است پس از مدتی  
 فکر و زحمت چون با و افور محسوس شد دانستم  
 که نهنگ آتشی همین است که ملای روس بیست  
 مزبور را در وصف آن گفته لذا ایستای بهم یافته  
 و شعر ملا را تضمین کردم که شنیدید . راستی  
 و افور نهنگ آتشی است نهنگ است زیرا تمام  
 شئون و فضائل ظاهری و معنوی انسان را بیست  
 نفس من بحد و مردم را براندک دهن بیچساره  
 میکند مگر بهتر از این تعبیری برای و افور  
 من توان کرد یکی از رفقا گفت آنرا خواهرش  
 میگویند اشعار خود را با زهر بخوانید تریاکی را  
 این تقاضا خوش آمده چشمان کوچک و فرورفته  
 خود را که بینهایت سراق و عین بود یسفسف  
 انداخته و رخسار زرد خود را بر فقرا نمود .  
 یا آهنگ ملایمی خواند "بشنو از قول حکیم معنوی  
 گوش جان بگشایعجب فرمایش است این نه

لیل این نهنگ آتشی است جمله ناخوشهای  
 عشق و راخوشی است و رفقا لطافت در ایستادن  
 بیت است در دست دقت کنید در نیالطافت  
 دارد میتوان و افور را هر جا کشید نشاء  
 بی زحمت هر . . . . است . صدای خنده و رفقا  
 بلند شد زیرا ایهام این بیت را که زاده طبع  
 تریاکیان است همه فهمیدند و صدایه تحسین و  
 آفرین بلند کردند و شاعر و افوری همانطور در بین خنده  
 و تحسین رفقا صدایش بگوش میرسد و سرخسود را  
 با اطراف حرکت داده بصدای محزون میخواند  
 "میتوان و افور را هر جا کشید نشاء بی زحمت  
 هر . . . . است . پس از آن گفت رفقا من خیلی  
 در وصف و افور که محبوب دل و جان است و  
 منظور نظیر ایستاد و عرفان در سوابق ایستاد  
 که حالس داشته ام اشعار گفته ام . همه منتظر  
 شنیدن بودند و شاعر و افوری گفت این رباعی  
 مستزاد وقتی سرود . ام ."

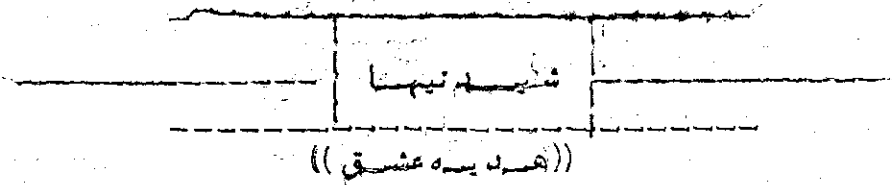
"از دیده شب و روز همی بیام خون زین طالب  
 دون بیگانه ز عقل و آشنایم بجنون زین چرخ  
 دانی که مرا چه کرد پامال و زبون - از حلقه  
 افیون افیون بازه هم افیون افیون - افیون  
 صدای تحسین و کف زدن حضار به هیاهو قیل و قال  
 شدیدی که در فضای قهوه خانه بود کم  
 کرده شاعر و افوری از این بهجت و سرور رفقا  
 به بهجان آمده با صدای بلند تر این رباعی را انشاد  
 نمود . "ای تلخ کن لیان شیرین افیون - ای زرد  
 کن روی نگارین افیون - ای من شده از بی دل و  
 دین افیون - ای درخسار زرد خود را بر فقرا نمود .  
 هزار نفرین افیون ."

(بقیه در شماره آید)

(بقیماز صفحه ۱۸) موجتوجه د بکران بوده  
 خوش آید تیه در طرز لستن خود و از اینکه  
 مزاحم اطرافیان نیاشید وقت کنید در ضمن  
 تلاوت مناجات والواح اگر خواننده به اشکالی  
 برخود خود او یا اطرافیان رفع اشکال مینمایند  
 و تصحیح نماید ای بلند در حالیکه در  
 فاصله دوری از او نشسته آید زنده است  
 در مواقع ایسراد خطابه بانطق در حالیکه گوش  
 دل مستمع مستعد به اجبهه باز که نشانماستماع  
 است نیز بنگرید پس از اتمام نطق بشخص ناطق  
 ایراز ملا طفت نموده و با اظهار تشکر و موجب  
 تشویق او شوید در صورتیکه در پروگرام موقعی  
 برای انتقاد از نطق نیست و شما توجه نقایص  
 در آن گشته آید حتی الامکان پیشنهاد انتقاد  
 ند هیند و عیوب نطق را در میان جمع بهالحتی  
 صریح اد انکید بلکه نظریات خود را در خا  
 بناطق متذکر شوید و اگر در پروگرام وقتس برای  
 انتقاد معین شده است البته توضیحات مختصر  
 و مفید شما که پس از تشکر از ناطق و بالحتی نسیم و  
 ملاطفت امیز بیان میشود و متکی بعد لائل روشن  
 است مورد استفاد و لازم میباشد این نکته  
 را نیز باید دانست که انتقاد از نطق مفیدتسرو  
 حتی نزدیک بان خوش آیند نبود و احتراز از  
 آن واجب است در صورتیکه طول کلام ناطق  
 بهب خستگی شما شد در ضمن آن یا پس از آن یا  
 حرکتی از قبیل کشیدن نفسهای بلند خستگی خود  
 را ظاهر سازید چه این عمل فقط نشانه کم ظرفیت  
 شما بود و صدائی که از مجموع نفسهای بلند و سرفه  
 ها و جاپها شدن حنا که یک مرتبه پس از ایراد  
 خطابه شنیده میشوند و قار جمع نگاهد

(بقیماز صفحه ۱۹) بطوریکه پشت ایسان کالیازیر  
 با ایادات مگسبه د و تا است و اکثر وقتس  
 روح و روان و نفوس بشری تحت شکنجه ملکات غیر  
 لاضله قرار گرفته است شخص بهرکاری عبادت  
 کند خلاص از آن بسیار مشکل و مستلزم صرف  
 وقت و وجود انرا ده قوی است تا بتواند خود را از  
 بدای سرگردانی نجات داد و بوسه منزل مقصود  
 و اقصی رساند ماد ران عزیز باید در اوان طفولیت  
 ملکات فاضله را در کود کان خویش رسوخ یخشند و  
 انرا از گرفتاری عبادات زنده حفظ و حراست  
 فرمایند  
 راه وصول یابن مقصود زیارت الواح مبارکه  
 و اطلاع بر حقائق روحانیه و تعالیم مقدسه است  
 کم بروفق دستورات الهی اطفال خویش را بطراز  
 احکام رحمانی مطرز و مزین سازند  
 قصد نگارنده در این مقاله وجیزه بیان طسرق  
 تعلیم و تربیت اطفال نمیباشد زیرا این بحث  
 بسیار وسیع و مستلزم نگارش مقالات عمده است  
 است بلکه مقصد اینست که مساد ران عزیز از  
 دوره طفولیت اطفال کاملا استفاد نمایند و تصور  
 نفرمایند که اگر اطفال بقول معسرف بحفسل و  
 هوش آیند و بدوره بلوغ قدم گذارند تربیت  
 آنان سهلتر خواهد بود بلکه بالعکس تربیت باید  
 قبل از وصول آنان بحد بلوغ در وجودشان  
 رسوخ یابد  
 زمان کودکی را نباید برای بگان از دست داد و از  
 هر دقیقه و ثانیه ایسام طفولیت بسایند بسببه  
 منظور تربیت اطفال استفاد نمود انتهی





روزی در سفر مفرد مبارک (حضرت عبدالبها) شمتسمه بودیم یکس از احابسای ایسران که از عشق ایسان آمده بود وارد شد یکد ستمال نخس تفدیم کرد پس از آنکه د ستمال رایاز کرد ند یک تکه نان سیاه و یک سیب خشکیده د رآن بود تازه وارد عرض کرد یکی از احابسای کسار گسر وتنگ د ست نزد من آمد وگفت شنیدید د ام کسه میخواست...

بعضور محبوسمان مشرف شوی متکه چیزه ند ام تبار سمال حضور د ام پس ایسن د ستمال نهسا خود رایتومید هم امید و ام کسه بحضور نیارکش تفدیم د اری واشواق قلبیه وعزائس بند گیم رایعرض برسانی . هیکل مبارک سفره تفدیم راد ر حضور خود گشود هد ست یغذای د یگر نزد ند و از نهاران کارگرتناول میفرمود ند وتکه ایازان رایه میهمانان مرحمت نمود هوفرمود ند یامن از این هدیه عشق ساد هوی آایش میل کنید . ( از یاد د اشتهای لیدی یلامفیک ) (لوتائیل پینرائیل گوشتائیل . . . . ) . . . چون بگوش عساگسر رسیده بود که فانس ساحراست و تسخیراچته د ارد لند اهریک تمنائس

مینمود ند وکشایش میخواستند و حسیرو حفظ مترجی میشد ند و فیسلا عرض شد از یشارت طلوع نیسرهن اکسرهین ومعامله غسافلین یساند و مظهر رب العالمین منگاشت و چون د حرز هائیکه د یده بود بعض کلمات اسما ملا تکه و حروفات مفرد د ایجد به واعسد اد هند سیه بود لذا برای تبار سسی بقوم کلماتی از اسم اعظم و حروفات اسام احابسایعسد اد اسمشان نوشته میشد واسما ماه کسولات و مشهوریات و ملیسوسایتیکه بررای فیانینان هدیه میاورد ند مینوشتم چون نونائیل و پینرائیل و گوشتائیل و چشائ آیل و سسایه

آیل و امثالها و این عرض شد بزای نمونه که یا انهنم ایلا چقد رمسرویز بودیم د آزهجت الصد و

مسابقه . . . . . مسابقه

هنگامیکه صفحات اناجیل اربعه را مطالعه مینمائید . . . . زمانیکه د ریخسرتفکرو تحقیق غوطه ور میگردد . . . . . موقعیکه با مطالعه کتب گذشته میخواستید سطح معلومات خود را برتیه عالی تری برسانید . . . . . آساهیچ میدانید یا صرف وقت کوتاهیس خواغید توانست جایزه گرانیهای ما را از میدان مسابقه رسوند و برد یگران سبقت یگیرید ؟ . . . . . صفحات اناجیل اربعه مملوم مشحون از یشارات صسریحه بسدین د و ظهور اعظم میباشد . . . . . انها را بدقت مطالعه فرمائید و ایاتی راکه صسریحنا دال بر یشارت بدین د و اعتراف علی است د ر صفحه ای یا کمال نظافت و پاکیزگی و نظم و ترتیب نوشته برای ما ارسال د ارید به بهترین جوابها بحکم قرعه شالوه برنچ عین جواب و گراور عکس برنده شش شماره مجله نیز برایگان تفدیم خواهد گرد بد . جوابها

... خواهی بدیرفت ... هیئت تحریریه

مهمینانک مشاغل اول

کسریضه ما این تلزم تصدیق

من آمن در ..... نسیم اول مؤمن ملکیت ژاپون

دو لهوری باعث تشویق ..... پاماتو بود

مؤمنین د یگس بود ه است شناسائی اولین مؤمن

شکر کشوری طبیعا مورد توجه همه مؤمنین اتیه آن

کشور بود ه اساخونشایر سعادت ان کسی که باعث

هدایت اولین مؤمن يك مملکت گرد د . ود ر بار ه

شرق اقصی این منقبت نصیب امة الله هلسسن

تودال " از اهل کالیفرنیا گردید که يك نفر مستخدم

ژاپونی خود را تبلیغ نمود ود بعرضه خود عرض

کرد که این کمینه "پاماتو" ژاپونی نوکر خود

را تبلیغ کردم . انام تائید الهی شامل شود

که این اولین مؤمن شرق اقصی وسیله نشر نجات

د را قلم خود گرد ه . الحمد لله این رجا و تمنی به

اجایت مقرون و جناب پاماتو بعد هایش خدمت

امرفیام نمود و تفسیسل ان از این فرار است . رفتی

..... سیدی بود طلبه از ..... } تو همان سید یایی

اهل یرازجان از محلات شیراز فانی با اوصیحت

داشت و چند شب میهمانش بود و اظهار تصدیق نمود

و چند نفس راهم شناخت و از الواح و ایات هم یسا و

داده شد کسی بفانی خیر داد که سید گفته است

یا بیهارا شناختم و چون کل را شناختم و موضوعات

راید انم بحکومت خیر مید هم و کلرا گرفتاروا سیر می کنم

و در مد رسه "بید آباد" که متعلق یجناب سید

اسد الله بود منزل داشت و ایشان اصفهان بودند

برادرشان حاجی سید محمد علی ریاست داشت فانی

رفت و یحاجی سید محمد علی خیر داد که فلان سید

طلبه در مد رسه شما یایی است و نوشتجات یاب را

هم دارد و کسیراهم تحریک نمودم و ارا بترساند و

نوار شد د . سید را خوف غلبه نمیشود

د رجوف عریضه

میلغه خود یسرای ترجمه

واصل شد تنها کلمه ای که توانستم بخوانم فقط

امضای انگلیسی بود لهذا همین عریضه را

ترجمه عریضه "هلن گودال" تقدیم کردم فرمودند

خوب توجهال زبان ژاپونی نمیدانی ؟ عرض کردم

خیر فریاد زبان انگلیسی رازورکی میدانم . تبسمی

فرمود ه فرمودند پس ما یا این مکتوب چه یکنم ؟

تعظیم کردم . نلیا عرض کردم هرکاری که یما

عرایض میکردید . فرمودند بسیار خوب ماهم تسوجه

یجمال مبارک میکنیم جواب مینویسم فراضی

د و طغری لوح مبارک د رجواب نازل شد ترجمه نمود

فرستادم چند ی بعد عرایض د یگر بعنوان عرض تشکر

واصل رفیام جناب پاماتو یخدمت امر مسلم گردید .

(نقل از کتاب خاطرات نه ساله جناب کتیونس انفرخته

هستی که ..... ؟} منزل و اسایش و کتاب

هایش را گذاشت و فرار کرد و برنگشت . سه چهار

پنج سال گذشت فانی از شیراز بیوشهر میرفت

و در مسجد یرازجان که در راه یوشهر است منزل داشت

غافل از اینکه ان سید طلبه یرازجایی بود و اینجانب

یخته وارد شد و فانی را شناخت و گفت یاد داری که

د راصفهان چه یامن کردی ؟

ذکر نمود تو عمان سید یایی هستی که اصفهان

میخواستند ترا یگیرند و یگشنند حال آمده ای اینجا

اصنام مسلمین شده ای ؟ ..... یقدری ترسید

که از مسجد بیرون نرفت و فانی را تنها یگداشت

میاد اید یگران یگویم . و جای وشام یا فانی بسود

تامکاری آمد و فانی حرکت نمود .....  
(نقل از کتاب بهجت القند و رجواب حاجی میرزا

حیدر علی



فهرست مندرجات

لیجنه جوانان بهائی طهران	صفحه دوم	۱ - يك نامه
اقای عباس - شاهقلی	سوم	۲ - جامعه جوان بهائی
از کتاب خاطرات نه ساله	۴ و ۶	۳ - یاعزیزی یا بیریك و یسل
از آثار جناب ابوالفضائل	صفحه هفتم	۴ - ادبیات
آقای مهندس عباس شهید زاده	هشتم	۵ - تعالیت هذه القوة . . .
م . ا ( شاهد )	۹ و ۱۱	۶ - مشهودات ما ( اخبار )
ترجمه لوح مبارک حضرت ولی امر <sup>لله</sup>	۱۲ و ۱۳	۷ - انجمن عالم
آقای هوشمند فتح اعظم	صفحه ۱۴	۸ - معبد نور
—	صفحه ۱۵	۹ - آداب معاشرت
آقای روحی آریساب	صفحه ۱۶	۱۰ - اطفال
—	صفحه ۱۷	۱۱ - بقیه مقالات
آقای اشراق خاوری	۱۸ و ۱۹	۱۲ - نهنگ آتش
—	صفحه ۲۰	۱۳ - شنیدنیها
—	صفحه ۲۱	۱۴ - آهنگ بدیع و خوانندگان - مسایقات

\*\*\*\*\*  
 خروانتسدگان عزیزسز  
 در شماره قبلی این مجله اغلاطی چند در طبع مشاهده شد که باین نهایت باعث تا سفت است . ولی چنانچه  
 خاطر آن عزیزان مستحضراست انتشار چنین مجله باین سابقه ای با عدم وسائل لازم و کثرت موانع موجود چه قدر  
 مشکل و دشوار است . والبتة همانطوریکه در شماره قبیل نیز اشاره شد امید است من بعد این نواقص بسر  
 طرف شده و به بهترین وجهی در دست رس عموم قرارگیرد . و اما راجع بمطالب و مقالات و طرز تدوین و تنظیم  
 آن با وجود بیک نهایت دقت بعمل آمده و باینظر متخصصین مطبوعات و نشریات انجام پذیرفته است مع  
 ذلك تفاضاد اربم نظریات و انتقادات مفیده خود را از ما دریغ نفرموده و بآدرس مجله ارسال فرمائید .  
 البتة جانب اختصار را مراعات نموده و از ارسال پیشنهادات غیر عملی خود داری خواهید فرمود .  
 \*\*\*\*\*  
 دستبان عزیزسز  
 کمیسیون تکمیلی جوانان کتابخانهای بمنظور تزبید معلومات مصدقین تا سیر نموده است از یاران  
 مهربان تمنا داریم هدایای خود را از کتب امری بد و آدرس ذیل مرحمت فرمایند . - سه راه شاه داروخانه  
 دی ۲ - چهارراه حسن آباد داروخانه آقای دکتر نواختر . کمیسیون تکمیلی جوانان بهائی طهران  
 فر

ای دوست مهربان با آتش محبت الله چنان برافروز که دل  
 آتشکده عشق شود و بنور معرفت الله چنان روشن شو که رخ چراغ  
 انجمن گردد شمع هدایت برافروز و شهید هدایت مهربانها  
 تا شاهد رحمانی بار خن نورانی جلوه تمهید و هنم طرب بیاراید و  
 یاد مروحانی آماد نکند و سرود آسمانی بسراید چنان خوش یاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوست مهربان من

فاصله مگر آهوی ختن بود که نافه مشکه در میان داشت یا طوطی شکر شکن بود که نام

دوست بزرگان داشت نامه یار دیرین کام جان شیرین کرد آنچه صحرای بود قند مکر بود شهید فائق بود نخل باسق بود  
 چون یاد خوشگوار مست کرد چون یاد بهار دل از دست برد باری هدیه لیل ورق گل است و طبق سنبل تحفه دوست  
 نامه دوست که رشک یاغ است و چشم و چراغ است نوشته بودی که از ملکوت عهد این سخنان چون شکر و شهد جامعه  
 جوانرا هر دم بگوش جان میرسد که "ای سالکان طریق یزدان و طالبان روی یار مهربان بیدار شوید بیدار شوید از غیر  
 حق بیزار شوید بیزار شوید از ضلای الهی هشیار شوید هشیار شوید از بر تو شمس حقیقت انوار شوید انوار شوید  
 مشتاق دیدار شوید مشتاق دیدار شوید از راحه حب الهی انفاس مشکبار شوید انفاس مشکبار شوید از نسیم  
 عنایت شکفته گلها گلزار شوید گلنار شوید آری یا تو هم آواز همراز که هر لحظه جرس فریاد میدارد کسبه  
 محمل باز پریند بد و چشم از خواب ناز برگشائید هنم رحیل در این سبیل نمائید هر یار گران آسان پذیرد هر خسار  
 مغیلان را گلور بجان گیرید نوجوانان باید رهبر این طریق گردند تا شاهد توفیق رار فویق شوند نهال تازه اگر  
 لطافت بی انداز نیاید و سیزه نو خیز اگر زحف مشکبیز نیارد از در گران چه نعمت میتوان داشت کسحان است از در  
 کهن خرام سر و چمن دیدن یا بوقت خزان نسیم دلکتر گل شنیدن . . . .

چو یاد بهاری بیستان وزد چمیدن نهال جوان را سزد

شقایق عشق باید که از دل جوانان بروید و حدائق شوق شاید که از گل آنان براید تا جهان معطر گردد و جان معطر  
 نوشته بودی که "جوانان بانیان کالج رفیع نظم بدیعند" یا تو هم دستام و این دانه که تا جوانان مصداق این بیت  
 از طلعت پیمان نگردند ان تشریف شریف رازیب قامت لطیف نیابند . قوله الاحلی :

"باید یغوث رحمانی و نیتی نورانی و تائیدی آسمانی و توفیق ربانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سسر  
 حلقه اهل عشق و داناتی و بتنزیه و تقدر بر و ملو مقاصد و بلند هیئت و هنم شدید و ملویت فطرت و سسو همت و مقاصد  
 بلند و خلق رحمانی در بهمن خلق معنوت گردید و سبب عزت امر الله شوید ."

از جامعه جوان در مدينه طهران و لجنه جوانان و تشکيلات ان پرميده بودی . شنبه های که امسال جوانان  
 این سامان را شورى دیگر در سراست و سوزى دیگر در دل گوئی به "آهنگ بدیع" این کلمات دل

(بفیه در پشت صفحه)

از مطالبی که در شماره قبل از نظر \*\*\*\*\* تغییرات افراد آن هنوز باقی و برقرار است خوانندگان گذشت چنین نتیجه‌ی \* جامعه جوان بهائیس \* پس لازمه‌ی عمل یک نظم و ترتیب و مقررات گیریم که اولاً جامعه‌ی دون افراد و چون \*\*\*\*\* یقیه از شماره قبل \*\*\*\*\* مخصوص است.

خارجی ندارد ولی در همین حال مستقل از افراد است همانطوریکه بدن انسان از مجموع سلولهای شخصی تشکیل شد هلی تمام کیفیات و حقایق را که روح انسانی در آنست یک سلول زندهدار اینست و در همین حال بدون وجود این سلولهای زنده انسان وجود خارجی نخواهد داشت. ثانیا این سلولها با نظم معین در طی سنین عمر انسانی هزاران بار از بین رفته و سلولهای جدیدی جایگزین آن میشوند ولی در حقیقت انسانی تغییر نمی‌یابند در جامعه نیز افراد تحت نظم و اداره شخصی بوجود آمده عمر خود را طی نموده اعمال حیاتی را انجام داده ناپدید میشوند ولی جامعه بقدرت و قوت خود باقی و برقرار است مثل اینکه جامعه بهائیس جامعه اسلام جامعه ایرانی و فرانسوی و غیره یا وجود

ثالثاً جامعه دارای روح و حقیقت مجرب است و آن عبارت از منظوری است که افراد آن جامعه مشترکاً جهت وصول بان سعی و کوشش مینمایند. پس میتوان برای تعریف جامعه چنین بیان نمود مجموعه افرادی مقررات معین و روابط اجتماعی خود را تنظیم داده و یا یکدیگر تشویق مساعی مینمایند جامعه مربوطه بدان منظور شناخت. لازمه این ترتیب است که:

- ۱- در هر جامعه احترام و اطاعت از اصول تشکیلاتی و دستورات اجتماعی امری است قطعی و غیر قابل احتراز به همین جهت است که اساس تشکیلات اداری امر اطاعت او امر حضرت ولی امر الله و بیوت عدل میباشد.
- ۲- پیروی از این اصول یگانه وسیله و ام جامعه بود از عدم پیروی آن باید جلوگیری شود چنانچه میفرمایند (۰۰۰) (یقیه در صفحه ۱۲)

(یقیه از صفحه دوم) نشین را از "مولای نازنین" برمیخوانند و اشک شوق از دیده یزدوق من افشانند:

"زمان زمان خدمت و فعالیت است و هنگام ظهور و بروز مواظف رحمانیت مخصوصاً جوانان مهذب که اولاد و احفاد و خیرالاخلاف نعم الاسلامند و بجزایا و سجایا و صفات ملکوتی آراسته اند سزاوارانکه علم تقدیس را مرتفع سازند و از هر جهت معزاز از دیگران گردند هر یک مشوق دیگری شود و روابط الفت و اتحاد و محبت و وداد را مستحکم و متین سازد انوقت ملاحظه شود که چگونه تأیید و توفیق شامل شود . . . . ."

بیم نهضت و قیام عاشقانه جوانان است که با همی زائد الوصف امواج دریای مادیت پرستی را در هم شکنند و بجز تمدن و معانی را از طوفان افکار سخیف و بیست اجتماعی محفوظ و مصون دارند و بانوار دیانت جامعه بشری را بپناه راه فلاح و دستگیری هدایت کنند - جوانان باید در راه خدمت به عالم امر عاشقانه جانبازی کنند و بسرای نجات از گرداب جهل و گمراهی با معارف و اوامرالهی چنان مجذوب گردند که علم یا بها الایهی را بر فرسوز این توده غیرا یا هتزاز آورند .

(یقیه دارد)

این خطاب مبارک بافتخار \*  
یک نفر جوان انگلیس است \*  
که بعد از صعودش بعنوان \*

پس از منبری بایرک و پس

\* میساخت در آن حساس  
\* انجذاب تقاضا نمود که گاهی  
\* باختصار یا بنده و مخایره کنند

این سرگذشت را بدقت بنویسند \*\*\*

زیارتنامه نسازل و احببای پاریس حسب الامر در  
مزارش تلاوت نمودند این جوان که قبل از قلعه بندی  
اذن تشرف داشت در همان ایلم اول سخن از پاریس  
وارد شد در بهت مبارک در عکاد در حیو حمبریشانی خا  
هاد و شبانه روز مشرف بود . مراتب شور و انجذاب  
این جوان چنان است که نام مبارکش قرنهای بیدر  
عالم امر ماند و ذکر خیرش در داستانها منگور کرده  
تاریخ تصدیقش را نمیدانم اما معلوم بود که از طریق  
روحانیت و مسحیت با ذوق عرفانی و با استعداد لال  
کتب آسمانی تصدیق کرده است نه از طریق احساسات  
اجتماعی و مقتضیات طبیعی امکانی زیرا در جمیع  
احیان آیات انجیل که دلیل بر عظمت ملکوت رب  
جلیل است و در زبانش بود . هر چند مدت تشرفش  
طولانی نبود اما حدت و حرارت محبت و اشتیاقش  
بدرجه پیفزود که محبتش مستمعین را متاثر و منقلب  
مینمود در حین تشرف میبوت جمال بی مثال بود  
و در هنگام مرخصی حرکات عاشقانه و جنبشهای  
مجدد و پانه از او ظاهر میشد با احببای هکا ملاقاتش  
حاصل نشد و در روز مرخصی یک کلامه بساو  
فرمودند همیشه در پاریس بمان و بنده هم حسب  
الامر تا حیف و کار در پایه مشایعتش رفتیم . در حقیقت  
که در راهها بود در منزل یکی از احببای بقدر  
دو ساعت مختصر پند پرائی از او حاصل آمد  
تا ساعت ورود کشتی فرار رسید در این مجلس  
در اطاق فیکه مشرف بعا بود در فیکه بدقیقه مس  
ایستاد و در حساس توجه تام کلماتی چند با چشم  
گریبان او آمینمود چنانکه جمیع حضار را منقلب

تا از اصول جواب راتحه معطره مدینه منوره  
عکا را استشمام نمائید . خلاصه آنکه با جمعی از  
احباب با چشم اشکبار با او وداع گردیم .  
اولین مکتوبی که از او رسید مختصرا بعد از اظهار  
خلوص و وفا مشوال میکند که حضرت مولی الوری -  
فرمودند در پاریس بمان <sup>ولندن</sup> مروا اینک مشغول  
تحصیل هستم میخواهم بدانم اگر اتفاقا یا بصطلاح  
مرگ و میری برای والدینم رخ داد ایضا اجازة  
دارم یکی در وروز برای مراسم تشییع بلندن بروم  
یاخیر؟ فوراً در ذیل این مطلب من نویسد لازم  
نیست عرض کنید زیرا مسیح مشهود در ظهور قبیل  
خود فرمود بگذارد موده ها را مرده ها را مرده ها  
کنند پس چیزی از من بحضور مبارک عرض نکنید  
فقط در هنگام تشرف قلبا مرا یاد کنید اینست مایه  
سعادت ملك و ملکوت من و بنده هم عیسی  
مطلب را در یک موقع مقتضی عرض کردم متبسمانه  
فرمودند بنویس امروز زندگی های بیدار مرده ها را  
دفن کنند . بعد از دو هفته مکتوبی دیگر رسید  
انهم مختصرا ما بقدری جانسوز و دلگداز که از  
فرائش رقت حاصل میشد بعد از اظهار تشکر  
مینویسد مطلب معلوم شد اما من از خدایا  
میخواهم در دین در زمان من تسلیم میخوام رنجور  
باشم تا اتمام سوزم و بگذانم این راحت نکم تا از ذکران  
محبوب غفلت ننمایم . . . . . مطلب را یکروز وقتی که  
میفرمودند عرض کردم هیچ نفرمودند و صبر  
مکتوب برانوشتم بعد از دو هفته مکتوب دیگر  
رسید . والدینم با صرا و ابرام (بقیه در پشت صفحه)

(بقیم از صفحه قبل) بلند ن میطلبند میگویم امر مبارک  
 اینست که در پاریس باشم افسوس که والد بن پیرم  
 این ظهور اعظم را نشناختند رجاء ام بتبلیغ آنها  
 نائل شوم هیئات هیئات من کجا این موهبت  
 عظمی کجا سگرانکه در هنگام تشریف مرا یاد کنید  
 . . . . . مطلب را عرض کردم اجمالاً فرمودند بنویس  
 موید هستی تبلیغ میشوند . مطلب را نوشتم در را  
 در هفته مکتوب دیگر رسید والد بنم آمدند  
 مرا بیزند پس در تبلیغ کردم عریضه اعترافیه  
 آمد رجوف است مادیم مهربان است اما من  
 در می خواهم عذاب می خواهم تا بحق نزد بگوشم از  
 پاریس حرکت نخواهم کرد . این مطالب را عرض  
 مبارک رسانیدم ترجمه اعترافیه پدر بزرگوار را  
 کردم اید اگله ای فرمودند چند روز دیگر لوجس  
 یافتخارید رعنایت شد فرستادم در را  
 در هفته نوشته شورانگیز غریبی رسید مرخص  
 در مرخصخانه مسلولین در تا بستم از اتش  
 عشق میگذازم خوش حال از خود بخواه ایمن  
 در را از من در ریغ نفرماید . . . . . مطلب را  
 بحضور مبارک عرض کردم بهیچوجه جوابی  
 نفرمودند حکمت سگوت در اینگونه مسوا در  
 معلوم و واضح بود . خلاصه تمامه کتیب  
 عذیده مرتباً در هفته یکمرتبه میرسید و  
 همیشه از روی تحمل بلیغات و شد اشد مینمود هر  
 قدر مرخص شد بدتس میشد اظهار مسرت بیشتر  
 مینمود تمام مکاتیبش در رد والس سده  
 صفحه کوچک سبب زرنک مرتوم بود ایمن مکاتیب  
 را جمع کرده از دست نمیدادم برای هر کس میخواندم  
 حالت انجذاب غریبی دست میداد . بر حسب  
 تکلیف وجدانی خود از فرط تاشری که دست

میداد همه را بحضور مبارک عرض میکردم گاه  
 میفرمودند تکبیر بزرگان وقتیکه کلمه در جواب  
 نمیفرمودند میدانستم که رابطه طالب و مطلوب  
 و عاشق و معشوق نه چنان است که گفتار واسطه  
 لایق ذکر باشد . اخراً لمر مکتوبی رسید  
 مشعر بر اینکه سررسیدت بساده بلا هستم اما در  
 وصول به موهبت عظمی هستم از شدت رنجوری  
 و کثرت تعب بمولای عزیزم بی نهایت نرسد یکم  
 باز هم طول هوس می خواهم که بیشتر رتعب باشم اما  
 خیر رضای او را طالبم مراد رجسور رسد  
 . . . . . این بود مضمون مکتوب اخیر بود بگرد  
 را در هفته خیری نیامد مطلب معلوم  
 بود . چند روز بعد بکشب یا مرحوم در کتار سطو  
 خان در ظل مبارک از بیت بوسرونی مبارک  
 بطرف بیت کسار در سامیر قسم یکمرتبه فرمودند  
 جناب خان خیر اری ؟ عرض کردم خیر فرمودند  
 برونک ویل صعود کرده است من خیلی متاثر شدم  
 یک زیارتنامه خویش نوشته ام بقدری موثر  
 نوشته ام که در مبارک نوشتن گریسه کردم باید  
 خوب ترجمه کنی که هر کس بخواند بین اختیار گریسه  
 کند انتهی . . . . . اخرنفهمیدم خیر صعود را کسی  
 بحرض مبارک رسانیده است اگر چه انگلیسی  
 یا فرانسیسی کسی عرض کرده بود یا کتیب  
 یا تلگرافی لاید عریضه بدست بند میرسد .  
 در روز بعد زیارتنامه رسید خیلی سوزناک بود  
 چند مرتبه میفرمایند " یا عزیززی یا سرنیک ویل "  
 بنده هم چندین بار این اختیار گریسه کردم  
 حسب الامر و بزرگان ترجمه کردم اول بفرانسیسه  
 بعد به کک میس لوائت سینگر بانگلیسی نوشته  
 فرستادم تا چند سال دیگر تا ثرات (بقیم از صفحه قبل)



(بقیه از صفحه قبل) عمیقاً این جوان یابی بسود  
 از والدینش خیری نداشتیم یکسال بعد یکسرو ز  
 احضام فرمودند که هر ایض وارد رایسرای ترجمه  
 مرحمت فرمایند . پاکتهای بسیاری از شهرهای  
 مختلفه رسیده بود در وقتیکه پاکت های بسته را  
 ملاحظه میفرمودند یک مرتبه یکی از آنها را انتخاب  
 فرموده فرمودند عجب رائحه خوشی از این پاکت  
 استشمام میشود زود این رایازکن بیین از کجاست زود  
 یاش چون از این فییل وقایع مکرراتفاق افتاد بود که  
 پاکت رایسرایعراضمقدم داشته ومطالب مهمی  
 روحانی در آن بود است لهذا ایاجله وشتاب پا  
 رایازکردم یک کارت پستال ویک پاکت دیگر رجوف  
 بود کارت پستال خوش رنگ بود یک بزرگ کسبل  
 بنفشه فونگی همان چسبیده بود باخط طلائی نوشته  
 است "نمره است در ملکوت الهی زنده است" سیا  
 خط قلم نوشته بود " این گل از قبره یک ویل چیده  
 شده است . تامطلب راهزهر کردم یک مرتبه از جسا  
 جستند ورقه را گرفته به پیشانی میارک نهادند  
 واشک میارک جاری شد واحسوال این عبد منقلب  
 گودید واما پاکت جوف انهم ازید ریاماد ریوسک  
 وبل بود اظهار تشکر مینمود که الحمد لله فرزندی  
 عزیزم باهرفان ومحبت عبد الیهاء از عالم رفت جواب  
 عریضه رانمیدانم چه فرمودند اما تا "تیر روحانیسی  
 این عریضه کمتر از ان کارت پستال نبود اینسک  
 هر چند از اصل مطلب دور افتادیم اما لانم میدانم  
 که این موضوع رایاتمام رسانم . سه سال بعد -  
 یعنی در سنه ۱۰۴ که در ریاریس بودم در خدمت  
 مرحوم مسیود ریفرس ذکر خیران متصاعد الی الله  
 بیان آمد حکایتهای بسیار مؤثری از ایشان  
 نقل میکردند من جمله میگفتند که این جوان رفتی که

در مرض خانه بستری بود جمیع مرضی و اطبساء  
 وپرستاران از شدت شور وانجذاب خود  
 منقلب میساخت همه رایملکوت الهی دعوت میکرد  
 بعضی متعجب و متاثر بودند وبعضی از مرض طعنه  
 های مغرضانه وملامت های مغرضانه مینمودند  
 یاد و سه کلمه انگلیسی که میدانستند بد میگفتند  
 وپانگشت اشاره میکردند و میگفتند (یسود ای)  
 یعنی شام میبرد اما ایشان در جواب میخندیدند  
 من نمیومم بملکوت پسد راسمانی میرم ودر حقیق  
 شمشناساعت میکنم . خلاصه در هنگسام  
 صعودش تمام پرستاران متاثر ونالان بودند  
 یادگار خوبی از ایشان در مرضخانه باقی ماند  
 خلاصه آنکه یک روز باتفاق مسیود ریفرس زیارت  
 قبر ایشان رفیقم چون زیارتنامه موجود نبود سه مرتبه  
 گفتم " یا عزیز یایریک ویل . "

(نقل از کتاب خاطرات نه ساله جناب دکتر یونس آفریخته)

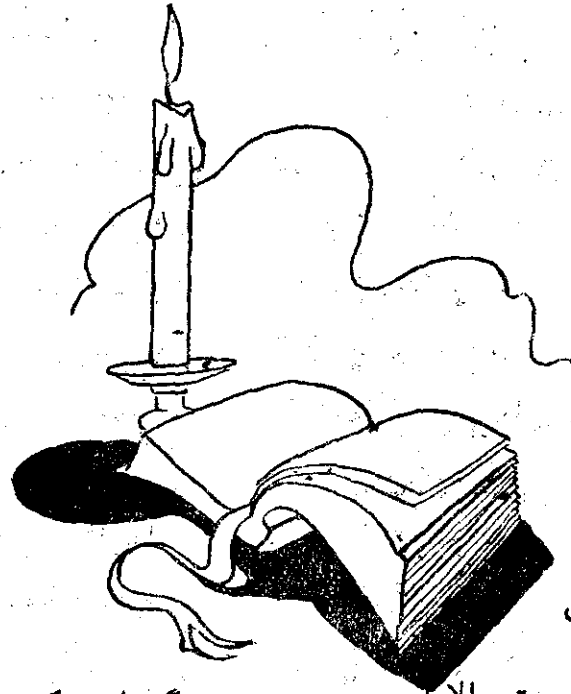
\*\*\*\*\*  
 محبت  
 خا \* لیسدی پلامفیلد \*  
 \* \* \* \* \*  
 . . . . . شب جمعی سر میزد حضور انور (حضرت  
 عید الیهاء) بصرف شام مشغول از جمله منزل  
 های میارک سر میز این بود که من گسرسنده  
 گیستم اما سر میز من نشینم محضر خاطر لیسدی  
 "یلا مفیلد که اصبارد ارد انسان را مجبور میکند  
 "د ویاد شاه مستید شرق بر من تکلم و غلیسه  
 "توانستند اما خانم های امریکا واروسا چون  
 "آزادند بر من تحکم مینمایند . . . . ."  
 (از بدایع الاثار جلد دوم)

از آنجا که جناب \* \* \* \* \*  
 بسم ربنا ورب ائمتنا \* \* \* \* \*  
 الاولین ربنا افتح علی جمیع  
 یرتک ایواب عنایتک و افض  
 علی كافة الخلق شاء یسب  
 رحمتک و انشرفوق رو س  
 العالمین اجنحة عواطفک  
 و الطافک و سهل لنا جمعیا  
 و عورة السلوک الی منازل  
 کرامتک و احرسنا بفضلک من  
 شبهات المغلین و ازل  
 غشاة الحقد و غیرة الشبهه  
 عن یصائر عبادک یارب العالمین

ادبیات

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

ابوالفضائل گلپایگانی  
 پروردگارا از زبان ستایش تو  
 خواهیم و از دهان نیایش  
 تو خوانم از گوش سروش تو  
 مینوشم و از سروش سرو رتو  
 جویم اگر سپاس تو نباشد  
 مرا نگارش چه کاراید و اگر  
 نه راز تو گوید و ستایش تو  
 جوید مرا زدست و زمینان  
 چه گشاید جهاندار ستایش  
 را انجام نیست و نیایش را  
 فرجام نه ان به کس  
 دفتر ستایش و نیایش را



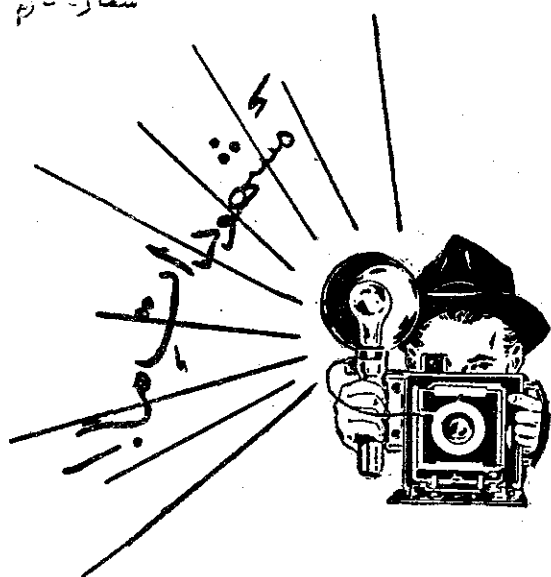
والیس جمیعنا خلع الکرامة فی مجتمع الاولین و  
 الاخرین انک انت ارحم الراحمین و نشاشر  
 اعلام السلام فی یم القیام علی اهل السموات  
 و الارضین  
 پاک پروردگارا جهان خد بوجهاند آرامش  
 پریشانی که سامان از تو جویم و گروهی بیکسانیم  
 که پناه از تو خواهیم در تاریکیهای جهنمان  
 چراغ فراراه گمراهان درود رسختیهای روزگار  
 راه آسایش هوید افرماد لهارا از یسندی  
 زشتی یباب اسمانی بشوی و چشمها را از  
 خاک و خاشاک از واک پاک فرما جانها  
 رایه بخششت فروغ اسمانسن ده و روانها را از  
 دهن و سوازش بر سرتو یزدانسن بخش نایبایانرا  
 فسروغ دانش و بینش بخشای . پس پاک

بگزارش یکس ازینندگان دیر نیستی انجام یم :  
 ملکاو یاد شاداکرم نماویگذر \* بضرورتسن کسه  
 بینسی بخجالتسن که دانسی \* یامید طاعت توتسن  
 خویسنش زنده خواهم چون باشد این تمنسان و  
 نه زندگانی \* تورسانید یم در اول سعادت هدایت  
 چه شود اگر در آخرش هادتم رسانی .  
 فاستلک اللهم یانذا الوجه الکریم والملك القدیم  
 بجاه مرکز عهدک القوم ونور وجهک اللیمع فی اللیل  
 المظلم الیهیم ان تجمعنا جمیعانی محفل المحیة  
 والاتحاد وتلیسنا خلع الهدایة والسداد وتسد دنسنا  
 بالقوة والقدرة فی خدمت امرک فی یم التناد انک  
 انت مانع کل نعمة و کاشف کل غمة و دافع سن عبادک  
 یارب المبدء والمعاد والفساد  
 علی الخلق والایجاد .

... مرزبان دلم را که --- چند تشبیه زیبا از عسر ب --- چون بشکند مانند شیشه پیوندش  
 نمیتوان زد ... اشک یگرگونه او چون شبنم است بر گل انار ... مردمان چون دندانهای یک شانه  
 پیوسته بیگد یگرند و پرایرند ... پیشانی دوست بصفا و جلا صفحه آئینه رامسی مساند ...



# خبرها



۱- نخستین جلسه انجمن ادبی جوانان بهائی  
طهران

۰۰۰ در آن روز من نیز مانند بسیاری از جوانان  
دیگر در سالن احتفال حظیرة القدس حضور  
داشتم بیشتر جوانان خوشنویس و یادوق بهائی  
گوش تا گوش سالن را اشغال کرده عده زیادی نیز  
ایستاده بودند. یقیناً استقبال جوانان در این  
انجمن زیاد بود که حقیقتاً جای بسی خوشوقتی  
و میاشتابست. میتوان گفت پروگرام این جلسه بسیار  
جالب توجه و غرض آیند واقع شد. مهمترین قسمت  
آن که برای دستداران شعر و ادب گرانها و  
مورد استفاده بود نطق آقای احسان الله یارشاطر  
در خصوص ادبیات و شعرهای زیبا بود و نیز اشعاری  
که خانم مهین ارجمند بنام "شاعرو ستاره" سروده  
بودند در حضار تأثیر بی اندازه کرد. ۰۰۰ برای  
این شاعر جوان آئینه ای بس درخشان پیش بینی  
میشود.

موسیقی در آن کوچک آقای ایچ صادقی هم نغمه پر  
شور یا منتور نواختند که با استقبال بسیار مواجه شد  
یک قسمت جالب توجه دیگر مسابقه کوچکی بود که در  
حقیقت موجب تفریح خاطر و در عین حال تحسین همه  
موضوع بی مسابقه این بود "خوشبخت کیست" در  
میان اجوبه متعدد دیکه بسیاری از آنها خنده آور بود  
جوابی که آقای علی اکبر افتخاری داده بودند بهتر  
از همه شناخته شد. آقای افتخاری نوشته بودند  
"خوشبخت کسی است که مولد خوشبختی دیگران  
باشد." مسخیکه آقای صدیق عمائی داده بودند

"زنده باسم اعظم" نیز مورد توجه حضار واقع شد.  
اینک چند پاسخ دیگر:

۱- خوشبخت کسی است که بد بخت نباشد.

۲- مادر من

۳- لم بلد و لم یولد

۴- خوشبختند بدیم در این کهنه جهان

گوزانکه تو دیدیش سلامی بپرسان

گویا این شعر فی البدیهه سروده شده بود.

قسمت دیگری از پروگرام که مسورد توجه عموم واقع

گردید قطعه ادبی بود بنام "معبد نور" که آقای

هوشمند فتح اعظم تهیه نموده بودند. خوشبختانه

را بدست آورده است و در صفحه ۱۴ از نظر خوانندگان

گسرامی میگذرد.

۰۲ سه ساعت فسررا موثر نشدنی ۰۰۰

ای کاشر همه جوانان روز جمعه بیست و پنج آبانماه ۲۴

ساعت چهار و نیم بعد از ظهر در سالن احتفالات

حظیرة القدس حضور داشتند و ناظر بسیاری از حقایق

و هم چنین نتیجه عملیات سه ماهه لجنه جوانان میشدند

در این روز اولین کنگره سماه لجنه کمیسیونهای ۴ اگانه

(بقیه در صفحه بعد)

(بفیه از صفحه قبل) اهضای محفل روحانی طهران در سر ساعت تشکیل شد . جلسه مزبور با اهنگ بدیع ملیح مناجات که توسط جناب حضرت الله مسعودی تلاوت شد رسمی گردید . هنگامیکه آقای مؤید بدیع با

مینمود ممکن نیست . . . . . گاهی صدایش از شدت شوق میلرزید و بی اختیار از خواندن قطعه شعری در ابراز احساسات خود کمک میطلبید .

توجه مخصوص مناجات را تلاوت می نمود گوش نوید میداد که جلسه امروز موجد خاطره های خوش برای همه حاضران مجمع خواهد بود . پس از مناجات جناب مهربان فیروزمند با قیافه بشاخص و نورانی در حالیکه ورق کاغذی در دست داشت پشیمت



آقای شامپور راسخ هنگام نطق

ترجمون نمایان شد و بالحن ملایم و آرام چند کلمه در باره علت تشکیل جلسه و اظهار تشکر از حضار

بیانات ایشان که یا این شعر خاتمه یافت :  
"بصد امید نهادیم در این مرحله پاز"  
"اید لیل دل گمگشته در مگذارم"  
چهل و پنج دقیقه بطول

انجام میسند .

پس از خاتمه نطق ناگهان اهنگ دلنوازیلین پسر

بیان نمود و جای خود را به آقای شامپور راسخ واگذار کرد آقای راسخ در حالیکه لب خند همیشه خود را بر لب داشت با چهره ای افروخته و آرام پشیمت رفت و نگاهی بحضارانداخته با بیانی که حاکی از شور و له درونی او بود آغاز سخن کرد



گاهی گوش فطره اشکی از ((جمعی از جوانان در اولین کنگره سه ماده تشکیلات لجنه

گوشه دیدگان سر از بر میسند . شاید میخواست احساسات درونی را با چند قطره اشک آرام کند . آقای راسخ با بیانی که مخصوص خود اوست خدمات و اقدامات تشکیلات جوانان بهائی و نتایج سه ماهه آنرا بیان نمود .

جوانان))

ایجاد شده بود در هضم شده اتیه پسر درخشانها که در پی جوانان بهائیس است در مقابل دیدگان . . . . .

توصیف آنکه آقای راسخ چگونه با صدای ملا پشیمت مشقات خدمات و اقدامات تشکیلات جوانان را بیان

(بفیه در صفحه بعد)

(بقیه از صفحه قبل) حضار مجسم مینمود .  
 ویلن آقای مغیش در حالیکه سکوت محض سر را بر  
 سالن زافرا گرفته بود و گاه گواه صدای بسته شدن  
 عدسی در ورین عکاسی یگوش میترسید پایشان بافت  
 سپس آقای هوشنگ نعیمی پشت تریبون رفتند  
 و به بیانات فصیح و بلیغ خود که در شماره گذشته  
 تشکیلات بود مشغول گردید .  
 بیانات ایشان نیز تاثیر بسزائی در حضار نمود  
 و در میان شور و هیاهو آنها پایان رسید .  
 در این موقع آقای فیروز مند اعظم  
 نمودند و اظهار داشتند که آقایان و خانمها  
 لطفاً از سالن خارج نشوند زیرا سرما خواهند  
 خورد .

..... آیا راستی آقای فیروز مند میترسیدند  
 حاضرین سرما بخورند ؟ یا اینکه فکر میکردند میاد  
 خروج حاضرین بطول انجامد و از مدت کوتاهی  
 تنفس تجاوز کند ؟  
 پس از ختم تنفس آقای مهندس عباس شهید زاده  
 نمایندند و محترم محفل مقدس روحانی طهران در  
 حالیکه دستها را بنا بر عادت معمول بهم میسازید و  
 لبخند دائمی خود را بر لب داشت تکیه به تریبون داد  
 و با بیانات جذاب خود تشکرات محفل مقدس را  
 از تشکیلات جوانان بسمع حضار رسانیدند .  
 پس از بیانات آقای شهید زاده هنگام توزیع  
 جوایز فرارسید .

آقای روح الله سمندری پشت تریبون رفتند . موقع  
 حساس بود . گوشها آماده شنیدن بودند اما  
 ناگهان آقای سمندری از دیده حضار مخفی شد  
 و پس از لحظاتی يك گلدان نقره و سه بسته کبوه  
 محتویات آن معلم نبود (بعدامعلم شد که

خوردنی است) بر روی تریبون خود نمائی نمیکرد  
 همه انتظار میکشیدند که بزندگان جوایز کد امیک  
 از کمیسیونها خواهد بود . بیانات آقای سمندری به  
 انتظار حضار خاتمه داده و شمه ای از افتامات کمیسیون  
 های برنده جوایز را که عبارت بود از کمیسیون مرکزی  
 تبلیغ کمیسیون احتفالات شماره چهارم کمیسیون  
 نشر صفحات و هیئت تحریریه مجله اهنگ بدیع بسمع  
 حضار رسانیدند . سپس از آقای عبدالحسین نعیمی  
 منشی محفل روحانی طهران درخواست نمود که جوایز  
 را توزیع نمایند .  
 آقای نعیمی در حالیکه صدایش از شدت نسوق  
 میلرزید يك يك جوایز را توزیع نمودند و هر یک  
 هنگام توزیع صدای کف زدن حضار در رضای  
 حظیره القدمین طنین انداز میگردد .

..... از آنجائیکه خوشبها هیچوقت ابدی و همیشه  
 نیستند ساعات فراموش نشدنی مانع زیاد بطول  
 نیانجامید و با اهنگ دلنشینی مناجاتی که توسط  
 آقای مستقیم تلاوت شد پایان رسید ولی خاطره  
 های خوش ان ساعات هرگز از خاطر هام محو نشدند  
 و فراموش نخواهد گردید . انتهای م (شاهد)

\*\*\*\*\*  
 \* خرد ای خورد نس \*\*\*\*\*  
 \* \*\*\*\*\*  
 \* طایفه حنیفه رد و در جاهلیت از حبس بت مس  
 \* ساختند حبس معجونی بود مرکب از خرما و روغن  
 \* و کشک ابتدا دانه های خرما را بیرون آوردند  
 \* سپس با روغن و کشک مخلوط میکردند و از آن  
 \* بت میساختند و می پرستیدند و هر زمان گرسنه  
 \* میشدند بت خود را میخوردند (از روح لثالی هدایت)  
 \* \*\*\*\*\*

تاکنون در ضمن نامه های ----- قسمتی از ترجمه لوح مبارک ----- خود بپیداری حس روحانیت  
 سابق خود در باب ----- قد ظهیریم المعباد ----- جمهور منجر خواهد  
 جنبه کلی و خصوصیات و ----- { انجمن عالم } ----- شد و این نیز نتیجه معرفت  
 مشخصات این انجمن عالم که باید در پریازود از میان  
 کشتار و سگرات ویرانی این تشنج عظیم دنیا سرد ر  
 آورد اشاره کرده ام . کافیهست بگوئیم که این نتیجه  
 نهائی طریقه عبارت از یکسلسله وقایع ثوررجس  
 خواهد بود که یفرموده حضرت بهاء الله باید ابتدا  
 به استقرار صلح اصغر منجر شود همان صلحی که ملل  
 ارض بیخیز از ظهور او میاندی عمومی نازل شده اش را  
 ندانسته اجرا میکنند خود نشان انرا مستقر خواهند  
 ساخت . این اقدام عظیم و تاریخی که متضمن تجدید  
 بنیان نوع بشر است و در نتیجه اعتراف عمیم یسسه  
 وحدت و جامعیت نوع انسانی حاصل میشود بنویست

"کم من عبد اعتزل فی جزائر الهند و منع عمن  
 نفسه ما احله الله له و حمل الیها ضلالت و  
 المشقات ولم یذکر عند الله منزل الایات .  
 " ایغض الناس عند الله من یفعد و یطلب  
 تمسکوا یحیل الایباب متوکلین علی الله مسویب  
 الایباب . " هر نفسی بمانعتی و کسی مشغول  
 شود و عمل نماید آن عمل نفس عبودیت  
 عند الله محسوب " اعمال حضرات رهبریه و  
 خوریهای ملت حضرت نوح علیه السلام اللسه  
 و بهائیه عند الله مذکور و لکن الیم باید از انزوا فصد  
 فضا نمائید و بمانفعم و ینتفع العباد مشغول  
 گردید " ( بقیه در شماره آینده )

( بقیه از صفحه دوم ) تا امر الله را از هجوم نفوس  
 غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب  
 میشوند که جمیع امور مستقیمه معوج گردد و مساعی  
 خیریه برعکس نتیجه یخشد .  
 ۳- چون مفهوم جامعه تشریک مساعی در اصول  
 بمنظور و مقصود معین است پس جامعه محیط  
 طبیعی افراد بشر است و برای فرد زندگانی جز  
 در جامعه و بین هموعان خود میسر نیست و  
 هیچیک از افراد جامعه نمیتوانند از خلق دوری  
 جویند و عزلت گیرند زیرا مشارالیه از لحاظ خوراک  
 و پوشاک آداب معاشرت دفاع از نفس تکلم  
 و ینمان جامعه مطالعه افکار و عفتائید و  
 نوشتجات بالاخره من حیث المجموع مدیون جامعه  
 است بیهمین جهت است که جمال اقدس ایهی در  
 کتاب سقراط اقدس باین بیان احلی ناطق :

\*\*\*\*\*  
 \* پشت جلد عکس مشرق الادکار امریکاست \*  
 \* که اخیرا واصل شده است در شرح جامعی در \*  
 \* این باره در شماره های بعدی درج خواهد شد \*  
 \*\*\*\*\*

(بقیه از صفحه قبل) یا شعف وجود استقبال و  
 بانهایت استحکام استقرار خواهد یافت. آنوقت  
 است که يك مد نیت عالمگیر تولد شده و رونق یافته و  
 باید ار خواهد ماند منشی که مظاهر حیات بتعملم  
 معنی چنانچه دنیا هرگز ندید بود رك نکرده در آن  
 جلوه خواهد کرد. آنوقت است که عهد ابدی -  
 بطور کامل تحقق خواهد یافت. آنوقت است که  
 مواعید مند بچ در تعلم کتب الهیه بانجام خواهد رسید  
 و تمام نیواتی که پیغمبران سلف بد آن تکلم کردند بوقوع  
 خواهد پیوست و روای پیشگویان و شعرا تحقق  
 خواهد یافت. آنوقت است که کفرارض یا ایمان  
 عموم تمام ساکنین آن بخدای واحد و اطاعتشان  
 بیک ظهور مشترک صیقل یافته در حد و مراتبی  
 که برای آن مفر شده تجلیات لمیعده سلطنت -  
 حضرت بهاء الله را که با شد اشراق از جنت ایس  
 میدرخشد منعکس ساخته و محل عرش رفیع خداوند  
 گشته و با سرور و شعف بهشت در نیوی شناخته شد و  
 قادر بر تحقق آن سر نوشت غیر قابل وصفی خواهد  
 شد که از اول لاول بر اثر حب و حکمت مسجوس  
 ان بر ایس مفر شده است.  
 ما که موجودات حقیری هستیم نمیتوانیم در چنین  
 بحرانی تاریخ طولانی و بحر حوادث نوع بشر  
 واضحاً و کاملاً درك کنیم بشر اغشته بخون که از  
 بد یختی خدای خود را فراموش کرده و بیحضرت  
 بهاء الله اعتنا نمود چه مراحل متابعه دیگری  
 از عذاب و فنائش تا رستخیز بِنجات نهائیس  
 باید طی گردد. همچنین مارا که شهود حاضر  
 قوه غالبه امرا هستیم هر قدر هم ذلت محیط بر عالم  
 شد بد یا شد نرسید ما است که در فترت حضرت بهاء  
 چون و چرا کنیم که با چکش اراده اش و آتش مجازات

برسنتان این قرن پرمشقت برای التیام ایسن  
 عناصر متخاصمه متفرقه يك دنیای متجزی فاسد  
 میگوید تا بصورت خاص که فکر مقدم سراسر  
 فرموده یعنی يك واحد کامل ثابت غیر قابل  
 تقسیم در آورد که بتواند نقشه حضرتش را برای  
 اینها نوع انسان مجری سازد.  
 بلکه وظیفه ما آنست که با وجود مخشوش بودن -  
 اوضاع و مظلم بودن مناظر حاضر و محدود بودن  
 وسائلی که در دسترس داریم با کمال مسرت و اطمینان  
 و استقرار زحمت کشید و به هر وسیله که ممکن باشد بسهم  
 خود کمک کنیم تا فوائی که حضرت بهاء الله ترتیب  
 داده و اراده میفرماید بچریان افتاده نوع انسان  
 را از وادی بد یختی و مذلت یا علی رفرف قدرت و  
 جلال برسانند.

((حیفه فلسطین ۲۸ مارچ ۱۹۴۱ (امضا) شوقی))

---\*((( مستقیماً این امر )))\*\*---

در دید ایح الاثار سفرنامه مبارکه حضرت عبدالبهاء  
 بیلاذ غرب و امریکا آمده است که چون بیباغ ملیس  
 تشریف فرمادند ان بیباغ بسیار در نظر مبارک -  
 خوشنما مد علی الخصوص وقتیکه در کنار ریاضه  
 تشریف میبردند و چون عمود مرمکه از زلزله شد بد  
 سابق بیادگار مانده بود بنظر مبارک رسید فرمودند  
 تغیر اوضاع عالم و غلبه امریهائی بجائی خواهد  
 رسید که از سایر امور جز نمونه ای مانند این عمودها  
 یاقی نخواهد ماند . . . . .

مجله آهنگ بدیع احتیاج به مجموعه های نجم  
 یا خترو خورشید خاورد ارد از خوانندگان گاه  
 مجموعه های مذکور را داشته و مایل یا هدایا فرود  
 آنها میباشند متنی است بد فتر مجله مراجعه  
 فرمایند . . . . .



روزی الهیه اسمان خواست  
 بزم آراید و هنر خویش بر  
 رقیبان نماید پس یفرمود -  
 تا سحر چون عروسان خو بروی  
 جامه سپیده در بر کشید  
 و در افق تاریک شب بجلوه  
 و دلیری پرد از دواخت  
 صبحگاهی همچو اشک دلگان  
 بر رخ بساک سحر رخسند  
 و لیزان گرد  
 فروغ صبح چهره گشاید و  
 در بزم سحر جلوه نماید و -  
 همه جاو همه چیز را چون  
 برگ گلی که از قطرات شبنم  
 نماند گرد در رخسند  
 و پاک کند . . . مختصر چون



گرفت و نیم سومک یکنار آمد  
 در پای زیبا که فد روبرو ده پسر  
 بهای خویش میداشت و گوهر  
 پاکش میشناخت بی زینت و آرایش  
 نخواست و بی پیراهن و سیرایاش نشد  
 در سیزه اش پیچید و برده نیلگون  
 اسمان برویش کشید .  
 \*\*\*  
 در میان چمنزاری زیبا و یکسار  
 در ریائی خوشنوائی است که از  
 اشک الهیه اسمان پاکتر و از اخگر  
 سحری تابناکتر است . فروغش  
 آسمانی است و بر توش نورانی  
 با قوت خون شهید است و گوهر  
 یکتایش پرو رده در رسای بلا  
 خواص ساکین سفینه حمرائند  
 و مشاطه در آرایش راکبین

فلک بها .

این بنسای عزیز و گرانبها در هر سحر که اختسیران  
 اسمان روی بخاموش نهند چون ستاره ای بد رخسند  
 و ماه مجلس شهید ائیان شود و در آن دم کسبه  
 سپید و دم افیق نیلگون اسمان را  
 سیمگون کند این معیبد نور سرفروش  
 بتایید و بساین ماند که لو لو رخشانی در حریر  
 سپید ی پیچیدند و بهاد اش عشق بسنه  
 اشفتگان جمال کبریا بخشند . . . . . در رانتهنگام  
 که شاهد افتاب زلف زرین بیفشاند فتنه ترازه  
 بیانگیزد و چون مروارید غلطانی برگیسوان درخشان

بیاورند .

هنگام غروب که شمس اسمان در  
 (بقیه در صفحه ۱۷)

شاهد سحر مانند شعله در آریسم عاشقان نوربانی  
 کرد و تاریکی زمین و اسمان متلاشی نمود مظاهر جمال  
 ازان بزم خوش منظر صبح حیرت نمودند و لب بثنای  
 الهیه اسمان گشودند و بانغمه جوی و ناله منسم ترانه  
 عشق و شادی سرودند . الهیه اسمان که هنر خویش  
 مقبول دید و تحسین و افروین رقیبان شنید از شور و شوق  
 نظره اشکی از گوشه چشمش بر چکید . آن اشک تابناک  
 بایال نسیم پیروز آمد و شیب و فرزانیمود تا در دل  
 در ریاشد .

بحر خروشان این ارمغان گرانبهای الهیه اسمان را  
 بدل و جان عزیز گرفت و در رکف صدف زیبائی نهاد .  
 سالیانی بگذشت و اندانه اشک تابان گوهر رخشان  
 شد و وقت آن گشت که از خانه به بازار آید و اشیا  
 تنگ و تاریک خویش ترک نماید پس دامن امواج

در شماره اول طرز رفتار حضار در مجامع و مجالس  
 از نظر اهمیت که در مورد بحث بود، در گزینش  
 و تذکره داده شد که مدعوین در مقابل زحمات  
 میزبان و آنانکه وظیفه برعهده دارند باید با  
 حسن استقبال و تقدیم روح صمیمیت و ابراز تشکر  
 قلبی و لسان بگرمی محفل بپذیرانند و سرچشم  
 تشویق آنان شوند اکنون روی سخن را میزبان  
 نموده چند نکته فایده توجه از وظایفشان ذکر میشود  
 تصور نمیشود هیچ چیز باندازه اظهار محبت و  
 پذیرائی صمیمانه میزبان در گرمی محفل یا میهمانی  
 موثر باشد. میزبانیکه با چهره یا زو قلب پراشتنا  
 پذیرائی میکند اگرچه سختی وضع زندگی او را

چه میهمان از حدیثش بپوشانند که بیشتر  
 از سخن خود بگویند گستاخگران پس شمل بر او بار  
 خاطر عالی این محترمین نازک طبع باید اولایا  
 توجه مخصوص داشته باشند احوال او که صمیمانه و بسا  
 گرمی تمام انجام میگیرد او را خوش و خرم وارد جمع  
 نمایند و محرمی آنکه کاملاً خود را مشغول زین و زیور  
 اطلاق و رتیق و ترق و ترق امور منزل نمایند چند لحظه یا و  
 مجال صحبت دهید و بدرد دل او برسید و بعبود  
 او را بجائی مناسب راهنمایی و بشخصی معرفی کنید  
 که در میان جمع تنها و بیست زده نماید. البته  
 و مسائل راهنمایی میهمان را از در منزل فراهم  
 میکنند و از اینکه او را مدتی پشت در بمنتظر بماند

از داشتن لوازم پذیرائی کامل \*\*\*\*\* اینک در راه روهاوله ها سرگردان  
 و مرتب یازده اشته باشد پیش از \*\*\*\*\* (آداب معاشرت) \*\*\*\*\*  
 نماند احتراز میفرمائید.  
 همه کس در گرمی جمع و سرور \*\*\*\*\*  
 میهمانان کوشیده است. \*\*\*\*\*  
 و تساوی کامل را نمائید میاد اکسی

میهمانی که بمنزل شما میاید از دیدن یک زندگی  
 مفصل و با تجمل بفرح و سرور نماید بلکه آن  
 صورت متبسم و سخنان مودت آمیز است کسی  
 در قلبش موثر شده نسبت بشما محبت فسوق  
 العاده احساس میکند. اگر نخواهید اصل در  
 پذیرائی را که تمام کوششهای شما متکی بمانست  
 بدانید باید متوجه باشید که هر یک از حاضرین  
 در مجامع و یا هر میهمانی که بملاقات شما میاید  
 بیش از همه بخود و بشخصیت خود فکر میکند  
 او میخواهد بداند که در آن مجمع چه موقعیت  
 دارد و با او چگونه رفتار میشود. نسبت بدیگران  
 چه طور از او پذیرائی میکنند و بالاخر او میخواهد  
 بداند کیست و متاثر است از اینکه بین او و دیگران  
 فرق مفلّم فائل شده و او را پست تر شمرند

فرزالتفات مخصوص شما محرم مانده شخص دیگری  
 بیشتر نصیب برده باشد بخصوص اگر تازه واردی  
 در میان جمع است که شما و اغلب حضار سابقه  
 آشنائی با او ندارند یا بیشتر التفات نمود پس از  
 تقاضای معرفی بدیگران بشناسانید. بهترین شخص  
 برای پذیرائی خانم یا دختر و پسر بزرگ خانوادهاست  
 این وظیفه را بعهده مستخدم منزل نباید گذارد مگر آنکه  
 لباس او مخصوص پیشخدمتی باشد در هر حال گرفتن  
 میوه شیرینی و غیره از دست خود میزبان دلالت بپسر  
 صمیمیت او میکند. خلاصه با تمام قواد رخشنود ساختن  
 میهمانان کوشش فرمائید. راستی فراموش کردیم بگویم  
 که بعضی از کارشناسان امور اجتماعی معتقدند آراسته  
 نبودن میزبان از میهمانان که ایشانهم در این راه  
 زحماتی متحمل شده مانند شماست میزبان فروتن نیست

برای کودکان



چندی پیش یکی از رفقای شما وقتی اعضای این مجله را در خارج میدید و تقاضا میکرد که در مجله آهنگ بدیع ستون یا صفحه

جهت اطفال بهائی اختصاص داده شده همیشه مطالب رهنمایاتی شیرین و اشعاری دلپذیر در آن صفحه گنجانده شود تا آنها بتوانند از مطالعه این صفحه لذت برده و بهره مند گردند ولی از آنجائیکه صفحات مجله ما خیلی کم و مطالبی که باید در آن درج گردد بسیار زیاد بود لذا نمیتوانستیم این پیشنهاد را پذیرفته و موفوع عمل بگذاریم و از طرفی هم هر روز اصرار او زیاد تر میشد و در لحظه اطفال دیگری را یا خود هم آهنگ ساخته و این تقاضا را تکرار مینمود . . . اکنون ما پس از زحمات زیاد توانسته ایم از در مقاله و مطلبی چند

سطر ذخیره نمود و این صفحه را برای شما اطفال عزیز بهائی که روزی جوانان یانوق و فعالی خواهید شد و تشکیلات مفصله جوانان را اداره خواهید نمود

اختصاص داده و در هر شماره مطالب بنفید و حکایات شیرین و جالب توجه درج خواهیم نمود ولی باید بدانید که بیشتر منظور ما از اینکه تقاضای رفقای شما را پذیرفتیم این بود که شما نیز قلم بدست گرفته هر چه میخواهید که رهنمایان بدان اطلاع حاصل نمایند و آنچه از حکایات و غیره بدانید و بسا از پس درو میاد و معلم درس اخلاق خود شنیده ایسد یا انشاء خود تهیه و برای ما شخصا یا توسط برادر و یا خواهر جسر گستان بفرستید .

هیئت تحریریه

فرزند آن عزیز می خواهم داستان محزون برای شما بگویم این داستان را باید همیشه در نظر داشته باشید و در وقت فراغ وقت فراموش نکنید مسترا اسپراک که یکی از بهائیان امریکا بود هند وستان مسافرت نمود و پنجاب که یکی از شهرهای هند وستان است ناخوش شد ولی ناخوشی او خیلی خطرناک و مسری بود پرستارند اشستو کسی نبود که او را مواظبت کند جوانی بهائی در همین که آنهم یکی از شهرهای هند وستان است زندگی میکرد او

نیست که از او پرستاری کند کبخسرو بی طاقت شده خواب و خوراک نداشت و با خود گفت میروم و از او پرستاری میکنم چرا باید یکی از برادران ماتنها را رانند اشتن پرستار میروم ؟ کبخسرو جوان با اراده ای بود اسباب سفر مهیا کرد و خود را پنجاب رسانید . موفعی که بیالین اسپراک رسید (بقیهد ر پشت صفحه)

( یقیه از صفحه قیل ) اسپراک میں اندازہ بہ حال  
 بود کیخسرو از مشاهده حالت او گریست و لب پاخود  
 گفت من پافشاری خواهم کرد و از برستساری -  
 کوتاهی نمیکم تا آنکه بعنایت جمال مبارک بهیود  
 حاصل شود . از همان ساعت ورود یخدمت مشغول  
 شدد قیفه ای آرام نداشت شیهه سانس  
 خوابید و ریالین مریض بیدار مینشست نمیخورد  
 ونم اشامید تا آنکه مسترا اسپراک خوب شد .

کیخسرو لاغر و ضعیف شده بود زیرا این مسددت  
 خیلی زحمت کشیده بود ناخوشی اسپراک بدو -  
 سرایت کرد و مریض شد و ریالین ناخوشی بیارمید و  
 دیگر روی سلامتی نندید رفته رفته ناخوشی او -  
 شدت کرد و صعود نمود .

چهره او متیسیم و خندان بود و از انجام وظیفه  
 وجدانی و دیانتی شادمان . هم مردم تعجب  
 کردند که این چه ارتباطی است یکفرشرفی و دیگر  
 غریبی است شرقی خود رافندای غریبی کرد . است  
 این چه نوه ایست که نفوس رافندای یکدیگر نمود  
 و بایند رجه از محبت کشانید ؟

کیخسرو جوان خویش بود و وجود مبارکی برای راحت  
 دیگران خود را در زحمت انداخت و جان خود را فدا  
 کرد . . . . اویسایی حقیقی بود .

این خبر حضرت عید البیاء رسید ایشان این -  
 رفتار کیخسرو را تمجید فرمودند . زیارتنامه ای برای  
 او بفارسی نازل شد که خیلی در حق او اظهار  
 عنایت میفرمایند اگر آنرا بخوانید خواهید دانست  
 که حضرت عید البیاء چند راو را دوست داشته  
 اند .

اگر میخواهید خدا شما را دوست بدارد مثل کیخسرو

شود . ( انتہی )

( یقیه از صفحه ۱۴ ) دل دریا پنهان شود و شفق  
 سرخ خون عاشقان شید ابراین گنبد مینا پاشد  
 چون لاله بداغ عشق گلگون گردد و با چون پیاله  
 بصهبای شوق میگون شود .

وقتی که شب آید و باموی سیه گوی فرورزند بخورشید  
 رهاید این معبد ما منظره تازه نماید .

یکباره چون شمع انجمن روشن گردد و بر تو ببرد شت  
 و دمن اندازد تلالو انوار برگنبد بلوریش چنانست  
 که منظر صهبائی یکنار شمع فروزانی نهند نورگیرد  
 و نوربخشد بتایند و بد رخشد .

از این پس که چراغان ناپیدای این بنا پرتو افکن  
 گردد همه جا را نور فراگیرد اما کس نداند که انوار  
 از کجا تابید . درود بوار روشن شود لیک نبینند که  
 از چه درخشیده .

براستی لطیفه ایست که بی ناریسوزد و بی نور پرا فرورد  
 \* \* \*

اگر رهگذری از این بنا پرسد جوابش گویند که ایسن  
 بنای مشید مشرق الاذکار است مطلع الانوار است . انتہی

\*\*\*\*\*  
 \*  
 \* جواب \*  
 \*  
 \* سئوالاتی که در صفحه هشت این شماره  
 \*  
 \* است \*  
 \* ۱- لح مبارک \* فناع \* در جواب حاجی محمد  
 \* کریمخان کرمانی که بر کلمه فناع ایراد کرده بود \*  
 \*  
 \* از سماء نشیة نازل شده است . \*  
 \*  
 \* ۲- مسیو \* هیپولیت در نفوس گد رسال  
 \*  
 \* ۱۹۰۰ در باریس مؤمن شده بحضور مبارک  
 \*  
 \* مشرف و در رسال ۳۴۷ اضعود کرد  
 \*  
 \* همسیرا در نغموارض سرد رعد د با هم مساویند \*  
 \*  
 \* \*\*\*\*\*

صدای تحسین رفا پیش از پیش بلند شد

شدند ، شاعر و اقوری که نفس تازه کرد

شاعر و اقوری برای تازه کردن نفس لب بلب

نهنگ آتش

بود سرور و نشاط پس انداز از

و اقور نهاد و بقول

(خلاصه شماره قبل)

تحسین و انیس

اهل اصطلاح

"در سنی هزارود و بست و نود شمس هجری گشتی موسم به " انیس

یاران برایش حاصل

صدای یامجیر

"که عازم روسیه است در ساحل دریای انزلی لنگراند اخته و مسافرسین

شده از نویساط -

یکوش برناو پیر

"در قهوه خانه ای به انتظار حرکت گشتی نشسته اند در گوشه از این

شاعری یگستر و ابن

میرسید از انجا

"قهوه خانه کثیف چند نفری گرد منقل نشسته یلطائف الحیل در فکر

و اشعار را انشاد

که سپهر گردون

"آند که دم خود را از مکاید گردون برهاند در مهسان انیسسان

کرد

در شمن ارباب

"شاعری و اقوری به شیرین زبانی مشغول و اشعاری را که در وصف

"خرد تپاه و دل -

هر فان است به

"محبوبش " انیسون " سروده است با صدای حزین انشاد مینماید

اند و هکین کند تریاک

بقلم جناب اشراق خاوری

قول نظیری نیشابوری قلک را دیدم ها بزم نمایم

نجات اگر طلیس سوی او مران حاشاک چه حاصل است

شب از کینه چنان هشیار میخواید که بیدار است پند آر

ترا از عصاره ای که بود

خواه است تا این سرور ایام تم تیدیل نماید و اهل حال

یگانه در شمن خون خوارد انشواد را ک

را اسیر قیل و قال گرداند ناگهان در ب قهوه خانه میساز

یگانه مرد خرد مند ان بود که همی

و اخوندی تمام عیار که خورجین بر دوش نهاد بود وارد

کند چو خاوری از جمله در جهان اما

قهوه خانه شد عمامه بزرگ سرتراشیده ریش بلند

نصیحت از من و از تست گوش هوش و عمل

سرخ یغنه یاز استینها بالا زده شال کمرشل و یک

دها کن انیسون خیر الکلام قل و دل

طرفش او یزان نعلین پیا و ساقهای جوراب یکف پسا

صدای تحسین رفا بلند شد این گروه غسرق در

خزیده دستی پر کمزده که لنگر ثقل خورجین باشد

سرور و نشاط بودند که چرخ پر کین عبادت در سرین

ودست دیگرش سبج میگردانید و مضمون بیت فسام

بساط و نشاط و اید چید ، اخوند فغذای که از زیارت

مقام مرحوم را مجسم مینمود که فرمود :

حضرت رضاعلیه السلام مراجعت کرد صسا زم

زاهد چه بلائی تو که این رشته تسبیح

یاد کوبه بود چون صدای خواندن اشعار و فسر یاد

از دست تو سوراخ به سوراخ گریز

های تحسین بی شمار شنید بر خود سکوت رانسسه

چند نفر از ترکهای قفقازی هم با ان هیولا های عجیب

پسندید برخاست تانسی از منکر نماید و امر معزوف

و کلاسه های غریب و کفش و جوراب مخصوص و نیشسان

کند در نه سامت غضب و خشم چوید ستی چماق مانند

مقدس مآب مرصوص از نیال او وارد شدند

یکی از مریدان را گرفت و پس پروا بجمع اهسل -

آخوند خورجین را از دوش بر روی سکون نه ساد

حال حمله برد ان جمع بی خیر ناگهان گرفتار

نگاهس با طرف افکند ، با صدای خشن فسر یاد

صافه خشم و وعده غضب حافظ اسلام و مسروج

بدر آورد ، پتر کس گفت " اوغلان چای گتر " چسای

شریعت خیر الانم گردیدند اخوند حمله کنان

اوردند اخوند و مریدان به نوشیدن مشغول

چماق را بالا برد که بر فرق شاعر تریاک (بقیه در پشت

صفحه

(بقیه از صفحه قبل) فرود آورد ناگهان چماق سه چراغ بزرگ سفید اصابت کرد چراغ شکست و تاریکی شدت مستولی گردید فریاد های نفرین و لعنت بود که یگوش میرسید هنگامه برپا شد و غوغای عجیب برخاست قهوه چینی دویده چراغی دیگر آورد و روشن کرد در روشنائی چراغ مشاهده شد که شاعر تریاک با پنجه های ناتوان وانگشتان لاغر خود محکم ریش اخوند را گرفته و یادست دیگر و افورگرز آسارا پیاپی به سرور وی آخوند پینوا فرود می آورد رفقای دیگر هم دستهای آخوند را محکم گرفته بودند و یکی از آنها با چماق آخوند ضریح متتابع به پشت و پهلو سوی آن مسکین فرود می آورد - گرز و افسور چماق تکفیر واد رهم شکست و خورد گرد میسیدان - قفقازی بمصداق ایه میسار که حمر مستنفره فرت من تیرره از صحن قهوه خانسه خود رایبرون افکند. پایگیریز نهادند و اخوند بیچاره را در چنگال قهرتسریساک پتیار گذاشته و گذشتند لشکر تریاکیان در حال تجدید هجوم بودند و قهوه چینی میخواست ان غوغا را بصلح و صفامیدل کند در این بین صفیر کشتی شدت متصاعد شد و خیر قهرتسریساک کشتی رایگوش دور و نزدیک رسانید اخوند قفقاز حریفان خمازده راه کرده بیسرون هجوم نمود های وهوی زیاد و فریاد و غوغای بسیار از هر طرف یگوش میرسید عملیات کشتی داد و فریاد های راه انداخته بودند مسافرین همگی یکبار بطرف کشتی هجوم کرد ولی - تخته یاریک بلند که رابط بین ساحل و کشتی بود - اجازه نمیداد که همیگد فعموار کشتی شوند

و باید یکایک از روی ان تخته که بی شباهت به صراط موعود نبود عبور نمایند مسافرین برای ایجاد سرعت هرکدام بلمهجه خود یا صدای بلند چپزی می گفتند یکی میگفت "یا الله راه بدیدون زورند بدون" دیگری میگفت "یا یاصب کن پایا راهیده" سوم میگفت "الله سن عمرو رسن" - دیگری میگفت "قارداش صیرا یلهیل بیخ ۰۰۰ په؟" در همین گیرودار اخوند بسرعت با حال پریشان خورجین خود را بدوش افکند فریاد های لعنت و نفرین میکشیدند نیاله شمال کمرش از عصب زمین را جاروب میکرد در این بین صدای صفیر کشتی یگوش اخوند رسید که قرب حرکت و اعلام مینمود و این بیچاره از تسررس اینکه میاد اتا خیر کند دوان دوان بطرف کشتی آتی روان گشته نفس زنان و لعنت کنان خود را به ساحل رسانید و با بر روی تخته یاریک که رابط بین ساحل و کشتی بود نهاد قدم اول برداشت و قدم دوم را از فرط عجله در میان فضا گذاشت که ناگهان خورجین بدوش در میان آب افتاد عمامه از سر و کفش از پا بدرفت خورجین اخوند در روی آب بر قوس و حرکت آمد لبها سهای سنگین و پاهایش بگلنهای چسبیده ساحل فرورفته از گردن بیالا از آب بیرون بود و منظره عجیب و نمایش غریب میداد مریدان از اقا بیخبر همت انند داشتند که خود را از کشتی بفریاد اقا رسانند اخوند با الفاظ خشن قفقازی کلماتی میفرمود و استغاثه مینمود ولی "گوش سخن شنو کجادیده اعتبار کو؟" جوانی از تماشاچیان را دل بحال انمود بسوخت و از بالای تخته دست خود را بسوی اخوند راز کرد

(بقیه در شماره بعد)

\*\*\*\*\*  
 \*\*\*\*\*  
 \*\*\*\*\*  
 \*\*\*\*\*

\* ( امشب اجنه نزد تو می آیند ۱۰۰۰۰۰ ) \*  
 ۰۰۰ شخص شیخی را آوردند که تسخیر اجنه دارد .  
 فانی پرسید چند رتسلطه اری ؟ گفت طلسماتی روی  
 ناخن با مرگب مینویسم شب جن نزد کسی که -  
 ناخنش نوشته است می آید . ذکر نمود استاد نیستی  
 الآن خیرت می کنم امشب اجنه بتو هجوم می آورند  
 و ترا میزنند ۰۰۰ حکم کردم ۰۰ مضطرب شلوه بالحاح  
 والتماس عفو تن نموده مقرر داشتیم که فقط اجنه -  
 نزدش بیرونند ولی آن پیشش نکند . ( از بهجت الصدور )  
 \* ( سقوط انجم ) \*

اولمستر منجم معروف گوید آنها تیکه فرست یافتند  
 و منظره ریزش ستارگان را در یامداد ۱۳ ماه تشرین  
 دوم از سال ۱۸۲۳ میلادی مشاهده کرده اند -  
 میتوان گفت بزرگترین منظره های زیبای آتشیازی -  
 آسمان را بچشم خود دیدند . چنین منظره ای از  
 ابتدای آفرینش دنیا وجود نداشته ریزش ستارگان  
 باندازه ای غریب و موجب دهشت بود که در کتب جغرافی  
 و علوم طبیعی و کتب نجوم در ضمن بزرگترین حوادث  
 مذکور شده است ستارگان در آنوقت یا سرعستی  
 عجیب و کثرتی مدتها مانند قطعات یرف در زمین  
 شدید میباریدند و چنین نظر می آمد که از آسمان  
 آتش میبارد این یکی از علائمی است که مسیح پناخبر  
 داده و فرموده است شرف وقت این علامات را دیدید  
 و سایر علامات نیز بوقوع پیوستید انید که ظهور و نمود  
 نزدیک است .

و نیز در کتاب و رلدز هوپ مرقوم است :

فسرا رسیدن روز تا ریک تنها علامت ظهور



و رجعت مسیح نیست بلکه علامت دیگریست  
 موجود و آن فرموده حضرت مسیح در آیه ۲۹ فصل  
 بیست و چهار انجیل متی ریختن ستارگان از آسمان  
 است . این علامت در ۲۳ تشرین ثانی -  
 سال ۱۸۲۳ میلادی بوقوع پیوست و ستارگان -  
 بطور مهیبی ریختند برای اثبات این مطلب  
 گفتار ندیل را نقل میکنیم : در دائرة المعارف  
 امریکا که در سال ۱۸۸۱ بطبع رسیده در ندیل -  
 عنوان ستارگان جهنده سقوط انجم مذکور است و  
 خلا آن اینست که منظره ریزش ستارگان در -  
 نیگارا بی اندازه مدتها بود و میتوان گفت از آفتاب  
 خلقت آدم چنین امری وقوع نیافته زیرا ستارگان -  
 میریختند و با سرعت هول انگیزی بزمین فرود می آمدند .  
 اولمستر نیز گوید : دائره منطقه ریزش ستارگان -  
 بسیار وسیع بود و بطور قطع نصف کره زمین را فرا گرفته بود .  
 از طرف مشرق تا نیمه اتلانتيك و از طرف مغرب تا  
 پاسفیک و از سواحل شمالی امریکای جنوبی را تا  
 آخر مستعمرات انگلیس در شمال احاطه کرده و  
 سقوط نجوم در جمیع این نقاط بنحو مستمر و  
 ترس آوری امتداد داشت .

( نقل از کتاب درج لثالی هدایت )

آهنگ بدیع و خوانندگان



شیرین ترین خاطر تبلیغی شما چیست؟  
 شیرین ترین خاطرهای را که در هنگام  
 اجرای امر تبلیغی بیاد دارید در  
 صفحه‌ای یا مرامات جانب اختصار مرقم  
 داشته‌ویاد رسی که در صفحه‌ها اعلانات  
 مذکور شد ما ستا رسال دارید .

مدت قبول جوابها از این تاریخ الی ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۴  
 بود و نتیجه در شماره پنجم ابلاغ خواهد گردید .  
 به یک از بهترین جوابها بحکم قرعه شش شماره مجله  
 آهنگ بدیع برسم جایزه تقدیم خواهد شد .

از آنکه متبرکه موصول و نقطه معروف است . اسم و  
 تاریخچه آن و نقطه چیست ؟

مدت قبول جوابها از این تاریخ الی اول اسفند ۱۳۲۴  
 بود و نتیجه در شماره سوم اعلان خواهد گردید به یکی از  
 صحیح ترین جوابها بحکم قرعه سه شماره مجله آهنگ بدیع  
 برسم جایزه تقدیم خواهد شد .

این چنگ و چغانه ساز . و این آهنگ راز و نیاز طیور  
 گلشن راهسوزا دهد . و یا این دو بیت نامه خود را خاتمه  
 داد . آند . مؤد مای دل که در گریه صیایا زامد . هدهد  
 خوش خیر از طرف صیایا زامد \* برگمش ای ...  
 سحر بر نغمه دار ... راکه ...  
 از طرف هوایا زامد .

۱- آقای محمد جواد ماهیان گویمانی از خوانندگان با  
 ذوق ما اولین کسی هستند که چند فقره مقالات در  
 مواضع مختلفه برای درج در مجله ارسال داشته  
 اند بدین وسیله از ابراز علاقه ایشان باهنگ بدیع  
 تشکر نمود و امید داریم که دیگران نیز با ایشان  
 تاس کرده و از یدل هرگونه مساعدتی دریغ نفرمایند  
 ۲- آقای منوچهر علی زاد در استان از جوانان پرشور  
 و شوق چند فقره از اشعار جناب عندلیب لاهیجانی  
 و دو قطعه از اشعاری را که خود سروده اند ارسال  
 داشته‌اند از اظهار علاقه ایشان نسبت به مجله  
 سپاسگزار بود و موافقت ایشان را از استان قدس  
 الهی ملتسمیم .

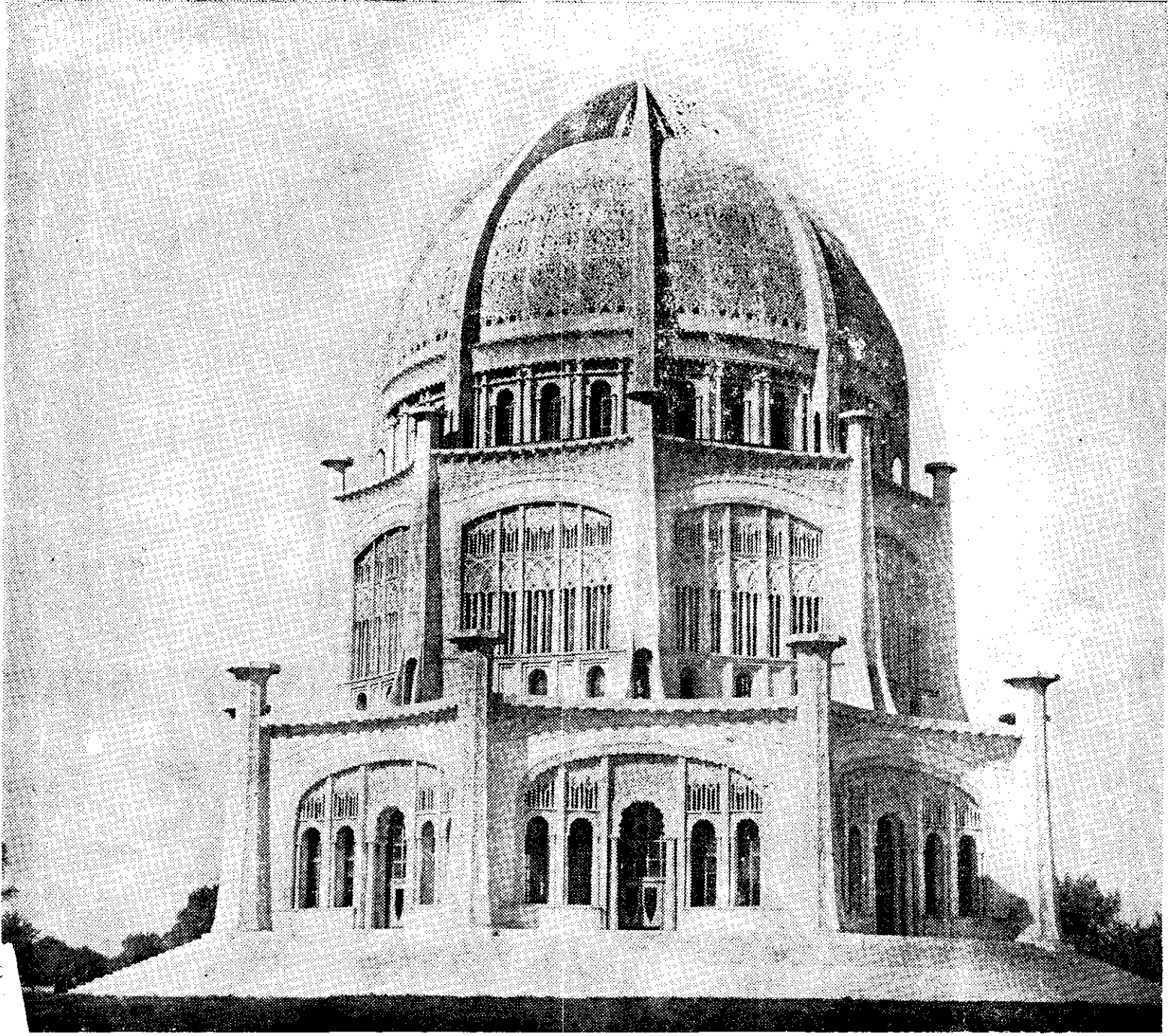
۳- آقای وثوق الله یلیل معانی قطعه‌ای از  
 اشعار خویش را ارسال و چنانچه خود مذکور داشته  
 اند و ازونیاز یلیل پرایتهال باستان گلستان  
 ذی الجلال میباشد .

۴- آقای روحی روشنی در اسله ای که بدین شعر  
 آیتد امیشود " ستاره‌ای بد رخشید و ماه مجلس  
 دل رمیده ما را انیس و مونس شد " دایره اظهار  
 خوشوقتی و مسرت از انتشار مجله مرقم داشته‌اند  
 حسن ظن ایشان نسبت به این نشریه  
 بی اندازه مورد تحسین و تقدیر است و ما را با استقامت  
 بیشتری در این سهیل ترغیب مینماید .

متن میرا سله ایشان به بیان مبارک حضرت  
 عبدالبها مزین میفرمایند : " تشنگان آب گوارا  
 یافتند و ماهیان بد ریای بی پایان رسیدند . . . از  
 هر جهتی آهنگی بلند و از طرف هر جنبی تاج سلطان  
 گل نمود ارگشت . . . مرغان حدائق دفتر شقایق  
 گشودند و اسرار حقائق بنمودند . . . این نغمه‌ها و آواز







(( معبد صلح ))

(( مشرق الان كار امريكا ))

\* \* \*

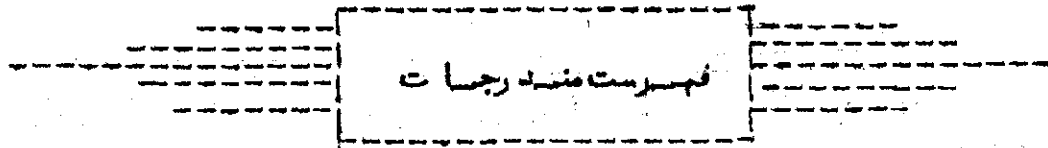
(( آهنگ بدیع قیل از انتشار تصویب محفل مقدس روحانی طهران میرسد ))

* * * * * * آهنگ بدیع * * * * * *		
* از انتشارات کمیسیون نشریه لجنه جوانان بهائی طهران * * * * * *		
* وجه اشتراك * * * * * *		
۱۲۰ ریال	۱۶ شماره	سالانه
۹۰ ریال	۱۰ شماره	ده ماهه
۴۵ ریال	۵ شماره	پنج ماهه
* * * * *		

### اعلان

- ۱- نشریه آهنگ بدیع هر ماه بهائی يك شماره در حدود بیست صفحه منتشر میشود از کسانی که مایل باشند اشتراك آن میباشد متنش است تقاضا و وجه اشتراك خود را با تعیین آدرس کامل توسط لجنه جوانان بهائی طهران و یا صندوق مکاتیب آهنگ بدیع ارسال فرمایند .
- ۲- کلیه ضعائم و جزوات و کتب که از طرف این مجله چاپ و منتشر میگردد یا تخفیف قیمت در اختیار مشترکین محترم قرار خواهد گرفت .
- ۳- خوانندگان عزیز که مایلند یا مکاتبه نموده و در تهیه مطالب و مقالات این مجله شرکت نمایند میتوانند مقالات خود را با آدرس که ذیلا تعیین شده است ارسال دارند .  
" طهران سرای حاجی رحیمخان - شرکت نونهالان آقای فواد احمد پسر "
- ۴- مقالات وارده مسترد نشده و هیئت تحریریه در حاك اصلاح آن مختار است .

هیئت تحریریه



۱ - نامه دوم	صفحه دوم	
۲ - جامعه جوان بهائى	صفحه سوم	آقای عباس شاهقلى
۳ - صلح	صفحه چهارم	آقای مهندس عباس شهیدزاده
۴ - جناب مبلغ یا حضرت روح الله	صفحه ۵ و ۶ و ۷	آقای روح الله مدیر مسیحائی
۵ - ادبیات	صفحه ۹	از اشعار جناب عندلیب
۶ - وقایع شمع ۱۰۰	صفحه ۹ و ۱۰ و ۱۱	آقای ابوالقاسم فیض
۷ - مشهورات ما (اخبار)	صفحه ۱۲ و ۱۳	ا - م - (شاهد)
۸ - بیاد روح پاک مظفری نژاد	صفحه ۱۴	م - ث (پزند)
۹ - آداب معاشرت	صفحه ۱۵	
۱۰ - مصاحبه با جناب عبد الصمد	صفحه ۱۶	ا - م (شاهد)
۱۱ - برای کودک کان - فرداد وساعت	صفحه ۱۷	ترجمه آقای سیروس توفیق
۱۲ - نهنگ آتش	صفحه ۱۸ و ۱۹	آقای اشراق خاوری
۱۳ - بنیه مقالات	صفحه ۲۰ و ۲۱ و ۲۲	—
۱ - شنیدنیها - مسابقه	صفحه ۲۳	—

----- خوانندگان عزیز -----

در شماره قبلی این مجله اغلاطی چند در طبع مشاهده شد که بنهایت باعث تا سفاسته‌ای چنانچه  
 خاطر آن عزیزان مستحضراست انتشار چنین مجله بی سابقه‌ای با عدم وسائل لازم و گستره موانع موجود همچنانچه  
 مشکل و دشواری است. و البته همانطوریکه در شماره قبیل نیز اشاره شد امید است من بعد این نواقص برطرف  
 شد هویه بهترین وجهی در دست رس عموم قرار گیرد. و اما راجع به مطالب و مقالات است و نظرزدن و تنظیم آن  
 با وجود بک نهایت دقت بعمل آمده و با نظر متخصصین مطبوعات و نشریات انجام پذیرفته است  
 مع ذلک تفاسی در این نظریات و انتقاد استعفیة خود را از ما دریغ نفرموده و یاد رس مجله ارسال فرما  
 البته جانب اختصار را مراعات نمود و از ارسال پیشنهادات غیر عملی خود داری خواهید فرمود.

----- خوانندگان عزیز -----

بنا بر متناهی عدد ای از شرکت کنندگان در مسابقه انجیلی که در شماره اول درج شده بود  
 مدت فیون جواب های مسابقه مزبور را یک ماه امری تمدید می نمائیم و نتیجه آنرا در شماره  
 چهارم اعلان خواهیم نمود - همیشه تحریریه



" هو الایسی " ای سرگشته صحرای عشق . چون نیسائم  
 صبحگاهس در ریاض قلوب احبای الیسی مرور نما . دلهارا  
 یمنایجان بیاد جانان زند کن وجسم هارا بفتحه حیات  
 ذکرملیک اسما وصفات روان بخش . نعرهای یزن و فریادی  
 از دل برآر . چو گانی بگیراسی . تاز . گوش یزن . نفس ای  
 آغازکن و ترانه ای ساز نما . با تفتحه حق در ممناشو . واوازی در  
 افاق در افکن . جوش یزن . شوری بیفکن . پیرهن چاک کن و چون کل  
 صد برگ خندان در این گلستان جلوه ای نما . تانس باقی است وقت  
 راغنیمت شمرو جان در راه جانان بسپره . عمرها بسراید و جان هایللب آید . جز  
 زیان و خسران چیزی نماند و حکمت را از دست مد عزیز امیزان است ع

\*\*\*\*\*  
 \* یك نسامه \*  
 \*\*\*\*\*

(بفیماز شماره قبل)

مهریان من

گفتم که امسال جامعه جوان را در این سامان شوری دیگر رسراست و سوزی دیگر دل . چون شمع میان  
 گریه خندانند . چهره افروخته . سینه سوزانند . دانی که ز فیض عشق حق چونند . همچنان غنچه شاداب  
 و گلگونند که دهان پر خند و نهان پر خونند . چون بیاد آرند که این بیان شد کرفشان را روی بد این است  
 که " بوم بوم نهضت و قیام عاشقانه جوانان است " از شوق و وله برافروزند و شور و وله در اندازند و یانگ و هلملمه  
 برافرازند . و چون بخود نگرند که از گاه که ترند " سراپا گهند و خاک رهند " سرازخجالت بگیریان برند و سوسوک  
 حرمان بد امان یارند . مهریانا - هر که نسوزد . نکتة عشق نیاموزد . رنج ناپرد . گنج وصل نخشد و زد .  
 در مندان راست که مرهم برد اغ جان نهند و در کشان راست که هر دم رطل گران دهند . . . شاید پرسش  
 که نهضت جامعه جوان را در بدینه طهران چگونه تعبیر میتوان کرد . مثلی شیرین تراز عملی باید تا پر تحقیقت  
 بر تو بنماید : " رهروی در بیابان ازد و شین ، بخواب نوشین رفته بود . عنم رحیل از دل . بد رکود . . . یاد سیبیل  
 از سر بیافکند . ناگهان یاد سحر بروی گذر کرد . دید . از خواب چون شکر بگشود و این ترانه قدس از نای صبا  
 شنود : کاروان رفت و تود رخواب و بیابان در ریش کی روی . ره ز که پرس . چه کنی . چون باش ؟  
 اشک حسرت برگونه در وید و آه ندامت از سینه کشید و پیرهن تا بد امن در وید . . .  
 جامعه جوان نیز سالیانی در از بود که خویش خواب ناز بود . بخاطرند است که هنوز قطع مرحله پیش نکرد . ره  
 بسرمزل خویش نبرد . نیشنند ید . نوش نچشید . بخاطرند است که اگر جامعه جوان بر نخیزد و جوش  
 و خروش از دل و جان نیانگیزد . چشم امید از دل گران توان داشت . دید . چو منتظران . بر این و آن . نگسران .  
 چه توان دوخت . دوست من - جامعه اگر بد آنچه . ارد فناخت نماید . نرونی طلب نکند . راضی از  
 خود بود . نظرا عیب خویش بر بند در رخ از هر چه پیش برتاید . چه تمنای محال است که بر قلل آرزو بر آید و  
 بگردن از فخر پهلوزند . " طیب عشق مسیحایم است و مشفق لیک است چو در دتونی بند کرد و ایکنند "

۱۰. خیمه منظم الهی | جامعه جوان بهائیان | توانند در خارج از جامعه  
عظیم است جمیع افراد جامعه باید متناسب مأموریت جامعه تسریع شوند | زیست نمود موخر است  
۱۲. احزاب عالم را فرا | بقیه از شماره قبیل | گریزند حال باید دید که  
گرفته و خواهد گرفت روز روز شماست و هزار  
"لح گواه شما بر نصرت امر فریاد نمائید و بیست خیر"  
"افند و قلوب اهل عالم مشغول شوید باید از شما"  
"ظواهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان"  
"روزگار است . کمر همت را محکم نمائید شاید پندگان"  
"از اسیری فارغ شوند و با آزادی برسند . . . . ."  
در شماره گذشته تعریف جامعه را دیدیم و بنابر  
تعریف مذکور مشاهده کردیم که اولاد رهبر جامعه  
"احترام و اطاعت از اصول تشکیلاتی امر است قطعی"  
ثانیاً پیروی از این قواعد و اصول نه تنها باعث قوام  
و دوام جامعه است بلکه وسیله حفظ و حراست هر  
یک از افراد آن نیز میباشد ثالثاً افسر ارادتمند

جامعه امر مأمور چه اقدام در عالم بشریت است جمال  
اقدس ایس جل ذکرها لاجلی در کتاب عهدی بایسن  
خطاب اهل عالم را مخاطب نمود میفرماید  
"مقصود این مظلوم از حمل شدائد و ایالات و انزال آیات  
و اظهار بینات اخمد ناراضغینه و بغضا بود که شاید  
افاق افند و عالم بنور اتفاق منور گردد و با سببش  
حقیقی فائز گردد . . . ای اهل عالم مذهب الهی  
از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و  
اختلاف نمائید پس مأموریت اصلی جامعه بهائی  
وحدت عالم انسانی است و مسیر حرکت عمومی و جهت  
اصلی جامعه بهائی باید بظرف اتحاد و محبت  
اهل عالم باشد پس هر یک از افسر ارادتمند چنین جامعه ای  
(بقیة رصفحه ۱۳)

از همت یلند بجائی توان رسید و "وادی عشق با مرکب درد" توان برید . فایده هر چه هست نباید بود و از  
دامن کمال دست نیاید گشود . هر که آرام است . بیاید گفت که خام است و آنکه بزلطف پریشانش آشفته نیست  
جز خسته نیست . . . یاد داری که جامعه جوان چه آرامش داشت گوئی طرب و رامش داشت . در تشکیلات  
جوانان جنبش نمایان نبود . در تاسیسات آنان جوشش رخ نمینمود . یا نقداد کس زبان نمیکشده . از  
حسن و عیب کس نشان نمیکرفت . در نهضت و تقدم کس سخن نمیکفت . از آنانکه "خبر شدند" خبری بساز  
نمیامد و از "سوختگان" و اهل درد "نگر آواز نمیامد" یاد داری که احتفالات جوانان گرم بازارند داشت .  
ذوق و ادب و علم و هنر خریدارند داشت . برگزین تبلیغ آنان جز گلی چند نمود از نبود . در تشکیلات جامعه  
جوان و معنی چندان پیدا از نبود . "آهنگ بدیع" آوای ملیح در گنبد و ارض انداخت . نشریات پیاپی  
چون سفر لیریز میسر سرشار نمیکشت . . . اما در این سال ؟ پنداری که جامعه جوان یا شکر دیده  
ره خواب میزند . بچشم خواب آلود آب میزند . افسوس گمان از آنچه رفته یاد میکند . عهدی تازه بچیران  
گذشته بنیاد میکند . . . مرا امید است که این پیمان بیاید و برپیمان طرح سه ساله "لجنه جوانان کاخ یلند  
برآید که از یاد و باران گزند نیاید  
محبوب من - گرچه این مکتوب بیایان میبیم . اما از هزار شک  
نکته فزون نگفته ام و از عهد و وصف بیرون نرفته ام . تو خود حدیث مفصل از این مجمل توانی خواند  
هنوز این همه طلایه تا از آن روز بیروز است که در این ایام داد روشن و دلغروز است . هنوز این همه شکوفه های  
از آن بهار شکفته است که در این روزگار شکر باز نهفته است . "جانث خوش یسار" "مهریان"

صلح

کشف یخب اتمی

بقلم آقای شهید زاده  
تعالیّت هذه القوة الهندیة سیما لد افعة الساریة  
فی حقایق الكائنات (الرجل نوروز ۰۲ ایدیخ  
بفیه از شماره قبیل

نقل از جریده  
لا بورس ازیپ سین (پورس مصری) شماره  
۲۶۵ مورخه سه شنبه ششم نوامبر ۱۹۴۵

ترجمه از فرانسه  
(هفتاد سال قبل کشف یخب اتمی در ایران پیشگوئیس  
شده است .

بیشتر دید صدای مظلوم را و صلح اکبر تمسک نمائید  
در سال ۱۸۴۷ برای اولین بار مجمع در لندن بنام  
مجمع دستداران صلح تاسیس شد که مقصد آن  
تشکیل کنگره های بین المللی بمنظور انتشار اصول  
صلح عمومی بود . این مجمع بعد از ۱۸۴۸ در برو  
و در سال ۱۸۴۹ در پاریس و ۱۸۵۰ در وین تشکیل  
و ۱۸۵۱ در لندن مجدداً تشکیل و از آن روز بعد  
فواصل کم و بیش در ریلد آن مختلفه تشکیل شد علاوه بر  
این مجامع دیگری از قبیل اتحاد به بین المللی صلح و  
مؤسسه صلح (نوبل Nobel) ۱۸۹۶ و (کارتری

کشف یخب اتمی در ایران  
باید این مقصود نمود و برای وضع بنیان صلح یوسیله و سایر  
و ایجاد فرار اد های بین المللی مقدم شدند . در  
سال ۱۸۶۸ اینا بدعوت نیکلایدوم امپراطور روسیه  
تاسیس کنفرانس شد که تمام اطراف شرایط  
تحدید اسلحه بعمل و سپس تشکیل کنفرانس را همد  
۱۸۹۹ اگر دید بعد نیز مجمع دیگری در سال ۱۹۰۷  
در لاهه منعقد شد در این کنفرانس ۴۴ مملکت شرکت  
کردند .  
اگرچه این مجامع نتوانستند مانع جنگ هائل ۱۸  
۱۹۱۴ میشوند مع هذا مجمع در ۱۹۱۴ لاهه باقی ماند  
و کمک های شایانی برای حل اختلافات یوسیله  
میانجی گری نمود و پس از ظهور جنگ عالمگیر اول قرن  
بیستم مجمع اتفاق ملل و صحبت اینقبیل مجامع و در  
زبان شیخ و شاب گردید و هر روز صحبت از تشکیل محفل  
و مجلسی برای این منظ و در میان آمد از قبیل کنفرانس  
۱۹۲۸ که بنام معاهده (پیمان گلوه) معتمد و  
است و ۴ مملکت بدان پیوستند .

بیشتر دید صدای مظلوم را و صلح اکبر تمسک نمائید  
در سال ۱۸۴۷ برای اولین بار مجمع در لندن بنام  
مجمع دستداران صلح تاسیس شد که مقصد آن  
تشکیل کنگره های بین المللی بمنظور انتشار اصول  
صلح عمومی بود . این مجمع بعد از ۱۸۴۸ در برو  
و در سال ۱۸۴۹ در پاریس و ۱۸۵۰ در وین تشکیل  
و ۱۸۵۱ در لندن مجدداً تشکیل و از آن روز بعد  
فواصل کم و بیش در ریلد آن مختلفه تشکیل شد علاوه بر  
این مجامع دیگری از قبیل اتحاد به بین المللی صلح و  
مؤسسه صلح (نوبل Nobel) ۱۸۹۶ و (کارتری

بِقلم آقای روح الله

((جناب مبلغ)) \*

مدیر مسیحائیس

(( )) \*

((حضرت روح الله)) \*

حضرت روح الله در سنه ۱۳۰۱ در تبریز متولد شد  
 گردید پس از آنکه کم رشد نمود مقدمات تحصیلات  
 را نزد پدر بیاموخت و به مطالعه کتب امری پرداخت  
 طولی نکشید که بر اثر مساعی پدر و استعداد خدا  
 داده خویش کتاب مستطاب اقدس و ایقان و مفدا  
 زیادی از الواح حضرت بهاء الله را حفظ نمود.  
 با وجودیکه طفل بود اکثر  
 اوقات خویش را بمطالعه  
 آثار امری میگذرانید بهمین  
 جهت محبوب القلوب شد  
 و در نظر خویش و بیگانگان  
 جلوه ای خاص نمود.  
 پدر و طفولیت اشتیاق تامس  
 عبادت داشت و هر صبح  
 نماز و مناجات میخواند و هر  
 سال ماه صیام روزه می گرفتند  
 دیگران او را منع میکردند  
 که توفیقی و هنوز یحسد



بلوغ نرسیده ای اینهمه عبادت برای چیست گوش  
 بحرف احدی نمیداد و دائما با خدا میخوش  
 راز و نیاز مینمود. تقریباً هشت ساله بود که پدرش  
 عنم تشرف بساحت اقدس نمود و او را نیز با خود ببرد  
 روزگاری بقیص لقا فائز بودند جناب ولی الله خان  
 و رقا از قول پیرار شد خود میزاعزیز الله خان و رقا  
 حکایت میکند:

در اوقاتی که در قاف روح الله در مساحت اقدس مشرف  
 بودند روزی کسالتی عارض وجود اطهر جمال اقدس

لبس کردید.  
 پورقافرمودند نسخهای از برای من بنویس عرض  
 کرد طبیب جمیع امراض هیکل مبارک است چگونه  
 من چنین جنسارتنی عظیم تمام ولی چون ا  
 بود اطاعت کرد.

شب انروز جمال قدم جلت در تائه و رقا را بحضور  
 مبارک احضار میفرمایند چون مریض از ملانگ  
 طبیب خویش سرور میشود این بود که امشب  
 شما را احضار نمودم و بعد خطاب پورقا میفرمایند  
 در وجود ایش است که ما اثرات را کسری  
 از الواح یا کسیر اعظم تعبیر کردیم این آیت  
 در هر شخصی که ظاهر شود جمیع حرکات و سکنات  
 او در عالم نافذ و موثر است در حضرت روح  
 ملاحظه نمائید که بهود آن وجود مقدس را  
 اسیرین از وارد آوردن انواع صدمات بصلیب  
 آورختند و آنحضرت را با کمال مظلومیت شهید  
 نمودند این اسیری و شهادت در نظر آنها بسه  
 در جغای بی اهمیت بود که حتی در تواریخ  
 بهود نگری از آن نشده است ولی چون این آیت  
 در وجود حضرت مسیح بود در زیر خاک نماند  
 ملاحظه نمائید که چه اثرات عظیمی در عالم بر  
 است. . . میگویند حضرت مسیح حالت معاشرت  
 یا حفاقت داشت و همواره از مردمان احق فرار میکرد  
 ولی نظر با قاکبید که یا چه رافت و مهربانی با جمیع  
 طبقات نفوس معاشرت میکند فکر کنید این وجود  
 چه اثراتی در عالم خواهد نمود در این وقت  
 جناب و رقا بروی پاهای مبارک افتاده بر جانمود  
 (بفیه در صفحه مقابل)



## خواندگان عزیز

مسطور ذیل دنیا له شرح حال حضرت روح الله استکه اشتیاهادر  
موقع تالیف از قلم افتاده - استعداده اربم که قبل از شروع بصفحه (۷)  
این قسمت را مطالعه نموده و غفلت مزبور را عفو فرمایند :  
(داشت حضرت عبدالبیها\* در حاشیه همان عریضه مطری بدین  
مضمون مرقم فرمودند "الحمد لله در مدت قلیله ترقیات عظیمه -  
نموده ای امیدم اثر قلم تو در عالم انشاء اثر قلم اعلی گردد .)  
جناب ورتا پس از ملا حظہ این عبارت بسجده افتاده و اظهار  
داشت پسری که از حضور جمال مبارک رجا نمودم یا من شهید  
شود همین است زیرا هیچ قلم اثر قلم اعلی را نخواهد داشت  
جز قلمی که یا خون ینگارش بود از د .  
یاری حضرت روح الله مدتی در تبریز ماندند و هر روز آتش یخ  
و عداوت جدّه اسنسیت یا امر الله شدله ورتا میگردد تا بجائی که  
علماء را تحریک نمود که حکم قتل آنانرا صادر نمایند .  
لاجیم جناب ورتا یا پسریطرف زنجان حرکت کردند زنجان آثار  
عظیمماز این طفل یظهور رسید بدون هیچگونه بیمی در مجالس  
علماء صحبت از ادعای اهل بیها\* بمیان میاورد و کاملاً نمیتوانست  
از روی احادیث و آیات )



( بقیه از صفحه قبل ) که خود و یکی از اولادش در سبیل " آفا " شهید شوند جمال مبارک باو وعده دادند که با رزوی خویش نائل میشوی هنگام اقامت در ارض اقدس جمال قدم نسبت ب روح الله عنایات لا تحص میفرمایند و بواسطه ذوق سرشاری که تبلیغ امرالله داشته است او را بجانب مبلغ ملفب مسمی سازند .

طرز رفتار و گفتار حضرت روح الله در ارض اقدس - محیر العقول است و تا کسی مؤمن نباشد باینکه بهار الهی باران نیست ن ریانی اینگونه از هسار بوجود میآورد هرگز باور نخواهد نمود که اطفالی - درازده ساله آناری بظهور رسد که از مردان هفتاد ساله توقع ظهور آنرا نمیتوان داشت . و جنس اب عزیزالله خان نقل نموده است که روزی یاتفاق حضرت روح الله بحضور حضرت و رقه علیاد رحالیکه مشغول یافتن چیزی بودند مشرف شدیم حضرت - و رقه علیا سئوال نمودند که در ایران چه میکردید اخوی " مقصود حضرت روح الله " جواب داد - تبلیغ امرالله فرمودند هنگام تبلیغ چه میگفتید - عرض کرد میگفتم خدا ظاهر شده است حضرت و رقه علیا پس از مدتی لب بدندان گزیدن فرمودند همینطور بیان مینمودید عرض کرد البته اگر کسی را میشناختم که دارای گوش شنواست همینگونه بیان مینمودم فرمودند چگونه میشناختی عرض کرد از چشمانشان میشناختم فرمودند چشمان مرا ببین که ای گوش شنوادم یانه حضرت روح الله مدتسی خیره بچشمان حضرت و رقه علیا نگریسته و سپس عرض کرد شما خود تصدیق دارید در گوشه ای از اطباق یدیع الله وضیا الله اخوان حضرت عید البها - مشغول مشق خط بودند حضرت و رقه علیا فرمودند

برو بچشمان آنان نگاه کن به بینم میشناسی حضرت روح الله چنین نمود و پس از دقایق - معدودی باز آمده عرض کرد " بزحمتش نیمازید " . . . و همچنین گوید وقتی آسید جلال پسر سلطان الشهدا کلمه نالایقی بزبان راند حضرت روح الله با سبلی چنان برگوشت رزد که سیل خون از بینش جاری شد اطفال شکایت او را پیش پند بردند روح الله از ترس اینکه میآید او را مورد بازخواست فرار دهد به تعجیل خود را ببیت مبارک رسانید و با طاق حضرت مولی الوری ارواحنا لترپته القداد رحالیکه مشغول تحریر بودند داخل گشت فرمودند روح الله بنشین .

از طرفی پندرس از شنیدن این ماجری ب جستجوی پسر پرخاست ولی بعد از تفحص بسیار او را در حضور حضرت عید البها یافت نخواست داخل شود با سر از بیرون اشاره کرد که بیا او هم با سر جواب داد نمایم این عمل جلب نظر هیکل مبارک رانمود فرمودند روح الله چرا سرتگان میدهی عرض کرد پند ریجه اینک چنین حرکتی از من سرزده است مرا ب اشاره بیرون مظلید تاتیبه کند و من با سر پاسخ میدهم که نمایم حضرت مولی الوری و رقا را احضار نمود و باو فرمودند من بعد بهیچوجه حقیق نداری یا روح الله بخشونت رفتار نمائی ازان بیعد پند سر را ببینهایت معزز و محترم داشت احترام فوق العاده در باره او و مجری نمود .

حضرت روح الله هنگام تشریف گاه گاه خطی نوشته بود بحضور حضرت عید البها تقدیم مینمود بسیار او را تحسین میفرمودند و مراجعت از ارض اقدس پس از ورود بخیبر بزرعریضه ای بخط خود نگاشت و بحضور حضرت عید البها ارسال ( بقیه در صفحه بعد )

(بقیه از صفحه قبل) ادامه پرهان نماید .

روزی باتفاق برادر خود جناب عزیزالله خان در -  
زنجان قدم میزدند یکی از مجتهدین که سوار  
برخری بود ایشان رسید و از جناب عزیزالله  
خان سئوال کرد شما پسران که هستید حضرت روح  
الله پاسخ داد پسران میرزاورقا پسر سید استمان  
چیت جواب داد عزیزالله و روح الله مجتهد اظهار  
داشت عجب اسم بزرگی روح الله نام مسیح بود  
مسیح مرده زنده مینمود حضرت روح الله در -

نهایت ادب با بیانی طبع فرمود استدعا دارم  
قدری الاغت را آهسته برانی تماشاهده کسی  
که چگونه همچون مسیح ترازنده مینماید مجتهد  
پس از استماع این کلام مبهوت گشت و گفت توفینسا  
بچه باین هستی و سخن گفتن باتسورو انبساط  
الاعش راتند نموده بسرعت از نزد آنان گذشت  
مختصرانکه حالات حضرت روح الله در زنجان  
سبب عبرت خویش و بیگانه گردید .

هنگام یلوی علماء در زنجان و چپاول اموال احیاب  
بدست اشراغلاء الدوله حاکم زنجان مجلس فراهم  
آورد تا جناب و رقا با علماء در باره شریعت حضرت  
بهاء الله صحبت نمایند و حق از باطل تمیز  
داده شود و در ضمن روح الله رانیز مآذون داشت  
تا در تائید بیانات پدید رسخن گوید حضرت  
روح الله چنان بیبان فصیح و بلیغ استدلال نمود  
که جمیع حاضرین مبهوت گشتند علاء الله و الله  
اظهار داشت آبا طعز بیان و گفتارهای فصاحت از  
طفلی دوازده ساله معجزه نیست ؟ علماء چون عاجز  
از جواب گشتند آند و را تکفیر نمودند علاء الله و الله  
ناچار آمد باینکه جناب و رقا را پسر پطهران حرکت  
دهد . رفتار مستحفظین در زمین راه نسبت

بانان در نهایت خشونت بوده است معروف است  
که خرچین زیر پای روح الله را وقتیکه در زیر غسل  
وزنجبیر بوده بینهایت بلند نمودند تا در زحمست  
باشد جناب و رقا مستحفظ فرمودند قدری  
خورچین را پائین بیاورتا او استراحت نماید و او  
برعکس عمل نمود و خورچین را بالا آورد گوئیس  
این عمل نمکی بود که بر ریش درون جناب و رقا  
پاشیده شد بی اختیار از سوز دل او رانفت  
کرد و پس از نفرین کردن پشیمان گشت فرمود  
حسین (۱) جمال مبارک حاضر و ناظر است و ما آنچه  
از او میخواهیم برای ما مهیا میکند دیگر نفرین کردن  
مناسب این مقام نیست . هنوز چند قدمی فراتر  
نهاده بودند که آن مستحفظ بر سر چشمای که در  
همان محل واقع بود آب بیاشامید و بدل درک شدیدی  
مبتلا گشت او را سواره بغزویین رسانیدند و در همان  
جا جان بجان آفرین تسلیم نمود . پس از این واقعه  
مستحفظین را حیرت دست داد و رفتارشان نسبت  
بانان تغییر نمود بقسمی که خواستند تاغل و زنجبیر از  
حضرت روح الله بردارند ولی او قبول ننمود و فرمود  
که شما نوکرد ولت هستید و حقوق میگیرید تا بدقت  
رفتار نماید ما را باغل و زنجبیر تحویل شما دادند شرط  
صدقت اینست که بهمین حال تحویل دهید .

جناب حاجی میرزا حسین علی در بهجت الصد و آورده  
است که روح الله در زمین راه بی نهایت خوش بود  
و دائما بتلاوت الواح و مناجات مشغول بود ما است .  
بقیه در صفحه تاویل

(۱) آقا میرزا حسین زنجان از همراهان بهائیان -  
جناب و رقا و روح الله بوند هوتا ریخ هم در باره شرح  
زندگانی آنان نگاشته است که هنوز بطبع نرسیده و  
نسخه های خطی آن در دست احیای موجود میباشد .

(بقیه از صفحه قبل) پس از ورود بظهران مطابق دستور قبلی در منزل پیران علاء الدوله مسافر می گردیدند اکثری از رجال دولت برای مشاهده مآذین و انجذاب حضرت روح الله بمنزل پیران علاء الدوله رفته و زیارت تحسین و تعجب گشودند مدتی در آن منزل اقامت داشتند تا اینکه حاجب الدوله بدو ن اجازه صاحب خانه آنان را در رحیم خانسه دولتی زندانی کرد. این هنگام چون مصادف با اتمام نیمه اول قرن سلطنت ظالم عجم یعنی ناصرالدین شاه بود لذا مقرر گشت که در طهران هفت شبانه روز مجلس جشن و سرور برپا نمایند و کاخ شاهانه را زینت دهند و در روز اول جمیع اعیان و حکام شهر و ولایات امور بحضور اعلی حضرت شرفیاب شوند بچهارم چاهام عید نوروز یعنی یکروز بعد از عید رضوان ظالم عجم تاجی مرصع بمرز نهاد و لباس مزین به جواهرات نایب قیمت در بر کرد و بجهت میمنت و ام سلطنت قصد زیارت حضرت عید العظیم نمود در آنجا میرزا رضای کرمانی که مرید میرزا جمال الدین افغانی بود بوسائل ممکنه که شرح آن سبب اطالع کلام میشود شاهرا یکشت امین السلطان که شخص نیک نفس بود شاهرا زندان نهادند و فرمودند تا جارج یا شهبافریاد زنند که شاه نمرود ماست پس از رساندن شاه بظهران دستور داد که احدی حقیق ندارد و ارد تکیه شود و فرمود که متقدمی را چنین اقتضا مینماید که نایب السلطنه شاه است و وزیر جنگ، باید بدولت و ملت مطیع و منقاد او باشند و فوراً بمظفرالدین شاه و تمام شهرهای ایران تلگراف نمود که شبانه رامیرزا رضای کرمانی کشت و جماعت یا بیه در این واقعه متصرف نبودند. پس از اینکه در روز از کشته شدند شاه گذشت هیچکس نمیدانست حقیقه شاه

مرد است یا زندان حاجب الدوله محض خسود شیرینی و بخیرال اینکه شاه پس از بهبودی بر اثر سو ظنی که نسبت باین طرفه دارد حکم قتل عام آنان را صادر خواهد نمود خاتماً نشان برپا خواهد داد مستولاً بعقل وارد زندان شود دستور داد تا جناب و رفقا حاضر کنند و پس از احضار به دست خود در نهایت سعیت او را بقتل رسانید و سپس بحضرت روح الله گفت که بدی پدرت را بچشمه عذاب کشته اگر تیری نمائی از خطر مرگ مصون و محفوظی والا بعد از این شدیدی ترا بپیگردم رحمت فرستم غافل از اینکه حضرت روح الله خود آرزوی چنین روزی را مینمود و بدین شعر خرم انروزی که گویم آشکار

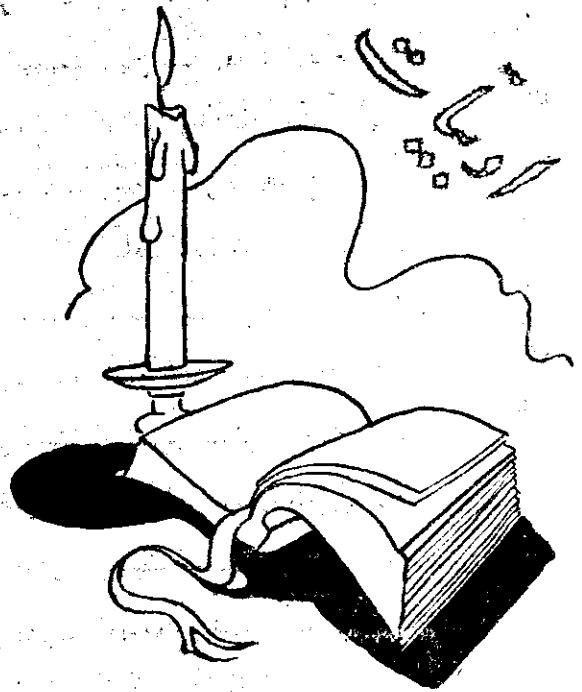
وصف سلطان بهابروزی دار

خود را ضاد و مستبشر میگرد فی الجملة یا سخش داد که پدرم از برای چنین روزی مراتب کسب کرده است گشته شدن در سبیل محبوب را بجان مفتاحم و دست قاتل را میبوسم حاجب الدوله پس از شنیدن این گفتار طناب برگردنش بیانداخت و آن طفل را زنده ساله در حالی که همچو گل تیسیم مینمود بملکوت ایمنی صعود فرمود (۱۳۱۳)

از آقا منتورا و کتیرک دست است و اما بسرای اطلاع از شیوه نگارش او یک نامه را که استخراج از مجموعه اشعار شعرای بهائی میباشد و اکنون در ارض اقدس است درج مینمائیم.

سواد مکتوب حضرت روح الله من کل بهاء!

"الحمد لله یتائید مشرق عهد الهی این نملادنی"  
 "بتحریر این مدیحه علیاً موفق گشته زهی سعادت که"  
 "خط نالایق این نابود بلحاظ انوران سید وجود"  
 "مشرف شود و تلفاً طلعات (بقیه در صفحه ۳۳)



=====

وفای شمع را تا زم که بعد از سوختن هر دم  
بسر خاکستری در ماتم پروانه می ریزد

=====

یقلم جناب ایوالفاسم فیضی - از بحر بسن

نزد یک نیمه شب بود که غمام احزان بیت را فرو گرفت  
ساکنین را خموش عاشقان را ماتمزد و دوستان را  
مد هوش ساخت . کمی بعد دانستم که روانه داد  
پس از هشتاد سال پروازید و در شمع حقیقت خسته و  
نالان پیاپی شمع افتاد از شوق پرواز بملکوت  
و حضور اب و براد آسمانی چشمان پر از روح و قدرت  
خود را بر افلاک دوخته بی اعتنا به عالم هستی یکمال  
آرامی نفس میزند و می خواهد خویشتن را از زیر سیسار  
کمر شکن هشتاد سال رنج و محنت بی پایان بیرون -  
کشید و بسرو را بدی و شادمانی سرمدی وسد .

قلبی که آئینه تمام نمای حقیقت و محبت بود روحی که  
اشعه ای از روح الارواح بشمار میرفت حتی در چنین  
هنگامه ای از درخشش و لمعان بازنایستاد و برای  
ایرازمهر و وفا یکی را می بوسید دیگری را نوازش می  
داد و بتیسمی جمیع را تسلیمت میبخشید .

ملائک در جنات علیا شادی کنان ورود میهمانی عظیم  
را بیکدیگر تمهینت میگفتند حوریات قدس از غم صرف  
جنان بیرون خرامید و باید ع جمال خود را آراسته  
و در فردوس اعلی صف کشید و چشم بسرا بسرای  
ورود " آخرین بازمانده پها " ساعات شب را می  
گذرانند .

چه شب عجیبی بود چقدر طول میکشید تا یک  
دقیقه از ( یقیسه در صفحہ مفاہیل )

شد عنقد لیسب جان زازل پای بست عشق

زنجیر قید نیست رو پای بست را

از اشعار جناب عنقد لیب لاهیجانسی

آتشوخ بین که تیغ یک داد ه مست را  
ترسم که قتل عام کند هر چه هست را  
مست است چشم یا روزا برو کشید و تیغ  
ای غافلان بخورد مگذا رید مست را  
سافر برست گشتم از آن پس که دید ه ام  
سرخوش بیباغ آن بیت ساغرید بیت را  
بر خاک اگر جلوس کند آنفرشته خوی  
سازد مطاف چرخ برین خاک پست را  
ای شاه ملک جان بنشین بر سر پر دل  
تا بنگرند صد رنشینان نشست را  
کتر دل شکسته ماز پریسا فکسن  
از بهر خویشتن پسند این شکست را  
نیود عجب که در صف محشر شود شفیع  
شاهد پرست مردم زاهد پرست را  
گرگوش باز کنی یشنوی مدام  
آهنگ صورت نمه روز الست را

(بقیه از صفحه قبل) آن سپری گردد . . . کاسه صبر  
 این عزیزد لها لبریز شد و میخواست یکباره چشم برید  
 بندد و بسر چشمش نور و حرارت رسید . پروبال در  
 مهرش بسوزد . . . آیا هشتاد سال شکنجه اهل عدوان  
 برای این کالبد مقدس کافی نبود ؟ . . . آیا یک بیوفائی  
 اهل نفیض برای درهم کوفتن آن قلب حماس و بسر  
 و فایس نبود ؟ . . . از جهان و جهانیان چه دید و بود که  
 بخواهد باز در رنزد آنان باشد ؟ این بود که با کمال بی  
 صبری نفس میزد تا ساعت موعود فرارند . . . ناگهان  
 سیاه غم صحرای قلوب را سیاه نمود و ارواح عاشقان  
 جمالش را یما تمس جبران ناپذیرد چار ساخت . . .  
 لبها نیکه جز تسبیح و تقدیس جمال حق کلام دیگر  
 نیاموخته بودند بی حرکت شد باز تکلم ایستادند . .  
 چشمهائیکه بیک نگاه آخرین در جسمه روحیت حقیقی  
 را ایراز میداشتند در هانیکه گاه تبسم نهی نیک و  
 معادت را در برابر چشم میاوردند و گاه تکلم روح را  
 با سرار خلوتخانه دوست آگهی میبخشیدند . .  
 سیمائیکه کعبه آمال عزیزان و کودکان بود کل بی حرکت  
 و سرود بر فرایش نفس بستند . . . دیگر گل رفت و گلستان  
 در گذشت . . . گرمی گفتار از بین رفت . . . در روضه  
 و محبت های پایان رسید این پروانه دلداد . .  
 آنقدر در و رشع حقیقت پروبال زد که بالکل بسوخت  
 و در پای شمع اوفتاده جان بداد . گوئی سالهاست  
 در خواب شیرین فرورفته . . . یلی خواب پس از عمری

تو گفتم یا شمع \* آنقدر سوخت که از گفته پشیمانم  
 کرد .  
 فرشتگان از شادی پروازد آمده از اوج آسمانها  
 برای استقبال آن روح ایمان و عشق پیاشین شتافتند  
 و آن عزیزد لها را ببارگاه عظمت حضرت دست  
 راهنمائی کردند و عالم الهی پر از هلله و فریاد های  
 شمع گردید و سرود های دلکش روحانی افلاک را  
 با هتزاز آورد . ارواح بسرودن اناشید بیکدیگر  
 مژده دادند میگفتند :  
 " حضرت خانم از جنگ جهانیان بی وفانجسات  
 یافت و بحضت و برید رشتافت . . .  
 . . . از تنگنای زمین ناله های حزین مناجسات  
 و راز و نیاز بید رفه آن محبوبد لها بفرز آسمانها  
 میرفت .  
 . . . جهان طبیعت یاه و ناله در آمد و فغان چنان  
 روح مقدس را بسیار ناگوار یافت بحر محیط موج بسر  
 ساحل شرق و غرب میزد و امواجش را با سمس  
 میبرد و از غم چنان بیخروش آمده بود که خویشتن را  
 سخت بهر سوی میکوبید و غم غمید و مسیح خور  
 و میخروشید و سواحل خود را که سالها موطئ  
 آن جان جانان بودند یا شک خود میبستند  
 سالیان دراز شاهد یلایای وارد و ناظر مصائب  
 متوالیه بر آن هنیکل زیبا بود و اکنون در فراقش ایسن  
 چنین بی فراری مینماید .

بیداری و زحمت بی پایان

بس گواراست . . .  
 اما شمع همچنان سوزان در  
 ماتم عاشق خود اشک ریزان  
 یماند . . .  
 قصه ای از شب هجران

بخطاطی سپاس ریسه  
 تاریخ هائیکه در فن اول بهائی دارای اهمیتند  
 ۱- اجتماع بدشت ماه ژوئن ۱۸۴۸  
 ۲- محضر سؤال و جواب حضرت یابد ربیریز ژوئیه ۱۸۴۸  
 ۳- شهادت حضرت یابد ربیریز نهم ژوئیه ۱۸۵۰

هفته ها گذشت که برف  
 و باران و تگرگ و سیل اهل  
 ممالک را امان ندادند .  
 در بیشتر نقاط زلزله موسا  
 آثار خشم طبیعت یخویس  
 شان دادند (بقیه در صفحه  
 بعد)  
 (۵۶)

(بنیه از صفحه قین) که قلب عالم تراب از فندان  
 آن روح در تب و تاب است .  
 اما . . . انسان نخیم جهان خلقت و سرآمد  
 کائنات چنان در گرداب مادیت مستغرق بود و ره  
 نیستی میبیمد که از صعود آن روح ملکوتی بپرخیزاند .  
 غرق شهوت - غرق حیوانیت - منہمک در سرعیت  
 و منہمک در خود خواهی و لذت بماند و نفهمید کس  
 چه گنجینه عظیمی را از دست هشته و چه عطیه الهی  
 را از وی گرفته اند نه شاعری توانست قطعه ای -  
 جاودانی سراید نه نوازند های آهنگی ایدی از خود  
 بیادگار گذاشت و نه اینکه این قلوب از سنگ  
 سخت تر از چنان حیاتی و چنان نفس کاملی پسندی  
 گرفتند و تغییری یافتند .

زاری کردند سوگواری نمودند و برای در گل ماند  
 های جهان دعاها و التماسها کردند . . . طبیعت  
 نیز همدردی نمود و خاک مذلت بر سر خاک نشینان  
 غرور خود پسندی فروریخت . . . ولی . . . اشک کجا  
 توانست که تسکین در درد برون دهد و افشای راز دل  
 پر خون نماید و نفوس بخاک چسبید و کس توانستند  
 که اندکی بجهان بالا راه بایند و اشعه ای از عوالم  
 روح را ملاحظه کنند .

در این هنگامه عجیب یک نفس بود که تسلی  
 اعماق دل محزون گشت . اوزحمت کس جمع پراکند  
 بهاء و هادی و نگهبان اسیران اهل شفاست .  
 عاشق حقیقی اش از وی دور گردید . . . او ماند و بسک  
 جهان بی مهتری و بی وفائی . . . او ماند و یک دنیا رنج  
 و زحمت . . . او رفت و شکست محفل او \* هم محفل او  
 و هم دل او کجا هستند عاشقان جوانش و دلدادگان  
 جمالش که این قلب گنبد حزین را با اعمال الهی -  
 رفتاری آسمانی فداکاری ملکوتی و حیاتی پرازتفسوی  
 چنان شاد و مسرور سازند که صاحب عالم آنان را بسر

اللہ اکبر . . . که چقدر مادیت ملو از کثافت و خدعه  
 مهیج و جذاب گشته . جهان شهوت و امل نه چنان  
 پر جلوه و دلبر باشد که عوالم پرنور و خانیت و سرور  
 بتوانند یا سانی نغاب از وجه چون آفتاب خود بر  
 اندازند . . . کجا هستند جوانان پر شوروی که از جلوه  
 آن چشم بیریندند و پرنور این دل بیندند و بر سر  
 شاهنشاهی فردوس الی الی آمدند و دید آینه  
 سریندگی در آستان مقدس مولای جهان سائید . . .  
 بلی نعره های حیوانیت یا ندازه ای -  
 جهان نگیر بود که ناله شگیر این فتنه مظلومه را کس  
 نشنید . . . تاریکی جهالت و خورد سری و خود نمائیس  
 شهوت وستی و جلوه و لذت و لجاجت چنان جهان  
 یشری را فرا گرفته بود که در را شک و دستا نرا کسند  
 . . . صومع این گروه ماتم زد و چگونه در دل لهنسای  
 سخت تر از حجر بلعاص موثر آید و فریاد های این جمع  
 مستمندی و حاشاکه در ارواح تاریک تر از غیر انقود یابد  
 . . . در استان خداداد روبرق تصور بسده بهتاء

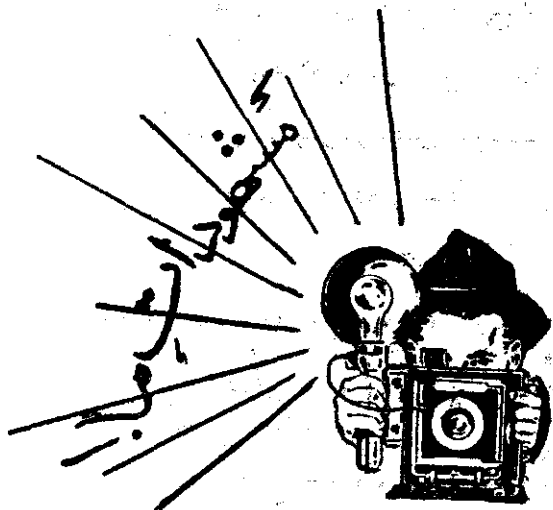
منصه برادران و خواهران معنوی خود مفتخر و مقرر فرماید  
 \* \* \* \* \*  
 \* - \* (( این راه بهتر از خط آهن است )) - \*  
 \* . . . حضرت عید البهائم یا شخصی ما کست \*  
 \* بصحبت مشغول شدند که حرارت در جمیع اشیا \*  
 \* موجود است اما قوه لازم که آنرا ظاهر کند هم \*  
 \* چنین در عالم در یانت قوه حضرت بهائم اللہ \*  
 \* است که حرارت محبت اللہ یعنی قوه مستوره \*  
 \* در قلوب را ظاهر میکند و در اثر افکار او را وسعت \*  
 \* میدهد شرح صد رمی بخشد و راه هدایت مینماید \*  
 \* حال تو هم این حرارت را ظاهر نما و این قوه را \*  
 \* ملکوتی را صاف کن و نفوس را بسر منزل نجات برسان \*  
 \* این راه بهتر از خط آهن است پس ند ای ملکوت \*  
 \* الهی نماط نند یحیی محمد آئی ند اکن که راه \*  
 \* را صاف کنید زیرا ملکوت خد انزد یک شد ه باید \*  
 \* چنین را می را صاف نمود و نفوس را بچنین صراطی \*  
 \* دلالت کرد . . . \*  
 \* \* \* \* \*



۱- یاد حضرت و رفته علیا

در تاریخ بیست و یک دیمه سال جاری احتفالی به یاد بود حضرت و رفته علیا توسط کمیسیون استغالات نمره ۲ لجنه جوانان بهائی طهران تشکیل گردید پس از تلاوت مناجات ناظم جلسه مقصود تشکیل محفل و که شناساندن مقام حضرت و رفته علیا بود بیان نمودند و یکی از الواح حضرت ولی امرالله راجع به مقام روحا ایشان تلاوت شد سپس آقای علی اکبر فسروتی - نطقی ایراد و در طی بیاناتی شیوا حضار را متوجه عظمت و احمیت مقام حضرت و رفته علیا نمودند سپس قطعه ای از يك مقاله بنام نغمه ای از آهنگ هدیج توام یا موسیقی حزین درباره صعود حضرت و رفته علیسا به سمع حضار رسید که اصل آن مقاله در این شماره مندرج است .

این احتفال پس از تلاوت قسمتی دیگر از لوح حضرت ولی امرالله پایان یافت .



مذکور به سمع عدّه ای دیگر از جوانان پرسید .

۳- احوال علمی

از جمله اقداماتی که کمیسیون علوم و صنایع و معارف بمنظور ازدیاد معلومات جوانان بعمل آورده است تأسیس انجمن تاریخ و جغرافی است :

اولین جلسه این انجمن روز سه شنبه بیست و نهم دن ماه سال جاری ساعت شانزده و نیم بنام احتفال عتیق تشکیل شد .

- چنانکه از اسم این احتفال برمیآید پروگرام آن - مربوط به تاریخ دیانت حضرت موس بود .
- ۱- فرائد قسمتی از مزامیر د اود توام یا موسیقی ( یوسیله میکروفون )
  - ۲- مسابقه يك آیه صریح از تورات اشاره بظهور حضرت اعلی و حضرت بهاء الله .
  - ۳- فرائد قسمتی از امثال سلیمان توام یا موسیقی .
- مهمترین قسمت پروگرام نطق جالب و میسو ط آقای - روحی روشنی بود .

( بقیه در پشت صفحه )

۲- احوال انقطاع

احتفال باشکوهی بنام احتفال انقطاع در تاریخ بیست و یکم دیمه ۱۳۲۴ سال جاری توسط کمیسیون احتفالات نمره ۴ لجنه جوانان بهائی طهران تشکیل گردید که در آن نمایش راد یوش انقطاع راجع به شرح حال جناب میرزا علی اکبر حکاگ به سمع عدّه ای از جوانان رسید . این نمایش بقدری مؤثر افتاد که اشک از چشمان اکثر حضار فرو ریخت .

امید میرود در آتیهاین نمایش تاریخ توسط کمیسیون

( بقیه از صفحه قبل ) نطق ایشان راجع بتاریخ دنیا حضرت کلم و احکام توراہ بود که چهل و پنج دقیقه بطول انجامید . آقای روشن پس از نطق خود نقشه حرکت بنی اسرائیل را از مصر از نظر حضار گذراندند .

\*\*\*\*\*  
 \* مجمع محصلین دانشگاه \*  
 \* \* \* \* \*

احیرام مدرس مقدس روحانی طهران برای ازدیاد آشنائی محصلین بهائی دانشگاه و معاضدت آنان پیکنگ یکره را مورتحصیلی تصمیم بتأسیس مجمع از آنان گرفت و اولین جلسۀ آن در تاریخ چهارم بهمن سال جاری بمنظور بیان این مقصد و اخذ نظریات و پیشنهادهای نمایانیا حضور اغلب محصلین دانشگاهها تشکیل شد .

پس از قرائت نعتی از خطایات مبارکه راجع بصفای علم و اظهارات نماینده لجنه جوانان آقای کاظم کاشم زاده در ضمن نطق خویش وظایف جوانان بهائی را تشریح نموده توجه آنانرا بموضوع عدم مداخله در امور سیاسی و لزوم کسب معلومات امری و غیر امری تواما جلب کردند . سپس پیشنهادها برای تأسیس کمیته جهت اداره این مجمع گرفته شد . انتهى

( بقیه از صفحه ۳ ) یابد شمع نورانی محبت اللہ کردند تا بتوانند ماموریت اصلی خود را انجام دهند و تشکیلات داخلی جامعه بهائی صرف نظر از نظم اصلی ادارتی باید روی اصل محبت و روحانیت و اتحاد تأسیس شود تا افراد جامعه نتوانند از محور اصلی امر حرکت نمایند .

یا این شرح مختصر ماموریت اصلی جامعه ماموریت ( ۵۹ )

افراد آن واضح و روشن گردید حال باید دینتعالیم الهی را رب عزیز و اب روحانی یعنی حضرت عبد البهاء روح ما سوا فدا شد را این مورد چه قسم تفسیر فرموده اند و صرف نظر از الواح و آیاتی که در مدت پنجاه سال از سجن اعظم چون غیث هاطل بعلم بشریت باوریده است در آخرین و شایای مبارکها الهی راجه مأموریت داده اند حضرتش با وجود انواع دشمنی که دشمنان پرکین در قتل و آزار و تحقیر آن مولای نازنین نموده اند یاران رحمانی را بیان بیان احلی مخاطب میفرمایند : قوله العزیز : " ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان یکمال راستی و درستی و وفای پرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی مسامحه نمائید تا جبهان دستی سر مست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود . ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی میدل گردد . اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید . ظلم کنند عدل - بنمائید . اجتناب کنند اجتناب کنید . دشمنی نمایند دوستی یفرمائید . زهرید دهند شهید بیخشید زخم یزنند مرهم بنهید . هذه صفقا المخلصین و سقا الصادقین با وجود این نص صریح و بیان روشن آباشایسته و سزاوار است که افراد بهائی بجای توجه بجهت و سمت عمومی جریان امور ماموریت عالی افراد نظر خود را حصر در امور جزئی نمایند و بواسطه عدم امتحان نظر در آیات الهی مقام روحانی خود را از دست ندهند . . . . . یقین است که چنین امری از حاد مان پوزند امر الهی دیده نخواهد شد ولی باید افراد را که بتدریج بشاگردان رسدبری گشته از حقیق کوشش الهی سر مست میشوند بجزئیات این امور و انفعو آگاه نمود باید یا آنان گوشزد کرد که منظور از محبت و وفای صدق و سفا ( البته در صفحه ۲۲ ) ( ۱۳ )

\*\*\*\*\*  
\* (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) \*  
\*\*\*\*\*

دوستان عزیز و مهربان اطفال بهائش که يك همگرفند اكار خود را از دست داده بودند و قلوبشان از صدمه جوان - پاکباز فتح علی مظفري نژاد سوخته و گداخته بود در رهند از ظهر روز جمعه ۲۶ - ۱۰ - ۲۴ در محفلی که بپايد بود او از طرف لجنه تربیت امری برپا بود گرد آمد بودند . محفلی پرسوز و مجلسی آتش افروز بود . هنگامیکه آقای صدیق عمادی شرح حال وی را بیان میکردند و صفحات در رخشان زندگی کوتا موی را ورق می زدند دوستان در اغدیده موی هر يك قطره اشکی چند نشا آن اوراق پراگند میکردند . . . . .



(مظفري ياد دل و جان بخدا مات امسری ميبرد) خت  
نونهالان بهائش را تربیت میکرد و قشقی درس اخلاق پایان میافت خود اطفال را بیخانه هایشان هدایت مینمود . . . چون پدری مهربان در ستیهای کوچک آنان را در دست میگرفت و برای ایشان سخنان شیرین میگفت . . . نمونه احساسات پاک اطفال را در قالب این چند جمله میتوان یافت ۱) ای روح مقدس اکنون که در جهان پنهان مفرگردد ای آله ترین احساسات پاک تربیت یافتگان خود را بپذیر

۲) ای زنده جاویدان . . . دلهای مصمم تربیت یافتگان آن روح پاک بد رفرا شود عالم فلاکند . . . یکماه باد در عالم در گوشه بیمارستان بستری بود و این همه سحرها برمیخواست و در انظار جمیع مرضی و پرستاران غیر بهائش بلحن ملیح و صوت دلکش باخدا ای بزرگ رازونیا میگرد

بعد از مس و پنج روز با وجود مساعی و کوشش که در راه بهبودی و بعمل آمد از علأ خاک صعود نمود و در جنت علیا یطلعات فردوس اعلی و در رك حضسور ارواح مجرد و اصفیا شتاب کرد .

وقتی سخنان گویند میاینجا رسید در يك عالم سکوت و تنهائش فرورفت . . . در عالم خیال یا سمانها شتافتیم . . . در گرد آگرد آتش مقدس که در آغوش آسمانها از حرارت قلوب سوخته دوستان شعله ور بود در پدم که مظفري جوان باهنگی ملکوتی مناجات میکند و اشعار حزین میسراید . . . دیدم که چگونه روح پاک او در آن فضای نامحدود با ارواح مجرد و پیرو از و طهران میکند . . . بنظر میآید که هنوز چشمان پر محبتش که روزی از مشاهده سختی های همنوعان خود اشک آلود بود در پس کودکان در رس اخلاق - نکرانست . . . میخواهد باز همچون پدری روحانی بانها حقائق بزرگ را در قالب الفاظ کود کانه متفهم کند . . . میخواهد . . .

طین اشعار سوزناکی که با وی حزین در آن جمع سوزگند از خواننده میشد مرا بخود آورد شاعر میگفت "باز سرگرفت این در و در چرخ چنبری بهر عناب در دوستان طرح نواز ستمگری کرد نهان جمال خود در دل تیره زمین آنکه بحسن طعن نزد بر رخ ما مومشتری (بقیه در صفحه ۲۲)

در شماره قبل روی سخن یا سخن بان پسندید و  
و شمه از وظایف آنان را متذکر شد و در این باره  
یا در وظایف موظفین و ناطقین گفتگو مینمائیم :

کمیکه الواح یا مناجات را تلاوت مینمایند باید متذکر  
باشد که لحن را فقط برای ایجاد روحانیت و فاصله  
دادن به کلمات بطوریکه ذهن مجال در یافتن آنها  
بباید بکار میبرند و گرنه متنها لحن مورد نظر نیست و بنا  
بر این از دست زیاد در لحن باید کاملاً پرهیز کرد  
شد چه توجه خواننده پیش از همه مورد توجه است  
دیگران است . در رعایت بزرگی و مجامع عمومی خوانند  
باید طوری بلند بخواند که اشخاص نیز که در فاصله  
دوری زا هستند بشنوند و مجبور نشوند تذکر بکشند  
خوانند ن دهند . تلاوت آیات را در اثر رونق هیچکس

است ننماید مخ شدن و دست گذاردن روی میز  
یا تویبون سخن گفتن یا اشارات و حرکات دست و سر  
و بالاخره مشت زدن روی میز همه از معایب نطق و  
بدون اثر است اگر مطلقاً در آید که مورد استفاده  
است یا ما مور با علم خبر و مقصدی مهم هستید شنوندگان  
بگوش دل مستمعند و گرنه هیچکس توجه زیادی بسخن  
پردازی و حرکات مخصوص ناطقین که سخن مفید نیست  
نمیکند بنا بر این اگر در انتخاب موضوع نطق آزادید  
میجس برگزینید که بدیع و مورد استفاده باشد و اگر  
موضوع نطق معین است بمطالعه بیشتری پردازید و  
نگاش را که معمولاً توجه نشد است پیش کشید . باید  
سخن را برتواضع و ادب قرار دهید و از فریاد کشیدن  
بمنظور برجسته کردن بعضی قسمت های آن پرهیزید

هر قدر محترم شمرده شود نباید موقوف \*\*\*\*\*  
زیرا اگر قسمتی از گفتار مهم باشد نفس اهمیت  
آداب معاشرت \* \* \* \* \*  
توضیح و تشریح شما پیش از همه چیز موثر

در مورد ناطق نمیخواهم صفات یک \*\*\*\*\*  
است از برد یاری مستمعین مودب خود -  
استفاده ننمائید و رعایت وقت را بدو آنکه نگیری از  
آن بعیان آورید بنمائید چه آنها تیکه در سخن خویش  
با رها صحبت از وقت خود نمود مومرتیا ساعت نگاه  
میکنند پیش از همه وقت دیگران را میگیرند و بعلاوه  
از اهمیت و وفار سخن خود میگاهند . برای جالب توجه  
ساختن نطق نگیری و موضوع عریج لازم است ولی از  
حکایت کردن نود استان پرداختن باید احتراز کرد در  
صورتیکه در میان گفتار نعره ما حضار را تحسین پرداختند  
و دست زدند اندکی شامل نمود و بسخن ادامه دهید و  
هرگز پشیمانید است تقاضای ختم دستزدن را نکنید  
پس از ایراد نطق یا حرکات و جیبه کاملاً ساد معمولی  
بجای خود بنشینید و برای شنیدن تذکرات بموقع  
حاضرین آماده باشید و البته در تمام محاوره و مجامع  
بر نیاتید چه اعتراف به خطا و ختم محاوره نشانه فضیلت آ

هر قدر محترم شمرده شود نباید موقوف \*\*\*\*\*  
زیرا اگر قسمتی از گفتار مهم باشد نفس اهمیت  
آداب معاشرت \* \* \* \* \*  
توضیح و تشریح شما پیش از همه چیز موثر  
در مورد ناطق نمیخواهم صفات یک \*\*\*\*\*  
است از برد یاری مستمعین مودب خود -  
استفاده ننمائید و رعایت وقت را بدو آنکه نگیری از  
آن بعیان آورید بنمائید چه آنها تیکه در سخن خویش  
با رها صحبت از وقت خود نمود مومرتیا ساعت نگاه  
میکنند پیش از همه وقت دیگران را میگیرند و بعلاوه  
از اهمیت و وفار سخن خود میگاهند . برای جالب توجه  
ساختن نطق نگیری و موضوع عریج لازم است ولی از  
حکایت کردن نود استان پرداختن باید احتراز کرد در  
صورتیکه در میان گفتار نعره ما حضار را تحسین پرداختند  
و دست زدند اندکی شامل نمود و بسخن ادامه دهید و  
هرگز پشیمانید است تقاضای ختم دستزدن را نکنید  
پس از ایراد نطق یا حرکات و جیبه کاملاً ساد معمولی  
بجای خود بنشینید و برای شنیدن تذکرات بموقع  
حاضرین آماده باشید و البته در تمام محاوره و مجامع  
بر نیاتید چه اعتراف به خطا و ختم محاوره نشانه فضیلت آ

نطق و یا خطایه جاذب و صحیح را که خود موضوع  
بحث مهم است تذکر هم بلکه منظور نگرینکاتس  
است که ناطق یا خطیب از لحاظ رعایت آداب و  
مناجات باید در نظر داشته باشد .  
قبل از همه چیز ناطق باید متوجه باشد که در حالتی  
غیر معمولی قرار نگرفته است . تنها اون نیست که مقصد  
سخن گفتن دارد چه بسا سخنرانها بعمل آمده و  
چه بسا خطایه ها خوانده شده است و نقد رها  
که او تصور میکند اشخاص در یک یک حرکات و رفتن  
ناطق دقیق نبوده اند بلکه همیشه انتظار شنیدن  
مطالب عالی و مفید را داشته اند . یاد داشتن این  
فکر ناطق میتواند در نهایت سادگی که مهمترین  
صفت نطق است بسخن پردازد و بیهوده اشخاص  
را متوجه حرکات که خود تصور میکنند موزون و بیسار

\*\*\*\*\*

بنام ا-م \* توی خواند رسید که مراسم بد ریانی حضرت الفدس \* ( شاند )

شما همه جناب \*\*\*\*\* صاحب با جناب عبد الصمد \*\*\*\*\* انجام وظیفه بود یا تردید  
عید الصمد مقصودی را بن شناسید یا رمان از جلوی جلوی ایشان رفته پس از عرض الله ایسی یا ایشان  
ایشان عبور کرده و فقط بد کر کلمه الله ایسی اکتفا کتم جناب عید الصمد چون در نظر دارم اطلاعاتی  
کرده اید بدون اینکه بن شخصیت و روحیه این مرد راجع حضرت الفدس بین احباب منتشر کنم لذا لازم  
روحانی بیاید . " یک پیغمبر از حضرت الفدس ملی " دانستم که از شرح احوال



من هم مثل همه شماها  
اغلب یا نهایت جدیت  
بد ریانی حضرت الفدس  
مگر مشغول است و اغلب  
از پهلوی او عبور کرده ام  
اما شخصیت و روحانیت  
و ایمان عبد الصمد برای  
من پوشید نیست و برای

شما نیز که مالها بخد متگدا  
حضرت الفدس مشغولید  
بادی کتم عید الصمد در  
حالی که تسم بر معنائی بر  
لب داشت اظهار داشت  
بسیار خوب بفرمائید اما  
بدانید عید الصمد خدمتی  
غیر از انجام وظیفه نکرده است

اینکه شما هم از حال و شخصیت او آگاهی پیدا - خوب جناب عبد الصمد شما اهل کجا هستید ؟  
کنید لحظه ای را با او گذرانید و " عبد الصمد در حالیکه تسم بر معنائی بر - اهل یزد  
لب داشت . . .

- آیا بهائش زاد هاید یا خودتان  
تصدیق نمود ه اید ؟  
- بد رمن یکی از معتمنین یزد بود و  
سپس تصدیق نمود  
- آیا چه خدماتی در راه امر تحمیل  
نموده اید ؟  
- هنگامیکه این سؤال را از او کردم  
در حالیکه سری تکان میداد فرمود  
تا بحال در طهران فقط فحشر و -  
یا سزا و گاه بگاه بتم ضربات از سنگ  
چشید طم ولس در یزد همه نوع آزار



یا اصطلاح با او مصاحبهای بعمل  
آوردم اما تصور نکنید مصاحبه  
من یا عبد الصمد یا سانی انجام  
گرفت . . . خیر قبل از اینکه  
خدمت ایشان برسم اغلب فکر  
میکردم بچه طریق نزد ایشان  
رفته و از جزئیات زندگانی -  
این شخص جلیل اطلاع عید ا  
کنم شاید کلمه مصاحبه از لحاظ  
خیر نگاری برای عید الصمد -  
تا زگر داشت این بود کمد تنها

فکر کردم و طریق برای مصاحبه با ایشان پیدا  
کردم . یکروز جمعه هنگامیکه عید الصمد مشغول  
و انیت دید ه ام .  
- آیا در موقع انجام وظیفه حضرت الفدس -  
( بقیه در صفحه ۲۰ ) ( ۶۲ )  
( ۱۶ )

اقتباس و ترجمه

فرهاد پسرد سه ساله ای یون .  
 با اینکه هوش خوبی داشت  
 فراموش میکرد ساعت روی -  
 میزنگاه کند همیشه بکریح  
 د بریمد رسه میرفت ونهم ساعت  
 هم بعد از ظهر بمنزل میرسید  
 ماد رش از این عادت او خیلی  
 عصیان بود مجبور شد پراپش  
 يك ساعت مچن بخرد ولی باز هم  
 فرهاد بساعت نگاه نمیکرد ود رهر  
 جاد برتر از د بگران میرسید .

\*\*\*\*\*  
 فرهاد وساعت  
 ((برای کودکان))  
 \*\*\*\*\*



آقای سیروس توفیق

که اوهم باید عجله کند وسر وقت  
 برسد .  
 بهر طور بود ماد فرهاد ساعت  
 بزرگ را د رگیش گذارد وا ر ا بده  
 مدرسه فرستاد .  
 نیم ظهر بزرگ مدرسه را زد ند  
 و بچه ها از مدرسه بیرون آمدند  
 فرهاد هم با همبازیهای خود براه -  
 افتاد ولی هیچ بفکر ساعت نبود کردش  
 کتابی از خیا یا نهم میگذاشتند و -  
 در مغازه ای میشدند د ر

یکن از مغازه ها بیستای عکسها مشغول بودند که -  
 ناگهان از کیف فرهاد صدائی بلند شد .....  
 رینگ ..... رینگ ..... رینگ .....  
 بچه ها با تعجب یکدیگر نگاه کردند . فرهاد  
 سراسیمه شده رنگش پرید و گفت : چیزی نیست ماد م  
 این ساعت را د رگیم گذاشته است که د بر بمنزل نرم  
 صدای تهفیه بچه ها بلند شد و گفتند : مگرتو هنسوز  
 نمیتوانی سر وقت بمنزل برسی ؟  
 اهمیت ند ارد راه من د و راست مرامسخره نکشید  
 ..... خد ا حافظ . اینرا گفت و از وسط جمع بچه ها  
 بیرون زد و بد د رحالی که بغض گلویش را گرفته بود و -  
 درخواست هر چه زود تر بمنزل برسد ساعت بزرگ را  
 روی میز بر تاپ کند .  
 بالاخره یا چشمان پرازاشك بمنزل رسید و خود رایه  
 دامان ماد را نداخت . ماد رش گفت فرهاد امسروز  
 اولین دفعه است که سر وقت بمنزل میائی و غذا ی  
 گرم میخوری . موفقیت ترا (بقیه د صفحه ۲۰ )

یکروز ماد رش سخت عصیان شد و گفت فرهاد تو -  
 همیشه د بر بمنزل میائی و یا ما غذا نمیخوری بمدرسه  
 هم د بر میروی و چیزی یاد نمیگیری آخر من یا تو چکم ؟  
 . . . فرهاد گفت ماد رجان منم تفصیری ند ا م  
 اصلا یادم میرود بساعت نگاه کم .  
 . . . خوب فهمیدم اگر تو اصلا یادت میرود بساعت  
 نگاه کن فقط يك چاره هست . ماد رساعت مچس  
 فرهاد را گرفت و بد یوارهای میز آویزان کرد و ساعت  
 روی میز را برداشت و گفت : گوش بده .  
 . . . فرهاد از امروز این ساعت بزرگ که کسوک  
 فرنگ هم دارد مال تست تو باید انرا بدهم چا ببری  
 د فت کن این عقربه کوچک را روی يك ربع سه  
 ظهر قرار مید هم و کوك زنگ رامس پیچم تاریخ ساعت  
 یظهرمانده زنگ یزند و توسط ظهر بمنزل برسی .  
 فرهاد یا تعجب گفت : چطور این ساعت بزرگ را  
 همه جاییم اگر بچه ها اینرا ببینند مرامسخره میکنند .  
 ماد رگفت نه عزیزم اگر هر کس این را ببیند مس فهدد

تاد ست اوراگیرد و از غرقايش رهائي \* \* \* \* \* کشتي بسيار و از ملل و طوائف \* \* \* \* \*  
بخشد اخوند يا الحى عجيب و اوازى \* \* \* \* \* نهننگ آتشس \* \* \* \* \*  
مختلفه عدّه زيادى بجانب پانگويه \* \* \* \* \*

د رشت گفت گت \* \* \* \* \* (خلاصه شماره هاى قبل) \* \* \* \* \*  
جهنمگت سن \* \* \* \* \* د رسنه ۱۲۹۰ شمسين هجرى کشتى موسم به "آنى" که عازم \* \* \* \* \*  
شيطاسن من المص \* \* \* \* \* روسيه است د رساحل د رى اى انزلى لنگراند اخته و مسافرين \* \* \* \* \*  
سن و رسم نمچون \* \* \* \* \* د رفهوه خانهاى يا انتظار حرکت کشتى نشسته اند د ر گوشه اى \* \* \* \* \*  
سن سفالين فرخ \* \* \* \* \* از اين فهوه خانه کتيف چند نفرى گرد منقل نشسته و بلطائف \* \* \* \* \*  
ميشن؟ از استماع \* \* \* \* \* الحيل د رفکرانند کيد مى خود را از مکايد گودون برهانند د ر \* \* \* \* \*  
اين جواب مفرون \* \* \* \* \* "میان آنان شاعرى و افورى به مشيرين زيانى مشغول و اشعارى راکه \* \* \* \* \*  
بصواب صد اى \* \* \* \* \* د روصف محبوب خود "افيون" سرود ه است با صد اى حزينى \* \* \* \* \*  
خنده حضار و \* \* \* \* \* انشاد مينمايد . صد اى تحسین رفقایش بلند شد هوشاعر تریاکى \* \* \* \* \*  
تماشا چيان بلند \* \* \* \* \* راي موجود و سرور مياورد . د رابن هنگام آخوندى تمام عبار که جز \* \* \* \* \*  
شد بعضى از جهل \* \* \* \* \* مسا فرين کشتى بود وارد فهوه خانه شد ه و با ورود خود عيش حاضرين \* \* \* \* \*  
آخوند متعجب \* \* \* \* \* رامنخص ميسازد و سپس يد ستوراخوند مرید انش رجمع تریاکيان \* \* \* \* \*  
و مرخ د بندارى \* \* \* \* \* حمله ورميشوند . عاقبت گرز و افورچماق تکفير را د رهم ميشکنند \* \* \* \* \*  
اوزاتحسين من \* \* \* \* \* سوت کشتى قریب حرکت را اعلام ميد ارد هر يك با عجله بسوى \* \* \* \* \*  
نمودند آرى \* \* \* \* \* "کشتى روان ميشوند . د ر اثر عجله و شتاب مسافرين اخوند \* \* \* \* \*  
العز و الاحترام را \* \* \* \* \* ياب پرتاب ميشود . \* \* \* \* \*  
محتاج کفرود بين من مشتري \* \* \* \* \* يکايک فتاوى علمائى \* \* \* \* \*  
نست \* گروهى اين گروهى ان پسند يد . \* \* \* \* \*  
اخراکاريکى از مریدان پای همت را برفتاد آورد ه و \* \* \* \* \*  
آخوند را از اب بيرون کشيد . ورود آخوند بکشتى با \* \* \* \* \*  
آن لباسهاى سنگين که از اطرافش آب ميریخت پس \* \* \* \* \*  
تماشانيود خصوصاکه اين بزرگوار راضى نشد سسرش \* \* \* \* \*  
آنى از ثقل عمامه اسوده باشد بمحض خروج از آب \* \* \* \* \*  
عمامه خود را از سطح اب گرفته روى سرنهاد تا مردم از \* \* \* \* \*  
عمامه بمقامش پرنده غافل از انکه شاعر گفته : \* \* \* \* \*  
اى عمامه گشته علامه \* \* \* \* \* نيست علامى بعمامه \* \* \* \* \*  
نيم ساعت بعد کشتى پراه افتاد و مسافرين هر يك به \* \* \* \* \*  
چای خود فرار گرفتند آخوند نيز خورچين خود را به \* \* \* \* \*  
گوشه نهاد و نشست و بازوى خود را بيان تکیه داد مریدان \* \* \* \* \*  
نيز د اطرافش نشسته و هر يك سخنى ميگفتند مسافرين \* \* \* \* \*

العز و الاحترام را \* \* \* \* \*  
برای مریدان شرح میداد و قید احوط و اتسوی را \* \* \* \* \*  
نیز کاملاً مراعات مینمود . گاهیگاهی یکی از بیسروان \* \* \* \* \*  
مسئلهای از احکام دین نیز میپرسید و شیخ جواب \* \* \* \* \*  
میداد و در ضمن بهر طرف نگران بود و هیچ نقطه \* \* \* \* \*  
را از نظر دور نمیگذاشت ناگهان چشمش به جمعی \* \* \* \* \*  
یهود افتاد که د ر گوشه اید و رهم مجتمع شد ه و \* \* \* \* \*  
اثاثیه خود را د ر طرفی نهاده یا نهایت تأسف و تحسر \* \* \* \* \*  
چشم بهم دوخته و نگاههای حسرت آمیزی با طراف \* \* \* \* \*  
میانکنند پس از مدتی یکی از آنان که جسرتش \* \* \* \* \*  
از دیگران زیاد تر بود برخاسته بجانب مریدان \* \* \* \* \*  
قفقازی رهسپار شده د ست ادب پرسینه نهاده \* \* \* \* \*  
وسلامی گرم و نرم بمراد و مریدان داده گفت تقاضا \* \* \* \* \*  
میکنم یکی از شما محبتى کند و (بنیه د ر پشت صافه) \* \* \* \* \*

(بقیه از صفحه قبل) قدم رتبه فرماید و آتش برای ما بیفرورد تا غذای فراهم کنیم . آخوند باخشنونتی تمام گفت ای کافر ملعون کاری بجائی رسیده که مسلمانان را بخد مت خود وادارمینمائش نزد يك میا که تکلیف مرا زیاد میکنی واثاثیه ما را نجس میسازی بروم شو چه فضولیهام مسلمان باید برای تو آتش بیفرورد ؟

انگاه بفرید ان نظرتندی انداخته گفت آیشک لمر این بهودی ملعون را تا جان دارد بزنی که چنین جرئتش کرده و طلب خدمت از مسلمان مینماید .

فرید ان اخوند بکمرتبه هجوم آورده . بر سران بینوا تاخته و هیاهوی راه انداخته . در ضمن یکی از فرید ان یاشاره اخوند پاره آتشی از منفل برداشته مخفیانه روی اثاثیه جناب حاخام که عالم بهود و دانشمند آن قوم بودند اخت . آخوند قفقازی پس از خنده طولانی فرمود ملعون میخواست ما برایش آتش روشن کنیم ؟ الان آتشی برایش برافروزم کس به خرم عمرش را بسوزاند . . . اینها کافرند . . .

دینند . . . مالشان حلال است . . . خونشان حلال است . . . حاکم و رفقای دیگرش چون رفیق خسود را در معرض سرب و شتم جماعتی مسلمین یافته بیه مساعده شتافتند و بجز ولایه و تریه و اثاثیه عیسوی تقصیر را خواهان بودند اما کی بشنود ؟ این کی بود در او هیاهو و قیل و قال رویشدت میرفت که غفلت فریاد حاخام بلند شده نعره میکشید و میگفت . . .

. . . وای . . . وای لحافم سوخت . . . تو شکستم آتش گرفت . . . ادونای . . . ادونای . . . موشه ریس تو بیفریادم برس . . . وای لباسها . . . خرجینها همه و همه میسوزد یا موشه بن عمام ای پدر مسلمانان ابرانیم بیچاره بودیم بجز ولایه مشغولو کمک میطلبیدند که کسی پیدا شود و آن دشمنان

سوز را خاموش سازد .

یکی پرسید چرا خودتان خاموش نمیکنید ؟ مگسر دست ندارید ؟ بروید آب بریزید . . . مگر عقل ندارید ؟ حاخام دستن بر سر زد و گفت بیاد رچکسم رو ز " شایاط " است " شایاط " دست با تشرزدن - حرام است اگر روز " شایاط " نبود که این مصیبت بسزمانیامد . خدا یا . . . موشه ریس نو بیفریاد رس مسلمین خیراندیش که اکثریت مسافری کشتی را تشکیل میدادند و همه کریلانی و حاجی بودند بعضی از زیارت مشهد برو میگشتند و برخی زیارت مکه میرفتند با فریاد های مهیب و خنده های پر صد ایهودی های بینوا را مسخره میکردند و استهزای نمودند و ابد اکس دست محبت بجانب آنان دراز نکرد و ای براتسش مصیبت آن ستم دیدگان نریخت . آخوند قفقازی بسا لحن بزمج و دلخراش خود آتش فتنه را دامن میزد و کلمات لعنت و نفرین با طرف و افراد پرتاب میفرمود در این اثنا یکی از مسافری کمبری بزرگوار و شخصیتی باوقار بود گوئی از مشاهده این اوضاع نفرت او را متأثر شده و آثار محبت بمظلومان از ناصیه اش آشکار بود دامن دهنش بکمر زد و چون بین طرف پرازا پ را بین روی بساط مشتعل بهود ریخت و ان ستم دیدگان را از آسیب شعله جانسوز رهانید و نهایت محبت را نصیبت بمانان مجری داشت . این رفتار بزرگوار توجه عموم را جلب کرد بعضی زبانیتحسین و برخی لب بنفرین گشودند آخوند قفقازی از اعتراض بیرون آمده پیدر بزرگوار گفت مگر نمیدانی کما بین بهود عنود دشمنان بدین عهد و ائین حضرت سید المرسلین علیه الصلاة والسلام هستند ؟ مالشان و جانشان مباح و حلال است و مراعات حالشان حرام ؟ چرا بمساعدت آنان نیام کردی ؟ ( بقیه در شماره بعد )





(بقیه از صفحه ۴) دعوت مینمایند. اندازات  
 سما و به قلم اعلی و تبیینات حضرت عبدالبهاء در  
 سفرانسیکوود ریاریس (طبق شرح متدرج در کتاب  
 شاهراه روشن نشریه هفتگی شماره ۴ صفحه ۷۰۷) <sup>۱</sup>  
 برای جلوگیری از وقوع این بحران عظیم در جامعه  
 بشری بوده است. این وقایع ما را بر این اختیار فکری  
 حکایتی میباید از د کهد رالنسن وافواه جاری است و  
 شاید بعضی در ایام حضرت عبدالبهاء روح الوجود  
 لمظلومیته الفد الزلسان اطهر شنید میباشند:  
 شخص بینائی روزی در قبرستان کوری را دید و برای  
 تفریح یا ونزد یک شده شدت پیشانی خود را باو  
 زد و گفت مگر کوری که توانم بینی؟ گفت بلمتوهم  
 مگر کوری گفت آری هر دو با هم مانوس شدند و برفاقت  
 در قبرستان نشستند شخص بینا مقداری پول زر  
 از جیب در آورد و بگردد و گفت اینها را دارم -  
 ولی نمیدانم چه پولی است اگر میشناسی بمن بگو -  
 کور که پول طلا را در دست احساس نمود طمعش  
 بچوش آمد و اهسته پیناه قبری غلطید و خود را -  
 مخفی نمود بینای کور نما فریاد بر آورد رفیق پول مرا  
 بد صدائی نشنید گفت خدا یا اگر مظلومیتم برتسو  
 معلم است این سنگ که میباید از من بیاید <sup>بمخورد</sup>  
 کور که او را چون خود کور میدانست پیناه قبری دیگر  
 خرید شخص بینا بترتیب سابق بد فعات سنگی  
 بزرگ او و شکم او زد و هر دو نعه کور خود را یانید کوری  
 طرف پیناه قبری دیگر میکشید. یا اخره بینسا  
 فریاد بر آورد که خدا یا ۰۰۰ اگر بر آنکه عدالت -  
 جالس و میدانی که بمن ظلم شد ما این سنگ بزرگ  
 فرق کور فرود آید و او را از نعمت حیات محروم نماید  
 کور فریاد زد که بس کن کهد انستم که تو چون مسن

تا بینا نوشتی و من بینی و میزنی بمسایونت را بگیر  
 و مرا بر این جهت از حیات محروم مساز -  
 باید دید که آیا جامعه انسانی یا اخره فراموشست  
 کور قبرستان را نشان خواهد داد و احساس خواهد  
 نمود که سنگ حوادث و انقلابات این عصر در  
 دست تصادف نیست بلکه بیدغیب منتقم حقیقی  
 بحساب و از روی بصیرت برهیکل او فرود میاید؟ آیا  
 اولاد انیمان عاقبت در رگ خواهند نمود که گذرند رات  
 قلم اعلی را نصب العین خویش نمایند و بنصیحت  
 ناصح حقیقی طریق صواب و صراط نجات را نیابند  
 و در آن سالک نشوند بعد از این همه مقدمات و -  
 اعلان خطر لا علاج منتقم بینای علم سنگ مجازات  
 را بر فرق آنان خواهد کوبید و آنها را رهسپار روانی  
 بوار و نیستی خواهد فرمود؟  
 ما اهل بهامید انیم که این ضریب اخیر که منجر  
 اضمحلال و زوال عالم انسانی گردد مورد پید ان خواهد  
 کرد و در آخرین در فایق یاس و محرومیت ناگهان کوب  
 اقبال اولاد بشری فروغی نماید بر طلوع خواهد نمود -  
 علم صلح اکیرو بعد صلح اعظم در قطب آفاق یا هتزاز  
 در خواهد آمد. پنیفعلت از گوش ملل جهان بیرون  
 خواهد رفت و حجاب های نفس و هوی و تعصب و -  
 تقلید از چشمان آنان بر طرف خواهد گشت. در وران  
 صلح و آشتی و وحدت و یگانگی و برخورد آری از علم  
 موبد بدین فرا خواهد رسید و کاخ رفیع نظم بدیع  
 جهان آرای الهی بر اینا انسان سایه مجد و -  
 عظمت خواهد گسترد. و سوف ترون الارضی -  
 بومئذ جنة الایمن چشم سردیده خواهد شد و  
 ثمرات علم و عقل در ظل هدایت و موافقت دین  
 خدمت گذار واقع سعادت و نیک بختی عالم  
 انسانی خواهد گردید. انتظمن



ش  
ن  
م  
ی  
ن  
م  
ی  
ن  
م  
ی



«گروسی پسر» \*

هنگامیکه آوازه قلعه شیخ طبرسی بگوش اهل  
 سنگسر رسید زنی بشوهرش گفت : این همان  
 واقعه ایست که حاجی ملا یافر (واعظ معروف  
 سنگسری) مکرراً بمائیت و نصرت اصحاب فائز  
 هر فردی می باشد پس آاده سفر شو . همگی  
 قلعه رفتند . هفتامینه خیرشهادت پسر جوان را  
 پدرش شنید بحمام رفته دست و پای را خضاب نمود و  
 گفت الحمد لله برای پسر عروسی کردم (از تاریخ ظهور<sup>الحق</sup>)  
 \* ( یک حکایت از تاریخ نبیل ) \*

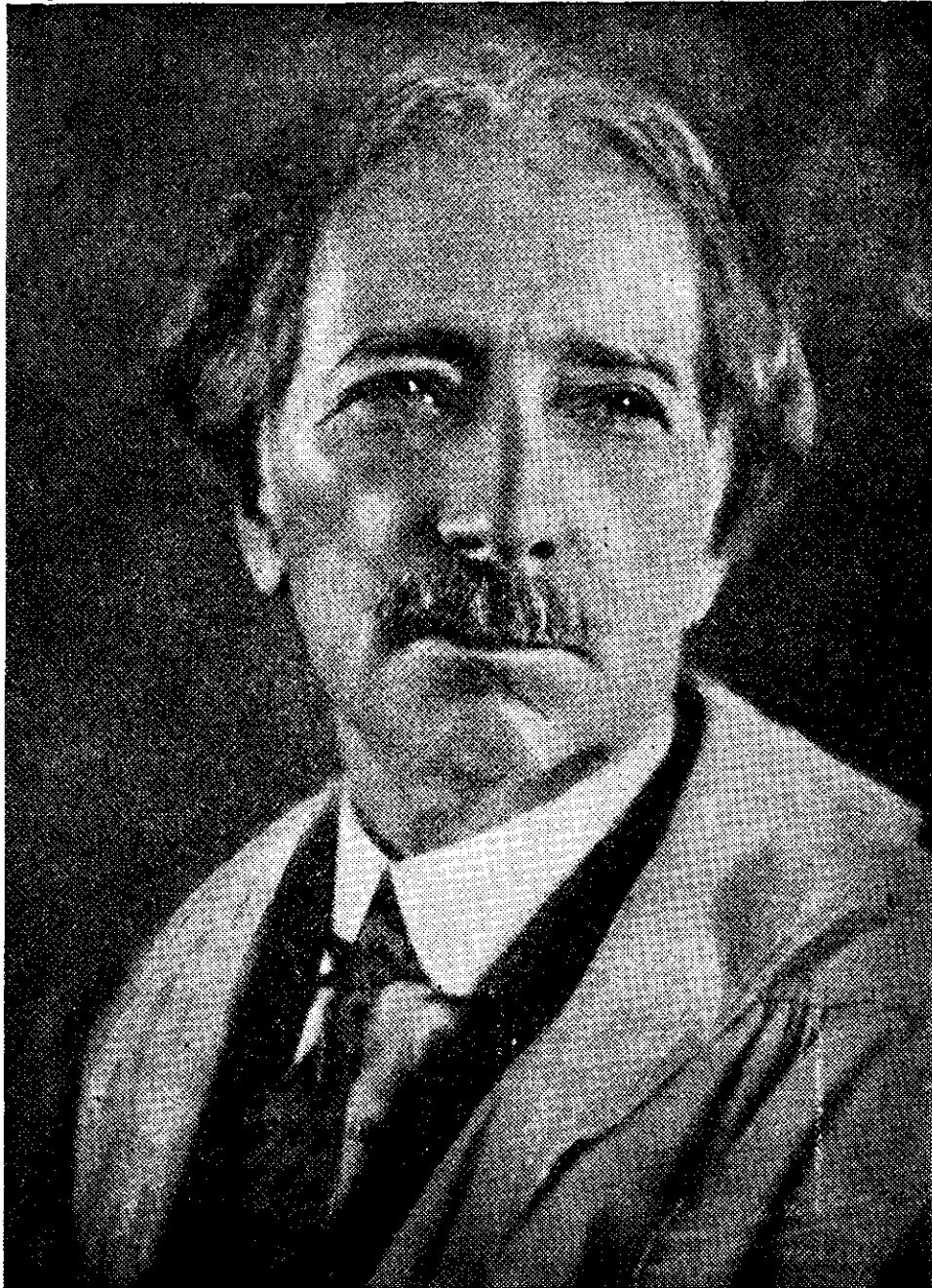
روزی در اثناء سیاحت حضرت بهاء الله در زمان دران  
 در رویش جوانی متخلص بمجدوب و مستی بمصطفی یک  
 سنندجی بالیا برزنده و موثق زولیده در کنار راه  
 نشسته بر روی آستر مشغول طبع بود با ملاطفت از  
 او پرسیدند در رویش چه کار مشغولی ؟ گوید  
 یاخوشونتوبی اعتنائی جواب دهان " مشغول پختن  
 و خوردن خدا هستم ! " از بساقت آن جواب و  
 عدم تصنع و صراحت او تیسر فرموده با ملاطفت و  
 مهربانی با وی مکالمه آغاز کردند و قیفه ای چند  
 نگذشت که آن جوان در رویش مفتون و مجذوب  
 جمال و کمال آن مظهر ذی الجلال گردید و در  
 سلك پیروان درآمد و نیال مرآت حضرتش یا شور و سرور

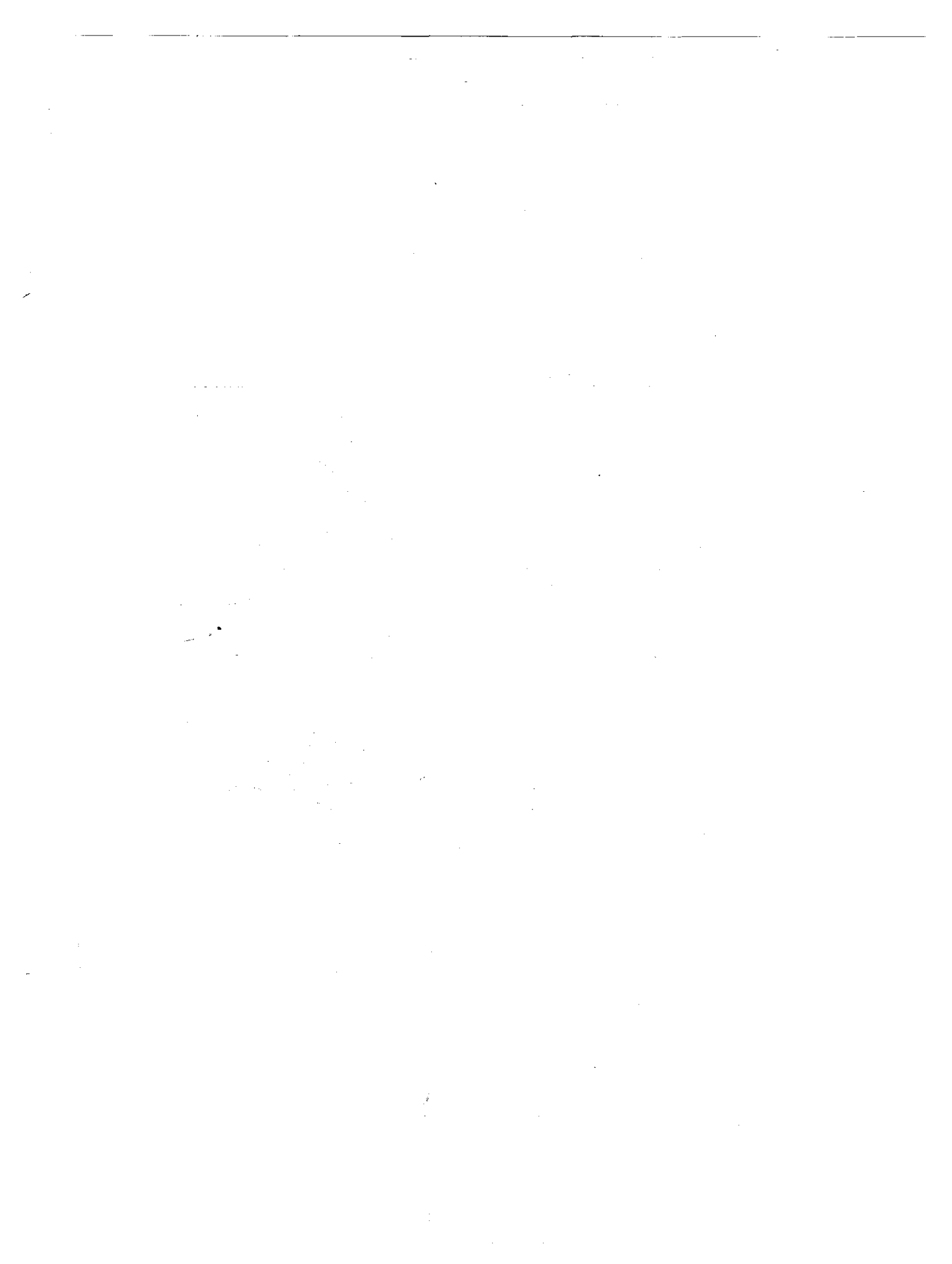
مسابقه  
((جایزه يك كتاب نفیس))

- ۱ - مقصود از "صحیفه صحرا" که در  
 الواح منیعہ المہیہ مذکور است چیست ؟
  - ۲ - لوح مبارک ناقوس در کجا نازل شده و شرح  
 نزول آن چیست ؟
  - ۳ - مقصود از ارض جدیه که در الواح جمال  
 قدم جل جلاله مذکور است کجاست ؟
- یا سح سئوالات فوق را در صفحه ای سرفه داشته  
 و به آدرس این مجله ارسال دارید .  
 مدت قبول جواب ها از این تاریخ الی بیست و  
 چهارم اسفند ماه ۱۳۲۴ خواهد بود .  
 به یکی از صحیح ترین جوابها بحکم قرعه علاوه بر  
 عین جواب يك كتاب نفیس پرم جایزه تقدیم خواهد  
 شد .

زاید الوصف روان گشت و بالیده اشعار عارفانه  
 و عاشقانه انشا نمود که ترجیح آن چنین بود :  
 انت شمس الهدی و نور الحق  
 اضهر الحق با ظہر الحق

اسماء بنت ابی بکر





\*

--- (آهنگ بدیع قبل از انتشار بتصویب محفل مقدس روحانی طهران میرسد) ---

*****		
آهنگ بدیع		
از انتشارات کمیسیون نشریه لجنه جوانان بهائى طهران		
وجه اشتراك		
سالانه	۹ شماره	۱۲۰ ریال
ده ماهه	۱۰ شماره	۹۰ ریال
پنج ماهه	۵ شماره	۴۵ ریال
*****		

اعلان

۱- نشریه آهنگ بدیع هرماه بهائى يك شماره در چند و ديست صفحه منتشر ميشود از كسانيكه مایل بلسه اشتراك آن ميباشند متضمن است تقاضا و وجه اشتراك خود را يا تعيين آدرس كامل توسط لجنه جوانان بهائى طهران ويا صندوق مكاتيب آهنگ بدیع ارسال فرمايند .

۲- خوانندگان عزيزى كه مایلند با ما مكاتيب نموده و در تهیه مطالب و مقالات اين مجله شركت نمايند ميتوانند مقالات خود را باادرسى كه ذيلاً تعيين شده ارسال دارند .

" طهران سراى حاجى رحيمخان - شركت نونهالان آفندای فواد احمد پسنور "

۴- مقالات وارده مستر نشده و بنيت تحريريه در حرك و اصلاح ان مختار است .

هيئت تحريريه

\*\*\*\*\*

تذکره خوانندگان

نتیجه مسابقه شماره ۳ در نقطه متبرکه موصول

در شماره بعد اعلان خواهد شد

\*\*\*\*\*

تک شماره ده سال

پشت جلد : لوئس بوژوا طراح مشرق الاذکار بهائیان آمریکا

\* \* \* \* \*  
\* فهرست مند رجسات \*  
\* \* \* \* \*

صوموا حیا لجمالی	صفحه دوم	هیئت تحریریه
جامعه جوان بهائی	صفحه سوم	آقای عباس شاهلی
شهادت جناب سلیمان خان	صفحه ۴ و ۵ و ۶ و ۷	آقای روحی اریاب
ادبیات مشوال و جواب	صفحه ۸	از اشعار جناب مصباح
تعالت هذه القوه . . . .	صفحه ۹	آقای مهندس شهید زاد
مشهودات ما - کاروان تشویقی	صفحه ۱۰	—
تلگراف رئیس جمهور امریکا	صفحه ۱۱	نقل از اخبار امری محفل ملی
د رکنارد ریچمه میشیگان	صفحه ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵	آقای ابراهیم منصوری
مبلغ کوچولو در حضور حضرت عید البها	صفحه ۱۶	آقای روحی اریاب
۱۰ بقیه مقالات	صفحه ۱۷	—
۱۱ نهنگ آتش	صفحه ۱۸ و ۱۹	آقای اشراق خاوری
۱۲ شنید نبها ظلمت آفتاب	صفحه ۲۰	از دج لثالی هدایت
۱۳ مسایفات	صفحه ۲۱	—

\* \* \* \* \*

و اما در خصوص اشتراك بمجلات امریه از فرائض - ۱۰ | | شایان دقت و توجه | | امریه در نهایت اتقان و متانت احیای البها است که بتمام قوت تقویت این مجلات و سلامت مرقم دارند . . . . .

بهائی را نمایند و در صورت استطاعت احیاء جمعا و ((نقل از توفیق منبع مبارک حضرت ولی اسرار الله رسما به واسطه محفل روحانی خویش اشتراك بساین مورخه جانوری ۱۹۲۳ - دهم جمادی الاولی (۱۳۴۱))

\* خوانندگان عزیز \*

هیئت تحریریه مجله آهنگ بدیع د ائما میکوشد که زیده مطالب و مقالات و رسالاتی را که توسط فضلا و دانشمندان بهائی و غیر بهائی اعم از بیرو جوان و یاد اخل و خارج ایران نگاشته میشود گرد آورد و بصورت این مجله ما هیاتیه از نظر فارغین گرامس خویش بگذراند و چنانچه در چند شماره ای که تاکنون منتشر شده و در دست رس عموم قرار گرفته این منظور حتی المقدور عملی گردیده است . لیکن از آنجائیکه اشتراك مساعی در رهramری از امور امریه از وظائف حتمیه افراد يك جامعه زنده میباشد و از طرفی هم امکان زیبایی و متانت يك چنین مجله ای که یگانه معرفت جدیدت و فعالیت جامعه جوانان بهائی طهران است جز کمک و مساهدت فکری و قلمی در استان راستان مقدور و ممیسور نیست لذا امید و طید چنانست که خوانندگان یادوق "آهنگ بدیع" را از خود دانسته و همانطوریکه در انجام امور شخصیه مجاهدت مینمایند در طرز تنظیم و تدوین و تهیه مقالات این نشریه نیز بهر نحو که خود مایل باشند اقدام جدی و عاجل میدول فرمایند

( هیئت تحریریه )





## صُومُوا حَبًّا لِّجَمَالِي

"يا قلم الاعلى قل يا ملاء الانشا قد كتبنا  
 عليكم الصيام اياما معدودات وجعلنا النيسروز  
 عيدكم بعد اكمالها كذلك اضاعت شمس  
 الحكمة والبيان من افق الكتاب من لسان  
 مالك المبدى والمآب"

( از کتاب مستطاب اقدس )

شهرالاعلا ماه صائمین فرامیرسد و کم کم طبیعت خاموش خود را برای استقبال یک بهسار دیگر آماده میکند . ایام مقدس آغاز میشود که در طول آن احیای عزیز الهی یکی از مهمترین فرائض خسوسش را انجام میدهند . نه از آن روکه جلب منفعتی و دفع مضرتی نمایند بلکه هر یک از این باین بیان مبارک ناظرند که میفرماید "قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی مخاطبیا لیریتی ان اعملوا حدودی حسیا لجمالی" پس حاجتی نیست که در این جاسخن از منافع صم گوئیم و فوائد بیشمار جسمی و روحی را که بران مترتب است برشمردیم .

کافیست کیفیت اسرار انوار اولیالی بر اسرار صائمین را در پیش دیده آیم . آنوقت احساس میکنم که فروغی آسمانی قلوب ما را روشن میسازد و نفعه ای الهی روحمان را صفا و پاکیزگی تازه عطا میکند . آرزو میکنم که خداوند مهربان ما را در اجزای امور مقدسین خویش یاور و معین باشد . تا چون روز نوروز فرارسد فسر خندید و بیروز باشیم .

یحقیقت چه د فائق گرانبهائی است انگاه که مؤمن پرشورد رخاموشی سحرگاه با سینه ای پرسوز و دل آتش افروز روی بد رگاه خدا ای ین نیاز میکند . با سوز و گداز ترانه عشق و سوختگی آغاز مینماید . . . . . صوت ملیح مناجات در رضای آرام و عمیق یا مدادی بگوش میرسد و امواج جاوید آن بسوی آسمانها اوج میکنند . . . . . نسیم صیبا که دوش بالطف و خویشی د راغوش سیزه های نوخیز بخواب رفته بود آهسته بربخ پاک نرگس بوسه میزند و زاله صبحگاهی بر بیاله گل در رخسند و وتایان میشود .

حاجت پرشور هر دم آغاز نغمه ای تازه میکند و یا هنگی د لنواز مناجات و راز و نیاز مینماید . . . . . روح اوسیک تسر میشود و دل و جاننش بفروغ پر الهام عشق الهی روشن و تپان میگردد . . . . . حجاب تن بر میدرد و روح اولمحمادی چند در رضای قدس پیروا زو طیران در میاید . در این حال در ریچه حکمت الهی از افق کلمات مقدسه بروی چشمان مشتاق او یاز میشود . . . . اندیشه های عمر را فراموش میکند ( بقیه در صفحه بعد )

باید پایین افراد عملا ثابت نمود که

و محبت و الفت و اتحاد سهل انگاری

پس از ورود در خیمه بزرگ الهی

در امور افعال در انجام دادن

دیگر معتقدات سابقه و افکار و

وظائف ملاحظه در استیضاح

عقاید قدیمه راهیگونه تا تیری در عالم بهائیت

در مسئولیت اداری امر نیست و همچنین معنی

نیست . کلیس بهائیس مسیحی بهائیس یا مسلمان بهائیس

فعالیت و صراحت و اجرای اصول تشکیلات بهائیس

در عالم وجود خارجی ندارد . مؤمنین امر الهی

تند خویشی بین اعتنائی آلودگی یا ارسال مراسلات

عملا باید مشاهده کنند که در عالم امر عزت و

بیهوده و مکاتبات اداری ایجاد عدم اطمینان در

فخر و بزرگواری افراد فقط در خدمت یا مسرو

مؤسسات تشکیلاتی نباید یا عمد . بلکه همیشه باید

وصول یکمالات انسانی است . فقر و غنای ظاهری

فعالیت افراد توأم با روحانیت و انجام دادن امور

جاه و مقام صوری قدرت و ضعف مساوی تا تیسری

توأم با الفت و محبت و همکاری باشد و حتی الامکان

در عموالهم روحانیت و جلب تائیدات الهی

افراد در تشکیلات اجتماع باید نوعی فداکاری نمایند

نداشته و نخواهد داشت بلکه مطابق نص صریح

که در هر جلسه یا هر لجنه یا هر نوع تشکیلاتی کترتیب

کتاب مستطاب اقدس ((لیس لاحد ان یفتخر علی

داده میشود منظور عملی و هدف اصلی شخص

احد کل ارفاء له و ادلا عملی انه لا اله الا هو

تعزیب شود تا بتوان محصول کار و رحمت افراد و نتیجه

انه علی کل شیء حکیم)) احدی حق فخر و

حرکت جامده را عملا مشاهده کرد . مثلا مطابق

بزرگواری برد دیگری ندارد و لیس در عین حال باید

تعالیم مبارک حضرت ولی امر الله ارواح فدا که در

دانست که رعایت ادب و احترام و خضوع و خشوع از

لوح منیع مورخ جانوری ۱۲۹۱ مذکور است یا بعد

سجایای رحمانی و کمالات انسانی است .

جامعیت و عمومیت آئین بهاء الله را اثبات نمود

مسئله ای که فوق العاده مورد توجه و اهمیت

چنانچه میفرمایند قوله الاحلی ((باید یا ران الهی

باید فرار داده شود این است که مفهوم روحانیت

عموما و امنای محافل مقدسه روحانی خصوصا جمعا و

(بقیه از صفحه قبل) و یا عشق و شوریدگی سرور الهی میدهد .

و منفردا (بقیه در صفحه ۱۷)

بإله الرحمن والمقتدر علی الامکان تری عیادك وارفاك الذین یصومون فی الایام بامرک و ارادتك و یقومون

فی الاسحار لذكرك و ثنائك رجاء ما کنز فی کناثر فضلك و خمزائن جودك و کرمك اساء لك بامن بیدك زمسسام

الممکنات و فی قبضتك ملکوت الاسماء و الصفات . . . . .

بحقیقت اود در عالم روحی لذت بخش غوطه ورمیشود که بوصف نم گنجد و باند یشه نم آید . . . چون شامگاه

رسید صائم صادق اشک شوق در چشم و لیخند شادی برب دارد . گوش صبح خندان زندگی در رسید که بسر

آن تبسم میکند و با یا عزیز است که از سفر آمده تا سرشک شادی بیارد .

صائم صادق یک روز فرخنده و پیروز را با صم روحانی و جسمانی برآورد . و اکنون با اند یشه پاک و قلب صافی دو

واره سرپاستان الهی می نهد و آهنگ نماز و مناجات می کند . (هیئت تحریریه)

اقتباس از تاریخ  
 نیلی زندی  
 نگارشی آقای  
 روحی ارباب

روایت جناب  
 کلیم کهد رآن زمان  
 شریک مصائب  
 اخوان خود  
 بود

هزارد ششم آرمیکنند قصد هلاک  
 گم بود وستی ازد شمنان ند ام بک  
 وگرنه هردم از بحر هست بیم هلاک  
 مرا امید وصال تو زنده میدارد  
 (حافظ)

## شهادت جناب سلیمان خان در طهران

در طهران مولد محبوب عالمیان مجمع بزرگی برپا بود  
 و گروهی از اعیان و بزرگان و علما گرد هم جمع آمدند  
 بودند و از هر دری سخن میراندند روز عجبی بود  
 و هنگامه غریبی بیم شهادت جناب سلیمان خان  
 یکی از بیایان بود مردم شهر در اطراف مشاهدات  
 خود یا یکدیگر مکالمه مینمودند و برخی از آنان راه  
 اغراق و مبالغه می پیمودند ناظرین این واقعه و  
 شاهدین این فاجعه منقلب و متاثر و از فداکاری  
 و جانبازی آن سادج پرهیزگاری متحیر بودند  
 ملا محمود نظام العلماء خطاب به کلانتر گفت: احوال  
 وفات سلیمان خان را لطفاً بیان فرمائید زیرا حاضر  
 همه طالب و راغبند

کلانتر با انگشتان خود اشاره به میرزاتقی خان که خدا  
 نمود و جواب داد: ایشان سلیمان خان را از قرب برای  
 ملك تا محل شهادت همراهی نمودند و از کیفیت  
 وقایع آگاهند  
 جمیع حضار بیک لحن ند ایراوردند که وضع شهادت  
 را بیان نماید و حضار را نگران نگذارد  
 میرزاتقی که خدا تعظیم نمود و آهنگی حزین بدین  
 مضمون سرود:

آری ما مورث سلیمان خان بودم و آنچه را که  
 زای العین ندیده ام بزیان میراثم داستا نیست  
 عجیب و حکایتی است پس غریب  
 حاجب الدوله از طرف شاهنشاه ایران ناصرالدین  
 شاه جوان ما در بود صحت و سقم قضایا را تعیین و  
 (۱)

اشترک سلیمان خان را در تیراندازی پشاه تحقیق  
 نماید حاجب الدوله مطابق او امر شاهانه اقدام  
 و در استنطاق او اهتمام نمود چون براثت سلیمان  
 خان آشکارا آثار بی گناهی وی پدیدار کرد بد خطاب  
 بوی کرد و گفت:

سلیمان خان براثت بود ریشگاه عدالت معلوم  
 و خدمت تا کنون رضایت بخش و مقبول بود  
 لیکن شاهنشاه ایران تیزی تو را از آئین بیاب  
 خواسته و خلعتی زیبا برایت آماد هو آراسته اگر بر  
 وفق میل و رضای شاهنشاه محبوب امضاء دهی  
 در نهایت راحت و رخا ایسام بسربری و گزیده طعمه  
 شمشیر سلطانی گردی

سلیمان خان امان ند آگه بیک سلطان بیان خود  
 رایه پایان رساند فریاد و فغان آغاز کرد و باین آواز  
 د ساز گردید: لا والله لا والله بچنین عمل  
 : نع و قول سخنی شن ند رند هم و مادام که موهبت  
 حیات در شویان نیاز است جز مدح و ثنا حریف  
 د دیگر نزنم این عالم را که حضرت امیرالمؤمنین  
 محبوب من فی السموات و الارضین به جیفه فد زه  
 تعبیر فرموده و با بیانات فصیح و اشعارات سلیس  
 ملیح فد رو فیتمش را تعیین نمود چه توانا شس و  
 قدرت است که مرا از قرب وصال و زیارت جمال  
 و منتهم آرزو و آنام جدا سازد و در زمیره مغرور بسن  
 و مستکبرین امرنا زینش در آورد خیر خیر  
 حاشا و کلا تیری از محبوب اعلام یکدم جدا نشود  
 (بغیه در صفحه بعد) (۷۳)

از فیض ابهام بجویم . عالم خاک را در قیال آن -  
 انوار تابناک چه ارزش و آلودگی - و استودگی در  
 بستری صفت و نادانی را در آن فضای رفیع نسا  
 متناهی چه قدر منزلتی . جان را در ره جانان  
 رایگان نثار نمایم و این خون افسرده را در ره حسیب  
 و ولایتش ایند ارکم .

حاجب الدوله چون مراتب ایمان و ایفانش را  
 و بیانات عاشقانه اش شنید گفت :  
 - حال که با فکر سابق خود باقی هستی باید به  
 قتل رسی .

سلیمان خان جواب داد : منتهی آرزوی دل و  
 جان همین است و بس .  
 حاجب الدوله معتجبانانه گفت : آیا ~~چون~~ حوما بیلی  
 شهید شوی ؟

حاجب الدوله چون این طرز گفتار شنید شیرزایی  
 در مقابل چشم خویش دید که از هیچ زجر عذایی  
 بیم ناک نیست . مامورین و همراهان را امر کرده به  
 مهل و آرزوی سلیمان خان رفتار کنند و او را در -  
 انتخاب طریقه شهادت کاملاً آزاد و مختار گذارند  
 هنگامیکه جلاد چاقو را در دست گرفت و قصد سوراخ  
 کردن بدن وی نمود دست جلاد بلرزید و از این  
 عمل سخت بهراسید .

سلیمان خان با جرئت چاقو را از دست جلاد بگرفت و  
 بطوریکه همه مردم بشنیدند آواز برآورد :  
 چرا میترسی و از چه ویر خود میتریزی . بیم و هراس -  
 مد از من شخصاً عهد و داری این عمل شده بدن خود  
 را مجروح و به روشن کردن شمع خواهی برداخت .  
 عشق بازی کاریازی نیست ایدل سرباز

ورنه گوی عشق نتوان زد بچوگان هوس  
 چون ترسیدم که میاد بر ما حمله نماید و طریقی جنک  
 و ستیز نماید امر کردم دستهای او را بستند

اجازه دهید با انگشتان خود محل وضع شمع را  
 تعیین نمایم و عمل جلاد را در این مورد تحسین  
 مینمود و میگفت :

مرحباً . . . . . مرحباً . . . . . احسنت . . . . . احسنت . . .  
 وظیفه خود را خوب انجام دادی و ماموریت مرا چاره  
 رایاتمام رساندی . نه موضع بدن را که عبارت از  
 محل در سینه و دوبرگتف هاویگی برگردن و چهار  
 بر شش بود سوراخ نمودند .

سلیمان خان در نهی است ادب و و نسیار  
 وسکون و نسیار تحسین مس نمود

(بقیه در صفحه مقابل)

سلیمان خان جواب داد : در نه جای بد نه سوراخ  
 تعبیه کنید و در هر سوراخی شمع برافروزید و در  
 در کوچه و بازار طهران گردش دهید و از عیسوی  
 مردم شهردعوت کنید و مراد نیت و آزار دهید  
 تاجمهور ناس بر این شهادت پرافتخار آگاه باشند  
 و حوادث استشهاد در قلوبشان خیمه خرگسای  
 افرازد متذکرو متنبه شوند و بر زجر و عذاب متوجه  
 گردند بر شدت مقاومت و مخاصمت نفوس مطمئن  
 شاید این نوریزدانی را مقرومعترف شوند .  
 پس از وصول ب مکان شهادت و تلاوت مناجات در  
 آخرین دقائق و لحظات حیات بدنم را در نیم کرده  
 بیا و بیزید تا عا برین به بینند نارمخیتی را که درین باب  
 در قلوب احباب برافروخته و تار و پود او هاشمیان  
 را سوخته است . درجه اخلاص و فد اکاری آنان را  
 از نزد یک بنگرند و از جهان و آنچه در اوست بگذرند .  
 من که ره بردم بکنج حسن بی پایان دوست

صد گدای همچو خود را بعد از این قانون

(بقیه از صفحه قبل) و نغمات عاشقانه میسرود.  
سینه ام ز آتش دل در غم جانانم بسوخت  
آتشش بود در این خانه که گاشانم بسوخت  
تم از واسطه دوری دلبر یگداخت  
جانم از آتش هجر جوجانانم بسوخت  
هر که زنجیر سوزلف گوهر گیتودید

شد پریشان و دلش بر من دیوانه بسوخت  
نور ثبات و استقامت از دود بدگانش مشرق و در بحر  
سرور مستغرق بود باطمینان و وقار گسردش -  
میکرد و ملامت و سوزش نمی نمود <sup>اغتناب</sup> هیچان و تشویشش  
تماشا چنان ناورا مضطرب نکرد و منظره خونین  
که از بسدش جاری بود ویران عذاب نغمه نمود بدش  
غرق در خون شد و ز جسد عذاب از حسد فزون  
گسردید : در وجهه زیبایش آثار حزن و اندوه  
دید نشد و آه و حنین از او بیگوش نرسید چون  
شموع نه گانه را در جایگاه خود نسرانند آن -  
عاشق در لیاخته یا جزو عذاب اهدا ساخت به راه  
افتاد و از مقابله صفوف ناظرین گذشت چگون  
چند قدم جلورفت در مسیر خود یا استقامت و نظرش  
بتماشا چنان خائف و مضطرب افتاد فریاد زد :

- چه روز فیروز و عجب جشن جهان افروز نیست  
در این بیم نورانی آمال و نوای ایمن زندانی  
رخ گشود و وزنگ حزن و الم از صفحه دل -  
بزدوده است تاج مرصع شهادت نصیب  
این بنده شرمند شده عظیم است مقام ارجمند  
مولای که شعله بر قلوب احیایش زد و جام شهادت  
را با صاحبش رایگان بخشیده فوت و سلطه ای همه  
پهروانش اعظم از قدرت ملوک و سلاطین عطا فرمود  
صیرو فرار از لهای عاشقانش بود گاهی فریادش  
زد : - حضرت خلیل در ایسلم زحمت و مرارت برآزود

و نیازید رگه پروردگار چاره ساز برداخت و آهنگ  
تضرع در تخفیف آلام و اسقام خویش مینواخت از  
مکن غیب این ندانند اشنید "یدانار کون بر او سلام"  
لیکن ای گروه مسلمین و ای جمع حاضرین سلیمان  
از اصاق قلب پیر احتراق خود صیحه میزند و باین ندا  
بمشهد فد امیشتاید : کما یپروردگار وای گریه گاریسر  
شعله این نار در درون من بیافزاتاشد هله آن وجودم  
رایسوزاند و از این قطرات خون نهالهائی بر بارویر  
پرویانند .

شمع میسوخت و لب قریب با نتهش بود سلیمان خان  
نگاهی بر شمع انداخت غبار حزن و الم در چهره اش  
نمایان شد خطاب بشمع کرد گفت :  
سای کاش آن نفس مقدس که باد ستهای نازنین روح  
مرا مشتعل نمود ویدام عشق و محبت خود منجذب  
و اسیر فرمود در این حال حاضر رومر ناظر به در گریه  
از عالم غیب مراسم ببند و یا شد قوی تاثیر میفرماید  
آنکه دائم هوس سوختن ما میکند

کاش میامد و از دور تماشا میکرد  
ای جمعیت غافل از خد او ای ناظرین و شاهدین این  
بلا یا گمان میرید که مستم خیر از عالم طبیعت رستم  
قلم از عشق محبوب سرشار است و روح مستی شر  
به اشارات و انوار حضرت پروردگار قوت و سلطه ای  
بمن بخشیده گچشم روزگار نظیران ندیده سلاطین  
و امرا و وزرا برای قدرت و توانش حسرت  
بزند و بر این روح بلند و ارجمند غیظه خورند  
عبارات و کلماتی که از دهان آن پهلوان زمان  
خارج میشد خارج از توصیف است کلماتش در  
کوش شنوندگان تا تیری بسزاد است و آهنگ  
بدیعش ظنین اندازد رضاء بود .

در نزد یکی از ارباب علمای وزید و چون بشمع

اندرخته رسید قوت شد تن : زنا بر فواید د مید .  
 شمعی که بر سینه اش جای داده بود ند شعلاش  
 نزون و رفت رفته بجروح رسید صد ای گسوستی که در  
 آتش میسخت بگوش رسید ویوی کیاب استشعام گردید  
 چون ریزش خون زیاد شد و شعله نیران اشتعال  
 یافت خطاب بشعله کرد همچون وارنجره بر آورد :  
 ای آتش قوت میوزش و افروزش در تو نیست در ایستاده  
 من مؤثر نیستی . یشتاب و بر شدت اشتعال  
 خود بیفزای بسوز و بگذ از و کارها هر چه زود تر بساز .  
 از اسان شعله است صوتی ملیح و بیانی فصیح  
 می شنوم که سر ایسوی محبوب میخوانی و زنگ فسراق  
 را بقرب وصال میزدانی .  
 سلیمان نظیر سلطان پر حشمت در رسید ان نصرت  
 حرکت میکرد و اظهار خوش و مسرت هینمود . چون  
 طلای خالص در کوره امتحان یگد اخت و در زیر  
 شعله آتش اسرار عشق و محبت مینواخت . مراحل  
 طولانی پیم کرد تا پشیدند از رسید . در سخن را بلند  
 کرد و خطاب بجمعیت حضار فرمود :

بپوه ز این همان سلیمانی است که مشهور و معروف  
 بود . هر دم نطق مکرر و هوران بیانی بدیع میفرمود تا  
 بمقام امامزاده حسن رسید . کلماتی ملیح و بیاناتی  
 فصیح بزبان عربی ایراد کرد . معانی انرا درک ننمودم  
 و عباراتش را بخاطر نسیبم روی بجلاد کرده گفتم :  
 کار من تعلم شد مقصود خود را انجام ده .  
 در حالیکه زنده بود جلاد او را و شقه کرد نهی از  
 آن جسد مظهر را بر یک در رب در روزه و نیسی در بگر را بر  
 در رب در بگر پیا و بختند .

نسم ملایس میوزید و بر شهید را جانان میگدشت و  
 بازبان حال این شعر میسرود :  
 هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق

ثبت است در رجید عالم در وام مسا  
 \* \* \*

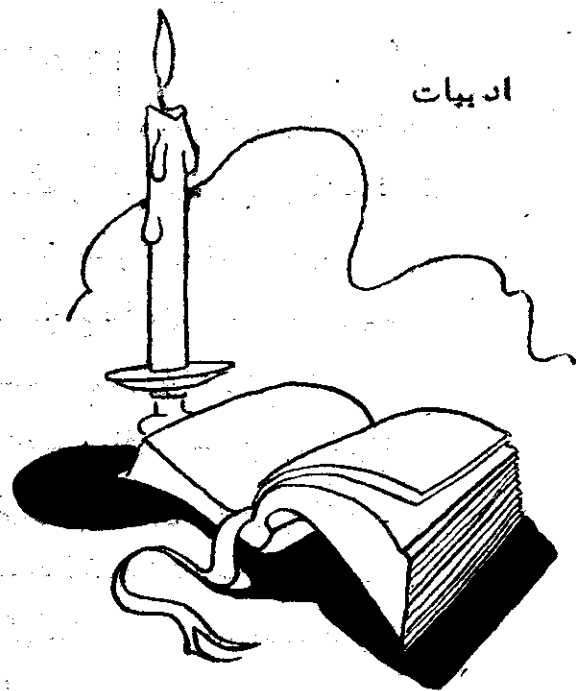
چون در استان کلانتر پیا یان رسید سکوت  
 اعماق قلوب حضار تا شیر نمود نظام العباد  
 دستی بردست زده فرهاد کشید چه امر و جبین  
 هجب در استان مهیجی از جای برخاست و عذر حضور  
 در جمع خواست .  
 ( انتهى )

این همان سلیمانی است که در چند لحظه قیل در  
 نهایت ثروت و ثنای بود این سلیمانی است که تریس  
 راحت و رخا بود . این سلیمانی است که همه او را  
 دنیا ختمند . حال طعمه آتش شده و غرق در خون  
 گردیده ای گروه تمامان چایان رای طالیان راه  
 یزد از اندکن تنگ کشید و بخورد آئید آیا چه باعث شده  
 که او جمیع شئونات در نیوی و آسایش و راحت مادی را  
 ترک گشته و این آلام و بیایا و مصیبات و زاریا را با وجهه  
 خندان و قلبی ختم و شادان استقبال میکند . آری  
 ای غافلین و محجوبین تعمق کنید و تدبر فرمائید شاید  
 بدرك این مقام فائز آئید .  
 این همان سلیمانی است که در نهایت عزت و شوکت

۱۰۰ آید امید انیند ؟  
 که کتاب مستطاب بیسان در سنه هزار و  
 دویست و شصت و سه هجری در جیل ما کو از  
 كلك اطهر حضرت اهلین ارواحنا  
 لمظلومیته الفید انازل گشته است ؟  
 که . . . حاصل لوح هزار بیتى باذره ایحان  
 جناب میرزا محمود زرقمانس شیه رازی  
 میباشد . . . . . ؟  
 که لوح مبارک رئیس خطاب بعالی پاشا وزیر  
 سلطان عید العزیز است که معروف بر رئیس بود .

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟  
 ؟ سؤال وجواب ؟  
 ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

ادبیات



آهنگ بدیع منظور از یاد معلومات خوانندگان و حل مسائل غامضه ایشان در مباحث مختلفه علمی و فلسفی و تاریخی و ادبی و استدلالی و غیره این ستون را تعیین نموده است که سئوالات آنان درج و يك يك پاسخ داده شود تا هم مورد استفاده افراد سؤال کننده واقع شده و هم دیگر قارئین محترم بهره و نصیبی از آن حاصل گردد .  
 اینک بدین وسیله ی کلیه خوانندگان اعلان میشود که سئوالات خود را یاد رس این مجله ارسال نموده و جواب آنها را در همین ستون ملاحظه فرمایند .  
 ( هیئت تحریریه )

از غزلیات جناب عزیزالله مصباح علیه رضوان الله

تانشد از صحبت اغیار خالی خانه ام

خیمه کی افراشت در صحرای دل چنانعام

گنج غم دانی چرا در سینم جای داد

خواست آید آن کند چون دید ویران تمام

از روز آشنائی نکهت یامن نگفت

تاندید آن ماهرو از خویشتن بیگانه ام

پرتوی از طلعت عید البها در دل فتاد

رشک جنت شد ز فوط خرمی کاشانه ام

از سرالطاف نامحدود ساقی الهمت

کرد لیریز از من پیمان او بیمانسیه ام

مرغ جانم طایر افلاک آزادی بود

تا اسیر غمزه آن نرگس مستمانه ام -

هر چه بینم در جهان گرنیست خود سودای دوست

آید اندر چشم عبرت واهی و افسانه ام

عشق روی دلرهای او اگر دیوانگی است

جنسون شهرت

" یکی از اروپائیان در انقلاب و طوفان "

" افتاد دیگران او را نجات دادند ولی "

" او خود افسوس میخورد که چرا من غسرق "

" نشدم تا در روز نامه های نویسند و در "

" جمیع ممالک اسم من شهرت نماید ؟ "

" این نفوس برای امور جزئی هلاک خود را "

" من پسندند ولی در سیل امرا لله قدمس "

" بر من دارند . "

( نقل از کتاب بدایع الآثار )

" سفرنامه مبارک "

زود زنجیری فراهم کن کمند دیوانعام  
 شمع و شمع مصباح هر جان آن صنم رخ برفروخت  
 از برای سوختن آماد همچون پروانهام

چون حکم معاشرت

یا ملل و نحل مختلفه

از قلم مقدس ساری

شد فکرت همیشه وسائل سریع مسافرت

و ایجاد تلگراف و تلویزیون و ... و در مغز ششسر

بوجود آمد ... چون مساوات حقوق رجال و

نساء از کک انور جاری شد نهضت های مختلفی

در اقطار ریبع کسره مسکون برای تحفیق آن

ایجاد گردید تاجائی که نساء در مجامع و پارلمانها

عضویت یافته و پوش بدوش رجال حتی در میادین

جنگه بستیزه پرداختند و بجمع انحاء یگانگی و برابری

خود را اثبات رسانیدند .

چون امروزه اشتغال کار و مراعات عدالت برای

کارفرما از مولا ی حنون یا فاق طنسین انسد از

شد مقدمات اجرای آن مثل فجر صبا دق لائسج

و اشکار گردید تا آنجا که بیکاران جهمان در صدد

تشکیل اتحادیه های برای احقاق حق و متحدید مشقاً

کار برآمدند و اصول منزله الهیه بر جهانیان اسلام

شد حتی برای یدست آوردن این حقوق طریقی

میالغه را پیموده و سعی در کوتاه کردن دست

ظالمان ارض از ظلم یزیدستان و رعایت جانب

افراد نمودند .

بدین طریق کلیه شئون مختلف زندگی بشسری از

فردی اجتماعی

داخلی خارجی

صناعی زراعتی

و غیره دچار تغییرات و تحولات گردید

بنحویکه زندگی امروزی بشر با زندگی قرون سابق

هیچ مماثلت و مشابهتی ندارد .

نظری بوضع داخل زندگی ایران بر صدق این مدعا

گواهیست مبین و شاهدی است امین و قنسی از

کاک اطیر جمال اقدس ایپی در کتاب مستطاب

اقدس ~~مختون~~ زندگی داخلی از نظافت خوراک

و پوشاک و غیره بیانات عالیهاست نازل حتی در مورد

چگونگی علمی شدن و طرز آس زندگی که مبتنی بر

آن اصول باشد برای سامعین و قارئین مشگ بود

چه رسد بعملی کردن آن ولی هنوز پیش از هشتاد

سال از تاریخ نزول آن نگذشته که آیات اشاعه و

تعمیم آن در سراسر این کشور ظاهر و باهر گردید

نهی از تقرب بحمامات حجم و دخول در رایبهای راکد

امر جلوس بر کسرسی و صندلی شستشوی بدن

باب جاری افلا هفته بکیار حرمت داخل ایسادی

در ظروف برای تناول غذا - تعویض اثاث البیت پس

از انقضای چند سال - حرمت تحلیق رؤس و امریه

تقلیم اطعار - مقرر داشتن اعتدال در ریش و لباس

و غیره اوامر منزله مربوطه باین شان است (بقیة روض)

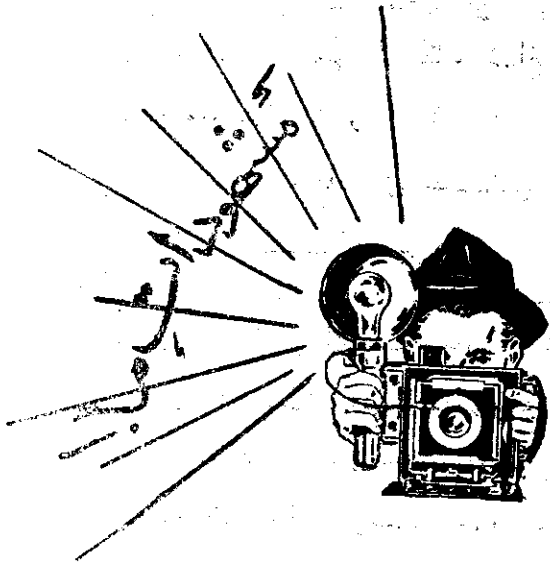
بخش اطلس سپاسرسد

تاریخ هائی که در قرن اول بهائیان دارای اهمیتند

۱ - سوئ قصد بحیات ناصرین شاه قاجار	۱۵ اوت	سنه	۱۸۵۲	میلادی
۲ - حبس حضرت بهاء الله در سیامچال طهران ماه اوت	اوت	سنه	۱۸۵۲	میلادی
۳ - نفی حضرت بهاء الله از طهران به بغداد	۲۱ ژانویه	سنه	۱۸۵۳	میلادی



\*\*\*\*\*  
 \* کاروان های تشویقی \*  
 \*  
 \*  
 \*\*\*\*\*



چندی پیش بناید ستور لجنه ملی جوانان کمیسیون تبلیغ جوانان بهائی طهران در احتفال مجلل بنام "تائید" منعقد ساخت و جوانان را با مسافرت های تشویقی ترفییب کرد. بعد مای براین منظور او طلب شد و اوراق سئوالیه را امضاء کردند. در خلال این جریانات لجنه جوانان بهائی طهران طرحی تهیه کرد که از ایام فراغت جوانان بخصوص تعطیل تابستان استفاده نکند و دستهای چند نفری بپهریکه از لایات اعزام دارد خدماتی که این دستها میتوانند در خارج طهران انجام دهند البته بسیار و نامحدود است و بتنا سبب اوضاع احتیاجات جامعه بهائی در هر نقطه تفاوتی کند ولی بطور کلی لجنه جوانان این دستها را چون نسائم صبحگاه میبندند که بفرمود حضرت عید البهائیه روح ما سوا خدا نباید. در ریاض قلوب احیای الهی مرور نمایند و دلها را بعباده جان بیاد جاتان زند میکنند. این طرح لجنه جوانان مورد تصویب و تائید محفل مقدس روحانی طهران و لجنه ملی جوانان قرار گرفت و اقدام در ریاض آن روز شنبه ۳ / ۱۸ / ۱۰۲ = ۲۰ / ۱۱ / ۲۴ آغاز گردید. در این روز و کنگرانسم جد اگانه تشکیل یافت و رهبر کد ام نمایند بلجنه جوانان بعد از خاتمه بیانات تقاطق هدف لجنه را از طرح این نقشه بیان نمود و جوانان را بقیام و نهضت عاشقانه دعوت کرد سپس اوراق سئوالیه ای که در آن از مشخصات او طلب و رفتای همسفر و تاریخ مسافرت و مدت اقامت او پرسش رفته بود بین جوانان توزیع گردید که بملکت اخذ تصمیم و ارجاع آنها بلجنه و بعد تصمیمین شده بود. او طلبان در صورتیکه مقصدی در نظر داشته باشند من

توانند در روزهای پورنویسند و در غیر این صورت محصل مسافرت را خود لجنه با رعایت مقتضیات و احتیاجات هر نقطه معین خواهد کرد. لجنه در نظر دارد بعد از وصول جوابها او طلبان را بکنفرانسهای متعددی دعوت کند و تا موقع حرکت تعلیمات لازمه را از هر سر حیط یا آنها بدهد.

"آهنگ یاد یغ" این مؤثر روح بخش را بسمع جوانان عزیز میرساند و آنان را بقیام عاشقانه دعوت میکند و محض تذکار این صلا ی ملکوت را نشر میدهد و تائید طائف حول اقدام است. . . العهد منکم یا اولیاء الله والوفاء من ریکم الکریم ومولا کم الشها هد الحیاظ الناصر العظیم .

اگر از یاران نفوس او طلبان مسافرت هستند میتوانند خود را بلجنه جوانان در ایام چهارشنبه از ساعت شش و نیم بعد از ظهر بآدرس پل معرقی فرمایند : خیابان یوسف آباد - کوچه هایچ کاش ۴۶ پلاک محسن نعیمی ( در پیرمؤید ) .

در شماره های بعد جمیع اطلاعات خود را در این خصوص از نظر خوانندگان عزیز میگذرانیم و همچنین بسوالات آنان در این باره پاسخ خواهیم داد .

صورت متن تلگراف ارسالی از طرف محفل روحانی ملی امریکا و کانادا ایریاست جمهوری امریکا رکساک ایبزر د رواسنگتن مورخه ۲۶ مارس ۱۹۴۵  
 نقل از اخبار امری محفل ملی بهائیان ایران

جواب وزارت امور خارجه امریکسا مورخه هفدهم آوریل سنه هشتاد و نهصد و چهل و پنج - ۱۷ آوریل سال ۱۹۴۵  
 نقل از اخبار امری محفل ملی بهائیان ایران

"آرزوی توام باادعیه بهائیان امریکسا چنان است که انجناب که شخص اول مملکت امریکا و مظهر قدرت این ملت در این مرحله خطیر تغییر مسیر تاریخ بشریت میباشید از لحاظ روحانیه رهبری و تفویت شوید که ملل و نفوس عالم را در مسیر استفسار صلح عمومی هدایت فرمائید .  
 "ماموریت عالی حضرت عید البها" را در سنه ۱۹۱۲ در زمانی که آن وجود مقدس از شهر ریشمبوری مسافرت و اصول صلح عمومی را انتشار میدادند و نیز بیانی را که در شهر واشنگتن فرمودند بسیار احترام و خلوص متذکر میشویم و ان بیان مبارک اینست ((امید است این دموکراسی امریکا اولین حکومتی باشد که اساس توافق بین المللی را مستقر نماید و در ارتفاع رایت صلح پیشقدم باشد و تاسسات نوع پرورانه بوسیله این ملت دموکراسی در سراسر جهان انتشار یابد فی الحقیقه این ملت بزرگ و محترم است در این جنا آزادی باعلی درجه رسید ، مقاصد انسانی ان بسیار قابل تنجیس است در واقع لایق آنند که اولین ملتی باشند که سر پرده صلح اعظم را مرتفع و وحدت عالم انسانی را اعلام دارند . (ترجمه) امید و ام بوسیله ایجا د تنظیم بدیع که کافل سعادت عالم انسانی باشد .  
 "احتیاجات شد بد نوع بشر در اثر مساعی کنفرانس اتیه" ساغفرانسیسکو تحت قیادت شما مرتفع شود . محفل روحانی ملی بهائیان جورج . لتیبر رئیس "نوراس"

"هالی" منشی "مستر جورج لتیبر رئیس محفل روحانی ملی امریکا و کانادا - ویلمت . "مستر لتیبر عزیزم" بر حسب دستور قضا بین وصول تلگراف شما مورخه ۲۶ مارس ۱۹۴۵ را که از طرف بهائیان امریکسا مخایره وطن آن آرزوی توام باادعیه خود را اظهار داشته بودید که آقای رئیس جمهور از لحاظ روحانیت رهبری و تفویت شوند که ملل و نفوس عالم را در مسیر استقرار صلح عمومی هدایت نمایند اطلاع میدهم .  
 وزارت امور خارجه در آرزوی بهائیان امریکاد اینک در خاتمه جنگ جهانی صلح عمومی آغاز گردد در شریک و سهیم است . چنانچه قطعاً مستحضری از منویات دولت امریکا استقرار تشکیلاتی بین المللی بمنظور ایجاد صلح ، امنیت است و حصول این منظور مستلزم آن است که افکار عمومی از روی کمال جدیت و بصیرت متحد ایمن منظور مقدس کمک نمایند لذا اعلام میدهیم فعالیت بهائیان امریکاد در مائل صلح و امنیت موجب مسرت و اطمینان قلبی است . بعضی قسمتها مربوط به پیشنهادات کنفرانس "دمیارتون اوکس" که مورد علاقه شما و همکارانتان میباشد در رجوف ارسال میدام تصور میکنم نطق مستر (هنسبری) اس . ویلارد (موسم به (طریق مثبت برای وصول بصلح دائم) مورد توجه مخصوص شما میباشد . دوست صمیمی شما فرنیسج - رسل رئیس اداره روابط عمومی

ترجمه و نگارش

در کسارد ریساچه میشکسان

ابراهیم منصوری

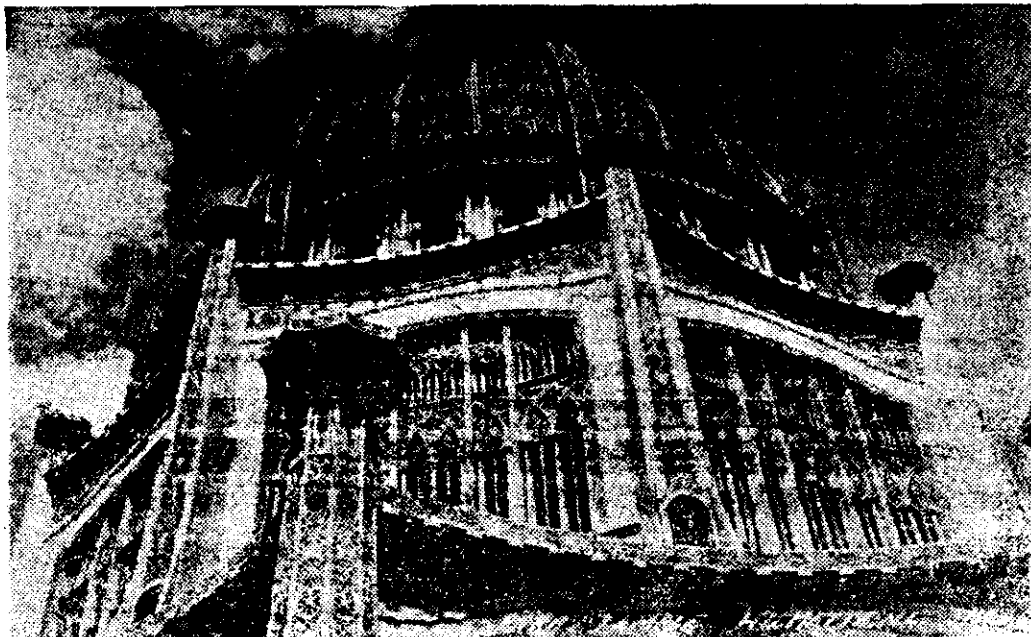
در ۲۸ اپریل سال

\*\*\*\*\* مشرق الاذکار امریکا \*\*\*\*\*

الاذکار و با از محاسن

معنوی آن سخن برانیم بلکه میخواهیم مشرق الاذکار امریکا را از تمام جنبه های آن بطور مختصر مورد بحث قرار داده و در ضمن طراح هنرمند آن را بشناسانیم. طراح این معبد عظیم مستر لویی بوزوا میباشد. (Louis J. Bourgeois). ما از ندگانی خصوصی اوقیل از تصدیق امر مبارک و طرح نقشه مشرق الاذکار اطلاعات کاملی در دست نداریم. اما چنانچه معلم است لویی بوزوا سالها در <sup>مغز</sup> طرح

۱۹۲۰ میلادی اولین سنگ بنای معبد صلح و یسا شاهکار معماری قرن بیستم در قلب امریکا (شیکاگو) در کنه زیبای دریاچه میشیگان نهاده شد. ماهمه از زیباییها و هنر نمائیهائی که در این بنای عظیم بکار رفته کم و بیش شنیده ایم و اینک میخواهیم یاد دیگر چند دقیقه توجه بمشرق الاذکار نمود موهم چنهمین یادی از طراح هنرمند آن بنمائیم. مشرق الاذکار حسب الامر حضرت عمید الیهیسا و



"يك منظره از گنبد زیبای مشرق الاذکار امریکا"

معبد عظیمی را می پرو رانیده است باید بخاطر داشت که لویی بوزوا یکی از معماران قایل و ماهر عصر حاضر بود و از عنفوان جوانی تا هنگام صعودش در سال ۱۹۳۰ میلادی اینیه عظیمه و عمارات مهمه و سعاید رفیعه در فرانس و کانادا اشیکاگو و کالیفرنیا بنانمود ما است که همه در نهایت (بقیه در صفحه بعد)

اقدامات مجدانه احبای امریکا و کمک های احبای نقاط دیگر ساخته شد و اینک پس از بیست و پنج سال هر صیحا مگروه گروه از گوشه و کنار برای راز و نیاز و مناجات بد رگه خد اوندین انبازید انیسوی روی میاورند. مادراین مقاله نمیخواهیم از خواص و منافع مشرق

(بقیه از صفحه قبل) عظمت و استحکام و شایان تجبید و تشدید است.  
 بیست و پنج سال قبل از طرح بنای مشرق الانکسار روپاشی دیده و بر او القاشده بود که بایستس بنای بنای عظیمی شود و همیشه در نظر خود طرح بنائش را درازد و ستونش بروراند و میخواست نقشه آن را ترسیم نماید ولی تقدیر موافق مقصودش نیامد و در سنه ۹۱۱ اتحدیق امر حضرت بهاء الله را نمود و موقعیکه گفتگوی طرح نقشه عظیم مشرق الانکسار بر سر زبانها بود او نیز نقشه کشید و میگفت هرگاه مقبول افتد نقشه کاملتری طرح خواهم نمود و این در آن ایام بواسطه عدم وسائل لازمه و مقدر است الهیه مقصودش صورت عمل بخود نگرفت.

در سال ۹۱۶ ارتفیکه از کانونشن مالیات ستون بنا را میگشت طبقه پائین بنا را طرح نمود و علامت از نمای کار خود را لیستگی پیدا نمود و در نظر گرفت بر سر اینکجه زوایای مختلفه این طرح واضح و متمایز گردد بدلیل گچی انرا تهیه نماید و از الجائیکه خوردن سبکسارت در رفن گچ بری نداشت ناچار از یک نفر گچ بر سر ما هیر استمداد جست و در ضمن در مدت قلمن این فن را از او تعلیم گرفت و طبقات بعد را خود بپوشانست گچی را زری نمود - عجب است که خود لوشی بوز و اهریسج وقت در خلدی تخانه تفکراتش نقشه کامل عمارت را طرح نکرد و همیشه با خدای خویش میگفت آیا چطور در حالیکه قسمتهای دیگر در نظم نیستند بطرح تمام بنا ادامه دهیم؟ آیا کنید ان را چگونه بسازیم؟ که کاملاً هم آهنگ و مناسب باشد؟ اما پیوسته ندادن ملکوتش من شنید که میگفت: همان کسیکه تو را بساختن این بنا عظیم هدایت نمود یاقی را نیز تبتو خواهد آموخت یاری چنانچه ذکر شد طبقات اولیه بنا را طرح کرد و

نمیدانست چه نوع وجه شکل کشید باید روی ان قرار گیرد؟ تا آنکه بکروز صبح که از خواب برخاست بر تلبیش روشن گشت که نقشه کشید را طرح کند و در مدت یک ساعت نقشه کشید را طرح نمود خود لوشی بوز و ایارها میگفت: طرح این هیكل از من نیست بلکه از تائیدات حضرت بهاء الله است.

اما اگر لوشی بوز و ایا میخواست تمام وقت خود را صرف طرح و ساختمان بنا نماید وضعیت مالی و معاشش - ایجاب نمینمده این بود که زنتش که مثل خود او از هنرین بهره نبود و نقاش ماهری محسوب میشد برای اعاشه مغازه شیرینی و بستنی فروش باز کرد ۲۰۰۰ هنگامی رسید که هر چه داشتند برای تمام طرح این بنا در دست آمدند و در این موقع بازار این دو نفر از پای نشستند مقداری گل از باغ مسکونی خود -

برای فروش بردند و باقیمت ان که از آن در آن روز بیکر گچ مخصوص و سایر لوازم را اکتیاج نمودند.

لوشی بوز و ایا تصور میکرد که طرح این بنا عظیم در مدت سه ماه ریخته خواهد شد ولی بعمود سه ماه سه سال تمام از همه امور دست کشید و اوقات خود را در این امر مصروف داشت تا بالاخره موفق بطرح این معبد عظیم شد.

هنگامیکه طرح بدیع مشرق الانکار ریخته شد انرا در معرض تماشای عموم گذاشتند و هر روز در دسته دسته از علماء و معماران برای دیدن این بنای رفیع روی میاوردند.  
 در تابستان سنه ۹۲۰ اعدای بالغ بر ۴۹ نفر توتوسط نمایندگان کانونشن آن سال انتخاب شدند که مدلهای پیشنهاد شده برای ساختمان (بقیه در صفحه بعد)

( یقیناً صفحه قبل ) مشرق الاندکار را مورد مطالعه قرار دهند و بتصویب حضرت معین البها\* برسانند - این هیئت نقشه لوئی بورژوا و سایر مدلهای را نزد رئیس اتحادیه معماران آمریکا مستر وان بورن مگنویل فرستاد تا او دعوت نمودند که نظریات خود را - راجع به مدلهای پیشنهاد شده برای ساختمان معین بدهد . مستر مگنویل پس از مطالعه دقیق تمام نقشه ها یفوریت نقشه لوئی بورژوا را انتخاب نمود و گفت نقشه لوئی بورژوا بدیعترین آید ، ایست در معماری از قرن سیزدهم تا بیست و یکم است - هرچه زودتر ساختمان آن شروع شود .

هیئت چهل نفری فوق الذکر نقشه لوئی بورژوا را حضور حضرت عبد البها\* ارسال داشتند . حضرت عبد البها\* آن را تصویب نمود و فرمودند - حتی الامکان نیاید بیش از مبلغ یک میلیون دلار صرف بنا شود و هم چنین عنایات به شماری در حق لوئی بورژوا فرمودند .

مثل زنجیر قرار گرفت است مشاهده می از مهارت و استاد ی طرح آن است .

گنبد ساستیل گنبد "بیزاننتین" میباشد که از حیث هم آهنگی و توازن نهایت جالب بود بدنی است .

اشکال هندسی بیشماری ستون ها و پنجره ها و دیوارها مشرق الاندکار را احاطه کرده است . نشانه ها و علامت ها مختلفه از قبیل صلیب سواستیکا دایره مثلث ستاره شش پر ( دو مثلث درهم ) ستاره شش پر (مهر سلیمان ) ستاره پنج پر صلیب مسیح علامت یورا محمد صلیب یونانی . بالا توازنه ستاره شش گوشه ای که شکل زیبای خود معین عظیم است . خلاصه علامت جمیع مذاهب و ادیان روی این بنا زیبا بطرز بدیعی منقوش می باشد .

خود مشرق الاندکار چنانکه ذکر آن رفت یک ستاره شش گوشه است این ستاره نه گوشه در اطراف درها و درها و خطوط برجسته های این الایسی در همه جا ظاهر است و از آنها انوار طلائی رنگ منعکس میشود .

پوشش این بنا از جنسی مخصوص است بنام "تراکرتا"

ساختمان مشرق الاندکار آمریکا از نظر فن

مشرق الاندکار آمریکا هنگامیکه از ارتفاع زیاد مورد نظر قرار گیرد ستاره ایست نه گوشه که قطر آن - ۲۲۵ فوت و ارتفاع آن ۱۸۰ فوت میباشد . این بنا ترکیبی است از مدل ها و اسلوب های مختلفه معماری جدید و قدیم - طبقه اول این بنا از جهت سادگی خطوط مفهوم هیاکل مصر و یونانی را نشان میدهد ولی طریقه ساخت و بنای کلیه ابواب به استیل معماری رمان میباشد و در عین حال شباهت زیادی به مساجد زیبای عربی دارد .

طبقه دوم - پنجره ها در این طبقه طوری در هم آمیخته گنبد نهایت جالب و زیباست و هلا لهائی که

(خاک مخصوصی که برای ساختن چنین مجسمه سازی و کور سازی عمارات بکار میرود) و پوشش گنبد از بلور مخصوص است که بسیار شفاف و درخشان است .

ساختمان بنای مشرق الاندکار آمریکا با صرف - میلیون دلار بود و میلیون ریال با تمام رسید است .

وقت گنبد به بینید خود لوئی بورژوا پس از خاتمه طرح بنا چه گفت: لوئی بورژوا در حالیکه اشک شادی از چشمانش سرازیر بود با صدائش لرزان که حاکی از احساسات پاک ضمیر منیرش بود می گفت :

" مقصود اصلی دیانت بهائی ( یقیناً صفحه بعد )

(بقیه از صفحه قبل) اتحاد کامل مسائل اساسی روحانی و معنوی تمام ادیان سالفه و عقاید است. فلاسفه گیتی می باشد شما می توانید هر موضوع و مطلب مذهبی و فلسفی را بنحوا تم و اکمل در تعالیم حضرت بهاء الله بیابید - تعالیم مسیح بود

از اختلاط سبکهای مختلفه معماری مذعی بسا طرز بدیع یعنی بوجود آوردن مشرق الاندکار آمریکا و جنبه معنوی آن امر مقدم بر حضرت بهاء الله روح و حقیقت جمیع ادیان الهی است و رافع تمام احتیاجات عصر حاضر

و محمد کاملاً مقتضای زمان در دیانت بهائش یافت می شود قدم فراتر نهیم از لحاظ معماری نیز سبک و روش ساختن معابد بهائش مجموعه بدیع از سبکها و استیلهای مختلفه معماری قدیم اگر سبک معماری مختلف معابد بود از مسیح و اسلام را تجربه کنید بهر کدام یک سبک وقت نمائید ملاحظه می فرمائید که چه هم آهنگی و تناسب در فرد فرد آن ها موجود است - اگر یار دیگر آنها را با هم ترکیب کنید باز هم آهنگی



"یک منظره از مشرق الاندکار که تزئینات خارجی"

ستون ها را نمایش میدهد"

و ملجا و ملاند کل فرق و احزاب است - مشرق الاندکار نیز عیان نگاه عمم نوع بشر است - ایوا ب مشرق الاندکار همیشه بروی همه از هر نژاد و طبقه و مذهب یساز است فسیس در همان آخوند و ملاند آن وجود ندارد - هر کس بهر طور که می خواهد میتواند روی شستون مقدسه بهائش با خدای خود مناجات کند صورت ظاهر معبد بهائش نیز شاهد همین مدعا است بنای معبد صلح دارای نه ضلع است که در آن نیم دائسره عمودی است که در وسط هر یک در رب های ورودی ترازار گرفته و گوش دست ها را بسته اطراف کشیده و من خواهد نوع انسان را در اغوش محبت خود بگیرد از اطراف

گنبد اشعه ای ساطع است که گم گشتگان یاد به ضلال و خرافات را بسوی خداوند متی بندگانش هدایت میکند و مانند اشخاص است که دستهای خود را بلند کرده و در حالت مناجات و توجه کامل بخداوند بی نیاز است

(بقیه در شماره بعد)

و تناسب اولیه خود را از دست نخواهد داد - لذا من نیز در نظر گرفتم و سعی کردم که سبک معابد بهائش همه این خواص را داشته باشد و چون در یاد مقدس بهائش مجموعه تعالیم جمیع ادیان گذشته است و ان ها را بمتفقای زمان در دسترس بشر گذارد من نیز بتائیدات حضرت بهاء الله معبد بهائش را

نگارش آقای روحی اریاب \* تبلیغ کوچولو در حضور حضرت عید البها \* اقتباس از سفرنامه جلد دوم

برای کودکان



اطفال عزیز شما میدانید که حضرت عید البها در پس و چهار سال قبل سفری با اروپا و امریکا فرمودند . با آنکه بسیار ضعیف و ناتوان شده بودند و سن مبارک زیاد بود ولی با همه اینها برای اینکه مردم را به دیانت بهائیت دعوت کنند

داشت غیر مؤمن هر چه میکردند قبول امر مبارک نمیشد . چون او را نزد من آوردند گفتم بسیار با من از این امر صحبت کرده اند ولی تا حال من قانع نشده ام با او گفتم استعداد نداشته ای تشنه از آب لذت میبری و قانع میشوی پسنا از روشن آفتاب و ماه و شنوا از نغمات جانسوز قانع

و تبلیغ امر فرمایند سفر نموده شما میدانید که مسافرت برای کسیکه رنجور و ناتوان باشد بسیار دشوار است ولی از آن جائیکه حضرت عید البها مردم را دوست داشتند و مایل بودند که حضرت بهاء الله را بشناسند و از دشمنی و کدورت دست بردارند قبول این زحمت فرمودند . در یکی از شهرهای اروپا طفلی که بسیار پاهوش و بهیکل مبارک آنس عجیبی داشت با پدر و مادر خود مشرف شد . البته آن طفل بسیار موذیب بود و دست بسینه در حضور مبارک ایستاده از مشاهده حضرت عید البها لذت میبرد . حضرت عید البها هم او را نوازش فرمودند و مادر طفل عرض کرد :

میشود نه کرو تا بینا . از این قبیل چون یا او گفتگوی مفصل کردم منقلب و مؤمن شد . پدر و مادر طفل از شنیدن بیانات مبارکه بسیار مسرور شدند و طفل هم یادگفت گوشت داده یا خورد گفت معلوم میشود باید از طفولیت تبلیغ کرد زیرا حضرت عید البها دستور میفرمایند . در مراجعت پدر و مادر آن طفل را بسیار تشویق کردند و همه روزه مناجات و آیات میاموختند و واقعا بچه خوب و خوش اخلاقی که بدستورات حضرت عید البها رفتار کند موجب افتخار پدر و مادر است و خداوند هم او را همیشه دوست میدارد .

(( پایان ))

فرمان این طفل از حالا تبلیغ امر شده بهر که می رسد تبلیغ میکند و مدام ذکر شمارا می نماید . حضرت عید البها بسیار خوشحال شدند و او را نوازش کردند و فرمودند :

\*\*\*\*\*  
\* اطفال عزیز . تاکنون چند نفر از رفقای شما \*  
\* حکایات و اشعار زیبایش برای ما فرستاده اند \*  
\* که یک یک درج خواهیم کرد شما هم سعی کنید \*  
\* حکایات شیرین را که میدانید برای ما بفرستید \*  
\*\*\*\*\*

میگفتی در طفولیت خویش من یا این سن کسبه بودم تبلیغ میکردم . شخصی از حجاب برادر من

(بقیه از صفحه ۳) قولا و عملا قلبا و فالیسا در امور جزئی و کلی عمومیت اثین بهائی را اعلان و اثبات نمایند ۰۰۰۰ در ترویج مصالح حقیقیه نایته جمهور جهد بلیغ و بذول دارند تدارک نظر آشنا و بیگانه ثابت و میرهن گردد که بهائیان ناظر حقیقت دینند و از تظاهرات و قیودات مذهبیته فارغ و آزاد مروج اصولند نه اسیر اسم و رسم و محب عالمیاند و خدام صادق حقیقی آن وطن محبوب مظهر رافت کبرایند نه تابع اصنام و اوهام ۰

تردیدی نیست که برای نیل باین مقصود افراد جا بهائیان در چهار زحمات گوناگون مادی و معنوی و - بلایای لاتعد و لاتخص خواهند شد و مسورد طعن و لعن و جفا و آزار بیگانه و خویش خواهند گردید ولی باید ناظر بمقام و منزلت امر الهی و - فضل و عنایت سبحانی گردید که میفرماید (باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب راحت بیچارگان روزگار است " و حضرت ولی امر الله ارواحنا لعنایاته القدامی فرماید " ای حواریون حضرت بهاء الله ماکه بامسن اسم جلیل موصوف و معسروفیم و بهمهجه مولای تبه انائیس منسوب حیفاست در مسوار د یلا مویموتاسی و افتدایان مظلم بیهمتان نمائیم ۰

فرخند نفسی که تانفس اخبر زهر جفا از هر بیوفائیس بچشید و خجسته نلیس که در سیل اشتبار و نصرت امرش آنی اسوده نیامت ۰ این است شیوه مخلصین این است سنجیه مفرین این است طسریفت مجاهدین این است سزاوارچند مهتدین این است یگانه وسیله فوز و فتح مبین " یقیسه دارد

(بقیه از صفحه ۱۵) حال اگر بنظر نصف و عدالت

یوضع داخل یک منزل ایرانی در سال ۱۱۴۰

شمس و بهمان وضع در سال ۱۲۲۰ شمس بنگریم تا اثبات آنانی در ستورات فوق را کالشمس فی وسط النهار چشم سرو سر خواهیم دید ۰۰۰۰ داخل منزل یک فرد ایرانی حتی برای مردم مرفه ا لبحال در سال ۱۴۰۰ شمس ظهرا از وضع ساختمان و تقسیم آن به بیرونی و اندرونی که ناشی از عدم تعادل جناحین زندگی بعضی مرد وزن بوده از چند اطاق بیرونی و غالباً مرطوب با وضع بسیار کیف و با عدم رعایت آتوقی و - سلیقه مفروش و اثاث خانه را از بیجا بخرید رسیده اند از چندین نسل بیادگار گذارده شد تشکیل می داد در موقع غذا خوردن کاسه یا دیسی که حاوی ماکولات و یک جام که حاوی آب مشروب بود روی سفره که از کثرت تعداد لکه های روغن و غیره - شباهت پیوست پلنگ یافته گذارده میشد و - در ستهای کیف والوده بانواع اوساخ حاضرین جمعا بجانب همان کاسه یا دیسی واحد دراز میگردید و پس از اختتام غذا با انگشتهای دست یا قیمانده در دهن و بین دندانها یا عماق حلق راند شد و سپس یا یک عدد آتایه ده از حوض خانه پر شد و بود در ستهای دهن شستشو می یافت از گامگام رقع خواب فرار سیده بود با همان لباسهای روز داخل رختخواب میشدند ۰ حد اکثر ما هم یکبار برای شستشو و تنظیف بنزد یکتر حمام که بوی عفونت و لجن ته خزینه آن خارج از حد تشریح است رفتم و بعنوان تفریح هتتای یکبار در مجلس روضه خوانی یا سینه زنی حاضر میشدند ۰ مقایسه فرمائید زندگی امروز همان مردم را که لباسشان منظم و نشست و برخاست آنها روی صندلی و میل مرتب و

غالباً در منزل دارای حمام و سرو وسائل نظافت کامل هستند و از طرفی توای رادیو طنین انداز از طرفی اولاد و اطفال چون گلها ی تروتاز مویا شکو میقیصد (ص ۲۰)



بمعاضد تشان اقدام نمودی این کرد اربت جالب خشم خداست و

(( تهنیت آتش ))

این رسول الله یکنفر یهودی است که از تشنگی طاقتش طاق

شده و فرمودند

( خلاصه شماره هربای قبل )

زود یرواورا

د رسنه هزارود ویست ونود شمس کشتی موسوم به " انی " که عازم روسیه است

سیراب کن

" د رساحل د ریای انزلی انگرانده اخته و مسافرین یا انتظار حرکت کشتی د قهوه

زیرا همه بند

" خانهای نشسته اند د رگوشه ای از این قهوه خانه کثیف چند نفری گرد منقل

خدا هستند و

" نشسته و بنظافت الحیل د رفکر آنند که د می خود را از دکا بید روزگار پرهانند

خدا همه را

" د رمیان آنان شاعری را فوری به شیرین زبانی مشغول است و

دوست میدارد

" اشعاری را که د روصف مجیدیش " افسون " سروده است بالحن حزین

و همه رزق

" انشاد میکند . ناگهان ورود اخوندی عیش حاضرین را منغص ساخته

میدههد بقول

" و آتش مجادله بین تریاکیسان و مریدان اخوند شعله ور میشود . صوت حرکت

شاعر :

" عجلما اخوند یا وضع عجیبی یاب پرتاب شده و عاقبت بکک یکی از مسافرین

اولیکن خداوند

" نجات مییابد د رسطح کشتی نیز جنگ دوم بین مریدان اخوند و مسافرین یهودی

بالا پست \*

" این د ونفسرا آغاز میشود و رود پیر مرد بزرگسواری پسران خاتمه داده و -

بقلم آقای اشراق خاوری

هوش بماند آکره

آنان نراد اشتند . پیر فرمود جناب اخوند اگر شمارا از تعالیم مقدسه قران و احکام و رسم سرود امکان خیری بودی هرگز لب یاین گزته سخنان نمی گشودی حضرت رسول را خداوند مجید د قران مقدس رحمة للعالمین لقب داده نه نعمة للعالمین اگر مراعات حال یهود برخلاف احکام خدا بود هرگز رسول اکرم بعیادت ان یهودی مریص که نهایت آزار از اذیت رانسیت بحضورش مجری میداشت و هر روز ظرفی از خاکستر برفوق اظهارش میریخت تششیریف نم بودند و هرگز آنان نراد مسجد خود گنه بعد از مسجد مکه اشرف مقام د عالم اسلام محسوبیست راه نمیداد . و دیگر این حدیث را شنید ه ای که حضرت صادق علیه السلام روزی باغسالام خود تشریف من بردند یکنفر یهودی د رگوشه ای افتاده و رنگش سریده بود غلام را امر فرمودند که تفقد حالش نماید غلام برگشت و خبرش کرد ما

بعضیان د ررزق پسرکمن نیست ( بوستان سعدی ) آری حکم دفاع د رقران موجد ولسی مخصوص یکنسار مقاتل است که لشکر بیلا د اسلام کشند چنانچه د رقران میفرماید : وقاتلوا الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا ان اللسه لا یحب المعتدین (سوره بقره ) یعنی با کفار مقاتل قتل کنید د ر کشتار اعدای مهاجم زیاده روی و اسراف روا میدارید - زیرا خداوند معتدین را دوست ندارد و در مقام دیگر میفرماید : فان قاتلوکم فاقتلوهم ودر سوره رنسا آیه (۹) میفرماید : فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم والقوالیکم السلم فواجعل الله لکم علیهم سبیلا . یعنی اگر کفار یا شما راه صلح و سلامت پیمودند و از قتال خودداری نمودند شما را تعرض بانان روا نیست . و در سوره مائده طعم احمیل کسایسرا برای مسلمین و بالعکس حلال (بقیه د پشت صفحه)

(بقیه از صفحه قبل) فرمودند بقوله تعالی :

طعام الذین اتوا الكتاب حل لکم طعامکم حل لهم  
از این گذشته در هیچ جای قرآن حکم لعن و  
سب در خصوص یهود و نصاری و غیرهم وارد  
نشده بلکه برعکس مسلمین را حتی از سب و لعن بیت  
پرستان نهی صریح فرمودند بقوله تعالی فی سورة  
الانعام " ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله  
فیسوا الله عدواً بغیر علم (آیه ۸ ام ) یعنی عبده  
اصنام و بیت پرستان را سب و لعن نکنید کسیکه  
آنها نیز در مقابله اثر روی جهالت سب و لعن  
خداوند می برد ازند .

مادامیکه راجع بعیده اصنام سب و لعن جایز  
نیست در باره اهل کتاب از قبیل یهود و نصاری  
بطریق اولی لعن و سب جایز نخواهد بود .

پیریزرگوار با کمال فصاحت و انسجام سخن مشغول  
و اطرافیان همه منجذب گفتار شیرین او شده  
برخی متنبه و بعضی متعجب بودند اخوند که خلق  
را متوجه پیرد اشر حسد نر زبانه کشید  
بالحجه خشونت امیزی گفت مگر حکم نجاست  
مشرکین را در قرآن نخوانده ای که میفرماید :

انما المشرکون نجس؟ (سوره توبه)

مادام که نجاست آنان بحکم کتاب ثابت است ترا  
چه رسد که چنین سخنان کوش و از یهود غنیمت  
برخلاف رضای خدا و رسول در فجاج کنی پیر فرمود  
جناب اخوند این فرمایش سرکار هم بسازد لعل  
برین اطلاع شماست زیرا اگر باین آیاستدلال  
یونجاست یهود نمائش خود نیز در عداد آنان محسوب  
شود و جز مشرکین بشمار میروی آخوند بر اشفت  
نامز گفت پیریزرگوار یا نهایت برد بسیاری فرمود  
جناب اخوند نامز گفتن اهل کتاب مجزاست زیرا

از قبل گفته اند الشیمة سلاح العاجز و سجدی

شیرازی در بوستان فرموده :

چو حجت نماید چقا جوی را

پیر خاشاک در هم کشد روی را

نامز گفتن رایگاری بگذارد گوش بسخن فرادار  
درست خداوند در صورت توبه فرموده است : انما المشرکون

نجس و این از آن جهت است که ملت اسلام را -

از دخول در شرک تحذیر فرماید تا خود را با بسن

یلبه گرفتار نکنند و گرنه مانند مشرکین حکم نجاست

در باره آنها ثابت خواهد بود ولی مسلمین از اینسن

تحذیر برند نگرفته و این نصیحت را نشینند خود رایه

مراتب بیشتر از ام سابقه گرفتار شرک ساخته

اند و رعین حال ببخیزند . دیگران را مشرک خوانند

با آنکه قرآن بشرک آنان شهادت میدهد آخوند

بی اندازه بر آشفته و گفت ای پیر چرا ایفسران -

مجید تهمت میزنی در کجای قرآن مسلمین را مشرک

فرموده . . . این قرآن . . . بگرو آنچه را میگوئیس

مدلل ساز بر از آن از میان غلاف چیرم کسه

حمایل کردن داشت قرانی بیرون آورد و خواست

بپیرد هد لیکن غفلة دست خود را عقب کشید .

گفت لایسه الا المظهورون من در اسلامیت تو

شک دام زهر آسختان توبوی کفر میدهد . و کافر

را نشاید که مس قرآن نماید زیرا فرموده مطهرترین

یعنی مسلمین که از نجاست کفر ورنه میتوانند

مس قرآن کنند پیر خندید و با صدای بلند گفت یا

شیخ " سلام علیکم " آخوند مقصود پیر را نفهمیده

بیشتر از پیش بر آشفته پیر فرمود جناب -

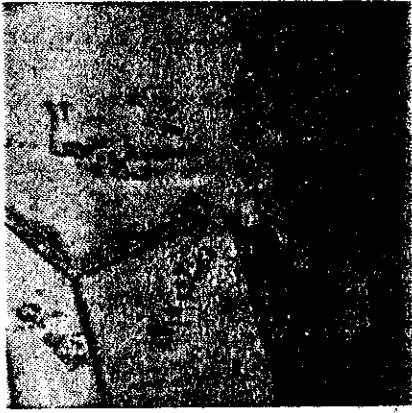
آخوند من بواسطه القای سلام اعتقاد خود رایه

اساس مذهب اسلام مدلل ساختم و تو راحق آن

نیست که الفاکند سلام را کافر شماری (بقیه دارد)

ش  
ن  
ی  
و  
ن  
ی  
ه  
ا

\*\*\*\*\*  
\*  
\*      ظلمت آفتاب      \*  
\*  
\*\*\*\*\*



تاریکی شمس که یکی از علامت قرب ظهور است  
در نوزد هم ایار سنه هزار و هفتصد و هشتاد واقع  
شد مورخین در باره این روز مهیب چنین نوشته  
که در ساعت ده صبح نوزد هم ایار ایار بسیاری یا  
حایت سرعت آسمان را پوشیده و نور آفتاب بگسی  
نا بود گشت و تاریکی بحدی استیلا یافت که مرغها  
باشیان خود برگشته و ظهور در لانهها ماوی یافتند  
رمله های گاو و گوسفند از چراگاه یخوایگاه شتافتند و  
چنان پند و نهند که شب فرار سید مردم بنا چاری  
چراغها را افروختند .  
بگری میگوید در بعضی از نقاط تاریکی باند از ما  
شد بد بود که انسان کتاب چاپی را نمی توانست  
بخواند و در رضای آزاد از بدین خط محروم بود .  
پرنه گان باشیانهای خود رفته مرغها پلانها شتافتند  
گاو و گوسفند یخما یگاه ماوی گرفتند مردم در خانه  
ها چراغ افروختند ابتدای این تاریکی ساعت ده  
صبح بود و تا بعد از نصف شب ایرها آسمان را کاملاً  
پوشانید میبودند .

بگری میگوید تاریکی باند از ما می بود که بفریزنیاید  
بسیار مهیب بود میتران گفت از تاریکی که در آن  
ظهور موس با سرخدا بر امان مضموسلط شد  
شد بد تر بود نور آفتاب بگسی معده هم شد بد بسیار  
تاریکی فرا گرفته بود باند از ما می که ورق سفید مثل

(بقیه از صفحه ۱۷) در جستجو خیزند و وضع ظاهری  
مردم آیت ملکوت گردیده و بسوس ناخنهای سرچرک و  
الیه و صله شده موربهای ژولیده و صورت نهایی تراشید  
(۲۰)

مخمل سیاه بنظر می رسید (از روح لئالی هدایت)  
\* ((سنگسار در آمریک)) \*  
میس ماری واتس معلمه فرقه تئوزوفیست بعد از تصدیق  
امر مبارک استیاب خانه اش را فروخت و برای تبلیغ  
به پنسلوانیا رفت و باد ای خطا به های مسیحیه  
مشغول گردید . پیشرفت امر الله کشیشها را بوحشت  
انداختند و در هم جمع شدند بعد از شور زیاد تصمیم  
گرفتند که مردم را بیهانه آنکه این زن ساحر است و  
آنها را از طراط مستقیم حضرت مسیح بیرون  
میبرد از اجتماع خطایات او منع کنند . از این موقع چهار  
مشقات بسیار شد تا یکروز که مشغول ایراد نطق در باره  
اخلاق روحانی و انجذابات الهی و محبت الله بود مردم  
در سنت بسنگ و کلخ برده شروع باند اختن یا و گردند  
در این هنگام تائیدات الهی رسید و آن امة الله بیاناتی  
فرمود که حاضرین را نادم کرد منجمله فریاد زد (( ای  
مردم اگر میخواهید مرا سنگسار نماید بیاید و تعجیل  
کنید که شما مرا از خود حاضر تر خواهید یافت )) از این بیا  
حاضرین چنان خاضع و خاشع و متاثر شدند که کل سنگها  
را انداختند و حیران بختهای خود مراجعت نمودند

مشهود و فرموده مبارک "خلق با ادب اهل رضوان  
در ارض ظاهرند" تشریح بر این را زائد دانسته و فکر خوا  
این سطور را بزنند گن بشر در یک قرن دیگر معطوف مید  
انتهی (۸۹)



== (جدول ذیل را حل کنید) ==

جایزه

● پنج قطعه عکس زیبای مشرق الانکار امریکا

۱	ك	۱	۰	۰	۰	۰	۰
۲	ك	۱	۰	۰	۰	۰	۰
۳	ك	۱	۰	۰	۰	۰	۰
۴	ك	۱	۰	۰	۰	۰	۰
۵	ك	۱	۰	۰	۰	۰	۰
۶	ك	۱	۰	۰	۰	۰	۰

۱- موفقیت

۲- اگر چه امریکاش استولی بر زاین حکومت میکند

۳- عالم معروف اقتصاد ی انگلیس در قرن ۱۹

۴- ساین اخوند اهل کرمان بود یا زیارت یکی از توفیعات

میار که مشاهده ماموری در عالم رو یا مومن شده بر منبر

رفت و مردم را با ایمان دعوت نمود در همان روزیه

چوباعد امجروح گشت پوس اومد تقابلی صعوب نمود

۵- یکی از بناد رینجگانه هندستان کستعلق یفرانسه بود

۶- حضرت غصن اظهارد رانجا قد ایرای عالم انسان گشت

طرح کنند: میروس توفیق

مدت قبول جوابها از این تاریخ الی ۱۲ فروردین

ماه ۱۳۲۵ خواهد بود

\* نتیجه مسابقه شماره یک \*  
\* \* \* \* \*

ز میان جواب های متعددی که شرکت کنندگان ارسال داشته بودند بتصدیق تعاضات مخصوص اهنگ بدیع پاسخ خانم پری راد پور در شماره اول و خانم روحا خوشبین رتبه دوم شناخته شد . و چنانچه مقرر بود جایزه این مسابقه که شش شماره مجله اهنگ بدیع است از این تاریخ یاد رس خانم راد پور ارسال خواهد گردید . متنش است اد رس خود را بد فتر مجله اطلاع دهند .

هر چند احراز رتبه اول و دوم نیز نسبی بود موهبچ یک از شرکت کنندگان ایات را کاملا استخراج ننموده اند لیکن محص اطلاع سایر خوانندگان شماره های ایات مستخرجه را ذکر مینمائیم .

متی - باب ۱۱۶ ایه ۲۷ - باب ۱۲۳ ایه ۳۹ - باب ۲۴ ایه ۴ الی ۲۵ - باب ۱۲۴ ایه ۳۶ و ۲۷ باب ۱۲ از ایه ۱۱ الی ۱۳ و ۳۱ - باب ۱۲۶ ایه ۶۴ \* مرقس باب ۱۳ ایه ۵ الی ۳۳ \* لوقا باب ۱۹ ایه ۲۶ و باب ۱۱۲ ایه ۴۰ باب ۱۷ ایه ۲۴ - باب ۳۱ ایه ۸۷ \* یوحنا باب ۱۴ ایه ۳۰

\* (اعلان) --- \*

۱- از مشترکین محترم ایکه تغییر منزل و یا مسافرت میفرمایند تقاضا میشود که اد رس جدید خود را مشروحا توسط صندوق مکاتبات اهنگ بدیع که در حظیرة القدس نصب گردیده ارسال دارند .  
۲- نفوسیکه وجه اشتراک خود را تاکنون نپرداخته یا مجله بواسطه عللی بانها نرسیده یا سرع اوقات این کسبیه را اطلاع دهند ۳۰ - نقاط ذیل برای تکفروش تعیین گردیده است : ۱- خیابان جامی چهار راه افاشیخ هادی مغازه مهتاب آقای فیروز موزون ۲- حظیرة القدس اطاق لجنه جوانان دفتر انشیره اهنگ بدیع ۳۰ - مجمع جوانان بهائ طهر

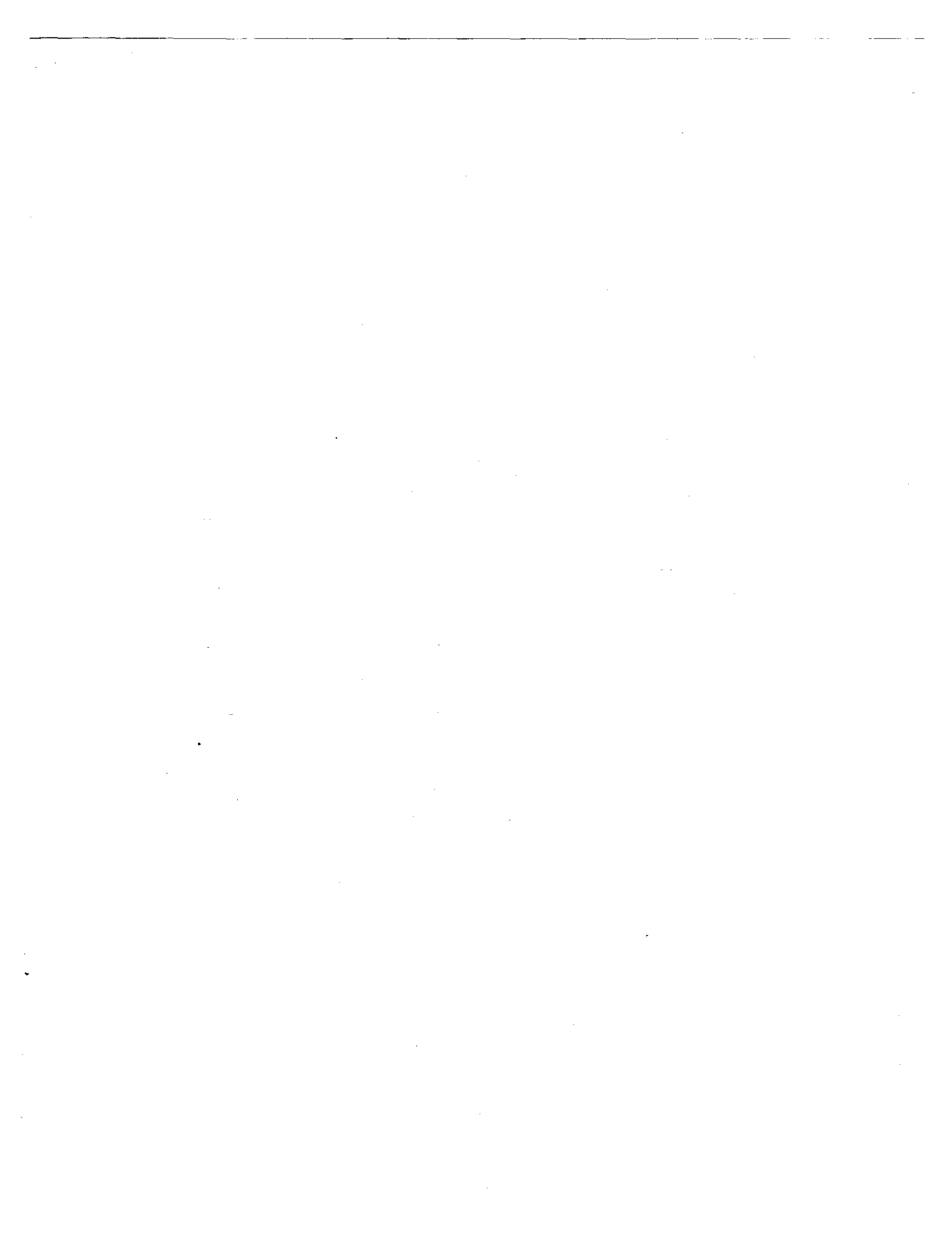
---

---

---

# گفتگو





سال اول | اول شهر البهائم | اول فروردین ۱۳۲۵ | ۳ تاریخ بدیع | شماره پنجم

( آهنگ بدیع قبل از انتشار بتصویب محفل مقدس روحانی طهران میرسد )

(۱)	مجله آهنگ بدیع	اهنگ بدیع	(۳)
ا	احتیاج به مجموعه‌های	از انتشارات کمسیون نشریه لجنه جوانان بهائى طهران	ا خوانندگان عزیز
ع	نجم یا خورشید خاور	وجه اشتراك ۹ شماره	ع نظریا اینکه در سابقه
ل	را برد از خوانندگان	۱۰ شماره	ل شماره ۲ شیرین
ا	کمجموعه‌های مذکور	۵ شماره	ا ترین حاضر تبلیغی
ن	را داشته و حاضر به	آدرس مجله	ن پیش از يك نفر شرکت
ا	اهداء یا فروش مسی	(۱) طهران سوای حاجی رحیم خان شرکت نونهالان توسط آقای فواد احمد پور	ا نمود برای مدت
ت	باشند متنی است	(۲) حظیره القدس ملی صندوق مکاتبات آهنگ بدیع	ت سه ماه بهائى دیگر
ر	بد فتر مجله واقع در	جنب در رب فرودی مجمع جوانان	ر انرا تجدید

مینمائیم تا خوانندگان بتوانند

حظیره القدس رجوع فرمایند

همگی در سابقه شرکت کنند

هیئت تحریریه

(۲)

چون بنا به پیشنهاد لجنه جوانان بهائى و تصویب محفل مقدس روحانی طهران در نظر است که از الواح مناجات‌های مبارک منتخبتن تهیه گردد و در دست رس عموم احبای الهی قرار گیرد تا از تلاوت آن هاد رصیاح و مساء روح و روحان کنند لذا از عموم یاران الهی مستعدن است که از مناجات‌ها و الواحی که جنبه عموم داشته و تلاوت آن هاد رصیاح و مساء سبب نورانیت قلوب گردد یک نسخه تهیه و توسط لجنه جوانان بهائى طهران بصحفل مقدس روحانی ارسال فرمایند . آدرس لجنه جوانان بهائى طهران صندوق مراسلات لجنه . حظیره القدس جنب مجمع جوانان

(۴)

از مشترکین گرام که تاکنون وجوه اشتراك خود را نپرداخته اند و یا موعد اشتراکشان منقض شده مستعدن است برای پرداخت و تجدید اشتراك بصحفل از ظهرها بد فتر مجله مراجعه فرمایند .

(۵)

نمایش ران یوشی - کسرت سینما

بنفع مجله آهنگ بدیع

این نمایش باشکوه یا وضع بسیار جالب توجهی که خاطرات آن مرکز از نظرها محو نخواهد شد در سالن مرکزی حظیره القدس بجم ششم فروردین ماه ۱۳۲۵ بمعرض تماشا گذارده خواهد شد برای تهیه بلیط بمحل ذیل مراجعه فرمائید  
ظهورها  
۱- حظیره القدس ملی بد فتر مجله آهنگ بدیع

\* تيك شماره ده رسال است \*

فهرست مندرجات

خطابه مبارکه حضرت عبدالبها*	صفحه ۳ و ۲	۱ -
نفعات مشکبار	صفحه ۴ و ۵	۲ -
اصول انتخابات	صفحه ۶	۳ -
شرح حال جناب نعیم	صفحه ۷ و ۸ و ۹	۴ -
ادبیات يك نكته	صفحه ۱۰	۵ -
اخبار يك نامه از احیای النان	صفحه ۱۱ و ۱۲	۶ -
برای کودکان - کلودت	صفحه ۱۳	۷ -
خلاصه اقدامات تشکیلات جوانان	صفحه ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷	۸ -
نهنگ آتشی	صفحه ۱۸ و ۱۹	۹ -
بقیه مقالات	صفحه ۲۰ و ۲۱	۱۰ -
مسابقات و شنیدنیها	صفحه ۲۲	۱۰ -

۱- عکس روی جلد : آخرین عکس احیای عزیزالمان است که در تاریخ اگست ۱۹۴۵ در اسلینجن برداشته شد مواخبرایما رسیده است - (مربوط به صفحه ۱۲)

۲- عکس پشت جلد - کمیسیونهای برزند جوائز لجنه جوانان در کشوره سماه دوم تشکیلات است

شهر البها من سنه الواحد\* تقویم اهنگک بدیع \* الساندس من کل شش الاول  
 (۱۰۳) \* (۱۳۲۵) \*

ایلم هفته	شهر البها	فرور دین	ربیع الثانی	مارس	تعطیلات	ایام هفته	شهر البها	فرور دین	ربیع الثانی	مارس
۵شنبه	۱	۱	۱۷	۲۱	تعطیل	شنبه	۱۰	۱۰	۲۶	۲۰
جمعه	۲	۲	۱۸	۲۲	تعطیل	اشنبه	۱۱	۱۱	۲۷	۲۱ آوریل
شنبه	۳	۳	۱۹	۲۳	تعطیل	۲شنبه	۱۲	۱۲	۲۸	۱
اشنبه	۴	۴	۲۰	۲۴	تعطیل	۳شنبه	۱۳	۱۳	۲۹	۲
۲شنبه	۵	۵	۲۱	۲۵	تعطیل	۴شنبه	۱۴	۱۴	۳۰	۳
۳شنبه	۶	۶	۲۲	۲۶		۵شنبه	۱۵	۱۵	۱	۴
۴شنبه	۷	۷	۲۳	۲۷		جمعه	۱۶	۱۶	۲	۵
۵شنبه	۸	۸	۲۴	۲۸		شنبه	۱۷	۱۷	۳	۶
جمعه	۹	۹	۲۵	۲۹		اشنبه	۱۸	۱۸	۴	۷
						۲شنبه	۱۹	۱۹	۵	۸



سوالله

ای نونهالان گلشن محبت الله و ای سیزه های نوخیز چمن معرفت  
 الله . در فصل بهار در طرف گلزار نهال تازه را طراوتی بی اندازه  
 است و سیزه نوخیز را نفعه مشک بیز . شکوفه را لطافت بدیع است  
 و برگ و یار را ترقی سریع . چون تماشاچیان مساحت گلزار گذرند  
 و بر طلعت ازهار نگرند مثلش معطر بایند و دماغی معنیر خاطر  
 شاد جویند و دلی آزاد . پس شما که ازهار دو حقه سید و انبار  
 شجره انس باید در این موسم ربیع و موقع بدیع ترقی سریع نمائید و با  
 وجهی لمیع توجه مساحت رب سمیع کنید که : ای بدیع الالطاف لطفی  
 ینما و لطافت ربیع بخشا ما نهالانیم بدست مرحمتت کشته و یا اب و  
 گل مودتت سرشته محتاج جوی عطای توئم و شاهسان ابر سخای تو  
 این کشت امید را بخود مگذار و از یاران عنایت دریغ مدار . از  
 سحاب جودت بیارتا نهال وجود بیاراید و دلیر مقصود در کنار  
 والیهاء علی اهل الیهاء عبد الیهاء



هیئت تحریریه اهنگ بدیع بدین وسیله تبریکات صمیمانه خود را بعمم یاران ارجمند تقدیم داشتیم  
 موفقیت انانرا در کسب رضای مولای مهربان حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه راجعی و امل و امیدوار  
 است که در این سنه یخدمات یا هره و تاسیس مشروعات عظیمه موید گردید .  
 از عادات قدیمه است  
 که هرملتت از ملل

خطایسه

را ایام سرور عمومی  
 امیاریکه حضرت عبد الیهاء در روز نوروز ۱۳۳۰ در ملخصه  
 روز سرور و شادمانی  
 اسکدرینه  
 و عشرت فراهم آرند یعنی يك روز از ایام سنه را که در آن روز واقعه عظیمه و امر جلیلی رخ داده انسرا  
 انتخاب نمایند و در آن روز نهایت سرور و نهایت شادمانی ظاهر کنند دیدن یکدیگر نما  
 و اگر چنانچه بین نفوس کدورتی حاصل در آن روز اشتهی کنند و آن اغبرار و ان دلشکستگی زائل شود  
 دوباره بالفت و محبت ببرد ازند چون در روز نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه واقع شده لهذا ملت ایرا  
 بوم نوروز را فیروز دانستند و انرا عید ملی قرار دادند فی الحقیقه این روز بسیار مبارک است زیرا بدایت  
 اعتدال ربیعی و اول بهار جهت شمال است و جمیع کائنات ارضیه چه اشجار چه حیوان چه انسان جان تا  
 ئی باید و از نسیم جان پرور نشاطی جدید حاصل کند حیاتی تازه باید و حشر و نشر بدیع رخ بگشاید  
 زیرا فصل ربیع است و در کائنات حرکت عمومی بدیع متنی سلطنت ایران مضحل شده و اثری از ان یاقی  
 نمانده بود در این روز تجدید شد جمشید بر تخت نشست ایران راحت و اسایش یافت (صفحه بعد)  
 (۲)

قوای متحلله ایران د وباره نشوونمانمود اهتزاز  
 عجیب د ردل وجانها حاصل گشت بد رجه کها ایران  
 ازایام سلف که بطاعت کبوسرت وهر شنگ بود یلند  
 ترگرد بد و عزت و عظمت دولت ایران و ملت ایران  
 مقامی یا لاتر گرفت و همچنین و تابع عظیمه ر  
 روز نوروز که سبب فخر و عزت ایران و ایرانیان است  
 و فر عافت لذ همیشه ملت ایران قریب پنج شتر هزار  
 سال است که این روز را قیروز شمرده اند و شگون  
 د انستماند و روز سعادت ملت شمرده اند ولی یوما  
 هد این روز را تقدیر کنند و مبارک د اند باری هر  
 ملتی را روزی است که ان روز را بیم سعادت د اند  
 و اسباب مسرت فراهم آرند و در شرایع متمدن عالمیه  
 د رهود وری و کوری نیز ایام سرور و حیوری و اعیاد مبارک  
 که در آن روز اشغان مشرفه منوع و صناعت و زراعت  
 خلاصه هر عملی حرام است باید گل بسرور و شادمانی  
 پزد ازند و اجتماع کنند و حداقل عموم بیارایند و حکم  
 یک انجمن حاصل کنند تا وحدت ملت و الفت و یگانگی  
 د ر جمیع انظار مجسم شود و چون روز مبارکی است  
 نیاید ان روز را مهمل گذاشت بی نتیجه نمود که شمران روز  
 مختصر د رسر و شادمانی مانند د ر چنین بیم مبارکی  
 باید تا سپس مشروح کرد د که فوائد و منافع ان از برای  
 ملت د ائمن مانند تاد رالنسن و تاریخ مشهور و مغرب  
 گود د که مشروع خیری د رفلان روز عید تا سپس یافت  
 پس باید د انایان تحقیق و تحری نمایند که احتیاج  
 ملت د ر آن روز چه اصلاحی است و چه امر خیروری  
 لازم و وضع چه اس از اساس سعادت ملت واجب تا  
 آن اصلاح ران امر خیروران اساس د ران روز تا سپس  
 گرد د مثلا اگر ملاحظه کنند که ملت محتاج تحسین  
 اخلاق است اسلن تحسین اخلاق ران ران روز  
 تا سپس کنند ملت اگر احتیاج به انتشاء علوم د ارد  
 و توسیع د امر معارف لازم د ران روز ران خصوص  
 (۱۳)

قراری بد هند یعنی انگار عجم طت را منمطفیان امر  
 خیر کنند و اگر چنانچه ملت احتیاج بتوسیع د السره  
 تجارت یا صناعت یا زراعت و ارد د ران روز باشد رت  
 یومانی نمایند که مقصود حاصل کرد د یا انکه ملت  
 محتاج بصیانت و سعادت و معیشت ایتم است از -  
 برای سعادت ایتم قراری بد هند و پس علی ذلک  
 تا سیساتی کمفید از برای فقرا و ضعفا و د رماندگان  
 است تاد ران روز از الفت عموم و اجتماعات عظیمه -  
 نتیجه می حاصل کرد د و میمنت و مبارکی ان روز ظاهر و  
 آشکار شود باری د ر این د ورید بیع نیز این روز سیار  
 مبارک است باید احیای الهی د ر این روز بخد مت و -  
 عیود بتی مرغی شوند باید یا یکد یگرد ر نهایت الفت و  
 محبت و یگانگی د ستاد را غوش شوند و یکمال فح و سرور  
 یزد که جمال مبارک مشغول گردند و د رفکران یا شند که  
 د ر چنین بیم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود و امروز -  
 نتیجه مومتری اعظم از هدایت خلق نیست زیرا این خلق  
 بیچاره از جمیع مواهب الهیه علی الخصوص ایران و  
 ایرانیان بی نصیب مانده اند احیای الهی د ر چنین  
 روزی البته باید یک آثار خیریه صورتیه یا آثار خیریه \*  
 معنویه یگنارند که ان آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی  
 داشته باشد زیرا د ر این د ورید بیع د ر عمل خیری -  
 باید عموم یا شد یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد  
 اختصاص به بیهاشیان نداشته باشد د ر جمیع اد وار -  
 انبیا امور خیریه تعلق بنفس ان ملت داشت مگر  
 مسائل جزئی مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت اما  
 د ر این د ورید بیع چرنکه ظهور رحمانیت الهی  
 است جمیع امور خیریه شمول بر جمیع بشر د ارد بدون  
 استثنا لهذا امری عموم یعنی که تعلق بر عموم  
 عالم انسانی د ارد الهی است و هر امر مخصوص و -  
 مشروع از مشروعات عالم انسانی که تعلق بر عموم  
 محدود است لهذا الیوم چنانست که احیای الهی هر  
 یک از برای عموم بشر رحمت پروردگار باشد و علیکم الهیا  
 الایهین ( انتهن ) (۳)

هو اللہ تعالیٰ  
حضور محترم احیای عزیز  
الہی معروض میدارد :

## نجات مشگیار

بتفصیل بسوی نگاشتند  
کہ در مکاتیب جلد دوم  
ص ۱۸۶ اتمام ان منسوج

است از جمله راجع بدخواست و جسیفر مابند :  
قولہ العزیز : از بخل او ارگان و سخاۃ دیگران مرفوم  
فرمود بود بد فقیرین و اچہ اتفاق نماید و محتاج پیشیز  
چہ چیز احسان کند توانگرانند کہ سخوان نعمت نهند و  
ایواب یخشن یکشایند الحمد للہ انجناب پرسفرہ  
مہنا و خوان مہیا و آرشد بد و از جمیع نعم او الہی -  
موجود میافتید گرسنگی کاشانہ غفراویں برگی لانسہ  
ضعفاران فراموش البتہ نمود بد بد بگرشکایت چرا و -  
روایت از چہ در مکرانکہ بگوئیم از عالم نجات گذشتہ  
و ایواب طلب مزید را گشاد ماید و از این گذشتہ ما  
تہ مرشدیم ونہ مسترشد نہ مریدیم نہ مراد نمودہی  
علم و نمودن کمال او ارگانیم بیسروسامان وین  
نویانیم بی برگ و مستمند و بریشان نہایت اشفتہ  
جعل بد لیریم ود اللہ کوی مہوشیم بد مند طیب  
الہی هستیم و مستمند توانگر معنوی مرغ ضعیفیم -  
ولکن گرفتار دام او هستیم پشہ حقیریم لکن درینساہ  
سلیمان کشور رحمانی هستیم و از این گذشتہ چوں  
بیازا چو ہریان گذری نعتجلی باقوت رمانی بینس  
ونہ جلوہ لعل بد خشان نہ لوہ لوہ لا لا مشاہد مکن  
و نمودن درری یکتالکن چون بد کہ خرفیان بگذری  
امواج خرف بینی کہ مکشوف موج میزند و تلال شیشہ  
بدل ملاحظہ نمائی کہ برق میزند لکن صد ہزار بار  
خرف بدانہ گوہری برابری ننماید ۰۰۰۰ الخ  
باری زعم الدولہ بینواد رسال ۱۳۲۱ کتاب -  
ہذ بان خود راد مصر بطبع رسانید و منتشر ساخت و  
یگان خود میخواست و ہنس عظیم بر امر اللہ وارد آورد  
لکن پس از انتشار کتب منور بقلیل مدت انذازات  
الہیہ

این عید در ضمن اسفار متتابعہ و سیر در بلاد و افطار  
در ضمن چندین سالی در ہرجا و محل کہ زیارت -  
آثار مبارکہ والواح مقدسہ الہیہ منائل و فائز میگشت  
مطالب مہمہ والواحی کہ نسخہ ان قلیل است و  
سایر مواضع جالب انظار را یاد داشت مینمود انجملہ  
بتدریج صورت کتابی بخود گرفت کہ در مجلہ آہنگ  
بدیع کہ بہمت جوانان غیور ہنانش تاسیس یافتہ بہ  
تدریج یاد داشت های مزبورہ را منتشر میسازد اسم  
این مجموعہ را از بہانات مبارکہ انتخاب و بنام :  
"نجات مشگیار" موسس ساخت . مطالب مند رجہ  
در رسالہ نجات مشگیار کہ بتدریج از نظر فارسیں  
محترم مجلہ آہنگ بدیع خواهد گذشت از حیث  
تضمن ارتباطی با ہم نہ آرد از این جہت ہر نفعہ  
راد رذیل عددی معین مینگارند و مضمون مزبورہ -  
ذیل ہر عددہ مستقل میباشد امید کہ این مجموعہ  
پسند خاطر احوالیاب و مرض اولوالالباب گردد  
طہران ۰ اول بہمن ماہ ۱۳۲۴ . اشراق خاوری

### نفعہ اول

سر از عیم الدولہ مد بر جریدہ حکمت کتابی در رد  
امرالہ باسم مفتاح باب الایواب در سنہ / ۱۳۱۰  
ہجری تالیف کرد و در ان کتاب اندازات ملوک را  
از کتاب مستطاب اقدس نقل کرد و مقصود را واضحاً  
و مشہود از ہرایہ در بین الہلالین بنگاشت و -  
بعند ہر ضمیمہ ساحت اندس مرکز عہد و بہمان معروض  
داشت و وجہی طلب کرد تا از انتشار کتاب چشم بہ  
پوشد ہیکل مبارکہ بسوی محتشاش تمہودند و بتقاضای او  
جوابی نفرمودند فقط بد جواب عرضہ اش بنگویس  
(۴)

و نوع یافت و وجود ریاضیه بانجاز پیوست کتاب زعیسم  
 سبب تبلیغ امرالله گردید و مؤلف آن خائیاخا سوا -  
 بحفره عدم خزید مخصوصا محفل مقدس روحانی کرمان  
 از شیخ فرج الله زکی الکبری کتاب زعیسم را خواستند  
 وی از حضور مبارک مرکزهد جلت قد ربه اذن خواست  
 اجازه مبارکه در این خصوص صادر و صورت آن در -  
 مکاتیب جلد سوم ص ۳۲۶ مندرج و یقاراند بل استثوله  
 تعالی : و ارسال جلد واحد من کتاب منتلح یا بالابرا  
 الی رفسنجان لایاس فیه و پس از انتشار کتاب مزبور  
 در کرمان بازار تبلیغ رواجی کامل گرفت و مصداق بیان  
 مبارک "منکران مناد بان امرند" واضح و مشهورت گشت  
 اینست معنی بیان مبارک که فراراد رالواج فرمود مانند  
 جمیع ذرات بر عظمت و حقانیت امرالله شهادت میندهند  
 در این مقام هم لوح دیگری راجع او بعنوان یکی از احیا  
 بدست آمد که در آن میفرمایند :

آنچه صدق و انصافست مرفوم دارد مانند مرحوم -  
 مظهر بعد از اینکه در تاریخ تاسیخ التواریخ خویش  
 باشع تعبیرات و افیج عبارات از این امر نگاشت  
 قبل از فوتش بقص روایات مؤکد مرسل مرفوم نموده  
 و از تاریخ این امر ذکر کرده و نگاشته که آنچه در تاریخ  
 کبیر نوشته ام نظریه مقتضیات زمانه اجباراز خویش و  
 بیگانه بود لهذا مجبورم که حقیقت واقع را بنگام تأمل  
 مورخین در تاریخ من ننگه نگیزند و مراد شمن حقیقت  
 نشمرند آن رساله علان موجود ولی هنوز زمان مقتضی  
 نشر آن نیست حنف سیزمان انتشار آید او خود را با این  
 عنوان از عتاب اهل حقیقت بجاتند ان . الخ . الخ . الخ  
 لوح دیگری بوا سطر شمس الحکیم زعیسم الدوله ارسال  
 فرمودند که عنوانش "یفاص از مخا طیت هویاتی"  
 است و نسخه آن مطبوع و مشهور است .

\*\*\*\*\*  
 (( آنانکه از استعداد خود نالانند اینرا بخوانند ))  
 \*\*\*\*\*  
 ..... محبت پناه الله در ره قلمش باشد استعداد  
 همه بدتر بر اسبیت الهیه بمنزل روح استمداد ام رو  
 در رجسند هستا استعداد حصول هیرامری حاصل  
 میشود امروز از کلیسائی عبور من نمودم که بر اصول  
 اینیه یونان بنا شده بود گفتند این کلیسای من  
 مجد لیه است مریم مجد لیه بظا هر چه استعداد  
 داشت زنی در هاتن بود زنیهای اعظم از او بسیار  
 آمدند گفتم در عالم ملک از ملا له ملوک بودند  
 از مشاهیر هیراد و بلا در و لکن چون مریم محبت  
 مسیح در قلمش بود محبت مسیح هر استعدادی  
 باود اده شده تا آنکه کلیسائی در فرانسایاسم  
 او ساخته پس هر کس نسبت بخدا پیدا کند هر  
 استعدادی میباشد لهذا شما گوئید ما استعداد  
 مند از مریم ماد . محبت حضرت پناه الله ر قلب شمل  
 امت هر استعداد و لیاقتی دارند . . .  
 (نقل از سفرنامه مستارک در اروپا)  
 \*\*\*\*\*  
 (۵)

هو الله ای بند صادق جمال قدم نامه رسید و تفصیل  
 جناب زهم معلوم کرد بد از نشریات مسایقه ضرری یا امرالله  
 نرسید و امید و این یکس نتیجه بخشد و ما از اورد انگیر -  
 نشیم بلکه جمیع رایه سهر بانی و عدم تعرض د لایت کرد  
 و حال نیز در کتاب جدید هر قسم بنگارد ضرری یا امر  
 ولی عاقبت سبب پشیمانی خود او شود ما مظهر عیسایان  
 تکره و اشینا و هر خیر لکم و ایشان مظهر عیسایان تحیرا  
 شینا و هر شر لکم یعنی نشریات ایشان بهت مامفیند  
 راز برای ایشان ضری شد بد چه ضرری اعظم از این که  
 در شرق و غرب عالم نفوس موجود و ستایش این امر نمایند  
 معلوم است که آنان باین کتاب چگونه نظر نمایند . . .  
 پس معلوم شد که مند رجعات کتاب مفتاح یا بالابواب  
 من بعد چگونه تلقی گردد در ماتکلیفی نمی نمائیم ولی اگر  
 خود زهم الدوله بخواهد تألیفش را در مستقبل اجابت  
 باشد بهتر است که ضریق صواب در رد و حقیقت حال  
 را منصفانه بیان نماید ماتکلیفی نمی کنیم که چگونه بنگارد

اصول انتخابات محافل مفسد سه روحانیه

(( قسمتی از توفیق منبع مبارک حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه مورخه ۲۷ شباط سنه ۱۹۲۳ ))

جدیت و سرور ایدای رای نمایند و عضویت محفصل را قبول نمایند ولی اگر فی الحقیقه عذری شرعی موجود بود هیچ وجه ممکن نمائید تا چاره اقدام نمایند و از امام الرحمن نفوسیکما اطلاع کافی بر امور امریه نداشته باشند مجبور و مکلف بر آید ای رای نیستند در صورت اطلاع اقدام باین امر حیووب و لازم و الافلا سوپاران ان نفوس را که خالصا لوجه الله مستعد و قابل عضویت محفل روحانی دانند بر ورته علیحدہ اسمائے نرف از یاران باین دون امضاء ینگارند و مکوم دارند و تسلیم محفل روحانی حالیه نمایند تا این اوراق جمع گرد و وان نه نفوی که پیش از همه دارای اصوات اسماء آنان اعلان شود و این نفوس اعضای محفصل روحانی گردند - و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

«... زنها رزنهار راجحه منتنما حزاب و ملل خارجه بلاد غرب و شئونات و عوائد و رسوم مضره شان از قبیل اتتريك و پارتس بازی و پرویکاند که حتی اسمش کریه است بجمع احبار رسد و د نفوس یاران ادنسی اثری نماید و روحانیت را بکلی سلب نماید یاران باید به خلوص و صفا و حب و توانویگانگی و خیر خراهی بنیان این مفاسد قویه را براند آزند نه انکه تقلید نمایند و تاس کنند تا از این عوالم و افکار بکلی بیزار و مبسری نگردند روح الهی در جسم عالم بیکدم رجسع احیاء ان تاثیر و فنون کلی را ننماید .»

از قبیل اشاره شد که در بلاد شرق در هر یک از قریه ای که عده مومنین از رجال از سن بیست و یک و مافوق ان از نه تجاوز نمود محفصلی روحانی در نهایت روحانیت و صفا و حکمت و متانت تاسیس نمود کرد و تمام محافل و انجمنهای یاران از احیاء الله و امام الرحمن آنچه تاسیس و تشکیل میگردد در کل باید در ظل محفل روحانی آن نقطه باشد نفس محفصل روحانی که حضرات امام الرحمن در انتخاب اعضا حق تصویب یعنی ایدای رای دارند یگانمتر گرامر امریه یاران از رجال و نساء است تعدد در هر یک نقطه از نقاط لازم و جائز نه محافل روحانی یاران در شرق و غرب عالم باید من دون استثناء همسالی در یوم اول عید سعید رضوان تجدید شود - انتخابات در ان یوم مبارک باید در نهایت متانت و روحانیت شروع شود و اجرا گردد و اگر ممکن همان یوم نتیجه انتخابات معلوم و اعلان شود و اصول انتخاب از این قرار: چون یوم انتخاب رسد باید جمیع یاران متحد امتفقا متوجها الیه منقطع العملین دونه طالباهد ایته مستعینان من فضله بدل و جان اقدام به انتخاب نمایند و انتخاب اعضای محفل روحانی خویش را از وظایف مفسد سه مهیه وجدانیه خود شمرند ایداهمال نکنند و کناره نگیرند و دوری نجویند منتخبین و منتخبین بهمچوجهی دم از استعفا نزنند بلکه در نهایت افتخار و -

تاریخ هائینسی را که در قرن اول پهبائی دارای اهمیتند

۱۸۵۳	سنه	۱۲ ژانویه	۱ - نفس حضرت بهاء الله به بغداد
۱۸۵۴	سنه	۱ آوریل	۲ - هجرت حضرت بهاء الله بکردستان

حضرت نعیم ملیل جلیل  
 حاجی عبد الکریم که اسم  
 شریفش محمد بود موکلمه  
 نعیم را بعنوان تخلص  
 اختیار نموده در قریه  
 فروشان از قراة ثلاثه سده مارین  
 اصفهان تولد یافت و سال ولادتش  
 چنانکه خود در شعر خویش تصریح  
 فرموده و عینانگارش میباید در  
 نیمه شعبان ۱۲۷۲ و او ایستاد  
 بهار بود  
 شرح دهم سادہ میں ساختہ

ترجمہ سال حضرت نعیم  
 بقلم آقای محسن نعیمی  
 (د بیروموسد)



از تکمیل معارف و معنومات  
 و برای انجام امور مادی و  
 و شئون ملکی مشغول  
 داشت در آن موقع حضرت  
 نعیم در مرحله شانزدهم  
 از مراحل زندگانی بود بنا بر این  
 امر از دوام و تامل اود رنسنه  
 ۲۸۸ ارج نمود پس از همان تاریخ  
 ترک تحصیل گفتم خود را برای  
 اشتغال با مریعی حاضر و همبیا  
 ساخت و مانند پدر مشغول کشاورزی  
 و زراعت پرداخت و از آنجائیکه

حشور و ائد همه انداخته  
 محمد نام و تخلص نعیم  
 نام پدر حاجی هید الکریم  
 یا صفهان در سده مارین  
 وزده فرزند فروشان زمین  
 د صد و هفتاد و د و رفت از هزار  
 نیمه شعبان شد و نم از بهار  
 ۰۰۰۰۰ متولد شدم

شخصی متدین و درستکار بود حاجی ملاحسین  
 خاله زاده اش که از تجار مهم و معتبر اصفهان  
 یسنا میرفت رسیدگی با موزراعتی و حساین و تجاری  
 خود را در سده و اطراف ان بحضورش مفوض  
 و اگدا نمود چون حضرت نعیم در فن شاعری  
 طبعی کرم و روشی سلم داشت از بدایت صباوت و  
 آغاز شیاب بسرودن اشعار پرداخت و در جمیع بحور  
 و فنون شعریه چکانه های تغزوشیوا ساخت و لسی  
 بیشتر هم خویش را بگفتن قصیده و غزل معطوف  
 مینه داشت و از این دو فن بطن غزل زیاد تراحمیت  
 میداد و اثر بهتر و خوشتر مینداشت چنانچه خود  
 فرماید

اوهه فن فن غزل خوشتر است

چون نظر طبع سوی دنیا است  
 و نظریاتیکه تمسک شدید بدیانت اسلامی از  
 طریقہ اثنا عشریه متشرعه داشت غالباً بساختن  
 فصائد در نعوت و محامد حضرت رسول مختار  
 وائمه اطهار همت میگماشت اتفاقاً در همان عصر

رسم زمان را متفلسد شدم  
 و چون والدش را خلف مذکور جزا و نبود در حفظ  
 و تربیتش بر حسب اقتضا زمان و مکان سعی و  
 مراقبت مینمود علیهذا پس از طی مراحل اولیه  
 طفولیت فرزند دلمند خود را بفرار گرفتن فرائد و کلمات  
 فارسی و ادب داشت و در این خصوص از شرائط توجه  
 و رعایت چیزی فرونگداشت و همینکه بقدر لزوم در  
 تحصیل فارسی تقدم یافت و بپراخواندن مقدمات  
 عربیگماشت اما هنوز از تحصیل موامل و تصویف  
 قدم فراتر ننهاده بود که اورا متاهل ساخت و قبل

واوان در فریه فروشان د ویراد رشاعرکه بکسی به  
 سیناود یگری به نیرمتخلص بود بوجود آمدند و  
 ان سرد ود رسوودن اشعارتغز وچکلمه های پسر  
 مغزیدی طولی داشتند و بهمین مناسبتهمان  
 حضرت نعیم وایشان باب حشر و معاشرت مفتوح  
 شد وطریق ذهاب وایاب گشود بگشت و اینجمله  
 که مذکور آمد پنحو اجمال از سرودها اشعارنعیم  
 که بخط خود شرموجود وایتک نگارش مییابد در  
 کمال وضوح یومیاید -

بودم تاخلف وصبی نیز شاب  
 یافتم از پرورش و خوردن خواب  
 چون عربی خواندم از صرف میر  
 یافتم انتم بضرتم صمیر

بعد بتصرف و عوامل شدم  
 ناشده کامل متاهل شدم

بودم مراشغل زراعت چویاب  
 هم ببتجارت بحساب وکتاب

در فن اشعارچه بودم در فبق  
 گشتم بانیروسینا رفیق

این د ویراد رکه دو شاهد بدند  
 که یوطن گاه مسافریدند

منهم یا هر دو شدم همزبان  
 هم سخن وهم نضروهم بیان

گاه رجزگفتم و گاهی رمل  
 گاهی ترجیع ومد بیج و غزل

و صد نبی گفتم ومد ح علی  
 که یخفاگفتم و گاهی جلسی

باری این سه شعر فاد روسخن سرایان ماهر  
 در مواقع فرصت و فراغت مجتمع شده نتایج انکار  
 خود رایه بیکدیگر عرضه میداشتند و بعضی اوقات

چنانچه میان شعرا معمول رمتد اول است یکی از  
 ایشان موضوعی طرح نموده یا مطلقاً ساخته و  
 عنوان کرده دیگران را بساختن و اتمام آن دعوی  
 میکرد بعبارة اخری در زبان محقرقریه جمعی ادبی  
 تشکیل دادند و قدم در زادای نقد و انتقاد و جرح  
 و تمحیدیل گفته های هم نهادند -

حضرتهمین نیرمتینا غالب اوقات در سیروسفر بودند و  
 از ان طریق وسائل محاشرا و ارتزاق فراهم مینمودند  
 حضرت سیناد ر موقع مراجعت از یکی از اسفار خویش

که سفر تبریز بود و من حیث التاریخ باب بیستم ذیقعد  
 ۲۲۷ مطابق همینروز کتبت ملاقات خود را یسا

حضرت میوز لطافت الله علی ایادی که از معارف  
 شد بنین بدیانت بهائیه و مودی مزاج و خوش

ذوق و سلیقه بود در شهر تبریز برای حضرت نعیم  
 یشرح ذیل بیان نمود :

در حالیکه در حجره سزای تبریز نشسته بودم  
 میرزا سعادت سواره وارد سرآمد و جلوس حجره ما از

اسب پیاده گشت و پس از ادای سلام و استماع  
 جواب داخل حجره شده جلوس نمود و بیکی از

حضار دستراوردن قلیان داد و یگری رامامور  
 گرداندن و تیمار اسب کرد و چون مجلس را از ان

دو نفر تا قابل و غیر مستعد خالی نمود و مختصر  
 استراحت فرمود ما را مخاطب ساخته گفت همان

ای ذریه های رسول اینک شمارا بطلوع دنوسر  
 اعظم در سماء عالم انسانی بشارت میدهم که

اولی بنام قائمیت در سنه ۱۲۶۰ (اشراف نمود  
 و دومی نه سال بعد از ان یاسم ظهور حسین -

آفاق را روشن و منور فرمود - سپس باقامه ادله و  
 براهین پرداخت و سفند فصاحت و بلاغت را در  
 این میدان پنهانته قدرت و شجاعت پشاخت

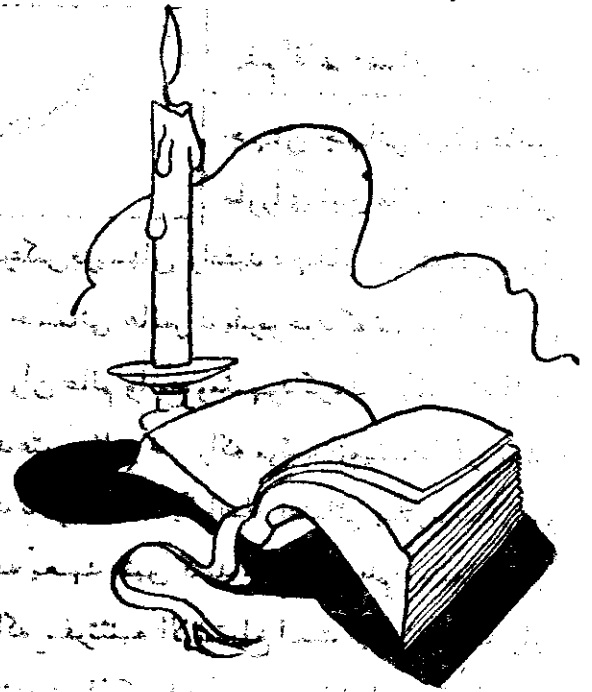
آنگاه فرمود گوش فرا گزید و حاضران استماع میباشند تا از الواح آیات و آثار و مناجات جمال مبارک حسینی را از برای شما بخوانم و فوراً دست در ریختن بردم و لوحی که بلیغ ناقوس موشوم است بیرون آورد و بسیار لحنی بدیع و جود به گونه معنی عالی به جهت و مذهب شروع بتلاوت نمود و راستی که عقل و هوش همه بر اثر آن رنه ملکوتی و نغمه لاهوتی برپرد و بعد از ختم آن همایون نامه ای به کریمه - باقوم فاتح و المرسلین را از سوره پس بر ما فرخواند و آن مبارک خطیبان یعنی لوح مقدس ناقوس را بر سید و پیر سر نهادند و بعد هدیه داد سپهر سوار بر احب شده بچسبانید مقصد خویش را ند و حضرت تعجب شرح ضرورت راسته لسان شعری میفرماید: *بیت* *ازمه* *ذی فعد* *چو یگذشت بیمنت* *بیت* *در نوب* *وهفت* *وهزار* *بود* *بیت* *حضرت* *سینا* *ز سفر* *بازگشت* *بیت* *ایاز* *مین* *همدم* *و همراز* *گشت* *کابین* *سغم* *فرخ* *و میمون* *شده* *بیت* *منزل* *ما* *ساحت* *تیریز* *گشتند* *بیت* *ساخت* *تیریز* *تب* *مانگیز* *گشتند* *ماهنامه* *سادات* *زیک* *بیت* *ماهنامه* *بودیم* *بیت* *ناگه* *از راه* *عنایت* *رسیدند* *بیت* *آیت* *تایید* *و هد* *آیت* *رستگند* *مستمع* *قول* *هنایت* *شد* *بیت* *مستحق* *فضل* *و همد* *آیت* *وجه* *عنایت* *رسیدند* *بیت* *باغ* *و با* *شوکت* *و با* *افتخار* *بیت* *تا* *باید* *رحم* *و ما* *است* *بیت* *راند* *سند* *اشه* *پ* *خود* *را* *چو*

آننگه بدیح رسیده و در آن لحظه حضرت عصاره پنجم کود سنانی بر علیکم بنیستد و در آن لحظه پیر لیکن سفت که اسم بخاور رسیده و در آن لحظه کلین و از زمره گولان بدند و در آن لحظه دزم چو از پیخورد آن پاک شد و در آن لحظه هر یک ما قایل اد راک شنید گفت که ای زمره ان رسول د ام قولی و سزای فیسول د ام قولی پری از نقص و عیب خالی از شائبه شک و ریب حضرت قائم فرخا فقیسن شد و در آن لحظه هر دو نمودند بعالم ظهور سرسرا اتفاق بود پس ز نسور ایند و ظهور است یقین بی فضول غیسی و مهدیست که گوید رسول او نه امام رنه نبی قائم است قائم بتجدید سنن حاکم است مدت نه سال ز قائم گذشت یا آنک حسینی بجهان فاشر گشت خوانم اینک بتواجات او هم زالواج و مناجات او قدری خوانم از ایشان بیان این خبر من شود اینجایمان پس لوحی زینل بازگردد بهر فرائد سخن اغناز کرد نامه او شهپر هلاوس بود لوح وی از سوره ناقوس بود (بقیةد ر شماره بعد) (۹۹)



سؤال و جواب

آهنگ بدیع منظور از بدیع معلومات خوانندگان و حل مسائل غامضه ایشان در مباحث مختلفه علمی و فلسفی و تاریخی و ادبی و استدلالی و غیره این ستون را تعیین نموده است که مشوالات انسان بدیع ویک یک یا شرح داده شود تا هم مورد استفا افراد مشوالات کنند واقع شده و هم دیگر قاریین محترم را به زینت ازان حاصل گردد .  
 اینک بدین مسئله بگلیه خبر آنندگان اعلان میشود که مشوالات خود را یاد رس این مجله ارسال نموده و جواب آنها را در همین ستون ملاحظه فرمایند .  
 (هیئت تحریریه)



بیک نکته

شب چون از یازد بد رسید با شایم منزل -  
 مراجعت فرمودند شرحی از فساد ناقصین بیان  
 نمودند که اهل تقص و قوتور رئیس سابق مد رسه  
 امریکائیان بیروت را بفریاد و شور آوردند  
 چند آنکه رئیس مذکور گفته بود که ما بمشرق  
 آمدیم برای تربیت مسلمین حال عباس افندی  
 را می بینم که اهل مملکت ما ( امریکائیا را )  
 دعوت مینماید و بدینانت اسلام دلالت میکند .  
 از قضا چون مسلمانان این کلمات را شنیدند  
 گفتند رئیس توهین مسلمین نموده لهذا رشید  
 با اهل جهت استرغای خاطر مسلمین بر رئیس  
 مد رسه گفت که شما برای تعلیم در مد رسه  
 آمدید منتظرش بد یگوشن و گفتگوش که سبب  
 همه اجزاء کائنات شوندن هیچان ملت است

چهارم آنحضرت کل

تا به یومیند قول رب رحمت

کیف یحیی العظم و هی رمیم

نستی از اشعار جناب محم علیّه و طوآن الله

باز آمد بهار و آمد گسل

لاکه و باش و سوسن و سنبل

تکیه زد بر مسر بر شاه بهار

خضید خوان شد پنهانیت لیل

ابر زد آب و باد رفت جهان

برق زد تیغ رعد کوفت هسل

از سوار و پیاده صف بستند

در چمن لشکر شکوفه و گسل

پس بهر جانب از نسیم و نسیم

بهر رشاد آینه و زینت

تا بهر شاخ مؤده گوید نسیم

هم بهر رخ خفته گوید قتل

تا پیوید جماد سوری نیات

نور میفشد کند قطع چو نسیم

# بند آسمی

قسمت استدلالی

زیراد زقران در سوره  
نساء آیه ۹۷ میفرماید

بقلم آقای اشراق خاوری

جهان جهانی دیگر عالمی  
ماورای این عالم جسمانی

ولا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مسلما . بنا  
براین آیه لایمه الا المظهرین شامل امثال مسن  
نیست و نیست پس قران را بمن دره تا آیه شامل معنی  
شرك را در ریش نظرت فرارد هم . آخوند که خود را  
محکوم دید و از فصاحت پیرو کثرت اطلا عش در اتس  
حسد میسوخت خواست بهانه تازه اغاز کند و یاب  
مجادله سوء فرزند نماید که پیر از بغل خود قرانی  
بیرون آورده سوره مبارکه هم را باز کرد و آیه ۳۰  
۳۱ را چنین خواند (منیبین الیه واتقوه و اقبوا الصلا  
ولا تکنوا من المشرکین من الذین فرقوا بینهم و کانوا  
شیعاکل حزب یمالد بهم فرحون) خطاب بمسلمین  
میفرماید که همواره بسوی خدا ایاز گشت کنید و خشیه  
الله را در دل جای دهید و نماز را بیاد داشته بجای  
آرید و خود را در زمره مشرکین داخل ننمایید یعنی  
آن کسانی که درین خود را بمذاهب مختلفه و شعبه  
متعدله متقسم کرد و هر یک مذهب خود را بر حق و  
سایر مذاهب را باطل دانند زیرا اینگونه نفوس مشرک  
اند و در سوره توبه هم فرموده که مشرکین نجس هستند  
بنابراین هر ملتیکه درین خود را بمذاهب مختلفه  
منشعب کند جز مشرکین محسوب است ملت یهود  
چون درین عهد سنی را که خداوند بواسطه موسی علیه  
السلام با آنها عنایت فرمود در چهار شعبه ایوانقسام  
نمودند و به کاتبان و نویسندگان و . . . منشعب  
شدند و هر یک خود را ناجین و دیگران از هم کیشان  
خود را هالک دانستند لذلک مشرک شدند و محکم حکم  
آیه سوره توبه گردیدند کاتبان میگویند که جز این

نیست و برعکس نویسیان را عقیده چنان است که پسر از  
این عالم جسمانی عالمی دیگر موجود که نتایج اعمال  
انسان در آن عالم واضح و مشهود گردد . یکدسته از  
یهود عهد عتیق را که مرکب از میشنا و کمار است با  
هم معتقدند که در یگواصلا اعتنائی یتلمودند از نردو  
فقط توجه بعهد عتیق کنند از اینگونه هم دسته مفسر  
در بارهم را که سفت تشبیه الا اختراع است قبولند از نردو از  
موسی ندانند زیرا در کوفات موسی در اخرا ن مذکور است و  
گروهی اسفار خصمه و اصومانازل بر حضرت موسی دانند  
و . . . این طرق مختلفه هر یک خود را مقرب درگاه  
خداوند یگران از یهود را امر در و باطل شمرند و صدق  
آیه مبارکه فرمودند بنهم و کاتبان شیعاکل حزب یمالد بهم  
فرحون فرار گرفته اند بنا براین باضطلاح قران مجید  
مشرک اند مسیحیان نیز امروز بفرق متعدده منقسم  
و هر یک خود را محق و سایرین را باطل دانند کاتولیکها  
پاپ را قاندر معتقد بر کلیدهای اسان را در دست او  
سپرده اند و در مقابل پروتستانها که تابعین لوتر هستند  
قهارت پاپ را معتقد نیستند و فقط یا نجیل جلیل  
ناظرند چه حوهای خونین که بین این دو طایفه  
واقع شد و چه مفد از نفوس بیگناه که بر اثر فتوای پاپ بچرم  
پروتستانی بودن در واقع سنست یار  
قلم و غیره از دم شمشیر رگدشتند از این  
گذشته فرقه های یعیسوی بسیار  
نسطوری و . . . که صالح بر میسرند  
فرقه میشوند همه خود را مسیحی  
حقیقی و سایرین ( یعیسوی در صفت یعیسوی )

رامردود و مشرک دانند .

اینها هم مشمول کلمه مشرک و محکم به نجاست مطابق آیه قرآن در سوره توبه هستند امدیم بود سر مسلمین یا انهمه نصیحت و موعظه حضرت سید المرسلین امت اسلام پند نگرفته و بدین مقصد من اسلام را اشعیات مختلفه و طرق مشتته منقسم ساخته و ملت بیضارا دچار ضعف و ناتوانی کردند چنانچه حق باین معنی شهادت داده میفرماید قوله تعالی " اگر حزب فرغان فی الحقیقه یا آنچه از قلم رحمن نازل شده همل مینمودند جمیع من علی الارض یشرف ایمان فائز میگشتند اختلاف اعمال سبب اختلاف امر گشت و امر ضعیف شد یکی دست بسته بصلاته قائم حزبو گشود میکی در تشهد التحیات میگزید و دیگری السلام از اینها گذشته حزبی میرقصد و میگوید این ذکر حق است نعوذ باللحق از این

اند کار مقدس و منزه مبری است شریعت رسول الله -

روحها سواه نداده را بمانایه بحری ملاحظه نما که از این بحر خلیجهای لایقناهی برده اند و این سبب ضعف شریعت الله شد ما بین عباد و تاحین نه ملوک و نه مملوک و نه صلوک هیچیک سبب و علت راندانسته و یا آنچه عزت رفته راجع شود و علم افتاده نصب گردد آگاه نبود بونیستند یاری يك خلیج شیمه يك خلیج سنی يك خلیج شیخی و يك خلیج شاه نعمت الهی يك خلیج نقش بندی يك خلیج بلاتس يك خلیج جلالس يك خلیج رفلس يك خلیج خرایاتس ان تعد و اسیل الجهم لاتحصوها حال سنگ نال می کند و قلم اعلی نوحه ملاحظه نما که بده وارد شد بر سر نفسی کم نورش ضیاء عالم و نارش - هاد یام یعنی نار محبتش طوبی للمتفکرین و طوبی للمتفرسین و طوبی للمنصفین انتهى . ( لوح اتحاد )

دیگر از اختلاف ارا اهلما در بن و فقهای اسلام میرسد کعد رسائل فویه هر یک را بنی زنند و عقید فایرا ز کنند خیر این گروه را حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از خطب بلیغه نصیحه خود که در نهج البلاغه وارد شده وثبت گردیده بافصح بیان ذکر فرموده و قوله علیه السلام ترد علی احد هم القضاة فی حکم من الاحکام فی حکم فیها بر ایتم ترد تلك القضاة یعنی سها علی غیره فی حکم فیها بخلاف غیره . . . . . و الهمم واحد و نبیهم و کتابهم واحد . . . . . مضمون آنکه چون مسئله را بر یکی از فقها عرضه کنی جو این مطابق رای خویش میگوید و چون همان مسئله را از عالم دیگر سوال کنی جو این برخلاف جواب عالم صادق من دهد . . یا آنکه خدای آنها یکی است و پیغمبران یکی است و کتاب همه قرآن است پس این اختلاف از کجانشان میشود . . . . .

یاری چون ملت اسلام خود را در این اشعاب و انقسام ساخته و از ملل سابقه عبرت نگرفته بلکه در این میدان از آنها جلوتر اسب تاخته لذا مشمول کلمه مشرک و محکم حکم آیه سوره توبه هستند . پس جناب آخوند بی حیة عصیان نشوید و برخاش نکبید که بقول شاعر :

توهم کمتر نش از ان زنودا - گهر کمتر نباشد از کبودا ( بقیه در شماره بعد ) ( ایچ جمال الممالک )

( ۱ ) نهج البلاغه کتابی است حاوی خطب و مکاتیب حضرت امیر علیه السلام که سید محمد ابن طاهر معروف بسید رض و ملقب بشریف انرا جمع اوری کرده تولد سید رض در بغداد در سنه ۳۵ هجری قمری و وفاتش در سنه ۴۰۶ هجری در بغداد اتفاق افتاد قبرش در محل کوه بغداد و دیوان اشعار و آثارش معروف و مشهور خواص و عوام است

## بسرای کودکان



اطفال عزیز بدون شك ما را به یاد گشته  
 در امتنان دخترک هشت ساله را که به  
 سبب تبلیغ پدروماد رگلیس خرد شد  
 بداندیدید بین جهت مختصری از شرح  
 حال و طرز تبلیغش را برای شما نقل میکنم  
 در واد آنی از اهالی بخدا در جوان خوش  
 ذوق و نیکوسیرتی بود در میان رفقای -  
 جوان خود عهد نای را پیشناخت که بنام  
 بهاش معروف بودند و چون رفتار خوب

گشته خواهند شد .  
 ولی میداند کلویت به بز چه کرد  
 او باقیافه پیشش و روی خردن در کس  
 مبارک را برمیگرداند گداشته بدرب منزل  
 شتافت در رب را گشود و با کمال رشادت  
 برتیس اشرا رگفت " ما بهاشی هستیم و  
 این عکس مبارک حضرت عبدالبها  
 یعنی مولای عزیزماست " اشرا رگه  
 مقصودشان فقط ایند که کیمیا ن

آنان در راوتها و فرارون کرده  
 بود بفکر تحقیق دیانت  
 بهاش افتاد و با قلب پاکس  
 \* (گلدوت را بشناسید) \*  
 بقلم آقای هوشنگ مجیدی  
 گشتند ریسراغ در بگوران

دیگران رفتند .  
 کلودت این موهبت را بد رگاه خد اوند سیاس گزارد  
 و والدین خود را از قضیه مطلع و آنان را به بیانت  
 بهاش دعوت کرد . پدروماد رگلدوت از رشادت -  
 طفل خود بسیار خوشنود شدند و خوبسودان این واقعه  
 باعث شد که آنها بدیانت بهاش علاقه پیدا کنند .  
 از مراسم کلیتیمان است که روزهای شبیه در رگلیسه  
 اجتماع کرده فرائض مذهبی خرید را بجا آرند در میان  
 کسانی که خود را برای حضور در رگلیسه حاضر میساختند  
 پدروماد رگلدوت نیز بودند . آری آنان واقعه چت  
 روز قبل را فراموش کرده بودند ولی کلودت یا همان -  
 شجاعت اخلاقی که داشت مجدداً عکس را بر داشت  
 بانان گفت " آیا فراموش کرده اید که صاحب این  
 عکس شمارا از مرگ نجات داد ؟ چگونه باز میخوانید  
 بکنیسه بروید ؟ این کلمات تیغ در دانتها تاشیر کرد  
 که بالاخره موجب تحقیق و تصدیق ایشان شد کلودت  
 اکنون دختر سیزده ساله است و مثل شما یک  
 بد رسه مبرود و یا همان شجاعت اخلاقی خود بر مشق  
 دیگران است .

که داشت بیودی بتصدیق اش بهاش موفق گشت .  
 در اود آنی پس از مدت کم معلم یکی از کلاسهای درس  
 ایشان شد و معمولاً خواهرزاده خود یعنی همین  
 " کلودت " را با خود همراه میبرد . کلودت حضور در  
 اینگونه محافل را بسیار دوست میداشت و اینکه هنوز  
 بهشت سالگی نرسیده بود خود را بهاشی کامل میدا  
 و تمام وظایف يك طفل بهاشی را بخوبی انجام میداد .  
 روزی کلودت یکی از عکسهای مبارک حضرت عبدالبها  
 را از دای خود بعنوان جایزه گرفت او این عکس را خیلی  
 دوست میداشت و صیحهان در موقع مناجات خواندن  
 آنرا بنظر آورد و یا هنتک خوش بر ازون نیاز میسرود اخست  
 فریب پنج سال پیش عهد نای از اشرا رمنازل کلیتیمان  
 هجوم آورد و آنان را میکشند . شیوع این خبر باعث  
 اضطراب و ترس پدروماد رگلیس کلودت نیز شد و بود  
 و از ترس جان خود را در رگلیسهای پنهان کرده بودند  
 وقتی در منزل آنان توسط اشرا رگوبید و شد  
 یقین کردند که مانند همسایگان خود بدست اشرا ر

خلاصه راپورتی لجنه جوانان و تشکیلات این که در دومین احتفال سه ماهه بیان گردید

\*\*\*\*\*

هدف تشکیلات جوانان را در این سال در یک جمله کوتاه تلخیص میتوان کرد " ایجاد نهضت و حرکت در جامعه جوان یامید کسب رضای مولای مهربان " اقدامات لجنه جوانان طهران و کسیون های آن در راه نیل باین مقصد عالی در نهایت اختصار و یکمیل اجمال بوده است:

اقدامات لجنه جوانان از آخر ایام تا اول اسفند ۱۳۲۴

در انجمن جوانان و کاروان های جوان جهت نشر نفعات در بلد آن و دهکات و قراقران کرده و برای تقویت بنیان مجمع جوانان اقدامات و مطالعاتی کرد مصدوق تشکیلات جوانان را توسعه و ترقی بخشید - بقیه بودجه پسواد آن را که کلا بالغ بر چهار هزار تومان بود بلیجه محترومه تعلیم زمان برداخته - طرحی مختص بدانشجویان و هیات ارتباط محصلین بهائیان دانشگاه تهیه کرده و پس از تصویب محفل مقدس روحانی مجمع دانشجویان و هیات ارتباط محصلین بهائیان دانشگاه را بنیاد نهاد - در مدت سه ماه اخیر لجنه طرح های بسیار برای ضیافات نوزده روزه - برای توسعه معلومات و تزئین اطلاعات یاران برای ایجاد و هماهنگی در خدمات میان کلبه افسران جامعه جوان - برای تقسیم اوقات هفته مابین تشکیلات و انجمنهای یوز افزون جوانان تنظیم کرده و مصمم است که تا خرداد ماه آینده کلبه آرزوهای شهرین و نوایای در برین خود را بمنصه عمل در آورد - از بیم تطویل کلام سخن را با انجام میدهد

این لجنه از نیمه خرداد ماه تا آغاز اسفند حدود سی و شش جلسه خود را تشکیل داده و علاوه بر جلسات لجنه انجمنها به سمت نمایندگی در کسیون ها حاضر بوده اند مبلغا پیشماری از اوقات لجنه صرف امور جاری - رسیدگی یکسیونهای چهارده گانه و واثرا تا بعد آنها رفع احتیاجات و تقاضای آنها - مطالعه نظامنامه ها و نشریات و مکاتیب پیشنهاد های فراوان آنها و ترمیم و اصلاح و هدایت کسیونها کرده است - نظرات و انتقادات جوانان مورد شور و عمل قرار گرفت - جوانان را بتمهیه پیشنهاد تشویق کرده - در اوقات پذیرائی آنان را بلیجه دعوت کرده - نظریات و عملیات و تمنیات خود و کسیون ها را بجمع جوانان رسانیده - در باره وقت شناسی و تعلیم آن و ادب شور و تفهم آن اقداماتی نمود - در تأسیس مشارق اندکارد را اسخار قدمی نهاد - در تنظیم طرح سه

- ۱- کسیونهای اصلی لجنه عبارتند از:
- ۱- کسیون مرکزی تبلیغ ۲- کسیون مرکزی احتفالات
- ۳- کسیون يك احتفالات ۴- " دو احتفالات
- ۵- " سه " ۶- " چهار احتفالات
- ۷- " تنظیم پروگرام " ۸- " ادبیات و تالیفات
- ۹- " نشر نفعات " ۱۰- " علوم و صنایع معارف
- ۱۱- " هیئت مدیره مجمع جوانان " ۱۲- هیئت تحریریه
- ۱۳- هیئت مالیات ۱۴- کسیون تکمیلی
- و غالب این کسیونها دارای دواثر و تشکیلات فرعی میباشند
- اما اقدامات کسیون ها در این مدت:
- کسیون مرکزی تبلیغ - دارای ۹ دایره تبلیغی است که هر يك ۱۹ کسیون پنج نفری تبلیغی جوانان را اداره میکند - یعنی کسیونهای پنج نفری بر روی هم ۱۶۸ است و در حدود ۵۰ نفر از جوانان در خدمات تبلیغی شرکت دارند - کسیون مرکزی تبلیغ دواثر دیگری نیز ندارد که عبارتند از کسیون تحریر حقیقت (بارون اخبار) کسیون

ساله برای تشکیلات جوانان شد آید بسیار اندک بشید پروگرام های احتفالات جوانان را بر اساس محکم و متین نهاد - در انعقاد رانده شده ترقی ارواح و تکریم نفوس و تنقیف افکار و توسعه دعوات جامعه جوان بود یا لجنه های متاثره چون ضیافات نوزده روزه - تبلیغ الفت خرقی - خصلت - تربیت امری - کتابخانه همکاری صمیمانه نمود و در پیشرفت مقاصد آنان یلدر و مفذور مساعدت کرد - بیا لجنه محترومه مجلس جوانان باب ارتباط و ایحاد را گشوده و چند جلسه مشترک بآن لجنه جهت تشکیل دایره و اقدامات

بحث و مطالعه \* برای اداره جلسات بحث در روز  
 مشکلات مسائل تبلیغی \* - کمیسیون حومه \* برای  
 اعزام مبلغ و مشوق و مرین و معلم بحومه طهران \*  
 و کمیسیون نشریه \* برای تهیه رسالات و مقالات -  
 تبلیغی \* جلسات بسیاری ۲۶۵ احتفال کمیسیون  
 تبلیغ برای تشویق جوانان بتبلیغ و مسافرت همچنین  
 برای تاسیس و تحکیم بنیان کمیسیون های پنجگانه  
 جوانان تشکیل داده است - بیش از ۶۰ نفر از  
 جوانان را و طلب مسافرت با طرفین شده اند -  
 کمیسیون مرکزی برای اداره دوائر خود و تنظیم  
 پروگرام کمیسیون های پنجگانه و وظائف سایر خود  
 بسزائی ندوده - دوائر نه گانه تبلیغی تاکنون  
 جلساتی را تشکیل داده است ۱۶۸  
 جمعا ۱۲۵ کمیسیون ۵ نفری تبلیغی را بدو کرده  
 ۲۱ احتفال پر جلاله برای اجرای ضوابط خود  
 منعقد ساخته و در این جلسات مجموعا ۲۰۰ نفر  
 از جوانان شرکت جمعه اند هر يك از مدعوین چند  
 تعداد میتد بانی که در جلسات پنج نفری حضور  
 متجاوز از صد و چهل و سه نفر بوده و تعدا بد نما  
 ملاقات با ایشان نوبت ۲۲۰ بوده است - از  
 ابتدای سال تشکیلاتی ( در مدت ششماه ) شمار  
 مصدقین ۳۷ نفر بوده است ۲۷ نفر از آقایان و ۱۰  
 نفر از خانمها که بجلسات تکمیلی دعوت شده اند  
 کمیسیون تحری حقیقت در این مدت ۱ جلسه پس  
 شکوه برای بار و اغیار با حضور بیش از ۱۴۷ نفر  
 تشکیل داده است - کمیسیون بحث و مطالعه  
 جلسه بمنظور محاوره در مواضع مشکله تبلیغی  
 مسأله ختمیت انبیاء و لزوم مرین کلن برای عالم  
 انسانی تشکیل داده ، ترتیب تهیه جزواتش را نیز  
 از نتیجه بحث بوسیله دانشمندان داده است -  
 کمیسیون نشریه و کمیسیون حومه نیز بانجام وظائف  
 محوله با شور و وله پرداخته اند -

کمیسیون تکمیلی - پانزده جلسه ضیافت برای تکمیل  
 معلومات مصدقین جوان تشکیل داده با حضور ۱۸  
 نفر مصدق بطور متوسط در هر جلسه سیانزد جلسه بحث  
 و مطالعه نیز بمنظور حل اشکالات مصدقین و استفاده  
 آنان از کتابماری با حضور بیش از ۷۸ نفر از آنان منعقد  
 ساخته و و کفران در اصول تشکیلات بهائش برای -  
 مصدقین ایران کرده - نظامنامه مفصل خود طرح تسجیل  
 مصدقین - کارتها و وسیله مخصوص ثبت مشخصات و  
 احوال هر يك از مصدقین را بکمال نظم تهیه کرد و اوخیرا  
 دو سیه ۶ نفر از مصدقین را برای تسجیل بتصویب محفل  
 مقدس ولجنه اخصائیه رسانیده - کتابخانه ای برای  
 مصدقین تاسیس کمیسیون فریض بدین منظور تشکیل و  
 نشریات دهل را برای مصدقین تنظیم و توزیع کرد ما است  
 \* تحری حقیقت - حل مسأله اقتصاد صلح -  
 اعظم - وحدت عالم انسانی - دین اساس الفت است  
 تطابق دین با علم و عقل - ترك تعصبات - حرمت تقیبت  
 هفت و عصمت - نماز - عدم مداخله در سیاست - محبت  
 روزه \* عنقریب يك جلسه تکمیلی در ناحیه سلسبیل و  
 يك جشن در راهام ها برای مصدقین تشکیل میدهد  
 هیأت نخبه بریه نشریه - نظامنامه مجله آهنگ بدیع را  
 بتصویب لجنه رسانیده - از اعضای خود در کمیسیون  
 فریض ( برای تصحیح مقالات و تنظیم مند رجعات هر -  
 شماره ) انتخاب کرده - دائره ترجمه خویش را تاسیس  
 و اداره کرده - با مکاتبه را بالجنه های جوانان  
 آمریکا و هند و انگلیس گشوده و مرتبا بجمع مقالات و استفاضه  
 از نویسندگان و تهیه عکس ها و اخبار مشغول بوده -  
 \* چهار شماره آهنگ بدیع را منتشر و مطالب چند شماره  
 بعد را تهیه نمود است -  
 کمیسیون نشر و نفعات - نشریات روز افزون تشکیلات  
 جوانان را با جدیت بی نهایت روز و شب تایپ و استتسویل  
 کرده است - نشریات مستمر تکمیلی و تبلیغ چهار شماره

آهنگ بدیع - پروگرام های احتفالات ثابت و مختلط جوانان - پروگرام احتفالات نوجوانان \* ۵ تا ۲۱ ساله - اوراق مختلفیهین اندازید بگر بوسیله این کمیسیون تهیه و نشر گشته \* نگهداری حساب (آهنگ بدیع) - ادارت توزیع نشریات - و مقابلت صحیح آنها را یعهده داشته - تعداد مشترکین مجله آهنگ بدیع فعلا بالغ بریانصد نفر و هده نسخ تکثیر شده از هر شماره هشتصد است.

کمیسیون مرکزی احتفالات - که دامن وظائفش بحقیقت پروسعت و عبارت است از تنظیم و ترتیب احصائیه جوانان طهران - تشکیل احتفالات جوانان ۵ تا ۲۱ ساله - تأسیس کفرانسهای اجتماعی و تربیتی و روحانی - تعلیم نظم اداری ب جوانان بهائی - فتح باب مکاتبه میان جوانان طهران و بلاد دیگر - این کمیسیون اقدامات ذیل را نموده است:

۱ - تشکیل سه دائره برای امور مهمه خود الف - کمیسیون تعلیم نظم اداری که ترتیب کلاسها کفرانسها و نشریات خود را داده است

ب - کمیسیون نوجوانان که تاکنون دو بار یازدهم احتفال را برای جوانان ۵ تا ۲۱ ساله حاضر و د نفر در زواجی مختلف شهر اداره کرده و در صد د توسعه و تفویض این احتفالات است پروگرام هائی منبذ نیز برای این احتفالات تنظیم گردیده است - جشن از سنین بالا تر هر دو فعهده احتفالات نوجوانان شر مینمایند.

ج - دائره فرض کفرانسها که مقدمات کار خود را فراهم کرده د و کفرانس راجع بوقت شناسی ه کفرانس راجع بصیام - احتفال برای تفهیم اصول احزاب سیاسی و مسأله عدم مداخله را مورسها سه تشکیل داده است.

۲ - از اقدامات کمیسیون مرکزی احتفالات در سه ماه

آخرتد وین احصائیه جوانان طهران با مراجعه به دفاتر لجنه محترمه احصائیه - برقراری مکاتبه میان جوانان طهران با امریکا و سایر بلاد بوده است.

کمیسیون های چهارگانه احتفالات - سی و پنج جلسه احتفالات ثابت جوانان را که هر سه هفته یکبار مرتباً تشکیل می گردند اداره کرده اند در این احتفالات با ۱۶۵ نفر از جوانان شرکت مینمایند - علاوه بر این کمیسیون های چهارگانه احتفالات به تشکیل قریب چهل کمیسیون مرکزی احتفالات - که دامن وظائفش بحقیقت پروسعت و عبارت است از تنظیم و ترتیب احصائیه جوانان طهران - تشکیل احتفالات جوانان ۵ تا ۲۱ ساله - تأسیس کفرانسهای اجتماعی و تربیتی و روحانی - تعلیم نظم اداری ب جوانان بهائی - فتح باب مکاتبه میان جوانان طهران و بلاد دیگر - این کمیسیون اقدامات ذیل را نموده است:

۱ - تشکیل سه دائره برای امور مهمه خود الف - کمیسیون تعلیم نظم اداری که ترتیب کلاسها کفرانسها و نشریات خود را داده است

ب - کمیسیون نوجوانان که تاکنون دو بار یازدهم احتفال را برای جوانان ۵ تا ۲۱ ساله حاضر و د نفر در زواجی مختلف شهر اداره کرده و در صد د توسعه و تفویض این احتفالات است پروگرام هائی منبذ نیز برای این احتفالات تنظیم گردیده است - جشن از سنین بالا تر هر دو فعهده احتفالات نوجوانان شر مینمایند.

ج - دائره فرض کفرانسها که مقدمات کار خود را فراهم کرده د و کفرانس راجع بوقت شناسی ه کفرانس راجع بصیام - احتفال برای تفهیم اصول احزاب سیاسی و مسأله عدم مداخله را مورسها سه تشکیل داده است.

۲ - از اقدامات کمیسیون مرکزی احتفالات در سه ماه

وظائف محوله خود را در میان دو انجمن تقسیم نمود و نظامنامه نایب آنان را ترتیب داد .  
 ۱۰ - دایره انجمن ادبی که چهار جلسه پرشور و <sup>نمند</sup> و <sup>مستند</sup> انجمن ادبی جوانان زاناداره کوه و ضمن پرگرام آنها علاوه بر اشعار مقالات مسابقات مناظرات در مواضع " هنرواد بیات " - و " عالم شعر و شاعری " - انواع آثار ادبی " - اثبات وجوب وحدت عالم انسانی از نظر علمی " ادای نطق های جامع و مفید شده .  
 ۲ - دایره تنظیم فهرست که بتهیه فهرست آثار - مفید و کتب امریه پرداخته است .  
 ۳ - دایره ترجمه که بترجمه کتب و مقالات لازمه امری و غیر امری از السن خارجی اشتغال ورزیده .  
 ۱۰ از این گذشته در جمع آثار و استعانت از فضلا ی جامعه تحقیق و تتبع در " سبک ادبیات بهائی " اقدامات و مطالعاتی شده .

کمیسیون علمی و صنایع و معارف امری - پس از کفرانس پرشکوه ( آئین بهائی و صنعت ) بتشویق ارباب علم و هنر پرداخته نظامنامه ای جامع برای تأسیس - انجمنهای گوناگون علمی و صنعتی تاریخ و جغرافسی موسیقی فلسفه و معارف امری طبیعی و ریاضی و نجوم و استتساخ آیات تهیه کرده و بتصویب لجنه رسانیده .  
 انجمن صنایع یدی و انجمن تاریخ و جغرافی خود را تشکیل داده - احتفالی بنام عهد عتیق بوسیله - انجمن اخیر منعقد ساخته ولی مع الاسف هنوز تا <sup>تاسیس</sup> این کمیسیون قوام نپذیرفته و بوظیفه اصلی خود که تأسیس کلاس بحث و مطالعه در آراء و عقاید فرق و احزاب سائره یا شدت توفیق نیافته است - لجنه در اصلاحاتی کامل در این کمیسیون است .  
 کمیسیون تنظیم پرگرام - تاکنون برای احتفالات <sup>تاسیس</sup> جوانان " پرگرام هائی شورین و مفید تهیه کرده از الواح و آثار و اشعار و حکایات و مقالات و مطالب <sup>مندی</sup> خوا

در آن بسیار گنجاییده اساس این پرگرام های بمواضع ذیل است :

- ۱ - جوانی و پیری ۲ - صلح و جنگ ۳ - امریکا
  - ۴ - علم و صنعت ۵ - محرم ۶ - امام الرحمن ۷ - حیات عائله بهائش ۸ - تربیت ۹ - صیام ۱۰ - نوروز
- چندین پرگرام نیز برای ( احتفالات مختلط جوانان ) تنظیم کرده است مانند پرگرام مربوط به عظمت امر - اول و دوم محرم - الواح و صایا - مشرق الانکار - تنازع یقین و تعاون یقین - ایام ها - تشکیلات خدمت - این کمیسیون جلسات شوری نیز با اعضای برگزیده احتفالات تشکیل داده جوانان را بمطالعه و تهیه پیشنهاد و تنظیم پرگرام تشویق کرده مجموعه ای از پرگرام های خود را اخیرا بتصویب محفل مقدس روحانی رسانیده تا در میان یاران جداگانه انتشار دهد - طبق قرار لجنه پرگرام های خود را بر اساس محکم و متین نهاده که عبارت است از : ۲۰ دقیقه تلاوت الواح و آثار برای حصول توجه و تخیل ۲۵ دقیقه ادای نطق یا خطابه در یکی از دو موضوع حیات بهائش و عقاید بهائش .

- ۱۵ - دقیقه اشعار و آثار و منتخبات خواندنی
- ۴۵ - " تنفس - پذیرائی - قسمت اجتماع "
- ۵۵ - بیان و فرائد راپرت لجنه و شور و مطالعه در

آن و تهیه پیشنهاد .  
 ۲۰ دقیقه تعهد انجام خدمتی از خدمات بوسیله هر چند نفر از اعضای احتفال .

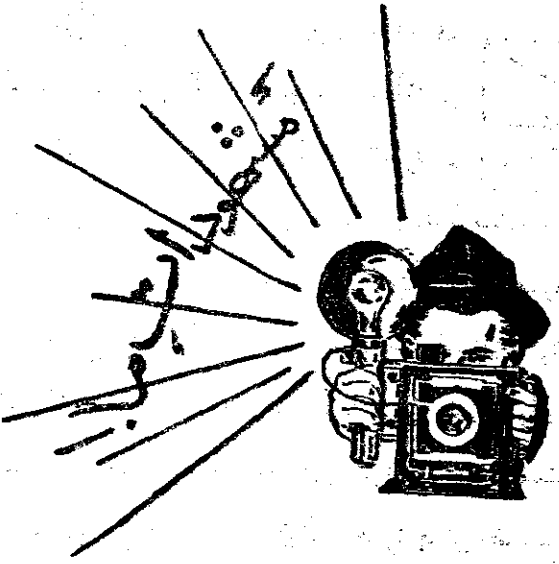
پرگرام هائی که کمیسیون تنظیم پرگرام از جوانان در جواب مسابقه ( بهترین پرگرام ) خود دریافت داشته است عبارتند از پرگرامی راجع بتعددیل معیشت -

میثاق - اداب معاشرت - قرن یدیع - وحدت عالم انسانی - اتحاد شرق و غرب - خراسان - نظم اداری ایران . . . . .  
 هیأت مدبره مجمع جوانان - که در سه ماهه اخیر ( بنقیده صفحه آخر )



ادومین احتفال تشکیلات جوانان بهائی طهران

سالن بزرگ احتفالات حظیره القدس عصر پنجشنبه  
 سه ایام هاشاهد یکی از نورانی ترین و مجلل ترین  
 جلسات تشکیلات جوانان بهائی طهران بود دومین  
 احتفال سه ماهه لجنه جوانان و کمیسیونها و اثر  
 تا همه با حضور نمایندگان محفل مقدس روحانی ملی  
 و طهران ساعت ۴ تشکیل و پس از تلاوت مناجات  
 جلسه توسط نماینده لجنه جوانان با اعلام پروگرام  
 شروع شد. در این احتفال قریب چهارصد نفر از  
 جوانان طهران که عبارت از اعضای کمیسیون های  
 چهارده گانه جنم و ائرفرض آنها و نمایندگان  
 احتفالات ثابت بودند حضور داشتند ابتدا ناظم  
 لجنه راهپورت اقدامات لجنه جوانان و کمیسیون ها  
 را که سراسر شسارت ترقی در اکثر نشئون امری جوانان  
 بخصوص امر تبلیغ بود بیان نمودند که ماخلصه انرا  
 در همین شماره از نظر خوانندگان میگذرانیم و پس  
 از نواختن دو آهنگ موسیقی آنا عطاء الله خداداد  
 میثاق نمایند و محفل مقدس روحانی طهران شروع  
 بصحیت نمود و در ضمن بیانات مؤثر و خوش جوانان  
 را بیدل کوشش بیشتر تشویق نمودند و مزده ارسال  
 راهپورت سه ماهه گذشته تشکیلات جوانان بهائی  
 طهران و سه شماره مجله آهنگ بدیع را به  
 حضور مبارک دادند.



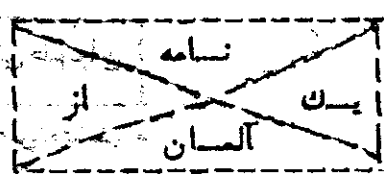
نفعات کمیسیون مرکزی احتفالات کمیسیون -  
 احتفالات شماره ۴ کمیسیون تبلیغ د اثره تحسیری  
 حقیقت هیئت تحریریه مجله آهنگ بدیع کمیسیون  
 احتفالات شماره ۱ از میان این کمیسیونها کمیسیون تبلیغ که سبب  
 هدایت مس و هفت نفر شده بود و کمیسیون نشر  
 نفعات که در سهیل تکثیر و انتشار اوراق و نشریات  
 کمیسیونهای مخصوص مجله آهنگ بدیع کوشش بهایان  
 میزدند داشته بود بد ریافت کلدان نقره مفتخو شد بد  
 این احتفال نورانی متجاوز از سه ساعت روح يك يك  
 حاضرین را با روح شوق و هیجان بی اندازه ارتقا  
 میداد در حالیکه خاطره فراموش نشدنی در انده میان  
 باقی گذارد همه را مصمم بفعالیت شدیدتری در سه  
 ماه آتی نمود ساعت ۷ ونیم بعد از ظهر بهایان یافتند

انجمن سخن • شنبه ۷ - ۱۲ - ۱۳۲۴

چهارمین جلغه انجمن ادبی جوانان که از خیرانام  
 انجمن سخن بسافته در سالن احتفالات حظیره القدس  
 با پروگرام جالبی انعقاد یافت. اشعاری نغمه خوانند شد  
 و مقاله علمی در خصوص تب راجحه قرائت گردید  
 مهمترین قسمت پروگرام نطق علمی و متینسی بود که  
 توسط جناب حسین قدسی در موضوع وحدت از جنبه علمی  
 ابراد شد و ناطق محترم بدلائل عقلی لزیم وحدت تنال انسا  
 را اثبات نمودند

پس از تلاوت يك لوح و بیانات منشی لجنه هنگام  
 توزیع جوایز رسید. نمایند و لجنه پس از بیان علیست  
 جایزه دادن بیعضی از کمیسیونها از نمایند و محفل  
 مقدس روحانی ملی تقاضای اعطاء جوایز نمود و  
 ناظمین کمیسیونها در میان کف زدن و شادی حضار  
 مفتخر بد ریافت جوایز میشدند کمیسیون های پرنده  
 بدون ذکر ترتیب عبارت بودند از کمیسیون نشر

پس از آنکه طوفان شدید و بیسایقهای که مدت شش سال در مسیر خود آثار د هشت و وحشت بجای گذاشته و عالم



دوره ده ساله موقوفه تزیینات و توفیق موسسات امری بود و اصل گردید مسرتی بی پایان در مدت داد و روح و قلب انبساط

انسانی را در رفیضه نوای مخربه خود گرفتارود رحمت ضربات و لطمات مهلکه اش معمورترین نقاط زمین را در چاروی برانی نمود موکلیه بنیادها را متزلزل و تعادل اشیا را از بین برد و ملیونها نفوس بشری را چو در میادین جنگ و چو در مساکن خود بدست نیستی و فنا سپرد و بدون هیچگونه رحم و شفقتی وضع و - شریف - صغیر و کبیر - پیرو جوان و مورد وزن را در چهار عواقب و اثرات شوم و نکبت بار خود نمود . . . موسسات عالم انسانی را ریشه کن در روحیه و احساسات و - قلوب ساکنین کره ارض را چرخه در آید و غمگین و وحشت زده کرد و ویاس و حرمان را بر کلبه شنشون انسانی مستولی ساخته تسکین یافت و خاتمه - حرب عمومی اعلان گردید احیای الهی که در مدت شش سال پرشور و شوزد آرزوی چنین روزی برای اوصو نویده فرج بخش تمهید مقدمات صلح عمومی و حصول وحدت عالم انسانی و استقرار روابط عمومی بودند - مستبشر و مسرور گردیدند و هر دم آرزوی آن داشتند که یوسائلی یا احیای فارها رو یا بخصوص یاران مستبد آلمان که در مدت چهار سال ارتباطشان با عالم خارج کاملاً مقطوع بود مرتبط گردید و از وضعیت آنان مطلع و مسیوق شوند که ناکهان در تاریخ ۹ آبان بوسیله یکی از جوانان امریکائی موسوم به "جانسی آیکن" آور که شرح اقدامات و موفقیتهای بی نظیر او را همه میدانند و عکس او در کتاب عالم بهائی جلد هشتم زیب اوراق گردید است - نامه هائس که مشعر بر مؤدب صحت و سلامتی یاران عزیز آلمان و ثبوت روح افزای استخلاص ایشان اثر فیود شدید

و تسکین یافت اینک طبق تقاضای هیئت تحریریه مجله آهنگ بدیع ترجمه مضمون نامه های اولیه احبای عزیز آلمان را برای مزید اطلاع تقدیم میدارد (منوچهر بدیع) ۱۳ اوت ۱۹۴۵

اللہ ایہیں حمد و سپاس بساخت اقدس حضرت بہا! کہ پس از ستوات متعدد ی سگرت محض و انسداد طرق ارتباط موفق شدیم کہ بوسیله براد عزیز روحانی - جانی ایکن اور اشوات قلبی و محبت های صمیمی خود را بپاران عزیز ایران ابلاغ داریم . ایام سعید رضوان سال ۱۶۴۵ برای ما بہائیان آلمان روز تازین و بزگی بود چون با حلول این عید سعید آزادی ما شروع گردید . در ۲۳ ماہ ۱۰ روز بعثت حضرت نقطہ اولی و مولود حضرت عبد البہا مرکز میثاق جمال اقدس را بہیں راجشن گرفتیم ارواح در انبساط بود و قلوب در رهیجان دیدگان از وجد و شعف مید رخشیدند و لبہا بید گزنعوت الہسی متحرک بودند در حالیکہ دستہای یاران بشکرانہ این نعمای الہیہ بساخت کبریائی یکنند بود فرشتہ الہسی و ہد ہند صیای رحمانی حامل بیک الہسی (توقیع منبع حضرت ولی امر اللہ ارواحنا فداه) جانی ایکن اور مانند بلبلی کہ بر شاخسار معانی پرواز و ترانہ آغاز نماید وارد جمع ما گردید واللہ بہیں ویا بہا! الایہس گویا ن مقدم اورا گرامس داشتیم . از استماع اخبار خوش و جانفزای صحت و سلامتی یاران در اقطار عالم و موفقیتہای آنان مستبشر و مسرور گردیدیم . قلوب و ارواح ما در این محفل انس و - بہشت روح افزا متوجہ جمیع احبای عزیز رسایرمدن بود بار مخصوصاً کہ ہم مقصود اہل بہا و ایران موطن جمال اقدس الہسی بود - حقیقتاً قلم از شرح (بقیہ در صفحہ ۲۱)

جای این بنای معظم تکرار میشود

شما تعجب میکنید که چرا در این نوشته بیشتر کلمه معبد صلح بکار رفته است حقیقه مشرق الانکار معبد صلح است زیرا ابواب آن بروی همه طبقات باز است و هر کس از هر مذاهب و مقام میتواند در آن وارد شود و از طرفی بنای مقدس دیانت بهائیان بر روی پایههای محکم صلح و دوستی بین المللی نهاد شده است.

اطراف معبد یاغی است پراز گل و ریحان که امساده خدمت باین یسر مستمیده است و عنقریب مریضخانه ها و بناها گاههای ایام مسافر خانه هاد ارالتربیه هاد رهمن باغ و حول و حوش معبد عظیم صلح بین المللی برای خدمت بضرع بشرکه ا بین خدمت خود عین عبادت است پدید خواهد آمد - اری مقصود از مشرق الانکار در دیانت مقدس بهائیان چیزی غیر از این نیست -

مشرق الانکار امریکا از نضرد یگران : چنانچه در مقدمه ما از نظر خوانندگان عزیز ما گذشت رئیس اتحادیه معماران امریکا مستروان بورن ماکوئیل هنگامیکه طرح مستر لویس بورژوارا دید اظهار داشت طرح معبد بهائیان پدید بهترین و تازترین آید و معمار میباشد که از قرن ۱۳ یا بنظر بوجود آمده است و این بنا از هر حیث بین نظیر است چه که زاده عشق لویس بورژوا است که انرا ساخته و بسازده است امید و ام که طرح لویس بورژوا هر چه زودتر انتخاب شود .

در همان موقع که طرح زیبای مشرق الانکار از نظر پارو اغیار میگذاشت اغلب جراید مهم امریکلواروسا

آن در سرمقاله های روزنامه خود منتشر مینمودند و هر روز فوج فوج مهند سین و معماران پدیدار - طرح مشرق الانکار میامدند .

اینک قسمتی از مقالات روزنامه ها و مجلات امریکائی را که در آن تاریخ و یا بعد انگاشته اند از نظر <sup>شما</sup> میگذرانیم :

روزنامه نیویورک تایمز مینویسد : ملت امریکا باید طرح زیبا و دید بع معبد صلح بهائیان را مطالعه نماید تا متوجه شود که بچه طریق طراح هنرمندان - اتحاد جمیع ملل و مذاهب را در این بنای عظیم مجسم نموده است .

روزنامه نیویورک " امریکا " مقاله مبسوطی راجع به مشرق الانکار نگاشته در رستون مخصوص صنعت مقاله که با این جمله شروع میشود راجع بمشرق الانکار اطلاعات میدهد : " اغلب هنرمندانی که معبد با عظمت و زیبای بهائیان را مینگرند اظهار می دارند که فشننگترین و زیبند بعترین بنای این عصر خواهد شد بعض هم قدم قراتر نهاد و میگویند بهترین نقشه و ساختمانی است که تا بحال در جهان معماری و صنعت ایجاد شده است "

روزنامه " ایونینگ پست " درک و شماره مقالات مبسوط و مشروحی راجع بمشرق الانکار نگاشته و توجه خوانندگان خود را بزیبایی و عظمت و اصول مقدس بهائیان جلب میکند .

مجله " آرکی پیکچرال رکورد " پس از اینکه از هنر نمائیه اوریزه کاریهای معبد سخن میراند در باره ان اظهار عقیده نموده و میگوید

بنای معظم معبد صالح حقیقه زیباست مجموعه  
 ایست از ابتکارات و هنر نمائیهها و علائم مختلفه  
 مذاهب که در ضمن آن ایجاد یک مذهب بین  
 المللی و اتحاد به میل در نیا پیشنهاد شده است  
 و از لحاظ روانشناسی نیز طرح این بنا جالب  
 است زیرا طرح و نقشه به شخص طراح هنرمند  
 آن الهام شده و نتیجه ایمان او است .  
 مجله تایم منطیعه امریکا ۱۹۴۳ در تحت عنوان  
 "نه ضلع بی نظیر" مقاله نگاشته که مقدمه آن  
 را از نظر خوانندگان میگذرانیم .

" هفته گذشته خبرنگاران شیکاگو برای مشاهده  
 یکی از بهترین ابتکارات معماری امریکا یعنی  
 اولین معبد با عظمت جهانی بسمت شمال -  
 حرکت کردند . . . . .  
 ( مقاله کامل آن در اخبار امری محفل روحانی  
 ملی شماره ۷ و ۸ درج است )

\* \* \*

عقرب مشرق الانکار د بگری در دانه کومل  
 وسینه البرز و سایر نقاط گیتی سرینفلك خواهد  
 کشید و آهنگ بدیع یا بهاء الایهی زاد و فضای  
 ساکت این عالم تیره و تار طنین انداز خواهد  
 نمود . ( التبی )

( بقیه از صفحه ۱۲ ) و بیان حال عاجز و فاقص است  
 چه صرهبیت اسمانی بود و چه ندای سبحانی ما  
 جوانان المان کسدت طی طولانی بواسطه ضبط کتب  
 والواح و تعطیل مؤسسات امری از مطالع جمع  
 محروم بودیم یا اشتیاق زاید الوصف توفیق مبارک  
 فوق را در میان نهاد و فوراً بمطالع عموتعمق در  
 میاحشمان پرداختیم و امیدواریم از مطالب عالیه

آن استفادہ شایان نمود و کسب فیض بی پایان  
 نمائیم .

بلی اکنون که ماجوانان المان ازادی عمل یافتیم  
 باید فرصت را غنیمت شمرد و از قوای مصنوعیه ای که  
 در مدت درسه سال بواسطه هجمات مخالفین از بروز  
 و ظهور بازمانده و در مرکز اصلیه خرد که قلوب و  
 افکار مومنین است متراکم شده و مشکلات عدیده ای  
 که مانع بروز حقایق بوده فرصت و سبب در عرصه  
 تفکر بدوستان الهی داده و نتیجه توفیق عظیم  
 مجتمع شده و طرز بکار افتادن آن در عرصه عقلی  
 حاضر و آمانده گشته حد اکثر استفادہ را بهریم و بسا  
 کسب فیض و امداد ات غیبیه بانعکاس امواج و -  
 اشعه ساطعه از شمس حقیقت در تاریکیهای -  
 تعصبات و خرافات جاهلیه موفق گردیم .  
 افکار متشیخ را علاجی نمائیم و قلوب ریش ریش را  
 مرخص نمیم .

روزهای پنجشنبه هر هفته جوانان گرد هم آمدند -  
 رجا و ازود آرند که با فضل و عنایات الهی بذکر  
 تعالیم ربانی در اراضی حاصلخیز و قابل نشو و نما  
 انبات شود و نتایج عالیه حاصل گردد .

از هم اکنون انا حصری و موفقیتم مشهور و سعادت مند  
 از اینکه در این مدت کوتاه موفق بد لالت و هدایت  
 نفوس چند بشاهراه حقیقت گردیده ایم .  
 منتظر وصول اخبار مسرت بخش امدادات و عملیات  
 جوانان عزیز ایران میباشیم .  
 ( انتہی )

امید داریم در راتیه نزد یکی تنسرجمس  
 قسمتی دیگر از مراسلات مکاتبات واصله را که حاوی  
 شرح امدادات حیا و مخصوصا جوانان میباشید در  
 اختیار جوانان عزیز بگذرانیم .

شعرهای روز



گوشش کراست نمیشنمرد

روزی در زمان حیات جمال مبارک جناب مشکین قلم و حاجی مهزاحید رعلی و جناب زین المقرین مشرف بودند . جمال مبارک در حال مشی رو به جناب مشکین قلم کرده میفرمایند " میخواهی تورا بعالم ملکوت به فرستم ؟ عرض میکند خیر قربان میخواهم همینجا در حضور باشم . پس از مشی مختصری رو به جناب حاجی مهزاحید رعلی کرده ثانیا میفرمایند (( میخواهی تورا بعالم ملکوت بفرستم ؟ )) عرض میکند هرچه امر مبارک باشد حاضر ...

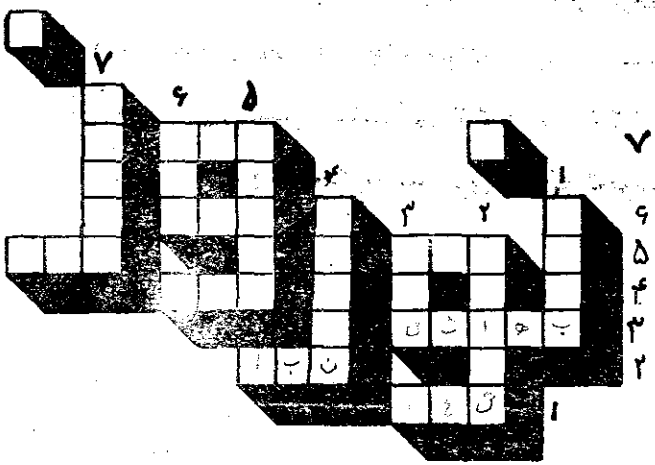
چند لحظه بعد باز در ضمن مشی جناب زین المقرین را خطاب فرموده میفرمایند " جناب زین میخواهی تورا بعالم ملکوت بفرستم ؟ " جناب زین که کس گوشش سنگین بود باهجله تمام بشکین قلم و حاجی اشاره کرده میگوید " عرض کنید گوشش کراست ... نمیشنمرد ... نمیشنمرد " این موضوع خیلی اسباب تفریح خاطر حضرتشان میشود . ( نقل از جناب معاد تسی )

جواب مسابقه شماره دوم

مع الایف در این مسابقه جز خانم شمس صداقت کسی دیگر شرکت ننموده و چون پاسخ ایشان صحیح است جایزه این مسابقه که سه شماره مجلها هفتک به هم است بادرین ایشان ارسال خواهد شد . اینک همین جواب :  
۱- بوستان زیتون - محلیکه جمال مبارک وقتست رفتن با سلا میول در اینجا توقف و خیمه زدندست در خارج موصل انطرف پل ملک غازی قرار گرفته است .  
۲- حمام میدان باب القلعه که جمال مبارک در اودا توتول موصل بان حمام تشریف بردند .



جایزه يك كتاب جواب يادداشتهاي  
کينياز الكوروكسي

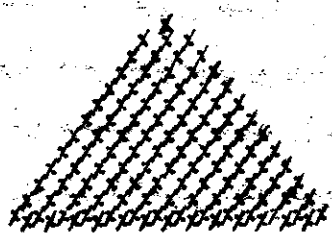


طرح کننده : پیونیزیا سخ

- ۱- عکس آن یکی از شهدای جوان بهائیت
- ۲- نورمانوایی
- ۳- آقامتر از دودش
- ۴- آزار
- ۵- مبارک حضرت بهاء الله که پدر بچه اه نازل شده
- ۶- ای کسم سحری بوشی اگر بیاری سوی ... کد کن که مرا با زانتجاست
- ۷- یکی از القاب حضرت مسیح که خوشبختانه مانعه نیز دارم
- ۸- شناسائی
- ۹- آفتاب
- ۱۰- مو
- ۱۱- بد هم بیاد شاه ایران گفت (( یا سلطان قد جتک من سبک ... عظیم ... ))
- ۱۲- جامع جمیع کالات انسانی
- ۱۳- جامع جمیع کالات انسانی
- ۱۴- که شمشیر غنم رقص کان باید رفت
- ۱۵- کان که شد کشته اونیک سرانجام افتاد
- ۱۶- عرب از این پاده مست میشود
- ۱۷- یکی از انواع انگلیهای ایرانی
- ۱۸- مدت قبول جوابها از این تاریخ الی ۱۹ اردیبهشت است

( بقیه از صفحه ۱۷ ) بنا بر مقتضیات محیط و وسعت  
 دستور محفل مقدس تعطیل بود اکنون ترتیبات را  
 برای افتتاح مجدد مجمع در اول سال جدید منی  
 دهند و کمسیونهای پذیرائی - ورزش - تنظیم پروگرام  
 خود را تاسیس میکند - قبل از تعطیل هیئت مدیره  
 مرتباً سالن مجمع را منقح و دائر داشته - عسده  
 اعضای انرا به ۵۶ نفر رسانیده - اثاث خود را  
 کامل کرده - دو دستگاه میزبینگ بزرگ را اختیار  
 جوانان نهاد - زمین ورزش را مورد استناد قرار  
 داده - دفاتر محاسبات خود را منظم کرده پروگرام  
 هائی در سالن مجمع اجرا نموده است -  
 هیئت مالی لجنه جوانان - که از اول ایانماه  
 تاسیس گشته برای تنظیم دفاتر محاسبات و رسیدگی  
 دقیق بخواج و عوائد لجنه جوانان جهد بسیار  
 کرده - قیوض تغیلی سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ جوانان  
 طهران را از لجنه محترمه صندوق خیره تحویل

گرفته و در دفاتر خود ثبت نموده و طبق نقشه ای  
 معین برای اخذ تغیلی ها بین اعضای کمسیونهای  
 احتیالات جوانان توزیع نموده و بجمع تغیلیهای  
 جنس نیز پرداخته - تا پایان بهمنماه ۱۳۲۴  
 بیست و چهار هزار و ششصد و چهل و نه ریال ( ۲۴۶۴۰ )  
 از تغیلی جوانان را وصول کرده و از استقلال حسا  
 جوانان از تشکیلات مائره بد دستور محفل مقدس  
 روحانی بر خوردار گردیده است .  
 اخیراً قیوض سیمپوزیم سال ۱۳۲۴ لجنه مجله  
 ملی جوانان را برای وصول دریافت و مقدمات  
 وصول و ثبت در دفاتر و تقسیم آنها را  
 فراهم کرده است .



شعری که از مرحوم مضیاح در  
 متون ادبیات شماره چهارم  
 نقل شده بود متأسفانه مطابق  
 اصل ننویده  
 بید بنویسید از انتشار آن معذرت  
 میخواهم





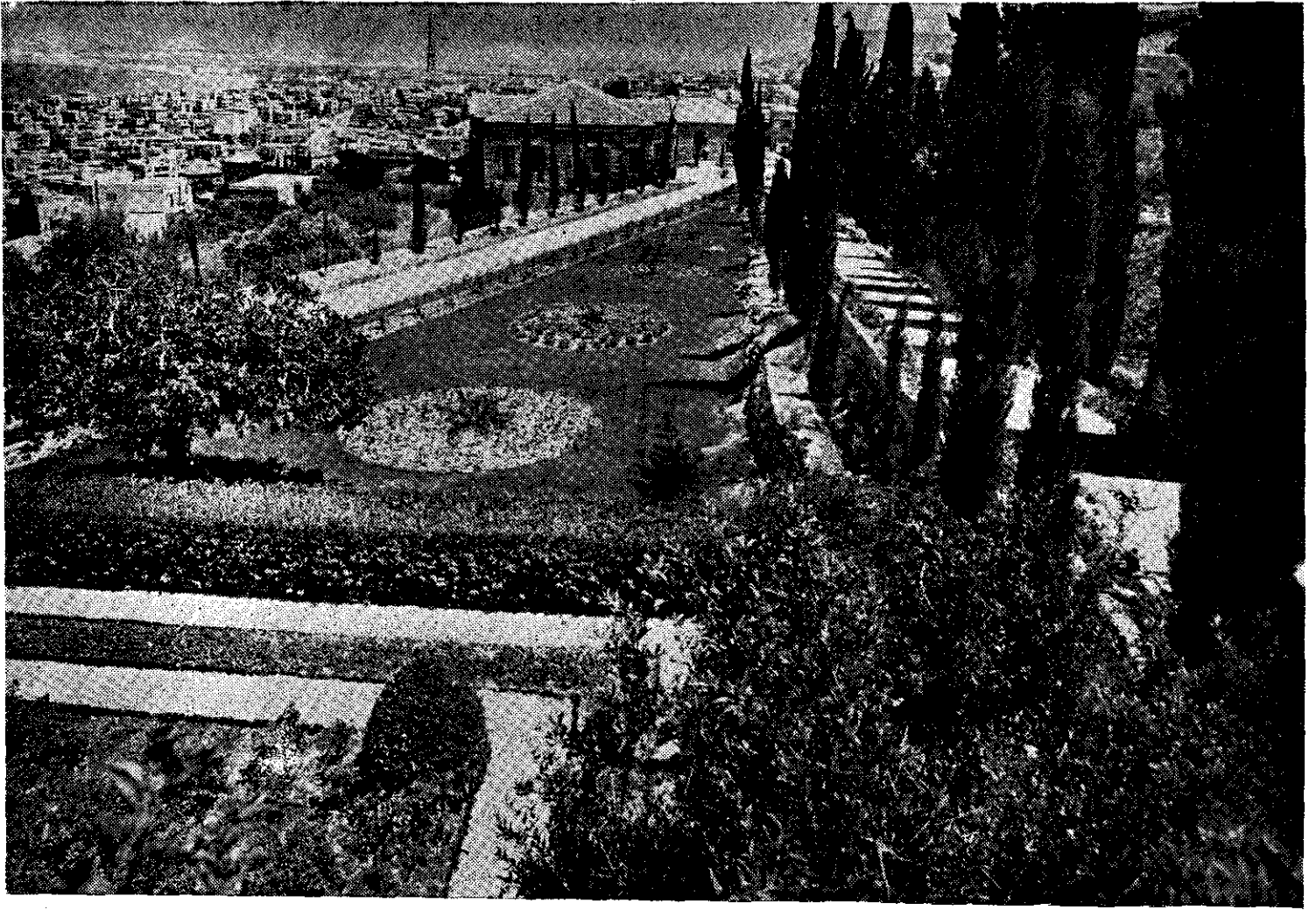
کونسل

نوروز ۱۰۳ (۱۳۲۵)





عبدالرحمن



فهرست مستدرجات

۱ - نطق مبارک حضرت عبدالباق	۳ و ۲
۲ - نفحات مشکبار - نفعه دوم	۵ و ۴
۳ - شرح حال جناب نعیم علیہ رضوان اللہ	۷ و ۶
۴ - ادبیات (سلیمان عشق مسوز)	۸
۵ - فردوسی	۹
۶ - ۱۰ - مشهورات ما (اخبار)	۱۰
۷ - نامه دم از المان	۱۲ و ۱۱
۸ - خروس دره هکده - برای کودکان	۱۳
۹ - نهنک آتشس	۱۴ و ۱۵ و ۱۶
۱۰ - مگر عدنه مال دارد ؟	۱۷
۱۱ - " طیب جمیع علتها ی تود کرمیت " . . .	۱۸
۱۲ - یقه مقالات - اهنگ بدیع و خوانندگان	۱۹
۱۳ - شنید بنه	۲۰
۱۴ - سابقات	۲۱

شهر الجلال من سنة الجادة ۱۳۲۲		تقسیم اهنگ بدیع ام من الواحد السادس من کل شش الاول ۱۰۳	
ایام هفته	شهر الجلال	روز	تعطیلات
سه شنبه	۱۱ ۲۰ ۶	۹	تعطیلات
۴ شنبه	۱۲ ۲۱ ۷	۱۰	
۵ شنبه	۱۳ ۲۲ ۸	۱۱	
جمعه	۱۴ ۲۳ ۹	۱۲	عید رضوان
شنبه	۱۵ ۲۴ ۱۰	۱۳	
۱ شنبه	۱۶ ۲۵ ۱۱	۱۴	
۲ شنبه	۱۷ ۲۶ ۱۲	۱۵	
۳ شنبه	۱۸ ۲۷ ۱۳	۱۶	
۴ شنبه	۱۹ ۲۸ ۱۴	۱۷	
۵ شنبه	۲۰ ۲۹ ۱۵	۱۸	



اللهم اهبس

هذا عيد فيه زين كل الاشياء يغمض الاسماء  
واحاط الجود كل الوجود من الاولين و

الاخرين

مقدم عيد رضوان را که مطلع سعادت عالم  
امکان است یعنوم خوانندگان گرامی تبریک  
می گوئیم

نطق مبارک حضرت عيد البهاء

در خصوص عيد رضوان

رفته من قدرتی ند ام و در این نفی مد اخلسه  
نمودم در بدایت جمیع اعدا مسور شدند که  
ریشه اموالیه از یغداد کنده شد از جمله  
شیخ عيد الحسین مجتهد از جمله وزرای ایران  
از جمله مشیرالدوله جمیع اعدا بسیار از این قضیه  
مسور گشتند و در موقعیکه جمال مبارک بسا  
احیای و ادع می نمودند ان شوروشیون بلند شد  
حتی خارجیهامیگرستند و ناله و فغان <sup>یعنان</sup> آسمان  
میرسیدند رهیح تاریخ چنین بلائی واقع نشد  
حتی زنی از بزرگان ایرانیان با وجود آنکه مومن  
نبود خود را داخل نمود طفل رضیعش را جلوی  
پای مبارک انداخت بخمال خود شرفیانی کرده  
است یاری جمال مبارک پانهایت عظمت و حشمت  
و جلال بی پایان از خانه پکنارد جله تشریف  
آورده و جمعی در عقب سر مبارک و از جله عبور  
نموده

((شایان در تست))

جمعه آخر نوحه دوم (شماره پنجم صفحه ۵) را اینداور  
تصحیح فرمائید\* ای قاصر از مخاطبه هر عیارتس\*

این عيد رضوانست عيد جمال قدم است عيد  
طلوع شمس حقیقت است عيد بسیار مبارکی است  
زهراد چنین ایامی بواسطه دشمنی ناصرالدین  
شاه و جمیع ارکان و وزراء و علماء و عزیز قوا  
پاشا و عالی پاشا جمال مبارک را از یغداد حرکت  
دادند و سعی نمودند که ناروقده الهیه را  
خاموش کنند و امید داشتند که این شمس حقیقت را  
خاموشی واقع گردد یا این امید کوشیدند و فرمان یاد شاهی  
عيد العزیز صاد بر این شد که جمال مبارک را از  
یغداد نفرمایند غلغل از اینکه هر چند بظاهراین  
سرگوش بود ولی سب علویت امر شد و مورث ضیاء  
شمس حقیقت گشت از این غافل بودند نامق پاشا  
فی الحقیقه از این قضیه بسیار متاثر بود ولی پان  
سطوت عيد العزیزی وان شکوه ناصرالدین شاهی  
و عناد قوا داد و نوهمت عالی کاری نمیتوانست  
یکند و بواسطه منشی خود امین افندی پیغام  
فرستاد که من از حضور مبارک شرمسارم  
ولیکن رشتنه مسوراز دست من بیرون

کبری است از برای جمال مبارک عزت کبری شد در  
 این دوازده روز که ایام مصیبت عظم بود احیان  
 حزن شد بد بود اوقات سرگونی بود عظمت امرالله  
 نمودار گردید علویت کلمه الله واضح شد اسرار  
 کتب مقدسه اکمال گردید و جمال مبارک در نهایت  
 فرج و سرور بود این دوازده روز عید رضوان  
 است لهذا از برای احیای ایام مبارک تر از این  
 نمیشود احیای ایام عید این ایام را باید مکمل  
 بگیرند جمیع اسباب فرج و سرور فراهم آرند در نهایت  
 اشتغال و انجذاب باشند سزاوار چنین است  
 کار را باید هیچ نکرد یاد رست کرد و قتی که انسان  
 میاشرت به کاری میکند باید در رست میکند همعا  
 میمانند و بسیار مکمل باشد انواع شیرینها باشد  
 چراغان باشد اسباب عیش و عشرت باشد عید باید  
 عید باشد نه اسم بلا جسم در سا بر ایام کار و  
 شغل و عمل و کوشش است ولی این ایام خوش  
 خوشی و سرور و فرح و وجود و طرب است . انتهى

\*( حکایت عذاب سعید العلماء ) \*

چنین بود که ناخوشی سرما گرفت و در  
 تابستان و شدت گرمای هوای مازندران  
 زیر کوس یا رختهای متعدد پوشیده و بسا  
 کلیجه های ماهوت پوستین بردوش و چهار  
 منقل پر از آتش باز هم مانند کسی که تب و لرز  
 دارد گم نمیشد و غذای او را از انواع لطیف  
 ذائقه پند بر حاضر میکردند و از روی آنها را  
 داشت ولی يك لقمه ممکن نبود بچلفش فرورود  
 و پاهای عذاب بمفر خود رفت .

( از آقای سعید محمد رضا شهینزاداری منقل از ظهور الحق )

به بستن نجیب با ائمه مکتب خود در آن -  
 بستان خیمه مبارک بلند شد و در همان سال است  
 و غمالات اعداء اعلان نمود رضوان گردید در  
 چنین وقتی در ابتدای سرگونی بمجرد ورود بیاب  
 در حضور همان بوم اظهار امر نمودند بظواهر ظاهر تا  
 آن روز که من بظهره اللهم نفرموده بودند در  
 آنروز ذکر فرمودند و ایوب عنایت بر وجه نصاری  
 و یهود و مسلم و جمیع ملل که انجا بودند بسیار  
 شد دوازده روز را نجات شریف داشتند و عظمت  
 امر درجه رسید که جمیع اهدا مایوس شدند زیرا  
 هر روز فرج از اعظم و علماء و فضلا و بزرگان  
 میآمدند و مساحت آفتاب مشهور میباشند و مسند  
 تا آنروز نامق پاشای شهر بمرحمتب ظاهر مشهور  
 نشد بود ولی از بعد از تابستان پای پیمان نامسد  
 و مشرف گردید بعد از دوازده روز موبک مبارک از  
 عراق رویا سلامبول حرکت نمود بعد از آنکه جمیع  
 مبارک سوار شدند چند نفر از خواجه از این دادند  
 اله اکبر الله اکبر مقصود اینست که از برای  
 احباء الله بدلیل چند سروری اعظم از ایمن  
 نمیشود بدلیل اول بوم است که عظمت امرالله  
 ظاهر و با هر شد بدلیل ثانی جمیع اعداء خاضع  
 شدند بدلیل ثالث اعلان من بظهره اللهم گردید -  
 بدلیل رابع جمال مبارک در نهایت روح و روحان  
 چنین سفر مبارک نمودند ملاحظه کنید جمال مبارک  
 در آن سرگونی چه سروری داشتند که در آن ایام  
 اعلان امرالله را فرمودند و بگرنظیر سرورند ارد  
 بی مثل و شبیه است و شنیده نشده که مظاهر  
 امرالله در بوم سرگونی اعلان امر خود را تمام باشند  
 این از جمله خصایص این امر مبارک است که  
 پناه ظاهر سرگونی که از برای عرفان نذرت

شنبه ۱۹ فوریه ۱۹۱۶

فرمودند بعد از اینکه جمال

مبارک را از ایران اخراج

نمودند در فصل زمستان شد بد بود و برف و بوران

در نهایت شدت و حال در نهایت عسرت با وجود

این با اصطلاح ایران معصوب پادشاهی و تنی جمعی

مبارک در نهایت بزرگواری حرکت کردند و روشن

راه بعضی از بزرگان ایران تصادف نمودند بعضی

بد بدن آمدند تا آنکه بکرمانشاه رسیدیم روزی در

بکرمانشاه از طرف عماد الدوله شخص متشخص به

خوش آمدی آمد و پیام شاهزاد را برسانید مقصود

این بود که جمال مبارک بد بدن شاهزاد میروید ولی

ایده امتناع فرمودند پیام را جواب دادند بعد معلوم

شد که میرزا یحیی جمیع باران را در و تازند و آن در

آتش فتنه گذارند فرار کردند و طایفه در رویش در آمدند

و در شهر سیو کوشکول بدست از دست آمدند تا به شهر رسیدند

و از آنجا میرواکنند شتم بکرمانشاه رسید موافقا با میرزا

موس را خواستند با او ملاقات کنند این اجرت و

چسارت نمود جمال مبارک چندی در تشریف آوردند

در بغداد کسی نبود در کاظمین جناب حاجی و

حاجی موسوی و آقا سید حسین و آقا سید محمد رضا

و آقا سید تقی اصفهانی بودند در بغداد در چرمعد و گ

قلیل از امرای کسی نبود در کربلا جناب حاجی سید

جواد بودند ولی اینها در نهایت تفهیم شایسته اید

چسارت اینکه بد بدن از یک بکرمانشاهند است

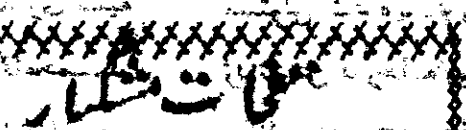
جمال مبارک این نفوس معدود را جمع نمود و سید

مجلس گیم شد و پادوست و دیگر ملاقات مفرودند

روزی در کاظمین در رحمن عبور از دم سرای ظل

السلطان پسر فتحعلی شاه که اسم او علی شاه و

چهار روز سلطنت نمود گذشتند ولی تنه



متعلقین ظل السلطان نسبت

با این طایفه متفوهی کردند جمال

مبارک برگشتند فرمودند بظل

السلطان بگویند که متعلقینش را تنبیه و تربیت نماید

این طایفه از سطوت ناصرالدین شاه اندیشه

تتموندند تا چه رسد بظل السلطان و نتیجه این حرکات

موجب شد امت است و تشریف بردند ظل السلطان

بعد از اینکه متعلقین خود را از جرو شتم و طعن و لعین

نمود پسر خویش شجاع الدوله را بعد خواهی فرستاد

باری این طایفه در عراق نمود ارشدند چندی

گذشت میرزا یحیی با کلام در رویش و ورشمه سیستان

کشکول بد و مترواوند بفرستادند بد ریخته اند خیر

داده اند در رویش در دم را است تا عمر میرزا موسی

رفتند بد بد میرزا یحیی است بعنوان اینکه در رویش

است و کار در بود انوار داخل خانه کرده اند زیرا که قسمت

از بود بن کسی را بخیرند عهد از بود من کسب

نشودند و اطاقی مثل نمود چند روز در آنجا بود

بعد خانه گرفت در محله امرای که هیچ ایرانی نه

بود و آنجا منزل نمود و یکی معاشرت نمیکرد مگر در

شبهه با آقا موسوی

نیمه شب آمد مراجعت میکرد شخصی بود اسم او

آقا ابوالقاسم تاجر بود او نیز از ایران آمد میرزا یحیی

انگلیسی را انتخاب نمود که او را تمسخت دهد بعد

بفکر تاهل افتاد بحضور فرستاد عرض کرد کس

حکم حضرت شهید آقا میرزا عبد الوهاب پسر حاج

عبد العجید موجود امر فرمودند او را برایش بگیرند

باری این آقا ابوالقاسم را که خفیا با میرزا یحیی

معاشرت داشت و او را در تمسخت میداد تهدید

کرد تا در زندان حبس برود و خفیا القاضیهات کند

هر روز روایتش بیروز نمود ولی احیاء زنهایت شسوت  
 و استقامت ابد اکوش یسپهات اونداده ند شخصسود  
 ابوالقاسم هم مترنزل در امریحین شد و قدری متنبه  
 گشت لکن بعد از سفر مبارک در ایام اثنا فاصلا  
 گرم شیرازی وارد بعد از ایام چید حرم او وارد  
 شد و دختری همراه داشت میرزا یحیی فوراً آنرا  
 میرزا محمد نلی را که طفل بود با یغچه از قماش حریر  
 و خاتم عقیق از انگشترهای حضرت اعلیٰ پاتوقیمسی  
 به خط خود فرستاد و دختر را خواستگاری کرد آنرا  
 محمد گرم عذر آورد که حرم من مؤمن نیست چنگو  
 من ایندختر را میتوانم بفرستم این سبب فرستاد  
 است و یغچه و انگشتر و تونج رایس فرستاد و بعد از  
 دو ماه انا ابوالقاسم مذکور آنچه داشت و بعد از  
 با قلم محمد گرم داد و ایندختر را به عتق نکسج در  
 آورد میرزا یحیی از این مسئله بسیار درهم شمشند  
 و قطع معاشرت با ابوالقاسم کرد و مرحوم جنسلاج  
 مهد المجدد را خفیا خواست و فتویٰ بر نقل ابوالقاسم  
 که او بیکه و نفر از احیای عرب به تحریک میرزا یحیی  
 ابوالقاسم را غیب کردند که الی بلان انوی از او  
 نیست با وی میرزا یحیی بواسطه ابوالقاسم بنسای  
 القای شبهات کرد و خفیا بتحریر کرد اخت از  
 این رایحه کریمه فی الحقیقه عراق تغیر کرده  
 چون جلا حظه نمودند که یحیی باید وجه بر عقد  
 و حسد هر خامته است ممکن این خیز نیز بتاثر  
 جهان منتشر خواهد شد جمیع احیاء در ایام آن  
 شنوند و این لطمه عظمی است از برای امری مختصا  
 از خدا که تشریف بردند و سال ایضا از خطای  
 مبارک انوی نبود هیچیک از احیاء خیزند اشتباه  
 معلوم نشد که وجه سستی تشریف بردند بکن ذکر  
 این امور از عراق مفقود گشت چنان بود و نفسرا از

احیاء جوان میلانی آمدند و آنچه خواستند با  
 نفسی ملاقات کنند کسی را نیافتند از بس خوف  
 مستولی شده بود روزی آمدند در شب خانه در  
 زدند و من در خانه بودم در راه باز کردم آمدند در  
 در آن نشستند های های گریه کردند فارسی  
 نمیدانستند و مراجعت نمودند جناب زین از  
 نجف ایاد آمدند رفتند بکربلا اید انخواستند از  
 میرزا یحیی خبری بگیرند از کربلا مراجعت کردند که  
 بایران بیرون در خانقین خیز رسید که یکی از  
 احیای نجف ایاد را گرفتند و در میدان اصفهان  
 شهید کرده اند لهذا جناب زین مراجعت بکربلا  
 نمودند که لایق خبر این قضیه شهادت بظهران  
 خواهد رسید بکن رجستجوی او خواهند افتاد به  
 کاربرد از ایران امر خواهد شد و شاید کاربرد از پیش  
 بیرون و اگر او را سنگبزن نمایند لهذا امچین باید که بواسطه  
 حوز اطن تیزوی کفشیهای مزین شهید و تدارک نمود  
 و به صبره شتافت در این صفحات کثیر توضیح مبرک  
 بعد از مدتی در مکه لا من خرید و شجف شتافت و  
 خفیا بیخدا آمد و علم خوش را حاج علی لایق  
 فوخر گفاهنگ و سخن بود با ری جمال مبارک  
 با وجود اینکه ترید او حیدر ایگورستان سفر نمودند  
 حدث ظلمی گذشت که نسبت مبارک در جمع کرد مٹا  
 منتشر شد و لکن جهت اینکه خیرشان نرسد نسلم  
 مبارک زان تویس محمد گذاشتند تا مکنم بماند در  
 سال در آن صفحات تشریف داشتند جمیع بزرگان  
 و علماء و فضلاء کردستان حضور مشرف میشدند  
 بدو و چه ای که الی الان صیت جمال مبارک در آن  
 صفحات منتشر است

از مشترکینی که تاکنون مجلد ریافتند اشتباهیا  
 ششست است بد فتر مجلد و حظیرت الفند من اطلاق

نعره سحائبك یا هو گرفت

کوه و ن رود شت هیا هو گرفت

الفرقان مرد بلحن مهیب

صیحه حق میزد بخوی مجیب

مانع کشت از آن منعم

بلکه زبام بافتنی

خواند و بیخواست و بر نهد

لح میسود و هاتحفه تا د

زنت بیرون آرد روزگار هیکل

خواند بی اختیار و بر نهد

چونکه سوزانیت از دین بر نهد

مایاب مجادله و گشت و نشو و نه

گشت رسید میزان که یکی از هر دو

تحریر حقیقت از همانجا بر کافیه

حضرت سنا همانقدر از مطالب

عنایت مسوع آشته بود برای حضرت

و حکایت نمود پس از چندی بطرف

فرمود و حضرت نعم خورد در این

وقت جواد آرد رو تنها شد

در جدل و شور و غوغا شد

اگر ظهور امت علامت کرم

معجز و آثار و کرامات کرم

گفته ظهور امت پس آیات چیست

انتبه الواح و مناجات چیست

عاقبت الامر بران شد قرار

جهد نمائیم در این کار بسیار

سید میزاک هنرمند بسود

عاشق در بد آرشد آوند بسود

سرموی حکایه تفحص نه باد

پایره در دستهای سمو گنای

آنگذر از امر که دانست گشت

ترجمه حال حضرت  
 نعم علیه رضوان الله  
 بقلم آقای  
 محسن نعمی (د بیرومید)  
 (۲)  
 قیاساز  
 شماره  
 قبل

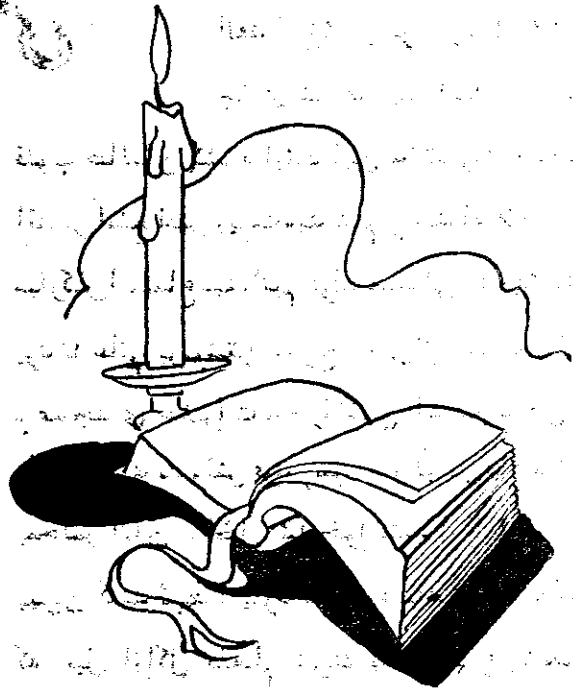
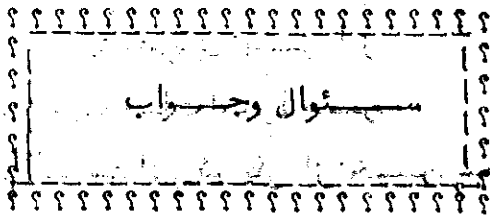
در معانی که توانست سفت  
 از پس چندی بسوی رشت رفت  
 از پس کسب و هنر و گشت رفت  
 خلاصه انمقدار از اطلاعات اگر چه  
 از برای تصدیق و ایمان حضرت  
 نعم کفایت نمود ولی محرک حس  
 تحریر و تفحص او کرد بد لهند ا  
 در صد تکمیل اطلاعات و بدست  
 آوردن آثار امریه برآمد و بطریق  
 مقتضیه و وسائل ممکنه بتحقیق

حقیقت قضیه تمام کرد و بر حسب تصادف شخصی  
 ازین صیغی راد و تسفاوران که یکی از ثرائم جاوید  
 نورشان بود یافت و با او با کمال حکمت طریق آمد و  
 شد رامش مباحث و پوشیده نیست که در آن  
 اوقات مشخصین به امرید بع مورد انواع شکنجه و  
 عذابها بعد از تحمل هزاران مزارت و عقاب الداء  
 بر دست و هر جانفشی از اطنان را سراغ مینمودند و با شد  
 حقیقت ظنیه و فکر کرد و به همین علت و سبب غالباً  
 هنگامیکه ظلمت قلب عالم را احاطه مینمود و نفس  
 فانی و شلالتی احدی نبود بمنزل او میرفت  
 و در مسائل انزیه و مطالب روحانیه بناوی گفتگو و  
 بحث آلود میکرد و در هر نوع مباحثات مندرجی از آیات  
 و آثار می گرفت و در مفضل خود موقفی که تمام اهل  
 خانه میخواستند به تزلزلت و استسکان آنها مسی  
 پرور اخی چندی حلال پر این منوال گذشت رفت  
 رفته گچینه سینه را از همان طریق و طریق اخیری  
 از ثانی مطالب امریه بد راری مسائل روحانیه  
 مشحون و سلوساخت و روایت و لوای لیقان را بر اعلا  
 قلل اطمینان بر آفرخت از دانستهها آنکه در  
 نطق لغوات که حضرت نعم با صیغ مذکور اسباب  
 بر او دست خفتن داشت و ملامت آثار حضرت باب

مستطاب بیان خصوصاً همت میگماشت اتفاناً  
 روزی ازلی منورلسان به بیان مقام وصایت ازل  
 گشوده اظهار نمود که ازل نیزه ای کتاب و آیات  
 است و صاحب توفیق و مناجات حضرت نعم د ریاح  
 نمود مطابق نص صریح کتاب مستطاب بیان (۱)  
 و آیات حجت من بظهوره الله است و دیگری فاقده  
 این رشم و جایگاه معدلک اوراتی چند از نوشتجات ازل  
 گرفته بجانب منزل رفت و با کمال بصیری منتظر بود  
 که شب فرارسد و سر رسید اها بخوابد تا با نراغت مال  
 و بدون هرگونه نهد و قال بقرائت انرا ازل با استغنا  
 آن برد از د و همینکه مرکب لیل نزول نمود و صرف نظم  
 نمود و تمام اهل خانه خوابیدند برخواست و در سائل  
 تخریر اماده و همها ساخت و نامه مرسوم به چند پیسه  
 ازل را از نخل بیرون آورد و چون بدقت ملاحظه کرد  
 مشاهده نمود که محتویات آن صحیفه جز مکتوبات  
 صحیفه چیزی نیست و بقیه ابواب را هم مرور نمود  
 کل را بهمان سبک و اسلوب یافت و در اتلاف و دست  
 خود بجهت خواندن آنها متاسف شد و آنکه بروضه  
 ساعت د به حرف زدن رفت و در راتهای آن تفکر و تامل  
 بیه نکه مهم متوجه گشت نخست اینکه کتاب مستطاب  
 بیان بدون شک و تردید حق وین عهدا الله است  
 ان مبارک کتاب ناس را با تلبیور چند پسندید و هم  
 و هدایت مینماید و خلق را مستقیم اصفائی کند  
 بدین میفرماید و عطا نامتصوره لفظه بیست و سه  
 معوجه ساختن مردم با خلقت آراوست ولی الحقیقه  
 جمیع آیات منزله است که تشویر معتر اوست و در  
 آنکه حضرت باب ابراهیم بیان را فرموده و واحد گشته  
 عدد کل شی باشد مرتب و معین فرموده و در صورتی  
 که پیش از نه واحد و سیاب نازل و بدین نموده  
 و نفس این امر بر فریب ظهور و کسب بیان در تسلیل

است چه تصور تشریح شریعت نافع از شارع  
 الیس مستح و مستحبیل سیج آنکه احکام منزله در  
 بیان بقدری صعب الاجرامها شد که خود دلالت  
 نامه بر لزوم تجدید بدیع نوری مینماید این تفکرات  
 من حیث الجمع حضرتش را از شمال شکر در رخصت  
 ظهور من بظهوره الله یمن یقین منتقل ساخت و  
 در بگویم چه تزلزل و تردیدی در صدق و وصیت  
 امر مبارک حضرت بهاء الله برای او باقی نگذاشت  
 در حقیقت حضرت نعم از بدو استماع ند ای جانان  
 طلوع در نور اعظم در ایمان انسانیت تا بلوغ بر تبه  
 اطفال در سبوح که جبهه سلیمان بنوری است و انوار  
 خوبین و با تبحر و تحقیق در سبوح است و شیش  
 و با بدین آن فکر و خیال شریکین است و استرا  
 بلکه است و جلا اندک اندک صفت و صورت با بیت  
 در آن زمان طایفه ناس بهائی را بنام باقی میخواندند  
 فضائی انجمن شمرانکه عبارت بودند از حضرت  
 نعم و حضرات تیر و سبنا و میرزا منور محمد علی و اکا  
 سید محمد و زنده استنها یافت و موجب اشتغال  
 آتش بظهور عناد گشت چند آنکه برای ایشان عبور  
 و تردد در کچه ها و نماز بر نورشان مشکل شد و از  
 ناچارى واضطرار از زندگان آنان محصور و محدود  
 چه باز در بیاری منزل گشت زهرا و حاج عیسی مراد  
 نسبت بان نفوس ذکبه هتاک و تحاسن میکردند و  
 توبتشان را به بیاریات نالا بقولگلمات ناشایسته میازیدند  
 چنانکه سابقاً شمارند حضرتین نبوی میفرمایند و  
 حضورند و از اینگونه کشورود تعرض و اذیت مردمان  
 نورما به واقع میشدند با وجود آن حضرت رفع مزاحمت  
 از خود با تفسیران رفته حکم ازل السلطان ارزنده  
 که کسی تعرض نموسینا نشود و نفس نسبت بانها  
 از طریق خصومت و لجاجت نمود (بقیه دارد)  
 (۱) در کور بهان ذکر صیانت نشد موابن مقام یکی  
 سخن گشته است





آهنگ بدیع بمنظور آرد یاد معلومات خوانندگان  
 و حل مسائل غامضه ایشان در مباحث مختلفه فلسفیه  
 و فلسفیه و تاریخ و ادب و استدلالی و غیره این  
 بستون را تعیین نموده است که سئوالات انسان  
 در پنج بویک یک پاسخ داده شود تا هم مورد استفاد  
 افراد سئوال کننده واقع شده و هم دیگر فارغین  
 محتیم را بهره و نصیبی از آن حاصل گردد .  
 اینک بدین وسوله بکلیه خوانندگان اعلان میشود  
 که سئوالات خود را با این رساله این مجله ارسال نمود  
 و جواب آنها را در همین بستون ملاحظه فرمایند .  
 ( هیئت تحریریه )

از آفای (( سلیمان عشق مصوزد )) ( هوشمند )  
 شفق سرخ جهان بکسره حمرامیکرد  
 خون عشاق بر این گنبد مینامیکرد  
 در رود شست نسیم سحری میگردد  
 گفتیاد لبرک گمشده پیدا میکند  
 اختصر صبح درخشنده چو یک قطره اشک  
 بر رخ پاک سحر لرزش زیبای میکند  
 زاله یاد دختر گل جام صبوحی میزد  
 لاله بانرگس مست عیش مهتاب میکند  
 دروازه این بنم خوش و جشن سحر گاهی ما  
 عاشق گوشه ای افتاده تماشا میکند  
 گفت با خود که زمین بهره چه آراسته اند ؟  
 مگر این مهر عروس نریا میکند ؟  
 یاد و این بنم شکوهنده و خوش منظر صبح  
 شاهد بنم فلک بود ز رو او میکند  
 یا سحر که که چنین از ته دل میخندد  
 خنده بر رخسار آن فلک و دروغ میکند

نی غلط گفتم کاین مام کهن سال فلک  
 بهر د امدای وی حجله مهیا میکند  
 حجله های بود که در عالم رویا میدید  
 خلوتی بود که یاد لبریکتا میکند  
 سالها عاشق ماد رطلب راه وصال  
 از صمیم دل پشور تقاضا میکند  
 که پشور ز قدم لبرجانان میشد  
 که در مش روی زمین چون گل حمر  
 صد فلان در ره عشق از سر جان میگردد  
 زمین سبب عاشق ما موت تنام میکند  
 پیر تقدیر خسته و در جورش نخواست  
 در رک در پرنده ران روزم او امیکرد  
 \* \* \* \* \*  
 ( قسمت دوم این اشعار در شماره بعد درج خواهد شد )

نام فردوس را حمله شنیده ایم  
و بدون تردید تصویری نیز از  
حوادث مهمه حیات او در ذهن

## فردوسی

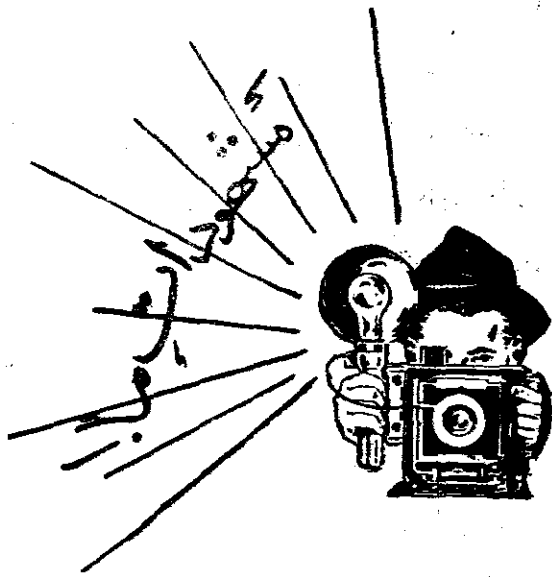
داریم همه میدانیم که یکی از نخستین شعرای  
بزرگ ایران وزنده کننده زبان فارسی فردوسی است  
هنوز شاهنامه صلابت بجای بازی و فدکاری و مردی  
و مردانگی را در میآید این جنگ از جنجور سوزان و  
انسان یگوش میرساند هنوز نعره فردوس روح  
شجاعت و دلیری را در کالبد پهلوانان میهد  
خواننده ایم که این مرد بزرگ برای زنده کردن  
ایران بیا میدگنج بس رنج برد و سی سال عمر عزیز  
را در راه نظم شاهنامه فد نمود عاقبت یسار زوی  
بزرگ خود رسید و در صفحه روزگار اثری زنده و  
پاینده میآید گارگذاشت ولی سلطان محمود بقول خود  
و فانگردد و فردوسی جفا نمود بجای طلا برای او  
نقره فرستاد فردوسی نپذیرفت و انرا در رحملم بین  
حاضرین تقسیم کرد و اشعاری در ره جو سلطان  
محمود بسروید و پیغمبر اند گویند آنچه در این مورد  
تاکنون شنیده بخوانند ما هم همراه است و با حقیقت  
مطابق است ولی ایگمان میکنید قول دانشمندان  
و مورخین حیات فردوسی را تا پایان عمر راستی  
میکند و توضیح میدهد افسوس که خیر همه ما حکمی  
مفسره فردوسی را در طوس که گویند در آنجا در  
گذشت دیده ایم ولی حیف که در زمر این مفسره  
فردوس نرفته است و دنیای آیند اگر خواست از  
این شاعر بزرگ تقدیر متعجب کند آرامگاه او را در  
بخندد و بنا خواهد کرد این حقیقت مکتم را ماکشف  
نکرده ایم که انرا نپدید بره و نه محققین و دانشمندان  
بان برخوردند اند تا قولشان ترا مشکوک نیندازد این  
حقیقت است که از لسان اطهر مصون از خطای

حضرت عبد المجید روح القدس له

الفد اروز ششم نوامبر سال ۱۹۱۵

جاری شد موجب ايمان و اطمینان

قلوب طالبان گشته اینک این مختصر را بعین بیان  
افدس امین علی زینت میدهم و مزید اطلاع را از فر  
مبارکش استماع مینمائیم قولتعالی (چند نفر  
بودند عاظم بر نوشتن تاریخ فردوس از جمله دنیفس  
و عسجدی حضرات شعراء کس را در مجلس خود  
راه تعهد آندند و تثنی فردوسی در لباس دفتانسان  
بمجلس آنان داخل شد خواستند او را از میدان  
بیرون کنند لهذا باو گفتند که عادات ما این است  
که نیل از اکل طعام هر يك يك مصراع شعر میگوئیم  
و بدیدند تنگترین قافیه روشن و گلشن است یکی  
روشن آورد و دیگری گلشن و سومین جوشن فردوسی  
پیشن آورد شرح انرا خواستند تفصیل داد سه چهار  
هزار بیت گفته بود بوا حظه اباز انرا حضور سلطان  
خواند سلطان فرمود امشب مجلس ما را فردوسی  
کردی این بود که مشهور فردوسی شد و الا اسمش  
ایوالقاسم است حضرات شعراء منصف بودند کنار  
کشیدند دیدند مرد این کار نیستند سلطان محلی  
در قصر معین کرد و پردرود بوارهان نقش و نگارهای  
رزمی و زینتی کشید فردوسی هر وقت میخواست از رزم  
بنویسد ناظر بر تصویرهای بزیمیه بود و هر وقت از رزم  
بان صورتهای مینگر بست سی سال زحمت کشید شصت  
هزار بیت پرشته نظم در آورد و مستعد گرفتن عطایا  
بود که وزیر سلطان حسن میبندید که وقتی فردوسی  
او را هجو کرد و بدو از او اغیار داشت پشاه عرض  
کرد که این شخص دهقان بود اگر این وجه رایه  
شصت هزار دهم بدو کس بهتر از کفاف است  
رای او بدو برفته شد پول را آوردند فردوسی در حمام



اولین جلسه نمایش آهنگ بدیع

روز سه شنبه ششم فروردین ماه ۱۳۲۵ اولین جلسه نمایش و ارکستر سینمای مجله آهنگ بدیع از طرف هیئت تحریریه در سالن احتفالات حظیره القدس منعقد شد. بود. استقبال شدید احبای الهی و سعی در حفظ نظم جلسه و راهنمایی یجاهای معین شروع پروگرام را بسماعت پتا خبراند اخت.

پس از تلاوت مناجات و عرض خیر مقدم و اعلام پروگرام نماینده هیئت تحریریه منظور تشکیل جلسه را بیان نمود. توجه حضار را ب مقام نشریات و مجلات امری و لزوم کمک و استقبال احبای الهی جلب کرد. سپس ارکستر شروع پتا خواندن نمود. پس از آن نمایش راد یوش و جانیا از آن زنجان شروع شد. این نمایش که صحنه های آن پتا خواندن آهنگهای موثر چ جاندار شده بود واقعه زخمیان و شهادت جناب حجت زنجانی را تشریح مینمود و شاید بهترین و موثرترین طریقه توضیح و تدریس این قسمت از تاریخ بود.

پس از یک ربع ساعت تنفس يك قطعه موزيك غریبی بود. بیست هزار یکمسه کش داد. بیست هزار یحمان و بیست هزار تعارف نمود چون سلطان هم متهم پتا خواننده بود ایپاتی در رهجو او نوشت ریپندا فرار کرد. سلطان محمود او را از خلیفه بخدا طلبید که اگر او را ندی با پای پیلان آن مملکت رازیر و روکم او در جواب نوشت الم ترکیف فعل رسک یا صاحب الفیل ؟ و تسلیم نمود و در سفداد فوت شد. بعد سلطان محمود پشیمان شد که آن وجه را بتمامه بدهد استفسار نمود که

نسیب ساخته شد. ارکستر بار دیگر پتا خواندن چند قطعه و يك سرود سه جمع حضار را محظوظ نمود که با تحسین و استقبال شدید شنوندگان مواجه شد. سپس سه حلقه فیلم تفریحی و بهداشتی و علمی ب معرض تماشا گذارده شد.

هیئت تحریریه امیدوار است با تجدید این جلسه نمایش بیشتر از پیش و سائل تفریح خاطر و استفاده احبای الهی را از نمایش و سینما فراهم آورد. ضمناً توجه خوانندگان و سایرین را ب مساعدت مجله جلب نماید.

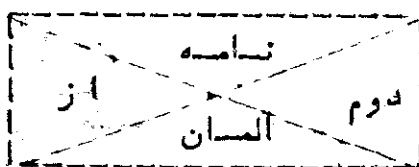
روز تشکیل جلسات آتیه را با استحضار عموم خوانندگرمندان

آیا از فرودوس کسی مانده است ؟ گفتند يك دختر از او مانده در خراسان پول را برای او فرستادند او گفت پدر من این وجه را برای ساختن يك پلی میخواست در شهر خود لهندا یا بد آن پل ساخته شود و باسم او ساخته شد. (انتها)

روی جلسه عکس حضرت نعیم است

مربوط بصفحه ۶ و ۷

در شماره قبل یاد کردم مقدمه

مختصری اخبار صرت بخش صحت  
وسلامت و موفقیت یاران عزیز المانتوانای خانم حضرت ولی امرالله  
روح و جان راسته سازیم و قلب  
و وجدان را منعطف و متوجه ان

از نظر خوانندگان محترم گذشت امروز راپورتی  
که یکی از احیای عزیزان سامان بنسبام  
خانم لیزل رومسل راجع به جشن روز ۲۳  
ماه مه ۱۹۴۵ نگاشته جهت استحضار خاطر  
جوانان عزیز ترجمه میشود :

هشت سال تمام هشت سال سخت و دشوار از ان  
تاریخی میگذرد که حکومت وقت المان تشکیلات  
برای راد رسرا المان منحل و عملیات و -  
اقدامات یهائیان را ممنوع ساخت . صرفا جهت  
اطاعت از تعالیم مقدس حضرت یهها الله جل اسمه  
الاعلی که یهائیان میبایست در جمیع احیان مطیع  
حکومت باشند مایهائیان المان بدون ایراز -  
هیچگونه عکس العملی کلیه اقدامات و عملیات  
خود را متوقف و تعطیل داشتیم . . . . .

امروز - ولی امروز ۲۱ ماه مه ۱۹۴۵ پس از رفع  
این ممنوعیت الطاف و عنایات لاریبیه شامل حال  
گردید و موفق شدیم که در منزل دوشیزه اناکوستلین  
گرد هم مجتمع شده و با روح و نشاط زائد الوصفی  
مبعث مبارک حضرت رب اعلی و مولود مبین جمسال  
افندس ایهم راجشن یگیریم ۲۱۰ (بیست و یک نفر) -  
از یاران در این محفل نورانی حضور داشتند و هر  
یک از آنها از اعماق قلب یشکرانه الطاف الهی  
مشغول بودند . خانم اناکوستلین حضار را خیر  
مقدم گفته و جشن را با تلاوت مناجات افتتاح نمود .

سعادت بارو الطاف الهی شامل حال گردید کبه  
مجدد پس از مدتها محروم برای اولین بار دستای  
ملکوتی یشنویم و با تلاوت راپورت مفصل از حقیقاخامه

مکان مقدس نمائیم که حضرت یاب در ۱۰۱  
سال قبل امر عظم و مهمیمن خود را اعلان فرموده  
اخبار امری محفل روحانی ملی امریکا و کانادا راجع  
بجشن های قرن که در جمیع اقطار عالم بیاید  
این تاریخ پر عظمت و جلال بریا گردیده خواننده  
شد و مخصوصا وصول این اخبار و تلاوت این آثار  
برای مایهائیان المان که مدت ها با واسطه  
قطع سبیل و طرق از عالم خانجین خیر و اطلاع -

بودیم نشاء جان و نشاط وجدان بود .  
مسرت و سرور و سعادت و حبور مایا ورود مهمان  
عزیزمان جناسی ایکن او رکه فعلا در  
المان اقامت دارند مکمل گردید .

ما محبت های صمیمی و عمیق او را که فقط در اثر  
تعالیم مقدس حضرت یهها الله در روح و شریان  
او برای ماود بعه گذارده شده بود کاملا حس  
میکردیم پس از آنکه او با خطاب باسم اعظم یفرد  
فرد ما الله بهم گفت از او تقاضا شد ما را با اخبار  
مسرت بخش خود مستیشر سازد . مقدمتانه

مرتبه دعای حضرت یاب " هل من مفرج غیر الله "  
را تلاوت و سپس شرح اقدامات و عملیات یهائیان  
در امریکا برداخت و چون او به بیشتر از نفسا ط  
امریکا مسافرت نموده بود و اغلب از دستمان  
الهی را که در گذشته ایام در بین ما بود نسد  
شخصا میشناخت شرح حالات انانرا نیز برای ما  
بیان نمود او برای ما شرح داد که چگونه پیوسته  
اوقات از رومند زیارت دستمان المان بوده و چگونه  
قلیما مطمئن بود ما ست که روزی ( یقینا در صفحه ۱۲ )

( پنجم از صفحه ۱۰۱ ) یا زوی خود نائن خواهد کرد بد

و تاجه خد و اند ازه خورن بخت و متعك هفتصد است

كه شهن عنايات حضرت بهاء الله جن اسمه الاعلى

وسيله حسنول باين قيص عظم كود يده است

سپس شسوالات زيادى از مهمان عزيزان شد

كه دريد راد و گمان لغت و خطاب داد

خاتم اناكوستلين نيزد و تهيه نمود به جسمانى فرود

گذارنكرده بود ومن ششور ميگم هر يك از ماد چنسد

ساعت كرتافسى كه در اين مجلس امر از فهمر

حضور درستان مستقيم و از استماع بيانات مبارك و

سمن موفقيتهاى باران عزيز نيز رسرا سرجه همان

هل خور بود با اضمينان بهائى كه اكون سنگام صلح

و سلام و طلق سبح نورانى محبت وود داد است

ايام محروميت طولانى و مشاكب شد بد زندگانسى

را كاملا فراموش نموده بود و در اين مجلس

چون براد عزيز و حاشى نمايى از اين مجلس

مجبور بود قبل از ساعت ختم جلسه ماراتون كويخيد

با فلوي واقع از شكوه مبار و چنانستى مملو از

اشك و شادى و تمام از شاه ده و در والجلال از

او خدا اذانتى نموده بود تكوب و ارواح ساينه و هميشه

ابن عصمه الهى بود يلمد ملاقات خيلى نزد بد و

آرزوى ديدارى سر دلچسب و دل پذير دوست

عزيزان مند اري كتب امري و شيريني جات همسا

عظائم بود پس از تود بهج ارجائى عزيز خانم اناكوستلين

قسمتى از ترجمه توقيه مبارك يوم اللقاء را خواند

اين توقيه ضريح نيز از جمله تحف وهدا اياش بود كسه

اين نوشته آسمانى پراى ما پارمغان آورده بود

ما افالى اسلينكن صلوات برسادات و ايسنام

پرمسرتسى راد ركن شتعا يام گذرانيدده بود يم

ولى اين احتفال كه پس از سال نماي دراز ممنوعيت

و محروميت نهيپ ما كود پس بد بن نشير بود

زيرا اعلان قلوب و ارواح بار بار با سياست و مستسايش

لانهايمده اى متوجه ساختند

حضرت بهاء الله جن اسمه الاعلى نمود

و بعد كرماني ساخت كه چگونگيه بد رحمت و وفاي

بيد آن مولاي تراناد و قلوب انبيات كود بد كسه

اثوات و ثمرات آن با اين شكوه و جلال شاهد

لبنين كود بد است

محمد و ابراهيم كه تشكيل اينگونه احتفالات تجدد بد

شود مجلس جشن و سرور با تاد و تعناجات خاتمه يافت

( « امير المؤمنين سيبويه معاويه را تشنه » )

جناب حاج ميرزا محمد ولي انصهاني در بين از جملات تلخيصي حضور اشتمد وقتي كه ميشتدي براي

مفاله شوالاتي بي سرتيه منعمه . . . حاجي بهر صبر و حاضر بود . فرمود چنگ از پس جواب اين

حضور اولي بگويم فرمود حضرت بهاء الله دم دامادي دارت مومن يا وقت اين مقابل اختيار المؤمنين . فسلان

اشتمد را لائق جلد بد نامد كه شايسته و سپهر انداره و جواب سايله بد بيلم فرمودند امام حضرت بهاء الله

از هكاد سنان ساخته بهيولم را نند يا بيت چنانكه امير المؤمنين از كوفه است انداخت و سيبويه معاويه را

نكند جميع من اختيار خنديدند و فرمود شخصي فارسي زرد شفتي است در يزد محاسن بلندي دارد و غنا و

شوق بسيار . . . بزرگ فارسي هاي يزد است او را مر حضرت بهاء الله مومن وقد اكار است اين هم مقابل

امير المؤمنين است در زمان بي سواد و ساعراست و مومن حضرت بهاء الله و عهد امد هم در ستايش

دنيسود بر انشاء نموده اسپان هم مقابل آوردن اجبه و بيت غلم حضرت حاجي ميرزا محمد تقى افغان

نزد جميع نادر مسووليات و د بابت وقت است و موصود بحسن سيرت و سورت . انهم مقابل بلال .

درد هکده ای بیوه زنی بود که دود خنجر کوچک و یک خروس داشت. این پیرزن خیلی بکار کردن و تمیز کردن اطافها علاقه داشت و بچه های خود را بکار زهاد و امید داشت صبح زود وقتیکه خروس او از میخواند از خواب بلند میشد و بچه ها را بیدار میکرد و شروع بکارها بمنزل مینمودند هنگامیکه بگراهل د هکده بیدار میشدند آنها تمام کار منزل را کرده بودند. البته بچه ها از اینکسه صبح زود برخاسته بکار بود از نرسد

د رزحمت بودند و مخصوصا برخلاف مادرشان هیچ خروس را دوست نمیداشتند و هر وقت مادرشان در منزل نبود او را آهت میکردند شاید سحرها را بگری آواز بخواند و مادرشان را زود بیدار کند. حاجت است بکروز که مادرشان منزل نبود تصمیم گرفته که خروس را بکشند و از د و فرهاد او انموده شوند. همین کار راهم کردند با ترس زهاد خروس بچهاره را گرفتند و کشند و دراز منزل خود درد امنه تیمای زیر غساک پنهانش کردند. وقت مادرشان بمنزل آمد از س که خروس را دوست میداشت فوراً به بچه ها دست زد داد او را غذا بد هند. ولی بچه ها گفتند از وقتیکه شما بیرون رفتید خروس گشده است. پیرزن مزاحمه در جستجوی خروس برآمد و مدتی با د خنجران خود در اطراف تپه ها و جوی ها ولای د رختها میگشت تا عاقبت مایوس شده گمان کرد سگهای ده او را گرفته اند. دخترها که از این کار خود خیلی خوشحال بودند با سرور زهادی شب بخت خواب رفتند و بیکدیگر



شماره ششم  
برای کوه کسطن  
خروس د هکده  
یقلم فرزند و توفیق  
صدای محکم در اطاق بیدار  
شدند وقتی چشمان خود را با  
وحشت و اضطراب باز کردند مادر  
خود را یافتند که شمعش بدست  
گرفته برای بیدار کردن انسان  
وارد اطاق میشود.....  
بچه ها زود برخیزید خیلی  
کار داریم. د بگر خروس هم نیست  
که ما را بیدار کند. باید خود ما  
زود بیدار شویم.

بچهاره دختران کوچک با خشم زهادی برخاسته بکار مشغول شدند و از اینککه خروس را گشته بودند پشیمان بودند.  
اطفال عزیز بیانی متوجه میشوند که چون این دو کودک بیدار نیستند روح گشت از این زمین گناهان بوده و عاقبت آن پشیمانان است و نه برترجی حیواناتند. داشتند و از طراوت و زیبایی صبح هم بی خبر بودند بکشتن خروس بچهاره اقدام کردند و از این عمل نتیجه بکسر گرفتند.

اطفال عزیز  
این محتاجات را که بکن از دستمان شما برای ما فرستاده است بخوانید و حفظ کنید:  
هو الله خود اوند امهرانا این اطفال نازنین صبح دست قدرت تو است و آیات عظمت تو خدا ایلا این کودکان را ب محفوظ بدار تو بد بر معلم کن و موفق بخدمت عالم انسانی نما. خدا آبا این اطفال جانند در دانه اند د را غوش صدق عنایت پرورش د. توش بخشنند و سهران غ

# آهنگ بدیع نقد آتش

العالمین بود شما هم اگر بیرون صادق او هستید باید  
 رحمت عالمیان یا سید نه سبب نعمت گردید و بسه  
 اذیت و از خلق خدا بپرد ازید زیرا در رسوله انعام  
 خداوند حکم قطعی در باره اینگونه ملل که دین  
 خود را مشعب و مذاهب مختلفه منقسم ساخته اند و  
 اختلاف راه انداخته بخود اختصاص داده و -  
 دیگران را حتی دخالت در این موضوع که راضی دهند  
 و نظریه اظهار نمایند بهیچوجه نیست قوله تعالی  
 (ان الذین فرقوا بینهم وکانوا شیعا لست منهم  
 فی شیئ انما امرهم الی اله ثم ینبئهم بما کانوا -  
 یفعلون) آیه ۵۹ میفرماید آنهائیکه دین خود را  
 منشعب و منقسم ساخته اند حکم در باره آنها بتو  
 راجع نیست و امر آنان با خداست که جزای اعمال -  
 آنان را بایشان خواهد داد حال جناب اخوند  
 اگر شما یهود راضی المثل چون مشرک و نجس هستند  
 مستحق زجر و ظم میدانید که اولاً مطابق حکم  
 قرآن خود شما هم جزو مشرکین محسوب و بنا بر این  
 مستحق زجر و ظم بوده و هستید و ثانیاً مطابق  
 قرآن امر آنان را باید بگذارد و اگر این حکم  
 مخصوص خداست و شما را در آن بهیچوجه دخالتی  
 نیست بنا بر این این رفتار شماست که از شما نیست  
 باین قوم متوجه شد بهیچوجه مورد رضایست  
 حق توانان بود بلکه باعث خشم و موجب سخط اوست  
 اگر کس آتش یا نائیبه شما بزند یا شما خوشتان می  
 آید حاشا و کلا پس آنچه را بخود نمی پسندید بسه  
 دیگران هم نپسندید این است حکم محکم الهی  
 که : جمیع کتب و صحف الهیه نازل و مذکور -

پا زماند طاعت گفتار نبود بناچار روی از حیا و  
 پیریزرگوار برتافت و بگوشه شتافت یا آنکه وقت -  
 نماز نبود بنماز و دعا مشغول شد تا باین بهانه خود  
 را از استماع حرفهای حساسی برکسار دارد و در  
 انظار احتسرام خود را محفوظ سازد غافل از اینکسه  
 بزرگان گفته اند :

ای درونت بیهنه از تغوی وزیرون جامه ریاداری  
 پرد هفت رنگ در یگذار تو که در خانه یور یاداری  
 (۳- کامی غن) "گلستان سعدی"

آنگاه پیریزرگوار متوجه حاخام یهود و رفقا میاوشد و  
 پس از تفقد و دلجوئی فرمود جناب حاخام شما  
 چرا خوردن یخاموش کردن آتش نپسرد اختنید کسه  
 اینهمه ضرر و زیان متوجه شود حاخام گفت در -  
 تورا حکم صریح است که روز شنبه روز راحتس  
 و اشتغال بهیچ کار جایز نیست اگر تورا را بخوانی  
 عند مرام قبول میدانی زیرا صریحا در سفر خروج  
 فصل (۳۵) آیه دوم میفرماید شش روز -  
 کار کرده بخورد روز هفتمین سبت اراضی  
 مقدس خند او نند برای شما است هر که در آن -  
 کاری کند گشته شود در روز سبت آتش در همسه  
 مسکینای خود میفروزید خداوند در تورا  
 حرمت و حفظ مقام سبت را ایستادی مفسر فرموده  
 ز نسل اندر نسل بقوم مقدس خویش که جماعت  
 یهود هستند حفظ و احترام انرا سفارش نموده  
 چنانچه در سفر خروج فصل ۳۱ آیه ۱۲ - ۱۸ -  
 تماما سفارش در این موضوع است از جمله در ضمن  
 آیات مزبوره فرموده : سبت را نگاهدارید

زیرا که برای شما مقدس است هر که انرا بی حرمت کند هراینه کشته شود و هر که در آن کسارکت کند ان شخص از میان قوم خود منقطع شود ۰۰۰ هر که در روز سبت کار کند هراینه کشته شود پس بنسب اسرائیل سبت را نگاه دارند نملا یعنی نسل نیت را بعهده ایدی مرض دارند این در میان من و بنسب اسرائیل ایتی ایدی است ۰۰۰ یا اینهمه سفارش و تاکید چطور برای ما که قوم مقدس خدا هستیم ممکن است که سبت را محترم نشماریم؟ پیرو فرمود جناب حاخام اگر در سبت اقدام بکار حرام است چرا - شما و رفقا و همراهانت در امروز یگشتن نشسته و سفر میکنید؟ حاخام گفت سفر حضرت کار نیست وانگهی ما برای زیارت قدس میرویم و اگر تاخیر میشد در روز - مسین نمیرسیدیم پیرو فرمود ما دم که سفر فرمودی و قدر مرجه بخوبی خود برای ان ترا شنیدی خوب بود رفتی بکدی بدی و آتش بیداد اثنایه شما را میسوزاند انندام بخاموش کردن ان میفرمودید زیرا عذر شما در این مورد هزار مرتبه بعد از مسافرت شما و رفقات ترجیح دارد اینجا ضرر روزیان شد بدی شما میرسید وانگهی بیسم سرایت شعله آتش یا نااث سا برین بود از این یگذریم کلمه ایدیت سبت را که فرمود بدی صحیح است من قبول دارم که این کلمه در تورا صریح است و لکن جناب حاخام ایدیت در این مورد بمعنی لغوی نیست بلکه ایدیت اصطلاحی منظور است که مقصود دره شریعت تورا باشد زیرا در عهد عتیق کلمه ایدیت در مواضع متعدد استعمال شده که اگر بمعنی لغوی ان حمل شود کذب مندرجات کتاب لازم میآید و بدی همی است کسه یعقیده شما و عهد عتیق یعنی اسفار تورا و بنسب نیم که کتب انبیای بنسب اسرائیل است بهیچوجه

کذب و دروغ مذکور موجود نیست و گرنه کتاب خود ان خواهد بود مثلا در سفر خروج باب ۲۲ آیه ۳ فرمود ۰۰۰ تمامی این زمین را که در باره ان سخن گفته ام بدی سبت شما بخشم تا انرا متصرف شوند تا اید الا یاد جناب حاخام بفرمائید ببینم کسه شما که در باره ایدیت دستید امروز زمین موعود را در تصرف دارید؟ بدی همی است که چنین نیست بلکه شماران در میان معبد سلیمان را شنید هند و ناچار در حین دیوارگریه) بنا لوفغان میپرد ازید حال بفرمائید که کلمه اید الا یاد در این مقام چه معنی دارد؟ اگر معنی لغوی انرا منظور دارید کذب - وحی کتاب لازم میآید و نیز در کتاب یوشع نبی باب چهارم هم آیه نهم میفرماید در ان روز موس قسم خورد و گفت الیته زمین که پای تو بران گذارد ه شد برای تو و اولادت ملکیت ایدی خواهد بود این مطلب را موس در باره کالیب این بقله فرموده آیا امروز این مطلب در عالم صورت خارجی دارد؟ کما اولاد کالیب زمین موعود را مالک هستند بدی همی است که چنین نیست پس کلمه ملکیت ایدی چه معنی دارد؟ و نیز در کتاب اول سموئیل باب بیست و هفتم اید و ازدم میفرماید - اخیش را آورد را - تصدیق نمود و گفت خوبشتر را نزد قوم خود اسرائیل بالکل مکرده نمود ه است پس تا اید بینه من خواهد بود - جناب حاخام بندگان ایدی آورد نسبت یا خیش یا هنوز هم برقرار است؟ شواهد در این خصوص در کتاب مقدس بقدری است که احصای ان بیرون از حوصله مقام است خوینست بکتاب (نحمیا فصل ۵ آیه سوم و اول ملوک ف ۱/۳۲ و ۳۳ / ۲ - ۳ و فصل نهم / ۵ و اول سموئیل فصل بیستم / ۱۵ و ۲۳ و ۴۲ و دم سموئیل (۱۵)



فصل هفتم / ۱۶ و امثال هاء مراجعه فرمائید و کلمه  
ایدی را که در آن مواضع مذکور است در وقت فرموده  
و معنی آنرا بیان کنید پس از مراجعه تصدیق خوا<sup>هید</sup>  
فرمود که در هیچ کدام از مواضع مزبوره کلمه اید  
به معنی لغوی یعنی سلسله غیر منقطع زمان -  
تطبیق نمیشود بنابراین ایدیت سبب و غیرها از  
احکام فرعیه تورات نیز بر این منوال است و برای  
اثبات این مدعی شواهد دیگر نیز موجود است از -  
جمله در کلمات انبیاء اسرائیل که مبین کتاب الهی  
هستند بتکرار این مسئله ذکر شده که ایسام  
اعباد و سبت و غرمه و غیرها تعبیر خواهند کرد و نیز  
در مقام خد اوند یلسان اشعیا<sup>بنی</sup> نوم موسی را  
مخاطب ساخته و آنان را در حفظ فروع مانند سبت  
و قربانی و . . . و ترک اصول شریعت از قبیل انصاف  
و محبت و غیره تکیه و ترویج میفرماید خوب است  
بفصل اول کتاب استعبارا جمله فرمایند که خد اوند  
امت اسرائیل را چون خطا کار و عاصی بوده اند به  
قوم سدوم و عموره تشبیه فرموده و بانه خطاب می  
نماید که (ای خاکبان سدوم کلام خد ارا بشنوید و ای  
قوم عموره شریعت خد ای ما را گوش کنید خد او<sup>ند</sup>  
میگوید از کثرت فریادهای شما مرا چه فایده  
۰۰۰ هد ایای باطل د بگریزید و خورنزد من  
مکروه است و غره ماه و سبت و دعوت جماعت نیز)  
گناه را یا محفل مقدس نمیتوانم تحمل نمایم غره  
ها و عیدهای شما را جان من نفرت د ارد آنها  
یوای من بارسنگین است که از تحمل نمود تیش  
خسته شده ام هنگامیکه دستهای خود را از  
میکنید چشمان خود را از شما خواهم پوشید و چون  
دعای بسیار میکنید اجابت نخواهم نمود زیرا که  
دستهای شما پر از خون است خوشتن را شسته  
طاهر نمائید و بد کنعالم خود را از نظر من دور کرده

از شراست دست برد آرید بیکر کاری را بیا موزید و انصاف  
را بطلبید مظلومان را رهائی د هید پشیمان را د رس  
کنید و بیوه زنان را حمایت نمائید . . . . .  
ملاحظه فرمائید که تارکین اصول شریعت و متمسکین  
بفروع را چقدر رسوزنش میفرماید خوب است این باب را تا  
اخر وقت مراجعه کنید و نیز باب دوم هوشیع را بیه  
خوانید که خد اوند به بنی اسرائیل که خطا کار و  
عاصی شده بودند چه عفویتها وعده میدهد و چه  
وعیدها میفرماید تا ایة یازدهم که میفرماید و تمسای  
شادی او و عیدها و هلاکها و سبت شاد و جمیع مرا<sup>سبت</sup>  
و اموال خود را خواهم ساخت . این بیان یا اید ی  
بودن سبت که جناب حاخام میفرماید کاملاً  
متناقض است از این گذشته در کتاب ارمیاسای  
نیز باب سی و یکم صریحاً میفرماید ( اینک ایسام  
میاید که بساخندان اسرائیل و خاندان یهود  
عهد تازه خواهم بست و نه مثل ان عهدی که یا  
پدران ایشان بستم در روزیکه ایشان را دستگیری  
نمودم تا از زمین مصر بیرون آردم زیرا که ایشان  
عهد مرا شکستند با آنکه خد اوند میفرماید من شوهر  
ایشان بودم اما خد اوند میگوید اینست عهد یک بعد  
از این ایام یا خاندان اسرائیل خواهم بست شریعت  
خود را در ریاطن ایشان خواهم نیاد و آنرا  
بر دل ایشان خواهم نوشت و من خد ای ایشان  
خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود . . . . .)  
ملاحظه کنید که خیر از بستن عهد تازه میدهد  
و برای آنکه کسی این بیان الهی را تاویل  
ببطل نکند صریحاً میفرماید که مقصود  
از عهد تازه شریعت الهیه است که بانه  
نازل خواهم کرد و اگر مقصود همان احکام تورات  
و شریعت موسی باشد دیگر عهد تازه محسن  
نخواهد داشت (بفیه در شماره بعد)

۹ عددی است که با سانس ناچند بد — از جمله گویا بر منقطع — و یاد از ای مناعت طبع خاص بود و  
 میشود این رقم عجیب ظاهر را — مگر عدد ۰ — یال ندارد ؟ استقلال طلب است ؟ ولی قدر  
 با سایر ارقام سرد و ستون ندارد و —————  
 مایل نیست با آنها سنوکاری داشته باشد .  
 برای اثبات موضوع ۹ راد رستون از اعداد افسرار  
 دهید و با آنها جمع یزید بسهولت در خواهید یافت  
 که ۹ تاپد بد شده است مثل اینکه یال در آورده  
 و پرواز کرده است . اگر کسی بشما بگوید ۹ عددی —  
 مرموز است باور نکنید ۷ بد چنین خاصیتی ندارد  
 ولی ۹ چنان مرموز سوری است که شمارا در چسار  
 حیرت نراوان خواهد نمود . اجازه بفرمائید عرض  
 کنم چطور هر چند دفعه در لتان میخواهد ۹ را با  
 خود ش جمع یزید جمع نهائس ارقام مجموع ۹ خواهد  
 بود من یا بمثل ۹ بعلاوه ۹ مساویست یا ۸ جمع او  
 ۸ مساویست یا ۹ — ۹ بعلاوه ۹ بعلاوه ۹ بعلاوه ۹  
 بعلاوه ۹ مساوی است یا ۵۴ چهار یا پنج میشود ۹  
 هشت دفعه ۹ مساویست یا ۲۲ که جمع ارقام انهم  
 ۱۹ است ۲۵۶ دفعه ۹ عدد ۰۴۲۳۰۴ را بدست میدهد  
 که جمع ارقام ان یازهم ۱۹ است .  
 برای تفریح ۹ را ۲۷۸۴۱۳ مرتبه بخود ش بیفزائید  
 حاصل ۲۴۳۰۷۷۱۷ میشود که جمع ارقامش ۳۶  
 میشود که انهم نیویبه خود مجموع ارقامش یاز ۹  
 است خلاصه هر مند ار ۹ میخواهید روی هم انباشته  
 کنید جمع نهائس ارقام یازهم ۹ خواهد شد . هنگا  
 دیگر متقاعد شد بد این موضوع صحت دارد انوقت  
 میتوان گفت برای قدم دوم حاضر دستید و خواهید  
 دید که چه طرورد زیر چشمتان ۹ ها تاپد بد خواهند  
 رسیدن یا بن مرحله خلیس اسانست . هر عددی  
 را که مورد اطمینان شماست بربک یا چند ۹ اضافه  
 کنید . نمیدانم آیا ۹ از سایر اعداد دل خوشی ندارد  
 (۱۲۸)

و یاد از ای مناعت طبع خاص بود و  
 استقلال طلب است ؟ ولی قدر  
 مسلم است که در همان لحظه که  
 عددی را به یک یا چند ۹ اضافه کرد بد ۹ ها  
 تاپد بد میشوند و در کیسه شما فقط عددی که افزود  
 بود بدنه کم ونه زیاد یاقی میماند .  
 صبر کنید از جای راحت ش شروع کنیم . یک ۹ را محکم  
 در دست سس جلوه چشمتان نگه دارید کوچکترین  
 و حقیرترین اعداد را که یک است بیان بیفزائید  
 مجموع ۱۱ است جمع ارقام آن یک است یعنی در دست  
 همان عددی که به ۹ افزود بودید .  
 ۹ بعلاوه ۲ مساویست یا ۱۱ که جمع ارقامش یاز ۲  
 و یاعددی است که به ۹ افزودیم و قس علیهذا ایسه  
 عبارة اخری پرواز نمود . است کجا رفته ؟ من که  
 نمیدانم زیرا من ریاضس دان نیستم .  
 یک عددی را بد لخواه انتخاب کنیم مثلا ۳۲۷ اگر  
 رایان بیفزائیم جمع ارقامش ۳ میشود . من قیل از  
 اینکه حساب کنم این نتیجه را سید انستم زیرا جمع او  
 ۷-۹ میشود و لذ اخود یخود از بین میروند و خود ۹  
 هم همین حال را دارد  
 حال عمل ریاضس را انجام بد هم  

$$\begin{array}{r} 327 \\ 9 \\ \hline 336 \end{array}$$
  
 جمع ارقام او ۳ و ۳ — ۲ میشود که ارقامش  
 یک و بد یعنی ۳ است و ونه کاملاً مفود گشته اند  
 حال یک عدد بزرگی انتخاب کنیم مثلا ۲۱۱۷۴۵۶  
 جمع ارقامش ۲۶ است یا بن عدد ۹۹۹۹ بیافزائیم  
 مجموع عبارت از ۵۵۶۴۵۷۱۲۷۴ که جمع ارقامش یاز  
 همان ۲۶ است . خیلی متاسفم ولی نتیجه همین —  
 است کس بینید ۹ ها تصمید درند وارد یازی سایر  
 ارقام نشوند و میدان را ترک کرد ماند از من بد بگرسید  
 (۱۷)

خیلی از تحویلده ارهای زرنگ بانک ها از این فرایت  
 برای امتحان جمع ستون اعداد استفاده میکنند .  
 یکدفعه ستون را بایک سری نمویک دفعه یدون  
 آن جمع میزنند اگر جمع ارقام مجموع در هر رد و حال  
 یکی باشد عمل جمع صحیح بوده است . ممکن است  
 ۹ها فقط قبیله خود را درست داشته باشند زیرا  
 موقعیکه آن ها را تنها گیریاوریدند و در شجره خانواده گئی  
 اجتماع میکنند : جمیع مضارب ۹ جمع ارقامش همیشه

هرقد رهم در این راه در برورید یا نتیجه همان  
 است مثلا برای اینکه قدری کار را مشکل تر نمایم  
 رقم ۱۴۸ را میگیریم و آن را در ۹۹ ضرب میکنیم حاصل  
 ضرب یکدقیقه صبر کنید ۸۵۲ / ۱۴۵ / ۲ میشود  
 که مجموع او قماش ۱۲۷ است و در بعلاوه هفت ۰۰۰  
 خواهش میکنم ایندفعه سرکار یفرمائید چند میشود .  
 ( انتہیس )

آندم که بشر خویش را طیب جمیع علت های تود کرم نیست فراموشش منما انما ید و سرشگ از ید بیرون  
 زیون و مضطر بینسد حضرت بها الله سازد واه از جگر کشسد و  
 آندم که از انبوسحن ویلایا وحشت زد و وحیران بقلم آقای فیروز موزون  
 میشود . زمانیکه با رطافت فرسای زندگن پشتش را روی بجانب خود آورد و او را یدد که طلبید چه مینماید ؟  
 خم میکند . لحظه ای که تیرت همت و جفای دشمنان آری خد او ندید ری است روف و مهربان که جمیع  
 بی بیکر جسم و جانشر جای میگیرد . هنگامیکه نمک ام و رده های یشر را د و امیکند .  
 سخری و استهزا سوزد لش را بیشتر مینماید . ساعتی اوست که در رهرا ن و لحظه ای مخاطب میلیونها  
 که از فرط نفرو دماندگی دست سئوان بجانب د پشرا انسان در ماند نومضرب فقیر و مسکین و غنی و متمول  
 دراز میکند . چه میکند و کرایباری میطلبید ؟ ها یسویشر بلند میشود و دستهای رجا و طلب بجا  
 صنعتگری که برای ایجاد التمدت تهرنج ید و دراز میگرد  
 تحمل مشقت نمود و سرانجام یمقصود نمیرسد . آنوقت است که امطار الطاف رحمتش بر جمیع میبارد  
 مختوعیکه از برای اختراع دستگا هس مصارف گرانیها و فیض موهبت بیکرانش ایواب گشایش و سعادت را  
 را تحمل میشود آندم که مساعی خویش را ین بهره بروجه بندگان محنت کشیده خویش مفتوح میسازد  
 می بیند محصلیکه ابرای احراز موفقیت مایه جرائن و نور و انانرا بساحت قدس کیریای خود خاضع و ساجد می  
 و یدگان خود را صرف مینماید ولی موفق نمیشود . نماید  
 مریض که یامید شفا انواع در و عذاب را تحمل می انسانیکه ید کر خد اول در مندش از امر میگیرد  
 شود ولی بیهود ینمیاید . یا لاخره نو رسیده ای که انسانیکه ید کر خد اقلب ستمدیده اش راحت و  
 یا از روز و مال کاض رفیع ینامیکند و سعادت و کامیابی آسایش میباید . انسانیکه ید کر خد ایواب نعمتیر  
 خویش را در آن میجوید ناگهان کاح را و از کون مشاهده وی مفتوح میشود . انسانیکه ید کر خد اموانع و  
 کند . چه میکند و بکه روی میاورد ؟ مشکلات را از بین بر میدارد یا لاخره انسانیکه ید کسر  
 آسما ن خد اجمیع الام و مصیباتش مرتفع میگردد . حیف است  
 آسما ن ( یقیه در پشت صفحه )  
 ( ۱۲۱ )

(یغیه از صفحه نیل) که لحظه ای از دگرخدا غافل ماند و جزند گراوند کوی و جز توجه یا توجهی بدیگری نماید و خدائی که در رهیه حال بفریاد بندگان میرسد و در همه وقت از ارتکب ننماید حیف است که از خاطر بندگانش بیرون رود .

چه خوب بود که نیمی از فعالیتهای بشری که توجه به یزدان صرف میشد چه خوب بود که بشر برای انجام مقاصد خویش بجای تشیت بوسائیل مختلفه تشیت یذیل کیریا میشد و او را در همه حال حاضر و ناظر می دانست و چه خوب بود که بشر برای احراز موفقیت در ستورات خدا راهادی و رهبر خویش میساخت تنها علت ناکامی بشر عدم اطاعت از دستورات و قوانینسی است که خداوند ترحمالعباده بر روی بندگان خویش قرار داده است و جمیع مشقات و صدماتیکه برای انسان در دوران مختلفه حیات روی میدهد تنها "اوهمان بین قیدی و عدم اعتنا" یا حکام و اوامر الهی است . شاهد این مدعی کتب عدیده تاریخ است که نشان میدهد بشر از روز نخستین همواره به علت<sup>علت</sup> اجرای مراعات الهیه بچه یلیات و مصیبات شد گرفتار بوده است .

بطور یقین باید دانست که تا این اصل مسلم در جهان در بین بندگان خدا رعایت نشود در نیاروی راحت نخواهد دید و اگر زمانی بیاید که بشر در کمسال آرامش و صفای زندگی نماید تنها باین اجرا امر و

احکام الهی است . انتهى

بخطاطوسپارید  
تاریخ هائی را که در قرن اول دارای اهمیتند  
۱- مراجعت حضرت بها<sup>بها</sup> الله از کردستان  
۱۸۵۶ مارس  
۲- اظهار امر حضرت بها<sup>بها</sup> الله ۲۲ آوریل ۱۸۳۳

### آهنگ بدیع و خوانندگان

ازید و انتشار شماره اول تاکنون بسیاری از خوانندگان عزیز ما مراسلاتی مینویسند و اظهار خوشوقتی از طلوع نجم "آهنگ بدیع" در آسمان نشریات امری ارسال داشته اند که بی نهایت مورد تشکر و امتنان است . اینک نظریه ضیق صفحات مجله از درج تمام آنها خود داری نموده فقط قسمتی از مراسلات ایشان را نقل میکنیم و امیدواریم که خوانندگان معذورمان خواهند داشت .

۱- آقای سیف الله نیکجویکی از خوانندگان بسیار ذوق ما از دین از بیان مفصلی در توصیف و تعریف "آهنگ بدیع" و حسن تاثیر آن در خوانندگان چنین مینویسند: "این آهنگ و ترانه بسیار روحیه اشجار بوستان الهی تمام کرد و فضانتش رو بوسیله دستگاه مغناطیس را دیوی روحانی یعنی تشکیلات جوانان بهائی جذب و به صورت خطوط برجسته ای بر روی صفحات زیبای مجله نمود اگر گردید لذت این مجله و با این مجموعه نفیس را "آهنگ بدیع" نام نهاد و بیشکنی زیبا بین جامعه بهائی منتشر نمودند خوشحال آنکه این آهنگ را شنیدند و بسویش بدیدند ."

۲- آقای وثوق الله لیل معانی تاکنون اشعار زیاد برای ما فرستاده اند من جمله داستان -

خواب خورش و شاعرانه ای را اینجوشایسته ای پس اند  
نظم را زرد در ریایان خواب خود را چنین تعبیر کرد:  
بخود گفتم که تعبیرش رفیع است - طلوع نجم آهنگ بدیع  
از بدی خوانندگانیکه با ما نکاتیه نموده و مینمایند بی نهایت متشکریم و امیدواریم که سایرین نیز یاران تاسی نمودند و اظهار افکارید و عموماً بتکارات خویش در ریغ فریاد  
(۱۹)

دربخانه ام را بدهد تا در بخت سانه اش را  
بدهم

یکروز در مسافرخانه عکا جناب زین المتربین حضور  
حضرت معید البهاء مشرف بودند و ایشان به مناسبتی  
بیاناتی درباره شخص میفرمودند . جناب زین  
حکایتی عرض میکند که خیلی سوز خاطر مبارک را  
فراهم میسازد آن حکایت اینست

نه زمان قدیم قدرت و شأن و منزلت اشخاص از در  
منزلشان استنباط می شد . یعنی هرکس صاحب  
نفوذ و قدرت زیاد تر بود در منزلش عالی تر و پیر  
شکوه تر بود . . . شین نزد در بگروانیهای خانه  
یکی از بزرگان و رؤسای شهر را کند و می برد . ی  
صبح بخند متکاران و چاکران او یا فریاد ها و غریبها  
وحشت انگیز او را از قضیه باخبر میکنند .

جناب خان عصیان شده و میجمع نوکران و خدمت  
خود که عده بسیار زیادی بودند روی مسجد بزرگ  
شهر میآورد و امر میدهد تا در ب مسجد را از بیخ و بن براند  
مردم چون خود جرأت اظهار کلمه ای نداشتند .

دست بد امان ملای بزرگ شهر میشوند و او با ترس  
و لرز زیاد دست پستینه بحضور خان آمد ، میگوید :  
فرمان اگر مویل مبارکشان آنست که ریخته شود بکسید  
اما علت آنرا هم بفرمائید تا مردم آگاه شوند .

خان ابتدا از سخن گفتن امتناع میورزد و طبعی یحسد  
چون اصرار زیاد ملا را می بیند میگوید :  
د شب در بگروانیهای خانه مرا برد و اند . . . صا  
این خانه ( مسجد ) میداند در ب مزاکه برده .

دربخانه ام را بدهد تا در بخت سانه اش را بدهم

( نقل از جناب سعادت )

( روح حضرت مسیح )

در سال ۱۹۰۲ شین مسس پولین هلن برحسب  
دعوت یکی از احیاء در منزل مسس یارن حضور یافت  
و خطابه حضرت ابوالفضائل را شنید بعد از ختم  
بحل وقت گرفت و در بیت حضرت ابوالفضائل ایشان  
را ملاقات نموده بعضی سئوالات در باب صعود



بدین ترتیب  
۱

حضرت مسیح نمود . در نهایت لطف متبسمانه با او  
فرمودند که ایخواهر عزیز من روح حضرت مسیح له  
المجد در این روز در روی ارض است و شما قادر رسید  
که با او مخا بیره نمائید . این مطلب غریب چنان او را  
پرشان حال نمود که تاب شنیدن نیاورد ، از منزل  
بیرون شد و در بحر فکر غوطه ور گردید که آیا ممکن  
است حضرت مسیح . یو باره در روی ارض باشد ؟ و

شب و در روز زار زار گریست در دل اسحار صریخ و ضجیح  
بلند کرد آه و چنین نمود که ای پروردگار من اگر این

امراظم از جانب توست راهی بنما و دلیل ظاهر  
کن تا امرت را قبول نموده جانم را فدای آن نمایم  
پس از دوشیانه روز که گریه کتان وادی حیرت میبیمود  
نزد مسس الی جنس رفت و ماجری با او بگفت آن امقاله  
مسس پولین را بوسید و اشکها را از دیدگان شرمناک  
کرد و بیایانی شیرین گفت مسرور باش محظوظ باش  
که در عالم در روی ارض است جای حزن و اندوه

نه هنگام مسرور و شادمانی است . لذا یار قه ایمان  
در قلبش بتأیید و یاروحی جدید بخانه بازگشت و  
جمع عائله خود را بشارت داد آنها را بمحافل بود  
تا خطابه های حضرت ابوالفضائل را شنیدند و بجز  
الهی زند و شدند این بود که حضرت عبد البهاء

ابو احنافه در رابوحی منیع او را ستودند و فرمودند  
( امة اله مسس پولین هلن را یشوت و استقامت در

امواله تبریک و تهنیت من نمایم فی الحقیقه نورانیست  
و رحمانی ملکوتیست و آسمانی غریبای یاران را نوازش  
من نماید و بسندگان الهی را خستد دست  
و ستایش می کند ) انتهی

\*\*\*\*\*  
\* جواب مسابقه شماره ۳ \*  
\*\*\*\*\*



"مسابقه این شماره"

جایزه يك كتاب لوح قرن



فريق  
طرح کننده - سيروس توفيق

اشتیاء نشود اینها فصل حیوانات در ریاضی  
هدد حجر نمستند بلکه یکی از آن دود ریاضی وسیع  
ود بگری جزیره حاصل خیز است. سعی کنید آند ورا  
پشناسید و جواب راتا ۲۷ ارد بیبشت ۵ برای-  
ما بفرستید جایزه بحکم قرعه بیکي از جواب های صحیح  
تعلق خواهد گرفت .

\*\*\*\*\*  
\* از مشترکین که تاکنون وجه اشتراك خود را  
\* نپرداخته یا اشتراك خود را تجدید ننموده  
\* متمنی است برای برداختن وجه بعد از ظهرها  
\* بد فتر مجله مراجعه فرمایند  
\*\*\*\*\*

مع الاسف! رایین مسابقه کس جز خاتم شمسیه -  
صد اقت کماز خوانندگان باذوق و علاقتند مامی باشند  
شرکت ننموده چون ایشان کاملاً صحیح است لذا  
جایزه این مسابقه که يك كتاب نفیس است برای  
ایشان ارسال خواهد گردید .  
جواب سئوالات بدینقرار است :

- ۱ - مقصود از صحیفه حمراء "لوح عهدی" است  
رجوع شود بلوح حضرت ولین امراله یا فتخار آقای -  
بدیع اله آگاه آیاده ای .
- ۲ - لوح مبارک نافوس لوحی است که بنام آنها -  
محمد علی اصفهانی در شب بعثت حضرت اعلی  
در اسلامبول نازل شده است (بلوح آقای بدیع اله آگاه  
آیاده ای مراجعه شود )

خلاله  
۳ - مقصود نژاد ارض جذباه که در لوح جمال قدم جل  
مذکور است طیس خراسانست (حاشیه ایواب الاحکام )

جواب مسابقه شماره ۴

۱	ک	م	ی	ا	ب	ی
۲	م	ک	آ	ر	ت	و
۳	ر	ی	ک	ا	ر	و
۴	م	ل	ا	ک	ا	ظ
۵	ک	ا	ر	ی	ک	ا
۶	ق	ش	ل	ه	ع	ک

کلیه جواب هائیکه شرکت کنندگان ارسال داشته  
بودند صحیح بود جایزه این مسابقه که شش قطعه  
هکس زبیدی مشرق الانکار امریکاست بحکم قرعه بیه  
خانم روحا خوشبین تعلق گرفت .  
متمنی است آدرس صحیح خود را بد فتر مجله اطلاع  
دهند تا جایزه مستقیماً ارسال گردد

ردیف	سطر	ستون	خطا	صواب	صفحه	سطر	ستون	خطا	صواب	ردیف
۴	۲۳	۲	اورا	اموریا	۶	۱۲	۱	شنیر	شنید	۱
۶	۱۱	۲	شخص	شخص	۷	۱۲	۱	پرخواست	پرخواست	۱
۷	۲۳	۲	ذکبه	ذکبه	۹	۲۹	۱	نپند	نپند	۱
۱۰	۱۴	۱	و	—	۱۳	۲	۲	نیمه	نیمه	۲
۱۳	۱۸	۲	گفت	گفتن	۱۳	۲۶	۲	خدا	خدا	۲
۱۴	۳۰	۱	رحمة العالمین	رحمة العالمین	۱۴	۶۰	۱	قطع	قطع	۱
۱۴	۱۸	۱	که	—	۱۴	۱۱	۲	کامون	کامون	۲
۱۴	۲۰	۲	دروز	دروز	۱۵	۱۲	۱	جزو	جزو	۱
۱۷	۸	۱	هدی	هدی	۱۸	۲۲	۱	ایر	ایر	۱
۱۸	۱۱	۲	روف	روف						

قارئین محترم متوجه شده اند که در صفحه ده اشتباه اعلان شده که پشت جلد عکس حضرت نعیم است

ردیف	سطر	ستون	خطا	صواب	صفحه	سطر	ستون	خطا	صواب	ردیف
۲	۴	—	تماشاچیان	تماشاچیان	۵	۱۳	۲	ای قاص	ای قاص	۲

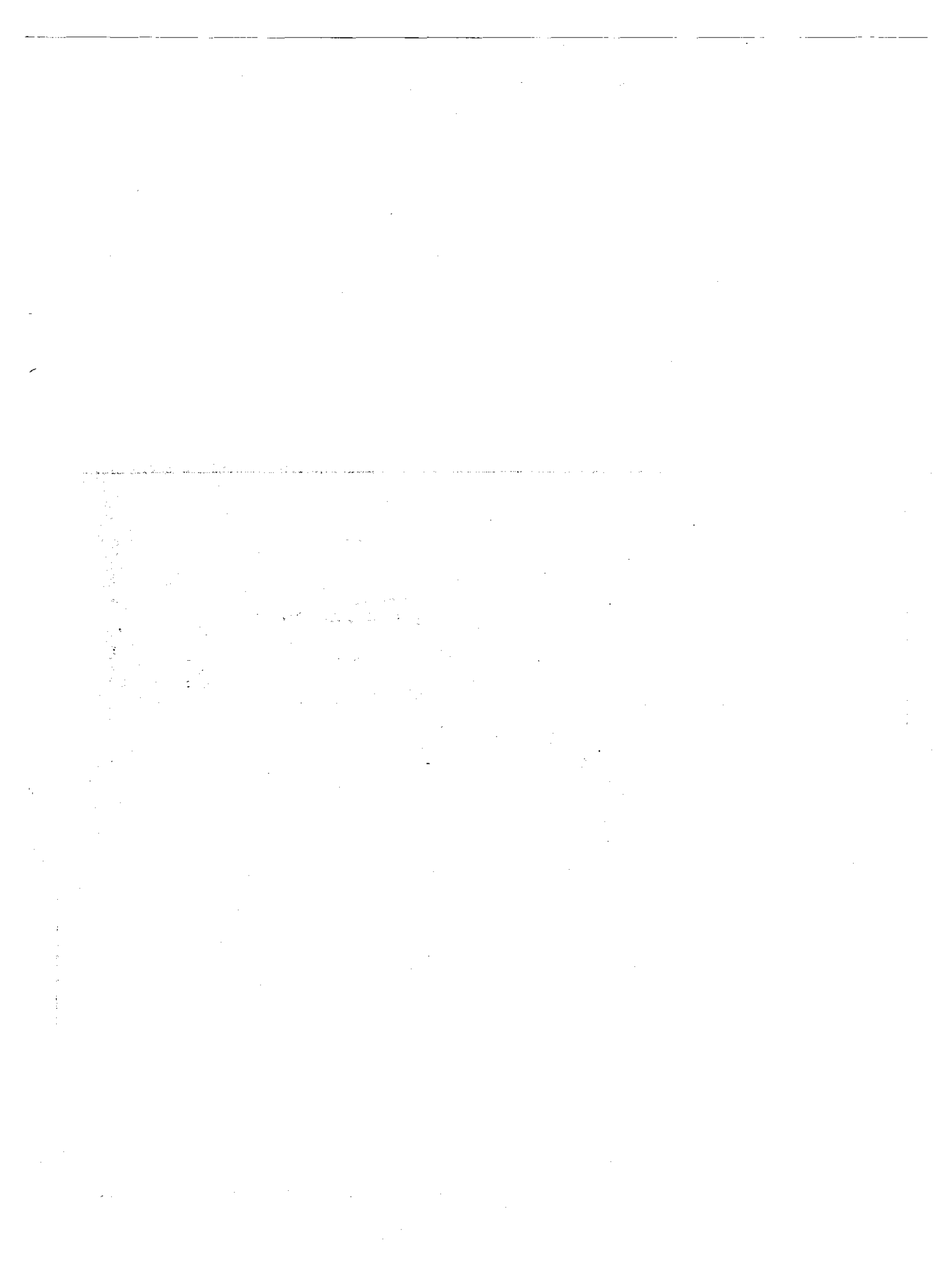
شماره پنجم

مخاطبت هر مخاطبه هر هیأتش

# کتابخانه







شماره هفتم	هشتم اردیبهشتماه ۱۳۲۵	۰۲	تاریخ بدیع	شماره هفتم
------------	-----------------------	----	------------	------------

(۱)

(۳)

مجله آهنگ بدیع	انتشارات کمیسیون تشویق لجنه جوانان بهائى طهران	آهنگ بدیع	از مشترکین گرام که
احتیاج بمجموعه های	وجه اشتراك	وجه اشتراك	تاکون وجوه اشتراك
نجم باختر و خورشید	۱۹ شماره	۲۰ ریال	خود را بپرداخته اند
خاورد ارد از خوانندگان	۱۰	۹۰ ریال	و یا موجد اشتراکشان
که مجموعه های مذکور	۲۰	۴۵ ریال	منقض شده مستعد
را داشته و حاضر به	آدرس مجله		است برای پرداخت
اهداء یا فروش	توسط آقای فراد احمد پسر		و تجدید اشتراک
میباشند متمن است	۲ - حضرتة القدس ملی صندوق مکاتبات		بعد از ظهرها
بد فتر مجله واقع	آهنگ بدیع جنب درب ورودی مجمع		بد فتر مجله
در حضرتة القدس	جوانان		مراجعه فرمایند
رجوع فرمایند			

(۲)

(۴)

(اعلان)

از خوانندگان عزیز که جد و لهائى برای مسابقه طرح و ارسال نمودند متمن است در زیباشی و کوچکی شکل آنها وقت فرموده سعی نمایند در وسعت کمتری جد و لهائى پرخانه تر و حاوی مطالب مفیدتری طرح نمایند. تاکنون جد و لهائى بشکل عبارات یا کلمات عبار که مثل "یا بهی الایهس" بهائى "آهنگ بدیع" و غیره رسیده است که متاسفانه بواسطه لازم داشتن جای زیاد از درج آنها معدومیم. ضمناً در صورتیکه طرح مسابقه غیر از جد و لهائى بیشتر مورد استفاده خواهد بود.

چون بنا بر پیشنهاد لجنه جوانان بهائى طهران و تصویب محفل مقدس روحانی طهران در نظر است که از الواج و مناجاتهای مبارکه منتخب تهیه گردد و در دسترس عموم اخیای الهی قرار گیرد. از تلاوت آن هاد رصیاح و بسا روح و روحان حاصل کنند لذا از عموم یاران الهی مستعدی است که از مناجاتها و الواحی که جنبه عمومی داشته و تلاوت آنها در مشارق انکار میب نورانیت قلوب گردد یک نسخه تهیه و توسط لجنه جوانان بهائى طهران به محفل مقدس روحانی ارسال فرمایند. آن در من لجنه جوانان بهائى طهران صندوق مواصلا ت لجنه حضرتة القدس جنب مجمع جوانان

(تک شماره ده ریال است)

فهرست مند رجسات

۱ - سوغاله	۲ و ۳	یقلم آقای علی اکبر نو تن
۲ - نفعات مشکبار - نفعه سوم	۴ و ۵	-
۳ - شرح حال جناب نعم	۶ و ۷ و ۸	یقلم آقای ( د پیر مؤید )
۴ - اد بیات - اشعار راجع بعید رضوان	۹	اثر طبع آقای احمد انصاری
۵ - مشهورات ما - با ما باصفهان بیاید	۱۰	-
۶ - هنرمند	۱۱	یقلم آقای هوشنگ صبحون
۷ - صلح یا مقصد اهل بها	۱۲ و ۱۳	یقلم آقای میرویس ارجمند
۸ - سلیمان عشق میسوزد - سئوال و جواب	۱۴	اثر طبع آقای " هوشمند "
۹ - برای کودکان - حسین افندی	۱۵	یقلم آقای روحی ارباب
۱۰ - نهنگ آتشی	۱۶ و ۱۷	یقلم آقای اشراق خاوری
۱۱ - آیا قوه دراکه حیوانات وحش ۲۰۰۰	۱۸ و ۱۹	ترجمه آقای منوچهر ثابتنان
۱۲ - شنید تنها - يك خاطره از امریکا	۲۰	نقل - قول از آقای ورقا
۱۳ - مسابقات	۲۱	-

عکس روی جلد : عده ای از نمایندگان محترم انجمن شور روحانی سنه ۱۰۳ یدیع - و ناشرین نفعات اله

شهرالجمال من سنه الجاد ۱۰۳ یدیع				تقوم آهنگ یدیع من الواحد الاول من کل شیء الاول ۱۳۲۵					
ایام هفته	جمال	اربعی	ج	تعطیلات	ایام هفته	جمال	اربعی	ج	تعطیلات
شنبه	۱	۸	۲۵	۲۸	شنبه	۱۰	۱۷	۵	۷
۲	۹	۲۶	۲۹	۳۰	۱۱	۱۸	۱۸	۶	۸
۳	۱۰	۲۷	۳۰	۱	۱۲	۱۹	۱۹	۷	۹
۴	۱۱	۲۸	۱	۲	۱۳	۲۰	۲۰	۸	۱۰
۵	۱۲	۲۹	۲	۳	۱۴	۲۱	۲۱	۹	۱۱
۶	۱۳	۱	۳	۴	۱۵	۲۲	۲۲	۱۰	۱۲
۷	۱۴	۲	۴	۵	۱۶	۲۳	۲۳	۱۱	۱۳
۸	۱۵	۳	۵	۶	۱۷	۲۴	۲۴	۱۲	۱۴
۹	۱۶	۴	۶	۷	۱۸	۲۵	۲۵	۱۳	۱۵
					۱۹	۲۶	۲۶	۱۴	۱۶



حضرت عبدالباقی راجع باقدام روسای دول در -  
 مورد صلح عمومی میفرمایند :  
 " . . . مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت  
 گذارند و بجمع و وسائل و وسائط تشیث نمود و عقد  
 انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق  
 و شروط محکمه ثابته تاسیس نمایند و اعلان نمود به  
 اتفاق عموم هیئت یشریه موکد فرمایند . این امراتم  
 اقم را که فی الحقیقه سبب اسایش افرینش است  
 کل مسکن ارض مقدس شمرده جمیع قوا عالم متوجه  
 به شهرت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده  
 عمومی تعیین و تحدید حد و دوشغور هر دو ولت گردد  
 و توضیح روش و حرکت هر حکومتش شود و جمیع معاهدات  
 و مناسبات دولی و روابط و ضوابط مابین هیئت -  
 حکومتیه بحدی معلوم و مشخص شود چه اگر تدارکات  
 محاربه و قوه عسکریه دولتی ازک باید سبب توهم دول  
 ساخته گردد . . . . " (از رساله مد نهد)

این عهد مستمند در یکی از  
 بیان اهمیت وقت و زمان  
 کامل از آن تشکیل یافته بسود  
 بهایش طهران تقدیم داشتم که اینک امریه تنظیم آن بصورت مقاله و جیزه ای فرموده اند و آن پیشنهاد  
 جوانان عزیز بهایش در فترجه ای مخصوص برای ثبت جمیع احوال و رفتار و کلیه حرکات و سکات خود در -  
 عرض یک هفته تنظیم و صفحات آن در فترجه را بیدیت صورت جدول بندی :

تاریخ	مساحت	سبیل از	بعد از	شرح عملیات انجام شده
روز	ماه و سال	ظهر	ظهر	
دوشنبه ۱۳-۱۲-۲۴				از خواب بیدار شدم و چنین و چنان کردم
			۳	از اداره برگشتم و فلان احوالی را انجام دادم . . . . .
				الی آخر . . . . .

و جمیع گفتار و کردار روزانه خود را یکمال دقت با تعین مقدار دقیق و قس که صرف هرکاری شده اسم از خوب باید در آن دفترچه ثبت نمایند و در پایان فراغت از امور عادیه و قبل از خواب اعمال روزانه خود را بدقت تحت مطالعه و مدافعه در آرند و هر یک را با موازین امریه تطبیق دهند و اگر انحراف در گفتار و کردار خود یافتند مصمم بر اصلاح آن شوند و ضمناً یکمال وضوح مشاهده نمایند که از واجبات دینی و امور مستحبیه کدامیک را ترك و از مناهن بکدامیک عامل بوده اند تا با الهیاست توجه و تضرع و خضوع و خشوع اقدام برفع معایب و نواقص خویش نمایند.

چون این موضوع فقط برای یک هفته بمنظور تفتیش دقیق در اعمال و اقوال روزانه وین بردن بمحاسبین و نیایع افعال است اشکالی برای تنظیم چنین دفتر حسابی بمنظر نخواهد رسید.

وقتی جوان بهائیس روز را با پایان رسانید و در موقع خواب کتاب اعمال خویش را در مقابل خود برای حساب کشود و ملاحظه نمود که مثلاً صبح خیلی دیر از خواب برخاسته و یکمال عجله فقط بمصرف صبحانه پرداخته روانه مدرسه یا اداره یا محل کار خود گشته و فرصت ادای صلوٰه و تلاوت آیات ننموده البته متذکر شود خواهد گردید و فردا در جبران بر خواهد آمد و یا اگر ملاحظه نمود که مغالبت اوقات او بحرفهای بیهوده و شوخیهای بیمزه و درشتی کلام گذشته و این حرکات خارج از دائره نصوص میارکه بوده که انسان را بمتانت و وقار و حسن کلام و گفتار نرم و رهایت شئون نفوس دعوت میفرماید مصمم بتغییر رویه خود خواهد گردید و یا اگر مشاهده نمود که در بعضی هفته همیشه موفق بادای صلوٰه روز نگشته یا خدا ای خود عهد خواهد نمود که از ترك این فریضه دیگر خودداری نماید و یا اگر دید که شبها هرگز بتلاوت آیات توفیق نیافته و زمان و وقت او بهدر رفته و صرف کارهای بیفایده گشته البته در جبران و تلاقی مافات بمر خواهد آمد.

اگر چنین کتاب و حسابی بجهان نیاید ممکن است بحسب هادت يك عمر هم انسان متوجه قبح اعمال سیئه خود نشود و بر همان حالتی كمعتاد و خوی نموده یا فیما بین بهرگز نظرش متوجه معایب اخلاقیه خود نگردد.

این تفتیش هفتگی که فقط برای یک هفته انجام میشود انسان را متوجه بجزئیات زندگانی خود میکشد و راه بسیار خوبی برای وصول بسر منزل مقصود یعنی عمل بتعالیم الهی است. دیگر این عید مستمند نمیداند که تا چه اندازه این پیشنهادات مقرون بصواب است لیکن چون امر بتحریر این سطور شده بسود اطاعت نمود.

طهران اسفند ماه ۱۳۲۴

\*\*\*\*\* گفتار بزرگان \*\*\*\*\*

رشته های سرنوشت خود را خوب باید ملمیابیم و اینها هرگز گسیخته نمیشود (وليام جمن)

این جهان کوه است و فعل ما نسبد - سوی ما آید نداها را نسبد

چونکه بد کردی پتوس ایمن میاش - زآنکه تخم است او پرویاند خدایش

(مولوی)

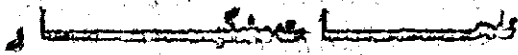
\*\*\*\*\*

نسن مبارک در حیفنا

زیرا دوازه هزار

مظاشرقت سه الهیه

لشگر یغتیا هجوم



از یدو طفولیت ممتاز از

نمود نسد و تمام عمارت

وجه سوم

د پتران اند و پناشر

هارا خراب گرد نسد و ویران گردند ولی این دو

مصد ر امر عجبیه ر د ز بین بیگانه و خویش و یار

بیت الی الان بر د یوار موجود فاعتیروا با اولسی

و اغیار شهره افاق چنانچه پیش از اظهار امر هر

الایسار د رسن هفت سالگی روزی جمال مبارک

کسر بحضور جمال مبارک مشرف شده بود شهادت

مش میفرمودند والده شان بیوازندگی سیکسل

بر علویت ذات مقدس میداد ۰۰۰ یمناسیتی یا

مبارک نظر کرده گفت قدری قامت کوتاست والده

موجود شده ام یاری در بیم ثانی محرم سنه ۱۲۳۳

جمال مبارک گفتند نسد انی که چه استعیبا د

هران در محله دوازه شمیران در سواد در

و قابلیت دارد و چندریا فطانت و یا شوشر است

دالار حیاط باغ تولد مبارک واقع گشت والسده

مانند نسد اتش است و در این صخر سن ممتاز

جمال مبارک نهایت تسلن را پایشان داشت بیبه

از حیوانان بالغ اثر قامت چندان بلند نباشد ضرر

درجه ار که آرام نداشت و از حالات جمال مبارک

ندارد یاری در سن طفولیت در طهران در میان

حیران بود مثلا میگفت ایدا این طفل گسوسه

یار و اغیار شهرت عجیبی فرمودند و سمنچینسن

نمیکند و ایدا شئونیکه از اطفال شیرخوار دیگر

اثار مراتب الهیه ظاهر و اشکار بود و محیسرب

صادر میشود در این طفل مشاهده نمیگردد از

القلوب یودند وزرائیکه نهایت عداوت و دشمنی

قیبل فریاد و فغان و گریه زاری و بیتابی و بی

یواله شان داشتند ایشانرا درست میداشتند و

قراری ۰ یاری چندی گذشت فظلم واقع شد و

حرمت و رعایت مخدوم مینودند مثلا حاجی

مرحوم والد شان تسلق عظیمی پایشان داشتند

میرزا اناسی نهایت عداوت را بمحوم میرزا داشت

ملفتت بزرگواری و علو منقبت و مظهرت مقدسه

زیرا ایشانرا رفیو قائم مقام مرحوم و رفیب خویشر

جمال مبارک یودند و پرهسان یسراین آنکه

میدانست زیرا یا مرحوم قائم مقام میرزا ابوالقاسم

درمازندران در قریه تاکرتیول ایشان بود و

نهایت الفت و محبت را داشتند این مسئله نیز

عمارتی ملوکانه تاسیس فرمودند و چون جمال

سبب بغض عداوت شده بود لکن یا وجود ایسن

مبارک اکثر موسم تابستان در آنجا یودند مرحوم

منتهدی محبت را بجمال مبارک اظهار میداشت

میرزا یخسخت خویش موقعی از موافسح خانه

یدرجه که جمیع حیران یودند که این شخص با وجو

بفلم جلی این دو بیت را مرتقم فرموده یودند :

انکه دشمن والد ایشان است چرا باین درجه

بر درگه دوست چون رسی گو لوبیک

رضایت پسر را مینماید مثلاً رفتی که محمد شاه محمد

کانبجا نه سلام راه دارد نه علیک

خان امیر نظام کرمانشاهی را از ان رایجان طلبید

این وادی عشق است نگهدار قدم

و شهرتد رولایت یافت که حاجی معزول و اسیر نظام به

والی الان ایسن دو بیت یخسخت ایشان در

دستند وزارت عظمی منسوب مرحوم حیران در آنوقت حاکم یوجود

بودند مکتوبی به بهمن میرزا مرفوم نمودند مضمون اینکه المنه لله حاجی معزول و امیر نظام منصوب یارب این نسناس از شه د و ریاد . بهمن میرزا - چون بامرحوم میرزا عداوت داشت عین مکتوبرا برای حاجی میرزا اقا س فرستاد او آتش گرفت - جمال مبارک را خواست تشریف بردند عرض کرد نمیدانم پید رشما من چه کرد ه ام که اینگونه د رحق مسن مینویسد لکن چکنم پید رشماست ملاحظه کنید که چه نوشته است د رحق من جمال مبارک ملاحظه فرمود هیچ اظهار نکردند صاحب د یوان نشسته بود او بسیار آدم خوش نیتی بود بجمال مبارک محبت داشت مکتوب را گرفت و نگاه کرد نکفت اینخط مرگومیرزانیست تقلید کرده اند حاجی میرزا اقا سسی گفت نگاه کن این عبارت یابین سادگی یابین ملامت یابین مختصری ویابین فصاحت و بلاغت ممکن نیست کسی د یگری بتواند بنویسد چون جمال مبارک هیچ نفرمودند و سکوت اختیار نمودند عرض کرد خوبست که شما یوالد نصیحت کنید که اینگونه تحقیر یار د یگر تکرر نیاید . چکنم و والد شماست محض خاطر شما از او گذشتم ولس کاری بکنید که او از من بگذرد مقصود اینجاست که دشمنان مرحوم میرزا هم جمال مبارک را دوست میداشته و یار وجود انکه جمیع میدانند که د رهیب مد رسه د اخل نشد موزد هیچ معلم - تعلیم نگرفتند کل شهادت میدادند که د علم و فضل و کمال یین مثل و نظیر اند مثلاً د رطهران هر مسئله مشکلی کمند اگر میشد و جمیع حیران بودند جمال مبارک حل میفرمودند و از برای کل آشنا یان اسباب عزت و نعمت و راحت بودند و هر یک از - وزیرا که معزول و مخذول و برپیشان میگشت جمال مبارک نهایت د آرائی از او و خائواد ه او می نمودند

از جمله زکیخان نوری مشهور از جمله سیزه آفاخان صد راهظم د روقتی کهوزیر لشکر بود معزول و منکوب شد و سرگون یگانشان گردید نهایت رعایت د رحق او و خائواد ه اش نمودند و همچنین د یگران . یگوقتی به مازندران تشریف بردند میرزا محمد تقی مشهوره ربال رود بود قریب هزار طلبه داشت و یچند نفر از تلامذ ه خویش اذن و اجازه اجتهاد داد ه بود شبها د مجلس مباحثه علمیه میشد و بعضی از احادیث مشکلمروایت میکردند و چون حیران میماندند جمال مبارک معنی حدیث را بیان میفرمودند از جمله شین از شبها میرزا محمد تقی از مجتهدین تلامذ ه خود حدیث سؤال کرد معانی بیان کردند پسندید بعد جمال مبارک بیانی فرمودند سکوت کرد روز ثانی بحضرات تلامذ ه مجتهدین خود گفت که من ۲۵ سال شماها را تعلیم و تربیت کرده ام مرا گمان چنان نبود که د معنی این حدیث عاجز یمانید و یک جوان کلاه بسرحدیث را اینگونه تشریح نماید لهذا کمالات مبارک د صفحات نور شهرت یافت و بزرگان نور نهایت احترام را مگری میداشتند روزی جد ه - (والده والد ه) وقت سحر بمنزل میرزا محمد تقی مجتهد رفته بود که نماز یخواند بعد از نماز مجتهد بپوگفته بود که من مؤذ ه شما یدم د شب د خواب دیدم که حضرت قائم د رخانه هستند من رویان خانم رفتم پاسیان گفت حضرت قائم با جمال مبارک خلوت کرده اند لهذا کس اذن د خول ندارد بعد فکری کرد و گفت عجب این مقام را از کجا پیدا کرد مانند ایشان از خائواد ه و زرائند بعد گفت یک نسبت خویشی بعید ییمان دارند شاید از آنجهت است یاری این حدیث مجتهد د اطراف نور شهرت یافت بعضی نفوس فتن وزیرک گفتند نفس مجتهد را از اندادند چگونه میشود که این مقام بجهت خویش یا مجتهد حاصل شود (بقیه د شماره بعد)

و حضرت نعیم برای نجات و استخلاص از سب و لعن ناس بر حسب اشاره و امر والسیدش مسافرتی بکربلا می‌نماید که چند صباحی از سرزبان هموطنان بیاید و از حسد شعله نارعداوت و بغضی آنان یکاهد و پس از چند ماه عاقبت در کربلا می‌آید انظافاً و با اقلای تخفیف آتش ضدیغه و بغضا مراجعت فرمود ولی باز همان آتش و همان کاسه بود یعنی درد شستی و عداوت مردم تفاوتی مشاهده نمود بلکه لدی الورد بر شدت اشتعال آتش حقد و حسد اراذل و اشرار افزود اما آن مشتعل بنار محبت اله بزمزمه و عهد و جهال امتثالی نمی‌کرد یعنی گاه سمعی مییافت در القاء کلمة الهیه سعی یلوع می‌ذول میداشت و در نشر نجات ربانیه کوشش بسزا میفرمود و بعبارة اخری قائم بر خدمت بود و مقدم در اعلا ی امر حضرت احدیت اما با ملاحظه و رعایت حکمت و همان قیام و اقدام سبب شد که در یوم از ایلم مجلس مرکب از اعظم علمای محل بعنوان تحقیق از عقاید بهائیه در منزل حاجی ملا کاظم که عالی مقبول القول و مجتهدی مسوع الکلمه بود تشکیل یافت و حاجی شیخ محمد تقی مشهور به آقا نجفی هم که از لسان عظمت یابمن ذئب ملقب گشت ب موجب دعوتی که قبلاً از او شده بود از اصفهان رسده آمد و در آن مجلس حاضر شد و حضرت نعیم نیز حضور یافت و رعایتاً بحکمه بطور نقل اقوال بهائیان و ذکر اظهارات ایشان حاجی ملا کاظم مذکور و سایرین بنای مناظره بواسطه گذاشت و بتائیدات متتابعه عمل فرمودند تا آنجا که

ترجمه حال حضرت نعیم علیه رضوان الله یقلم آقای محسن نعیم (د پیرمؤید) (۳) بقیه از شماره قبیل انگاشت بدیجه از مقاومت در مقابل حجج متقنسه و ادله محکمه حضرت نعیم عاجز و زبون گشت و بنحوی در تحت فشار پراهرین رضین و مبینش منکوب و متفعل شد که سه مرتبه از مجلس برخاسته باند رون رفت و تمیضش غریق عرق لشغال خود را تبدیل نموده مراجعت کرد و تسدر بجای قدری کتب احادیث و اخبار برای استفاده از مند رجات آنها بررد دلائل قویه حضرتش در اطراف خود چید که حفصی منبع و حصار ی رفیع از کتب تشکیل شد چند آنکه فقط نصف اعلا ی صورت و عما کبیره اش از میان آن قلعه کتب نسایان و نسودار بود ولی سه تنها احادیث و اخبار مند رجسه در آن کتاب موجب شکست و مغلوب حضرت نعیم نشد بلکه موافق گفته حضرتش همان احادیث و اخبار را شمشیر نموده بر فرقهش مس نواخت و ساکت و صامتش می ساخت یاری بالاخره مجلس یغلبه و فیروزی معنوی حضرت نعیم و شکست مخالفین امر جمال قدیم اختتام پسند یافت و حاجی شیخ محمد تقی فوق الذکر که از الداعدای امر مبارک محسوب و معدود است در همان مجلس اظهار داشت که این جوان یعنی حضرت نعیم تمام شما ملا ها را مجابو ملزم ساخت و کل را از شرافت و حیثیت علمی انداخت هر چند مکالمه و محاوره

سئوالات و اعتراضات کل بدلائل حلیه و نقضیه و پراهرین عقلیه و نقلیه پرداخت و جمیع حضار را از قوت و قدرت بیان و حسن تقریر و تیسبان خسود میبهوت و مند هش ساخت و مخصوصاً حاجی ملا کاظم که خود را بکه تاز آن میدان و شهسوار آن زمسار می انگاشت بدیجه از مقاومت در مقابل حجج متقنسه و ادله محکمه حضرت نعیم عاجز و زبون گشت و بنحوی در تحت فشار پراهرین رضین و مبینش منکوب و متفعل شد که سه مرتبه از مجلس برخاسته باند رون رفت و تمیضش غریق عرق لشغال خود را تبدیل نموده مراجعت کرد و تسدر بجای قدری کتب احادیث و اخبار برای استفاده از مند رجات آنها بررد دلائل قویه حضرتش در اطراف خود چید که حفصی منبع و حصار ی رفیع از کتب تشکیل شد چند آنکه فقط نصف اعلا ی صورت و عما کبیره اش از میان آن قلعه کتب نسایان و نسودار بود ولی سه تنها احادیث و اخبار مند رجسه در آن کتاب موجب شکست و مغلوب حضرت نعیم نشد بلکه موافق گفته حضرتش همان احادیث و اخبار را شمشیر نموده بر فرقهش مس نواخت و ساکت و صامتش می ساخت یاری بالاخره مجلس یغلبه و فیروزی معنوی حضرت نعیم و شکست مخالفین امر جمال قدیم اختتام پسند یافت و حاجی شیخ محمد تقی فوق الذکر که از الداعدای امر مبارک محسوب و معدود است در همان مجلس اظهار داشت که این جوان یعنی حضرت نعیم تمام شما ملا ها را مجابو ملزم ساخت و کل را از شرافت و حیثیت علمی انداخت هر چند مکالمه و محاوره



در مجلس متشکل در بیت حاجی ملا کاظم بروجردی  
 اشتداد و ازدیاد دشمنی و عناد مساندین گشت  
 اما خود او من بعد سرا اظهار تهدید نمود و عدم  
 نیام خویشرا در اهتلائی امر بدیع بگیر من و فقده ان  
 وسائن معاش و علل اخری معلل فرمود حضرت معین  
 پس از خروج از آن مجلس زائد اعلی ماکان منجذب  
 و مشتعل گشت و بیش از پیش بر قدرت و عظمت ظهور  
 و ضعف و عجز معرضین و مخالفین مطلع و راقف شد  
 نخستین شعری که حضرت نعیم در مدح و ستایش  
 جمال اقدس ایبسی انشاء فرمود ترکیب بند شاهان مشهور  
 یلقا بها بود و همان ترکیب بند بدست مصاندین  
 افتاده آنها را مستمند هیاهو و ضوضایه و عریده و  
 غوغاه کرد و رجوع حذرترین نیرو سینا هم در آن حسین  
 از مسافرت اسباب شور و هیجان معرضین را یسه  
 شرحیکه خود حضرت نعیم در نهایت اختصار ترا  
 نگاشته و بدون زیاده و نقصان ذیلا تجریر میشود  
 فراسم آورد -

در سنه ۱۲۹۸ تصدیق نمودم و از نیل گاهی منز  
 ملاسمعیل میرفتم و مردم بعضی بدگمان شدند و  
 سینا یا میرزا جعفر شرح سفر تبریز خورد گفته میشود  
 و من یا میرزا جعفر شرط کردم بخانه سینا نروم لیکن  
 من اطلاع داشتم که او میرود تا آنکه شب یا علیسی

بپوشید بعد از آن علی مرا نزد امام جمعیه برد و  
 شهادت خواستگفتم نقل قول کرد علی گفت بر سر  
 هم در عقیده شریک ار هستی و در شده اسم یابین  
 مشهور شد و شروع با هانت نمودند و کم کم از خانه  
 تنی توانستم بیرون بیایم چونکه فحاشی و بی شرمی  
 میکردند در آن ایام مساجد و محافل از این گفتگر  
 پر شد و دلها پر جوش و عازم قتل و دفع بودند و لیس  
 یکسال با کمال خفت و خواری بسر بردیم و زحمات  
 لاتعد و لاتحس متحمل شدیم تا اینکه سادات  
 از سفر آمدند و تفتی ایون بخانه ایشان بدیدن  
 رفت و بحر اسعلم در مسجد از از پرسید چرا بخانه  
 سادات میروی و اسباب فتنه میشود تفتی بسختی  
 جواب داد که ظل السلطان کاغذ یانها داده که  
 کسی متعبرر آنها نشود منهم یک مدعی مثل شما  
 من خراسم بحرالملم بر داشته بالای گلدسته مسجد  
 دویده فریاد مات الدین و مات الدین ایها المسلمین  
 بلند کرده مردم اجتماع نموده دور تفتی را گرفته بعد  
 انراط او را زدند و خواستند او را بکشند حاجی امر  
 خان باور خود را بر روی او انداخته مانع قتل او  
 کاغذ از علمای فروستان میرسید علی و امام جمعیه  
 و بحرالمعلم نزد شیخ محمد باقر ذئب رفته و او بنا  
 الحکومه رکن الملك گفته دو فرار روانه شده نمودند

که تفتی را بشهر  
 حاضر کنند و تفتیکه خیر  
 رسید که فرار میباید  
 قبل از وقت فرستاده  
 مرا بخانه بحرالمعلم  
 نمودند در صورتیکه تفتی  
 آنجا حاضر و بسته بود  
 گفتند تفتی میگردد که

بخطاطر سپارید

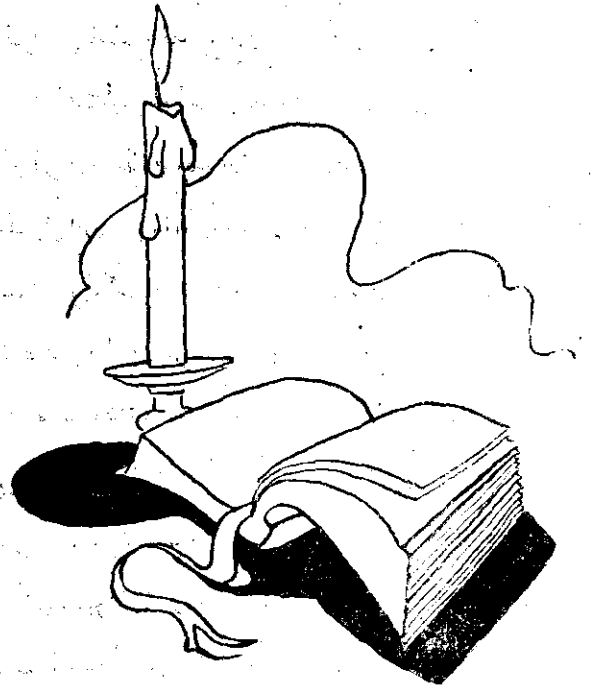
تاریخهای را که در قرن اول بهائی دارای اهمیتند
۱ - ورود حضرت بهاء المیاسلا میول ۱۶ اوت ۱۸۶۳
۲ - ورود حضرت بهاء اله یاد رنه ۱۲ د سبیر ۱۸۶۳
۳ - عزیمت حضرت بهاء اله از ادرنه ۱۲ اوت ۱۸۶۸
۴ - ورود حضرت بهاء اله یعلکا ۳۱ اوت ۱۸۶۸

ایول در خانه سینا  
 بودیم و سینا شرح  
 شهادت حضرت اعلی  
 را گفت و او گفت شخصی  
 که سوار الاغ شود و  
 یانفهان بیاید قائم  
 نیست من جواب دادم  
 پیغمبر هم سوار الاغ

نعم مرا اضلال کرده گفتم او در حالند زجر و جبر  
 چنین گفته گفتند کاغذی از جیب او در آمد و میرزا  
 اسداله اسفهانى بتو نوشته گفتم اگر کاغذی برای  
 بود و چرا نزد اوست در این گهنگو بودیم که فراشها  
 وارد شدند گفتند این را باقی و چند نفر دیگر یا پس  
 حاضر بشهر نمائید اینها هستند مدعیان شما  
 فراش برخاسته با کمال شدت کتف مرا بسته یا تقس  
 برداشته بخانه خود مان که خیلی در راست باجماع  
 تماشاچیان آوردند و از آنطرف بخانه جناب سینا و  
 آقا سید محمد رفته آنها را هم گرفته بسته بخانه  
 وارد نمودند و از طرف دیگر ابوی مرحوم پیدا نمود  
 درش او را گرفته بدکان قضایی برد و گوشت خرید و او  
 را بخانه آوردند و از طرف حاجی میرزا اسداله  
 کد خدا شخص آمد که قلق فراشها را حاضر کنید  
 و الان روانه شهر شوید بحر العلوم فی النور شخص  
 را بخانه مافرمستادند که حضرات را از آن محل حرکت  
 بد هید و اسباب حرکت را حاضر نمود و بودند و بقتدر  
 صد نفر چوب و ترکه بدست از جلوی ما برود بروی آمد  
 میگفتند و ما پنج نفر را چنان کتف نزد یک بگد بگرد  
 بسته بودند که کتفها واحد و باید قدم برداریم  
 آنروز جمعه بازار بود رسما جمعیت فراهم میامدند  
 آنروز مخصوصا جماعت تماشاچیان از تمام دهات  
 اطراف جمع شده بودند و ما را با این هیئت عجیب  
 سونای برهنه میبردند تمام کوچه ها و باغها از  
 تماشاچیان پر شده که ابتدا او انتهای آن بد میامدند  
 ما را هم دورند ایوه فریه گردانیده در میدان گاه  
 سر چهار راه که مکان وسیعی بود مطراد را بالا خانه  
 آوردند بستونهای آریس که مشرف میمیدانگام بود بسته  
 فراشها چوب برداشته بقدری که لازم دانستند  
 سلامت تمام چوب زدند بعد از آن این هم مردگان را

اول غروب بخانه آقا محمد تقی وارد نمودند و آنشب  
 تا صبح فراشها ملل الدوام چوب زدند و در مدت  
 چهارده ساعت شب وقت راحت هر شخص آنقدر  
 بود که چهار نفر دیگر چوب میخوردند و اول صبح ما را  
 یکبار دیگر پایای برهنه روی برف آوردند در مسجد  
 بچوب بستند و بر کف پاها چوب میزدند بعد از آن  
 ما را آوردند در خانه خود مان و تفنگ بردست گرفته  
 پنج مرغ که در خانه میچریدند با تیر زدند از یکطرف  
 کباب می پختند و از طرف دیگر چوب و فلک برای  
 بند و در کار بودند دیگرانرا کارند داشتند چونکه امید  
 قلق در آنها نبود یاری بعد از ظهر خیر از رکن الملك  
 حاکم رسید که مفسرین را بشهر بریاورید انتهای  
 حضرت تعیم بمناسبتش در کتاب جواب ایرادات  
 غیر وارد که پرفسور ادوارد بیرون در مقدمه کتاب  
 نقطه الکاف نوشته شده از وقوعات آن موقعا  
 نگاشته و هی هذاد رایامیکه این فانی و چهار نفر  
 دیگر را بیک رسن بسته بلکه بهم پیوسته بودند  
 والبته زیاد از پنج شش هزار نفر تماشاچیان اطرا  
 ما حاضر بودند سنگسار انداختند و فحش میدادند  
 و لعن مینمودند و خاشاک از سرها میپاشیدند  
 و ما یا بگد بگرد صحبت کتان و خنده زنان از میان  
 آن جماعت میگذاشتیم رفیق ما میگفت خدا دست ما  
 را بسته و در میان این جماعت آورد اینست که  
 حجت بر خلق تمام شود بعد از چند قدم دیگر  
 میگفت المؤمنون نفس واحد شده ایم باز میگفت  
 این سلطنت و شوکت برای شما فراهم شده و ساز  
 میگفت خدا این آب درهن انداختن و لعنت  
 کردن و اذیت کردن راجز برای دوستان خود  
 نم فرستد  
 شکلی بیس قوی بنیاد بیاید  
 که بیوی شیر سبیل آزما بد  
 (بقیه در شماره بعد)

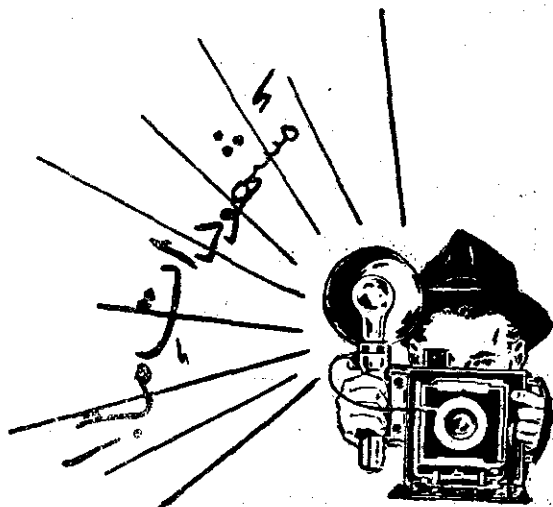
بشارت ای عارفان که عید رضوان رسید  
 مؤده که شد آشکار طلعت رب مجید  
 ساقی سرمست حق دید تو با او سعید  
 بخوان سرود و بزن نغمه به تیریک  
 از آنکه رب الیهوب نموده خرق حجاب  
 ظهور قائم گذشت نزول عیسی شده  
 مرده ادیان یس کرد مشاحیاشده  
 زمعجزش ای یسا کور که بینا شده  
 خصم بد اندیش را نگر که رسد نوا شده  
 منکر حق بوده است همیشه اندر عذاب  
 یگو یوسائیان مؤده که آمد مسیح  
 ای باکتابی جدید و هم کلام فصیح  
 سورت او تازنین صورت او یس صبیح  
 بیان او روح یخش چهره او یس ملیح  
 مسیح ثانی است این کلمه یزدان مآب  
 عیسویان را یگو مؤده که جان آسده  
 اب مسیحا کون ز آسمان آسید  
 آنکه بود مصلح کل جهان آسند  
 پادشاه و مالک کون و مکان آسده  
 اوست جمال قدم منزل کل کتاب  
 یگوی یا مسلمین وعده بیایان رسید  
 قائم صاحب زمان قاطع پوهان رسید  
 همان که من خواندیش شریک قرآن رسید  
 دوره قائم گذشت طلعت یزدان رسید  
 چنانکه فرموده است حضرت ختمی مآب  
 آنکه بهر دورید منزل آیات اوست  
 آنکه بود قاضی جمیع حاجات اوست  
 آنکه بود دافع کل بلیات اوست  
 آنکه به محشر کشد حساب اموات اوست  
 یغیر او نیست کس بظاهرو هم غیاب  
 (انتہی)



منتخب از اشعار آقای احمد انصاری "تسکین"

عید رضوان  
 صبح سعادت دمید نیست دگر وقت خواب  
 ز خواب بردار سر طلوع کرد آفتاب  
 عید گل است و خوش است نغمه چنگ و ریاب  
 پرده زح بر گرفت خسرو مالک رقاب  
 بیاد مستان حلق ینوش چلم شراب  
 عید ظهور حق است روز نجاج و نجاست  
 منعم مطلق رسید سر همه کائنات  
 صور سرافیل حق دمید روح حیات  
 بر همه کون و مکان سر همه مکناست  
 خوش آنکه امروز شد ز فیض حق کامیاب  
 منتظرین را یگو که حق شده آشکار  
 عیان شد از کفر غیب مظهر پروردگار  
 یغیر او نیست کس غنی یا لاقتدار  
 زمینگر بنش چه غم کاوست خد اوندگار  
 قبله نباشد جز او زد رکش رو مآب

یامسا یا صفهان بیاید . .



تعلیم و آشنا کردن جوانان بمسائل مختلفه است  
ادامه باید و از این راه نیز میتوان دریافت  
سطح معلومات جوانان یهائی کمک نمود .  
جلسه فوق در ساعت ۱/۴ بعد از ظهر خاتمه یافت

۲ - انجمن سخن (ادین) ۱۲-۱-۲۵

جلسه انجمن سخن کمیسیون ادبیات و تالیفات یوم  
شنبه پنجم بعد از ظهر با حضور عدده کثیری از  
جوانان در رسالن حظیرة القدس تشکیل گردید .  
پس از تلاوت مناجات و اعلام پروگرام انجمن سیروس  
ارجمند نطقی در خصوص "تحول موجودات" ایراد  
نمودند این سخن رانی بسیار ساده و جالب بود  
و مورد استفاده حاضرین قرار گرفت . سایر  
قسمتهای پروگرام این جلسه اشعار شیوای  
انای عبدالصمد دستوری و داستان امدادی و  
ایلاغ نتیجه مسابقات جلسگذاشته بود و موضوع عدیل  
نیز مسابقه گذاشته شد . اگر طفلی در حالیکه شما  
برای انجام کاری یا نهایت مجله عازم دستید از شما  
په پرسد روح چیست ؟ یا ماده چیست ؟ چه  
جواب قانع کننده و فوری بیاور خواهید داد ؟ . جلسه ساعت ۱/۴ ختم شد .

مجمع جوانان یهائی طهران روز پنج شنبه ۲۲ / ۱ / ۲۵  
شاهد و ناظر فعالیت عدده از جوانان پرشور طهران  
بود . جوانانیکه در نوروز این سال با صفهان سفر  
نموده بودند و کاروان اصفهان را تشکیل میدادند  
پروگرام جالبی در رسالن مجمع جوانان تهیه و مورد  
استفاده شرکت کنندگان در آن جلسه قرار دادند .  
عکس های زیبائی از مناظر اصفهان و پرده های  
قلعک روی بعضی از صنایع زیبای اصفهان که رسالن  
مجمع را زینت میداد این نهایت جالب بود جلسه مزبور  
پس از تلاوت مناجات یشرح ذیل انجام گردید :  
ابتدا آقای ادیب طاهرزاده شرح مختصری درباره  
اصفهان و موفقیت امری آن بیان و در پایان  
بیانات خویش شمه ای از اثرات مسافرت این کاروان  
را اظهار داشتند پس از بیانات آقای طاهرزاده  
عکسهائی را که کاروان مزبور در حین مسافرت بسفر  
داشته بود بوسیله پروژکتور به معرض نمایش گذارده  
شد و در ضمن قطعه زیبای ادین که توأم با موزیک  
بود بوسیله میکرفن بسمع حضار رسید سپس آقای ذوق  
الله مؤمن یا بیان شیرین و دلکش شرح مسافرت  
کاروان رامشرو حاظرزماذ به بیان نمودند که بسیار  
مورد توجه قرار گرفت . پس از تنفس انای عزت الله  
ذبیح آغاز سخن نمودند . و شرح جامعی از  
تاریخچه اصفهان و صنایع آن بیان کردند که بسیار  
مورد استفاده حضار قرار گرفت .

جلسه مزبور در نوع خود کاملترین سابقه بوده و بسیار  
استقبال شایان جوانان مواجه گردید . امید است  
که این جلسات با همین روش که بهترین طریق

جواب قانع کننده و فوری بیاور خواهید داد ؟

هنر زبان هنرمند است

که بوسیله آن تخیلات

بقلم آقای

هنرمند

روح را بخود انزاد يك تر -

هوشنگ صیحون میکند و جسم را از نیاد و رتر

خود را بیان نموده و از دل خویش را با توج

خود در میان مینهد . بسیاری از افکار را با زبان  
ظاهری نمیتوان اظهار داشت مخصوصاً انکاری که  
از جنبه معمول نیز تا اندازه ای فروتر هستند . بنا  
بر این مردانی که حساس ترند و عشق بیشتر از سایرین  
قلبشان را مملو نموده است زبان را کنار میگذارند  
و قلب خود را عرضه میدارند . بکنانند و خود را  
به وسیله نغمات جانگفته از از حنجره و تارهای  
چنگ بیرون آورده و با ارتعاشهای بسیار فریادها  
که منتهای حزن و الم از جان بر میآیند بگوش مردم  
میرساند . دیگری بخوبی پتك و چکش روحیه قدرت  
و عظمت خود را در سنگ نفوذ داده پیکرهائی در  
کنال قدرت و هیمنه خلق مینماید و با این زبان  
گنگ یعنی مخلوق خودش خود را پهلوان قرون  
معرفی میکند . دیگری نیز صرخه خود را در گوشه  
کارگاه بسر برده یا ابداع طرح های جالب بناها ،  
عظیم بریا مینماید و با سنگ و آجر شعر میگوید و نایب  
همسازد و تا آخرین لحظه حیات غرق لذت است .  
هنرمندان حقیقی عاشقان حقیقی هستند یا  
دیگران بی اندازه تفاوت دارند . از طبیعت در  
میگیرند و از حقیقت کشف میکنند . گل را میبویند  
تاراج خود را آرامش بخشند و جان خود را از  
محبت مالا مال نمایند . آسمان را ص نگرند تا عظمت  
رأیه مند و خلوص و صفا آموزند . آهنگ طوفان را  
گوش میدهند تا در رس جوش و خروش بگیرند و جنبش  
و حرکت را فراموش ننمایند . این نیزها لمن است که

حقیقی هستند . میکمل آنژیو پتمون خد اپرستانی -  
بزرگ بودند . یکی نقاشی هالی را نمونه ای از کمال خد او  
میداند و آنرا سایه ای از قلم الهی تشبیه مینماید  
و دیگری از ساختن آهنگ های مهیمن و جذاب پیشکوه  
و عظمت خد آپس میبرد .

و قس بجزئیات زندگی من این بزرگان وقت میکنیم و  
وارد احوال حیاتش انهامیگردیم بزار نکته شیرین  
در هر دقیقه از عمر آنان من یابیم . آیا این اشخاص

رنج و الم را در مقابل چه چیز تحمل مینمودند ؟ در  
مقابل ثروت و یاد مقابل مقام ؟؟ بعضی مال بی  
بعضی شهرت ؟ نکته قابل وقت اینجاست کسبه  
اساساً آیا هنر برای هنرمند تولید رنج و زحمتی  
من نماید که با چیزی معاوضه شود یا خیر ؟ باید  
گفت صنعتگر سختی و مشقت نمیداند . هنرمند  
سراپا حرارت است و مشعله میسوزد و میسوزاند .

آنچه در او میسوزد نفس است که سوخته عشق او است  
و آنچه میسوزاند هالم است و عالمیان . . .

آیا هنگام شنیدن آهنگ موثری در خود احساس  
سوزش نمیکنید ؟ آیا در مقابل يك اثر هالی حجاری  
پلرزه در زمیناید ؟ این همان اثری است کسبه

هنرمند موجد آنست . چون متأثر است بلا اراده  
اثر عالی از خود بروز میدهد چون صافی است  
انوار را و منعکس میشود . بدون آنکه خود متوجه

باشند از يك منبع جمهول با و فیض میرسد و خود بخود  
راهنمایش میشود

آهنگ بدیع نویسنده این مقاله آقای هوشنگ صیحو

که از جوانان هنرمند جامعه بهائی میباشد اخیراً  
برای تکمیل تحصیلات خود در رشته هنرهای زیبا  
به پاریس مسافرت کردند . موفقیتشان را از استان  
قدس الهی خواهیم خواند .



فصل غم انگیزی از تاریخ پشور بختلم رسید  
 و یار دیگر نسیم جانبخش وز بند و نوید  
 صلح با خود آورد از ظلم که شش سال  
 تمام چشم مردم دنیا را تیره و تار کرده بود  
 نور امید دید رخسیدن گرفت و با سرعت عجمی  
 دنیا را روشن ساخت  
 بر نامه زندگانی در شاهراه حوادث شاد من همیشه پشت بگذشتی روی آیند بد  
 روزانه ملل کم و بیش تغییر گردید  
 برخی پشیمان و پشیمان ماتم زنده و حیران باینکه  
 ناظرند و بعضی از یاده غرور و پیروزیها مرصفت  
 و خوشحالند همه در این فکرنده که چه کنند و چگونه  
 صلحی مؤید و پایدار در عالم ایجاد نمایند و ملل گرو  
 هنوز بیمناکند که صیادان دول پسر میراث شخص  
 محضر پایگد یگر جدال کنند و خون هم ریزند  
 واقعا کیست که انسانش نام نهند و از این جنگ دنیا  
 گشتاری رحمانه دریدری امارت و تعطیل بیزاران  
 نشده و بفریاد و فغان نیامده باشد؟ اشک ما  
 د اغدیده به بیند و ناله طفلان بی پدر میشوند و  
 متأثر نگردد؟ جنگی که در سپتامبر ۱۹۳۹ شروع شد  
 آتشی بود که بر خرمن هستی پشور افتاد و در نتیجه  
 هزاران هزار خانواده را از زمین برانداخت و مللها  
 اینها انسان را پر خاك سیاه افکند بدین سبب  
 امروز همه در این فکرنده که طریحی ریزند که دیگر افرق  
 صلح تیره و تار نشود و پس از چند صیاحی کسی  
 مشت گره نکند و حماسه نخواند و خون بیگناهان بریزد  
 چه که دیدیم و شنیدیم که هیچیک از ملل غربی و شرقی  
 نتوانستند از شعله جانسوز آتش جنگ دو پهمانند  
 دیدیم که چگونه افکار جهانگیری نظم معنوی دنیا  
 را پشیمان ساخت این است که همه جوایب فرصت  
 هستند که بر چراغ احوال خویش مرصی گذارند

امروز همه از جنگ بیزارند چه جنگ کوچک  
 چون کوچکترین جنگ جهان که ۲۷ دقیقه  
 طول کشید و آن جنگی بود که بین دولت  
 انگلستان و زنگبار بعمل آمد و پس از چند  
 شلیک تیر توپ ناوگان انگلستان طرف تسلیم  
 گشت و چه این جنگ  
 بزرگ که شش سال  
 عالم هستی را بخون  
 آلوده نمود و فرهنگهای چندین هزار ساله را بیسار  
 فنا داد این جنگ مهیب و این کشتاری ساقیه  
 ما را بر آن میدارد که بر تاریخ جنگ گذشته نیز نظر  
 اندازیم و صدمات وارده از آن جنگ را بیاد آریم  
 در جنگ عالمگیر گذشته بگفته تارد پو نخست وزیر  
 فرانسه در ۱۹۳۰ تلفات عالم عبارت از ۸ میلیون  
 کشته و ۱۵ میلیون ناقص الاعضاء و ۳۰ میلیون  
 مجروح بود اگر بخواهیم ضایعات دیگر ملل را  
 نیز ذکر نمائیم سبب کسالت خوانندگان عزیز میشود  
 علمای اقتصاد بر آنند که در جنگ گذشته در حدود  
 ۴۰۰ میلیارد دلار خرج گردید با این مبلغ گراف  
 ممکن بود که برای هر یک از اهالی امریکا و اسکا  
 و فرانسه و آلمان خانه بخرند و اناثیه تهیه کنند  
 ۲۰ هزار نفری کتابخانه ایجاد نمایند و یک دانشگاه  
 بمبلغ ۱۰ میلیون دلار تاسیس کنند  
 خوانندگان عزیز میدانید که این ضایعات جنگ  
 گذشته بود و نسبت به تلفات نبرد امروز بسیار ناچیز  
 است در این جنگ از کشته ها چه پشته ها ساخته  
 شد و از مجروحان و دست و پا شکستگان چه جمعها  
 فراهم آمد چه بسا نفوس که از زحمات و  
 مصائب جبهه و پشت جبهه در برانه شدند و چه

تعدنهای عظیمی که از بین رفت و در آتیه تاریخ از آن با آه و اسف یاد میکند بفرموده مبارک بنیان بشر است که زیر ویر است هزاران خانمان است که بی سرو سامان است انتهی ستارین نمودن لشکریان مغول را تحقیر و سرزنش نمودند که در این کشور طفلی را که در گهواره میخواب عسیر رفته بود خنجر بر حنجرش زدند ولی در جنگ عظیم بر طبق بیان مبارک حضرت عبد الیه روح لوسعلا طهر فدای سروران سرداری نمایند و خونریزی افتخار کنند و بنته انگیزی مباحات نمایند یکی گوید من شمشیر بر رقاب امتی آختم و دیگری گوید مملکتی با خاک یکساختم و یکی گوید من بنیاد دولت برانداختم اینست مدافخر و میاهات بین نسوسوع پیشتر انتهی

در عصر ما مهابت و خسارت جنگ بجای رسیده که اگر نبود دیگری درگیر از تمام تمدن و فرهنگ ما جز تلی خاکستر و گروهن منزوی در غارهای پانی نخواهد ماند از این سبب است که همه جا سخن از صلح میروند و همه طالب آندند

بدین علل که مذکور آمد ضربت از صلح جویان دست یکار گشته اند و هر روز طرحی بدیع و نظم جده بستند بحال نشان میدهند برخیز از کلمه صلح يك مظهر زبیا و ابدی در نظر میگیرند و آیند چون بهشت برین در نظر میآورند و بعضی بعضی يك آرامش طولانی در میکنند و جاویدان بودن آنرا محال میدانند و گروهی نیز بدینند و بفرمای آرام و امن دل نمیسپارند ما کلیه این نظریات را مورد توجه قرار میدهم و عقاید طرفداران جنگ و افکار دستداران صلح و تدبیران کهد را بر این راه برداشته شده است از منظر میگذرانیم تا مشهود گردد که چگونه جهان بسوی نظم بدیع الهی پیش میرود البته خواهیم کوشید که

علی قد رفعد و راز شرح مطالب کوتاهی ننمائیم بقول مولوی آب دریا را اگر نتوان کشید

هم بسند رشنگی شاید چشید بخش دوم

مظفری عقاید طرفداران جنگ و رد دلائل آنها

عراقین جهان بهره جنگ است و بس بفرجام گیتی نماند یکس خوانندگان عزیز تعجب میکنید اگر بگوئیم که برای

جنگ ۲۴۰ علت شمرده اند و در باره هر يك دلائل نوشتند هر چه گجوش در زندگانی خویش سخن از

یک از این مطالب بر زبان رانند و ریناه یکی از این علل فریادی برآورد و جهان را بر هم زد

یکی جنگ کود برای جنگ یعنی برای تحصیل دفاع هنگام کمبود هجوم قرار گیرد و همچنین در صورت

لرزم بهجوم پردازد جنگ وسیله تزاری و ترکیب عثمانی از این قبول بود که برای راه یافتن بدیاری

منیاه و بالنتیجه دست آوردن مراکز نظامی بدلائل فوق شمشیر بر روی یک بگر کشیدند و سبلی از خون جاری ساخته درگیری آتش جنگ برافروخت

تا ترویج عقیده سیاسی کند و یا تبلیغ مذهبی نماید جنگهای داخلی اسپانیا و آمریکا و همچنین جنگهای

داخلی چین از نوع اول و جبهه مسلمانان و جنگهای سلطان محمود غزنوی و جنگهای صلیبی از نوع

ثانی بود - مومن شهرت خواست و جویای نام و خواستار عظمت گردید بجنگ پرداخت و زمین را

از خون بیچارگان رنگین ساخت اسکندر از این افرا بسود آتیلا از این اشخاص - چهارم جنگ کرد

تا تلافی مافات نماید و جبران شکستهای قبلی کند - عده از جنگهای اشکانیان و رومیان

از این قبیل بسبب بود درگیری با وجود دلائل بسیار ظاهر را از همه چشم پوشید





بنقل آقای روحی اروپا

حسین انوری  
برای کودکان

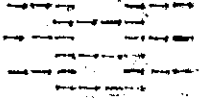
اقتباس از سفرنامه جلد ۲

حسین ممکن بود برای خدا  
تغواست که او زنده بماند  
در رحمتن ایام مرض غد و از این  
جهالم در گذشت و ایسی حضرت  
عبد الیهام مجنون نشدند زیرا  
میدانستند که آنچه را خدا  
بخواید خیر است .



فرزند ان عزیزم را این شماره میخواهم  
قدری از طفل حضرت عبد الیهام  
یزای شما بنویسم . شما میدانید که  
حضرت عبد الیهام خیلی اطفال را  
دوست داشتند و میفرمودند :  
اطفال مایه سرور و تسلی هستند .  
اطفال را همیشه نوازش میکرد تسلی  
محبت میفرمودند . در رمیزی که بجه  
آمریکا و اروپا تشریف بردند اطفال  
در وراشان جمع میشدند و حضرت

(انتهی)



عبد الیهام اظهار محبت میفرمودند و به پدران و  
مادرانیکه با اطفال خود حضور مبارک مشرف میشدند  
دستور میدادند که اطفال خود را تربیت روحانی و  
الهی تربیت کنند . خیلی وقت نمایند که اطفال  
دروغ نگویند . فحش ندهند . و اخلاقیاتشان خوب  
باشد تا بزرگ میشوند بهائی حقیقی و انسان واقع  
گردند .

حضرت عبد الیهام هم پسری داشتند حسین افندی  
که بسیار طفل خوبی بود خوش اخلاق و مؤدب  
بود حضرت عبد الیهام در باره آن طفل میفرمایند :  
سه چهار ساله بود وقت خواب بودم یا هستگی  
در رختخواب من میآمد کیفیتی داشت که بوصف نباید  
حسین افندی خیلی در نزد حضرت عبد الیهام عزیز  
بود . او را نوازش میفرمودند و همیشه نصیحت مسی  
کردند او هم بفرمایشات پدر بزرگوار اهمیت میداد  
دروغ نمیکتد کلمات رکیک نمیکتد در حضور بزرگان  
مؤدب بود خیلی قشنگ مناجات میخواند . همه  
او را دوست داشتند و ادب و وقار او را تمجید و

درس اخلاق در آمریکا

روزی یکی از کلاسهای درس اخلاقی  
اطفال بهائی در آمریکا حضور پیدا کردم معلم  
یکی از اطفال را مخاطب قرار داد و سؤال  
کرد : حضرت یاب که بودند ؟  
آن طفل ده ساله در نهایت وقار جواب داد  
"میشرف حقیقت"

معلم در باره پرسید حضرت بهاء اله که بودند ؟  
طفل جواب داد :  
"موسس حقیقت"  
معلم باز سؤال کرد : حضرت عبد الیهام  
که بودند ؟  
طفل در جواب اظهار داشت :  
"مروج حقیقت"

نقل از کتاب اول الصخان ورقا

\*\*\*\*\*

اطفال عزیز فراموش نکنید برای مسامحالاتی  
به انشای خود تهنیه نمود و بفرستید .

و مخصوصاً کلمه عهد را شریعت

(۷)

یعنی مثل موسی مذکور است

تفسیر فرموده و آن را بصفت تازه متصرف ساخته تا گمان عین شریعت تازه بر موسی نرسود . سخن که باینجا رسید فریاد حاخام بلند شد و سبب و شتم پرداخت و فغان و ناله آغاز کرد و بالمحن تشد نامیز پیر را مخاطب ساخته گفت چگونه ممکن که بعد از تورات کتابی پس از شریعت موسی شریعتی دیگر در عالم پیدا شود این سخنان کفر را کنار بگذارد و دم از گفتار نامزا فروبند تا له و فغان حاخام سبب شد که جمع بسیاری از مسافریین بر جمع سابق که در آنان بودند افزودند شده بازار محاوره بواجی بسزا یانت حاخام میلرزید و رنگش بریده بود بیونیا دیگر هر کدام را حالتی مخصوص ایجاد شده خلا هنگامه غریبی بود پیر بزرگوار در مقابل آن شدت و حدت حاخام تیسس لطیف و خفیف نمود و یا لحن و لهجه دلنشین فرمود جناب حاخام من جمیع آنچه گفتم و شما شنیدید از کتاب الهی بود و آنچه را که ذکر شد محل و مکان آنرا شما نشان دادم چگو میفرمائید که کفر است من که از خود چیزی ذکر نکردم و اگر کفر است در کتاب شماست و اگر ایمان است در کتاب شماست حال بهتر آنست که در حضور این جمع محاوره را تمام کنیم و از آنان انصاف خواهیم شما آنچه را که من از کتاب تورات نشان دهم قبول نکنید و کفر بدانید ولی آنچه را که از کتاب شما میشود نمیتوانید کفر بخوانید و ضلال بدانید چنانچه حاخام آنچه تاکنون ذکر شد از کتب نبی هم بوده و اینک از تورات تشبیه استدلال کنیم در سفر هیجد

و پس از وده ظهور نبی مثل موسی در آیه هیجد هم میفرماید "نبی را برای ایشان از میان برادران - ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود رایسه دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه یار امر فرمایم بایشان خواهد گفت و هر کسیکه سخنان مرا که او باسم من میگوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد . در این آیات صریحا وعده نبی مثل موسی مذکور شده و بدیهی است کلامی که پدهان نبی مثل موسی گذاشته خواهد شد غیر از شریعت تورات خواهد بود بدلیل اینکه میفرماید هر کس نشنود مستور و مواخذ است و اگر مقصود شریعت موسی باشد که همه شنیده اند و عمل کرده و میکنند و دیدید که کامریا نبی هم باسم عهد تازه این مطلب را تأیید کرده بود حاخام گفت به به حجب استدلالی !! مقصود از کامونی پیغمبر تازه که شریعت تازه بیاورد نیست و مقصود از کلام که پدهانش گذاشته میشود احکام جدید نیست . مقصود از کامونسی یعنی مثل موسی یوشع بن نون بوده که خداوند هر چه میخواست یار میفرمود و او بقوم میگفت و قوم هم عمل میکردند چنانچه در سفر یوشع بن نون باب اول میفرماید "بعد از وفات موسی بنده خداوند خداوند یوشع بن نون خادم موسی را خطاب کرده گفت موسی بنده من و فسات یافته است پس الان بر خیز و از این اردن عبور و تمام این قوم یزمینی که من بایشان - یعنی بنی اسرائیل میدهم انتهم"

یوشع هم بامر خدا قیاس کرد و حکم الهی را بقوم

گفت و آنها هم شنیدند و یزمین مفسس وارد شد که  
 "این است حقیقت مطلب چه ربط دارد بپسه  
 پیغمبر تازه و شریعت تازه؟ پیر فرمود اگر در بیان  
 ارمیای نبی راجع بعهد تازه و شریعت جدید وقت  
 میفرمودید و بیان میارک الهی که در فصل (۱۸)  
 تشبیه وارد ترجمه مینمودید که میفرمایید مثل موس  
 ظاهر میشود و کلام الهی که در دهاش گذاشته  
 میشود بخلق ابلاغ میفرماید هرگز باینگونه سخن  
 لب نمیگشودید و یوشع نبی را مثل موس نمیخواند  
 اینک از شما وسایر حاضرین درخواست میکنم که  
 بعرایض من درست وقت کنید و گوش هوش فرما  
 دهید تا حقیقت مطلب واضح و آشکارا شود او لا  
 بموجب آیه اول کتاب یوشع که الان خود سرکار  
 خوانندید یوشع بن نون خادم موس است نه مثل  
 موس ثانیاً از شما میپرسم که عقیده یهود درباره  
 اسفار خمس تورات چیست؟ آیا همه من عند الله  
 نیستند. احاطام گفت چرا پیر فرمود در باب س و  
 چهارم تشبیه الاشتراع که یسفر و پاریم هم معروفست  
 در آیه اول ذکروفات موس مذکور است که میفرماید  
 حضرت کلیم علیه السلام در زمین موآب در کوه بنوهر  
 قله نسجه وفات یافت و در بیت فعود ر دره دفن  
 شد و قوم برای او سی روز سوگاری کردند و بعد  
 میفرماید یوشع بن نون از روح حکمت مسلوب بود  
 بواسطه آنکه موس دست خود را بر او داد و یهود  
 و بنی اسرائیل یوشع را اطاعت کردند و او امر خدا را  
 را عمل نمودند پس از همه اینها میفرماید (و لوقام  
 نایب عد یسریل کوشه ۰۰۰) یعنی نبی مثل -  
 موس تا بحال در اسرائیل یرنخاسته است کسه  
 خد اوند او را روپرو شناخته باشد در جمیع آیات و  
 معجزاتی که خد اوند او را فرستاده ۰۰۰ الخ ملاحظه

فرمائید که پس از ذکروفات موس و ذکروصا بیست  
 و نپام یوشع و اطاعت قوم از او صریحاً میفرماید  
 که نبی مثل موس تا بحال یرنخاسته و اکسمر  
 یوشع مثل موس بود هرآینه کتاب پسان شهادت  
 میداد در صورتیکه کتاب صریحاً میفرماید تسیا  
 بحال مثل موس یرنخاسته پس ثابت شد که  
 یوشع مثل موس نبود و در این هیچ تردیدی  
 زیرا نص کتاب است ثالثاً در توراۃ مذکور است که  
 یوشع باید برای گرفتن دستورات لازمه نزد العازار  
 کاهن یهود و العازار از او بیم دستور را اخذ کرده  
 یوشع بگوید و او یقوم ابلاغ نماید و بدیهی -  
 است که اینطور شخص مثل موس نمیتواند باشد  
 زیرا موس موجهة یا خدا سخن میگفت چنانچه  
 در سفر اسعداد باب ۱۲ آیه ۵ - ۹ مسطور است  
 که میفرماید اگر در میان شما نبی باشد خود  
 را در رویا بر او ظاهر میکنم و در خواب یاو سخن  
 میگویم اما بند من موس چنین نیست او در تمام  
 خانه من امین است یاوی روپرو و آشکارا و نسه  
 در ریزها سخن میگویم و شبیه خد اوند را معاینه  
 میکنند. احاطام گفت در کجای کتاب تصریح شده  
 که یوشع از العازار اخذ دستور کند من که یادم  
 نیست چنین چیزی را خوانده و یاد بده باشم پیر  
 بزرگوار تبسیر کرد و فرمود باب بیست و هفتم سفر  
 اعداد آیه هیجده هم ببعد را ملاحظه فرمائید که  
 میفرماید خد اوند بنوسی گفت یوشع بن نون را  
 که مردی صاحب روحست گرفته دست خود را بر  
 او بگذارد او را بحضور العازار کاهن و بحضور تمام  
 جماعت بری داشته در نظر ایشان بوی وصیست  
 نماواز عزت خود بر او بگذارتا تمام جسم است  
 اسرائیل او را اطاعت نمایند (بقره دارد)

از مجله ریدر  
رایجست

ترجمه و تلخیص  
منوچهر نایینیان

بعد از ظهر یکی از روزهای بهار مطالعه و تفکر در کیفیت زندگی است. حیوانات محیط بسیار شیرین است. موش در ریاضت کزدم و شخصاً علمی سال پیش بود کنار پنجره اطلاق مطالعه ام که بطرف باغ یاز میشود نتیجه قابل توجهی که از قرائت را که بیشتر قوه دراکه طبیعی نشسته بودیم . ناگهان با کمال شگفتی بطور ذیل حاصل میشود تولید این حیوانات را ثابت میکرد مشاهد کردیم که يك موش خرماش جس تفکر و تمایل به کشف رموز - نمود .

کوهی ( WOOD CHUCK یا مارمو قوای عجیبه ایست که در نهباد هم پیش از غروب آفتاب بود که موش های امریکای شمالی ) از درخت موجودات وجود دارد .

بیمت متری داخل باغ یا لا میرود . اظهار شده و شروع بیالارفتن از - از تعجب خیره شدم زیرا تمام کتاب مربوط به حیوانات طبیعی حیوانات اظهار میدارند که انواع موشهای فوق الذکر جانوران زمین هستند یا وجود این طبیعت در بعضی مواقع اصول مسلم کن را برهم زد و وقایع شگفتی ایجاد میکند .

موش مزبور یا حرکت جالب توجهی بدن تشنگین خود را بیالای درخت میکشید و این عمل بسیار سخت و صعبیت زیادی مواجه بود زیرا پنجه های این حیوان به جهت کندن و کاویدن زمین بکار میرود و ساختن آن یا صعود کردن و بیارفتن موافق نیست .

حیوان مانند خرش عظیم الخیله ای که کم از نرس درخت پائین آمد در حالی که در هر فاصله یکمتری توقف میکرد و یادند انهای تیز و قوی خود پیوست درخت را یا نیروی زیادی میکند و این عمل آنقدر رند او مت پیدا کرد تا زمین رسید آنوقت بسوخت میان باغ دید تا بکار همیشه خود که کندن و خراب کردن باغ من باشد مشغول شود .

هرچه فکر کردم قادر بیافتن عاقلی برای این اعمال خارق العاده نشدم ولی تعویب هم حاصل نمیشد

حیوان پیش از آنکه آشپانه را ترك کند باز برگردد و ترستی مخصوص برگها و علفهای خشک را بر روی تخم ها ریخته و آنها را بخوبی میپوشاند البته مشاهده این اعمال برای نمایاندن فراست طبیعی حیوانات کافی است ولسی سینه سیاه ماد مای که در نزد يك خانه من آشپانه داشت ذکارت حجب خود را بر چه بازتری نشان میداد . هنگامی که یا آشپانه او نزد يك میخدم یا سرعت پرواز کرده و دور میشد یا این همه تخمهای او بطوری پزشیده شده بودند که گوئی بجای يك لحظه يك ساعت مخفی کردن آنها دست نماسد . بالاخره پس از سه تا چهارمین گرفتن و مواظبت از چگونگی پرواز پرند و مزبور دریافتیم که نرنگ او در پوشاندن تخم ها چگونه است هنگامی که سینه سیاه ماده در آشپانه بر روی تخم ها نشسته بود مشاهده کردم که يك طبقه از برگها و علفهای خشک اطراف را بر پشت خود قرار داده است یا اندک سنگی حیوان را وحشت زده کرده و مجبور به فرار نمودم ولسی فرار پرند و مزبور توام با لغزش و حرکت غیر محسوس بخلاف جلو بود که باعث شد تمام برگها و علفهایی که بر پشت او قرار داشت بر روی تخم ها ریخته و آنها را کاملا تاراج کند . آیا این عمل ناشی از فراست فطری حیوانی است یا احتیاج بتفکر و طرح نقشه قبلی دارد ؟ بعضی اوقات حشرات معمولی اعمالی انجام میدهند که نهایت درجه شگفت آور است .

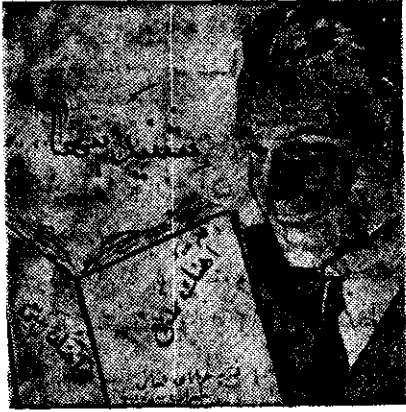
گزارش مازور HINGSTON  
چشمه شناسن مشهور انگلیسی در این خصوص بسیار قابل ملاحظه است مازور مذکور هنگامیکه در ریخته بود در طرز زندگی يك دسته از مورچه های محلی وقت میکرد

و نزد يك لانه آنها نشسته و حرکات آنها را تحت نظارت خود قرار میداد . یکروز تفریحا بعضی از تکه های کوچک غذای خود را نزد يك لانه آنها انداخت و مشاهده کرد که وقتي يك مورچه گشتی پان بر خورد نمود فوراً پلانه بازگشت و بفاصله کمی عده زیادی مورچه را برای حمل غذا روانه نمود . البته این خود کاملاً جالب توجه است ولی شگفت تر اینکه مازور نامبرود ملاحظه نمود تعداد مورچه هایی که برای حمل تکه های مختلف غذا از لانه بیرون میآمدند کاملاً متناسب با بزرگی و کوچکی قطعات خوراکی بودند . مازور مذکور با تکرار آزمایشات خود توانست حقیقت این قضیه را مکشوف سازد وی چنین میگوید (من هميك طرح را سه قسمت کردم . بنحویکه تکه دوم و برابر اولی و قسمت سوم دو برابر تکه دومی بود بعد هر يك از قطعات را نزد يك يك مورچه انداختم هر يك از سه مورچه با اشتاب تمام به لانه رفته و بزودی دسته مورچه برای حمل هر يك از قطعات غذا آمدند آنها را بدقت شماره کردم تعداد مورچه های دسته اول که برای حمل تکه کوچکتر آمده بودند ۲۴ و دسته دوم ۴۸ و دسته سوم که بزرگترین قطعه را حمل مینمودند ۸۹ عدد بودند ) ملاحظه میشود که مورچه ها با چه دقت و فراستی اعمال حیاتی خود را انجام میدهند . نمونه های بسیار زیاد دیگری از بزرگی و هوش حیوانات میتوان ذکر نمود که چگونه با نیرنگها و حیل که بکار میزنند دشمنان خود را گول زده و با اشتباه می اندازند . شاید طبیعی دان هائی که منکر فکر کردن حیوانات وحشی هستند در اظهارات خود راه صواب پیموده باشند ولی بهر حال در هر يك از حیوانات قوه ذراکه و فراست حیوانی حجب موجود است که موجب شگفتی و تعجب علماء است .

( يك خاطره از آمريكا )

موقعی که حضرت عبدالبهاء در یکی از بیلا قسات  
 امریکا شریف داشتند روزی شخصی حضور مبارک  
 مشرف شده عرض کرده " ما در این جامد رسه تا بیست  
 داریم که اطفال ساکنین این بیلا قسات ایام  
 تایستان را در آن مدرسه یسر میبرند و مدیريت مدرسه  
 بعهد من است و ضمناً این بیلاق مخصوص میلیونر  
 های امریکاش است و اطفالی که در آن مدرسه مشغول  
 تحصیل هستند همه اطفال اشراف امریکا میباشند  
 حضرت عبدالبهاء بگوشه مدرسه از ظهر که ایوانیها  
 ملتزم رکاب بودیم دیدن آن مدرسه تشریف  
 بردند اتومبیل پس از بیودن يك ساعت و ربع بمحل  
 که کوه و جنگل بود رسید چون هدای ترفی اتومبیل  
 مسموع شده ده زیادی اطفالی که لباس آنها منحصراً  
 بيك پیراهن نازکین استین و یخه و يك زیرشلواری  
 بود اتومبیل را احاطه نمودند . مدیريت مدرسه در  
 نهایت احترام در ب اتومبیل رایازویازی مبارک  
 را گرفته در پیاده شدن هیکل مبارک کک کرد و  
 هیکل مبارک و ملتزمین رکاب را بمحوطه در جنگل  
 که محل مدرسه تایستانه بود هدایت نمود اولاً  
 یسالن بزرگی که از سنگ والوارهای بزرگ ساخته  
 شده و محل اجتماع و کفرانس اطفال بود برد و  
 سپس محل غذای اطفال را نشان داد و بعد محل  
 خواب را که عیارت از دیوارهای چادریهای سریازی  
 کوچک بود و در هر يك از چادریها چهار عدد نوطی  
 در راز که دیدود رطربین قرار داده بودند و توی  
 این نوطیها را با پوشال انباشته و روی آنها گونی  
 کشیده بودند . این بود تشك آنها و لحاف آنها  
 عیارت از يك پتوی نازکی بود در صورتیکه هوای این  
 بیلاق رطوبت و بسیار سرد بود . مدیريت حضور مبارک

س  
 ن  
 م  
 ی  
 د  
 ی  
 ک  
 ا



عرض کرد صبح های خیلی زود این اطفال را با  
 سرد دوش میدهم و ضربات این دوش ریفتی  
 شدید و سخت است که در وحله اول پوست بدن  
 ترکیده و خون جاری میشود تا تدیجاً پوست نسوی  
 شده تحمل این ضربات را مینماید و بعد طفل کوچکی  
 را بحضور مبارک معرفی و معروض داشت که من تصور  
 نمیکردم که این طفل بتواند این زندگی را تحمل  
 کند ولی این بکماه ونیم که اینجا است ۶ کیلو بوزنش  
 افزوده شد . مدیريت مدرسه برای اینکه طرز زندگی  
 اطفال را بحضور عبدالبهاء نشان دهد با آنها  
 دستوراد چاش تهیه نمایند . هده ای از  
 اطفال مشغول شکستن همین عده ای تهیه آتش  
 و همچنین تهیه چاش شدند در ظرف چند دقیقه  
 چاش حاضر و بحضور مبارک آوردند مدیريت عرض کرد این  
 اطفال در اینجا ایستاده اند همینطور که  
 ملاحظه شد چاش تهیه نمودند و غذا را هم خود  
 تهیه و ظرفها را میشویند و تنظیفات هم بعهد آنها  
 است . این اطفال که صحت مزاجشان خوب و قوی  
 بنیه بودند زندگی آنها مورد توجه حضرت عبدالبهاء  
 واقع شد و از این طرز زندگی آنها خیلی تمجید فرمودند  
 بعد از رئیس مدرسه سؤال فرمودند که لباس های  
 اطفال همیشه همینطور است ؟ مدیريت پاسخ داد عرض



مسابقه شماره هفت  
 جایزه "یک جلد تقویم امسری"  
 جدول ذیل را حل کنید

۱	.	.	.	.	.	.	.	.	.
۲	.	.	.	.	.	.	.	.	.
۳	.	.	.	.	.	.	.	.	.
۴	.	.	.	.	.	.	.	.	.
۵	.	.	.	.	.	.	.	.	.
۶	.	.	.	.	.	.	.	.	.

- ۱ - این دانشمند قانونی را کشف کرد که اساس اختراع تحت البحری است
- ۲ - فیلسوف انگلیس قرن ۱۹ که درک حقیقت را کار دل میدانست نه سر بود
- ۳ - مسعود سعد سلمان سه سال در آنجا محبوس بود
- ۴ - از ایالات شمالی ایتالیا است
- ۵ - آبخاری است که از حیث ارتفاع رتبه دوم را داراست
- ۶ - جانش که لاله میروید است مدت قبول جواب هاتا تاریخ ۲۷ اردیبهشت ماه (۲۱)

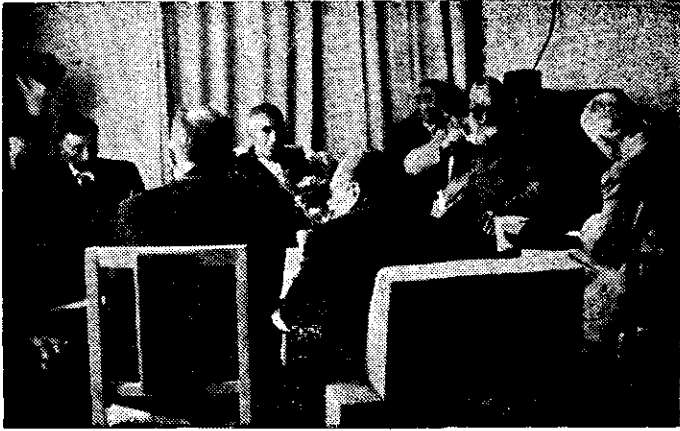
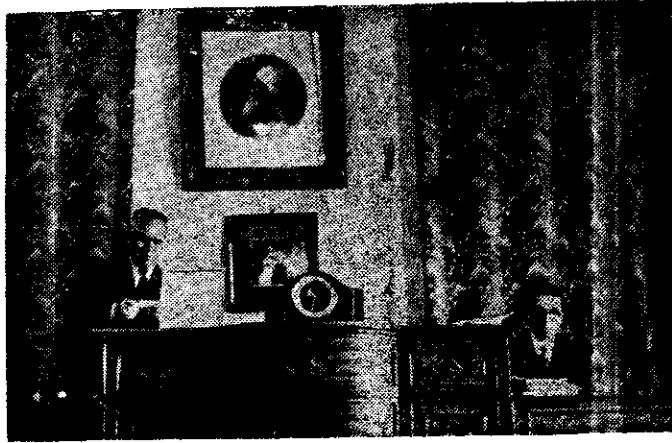
مسابقه

نوشتن مقاله ای راجع به مضرات بیسواد ی و طرح مفید برای رفع آن از طرف لجنه تعلیم زبان مسابقه گذارد میشود . مقالات که باید در حدود یک صفحه بزرگ یا تا پانزدهم خرداد ۱۳۲۵ توسط دفتر محفل مقدس روحانی طهران بعنوان لجنه تعلیم زبان فرستاده شود . به بهترین مقالات یک جلد کتاب امری جایزه داد خواهد شد .

(( یادگرت مطالعه فرمائید صد در صد ینفع شما ))  
 لجنه تعلیم زبان بمنظور رفع بیسواد ی از جامعه بهائى بحکم قرعه یک جلد کتاب امری به کس اهدا خواهد نمود که ۹ نفر بیسواد را به کلاسهای مخصوص یادرس ذیل معرفی نماید .  
 ۱ - خیابان دانشگاه - خیابان گلشن - کرجه محمودیه منزل جناب آقای قادری  
 روزهای یکشنبه - سه شنبه - پنجشنبه ساعت ۵ بعد از ظهر  
 ۲ - پشت یاغشاه خیابان خرمشهر کارخانه جناب آقای مهندس ذبیح  
 ۳ - چهارراه عباسی منزل جناب آقای عیدالله  
 هفت روزهای شنبه - سه شنبه پنجشنبه - ساعت ۵ بعد از ظهر .

(بقیه از صفحه ۲۰) کرد چون امروز مهمان محترمی داشتند لباس رسمی پوشیدند ، از این اظهار مدبر چنین معلوم میشد که این اطفال اغلسب لغت هستند حضرت عیدالیه خطاب به ایدر تشویق آنها ایراد فرموده و در طایر حقیقت نمودند و در حین مراجعت در اتومبیل از این طرز تربیت اطفال خیلی تحسین فرمودند و میفرمودند که بیدار در ایران سلاطین اطفال خود را بسربازخانه میفرستادند و آن اطفال در سربازخانه ای سرپازی خورد و لباس سرپازی می پوشیدند و در خوابگاه های سرپازی استراحت میکردند و کار آنها استعمار گوی زن و چوگان بازی بود از این جهت خیلی قوی آئینه بودند .

# کتابخانه







(( آهنگ بدیع قبل از انتشار بتوسط محفل مقدس روحانی طهران میرسد ))

کتاب	آهنگ بدیع	کتاب
<p>و تکمیل معلومات مقبلین جوان - دوستان مهربان از کمکهای جنس و پولی باین - کتابخانه مضایقه نفرمایند .</p>	<p>از انتشارات کمسیون نشریه لجنه جوانان بهائى طهران وجه اشتراك ۱۹ شماره ۱۰ شماره ۵ شماره آدرس مجله طهران برای حاجی رحیم خان شرکت نونهالان توسط آقای نواد احمد پور ۲ - حظیره المقدس ملی صندوق مکاتبات آهنگ بدیع چند رب ورودی مجمع جوانان</p>	<p>در ماه های اخیر کتابخانه تکمیلی - برای استفاد مصدر قین جوان از کتب و آثار امری تاسیس شده و چشم انتظار به الطاف و مراحم احیاء الهی و جوانان عزیز دوخته است تا بظهور توسعه</p>

## کتابخانه تکمیلی در انتظار است!

هدایای نقدی و جنسی خود را میتوانید همواره بوسیله کتابخانه بدی در سه راه شاه و معقاره وحید خیابان  
سپه و دو واخانه نواختر در چهار راه حسن آباد و دفتر لجنه جوانان و مجمع جوانان در حظیره المقدس  
یا سایر تشکیلات جوانان برای این کتابخانه ارسال فرمائید و رسید دریافت نمائید .

کمسیون کتابخانه و نشریات تکمیلی  
همچنین ممکن است ورقه تفصیلی خود را بترتیب بدیل مرتوم فرموده و توسط یکی از مراکز فوق ارسال نماید

(( ورقه تفصیلی کتابخانه تکمیلی ))

اینجانب تقبل مینمایم تعداد ... جلد کتب و آثار امری را طبق صورت ضمیمه  
برای توسعه و تکمیل معلومات مصدر قین جوان بکتابخانه تکمیلی اهداء نماید و  
مبلغ ... ریال بهمین منظور بپردازم  
آدرس کامل مراجعات :-  
روی مطالب زائد خط بکشید

کتابخانه تکمیلی

کتاب	کتاب	کتاب	کتاب
------	------	------	------

فہرست مضامین و صفحات

<p>۱۔ تنزیہ و تقدیس</p> <p>۲۔ نجات مشکباز</p> <p>۳۔ ترجمہ حال حضرت نعم</p> <p>۴۔ ادبیات۔ لوح مبارک و اہتمام</p> <p>۵۔ مشہودات ما۔ اخبار</p> <p>۶۔ برای کودکان</p> <p>۷۔ صلح۔ یا مقصد اہل بہا</p> <p>۸۔ تہذیب آتش</p> <p>۹۔ مجسمہ نم تہ حضرت عید الیہا</p> <p>۱۰۔ سلیمان عشق میسوزد (۲)</p> <p>۱۱۔ بقیہ مقالات</p> <p>۱۲۔ مسابقات</p>	<p>۲ و ۳</p> <p>۵ و ۶</p> <p>۷ و ۸</p> <p>۹</p> <p>۱۰</p> <p>۱۱</p> <p>۱۲ و ۱۳</p> <p>۱۴ و ۱۵ و ۱۶</p> <p>۱۷ و ۱۸</p> <p>۱۹ (اثر طبع آقای "موشمند")</p> <p>۲۰</p> <p>۲۱</p>
--	---

شرح عکس روی جلد : چند منظرہ از کائنات سن سال ۱۰۳ ہجری

شہر المعظمہ من سنۃ الجاد ۱۰۳ ہجری | تقویم آہنگ ہجری | من الواحد السادس من موکل سن الاول ۱۳۲۵

ایام ہفتہ		خطہ اول و دوم		تعمیرات		ایام ہفتہ عظیمہ خرد		تعمیرات	
روز	شمارہ	روز	شمارہ	روز	شمارہ	روز	شمارہ	روز	شمارہ
جمعہ	۱	۲۷	۱۵	۱۷	۱۰	۱	۲۴	۲۶	۱۰
شنبه	۲	۲۸	۱۶	۱۸	۱۱	۲	۲۵	۲۷	۱۱
یکشنبہ	۳	۲۹	۱۷	۱۹	۱۲	۳	۲۶	۲۸	۱۲
دو شنبہ	۴	۳۰	۱۸	۲۰	۱۳	۴	۲۷	۲۹	۱۳
سه شنبہ	۵	۳۱	۱۹	۲۱	۱۴	۵	۲۸	۳۰	۱۴
چهارشنبہ	۶	۱	۲۰	۲۲	۱۵	۶	۲۹	۳۱	۱۵
پنجشنبہ	۷	۲	۲۱	۲۳	۱۶	۷	۳۰	۱	۱۶
جمعہ	۸	۳	۲۲	۲۴	۱۷	۸	۳۱	۲	۱۷
شنبه	۹	۴	۲۳	۲۵	۱۸	۹	۱	۳	۱۸
		۵	۲۴		۱۹	۱۰	۲	۴	۱۹



این جنود تقوی الله بوده اوست دارای کل و حاکم  
(برکل)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحسلی  
( اهل بهاء باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی  
باشند در نصوص آلمیه مرفوم و مضمون آیه بنارس  
چنین است که اگر ریات حجال یا بدع جمال پرایشان  
یگذرند ابدان نظرشان بدان سمت نیفتد مقصد  
اینست که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل  
بهاست و رفات موقنه مطمئنه باید در کمال تقدیس  
و تنزیه و عصمت و عفت و ستر و حجاب و حیا مشهور  
آفاق گردند تا کل بر پاکی و طهارت و کمالات عفتیه  
ایشان شهادت دهند زیرا ذره از عفت اعظم از  
صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است )

از مفاد و مدلول بیانات مقدسه متعالیه که زیب  
این نامگر دیده کاملاً واضح و مستفاد میشود که  
مقام و اهمیت عفت و عصمت و تنزیه و تقدیس و تقوی  
رئیس تاچه درجه رفیع و جلیل است و شخص  
بهاش که مایل یا حراز اعلی مرتبه روحانی و تربیت  
و تقویت صفات رحمانی در وجود انسانی است بچه  
حد باید طالب تقوای الهی و ایزند این باطن  
اخلاقی باشد کسی دارای تقوای الهی خواهد  
بود که ساحت فکر و عمل را از آندیشه های ناپاک  
و زفتار خلافت پاک و مقدس نماید و بدیده طاهر  
و طیب بیه ناظر باشد و چشم خود را به دیدن  
نیالاید و همواره بیان مبارک را که میفرمایند :

(کونوا فی الطوبی حقیقه نصیب العین خویش را  
داده و هرگز خیال تجاوز از صراط مستقیم تقوای  
خالص بخود راه ندهد غریزه جنسی بعقیده طلب  
هلماء علی الخصوص دانشمند عصر حاضر عالم

اطبرهش ( فریود ) که طریقه خصاصی  
بنسب ( فریدیم ) تاسیس نموده از سبب سر  
غرائز قویتر و شدید تر است . لهذا بسرای  
تربیت چنین قوه سرکش و عاصی که باقتضای  
فطرت و سرشت طبیعی متجاوز و متعدی است  
باید بذیل تعالیم الهی و احکام ربانی تسل  
نمود و برای تعدیل این غریزه و جلوگیری از  
انحرافات نالایقه اندر زها و نصائح طیب الهی  
را بکار بست بنظر نگارنده این سطور برای حصول  
تنزیه و تقدیس توجه بنکات ذیل لازم و ضروری است  
اول - عدم غفلت از اجرای احکام و حدود الهی  
علی الخصوص مداومت در عبادت و ذکر رحمانی  
چنانکه میفرمایند قوله الاعلی :

( و طیب جمیع علتها ی تو ذکر من است فراموشش  
متما ) و نیز میفرمایند ( اتلوا آیات الله فی کل  
صباح و مساء ان الذی لم یقل لم یوف بعهد الله  
و میثاقه )

دوم - اقامه صلوٰه و اجرای حکم محکم صوم و امثال  
آن بهترین عریب جنبه اخلاقی و نیکوترین وسیله  
تقویت اراده و حکومت بر نفس و مشتهیات آن  
است .

سوم - اجتناب کامل از فزائت کتب عشقیه و روایات  
گرامیه و دیدن عکسها و فیلمهای غیر اخلاقی  
که انسان را به بیهوشی شهوات نفسانی  
سوق میدهد و شخص را غرق منجلا ب کثافات  
حیوانی مینماید .

چهارم - احتراز از اندیشه ها و انکار غیر مرضیه  
بفکری که عرگاه بسرای شخصی فکر نامناسبی رخ  
دهد و اندیشه ناپاکی بخاطر رسوخ نماید ( پیفهد  
صفحه .

آهنگ بدیع  
نغمات مشیاری

شماره هشتم  
نشد کماجل معلق واجل -  
محتوم یعنی چه چرا یکی محتوم  
باشد یکی معلق اجل یکی است  
چون کل عاجز شد ند جمال میبارک

مختصر اینست چه در طهران  
وجه درمازندران جمیع لهاظم

جل جلا له فرمودند این مسئله مثل شمس واضح است  
که اجل معلق غیر اجل محتوم او اجل معلق در این  
سراج مجسم شده عاجل محتومش اینست که تاد هن  
دارد میسوزد و چون در هن تمام شود حتما خاموش  
خواهد شد این اجل محتومست و اجل معلق آنست  
در هن مسور یاقی و لکن از هیوب اریاح چراغ خاموش  
میشود اگر باد یوزد خاموش شود و اگر نوزد روشن  
بماند لهذا باید از یاد محافظه کرد اما اجل محتوم  
چاره ندارد و علمائیکه موجود بودند جمیع حیران  
ماندند و اذعان کردند این تشریح این مسئله  
است یاری درید ایت سلطنت محمد شاه و وزارت  
حاج میرزا آقاسی شخص از عرفای کردستان که  
در علم و فضل مسلم آن ولایت بود و حالت انجذاب  
داشت و بظواهر برپیشش و بیاطن جمع بود از  
کردستان بطهران آمد ولی پرهنه هتوی ساتسر  
هورت در کرد اش و در خانه و بیوت وزیر و قصور  
شاهزادگان و مد ارس علماء و زوایای عرفاد ر -  
حالتیکه سر پرهنه و با پرهنه و سینمو کتف و ظهر  
پرهنه داخل میشد و جمیع نهایت رعایت را از او  
داشتند زیرا بسیار خاضع بودند عرفا او را قطب  
وقت میدانستند روزی این شخص بساحت اقدس  
مشرف شد جمعی حاضر بودند بمجرد ورودش  
خطاب بجمال میبارک کرد و بصوت بلند نعره زد

و اکابر و علماء که مینناختند شهادت به بزرگواری  
جمال میبارک میدادند در این مقام يك يك را سرح  
در هم مفصل میشود در ایام طفولیت در سن پنج  
یا شش سالگی جمال میبارک خواب دیدند و آنرا  
برای والد شان بیان فرمودند و والد شان شخص  
شهبیری از معیرین و منجمین حاضر نموده و  
سؤال از تعبیر خواب کردند رویای میبارک این بود:  
که در عالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه  
فرمودند از اطراف طیور عظیم الجثه بر سر میبارک -  
هجوم دارند و لکن از بت نمیتوانند برسانند بعد  
بدریا تشریف بردند و شنا میفرمودند این طیور هوا  
و ماهیان در ریاجمیعاً هجوم بر سر میبارک مینمودند  
اما از بتی نمیرسانند آن شخص معبر با اصطلاح  
خود زایجه کشید و گفت این رویا در لیل بر آنست که  
این طفل مصد را مر عظیمی خواهد شد و آن امر -  
عظیم تعلق بعقل و فکر دارد زیرا سرمرکز عقل و فکر  
است لهذا جمیع رؤسا و بزرگان عالم بر سر این طفل  
مانند مرغان و ماهیان هجوم خواهند کرد و لکن ضریف  
نخواهند رسانید او هر کل غالب میشود و کل در رتزد او  
خاضع خواهند گشت و معجز شان ظاهر خواهد شد  
۱۲ جون ۱۱۵۰ اجمال میبارک در طهران قیل از  
ظهور امر با وجود آنکه بر سر میبارک کلاه بود مسلم بود  
که در رهچ مکتب و مدرسه ای داخل نشدند اند  
در مسائل معضله در محافل عظمی در رتزد علماء -  
فصل الخطاب بودند مثلاً شبی در منزل امام جمعه  
بمخبر اجله علماء مسئله اجل معلق و اجل محتوم -  
موقع مناقشه شد بحث مطول گشت مسئله حسل

انت شمس الهدی و نور الحق

زهق الباطل و جاء الحق

جمیع حاضرین حیران ماندند امن جلوس فرمودند

نشست و دست بسینه ایستاد و ساکت و صامت

( بقیه در صفحه ۵ )

و حاضرین نیز ساکت و صامت در وقت خروج بسیار مکرر کرد :

انت شمس الهدی و نور الحق

زهق الباطل و جاء الحق

این قصه در طهران شهرت یافت و این چند سال پیش از ظهور حضرت اعلی روحی له الفدا بود خلا و قایمی که در لیل بر بزرگواری جمال مبارک بود

بسیار است با وجود آنکه بظاهرنه منصفی و نه مقاصد نه جاهش و نه اسباب عزت و احترامش ولی در نهایت احترام جمیع وزراء و جمیع شاهزادگان نظر مخصوص

بجمال مبارکه داشتند نهایت عزت و احترام را مجری میداشتند و این در طهران مسلم کل بود تا بدایت طلوع صبح رحمانی و اشراق نیر آسمانی حضرت

اعلی روحی له الفدا بمجرد اینکه خیر ظهور حضرت یاسم یاب در شیراز رسید جمال مبارک بدون آنکه نفس را ملاقات فرمایند مجرد خیر رسید و بود امر

حضرت اعلی را انتشار دادند و اقامه دادند و پرهان میفرمودند و جمیع ناس را دعوت میکردند و بوقتی عجبیه خارق العاده میدادند ایت خلق پرده اخته و در

خانه مکرر تبلیغ گشت و جمیع نفوس که اقبالی مینمودند شب و روز بدربار خانه میآمدند در بیت مبارک نشاند

ببشارت الهی یلند بود متصل جمال مبارک بیان میفرمودند و اکثر بزرگان که حاضر میشدند اظهار

اعتراف میکردند تا آنکه اسباب امتحان بمیان آمد بعضی ثابت ماندند و اکثر فرار اختیار نمودند یاری هر نفسیکه بیان مبارک را می شنید یا اعتراف میکرد و یا سکوت مینمود ایدامجاد و مناظری در میان نبود یاری یاب مفتوح و سابق الهی کاس در دست

و نور حقیقت ساطع در خانه محشری بود

پنجشنبه هفتم جانوری ۱۹۱۶ حیفا کتیب در

(۵)

مجلس در موقع تشرف احیاب فرمودند : چند ی قیل شرحی از تاریخ جمال مبارک برای شما گفتم بیک نکته دیگر مانده بود که میخواهم امشب برای شما بگویم .

بعد از آنکه اخبار امر حضرت اعلی منتشر شد جمال مبارک در طهران میباشرت به تبلیغ نمودند در خانه همیشه جمعی از احباب چه احیای حاضرین

طهران و چه مسافری حاضر میبودند و جمال مبارک بزرگان طهران را تبلیغ میفرمودند جم کثیری از بزرگان طهران بعضی بظاهرو بعضی خفیا اقرار

و اعتراف کردند حتی بعضی از نساء محترمه طهران را تبلیغ فرمودند از بزرگان نوری روز و شب در در خانه بودند و اظهار ایمان و ایقان میکردند حتی

اقارب میرزا آقاخان صدراعظم و نفس خود میرزا آقاخان در آن وقت خفیا اظهار میل میکرد و جوش و خروش عظیم بود در در خانه تا آنکه امتحان بمیان

آمد بسیاری قد قمر من میدان و بعضی بعد از این انکار نمودند زیرا ترس جان بمیان آمد و جمال مبارک در طهران تشریف داشتند سفر بدشت و مازندران

فرموده بودند و حکایت قلعه واقع شد یاری بعد از اینکه در طهران انتشار نفحات اله شد ظاهره در قزوین بود و او را در خانه حبس کردند بودند نمیکند

کسی یا او ملاقات کند جمال مبارک هادی قزوین را فرستادند رفت خفیا ظاهره را فرار داد و طهران آورد ایامی چند در طهران در خانه بود ولی مخفیا

یعنی اغیار خیرند داشتند اما احیاب میآمدند و با یاران مکالمه مینمود و صحبت میداشتند در خاطر آدم که بسیار صغیر بود و در اطاق در رخیل ظاهره بودم در در پرده آویخته بود

ما من خندیدیم و سماعت عدید  
 زیر چوب فراش معذب بودیم شط  
 بود محبس زیر زنجیر آسوده و  
 منتظر شمشیر شدیم . انتهی -  
 اگر چه از ایند و قسمت که در نها  
 اجمال مرقوم داشته تفصیل و تاریخ  
 دهشتناک آن ایام را مستفاد تو

ترجمه حال جناب نعیم  
 علیه رضوان اله  
 بقلم

در آن هوای سرد زمستان یالوان  
 مختلفه سرخ و سفید و سیاه ملون  
 و منقش ساخته تماشاچیان از  
 دیدن آنوضع و حال بعض غریق  
 حزن و ملال و برخی خرم و شادمان  
 و جمعی میبوت و سرگردان بودند.  
 و نیز میفرمود بدری چوب و سنگ و

آقای محسن نعیم (د بیروید)

بقیه از شماره قبیل

داشت و شرح حوادث وحشت بار آن اوقات زان  
 استنباط توان نمود معذک ذکر بعضی و نوعات و  
 از نقطه نظر تاریخ لازمست زیرا مشعر بر مفا  
 و ضعیفه عوام شرور و بغض و کینه اهل کبر و غرور  
 و بعلاوه لاحقین در ریابند که سابقین در ایام ظم  
 مکمل طور بامومنین یا باثاله چه نحو سلوک نمودند  
 و اخلاف بد اند که اسلاف در او ان اشراق نرس  
 آفاق یا موقنین بکلمه اله چگونه رفتار کرده اند خود  
 حضرت نعیم میفرمود در موقعیکه فراشان او را چوب  
 میزدند خواهرش یا آنکه مسلمان بود چندان از  
 مشاهده آن منظره رفت آوری تاب و بیقرار شد  
 که بی اختیار دست برده گوشواره را بقوتی از گوش  
 خویش کشید که گوشش دریده شد و گوشواره را  
 پیش فراشها انداخت که شاید بوسیله آن عطیه  
 تخفیفی در آزار و شکنجه برادرش قائل شوند و  
 از طرف دیگر در پیورش دست زیر ریش برده در  
 نهایت عجز و الحاح استرحام مینمود که از ضرب و  
 ایذای پسر وحید شرد دست بردارند اما هیچکس  
 قلوب قاسیه آن سنگ لان اندک تأثیری بنماید و  
 یا مختصر سستی و تهاونی در افعال ظالمانه آنهاست  
 ظاهر آید بلکه بعضی اکمال درجه شقاوت و قساوت  
 خود آید آن مظلومان را برهنه و عریان نمودند در

و لگد بریدن من زدند کف تمام بد نم مجروح و متروک  
 چند آنکوقت خواستند لیا سهای آغشته بخونم  
 را عرض کنند مجبور شدند که بوسیله چاقو آستینها  
 را چاک زد و لباس را از تن بیرون بیاوند باری  
 برویم بر سر مطلب فراشان بر حسب حکم رکن الملك  
 نایب الحکومه اصفهان آن پنج نفر را یا سرویای  
 برهنه یا صفتان بردند و مدت در محبس حکومت  
 محبوس داشتند و پس از چندی حضرت نیز بر حسب  
 اذن و اجازه مسعود میرزای ظل السلطان از  
 حبس آزاد شد آنگاه روزی حضرات رکن الملك  
 از محبس خواسته اجازه جلوس بهمه عنایت نمود  
 و فرمود مدعیان شماره احضار کرد نام که موجبات  
 استخلاص و نجات شمارا همیا سازم بعد از آنکه  
 مدعیان حاضر شدند رکن الملك آنها را مخاطب  
 ساخته گفت حضرات میگویند ما یاب نیستیم گفتند  
 اگر اینطور است باید از یابگیری جویند و لعن نما  
 رکن الملك گفت اینها اورانمی شناسند و شرها هم  
 نباید یکس که نمی شناسند لعن نمایند مدعیان  
 اظهار داشتند که از منازل ایشان کتب و نوشتجات  
 یاب بیرون آمد و موجود است رکن الملك فی الحین  
 کلیدهای از جیب خود بیرون آورد و گماشته خویش یاد  
 و بطور یاف آوردن جمعیه مخصوصه کسحتوی کتب متعدد  
 آزاد بان مختلفه بود مأمورد اشت و چون جمعیه را



حاضر کرد رکن الملك باز نمودند کتیب چند ایاج به مذاهب و ادیان متوجه بیرون آوردند و بحضور ارائه دادند سؤال کرد شما مرا متدین بکدام يك از این ارباب میدانید و صاحب چه مذهبی از این مذاهب و مدعیان ساکت و صامت مانند پسر رکن الملك گفتم انشاء الله این نسبتها دروغ و کذب است و این گفته ها تهمت و انفرای صرف و زنجیر از گردن محیوسین برداشت و مدعیان در نهایت دلتنگی و عدم رضایت از مجلس خارج شدند و رکن الملك یازاد شدگان گفت مانند شما در این شهر مقرون بسه صلاح نیست و مصلحت آنست که همین امشب از شهر خارج شوید سپس همه را مخرج کرد در نتیجه حدود جوادت مسطوره بحکم حاجی میرزا سید علی بحرالمیلم فروشانی که از مجتهدین مسلم و صاحب رای و فتوی بشمار میرفت زوجه حضرت نعیم را بدون طلاق یعنند از دواج دیگری در آوردند زیرا که عطای سوه منین حضرت پناه الله را مخروم از حقوق مدنی و اجتماعی میدانستند و موجب در اینست که همان زوجه نیز یا داشتن یک دختر مسماة بصغری و دو پسر که یکی حسینعلی و دیگری رحیمعلی نام داشت از حضرت نعیم بواسطه شدت تعصب تشیع نهایت رضایت و مسرت از ورود در خیاله زوج جدید اظهار رهنمود و چندان تعصب دیده احساسات او را دور نماینا نموده بود که اید ملتفت شفاعت و قیاحت آنعمل نبود مرحوم نعیم قبل از حرکت از

حاجی شیخ محمد تقی این ذنب را مژگید رکن الملك بخروج او از اصفهان دیناری نداده و با کمال خشونت و درشتی آنشخص را پس فرستاد و خود تمام ضیاع و هقار و املاک و اموال را صاحب نمود و حضرت نعیم بدیون دیناری مخارج از اصفهان بیایان پیاده یا اتفاق سینا و میرزا منظر و محمد تقی متوجه طهران شدند و در هر نقطه که احباب بودند چند روزی توقف نموده رفع خستگی میکردند باری با کمال روح و بهجان صدمات و متاعب این مسافرت را در سیل محیوب امکان متحمل شدند و در نهایت مسرت جان و وجدان مشقات و مصائب آن مهاجرت را در راه آند لیر آفاق حمل کردند در بعضی که در علی آناه بین قم و طهران بودند از شدت استیصال بکفران از رویش استقرار نمودند و آن مهاجرین الی الله یا همان مبلغ قلیل قوت لاموت تهیه کرده خود را بطهران رسانیدند و پس از ورود باز خدمات زیاده رویش را یافته قرض خویش را ادا نمودند و ضمنا او را پسر الهیه دعوت و دلالت کردند در رویش بعد از مدتی میباحته و مذاکره موفق بایمان گردید و از او هام و خرافات عالم در رویش برهید حضرت نعیم میفرمود در موقع ظن یکی از منازل عرض راه قم تشنگی شدیدی بر همه غلبه نمود بطوریکه توه مشی و حرکت در هیچ کدام باقی نمانده بود تصادفا مسافری عبود کسید

از او پرسیدیم در این نزدیکی چشمه آبی سراغ ندارید پاسخ داد چرا و یادست محل را نشان داد منکه نسبت بصایسره همسرا حسا ن نسوی تسیر

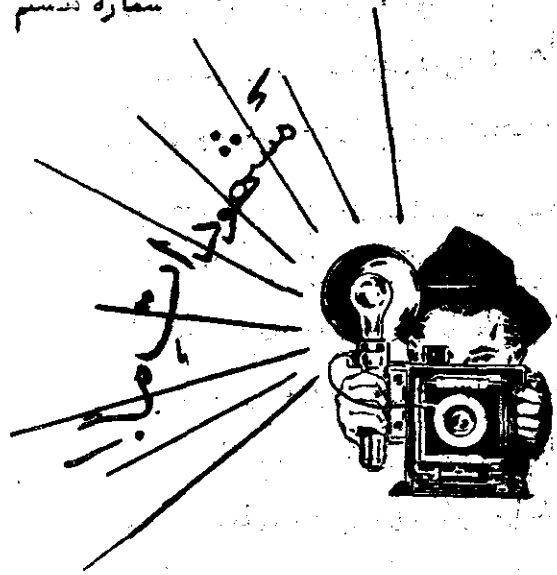
گفتار بزرگان تکامل یابد منظور آنکه هنرمندان حقیقی باشد (بتهنن) در نهاد هر کس ذوق نهفته است باید آنرا نموداد (ندستی)

شخص را نزد زوجه اش فرستاد و مبلغی خرجی خواست اما آن زن بی وفا با وجود استحضار از مکرهت و وجوب قتل حضرت نعیم بحکم و فتوای

بودم ظرف آبرو برداشته بجانب آن محل روانه — و بسا اتفاق میافتاد که بهمان وضع و کیفیت بازشدند قدم و پس از پرکردن ظرف از آبرو مراجعت همینکه بهمراهان نزد يك شدم آنها ایستادند و بلحین —  
 التماس گفتند که ماد یگر فوه آهنگه بکنم پیش بیائیم  
 فدایم تو پیش ما من گفتم شما تا چاره بد که پیش  
 بیائید زیرا خطه سیر کل این سمت است بملاوه  
 منهم فوه جلو تر آمدن ندایم باری بهرزحمتی بود  
 من خود و آبرو بایشان رساندم زیرا هرج اصرار  
 کردم قادر بجلو آمدن نبودند مقصود از این اذکار  
 آنکه تا این درجه از زحمت و مراقبت در طریق حق  
 پرستی وارد طهران شدم و در حیاط باغ واقع در  
 آخر کوچه که هم اکنون بکوچه پایبها اشتباهد اید  
 در قسمت جنوبی قبرستان سرقیر آنکه حالیه بیاب  
 فردوس تیدیل گشته و در همان حیاط باغ که آنوقت  
 محل اجتماع اعیان بود منزل گزیدم مرحوم نعم  
 از بدو ورود یارضطاطتین آیات مبارکه واستئناس  
 الواح مقدسه مشغول گردیدم و از جزئی اجرتی که  
 میگرفت امرار معاش مینمود و بعدها بتدریس —  
 اطفال اعیان پرداخت و ماهی پانزده قران که از  
 آن یابت در ریافت میداشت میساخت و در کمال سرور  
 و حبور بانجام وظیفه و خدمات امریه مشغول بود  
 و معلومست که بآن مبلغ جزئی تهیه جمیع وسائل  
 زندگانی میسر نمیشد از اینرو چه بودند کیشها  
 شاخهای درخت را بسوزانند که هم گم شوند و هم  
 بجای چراغ از روشنایی آن استفاده کنند و در —  
 ضمن مساطهای فراهم میساخته و در نهایت صرفه  
 بخریب آن میره اختند و در آنحال که در آنطرف —  
 حلقه زده بودند هر يك بنوبه خود تلاوت آیات  
 مینمود و سایرین باخسوع و خنیوع تمام استماع میکرد

و بسا اتفاق میافتاد که بهمان وضع و کیفیت بازشدند  
 قدم و پس از پرکردن ظرف از آبرو مراجعت همینکه  
 بهمراهان نزد يك شدم آنها ایستادند و بلحین —  
 التماس گفتند که ماد یگر فوه آهنگه بکنم پیش بیائیم  
 فدایم تو پیش ما من گفتم شما تا چاره بد که پیش  
 بیائید زیرا خطه سیر کل این سمت است بملاوه  
 منهم فوه جلو تر آمدن ندایم باری بهرزحمتی بود  
 من خود و آبرو بایشان رساندم زیرا هرج اصرار  
 کردم قادر بجلو آمدن نبودند مقصود از این اذکار  
 آنکه تا این درجه از زحمت و مراقبت در طریق حق  
 پرستی وارد طهران شدم و در حیاط باغ واقع در  
 آخر کوچه که هم اکنون بکوچه پایبها اشتباهد اید  
 در قسمت جنوبی قبرستان سرقیر آنکه حالیه بیاب  
 فردوس تیدیل گشته و در همان حیاط باغ که آنوقت  
 محل اجتماع اعیان بود منزل گزیدم مرحوم نعم  
 از بدو ورود یارضطاطتین آیات مبارکه واستئناس  
 الواح مقدسه مشغول گردیدم و از جزئی اجرتی که  
 میگرفت امرار معاش مینمود و بعدها بتدریس —  
 اطفال اعیان پرداخت و ماهی پانزده قران که از  
 آن یابت در ریافت میداشت میساخت و در کمال سرور  
 و حبور بانجام وظیفه و خدمات امریه مشغول بود  
 و معلومست که بآن مبلغ جزئی تهیه جمیع وسائل  
 زندگانی میسر نمیشد از اینرو چه بودند کیشها  
 شاخهای درخت را بسوزانند که هم گم شوند و هم  
 بجای چراغ از روشنایی آن استفاده کنند و در —  
 ضمن مساطهای فراهم میساخته و در نهایت صرفه  
 بخریب آن میره اختند و در آنحال که در آنطرف —  
 حلقه زده بودند هر يك بنوبه خود تلاوت آیات  
 مینمود و سایرین باخسوع و خنیوع تمام استماع میکرد





+++++  
 + جشن جوانان یا افتخار نمایندگان انجمن شورروحانی +  
 +  
 +++++

در ليله نهم عيد سعيد رضوان يد ستور محفل مقدس روحانی طهران يوسيله لجنه جوانان این مدینه احتفالی پرشکوه کماکی از سرور روحانیت بیابان و انجذاب و شور جامعه جوان بود و عظمت و جلال هم ظهور مبارک و مویهای بمنظور ملاقات و زیارت دیدار نمایندگان برگزیده جامعه باران در اقلیم جلیل ایران تشکیل گردید این محفل نورانی با قدم نزدیک ۸۰ نفر از اعضاء محترم انجمن شورروحانی و اصحاب رحمن اعضاء محفل مقدس روحانی ملی ایران و محفل طهران و ناشرین نفعات اله و جم غفیری از باران و جوانان مزین بود .

نمایندگان از طرف اعضاء محترم انجمن شورروحانی بیان احساسات و عواطف انبیهت جلیل نسبت به جامعه جوان در مدینه منوره طهران فرمودند .  
 در هنگام تنفس نمایندگان محترم سالن مجمع جوانان برای پذیرائی هدایت گردیدند و ضمناً بعضی زیبا آشنایان در محوطه یادسای حظیره المقدس بعمل آمدند و در خاتمه آن انجمن نورانی پس از دیدن فیلمی از مناظر باغ و بوستان و ازهار و ورود صد برگ خندان و تعلق جالب خانم مهری ارجمند نماینده لجنه جوانان از طرف جامعه جوان بیان اشواق قلبی لجنه و تشکیلات جوانان را فرمودند و در حالیکه پرشهای مشتاقان در لحظه کوتاه زیارت فیلم جمال طلعت عهد و پیمان روشن گردید جمله با تلاوت مناجات و وساعت ده و نیم بعد از ظهر بیابان یافت .

پس از تلاوت مناجات و توجه قلوب بساحت قدس حضرت رحمن یا تلات و خدایا بصمیمین مبارک حضرت عبدالهه راجع بعید سعید رضوان قلوب از فضل و عنایات الهی در این عصر و قرن بزدانی نهن بهجت و مسروری بیابان گردید - سپس لوح منیع مبارک "سبحانک یا هو" تازی از پراعه مقدسه جمال قدم جل - اسمع الاعظم رایالحنس پر شور و مهیمن امثال محترمه حضرت خانم مهتدی تلاوت فرمودند در خالیکما الحیا جذاب و بر نشاط عده از جوانان چون دوت نائوسند "سبحانک یا هو" یامن هو هو یامن لهس احد الا هو" رادرفضای سالن طنین انداز مینمود . پس از تلاوت شعری شیوین یوسيله جناب علیزاده راستان و زیارت مثنوی جمال جانان جناب حاجی ندیم یا شر بنای تراز ساحت مقدس محفل روحانی طهران در خصوص وظیفه جوانان و امام الرحمن و عظمت مسئولیت محافظ روحانیه تذکری ایراد فرمودند . بعد از استماع نفعات طرب انگیزار کسترو سرودی چند جناب بدیع اله صمیمین

- شرح عکسهای پشت جلد مربوط به جشن جوانان
- ۱- صحنه پرازگل سالن در جشن ليله نهم رضوان
  - ۲- نمایندگان انجمن شوروده در یگراز جوانان و احتیاء در ليله نهم رضوان ( جشن جوانان )
  - ۳- غرفسه آهنگ بدیع در ليله نهم رضوان

وقتی بمدرسه مذکور نزول اجلال فرمودند  
 جميع اطفال يا ليا سهای مدرسه از دم درقا  
 اينها انمار شجره محبت اله هستند -  
 اينها نهالهای ملكوت ايهي هستند -  
 برای کودکان

صالون عمارت منظم و مرتب  
 صف كشيدند معظم ميگردند  
 و آله ايهي ميگفتند ود رآن  
 جانهاشان در نهايت پاكي  
 و لطافت و طراوت لهند ا

میان شیکل پیمان میخرامیدند و يك يك را یاد  
 مبارك شیرین عنایت میکردند و نوازش مینمودند و  
 میفرمودند چه اطفال نازنینی هستند از خدایم  
 این اطفال را میبارک فرماید برکتی از آسمان برایشان  
 نازل نماید تا مانند گلهای گلشن ایهي سرسبز و  
 خرم شوند هر يك بنور محبت اله سراج روشنی گردد  
 امید و ایم مانند مروارید در صف محبت اله پرورده  
 گردند و نیز طفلس که خیل در ساحت طهر سر  
 مائوس بود و بسیار ذکی باید رو مادرش مشرف شدند  
 عرض کردند این بچه بهتر که میروند که میبارک میکند  
 مبلغ امر مبارک شده فرمودند میلفس در طفولیت خو  
 من باین سن که بود تبلیغ میکردم

از نیر ملکوت ایهي اقتیاس انوار کند - چند بیت از اشعار آقای حشمت اله - (نقل از جلد ثانی بدیع الانار)  
 دنیا چو یکی صعب و مار گذرانیم  
 در روی که نمائیم  
 الحان حقیقت برسد تا همه آفاسق  
 یانیکی اخلاق  
 اطفال یهائی همه چون ماه فرورزان  
 از بر تو ایسمان  
 لعلی تو ممکن عشق خودت را یکس اظهاری  
 پیدا است ز اشعار  
 مرغان خوش آوازه ایستان جنانیم  
 گریسته در هانیم  
 زیرا که خلاق همرا را هیرانیم  
 بگذشته ز جانیم  
 در راه حقیقت همه پویان و دانیم  
 چون باد روانیم  
 از کلك تو آمال تو را بنگ بدانیم  
 آگاه بر آنیم



که بناسبت جشن در رس اخلاقشان سرودند - آند

یک سوال  
 يك خانم ميگفت من آرزو دارم كه بهت سال  
 جوانت ر باشم اگر اينطور بود نصف من -  
 كتونی باضافه در سال را داشتیم چند لحظه  
 فكر كنيد و سن او را پيدا كنيد اگر نتوانستيد  
 جواب را در صفحه ۲۰ بخوانيد .  
 \*\*\*\*\*

مسابقه کودکان  
 يك جا بروه بسیار شیرین و قشنگه  
 به حکم قرعه به طفلی داده خواهند شد که -  
 بهترین جوابها را برای ما بفرستد  
 (( چسبوا بسدرس اخلاق مبروكه ))  
 جوابها نباید بیشتر از ده خط باشد - یا  
 خط خوانا نوشته شود - هر يك از نویسندگان  
 نیز يك قطعه عکس خود را بفرستند که بسا  
 جوابشان چاپ شود مدت قبول این مسابقه  
 تا تاریخ ۳ تیر ماه است .

نست اول - علل اقتصادی کسان

که از نظرات اقتصاد ی جنگ رامینگرند

عقیده دارند که در اد و ارتاریخ بشر

اگرچه هدف و سمت جنگ تغییر

کرده است ولی در اصل برای بدست

آوردن لغه نانی

جنگد چه که

مادام شک نان

صلح

بامقصد اهل

بها

- ۲ -

زندگی افراد چه تاثیر خواهد داشت و تا

چقدر ان جمع شدن ثروت در نزد معدود

سبب ذلت گروهی دیگر میگردد که عده

رایران داشته است که از جان خود در

در گذرند و با انقلاب و شورش و جنگ و

جدال پرد از نسد

افزایش عدمافراد

ازدواج باید تحت

نظرد ولت باشد که در مواقع لزوم بتوان از کثرت افراد

جلوگیری نمود ( افلاطون - نقل از روح النوا )

روشن است که تکثیر عده افراد مانند سایر حیوانات

تابع یک قانون طبیعی بود و مربوط به باروری

ان نسل و یا نوع است - البته باید دانست که مواعی

طبیعی نیز موجود است که از سرعت این امر میکا هسد

این تکثیر و تولید سریع از یک طرف و این مواعی موجود

از طرف دیگر اشخاص مال اندیش و فکور را ایران داشت

که بداند عده افراد بشر طبق چه قانونی افزایش می

یابد و این جمعیت انبوه از کجا پیدا شده و یکجا منتهی

خواهد شد از ازمه قدیم عده این امر را بنظر مید

بین نگریسته و از عاقبت توالد و تناسل سرا سناک شدند

که میاد آروزی از د یاد جمعیت سبب تنگی معیشت شود

افلاطون در کتاب جمهوریت خود مینویسد که باید

مراقبت نمود قاعده متولدین از متوفیات زیاد تر

نباشد

ارسطوید بین تریود و در کتاب سیاست

خوبیش در نسبت را مکلف میسازد که <sup>سطح</sup> <sub>گیری</sub>

قانون مخصوصی از ازدیاد نوزادان جل

کند و بواسطی از باروری افراد بکاهد

یکسپون تکمیلی لجنه جوانان یا اهدا کتاب

کمک نمائید

نگارش انای سهرس ارجمند

گفتمش چیست جدال وطن و دین گفتا

بریک خون بن نان همینه و غوغاش

ملك الشعراء بهار

میخواهد تلاش برای معاش ضروری است جنگ

همان احتیاج در زندگی است و هر چه بزد بگر

چون مهن و نژاد و دین و عقیده بهانه است

میگویند کسی رزق سبب خواهند شد که بهر لغسه

نانی بیکد بگرد ست تطاول دراز کنند و مال یکد بگر

رایبهر طریق که ممکن آید بر خود حلال دانند و

بالتیجه این کشتار را خدمت بی عالم مید اند چماز

عده افراد میکاهد و بالتیجه مطابق اصل عرضه و

تقاضا گشایش در معیشت روی خواهد داد

از طرف دیگر مشاهده میشود که طبقات متعدد

که در یک جامعه موجودند ایجاد اختلاف مینماید

و آنان که ثروتمند تر و غنی تر اند با قدرش که در

دست دارند بهترین استفاده را از وجود ضعفا

میکند و مانع ترقی و سعادت آنان میگردد و بالتیجه

فقرهاشان روی میکند و شدت احتیاج ایشان را

با انقلاب میکشاند

ماد را ایجاد کرد و مرحله موضوع را بررسی میکنیم و

مسئله تنگی و سختی معیشت را از نظر جمعیت و

ثروت مینگریم بدین معنی که در اول بررسی مینمائیم

که اگر جمعیت جهان رو بآزد یاد نهد و شمار ما افراد

مرتیا زیاد گردد آیا مواد لانم برای آنان در جهان

موجود خواهد بود یا نه و در ثانی تمرکز سرما به در

د رفیون جد بد این امر بکمرتبه توجه دول متعذر  
 وای خود جلب کرد کما یا کره ارض د رفیون آتینه  
 گنجایش افراد انسان را خواهد داشت و وسائیل  
 معیشت برای آنان کافی خواهد بود یانه از جهت  
 د یگرد را نرتاسیس کارخانه ها و احتیاج بوجود کار  
 گروز روز از بعد ده هانین وزار عین کاسته شد و دهات  
 و مزارع متروک گردید و امر اصلاحت معطل ماند و در  
 عوض شهرهای صنعتی ایجاد گشت بدین علل د ر  
 اواخر قرن ۸ اوایل سده ۱۹ کم محصولا تغلاختی  
 محسوس گشت و سبب قلت مواد غذایی گردید و طبقه  
 حساس را متوجه این خطر ساخت که مسئله جمعیت  
 و امر معیشت بیکجا منتهی خواهد شد و نتیجه یس  
 بینائی ظهور کرد ند که جنگ و عوامل د یگری را که از  
 عد ما فراک میکا هد نیکود انسته وید یختی جوامع  
 مختلفه را از ازدیاد فوق العاده جمعیت د استند  
 سرسلسله و پر حرارت ترین این بد بینان و در همین  
 حال اولین کسی که از لحاظ علم این مطلب را مورد  
 بحث قرار داد عالم معروف انگلیسی توماس روبرت  
 مالتوس *T. R. MALTHUS* بود که د ۱۷۹۸  
 د ر انگلستان متولد گردید و در سن ۶۸ سالگی  
 د ر ۱۸۳۴ د رگذشت - مالتوس د آرای تألیفات  
 بسیار است و مشهورترین آنها کتابی است با اسم  
 (تحقیق راجع یا صل جمعیت) این کتاب با ر  
 اول بد و ن اسم و پس از چند سال برای بار دوم با  
 اسم مولف منتشر گردید - مالتوس راجع از ازدیاد  
 جمعیت بسیار بد بین و معتقد است که اگر سا  
 کوشش وجدیت از این آسب جلوگیری نشود فقرو  
 فلاکت مشررا تهدید خواهد کرد و پیرنگا منمستیس  
 سوق خواهد داد و قانون افزایش عد و بشری -

اثرات انزاد ر تحت چند ماد ه که با اسم قوانین سه  
 گانصالتوس مشهور است بیان نمود که ذیلا آنها  
 را شرح میدهم :

قانون اول - افزایش طبیعی عد و افراد بشر  
 يك قانون فصاعد هندی سی انجم گرفته است یعنی  
 د هر ۲۵ سال د و برابر میشود برای اثبات این نظر  
 بیان میکند که هر خانواده بشری بطور متوسط  
 میتواند د آرای ۶ فرزند باشد و معمولاً و نفر از این  
 شش نفر سبب حوادث یا امراض یا اتفاقات از پس  
 میروند پس اگر د و پاره یا د وری خانواده بطور متوسط  
 ۲۵ سال باشد پس از ۲۵ سال این چهار طفل -  
 جانشین پدر و ماد میگردند یعنی ۲ برابر میشوند  
 و پس از یکقرن از این پدر و ماد ر ۶ نفر بوجود میآیند  
 برای تأیید این قضیه از افزایش جمعیت بعضی ممالک  
 مانند امریکاد لیل میآورد - قانون دوم - افزایش  
 مواد غذایی برای تغذیه افراد طبق يك قانون  
 تصاعد عدی انجام میگیرد یعنی با تمام کوشش و -  
 جدیتی که بعمل آید د هر ۲۵ سال يك برابر سا ن  
 اضافه میشود بدین ترتیب پس از صد سال از وقته  
 ۵ برابر خواهد گردید و این از د یاد محصول نیز حدی  
 داشته و زمانی خواهد رسید که متوقف میشود -  
 قانون سوم - چون افزایش عد و افراد فوق العاده  
 سر یختر از افزایش مواد غذایی لازم برای تغذیه است  
 بزودی نروزی خواهد رسید که مواد غذایی موجود و  
 کفاف زندگی افراد را نداده و ناچار عد و تلسف  
 خواهند شد تا تعداد لیس برقرار گردد و عقیده د ارد  
 که این تعداد لیس را بد و طریق ممکن است ایجاد نمود  
 و این از د یا جمعیت را متوقف ساخت ۱ - بوسیله  
 امتناع مردم از تولید و تقاسیل یعنی افراد را متوجه  
 ریاضت اخلاقی *REST REINTE MORALIS*

نمود (بقیه د صفحه ۲۱)

نست استد لالیسی  
و او یحضور العزازار

نهنگ آجشیسی

بنام آقای اشراقی خساروی  
شد چنانچه در راه برای موسی شکافته

کاهن یا مستد تا از برای او یحکم اوریم به حضرت سوز  
 خداوند سئوال نماید و فرمان وی او تمامس بنی  
 اسرائیل با وی و تمامس جماعت بیرون روند و به  
 فرمان وی داخل شوند پس موسی بنوعیکسه  
 خداوند او را فرمود عمل نمود ۰۰۰۰ جناب حاخام  
 نظریان آیات مبارکه یوشع و جمیع نوم مامور به  
 اطاعت العزازار کاهن بودند بنا بر این چه طور میشود  
 که یوشع نبی مثل موسی باشد و انگیز ملاحظه  
 فرمود بد که در کتاب مذکور بود که خدا ای موسی -  
 فرمود از عزت خود بیوشع بگذارینا بر این عزت موسی  
 ذاتی و مال یوشع موهبتی است پس چگونه مثل موسی  
 خواهد بود حاخام ب فکر نور رفت و جوابی میجست  
 یکی از حاضرین از بیبر رسید منسوب از او ریم چیست  
 پیفرمود قطعات سنگی بود که بطور مخصوصی  
 چیده میشد و از آن یقرائن در ستوراتی استخراج  
 میکردند و اینص کتاب علم استخراج در ستورات  
 از اوریم و تمیم مخصوص بخانواده لای است گسه  
 اولاد هرون کاهن باشند چنانچه در باب سسی و  
 سم سفر تثنیم آیه هشتم بعد مذکور است هرون کاهن  
 برادرم موسی بموجب کتاب تورات نیل از موسی در -  
 به پایان وفات یافت ( اعداد ف ۲۰ / ۲۳ و ف ۲۳ /  
 ۲۸ ) و موسی با مرشد او اند العزازار بر هرون را -  
 لباس کهانت پوشانید و این موهبت در خانواده  
 او تا کنون هم برقرار و اولاد لای هنوز هم در بین یهود  
 بسکاهن ملقب اند و لفظ کاهن را در ف کلمه اسم  
 است حاخام سر برداشت و گفت در عهد عتیق -  
 مسطورا است که نهرا در ن برای یوشع نبی شکافته

شد پس یوشع مثل موسی است خواشش در ۱ رم  
 باب سم کتاب یوشع را از اول تا آخر بخوانید  
 و ببینید چه طور خدا قدرت نمائی کرده و اردن -  
 را شکافته و قوم با تاپوت عهد از اردن عبور  
 کردند چنانچه در دوره موسی این مطلب واضح  
 شد و مخصوصا در راه هفتم همین یسار میفرماید  
 که خدا بیوشع فرمود چنانچه با موسی بودم  
 یا تو نیز خواهم بود و این دلیل محکم است که  
 یوشع مثل موسی بوده است یهود بان از این  
 جواب خوشحال و بر حاخام خود افرینها گفتند و  
 تحسینها کردند پیریزر گوار فرمود بعد از ذکر آیات  
 با هر سر بر چه هر چند تشبیه جناب حاخام با این  
 گونه مطالب از قبیل تشبیه غریق بکل حیثی است  
 زیرا چنانچه گفتیم در تورات تشبیه مذکور بود که نبی  
 مثل موسی برنخاسته است ولی همه سید انیسیم  
 که پیش اسرائیل و حجیت های ناروای آنها معروف  
 افتاد است اینها همان نوس هستند که پس از -  
 مشاهده انواع و اقسام آیات و معجزات و قدرت  
 عجیبه از موسی علیه السلام بازنسیت با و اعترا فر  
 کرده بود کتاب منصوص است که موسی یخدا عرض  
 کرد این قوم نزد یکست مرا سنگسار کنند  
 ( خروج ف ۱۷ / ۴ و اعداد ف ۱۱ / ۱۲ ) و نیسز  
 مسطورا است که جز یوشع و کالمب بن یثنه یقی -  
 دارای ایمان حقیقی بموس نبودند ( اعداد ف  
 ۱۴ / ۳۱ ) یا اینهمه برای اینکه هیچیک از -  
 اعتراضات ناروای جناب حاخام به جواب نمانند  
 جواب فرمایشات ایشانرا عرض کرده میگویم



اولا در باب هیجد هم تشبیه که خیر ظهور مثل موسی را فرموده مثلث را محدود کند و تشریح شریعت و ابلاغ کلام الهی فرموده و قوم را با طاعت امر کرده چنانچه گذشت یعنی میفرماید مثل موسی باید که از آی کلام و آیات الهی باشد و هیچوجه مذکور از اسم شقی البحر و شق النهر و غیره نیست تا آنجا که نهر اردن را برای یوشع شکافته شد برای ایلای تین و برای ایلای شاکرد ایلای تین شکافته شد ( دوم ملوک ) ( ۸ / ۱۴ ) پس اینها هم باید مثل موسی باشد چرامثلیت موسی را محدود بدیوشع میفرمائید بگوئید یوشع ایلای الیشع همه مثل موسی هستند زیرا برای همه شق النهر شد بآنکه مثل موسی یکی است نه ده تا و صد تا تا لثنا فرمودید که خداوند یوشع فرمود چنانچه باموس یونم یا تو هستم و اینرا دلیل مثلث شمرید اگر چنین است باز مثل موسی متعدد خواهد شد زیرا در تورات تشبیه ف ۳۱ / ۶ میفرماید ( خطاب به بنی اسرائیل ) بپنوه خدا این یا تو میرود و تو را وان خواهد گذاشت و ترک نخواهند نمود بنا براین همه بنی اسرائیل که حامل یا احکام الهی باشند مثل موسی خواهند بود زیرا خدا با آنها است چنانچه باموس یون از این گذشته در کتاب حزقیال ف ۳۶ خداوند بگوید ها و تیه ها خطاب میفرماید که من یا شاهستم پس سرکوه و تیه مثل موسی است زیرا خدا با آنها است چنانچه باموس یون بنا براین فرمایشات شما اثری برای اثبات مثلث یوشع موسی ندارد و مثل موسی یکی است و او هم باید مطابق باشد هیجد هم تشبیه و باب س و یکم ارمیا به س و یکم ظاهر شود یعنی کلام الهی را بخلق ابلاغ نماید و عهد تازه که عبارت از شریعت تازه است یا قسوم

بیند و چون یوشع چنین نبوده پس مثل موسی نیست. حاضرین از فوت استدلال پیر بزرگوار متعجب و حاخام تا کام سر بجهیب تفکر فرمودند راه چاره میجست و گاهی چشم بفضا دوخته گویی از عالم غیب استمداد میثمونه ناگهان فریاد می از نشاط و شغف برکشید و پیر را مخاطب ساخته گفت بپرفرض که ما قبول کردیم یوشع مثل موسی نیست و دیگری است و بپرفرض اینکه ( بقول شما ) باید صاحب شریعت و ناطق بکلام الهی باشد بفرمائید ببینم چرا وجه مثلث را مخلوق در کلام و شریعت میکنند موسی کتاب داشت احکام داشت معجزات داشت خوارق عاده داشت عصا را زنده ها کرد آبها را بدل بخون کرد شق البحر فرمود مثل موسی هم باید بعلوا و احکام و کتاب و کلام الهی مانند موسی معجزات و خوارق عادات داشته باشد عصا را زنده ها کند آبها را خون کند در بارایشکافد بپرخود که هر کس آمد و گفت من دارای کلام الهی هشتم ما باید فی الفور اورا سنجد و تحقیق نکرد تصدیق مدعی که میگردد کلام الهی بمن نازل میشود همانا اظهار خوارق و معجزات عجیبه است و گذشته ما از کجا بصدق ادهای اوین بریم شاید کاذب باشد ( تا بنی شقری ) باشد بفرمائید به بنم چرامثلیت را محدود در کلام و تشریح شریعت میفرمائید و از سایر چیزها دم نمیزنید حاخام که جانی گرفته بود یا آب و تاین کلام خود را بیابان بود همه حاضرین بپصدیق او قیام نمودند مخصوصا پیوند بان کسه خندان و شا . ان بودند و حاخام بزرگوار تحسین میگفتند - پیر بزرگوار فرمود جناب حاخام خیلی از شما ممنونم که چنین بهانی فرمودید و چنین مشکلی را مورد بحث قرار دادید صحیح فرمودید . . . . .

بقول شما مثل موسی باید قطع نظر از کلام و ...  
 شریعت و ارای خوارق عجیبه که مقصوب بپوس ...  
 علیه السلام است نیز باشد و لکن این خوارق ...  
 عقیده است (( به بینم آیا خداوند هم ...  
 مقدس این مطلب را ذکر فرمود ...  
 از طرف خود تکلیف و شرابلازم ...  
 کس هر چه را خداوند مقرب فرماید ...  
 است هر چند بخلاف فعل و عمل ...  
 نیست؟ خاخام و سایرین گفتند ...  
 پیر فرمود بسیار خوب چون ...  
 بینم که موده ظهور این مثل ...  
 تشبه مذکور و در همان باب ...  
 را محدود در کلام الهی فرمود ...  
 نهی مثل موسی باید عیاشی را ...  
 خون کند و و و و بلکه فقط فرمود ...  
 یخلق باید ایلاغ فرماید و این ...  
 که فرمود بد ظهور میشود هر کس ...  
 شود او را نپرسید و نسنجید ...  
 بعلاوه ایلاغ کلام در ارای خوارق ...  
 که صدق ادعای او را اثبات کند ...  
 جواب این سوال سرکار را خود ...  
 همین باب هر چند تمثیله ذکر کرد ...  
 خود میدانسته که لکن سرکار ...  
 موسی اینگونه اعتراضات خواهد ...  
 که فیلا جواب مفصلا ذکر کرد ...  
 باب یاب ۱۸ تا آخر باب جواب این ...  
 مسطور است میفرماید و اما این ...  
 یا سم من سخن گوید که بگفتش این ...  
 یا سم خدا این غیر سخن گوید آن ...

شود و اگر در بدل خود بگوش سخن را که خداوند ...  
 نگفته است چگونه تشخیص نمائیم ...  
 خداوند سخن گوید اگر آن چیز واقع نشود ...  
 آن نیز الهی است که خداوند گفته است بلکه ...  
 آن نیز اگر از روی تکبر گفته است پس از اونترس آنتهن ...  
 ملا خطه فرماید بفرمود کلام و اثر فرمایشات ...  
 علامت صدق و اثر بودن و زوال و غنای آنرا ...  
 دلیل بطلان مقرب است نهی کاذب محور زائل ...  
 مشهور است که کلام مشهور و شریعتش باید اراست ...  
 مؤید این کتاب نهی هم بتکرار و بسیار مذکور ...  
 شد که حجت کتاب و دوام و اثر و بقای کلام ...  
 تصدیق فرمود و بطلان و زوال مدعی و کلام مشهور ...  
 ملا خطه بطلان مقرب داشته برای نمونه باب بیست ...  
 هم کتاب ارمیا را بخوانید این باب در ارای چهل آیه ...  
 است و تمام فرمود مقربیت و زوال و علا کتبهای انبیای ...  
 کاذب است و نیز مؤید این مطلب در بیست و هشتم ...  
 ارمیا آیه نهم در کتاب حزقیل یاب در وارد هم و ...  
 بنزد هم و چهارده هم و کتاب اشعیا یاب چهل دوم ...  
 آیه هشتم و کتاب مراثی ارمیا یاب هم سی و هفتم ...  
 و کتاب ارمیا یاب بیست و سه آیه همی و دوم و ...  
 کتاب اشعیا ف پنجاه و پنج و ده و ارمیا ف ۳ - ۱۳ ...  
 و در توضیح دیگر نیز مذکور است بنا بر این اگر مدعی ...  
 نماید و خود را خدا نسبت بدند و کلام یا سم ...  
 خدا بگوید سرکار عالی جناب خاخام مطلق آیات ...  
 ظهوری که عرض شد راه تشخیص صدق و کذب او را ...  
 در این وجهت بیرون و ظهور خوارق عجیبه برای ...  
 صدق مدعای او نیستند از این گذشته صریح کتاب ...  
 است که خوارق طریقات و معجزات عجیبه از مدعیان ...  
 باطل و انبیای کاذب ممکن است ظاهر شود (اتمام)

از کتاب عالم پنهان

مجموعه نیم تنه حضرت عبدالمطلب

ترجمه و نگارش

نیکلاس کول نیتسکی

( nicolas scolnik

sky ) یکی از مجسمه سازان روس

است که موطن اصلیش شهر

کیف ( اوکرائی ) است و

مالهای متعددی در پاریس

ساکن و بحرفه و صنعت

خوبش که عبارت از ساختن

مجسمه های نیم تنه ایست

مشغول و مالوف است .

در تابستان ۱۹۳۶ میلادی

بود که چند نفر از ماهیانی

پاریس یاعده ای که در صد

تشکیل یک جمعیت مذهبی بین المللی کاتولیک کردند

تماس حاصل نمودیم یک یاد و نفر از این دوستان

جد بدما که خواهر نیکلای منور نیز جزو آنها بود

در محافلی که در منزل میسر اسکات منعقد میشد

حاضر میشدند این مختصر آشنائی سبب شد که ما

بمجامع خصوص خود دعوت کردیم تا در مطالب و

مسائل مربوط با اصول و تعالیم دینت مسیحیه گفتگو

کنیم من رنده ای از محصلین ایرانی این دعوت را

اجابت نموده و پس از حضور در چند جمله باب

و وفات را با خود مجسمه ساز گفتگو ساختم . در

همان روزهای اول بسیار بتعالیم ما زکامزلافتند

شده از ما تقاضا کردند که کارگاه مخصوصی در

این مباحث صحبت بد آریم .

با محبت و صمیمیت زاید الوصف ساز یاد برت و



عزت اله زهرا لیس

پس از استماع اصول و تعالیم

بمبائیت از جای خویش برخاست

در حالیکه مجسمه ای از

نوشتجات امری را در دست

داشت گفت :

عالم بشریت بسرهت عجیبی

پسوی نردک و احساس نیک

چنین تعالیم روحانی و

میادی الهی که تنها کافل

معادت نوع انسان است

پیش میرود . این جمله را

طوری بیان نمود که گوش

مالهاست بتعالیم عیارك آشنا واز یانه محبت

آلهی سر مست و مخمور است .

در یکی از روزهای ملاقات خود هنگامیکه مشغول

تماشای کارهای سزکول نیتسکی بودم بی اختیار

اظهار داشتم هزار افسوس که ( ردین )

مجسمه ساز معزوف فرانسوی و تنبکه حضرت

عبدالمطلب در پاریس اقامت داشتند بحضور انور

مشرق شد او تنها کس بود که کاملاً میتوانست

انتخار تمبکه مجسمه آن حضرت را نصیب خویش

نماید . پس از لحظه ای سکوت یک مرتبه ساکول

نیتسکی سر برداشته با چشمان درخشانده پس

نگرشت و سپس در حالیکه جدا این از شدت شوق

و شغف ارتعاش مخصوص داشت گفت : من اینکار

را از شما خواهم داد . . . . من اینکار را میتوانم

یکم . . . . آنگاه با سرور و حیورین اندازه از مسن

تعداد نمود عکسهای را که برای تهیه چنین مجسمهای

فرمود: "برخی از مین تکلم نما" تا شب را این خواب عجیب چنان بود که پس از بیدار شدن تمام مواد لازمه را گرد آورده و پس از نوبت توقف چهارالی پنج ساعت بکار مشغول شدیم. (انتهی)

### خوانندگان و آهنگ بدیع

آقای پرویز نصیری یکی از خوانندگان آهنگ بدیع در ضمن نامه پر شور و محبت امیر چنین مینویسند:

چه خوش آهنگ بدیع می ساز و چه نیکو نغمه آغاز نمود بد شور ووله در آفاق افکندید و ترانه و آواز را نداشتید نعره مستانه زدید و نودای عاشقانه بر آوردید این از مقتضای عالم جوانی است . . . . عالم در سترناکامی و پریشانی و در خوابگاه خود خواهی و بیبهنی . . . . بر ما است که فریاد زخم هشیار شوید . هشیار شوید . . . . باشد که بیدار شوند و بخیمه بگرنگی در آیند . . . .

و نیز در طی نامه دیگر پیشنهاد نموده اند برای تعلم آداب معاشرت در هر شماره قسمتهای از کتاب آئین دوست یابی درج شود

متأسفانه چون هدف نگارش آداب معاشرت در کتاب آئین دوست یابی یا هدف مادرتعلیم ان یکی نیست و معیارت دیگر در آن کتاب منظور از بکار بردن آداب معاشرت موفقیت در مقاصد شخصی و کسب محبوبیت و شهرت و جلب منفعت فراز داده شده از قبول پیشنهاد ایشان معذوریم

مورد نیاز است روز بعد همراه خود بیا ورم . من نیز مجموعه ای از عکسهای خود را در اختیار نهادم . پس از آنکه بدقت هر یک را مورد آزمایش قرار داد و بواسطه قطعه عکس را انتخاب نمود .

### در عالم رویا

در صبحگاهان همان شب تیکلاسوکولینتسکی خوابی من بیند .

تقریباً نزد یک ظهر بود که زنگ تلفن من به صدا درآمد و سوکولینتسکی با آشفتگی زیادی مرا بکارگاه خود می طلبید که در خصوص کار جدیدش مذاکره نمود و ضمناً مطلب مهمی را نیز اظهار دارد . یا خود گفتم قطعاً اطلاعات بیشتری در این باره از من خواهد . لذا با عجله هر چه تمامتر خود را بکارگاهش رسانیدم . بمحض ورود رویوش نناکی را که اطراف مجسمه ای گلی پیچیده بود یکناری زده یا احیرت و تعجب مجسمه نم تنه حضرت عبدالیه را مشاهده نمودم . مشارالیه چون تعجب مرا دید در حالیکه لیخندی بر لب داشت گفت : آری . . . . مجسمه سازان و هنرمندان این امر را از خوارق عادات و معجزات خواهند انگاشت . سپس مرا ندری جلوتر کشید و مطالب ذیل را بیان نمود :

. . . در همان شب که عکسها را بمن سپردید گویا ساعت چهار یا پنج صبح بود که در عالم رویا هیکل نورانی باوقاری را که قطعاً همان " آقای ابرانی " است مشاهده نمودم . مولوی سفیدی بر سر و جامه پلندی بر تن داشتست دست بسوی من دراز نموده و با زبان روسی

اشراطیح

۱۱۰ سلیمان عشق می سوزد ۱۱۱

هوشمند

يك بيك شمع غروران سراپايش نهداد (۳)   
 خلعت سرخ تن عاشق مامی پوشید   
 تن آراسته و سرخ خون شعله شمع   
 شمع از غصه گهس اشك بدامن میسرخست   
 گاه مستانه یزلفان سیه میساروخست   
 گاه از شون دل و سوزد روم می گرئید   
 اشك بران تن خونیاها بن میمانست   
 یاکه پر لاله کسی ژالسه تر می پاشید   
 همچو پروانه دل و جان خود اتش میزد   
 یا بقربانگه پراتش سوزان چو غلغل   
 یا کهراف بد و نند دل اتش میزد   
 خوشتر است که این قصه پایان آرم   
 آنزمان که سراپا شد راتش میسوخست \* \*   
 \* آنکه دائم عوس سرختن مامیکرد   
 کاش می آمد و از دور تماشا میگرد   
 طهران مهرماه ۱۳۲۴

حرکت نمودند و در اثنای راه در هر توبه ای -   
 وارد شدند تملیح فرمودند تا به بدشت رسیدند   
 در بدشت از هر سمت احباب جمع شدند حتی   
 جناب فدوس تشریف آوردند و رسیدن بود که   
 آب جاری داشت و سه طرفش باغ بود در يك   
 باغ جمال میارک منزل فرمودند در يك باغ -   
 ظاهره بود در باغ ثالث جناب فدوس بودند و   
 در این میدان احباب مخیمه زده بودند بسیاری   
 در آنجا قرار شد که اعلان اموالله شود و اعلا \*   
 کلمه الله کرد و بیان آن شود که فد تطوی -   
 الصحف هو نظری السماء (پنجمه شماره بعد)

(بقیه از صفحه ۵) خارج اطاق يك اطاق   
 سردری بود احیایا آمدند در آنجا و جناب -   
 ظاهره با آنها صحبت میداشت از جمله جناب   
 اقا سید یحیی حضرت وحید بود حضرت احاد   
 بسیاری روایت فرمودند زهرامی گفتند من هزار   
 حدیث حفظ دارند بعد جناب ظاهره خطاب   
 کردند به جناب وحید گفت این احاد حدیث صحیح   
 است ولکن یا یحیی فای بعمل آن کنتذاعلم   
 رشید " یاری جمال میارک اورا یا   
 چند نفر به بدشت فرستادند بعد از دو هفته   
 تدارک کل فرمودند و با جمعی از خاندان

( بقیه از صفحه ۲ ) باید فوراً بکنک اراده قوی و نیرومند آن فکر مخفی را از خود دور نماید و آن شیطان و وسوسه کننده را براند و ساحت دل را از لوث خیالات واهی پاک و مقدس دارد . اگر حاجب وجدان اینگونه بیگانگان را که قصد جان انسان نموده اند بخلوتخانه دل راه ندهد و از آنان بشد جلوگیری ننماید بدست خود موجبات هلاک و دمار را فراهم ساخته است انسان باید دائماً متذکر و متنبه باشد و تا فکر ناپسندیده بخواهد بخاطر ضرر نماید آنرا و فوراً بجمیع قوی آزد خول آن منان نماید والا اگر خود بمیل و رغبت سبب تولید این اندیشه های ناپاک گردد کم کم آن افکار بلیغ گماید و رفته رفته اعمال و حرکات شخص را نیز تابع خود کند زیرا پس واضح و معلوم است که رفتار و حرکات تابع فکر و معتقدات است .

پنجم - از هر عمل و رفتاری که سبب تولید افکار ناسایسته شود و خود و دیگران را بمعصیت کشا نماید باید اجتناب نمود . عالم معروف امریکائی ( کیلیا تریک ) معتقد است که جمیع اعمال و حرکات انسانی تابع فورمول ( ۴-۵ ) یعنی ( ستمول ) - و رئاکسیون ) بعبارة اخیری مؤثر و متاثر است . بیا مؤثر یا متاثر موجود . در این مورد یعنی در روابط و نهایت اصول اخلاقی و مراعات شرایط تنزیه و تقدس الهی لباس و زینت آلات و طرز حرکات و سکناات - حتی نگاه و لبخند جزو مؤثرات است و بقول ( کیلیاتریک ) قسمت ۵ از فورمول ( ۴-۵ ) به شمار میرود و هر قدر قسمت اول قوی باشد قسمت دوم نیز قوی خواهد بود یعنی متناسب مستقیم بر

تأثرات بهمان درجه خواهد افزود پس جوانان عزیز بهائیان علی الخصوص خانمهای محترمه باید در این قسمت کاملاً دقیق و عمیق شوند تا در جمیع شئون و احوال مطابق تعلیمات الهیه رفتاری شود .

چون میصرت و مشهورات نیز ، راخلاق انسانی بسیار مؤثر و دخیل است ، انبیاء الهی این همه تاکید در رعایت ظواهر فرموده اند بقسمی که ظاهر ایمان نیز نباید از حدود احکام الهی تجاوز نماید . ( التمس )

----- بقیه از صفحه ۸ -----  
 هد که اضعاف آنچه را اعدا اخذ کرده اند عطاخوا گشت ترقی یافت اما تمکن و وسعت نه فقط موجب مستی و رخاوت او در خدمت امراه نگشت بلکه موجب مزید اشتعال و خدمت گذاریش گردید . چنانکه دائماً در فکر انتشار کلمه اله و بعثت تعالی مبارک بود و غالباً بیت خویش را بتشکیل محفل ضیاء و مجمع دعوت آراسته و مزین مینمود .

پس از صعود حضرت صدرالصدر و لوحی از قلم مبارک مرکز میثاق نیر آفاق بافتخار حضرت نعیم صادر و نازل .

همین آن همایون خطابه بهمناسبت مقام نگارش میباشد . ( بقیه در شماره بعد )

در این شماره بعثت	جواب
تراکم مجالس از دید	آن خانم ۴۲ ساله
شنیدنیها خود داری	بوده است .
گردید	( مربوط به صفحه ۱۱ )

۱					
۲					
۳					
۴					
۵					
۶					

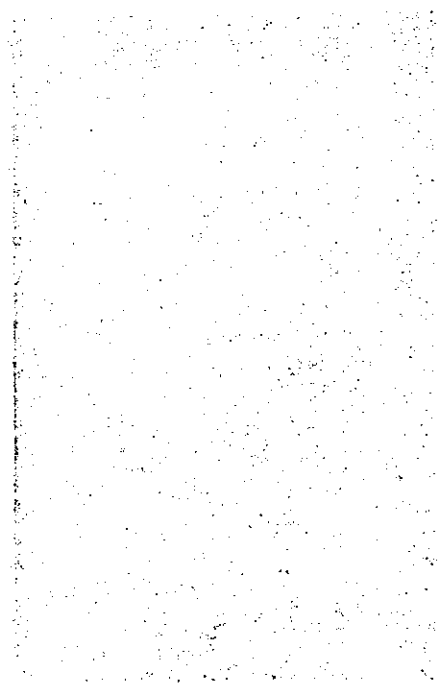
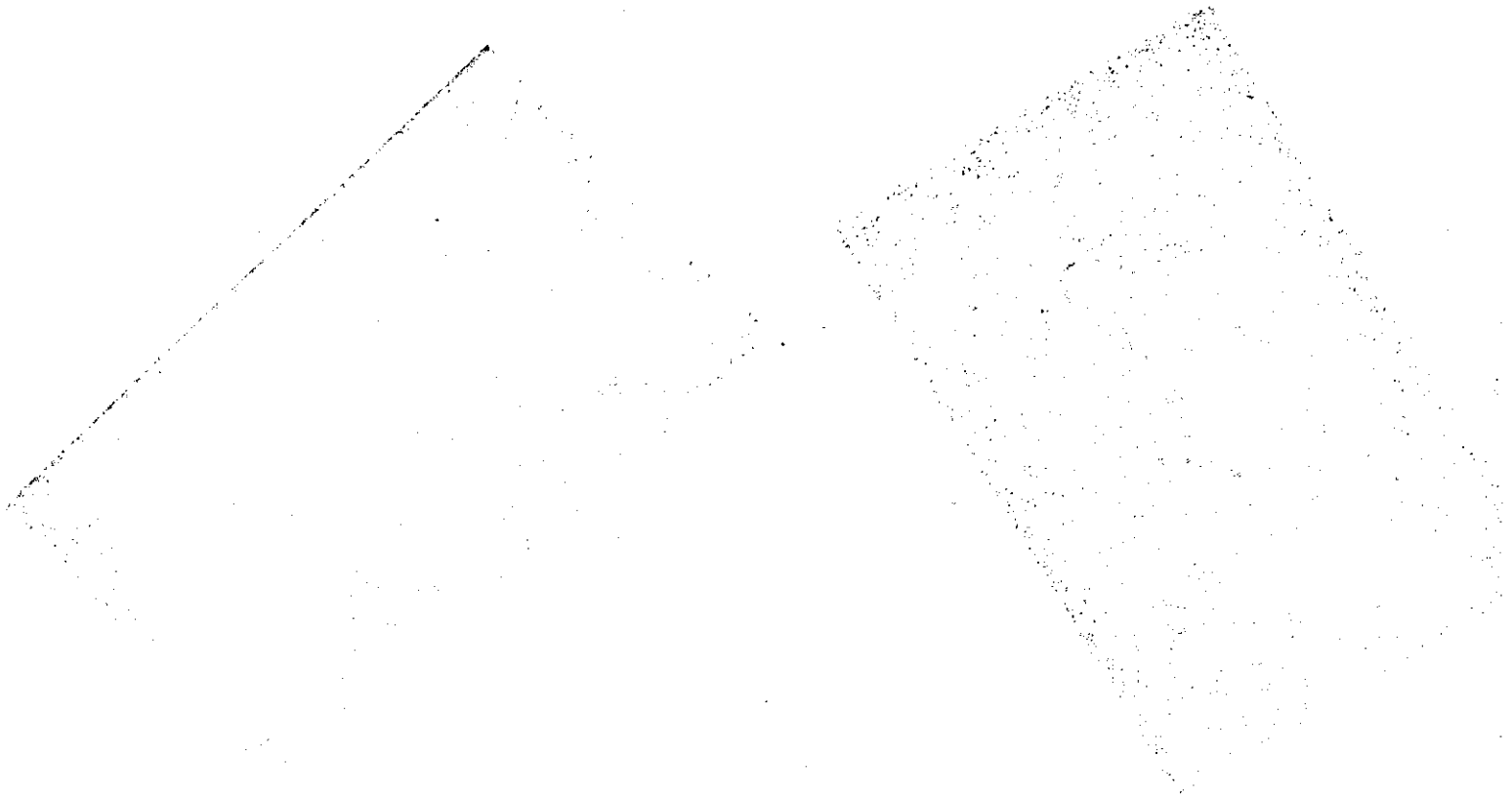
جدول فوق را حل کنید

- ۱) اشک پر دیده دلداریان میبند
- ۲) خمار نشیند بسحر
- ۳) آب آهسته تیز بام حضرتش کن گذر + ترسم
- ۴) صدای پای تو از خواب بیدارش کند
- ۵) دلم یمن شیدا و اکنون + بدیدار جمالت گشته را
- ۶) پاسیان حرم دل شده ام شب همه شب + تا در
- ۷) این پرده جز اندیشه او نگذا
- ۸) ای دوست طعنه نتوان زد + که سنگتراش کجا قیمت
- ۹) گهر داند
- ۱۰) زین بحر فطره ای یمن خاکسار بخش
- ۱۱) هجرانت خونین شوم دامن + از بسکینه
- ۱۲) سرشک هم از دیده شمن ریزم

حل جدول شماره (۵) "نوروز" بعلمت  
 ضیح صفحات در شماره بعد کلیشه خواهد  
 شد  
 در این مسابقه پاسخ صحیح واصل نشده  
 است  
 خت  
 (بقیه از صفحه ۱۳) و آنان را متوجه سا  
 که زمانیکه وسائل مادی ایشان اجازه ندهد  
 به تشکیل خانواده و ازدیاد نسل اقدام  
 نمایند ۲۰ - چون جمعیت را منشاء کلیه  
 بدبختیهای اجتماعی میدانند ناچار موانعی  
 را که جمعیت بکاهد نیکو می شمارد و واضح است  
 که جنگ یکی از عوامل مهم این منظور است  
 بدین طریق دیده میشود که معتقدین بدین  
 اصول از جنگ چندان دور نمیباشند و  
 آنرا علاج دراز یادجهت میدانند و  
 سبب وسعت معیشت می شمارند - اکنون دلائل  
 فوق را یک یک رد می کنیم تا روشن شود کسبه  
 گرت موجب خطری نخواهد بود  
 (رد این اشکال را در شماره بعد مطالعه فرمائید)

درختی بیرون شد از سینا + دل کتیف کجا درک فیض و معنی کرد

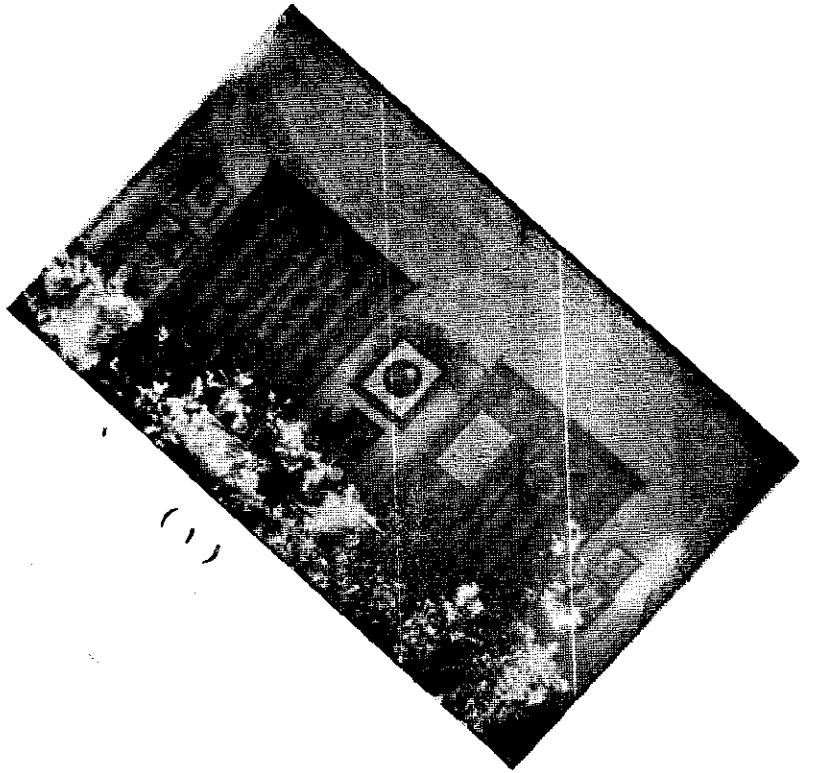
- عمودی : (۱) خدا زین
- (۲) کلید گنج سعادت قبول اهل دل است + میاد کس که در این نصه شک و
- بدان نوه اندود شد + بود کبابی که تنک سرد شد = سزدگر خاتم لعش زین لاف سلیمان + چو اسم
- اعظم باشد چه پاک از اهوین
- (۳) لطف ازل بد زقه یاد + که از او خصم بدام افتد و معشوق یکام (۵) در شب وصل
- تو شرمند و احسانم کرد دیده از بس
- دانا







( 1 )



( 1 )



( 2 )

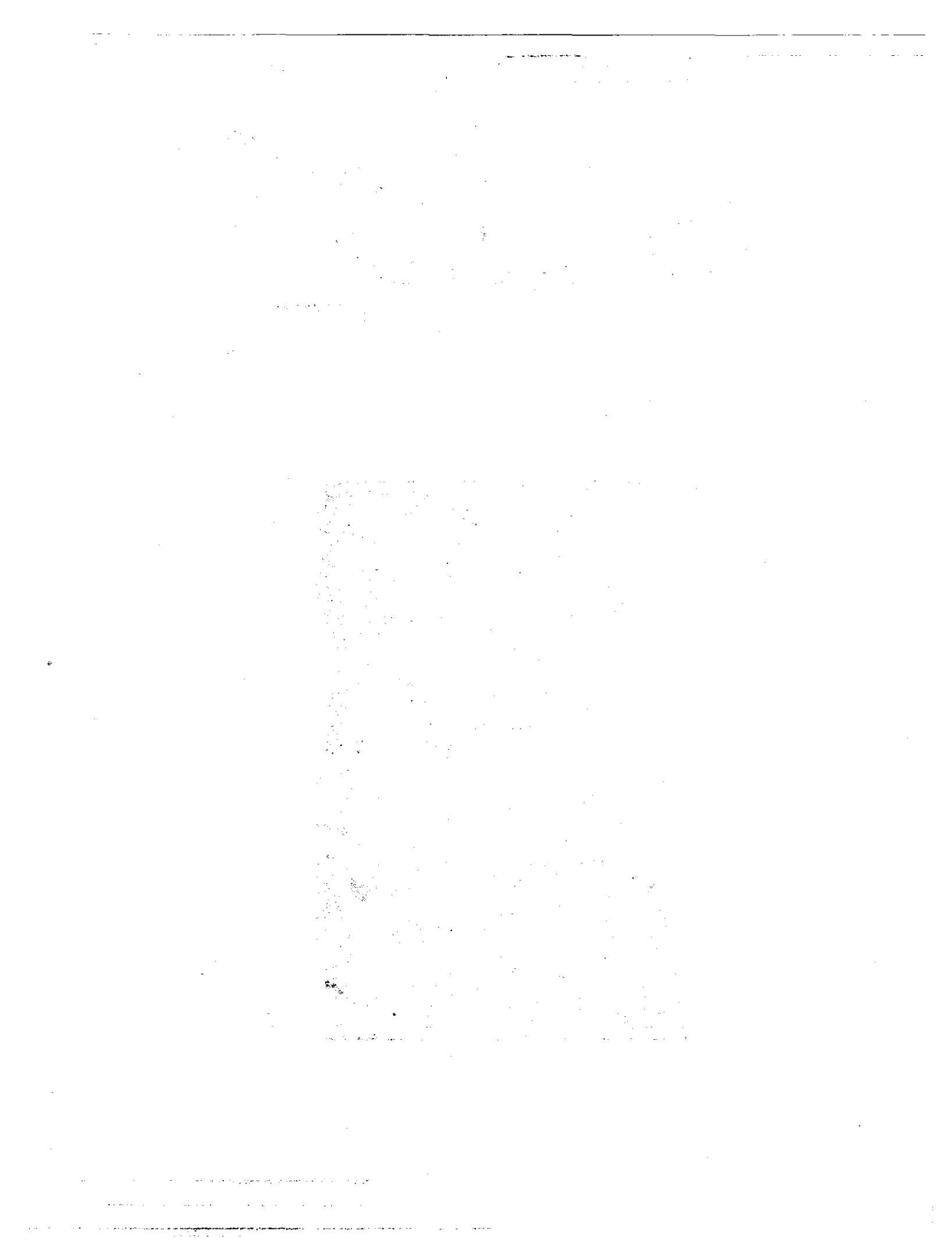
---

---

---

عبدالرحمن





سال اول	اول شهر النور	۱۵ خرداد ۱۳۲۵	۰۳ تاریخ بدیع	شماره نهم
---------	---------------	---------------	---------------	-----------

آهنگ بدیع قبل از انتشار به تصویب محفل مقدس روحانی طهران می‌رسد

مجله آهنگ بدیع	احتیاج بمجموعهها	نجم یا ختروخورشید	خاورد ارداز -	خوانندگان کسه	مجموعه های مذکور	راداشته وحاضر	یاهداه یا فروشش
آهنگ بدیع	از انتشارات کسبون نشریه لجنه جوانان بهائی طهران	سالنامه	ده ماهه	پنج ماهه	آدرس مجله	حضرتة القدس ملی صندوق مکاتبات آهنگ بدیع جنب	درب ورودی مجمع جوانان
مربوط بسایفان*	وجه اشتراک	۹ شماره	۱۰ شماره	۵ شماره	۱۷۰ ریال	۹۰ ریال	۴۵ ریال
در این شماره	بعلت تراکم اخبار	و مطالب از درج	جوابهای مسابقات	شماره ۷ و ۶	خودداری شد		

باشند متمنی است بد فتر مجله واتعهد رحضرتة القدس رجوع فرمایند .  
 در شماره بعد درج خواهیم کرد .  
 ( آهنگ بدیع و خوانندگان )

**تشکر**

از محترمه خانم مصباح و آقای حق نظر اسمعیل -  
 زادگان که هریک به ترتیب ۲۶ و ۳ جلد نجم یا خترو  
 و مجلات دیگر امری که بین اند از ه مورد لزیم آهنگ  
 بدیع است پرایگان ارسال فرموده اند تشکر مینمائیم  
 و موفقیتشانرا از آستان قدس الهی خواهانیم .  
 و امید داریم که دیگر دوستان عزیز نیز از اینگونه -  
 مساعدت و مجاهدت ها که سبب استحکام بنیان  
 این مشروع جدید التاسیس خواهد بود در پی  
 نخرمایند .

**جائزه مسابقه**

لجنه تعلیم زبان يك جلد گنجینه احكام  
 است .

۱- آقای فریدون ک . شاهرخ از خوانندگان  
 بدیع آهنگ بدیع قطعاتی چند از اشعار خود  
 را بانضمام يك جدول "آهنگ بدیع" برای ما ارسال  
 داشته اند بدین وسیله از زحمات ایشان تشکر  
 میکنم .  
 ۲- آقایان نصرالله رستگار - منوچهر حمدانی  
 غلام الله صفائی پور - پرویز آگاه - احمد انصاری  
 ( تسکین ) - امان الله طائفی کرمانشاهی -  
 رهبر آگاه ( آرشیراز ) - پرویز مجیدی - حق نظر  
 اسمعیل زادگان مقالات و اشعار و مطالب متنوعه  
 ارسال داشته اند که بینهایت موجب تشکر و  
 تقدیر است .

تک شماره ده ریال است

## فهرست مندرجات

۱- سینما و اطفال	صفحه ۲و ۳و ۴و ۵	بقلم آقای علی اکبر فروتن
۲- تفحات مشکبار	صفحه ۷	-
۳- شرح حال جناب نعیم	صفحه ۸و ۹و ۱۰و ۱۱	بقلم آقای محسن نعیمی (د بیور) مؤید
۴- ادبیات - سئوال و جواب	۱۳	ازغز لیا تن آقای عباس طاهری
۵- مشهورات ما (اخبار)	۱۲	-
۶- سلح یا مقصد آهن بها	۴و ۵و ۶و ۷و ۱۸	بقلم آقای سیروس ارجمند
۷- برای کودکان	۱۶	ترجمه و نگارش عزت الله زهرائی
۸- نهنگ آتشی	۲۱و ۲۰	بقلم آقای اشراق خاوری
۹- اتیاع البها، یحتفلون بالعبد الرضوان	۲۲	ترجمه از مطبوعات مصر
۱۰- مسایفات	۲۳	-

## شرح عکس روی جلد : منظره از گنبد مشرق الازکار امریکا .

شهرالاعظمین سنة الجاد ۰۳ تاریخ بدیع		تقوم آهنگ بدیع		من الواحد الا اول من كل شیئ الاول ۱۳۲۵	
ایام هفته عظمة	اردی بهشت	جمادی	م	تعطیلات	ایام
۱	۲۷	۱۵	۱۷	تعطیلات	عظمة
جمعه يوم البها	۲۷	۱۵	۱۷	تعطیلات	عظمة
شنبه " جلال	۲۸	۱۶	۱۸	تعطیلات	عظمة
اشنبه " جمال	۲۹	۱۷	۱۹	تعطیلات	عظمة
" عظمت	۳۰	۱۸	۲۰	تعطیلات	عظمة
" نور	۳۱	۱۹	۲۱	تعطیلات	عظمة
" رحمة	۲۰	۲۰	۲۲	تعطیلات	عظمة
" كلمات	۲	۲۱	۲۳	تعطیلات	عظمة
جمعه " کمال	۳	۲۲	۲۴	تعطیلات	عظمة
شنبه ۳ سماء	۴	۲۳	۲۵	تعطیلات	عظمة



## سینما و اطفال

(( یقلم آقای علی اکبر فروتن د پیلمه از مدرسه عالی بد اگوزی ))

بعد از کشف چاپ هیچ اختراع جدیدی بقدر سینما بنشر معارف و اشاعه اطلاعات مفیده خدمت ننموده و بدون شک نام برادران لومبیر که در اواخر قرن نوزدهم میلادی سینما را بوجود آورده اند باید بکمال احترام یاد شود . سینما نه تنها بهترین وسیله تفریح نفوس بشمار میرود بلکه برای تفهیم مسائل معضله و تبیین حقائق تاریخچه بکودکان و نوریسیدگان و آشنا ساختن آنان با اوضاع جغرافیائی مختلفه و نشان دادن وقایع و حوادث گذشته نیکوترین طریقه بوده و آموزگاران

در میان در ممالک راقیه جهان از این اختراع بینهایت استفاده مینمایند و اطفال بکمال شوق و رغبت مایل بتمشای فیلمهای سینمایی باشند مراتب میل و توجه کودکان و نوریسیدگان بدیدن سینما از ارقام ذیل واضح کشف میگردد در سنه ۱۹۱۲ روزانه ۱۳ هزار نفر تا سن ۱۳ سالگی بسینماهای شهر لیورپول انگلستان میرفته اند و در سنه ۱۹۲۲ در شهر ادینبورگ شوتلند هر شاگرد مدرسه هفته دو بار بسینما میرفته است در نیویورک بطور متوسط در شبانه روز ده هزار طفل فیلمهای مختلف سینما را تماشا میکرده اند در بعضی از بلاد آلمان ۷۵ درصد از اطفال مدارس ابتدائی در عرض سال بیست مرتبه بسینما میرفته اند و لکن سینما همانطور که دارای منافع کثیره و محاسن عدیده است دارای مضرات شدید برای روح و جسم اطفال نیز بوده و هست و از دیر زمانی آموزگاران و مربیان متوجه این موضوع بوده و برای جلوگیری از خطرات اخلاقی سینما برای اطفال اقدامات گوناگون نموده اند منظور نگارنده از نوشتن این مقاله جلب توجه متصدیان محترم امور و اولیاء اطفال بمخاطرات روحی سینما برای کودکان و نوریسیدگان است و بییقین قاضی اگر این مطلب کاملاً مورد توجه دولت و والدین قرار نگیرد نسل جدید دچار مصائب گوناگون خواهد گردید .

خطر اول : یکی از مخاطرات اخلاقی سینما برای اطفال این است که آنان با تنها و یا با رفقای خود بسینما میروند خیلی بندرت به معیت والدین خود فیلمهای سینما را تماشا میکنند دکتر لانگبرگ در شهر کلن از اطفال در این باب سئوالاتی نمود و جوابهای ذیل را شنیده است :

تنهایی	با رفقا	با برادر	با پدر و مادر	با پسران	با مادر	با خواهر
۶۵۳ نفر	۲۵۶ نفر	۱۹۰ نفر	۲ نفر	۱۰ نفر	۱ نفر	۱۴ نفر

از جدول فوق کاملا واضح و مستفاد میشود که انتخاب نوع فیلم یا خود اطفال است و بهر فیلمی که مایل باشند خواهند رفت و هیچگونه نظارتی در اینخصوص نمیتوان بعمل آورد .  
 خطر ثانی : خطر دوم اینست که اطفال مصارف سینما را در اینصورت باید خودشان تأمین نمایند و غالباً امر بسرت نیز منجر میشود .

خطر ثالث : خطر سوم این است که اطفال ساعات متعددی در سالون سینما بسر میبرند و غالباً دونوبت بلکه سه نوبت فیلم واحد را تماشا میکنند و در هوای ناسد بسر میبرند جدول ذیل بخوبی نشان میدهد که اطفال چند ساعت متوالی در يك نوبت در سینما بسر میبرند :

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	عده ساعت
۱	۱	۳	۷	۷	۲	۹	۳	عده اطفال

خطر رابع : خطر چهارم اینست که اطفال غالباً بلکه همیشه فیلمهایی توجه دارند که موضوع آن دزدی خیانت - جاسوس - پلیس - قتل - حکایات عشق و غرام باشد و نسبت علاقه اطفال بفیلمهای اخلاقی یا فیلمهای مزبور مانند نسبت ۱ به ۱۸ است .  
 دکتر شهبور خطرات سینما را برای اطفال بشرح ذیل خلاصه نموده :  
 اول - مضرات عقلانی

الف - اطفال از دیدن فیلمهای نامناسب سطحی بارآمده و بتعمق و تدبیر عادت نمینمایند .  
 ب - تخیلات آنان رو بضعف نهاده و پیوسته از حرکات و اطوار و احساسات سائزین تقلید نموده و - شخصیت واقعی خود را متدرجا از دست میدهند .  
 ج - ذوق سلیم رو بفساد مینهد .  
 د - قوه تمیز و سرعت انتقال و منطبق روشن اطفال از اینگونه فیلمها از بین میرود .  
 دوم - مضرات اخلاقی

الف - شرم و حیا رو بزوال میگذارد .  
 ب - دروغگویی و پنهان کاری و عادت بتفریحات زائده مضره در اطفال تولید میشود .  
 ج - خشونت بر وجود آنان حکمرانی مینماید .  
 د - استعداد قابلیت تحریک بجنایات قوت میگیرد .  
 ه - میل بفساد و مسکرتشدید میشود .  
 سوم - مضرات صحیحی

الف - انواع چشم درد پنهان میآید . (۳)





و تفیذ واجرا می کنند .

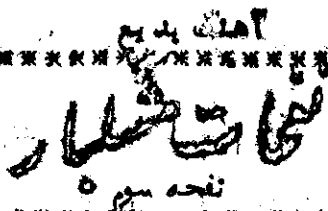
چون در کشور مادنوز یاین موضوع مهم اساسی بذل توجه نگردیده و فیلمهایی که مناسب اطفال باشد نادر بلکه غیر موجود است یگانه راهی که برای حل مسئله تامو تعبیه د ولت مقرراتی در این باب وضع ننماید بنظر میرسد این است که اولیا محترم اطفال خویش را از رفتن بسینماهای فعلی ممنوع وبالحسن مؤثر و موثرات آمیز مضرات این موضوع را تفهیم کنند ولیکن نتیجه مطلوبه وقتی حاصل خواهد کرد بد کسه دولت ما نیز مانند سائر دول عالم در این باب مقررات لازمه وضع نموده مراقب اجرای دقیق آن باشند تا صاحبان سینماها برای جلب منافع مادی روح و جسم هزارها طفل محصوم را که افراد عامل جامعه در آتیه اند مسموم نسازند .

حضرت عبدالبها جل ثنائیه بصریح بیان مبارک اطفال را از ملاحظه تالیفات عشقیه که غالباً بلکه همیشه موضوع اکثر از فیلمهای سینماست منع میفرمایند بقوله تعالی و تقدس :

اجتناب از قرائت کتب طوائف مادیه ام طبیعیه و از حکایات و روایات عشقیه و تالیفات غرامیه . ( انتهی )

\*++++\*  
 نقل از کتاب      + نیکوکاری خالی از شائبه ریا +      \* خا طرات نه ساله \*  
 \*++++\*

در باره نیکوکاری و خوشرفتاری و ابراز مهریانی و خدمت بیع انسانی فرمایشات بسیار میفرمودند و مخصوصاً تاکید شدید این بود که ابراز محبت و اظهار خدمت وقتی مفید و مقبول و لایق شئون ایمانی است که منفی و سبب از شائبه ریا باشد والا اگر مقصود و منظور هم در ضمن ملحوظ شود ولو آن مقصود و منظور هر قدر فی حد ذاته مقبول و مقدس باشد باز هم این نیکوکاری آلوده بریا کاری است و فی سبیل الله محسوب نه و چندان تأثیری در عالم وجود ندارد مثل اینکه سطح نور و حرارت شمس و ریزش باران رحمت آلهی مشروط به هیچ شرطی نیست و منظوری در زمین نه و انسان بهائی یا بد مظهر این گونه رحمت های آلهی باشد . مانند شمس بر کل بتاید و بر هر سرزمینی فیض خود را نثار نماید . می بینید که رحمت و اسعه آلهی شامل حال جمیع ممکنات است و ابداً تبعیض نمیباشد اهل بها ایاید مظهر اینگونه رحمت باشند چه اینکه مشروط بشرط و منظور نظری خوبی کنند پس این رحمت است که عالم وجود را تربیت میکند . این رحمت است که طبیعت را سبز و خرم مینماید من میخواهم که شما اهل بها بچنین مودت عظمی نائل شوید تا از برکت وجود شما این عالم ادنی جنت آلهی گردد اگر نظراً بملکوت آلهی معطوف کنید و فیضان باران رحمت آلهی را مشاهده نمائید که چگونه بر عاصی و مطیع یکسان نازل آنوقت میدانید که چگونه باید این رحمت آلهی باشید و در هنگام ریزش و عطا بهیج نیدی و بهیج شرطی قائل نشوید و لولاینکه آن قید هم آله باشد . مثلاً ملاحظه کنید هیچ نیتی و هیچ اقدامی بیلا توارز نیست تبلیغ و مقدس تر از هدایت نفوس نیست معذک اگر یکس خوبی کنید و منظور این باشد که باین وسیله او را بریائید و تبلیغ نمائید این ریاست . اگر یکس خدمت مینمائید این بارها هم در دل راه ندیدید تا خدمت و ملا طفت شما حقیقتاً آله باشد البته تأثیر آن بیشتر خواهد بود . شما هر قدر میتوانید ریا خوبی کنید و منتظر نتیجه هم نیاشید آنوقت است که عالم وجود از برکت خدمت شما آینه ملکوت آلهی گردد . ( انتهی )



و بیان آن شود که قد تطوی -  
الصحف یوم تطوی السماء کطسی  
السجل للکتب و اعلام کورجدید

\* \* \* \* \*  
ملا عباس و میرزا ابوالقاسم که  
دود امام میرزا محمد تقی بودند  
و میرزا محمد تقی فوت شده بود  
و آنان جانشین او بودند و در مجتهد دیگر جمیع

گرد.

جمال مبارک نقاهت مزاج داشتند حضرت قدوس  
شنبه آمدند بعد ظاهر خیر فرستاد که جمال مبارک  
یا بیایند یا بن باغ یا من پیام جمال مبارک فرمودند  
من پیام تو بیا آنروز ظاهره بی حجاب بیرون آمدند  
از آن باغ فریاد زنان این نفخه ناقور است ایسن  
نفخه صور است بعد آمد در باغ مبارک در چادر  
نشست جمال مبارک امر فرمودند که سوره اذ وقعت  
را بخواند سوره الف و وقعت الواقعة راتا آخر خواند  
که قیامت برپا شد بعضی از احباب فرار کردند  
که هنوز فرار میکنند و بعضی ها مضطرب شدند  
حاجی ملا اسمعیل قس بود که حلقم خودش را  
پره از شدت اضطراب نعره میزد و بجانب قدوس  
گفت انا افضحکم من شمارا رسوا میکنم کورجدید  
اعلان شد بعد حاجی ملا اسمعیل ثابت شدند  
اعظم درجه نبوت و بدرجهای مشتقل شد که وصف

اقبال نمودند و همچنین بزرگان و طلبه آنجا روزی  
جمال مبارک برخواستند که از مجلس بیرون روند این  
چهار مجتهد دیدند و کفش مبارک را از یگدیگر میروند  
که یگذازند جمیع مردم حیران بودند ولی ملا محمد  
یا فرغوش بود که تفوق بر آن مجتهدین داشت و  
شهر ترو مسن تهرود او حاضر نبود در کویایه مازندران  
بود چون خیر یافت شخص از علما ملا حسن نام یا  
جناب ملا عبد الفتاح شهید را فرستاد که بیایند مردم  
را متبیه کنند و از امر الممنحرف سازند تا کل مجتهدان  
برخیزند و جمال مبارک را از نور اخراج کنند از قضا  
اتفاقی وقتیکه جمال مبارک تبلیغ میفرمودند این دو  
علما حاضر شدند و بیان مبارک را استماع کردند نباید  
صحبتی نه داشتند بعد از آنکه مجلس متفرق شد ملا  
حسن گفت من تکلیف خودم را نمیدانم که صحبتی نداهم  
بجهت اینکه این بیان مرا حیران نمود ملا عبد الفتاح  
گفت من تکلیف خودم را امید آنم که در اینجا برقرار بمانم  
تا هر روز این بیان شافی و کافی بشنوم باری ملا حسن  
مراجعت نزد ملا محمد نمود و بیان معذرت کرد که ما  
نتوانستیم کلمه ای تکلم کنیم در حضور ایشان باری بعد  
از ایام چند ملا محمد آمد ولی بمقره مجتهد میرزا  
محمد تقی رفت زیرا مرکز مجتهد آنجا بود و مدارس  
طلبه در آنجا داشت میرزا حسن نوری برادر میرزا آقا  
خان صدراعظم مومن شده بود رفت بدین مجتهد  
کیفیت را بیان کرد که تکلیف شما اینست که بیزودی یا  
جمال مبارک ملاقات کنید تا حقیقت ظاهر و آشکار گردد

ملا محمد عذرخواست که ایشان در اینجا بودند و  
 من واردم باید ایشان ملاقات من بیایند باری -  
 میرزا حسن مراجعت کرد بحضور مبارک آمد عرض نمود  
 ملا محمد خیلی لازمست مومن و موافق بشود چه کمتر چه  
 عامفناس بلوست و با آنکه علمم و مفهومم کم است تا جمیع فاس  
 بداند که این شخص عنود است و جحد و متکبر و متفرعن  
 تاحقیقت امر الله بر کل ثابت شود جمال مبارک فرمودند  
 این رای بسیار موافق لهداد هم نایس سوار شدند رو  
 بفریه مجتهد و میرزا حسن اعلان بر جمهور نمود جم غفیر  
 عازم آن فریه شدند تا ببینند ملاقات جمال مبارک یا  
 مجتهد چنتیجه میبخشد جمال مبارک وارد بر مجتهد  
 شدند لکن خلق در رضای خانموند رد پنجره بودند تا  
 ببینند چگونه میشود بعد از ورود و تعارفات رسمیه سه  
 مجتهد فرمودند جناب ملا محمد عزیزند بدیدن شما  
 آید امام ولی امر عظیم در میان و آن ظهور شخصی در  
 شهر از صاحبایات و بیانات و اعلان امر جدید است بدین  
 راه و واجبات که محض و تجسس نمائید تاحقیقت  
 و بطلان ظاهر گردد لهداد هر شب هر سئوالی که در آید  
 بفرمائید عرض کرد استخاره بکنم فرمودند استخاره بدین  
 امر است مجهول که خبر و شورش در معلوم نظر این معلوم است  
 که این قضیه یعنی صحبت داشتن در امر خبر محض است  
 زیرا از دوحال خارج نیست یا حقا است یا باطل بتفحص  
 و تجسس با حقیقتش ثابت میشود و با بطلانش و این اعظم  
 تکلیف است از برای شما بداند تاحقیقتا خبر جائز نیست

عرض کرد من خواهش دارم که مساعدت بفرمائید استخاره -  
 بکنم چه که بدون استخاره ممکن نیست که صحبت بدین امر زیرا  
 اطمینان طلب من با استخاره است جمال مبارک سکوت -  
 فرمودند قرآن خواست و استخاره نمود بمجرد آنکه باز  
 کرد قرآنرا گفت بد آمد جمیع حاضرین خندیدند زیرا  
 قرآن را خود او خواند و نگذاشتد بقرآن هم ببینند -  
 واضح شد که این را وسیله نمودن از خود را عاجز میدیدند باری  
 جم غفیر در آن صفحات مومن شدند ولی با امتحانات  
 شد بدافتادند بعضی از واقعه تلعوم میرزا احمد مستطاب  
 کجی در ماغ برادر میرزا محمد تقی مجتهد که بعد از جمال  
 مبارک بود در طهران کاغذ مفصلی بانان نوشت که در  
 مجتهد برادر زاده او بود و در مکتوب تمهید بد شد بد  
 کرد که یاد شما بحیث شما را شرحه شرحه می نماید و اموا -  
 تالان و تاراج و املاک غصب و تصرف میفرماید و آنخانها  
 را ویران میکند و آن درود مانرا از ریشه برمیاندازد باری  
 این امتحانات سبب شد که بخوفش بد افتادند از  
 شدت ترس بعضی برگشتند و بعضی مترنزل شدند و -  
 و بعضی ثابت و راسخ گشتند از جمله نفوس که در فریه  
 تا کور بودند و از اعظم و علمای فریه شمرده میشدند -  
 آنان کل ثابت و راسخ ماندند و اکثر روایع شامه -  
 شهید شدند اما ملا عزیز اللهموی جمال مبارک که  
 عالم فریه بود با وجود آنکه شامه بود بعد بنهادت  
 بفرمودند اوت برخاست و سبب شهادت جمعی شد  
 باری بعد از این و تا همیشه از ترنزل و ارتباب نفوس -  
 جمال مبارک سفر نیالا فرمودند بعد واقعه تلعوم  
 واقع شد از این واقعه جمعی ترسیدند و سبب تمهید بد  
 میرزا احمد کجی در ماغ از امر اللعنه حرف گشتند



حقایق سامیه، روحانیه و فلسفیه است و بگراستدلال  
 مختصر و جامع است که در سنه ۱۳۱۴ در ارد  
 بر اعتراضات وارده حاجی میرزا حسن صفی‌علیشاه  
 نگاشت و چون آن استدلالیه از لحاظ انبوه مکرر  
 میثاق گذشت بشفرف قبول فائز گشت و در لوح مبارکی  
 که ذکر در نوشتن قیس بر اسلام در زمان ناصر  
 سلطان محمد فاتح عثمانی تسلط‌ظنیه را در آنست  
 اظهار رضایت از آن رتبه فرمود و بگررتبه مفصلی  
 بر مقدمه ناشر کتاب نقطه الکاف که بسیاری از نکات  
 مهمه و دلائل نافع در آن مندرج شده و گبری  
 از حقایق مفیده تاریخیه در آن مسطور گشته یکی  
 از مسو'لفات او مجموعه ایست بنام نتیجه البیان  
 که آیات راجعه و مبشره بظهور حضرت بهاء الله  
 جل ذکره الاعلی را از کتاب مستطاب بیان استخراج  
 و در آن جمع نمود و باذن و اجازه محفل روحانی  
 طهران طبع و منتشر فرمود و بگراستدلالیه ایست  
 که در موقع تدریس درس تبلیغ بحضرات امام‌الرحمن  
 بقراخور قوه و استعداد آنان مدون داشته و  
 بطبع ولاتینی مطبوع گشته و بگر جزوه ایست بالنسبه  
 مفصل که آنهم در موقع درس تبلیغ نگاشته و آنرا  
 مشحون از دلائل و براهین مثبتة امراهم داشته  
 و بگر از آثار گرانیه و نفیس حضرت نعم اشعار  
 صیفیه ایست که بنام بهاره اشتهار یافته و در عالم  
 شعریت بتصدیق ارباب بصرو سخن سنجان  
 بصیرین نظیر است و بشهادت ایشان ایهامی افکار  
 شعرای متقدمین و مفاخرین از وصول بتذیق گنج رفیع  
 حلاوت و لطافت ان نصیر و بگر از اثر او تمسید  
 نونیه است و ان نیز مشتمل است بر بسیاری از مطالب  
 عالیه و مزایا <sup>شعریه</sup> و این دو اثر اخیر در جزوه همین

کتاب بزبور طبع مزین گشته آنچه مذکور گشت از امها  
 مصنفات و مؤلفات و آثار او محسوب است و الا راجع  
 بمواضع امریه و مسائل دینییه پس چیزهای سود مند  
 نوشته که هنوز مضبوط و مجتمع نگشته و البته بعدها  
 جمع و ضبط و نشر خواهد شد  
 اخلاق و صفات و کمالات نعیم

حضرت نعیم فوق العاده برد یار و سلیم بود و پاکمال  
 تواضع و مهربانی با بار و اختیار سلوک میفرمود و مال و  
 ثروت و قس نمیگذاشت و در سبیل الهی از بذل و  
 ایثار بفر وسع و استطاعت خویش خود داری نداشت  
 در تمسک بد پانت بهائیه ایت عظمی بود و در عمل  
 بفرائض دینییه و اجرای او امر الهیه مسامحه و ماطله  
 نم نمود و بهیوسته در ستانرا بر تثبیت بحیل امر  
 جمال قدم و توجه بقرع منشعب از اصل قدیم دلالت  
 و تشویق میکرد و همواره احبارا بسلوک در منهج قوم  
 تحریص و ترغیب میفرمود حضرت عبدالبهاء ارواحنا  
 لرمسه الاظهر فد ان یکی از الواحیکه یافتن از نعیم  
 عنایت فرموده بیلوغ و رشد او در امر مبارک شهارت  
 داده و هذاعین بیان الاحلی است در ظل کلمه  
 الهیه بیلوغ رسیدی و بر سر بر رشد استقرار یافتی،  
 حضرت نعیم در مسائل امریه حاضر جواب بود و  
 مطلب را در نهایت سادگی بیان می نمود میفرمود  
 روزی در راه یاد کتر سعید خان کرد ستانی که از  
 متعصبین متنفهین است اتفاق ملاقات افتاد بعد از  
 ادای مراسم معموله باو گفتم جناب د کتر سعید خان  
 ایا هیچ گمان میکنید که حضرت مسیح آمده باشد  
 فی الفور گفت ایدا گفتم پس بدانید که مسیح فرموده  
 من وقتی خواهم آمد که شما ایدا گمان نمیکنید و حال  
 چندی است که آمده است د کتر سعید خان از اجتماع

این بیان مبهوت و مند هوشورشان و متحیر شدن و پس از  
 اندکی تامل و سکوت خود احافظ کرد و رفت مرحوم نعیم  
 در مقابل خشونت و تعرض اعدا برعکس معامله مینمود  
 و نائزه خشم و غضب آنها را از اینراه خاموش و منطقی  
 میساخت میفرمود یومی از ایام حسب العاده از طریق  
 غیرستان سر تیر اقا عبور میکردم یکی از جمالیهای  
 سلطنتی که مرا به بهائیت می شناخت و زاید الوصف  
 در مذهب تشیع متعصب بود باحال سبعیت و شرارت  
 شدید گفت میخواهی پدرت را بسوزانم؟ من در  
 آن خونسردی و متیسمانه گفتم نه والله! این جواب  
 سبب شد که آتش غضب و غضب جمال بکلی فرونشست  
 راه خود را پیش گرفته و رفت اگرچه دایره تحصیلات  
 حضرت نعیم چنانچه گفته شد چندان وسیع نبود  
 ولی از کثرت مداومت در تلاوت آیات الهیه و کتب  
 مقدسه و اخیار و احادیث و ممارشت در قرائت نوشتجات  
 حکما و فلاسفه و مطالعه کتب ادبیه و تاریخیه حکیمی  
 دانشمند و عالمی ارجمند گشت و آثارش صادق این  
 گفتار است جمیع خطوط مختلفه فارسی را خوب می  
 نوشت مخصوصا خط نسخ را که در آن صنعت از  
 اساتید بشمار میرفت .

از و اج نعیم :-

پس از ورود حضرت نعیم بپهران وزیست چند مثال

ایمان و ایقان تحقیقات شایان حاصل نمود و بهترین  
 کمک و ظمیر حضرت نعیم در خدمت یا مرحس قد پسر  
 گردید و در اداره امور زندگانش زوج خویش صمیمانه  
 کوشش کرد .

صعود نعیم :-

حضرت نعیم پس از ۳۶ سال استظلال در ظل شجره  
 مبارکه ربانیه و اجتناب از ثمار جنیه بد بعد صد انبیه  
 هنگام طلوع فجر یوم سه شنبه نهم جمادی الاولی  
 ۱۳۳۴ در حالیکه از مراحل حیاتش ۶۱ سال و ۸  
 ماه و ۲۴ روز از سنین هجریه نمیره گذشته بود به  
 جهان بالا و عالم اعلا صعود نمود سه سال و کسری  
 بعد از قلم مبارک عهد و میثاق الهی حضرت عیسی  
 البها روح الوجود لثراب رسمه الاظهر فدایا مناجا  
 طلب مغفرت در حق او صادر گشت و عینا باقتضای  
 محل تحریر میشود . مناجات طلب مغفرت بجهت  
 من استغفرک فی بحر اغفران فی عالم الانوار فی  
 ملکوت الرحمان انا میرزا نعیم علیه بها و رضوان  
 " هو الله " اللهم یا من سیقت رحمته کل شیئی و  
 کلمت نعمته علی کل شئی وتمت حجته علی عباده  
 شاعت و راحت آیاته بین عباده و اختم بفضله من  
 شاء و کللی راسه با کللیل ساطع الجواهر علی الارحاء  
 و اضاء وجهه بنور اشرفیت به الارض و السماء یومئس

من یشاء ما یشاء انه لیس  
 اللطیف الودود رب رب  
 ان عبدک نعیم من امن  
 بالنور المبین و هدی السی  
 الصراط المستقیم و نادى  
 باسمک بین العالمین و رطل

\*++++\*  
 + شرح حال جامع یکی از مومنین اولیه امر +  
 + در غرب را که خدمات عظیمه امری در +  
 + اهلاى کلمه الله انجام داده است پس +  
 + اگر او برعکس و چنانچه مطلب بدیع دیگری +  
 + در شماره بعد +  
 + درج خواهیم نمود +  
 \*++++\*

در حال مجرد و انفراد در ربیع  
 الثانی ۱۳۰۹ رقیه سلطان  
 نام از اهالی اصفهان را  
 حیاله نکاح خویش در آورد  
 و این محترمه چون بر عقل و  
 درایت و هوش و ذکاوت امتیاز  
 بسزا داشت رفته رفته در مراتب

وتل آياتك وبين بيناتك واظهر حججتك وبرها نلتو  
 نطق يا سمائك وصفاتك وزين المحافل بذكرك و  
 التنا عليك وانشاء قصائد في محامدك كاللؤلؤ  
 النظيم ود راليتهم وانشده في المحافل الكبرى  
 متبها الى ملكوتك الابهى وكم من لضم اسمعت به  
 النداء وكم من ايكم وانطقت به بالثناء وكم من اكم  
 ارتد يصيرا بما هده به الى طريقك المثلى وكم من  
 اموات احببتهم بنفسه الطاهر بيد الروح لاهل  
 الاصفاء قد سمع نداء الرجوع الى ملكوتك الابهى  
 فارجع اليك متبها اليك رب انه كان صبيح الوجه  
 فصيح النطق بليغ المعاني سريع الفهم لطيف  
 القلب قوى الحجة شديد القوى في اعلاء كلمتك  
 بين الورى ولازان يتلاطم امواج البيان من فمه  
 الطاهر كالبحر الزاخر وبيت الاسرار على مسامع  
 الابرار ويتلو آياتك في الليل والنهار ويناجيك  
 بكتاب منجذب الى ملكوت الانوار رب انه كان له  
 ورد واحد وشغل شاغل يذكر على كل الاشياء  
 يهدى الناس الى سبيل الرشاد ويدعوهم الى  
 جمالك الموعود في كل الزمر والالواح فياثنى ببراهين  
 ساطعه ود لائل يالغه وحجة دامغه بنعم كل  
 مجادل ويصمت كل معاند ويمهد السبيل ويوضح  
 الدليل لكل ذى قلب السلم وقضى آياته نفس  
 القيام على عبوديتك وانتبهت انفسه وهومنتسح  
 بهيوق انفس طيب رحمانيتك واشتاق الى لقاء  
 تمنى السعود الى جوارك والوفود عليك والوفود  
 لك بلك فطارر وجه بجناح الفلاح الى الرفرف  
 الاعلى وقد سدرة المنتهى حتى يتخذ ذكرا فى  
 شجرة طوبى ويتزعم بنون الالحان على افنان

دو حقايقنا ويستخرق في بحار الانوار ومشاهدة  
 العزيز الجبار ومكاشفقا لا سراريا هم عليه فيسخر  
 اللقا واسمح له بالمودبة الكبرى والنعمة العظمى  
 انك انت المعطى الكريم العفو الغفور الوهاب  
 ٥ رجب ١٣٢٧ عبد البهاء عباس

ابن مناجات كه بصرف اراده از سماه مكومت وعطاي  
 حضرت من طاف حوله الاسماء نازل كشت شاهد  
 متين وكواشى است مبین كه جميع مطالبى كه راجع  
 بخلوص نيت و صفای طینت و صدق طوبیت و جنان  
 فشائى و خد متگذارى مرحوم نعیم در سبیل امر  
 رب رحیم نگاشته شده نگارنده از طریق مبالغه  
 اغراق نرفته بلکه گفتنی هارا كمتراز آنچه بوده  
 گفته است . ( انتهى )

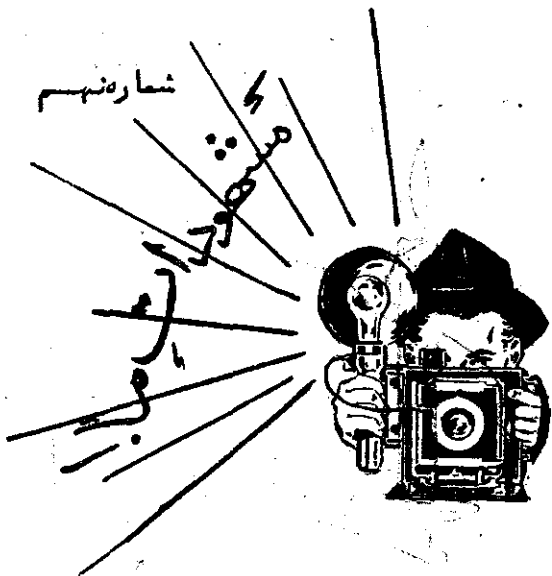
مستدعی است اغلاط ذیل را تصحیح فرمائید :

صفحه	سطر	ستون	غلط	صحیح
٨	١٥	١	ایک	ایک بقا
١٠	١٩	١	نسخ	نسخ
١٠	١٦	٢	بحراخفران	بحراخفران
١٠	٢٨	٢	رطل	رطل
١٩	٥	٢	دوان	دوان
٢١	٩	١	هدفا	هدفا
٢٣	٢٤	١	مراة	مراة
٢٣	٢٧	١	چندو	چندو

صفحه ٢٠ ستون ٢ سطر ٨ ((بلال حیسی ٤))

عنوان فصل ٤ کتاب است

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 X ككهای نفدی و جنسی شما يكنا بخانسه X  
 X تکمیلی سبب تکمیل و توسعه معلومات امری - X  
 X جوانان تازه تمدن است X  
 XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX



آخرین احتفال سه ماهه لجنه جوانان

در سال ۱۰۲-۱۰۳ بدیع

سومین احتفال سه ماهه تشکیلات جوانان بهائیان  
 طهران - روز جمعه ۱۸ / شهرالجمال ۱۰۳ بدیع  
 مدتی ۲۷ / ۲ / ۲۵ ساعت ۶ بعد از ظهر در سالن  
 احتفالات حظیرة القدس ملی با حضور ۵۰۰ نفر از  
 جوانان و نمایندگان محفل مقدس روحانی ملی و اعضاء  
 محفل روحانی طهران و نمایندگان لجنه ملی محلی  
 و لجنه محترمه ملی جوانان تشکیل گردید .

پس از مناجات شروع توسط نماینده لجنه جوانان  
 عملیات یکساله آن لجنه فرائت و توضیح شد و با وجود  
 اینکه هوای سالن شدت گرم بود همه حضار با  
 دقت و توجه زیاد تری را پرت را استماع مینمودند .  
 پس از فرائت راهپرت مقداری عکس از منظره گنبد مشرق -  
 الانکار آمریکا بین حضار بعنوان یاد این جلسه  
 تقدیم گردید . نطسه زیبای آبی " یاد یازگدشته "  
 که توأم با موسیقی بود بسمع حضار رسید و همچنین  
 اشعار شیوا و جالب آقای عزیزاد هراستان بسیار در  
 حضار تاثیر نمود ارکستر و سرود این جشن نیز  
 کاملاً بدیع و بیسابقه بود . پس از تنفس نماینده  
 لجنه جوانان بیانات مسیوحی راجع بوظائف عظیم  
 و خطیر جوانان بهائیان و مسئولیتی را که امروز در  
 قبال جامعه امر را میباشند ایراد و متذکر شدند  
 که ما جوانان نباید بهمین قدمهای جزئی اکتفا کنیم  
 بلکه با وجود تمام مناسبات و مشکلات موجود باید  
 وظائف خطیره خود را اندوخته مورد نظر مولا ی توانا  
 حضرت ولی امرالعالی و احفانند اماست انجام دهیم .  
 پس از بیانات نماینده لجنه سنگم توزیع جوایز

کمیونتها فرارسید هرچند که بهترین جایزه میاد  
 برای جوانان بهائیان کسب رضای مولا ی توانا حضرت  
 ولی امرالله میباشد و هیچگونه تشویق و یاداشتنخوا  
 توانست اندکی آنانرا که بگانه هدف و آمالشان کسب  
 رضای مولا ی توانا و ایجاد نهضت و حرکت در جامعه  
 جوان میباشد قانع نماید و اشعار از اذونات و مجهو  
 بیشتر از ارد ولی لجنه جوانان برای اینکه بانواع  
 طرق ممکن از جوانان تقدیر و انان نماید میادرت بتوزیع  
 جوایز نمود . در این معامه ۴ اکسیون لجنه جوانان  
 موفق باخذ جایزه شدند و یارده بگره کمیون مرکزی تبلیغ -  
 موفق باخذ گلدان نقره گردید . پس از اهدای جوایز  
 نماینده محترم محفل روحانی طهران از اذونات جوانان  
 تقدیر و انانرا برای مجاهدت بیشتر تشویق نمودند  
 نماینده لجنه محفل روحانی جوانان نیز از اذونات جوانان  
 تساد و تبریکات ایراد نمودند . جلسه مزبور رسماً  
 ۱۰ بعد از ظهر با تلاوت مناجات خاتمه یافت .



چندی نبل جناب آقای منوچهر بدیع بناید ستور  
 مبارک حضرت ولی امرالله برای خدمات امریه بدیع  
 ارواح حرکت کردند . موفقیت ایشان را همواره راجع و تسلیم



؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟  
 ؟ سؤال و جواب ؟  
 ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

آقای گیو خاوری سئوالاتی چند ارسال داشته اند  
 که جواب يك يك آنها ذیلا دیج میگردد :

س - مفهوم حریت مطلقه و معرفی فرقه یا فرقه‌ها که  
 حریت مطلقه می‌خواهند .

ج - در الواح مبارکه هیچ طایفه و حزبی طالب حریت  
 مطلقه خطاب نشده است و در کتاب مستطاب اقدس

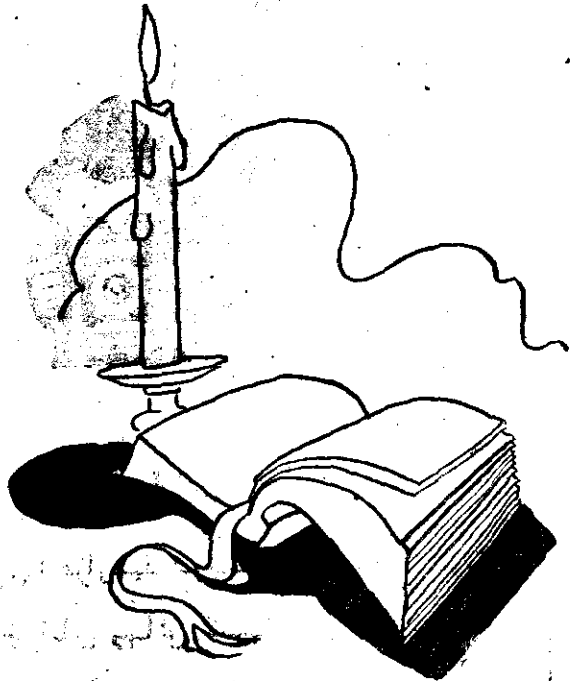
مظهر کمال حریت را حیوان ذکر می‌فرمایند  
 س - آیا بهائیان از طرف ولایت مآذون بطیع و انتشا  
 کتب بهائی نیستند یا حضرت ولی امر الله و محفل مقدس  
 روحانی ملی اذن نمیدهند ؟

ج - بهائیان از طرف دولت مآذون بطیع کتب خود  
 نیستند و حضرت ولی امر الله میفرمایند تا دولت اجازه  
 ندهد حق ائمه بطیح برای احیانیت زیر امراعات  
 مقررات دولتی بر اهل بهالانم و واجب است

س - بیانات مبارکه راجع بنما روش شرط بندی ها چیست  
 ج - برای اطلاع از بیانات مبارکه راجع بنما روش شرط

بندی ها بکتاب گنجینه حد و احکام\* تالیف جناب  
 اشراق خاوری در ذیل فصل سهو پان مراجعه فرمائید  
 جواب بقیه سئوالات آقای خاوری و دیگر خوانندگان  
 را به ترتیب در شماره های بعدی دیج خواهیم کرد

-----  
 شد عبان سرقیامت که نهان بود ز خلق  
 در رقیام تو بود رقامت در لجوی تو بود  
 بی زروسیم و نشون فتح اقبالیم و من  
 ای بهائیتی از نوت بازوی تو بود  
 طاهری کیست که تادعوی عشق تو کند  
 عاشق آن بود که پرده ارشاد گوی تو بود



از غزلیات آفتاب‌علی‌ای عیالی طاهری

هر زمان راهزن دل خم گیسوی تو بود  
 سراپا ب نظر از دل و جان گوی تو بود

آب حیوان دره پر خم و بیچ ظلمات  
 لب جان بخش تو بیچ و خم موید تو بود

نوجوانان را نقصان سوی مقتل بردن  
 رمزی از شهید نه ترکس جانموی تو بود

آخرا ز تیغ تو ای دوست گلوشی ترکید  
 هر که در دست وفاتش لب جوی تو بود

ناورا آنچه گلستان کرد از بهر خلیل  
 جلوه ای بود که از ظلمت مینوی تو بود

موسس ارخواه شرب ارنس کرد بطور  
 ظورا و کوی تو و مقصد او روی تو بود

مرد ه رازنده گرانفاس مسیحا میگردد  
 مستمند از نجات خم گیسوی تو بود

اهدای بدیع  
صلح  
یا مقصد اهل  
بهباء

(۲)

یکی نظریه طرفداران جمعیت

( POPULATIONIST )

که معتقد بودند افزایش جمعیت باعث  
ازد یاد مقدار تولید میگردد و بالنتیجه

از ازدیاد جمعیت و تنگی معیشت نباید

تسریع گردد

گنتم که نظریه مالتوس مبنی بر این مقدمه است که

فانون توالد و تناسل پریشر + + + + + نگارش انای سیروس ارجمند + + + + + مخالف جمعیت بودند  
حکومت میکند و این عمل که فرضا که شما همگی تارک دنیا شوید باز هم رعایای بدی ( ANTIPOPULATIONIST )  
مقتضی ازدیاد موالید است همتید زیرا برای سراسر ملت روم سرمشق بدی خواهید  
سبب خواهد شد روزی ایستد بود و ممکن است انبساط فارق دنیا شوند و بالاخره تناسل  
که دیگر جهانرا جانش نمایند ماقطع شود اوگوست ( امپراطور روم ) بدی بختی جوامع میشوند

از این نکته نباید غافل بود که فانون گذاران در کشور  
های مختلف مقررات مربوط به تغلیل و تزیید افراد را  
یا در نظر گرفتن کیفیت عوامل مربوطه یا در کشور وضع  
مینمودند مثلا در یونان قدم گاهی حکومت یازد ییاد  
نفوس کنند میکرد و زمانی انرا تغلیل میداد رومیها  
که همواره در جنگ بودند و ملل مختلف را از بین می  
بردند و بتدریج خود شان نیز از بین رفتند و مانند  
شمشیریکه اگر پیوسته در کار باشد رفته رفته از خود آن  
نیز کاسته میشود در جاهت نفوس گردیدند بدی بنجهت  
مقررات مخصوصی وضع کردند کما هالی رایازد واج و  
توالد و تناسل تشویق میکرد حتی سزار برای کسانیکه  
در آری فرزندان زیاد بودند جوایز خاصی میدین کرد  
اوگوست نیز در اینصورت توانین سختتری وضع نمود و بر  
عکس زمانی توانین هوای تغلیل نفوس بود مثلا ارسطو در  
کتاب سیاست خود ذکر میکند در صورتیکه توانین کشور  
فروش اطفال را منع نماید یا بدی شماره فرزندان در خانواده  
محدود باشد و چنانچه شماره فرزندان آن یک خانواده تکمیل  
گردید باید جد الازاد یاد نفوس را خانواده جلوگیری  
کرد در این زمینه کلامی مردم را تحریر و زمانی ایشانرا  
(۲۴)

و تنگی معیشت و سختی زندگی که از کم رزق حاصل  
میشود چنان افراد را از زندگی متنفر و بیزار کند که  
دست از جان بکشند و یا انقلاب بردازند در حقیقت  
بیان نمود که باید یا کمال رفت از ازدیاد جمعیت  
جلوگیری کرد و بالنتیجه امراض و اتفاقات و بالاخره  
جنگ که این منظور را انجام میدهد خدمت به عالم  
انسانی مینماید و ذکر کردیم که مالتوس در زمانسی  
زندگانی میکرد که مصادف با جنگهای ناپلئون از یک  
طرف و شروع انقلابات صنعتی از طرف دیگر بود و  
بدی بنجهت وضع اقتصاد ی اروپا وضع درهم و بیچید  
داشت و فقر و بدی بختی در امن گیر اغلب خانواده گذشته  
بود مالتوس یا تالیف کتاب خود موجد این وضعیت  
را انفراد دانست و از حکومتها رفع مسئولیت کرد  
باید دانست اگر چه مالتوس برای اولین مرتبه  
مطالعات علمی و دقیق راجع بجمعیت کرد ولی این  
موضوع از قدیم الایام مورد توجه فلاسفه و زمامداران  
و حتی پیشوایان مذهبی بود و بطور کلی از ازمینه  
قدیمه و نظریه عقیده راجع بجمعیت وجود داشت

تحد بر میگردد تا زمان مالتوس رسید و نظریات خود را

بودند

بیان کرد پس از زمان مالتوس دانشمندان و محققین علوم

دلائل دیگری نیز راجع به بطلان این فرضیه در دست

اجتماعی در این موضوع به بررسی پرداختند و بطلان

است مثلا اگر نشریات دفتر بین المللی کار رجوع کنیم

عقاید او را ثابت نمودند که مآذ بلا بشری آن خواهی بود اخت

این مطلب بخوبی واضح میگردد در سنه ۱۶۵۰ م

در اطراف قانون اول بیان کردند که اصولا اطلاق

جمعیت عالم ۴۶۵ میلیون و در ۱۸۰۰ - ۸۴۰ میلیون

قانون تصاعد هندسی یا افزایش <sup>عدد افراد</sup> صحیح نیست چه وقتی

و در ۱۹۰۰ - ۱۵۵۱ میلیون نفر بود چنانچه مشاهده

در احصائیه اول در قمتیگردد

میشود در عرض يك قرن یعنی

اثری از تصاعد هندسی دیده

از ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ جمعیت

نمیشود بلکه مشاهده میشود

دنیا تقریبا دوبرابر گردید در

که یکصدی جمعیت دنیا رویمه

حالیکه مالتوس بیان کرده که در

ازد یاد میرود نه به تندی

۲۵ سال مضاعف میشود باید

فی المثل بگفته مالتوس در ۱۸

دانست که این تزیاید جمعیت

میلادی جمعیت امریکا ۲۰ میلیون

نیز در نقاط مختلفه دنیا متفاوت

نفر بود و در صورتیکه بخواهیم مطابق نظریه مالتوس

بود مثلا جمعیت هند هلند از سال ۱۸۰۰ به بعد ۹

حساب کنیم باید در ۹۲۵ میلادی جمعیت امریکا

برابر گردد یعنی از ۲ میلیون به ۶۵ میلیون بالغ شدند

۶۴۰ میلیون باشد و حال آنکه در سنه مذکور جمعیت امریکا

و جمعیت ژاپون در عرض ۶۰ سال تا سنه ۱۹۳۰ دوبرابر

۱۰ میلیون بود و تفاوت ۱۰ و ۶۴۰ میلیون بسیار است

شد و به ۶۵ میلیون رسید ولی در چین اگر چه هنوز

هائری و ورژد ر کتاب خود بنام (ترقی و فقر) محاسبت

سرشماری صحیحی بعمل نیامده است ولی متخصصین

جالب توجهی میکند و می نویسد اگر مطابق این فرض

عقیده دارند که از ۱۸۵۰ بی بعد نمو جمعیت خیلی

در هر ۲۵ سال جمعیتند و برابر شود عده اول نوعان

کم بوده و حتی برخی معتقدند که جمعیت این کشور

کفوسیوس که همه از بیروان او بود نفیس از ۲۱۵

ثابت مانده است بطور کلی اگر در آسیا جمعیت رو

سال بعد از مرگ او باید عدد در زیر شود

بزیاید است ولی در آفریقا یادقت در احصائیه در

۸۵۹۵۰۹۱۹۳۱۰۶۷۰۹۶۷۰۱۹۶۷۰

فاصله سالهای ۱۶۵۰ - ۱۸۰۰ میلادی عده

۱۹۸۷۱۰۵۲۸

افراد روینکاهش رفته و از صد میلیون به نود میلیون نفر

و حال آنکه بجای این رقم غیر قابل تصور و یا قبول اینکه

تقلیل یافته است

در اثر نصایح کفوسیوس بیروانش هیچ احتیاطی در امر

از ۱۹۰۰ بی بعد مخصوصا پس از جنگ بین الملل این

توالد و تناسل نداشته اند ۲۱۵۰۰ سال پس از فوتش

تراحد نیز رو بنقصان گذاشت مثلا در انگلستان که

در زمان سلطنت کانگی عدد مذکور فقط ۲۲ هزار نفر

در فاصله ۱۸۲۰ الی ۱۹۰۰ از دیاد جمعیت

از دیاد جمعیت در حدود ۱۰ د هزار بود مرتباً از ۱۹۰۰ بیعد تنزل یافت و در فاصله ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ به ۵ د هزار رسید در آلمان نیز در این دوره از ده د هزار به ۷ د هزار کاهش یافت . نکته مهمی که باید متذکر بود این است که نیول اینکه بنسایر نظریه مالتوس جمعیت کره ارض در آن زمان زیاد تر و فایل ملاحظه تر از ازمه قدیم است - امر مسلم و مطمئن نیست و فرضی و احتمالی است کاوشهای جدید و وسایحهای عده بدیه باعث کشف علائق گردید که حکایت از جمعیتهای کثیری در ارضه قدیم مینماید . هوگو فینیک در یادداشتها خود در ۱۸۷۰ مینویسد " در هیچ شهری و کشوری و حتی زمینی نمیتوان یافت که هنگام کندن و کاوش آن قطعاتی از ظروف سفالی و آلاتی از سنگ چخماق یافت نشود و یا لاخره میتوان نتیجه گرفت که جمعیت آن در آن موقع همان قدر کثیر بوده است که امروز در نواحی پر جمعیت اروپا مشاهده میشود ."

اگر امروز جمعیت امریکا رو با افزایش میسرود ولی در قدیم در آن جمعیت زیادتری ساکن بوده اند - هنگام کشف امریکای جنوبی تنها کشور " پرو " را جمعیتی بود که از تمام جمعیت کنونی امریکای جنوبی بیشتر بود و این خود میرساند که مقارن کشف امریکا جمعیت در آن نقطه رویزوال گذاشته بود اکنون در امریکای مرکزی و جنگلهای مناطق حاره آن آثار شهرهای بزرگ و تمدنهای مهمی دیده میشود که مقارن هجیم اسپانیولیاها ازین رفته است بطوریکه مورخین نوشته اند هنگام فتح کشور پرو اسپانیولیاها

در حدود ده هزار نفر از اهالی انجا را کسه بدون اسلحه در مقابل ایشان به جنگ پرداختند کشتند و در کشور مکزیک ۶۷ هزار نفر در اثر جنگ و ۵۰ هزار در اثر بیماری بهسلاکت رسیدند اگرچه ممکن است که این ارتام میالغه امیز باشد - ولی حکایت از کثرت جمعیت در آن سرزمین میکند در افریقا در حوالی رود نیل در قدیم جمعیتی زیاد تر از آنچه اکنون ساکنند وجود داشته است البته نباید سوء تفاهم کرد که چه در ابتدا ای عالم البته جمعیت کم بوده است ولی در همه اعصار بیک اندازه نبوده و همیشه عده افراد در آن زیاد نبوده است بلکه در بعضی نقاط این شماره فزونی و در بعضی نقاط دیگر تقلیل مییافته است و این خود نشان میدهد که فرضیه مالتوس که بیان میکند در هر ۲۵ سال جمعیت دو برابر میشود صحیح نیست . امروزه متخصصین یا تحقیقاتی که کرده اند توانسته اند جمعیت کشور را پیش رویش نمایند و تخییرات طبیعی جمعیت را از روی میزان تولد و تناسل و مرگ و میر حساب کنند یعنی تعداد متولدین را محاسبه نموده و با در نظر گرفتن مرگ افراد عددی بدست میآورند اگر این عدد مساوی واحد گردد جمعیت نامدتی ثابت خواهد بود و اگر کوچکتر از واحد شود جمعیت رو با کاهش و اگر بزرگتر از واحد گردد جمعیت رو با افزایش خواهد رفت - طبق آمار دقیق که در فاصله سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۳۱ از کشورهای مختلفه بدست آمده است میتوان ممالک را به طبقه تقسیم کرد .

در ستاول کشورهای هستند مانند ایتالیا پرتغال

از دیاد جمعیت در حدود ۱۰ د هزار بود مرتباً از ۱۹۰۰ بیعد تنزل یافت و در فاصله ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ به ۵ د هزار رسید در آلمان نیز در این دوره از ده د هزار به ۷ د هزار کاهش یافت . نکته مهمی که باید متذکر بود این است که نیول اینکه بنسایر نظریه مالتوس جمعیت کره ارض در آن زمان زیاد تر و فایل ملاحظه تر از ازمه قدیم است - امر مسلم و مطمئن نیست و فرضی و احتمالی است کاوشهای جدید و وسایحهای عده بدیه باعث کشف علائق گردید که حکایت از جمعیتهای کثیری در ارضه قدیم مینماید . هوگو فینیک در یادداشتها خود در ۱۸۷۰ مینویسد " در هیچ شهری و کشوری و حتی زمینی نمیتوان یافت که هنگام کندن و کاوش آن قطعاتی از ظروف سفالی و آلاتی از سنگ چخماق یافت نشود و یا لاخره میتوان نتیجه گرفت که جمعیت آن در آن موقع همان قدر کثیر بوده است که امروز در نواحی پر جمعیت اروپا مشاهده میشود ."

اگر امروز جمعیت امریکا رو با افزایش میسرود ولی در قدیم در آن جمعیت زیادتری ساکن بوده اند - هنگام کشف امریکای جنوبی تنها کشور " پرو " را جمعیتی بود که از تمام جمعیت کنونی امریکای جنوبی بیشتر بود و این خود میرساند که مقارن کشف امریکا جمعیت در آن نقطه رویزوال گذاشته بود اکنون در امریکای مرکزی و جنگلهای مناطق حاره آن آثار شهرهای بزرگ و تمدنهای مهمی دیده میشود که مقارن هجیم اسپانیولیاها ازین رفته است بطوریکه مورخین نوشته اند هنگام فتح کشور پرو اسپانیولیاها

کانادا هلند و آفریقای جنوبی که جمعیت آن تا مدت کوتاهی ثابت ولی بزودی شروع به نقصان خواهد کرد . طبقه دم آنهاست هستند که جمعیت آنان روز بروز کم خواهد شد آلمان و فرانسه و سوئیس انگلستان و امریکای شمالی از این قبیلند . دسته سوم کشورهای چین روسیه و ژاپن است که عده افراد آن روز بروز زیاد خواهد یافت . پس چنانچه مشاهده گشت قانون اول مالتوس صحیح نبوده و اطلاق تصاعد هندسی بر افزایش جمعیت درست نیست قانون دم مالتوس صحیح نبوده و تزاید ارزاق چنانچه او مذکور داشته است درست نمیباشد و برعکس د اثره ارزاق بسیار وسیع است و - تحمل توسعه زیادی را دارد . البته این مطلب

واضح است که از یک زمین واحد معینی میتوان حاصل برداشت ولی آن حدی که مالتوس در نظر میگردد نایل قبول نیست و در اثر ترقی صنعت و اکتشافات مهمه علمی این حد در تغییر و تبدیل است . ارتباطات بسیار سهل از یکطرف و - استفاده از علوم مخصوصا شیمی در کشاورزی از طرف دیگر سبب گردیده است که این حد بستر ترقی کند و مواد غذایی روز بروز زیاد تر شود اگر بنشریات دفتر بین المللی کار در این مورد رجوع کنیم مشاهده میکنیم که اگر چنانچه در ابتدای این مقاله گفتیم در ظرف یک قرن جمعیت عالم به و برابر شود ولی در عرض ۶۰ سال از ۱۸۵۰-۱۹۱۰ قدرت تولید ۶۰ برابر گردیده

\*\*\*\*\*  
 + شهباسات مستشرقین؟ +  
 \*\*\*\*\*

رئیس جمهور چکسلواکی

بنام ادوارد بنش

"من ازید و مسافرت خود یلندن در ماه ژوئیه ۱۹۱۱ که برای اشتراک ترا ولین کنگره اسب دوانسی به آنصوب عزیمت نمودم وندای امر بهائی و خلاصه تعالیم صلح آمیزش به سمع رسید تا حال انرا (دیانت لیهائی را) با علاقه مفراط خود تحری نمودم . در ایام حرب و بعد از آن همواره مورد مطالعه من بود این تعلیم یکی از قوای روحانیه است که مخصوصا در این لوان نهایت لزوم را دارد و در طریق محاربه بر علیه قوای مادی صرف شود و قبل از هر چیز اثرات مفید روحانی بگذارد . تعلیم بهائی بالمآل یکی از ادوات بزرگ فتح و نیرووری روح است و کافل سعادت و نجات جامعه میباشد ."

یقلسم ما زاریک رئیس جمهور سابق چکسلواکی

"بکار خویش ادامه دهید در نشر این تعالیم نوع پرورانه بکشید و منتظر نشوید که سیاسيون عالم را اصلاح نمایند سیاسيون بهتبهائی قادر بر استقرار صلح و سلام نیستند ولی مهم است که امروزه - رجاء عالم و مصاد را مورد شروع نموده اند در اطراف این تعالیم صلح آمیز بحث کنند . این تعالیم را بر حال سیاسی کلیه دارالفنسونها و سائر مدارس ابلاغ کنید و همچنین در اطراف ان - لوائح و مقالات بنویسید زیرا سبب قیام نفوس صلح بین المللی تحفوق خواهد یافت ."

(در ضمن مصاحبه با یکی از مجرید نگاران بهائی امریکا در پراها سنه ۱۹۲۸)

(نقل از جزوه عقاید مستشرقین و اجمید بانت بهائی)

(Praha #)

از توضیح است که این ازدیاد محصول در همه جا یکسان نیست در ممالک صنعتی بسبب کثرت جمعیت و کثرت زمین محصول زراعتی به مراتب کمتر از یک منطقه کشاورزی است که با کوشش کمتری محصول فراوانتری بدست میآورند ولی در هر حال تسهیل وسائل حمل و نقل این عدم تعادل را از بین میبرد و محصول کشورهای زراعتی را به مراکز صنعتی انتقال میدهد پس با این دلائل قانون دوم - مالتوس نیز بدین میگردد روشن است که بخودی خود قانون سوم مالتوس نیز از بین میرود چه بنا بر مطالب مذکوره در فوق ازدیاد جمعیت بسبب ازدیاد تولید میشود و یکم کثرت نفوس میتواند کار را بطور کاملتری تقسیم نمود و از نتایج تقسیم کار بهتر استفاده کرد و بدین ترتیب بر مقدار تولید افراد و بالنتیجه بر ثروت افزودن میگردد و این خود بنا بر نظریه Spencer تولید تعادلی در عالم مینماید Spencer طبیعی دان معروف انگلیسی در مورد ازدیاد جمعیت مطالعات زیادی نمود و مشاهده کرد که هر قدر موجود زنده کاملتر و دارای جنبه بزرگتری باشد مدت زندگی او طولیتر ولی تولید نسلش کمتر است فی المثل اسب و فیل و کرگدن که در طی عمر طولانی خود عدد معدودی تولید نسل میکنند و برعکس میکرهائی که در عرض مدت کوتاهی میتوانند چندین میلیون تولید نسل نمایند بزودی دچار ممت میگردند و پیش از چند دقیقه حیوانات ندارند بنابراین دانشمند نامیزد چنین استنتاج کرد که نوای حیوان را میتوان بدو قسمت تقسیم کرد یک قسمت نوای تولید نسل و دیگری نوای حفظ ذات

و ناگفته پیداست که این دو نسبت عکس یکدیگر تغییر میکنند و اگر یک نوه تزیاید باید ازدیاد دیگری کاسته خواهد شد پس این موضوع را تصمیم داده نتیجه گرفت که هر قدر سطح زندگی بشر از لحاظ مادی بالا رود و ترقی کند رفاه و آسایش که از راحتی معیشت حاصل میشود سبب بقای عمرا و میگردد و این خود از تولید نسل میگذرد . این موضوع در خانواده های امروزی بخوبی پیداست معمولاً این خانواده فقیر را ابتدا دارای جمعیت زیاد است و وقتی که این اطفال بشمر رسیدند و هر یک قسمتی از مایحتاج خانواده را فراهم کردند و بالنتیجه بر ثروت آنان افزودن شد مرفه الحال و آسوده خاطر میگردند یعنی ایجاد خانواده های غنی میکنند و ما مشاهده میکنیم که خانواده های ثروتمند دارای عدد کمتری طفل میباشند و این حالت خود تولید تعادلی میکند که ازدیاد شماره افراد را بخود پایان میرساند . ضمناً باید دانست بطوریکه در عالم مدرن فرانسوی Levesse در کتاب ( علل و حدود جمعیت ) خود مذکور داشته و متناهیترین جمعیت را که تابع درجه ترقی صنعتی و اقتصاد میباشند محاسبه کرده است جمعیت نسبی کسره زمین فعلاً بسیار کم بود و برخلاف عقیده مالتوس اثبات میکند که تزیاید از آن پیش از نمو جمعیت میباشد و کثرت نفوس خطری ندارد و سبب آسایش و رفاه عمومی میگردد و فی المثل اگر هم روزی جمعیت بسرعت افزایش یابد بنا بر نظریه Spencer کثرت جمعیت دارای حدی بود و ایجاد تعادل در عالم مینماید . ( ناتمام )

\*\*\* حکایت از حضرت \*+\*+\* -

سرای کودکان

عبد البهاء ترجمه و نگارش حضرت الله زهرا

اطفال عزیز حکایتی را که در این شماره \*+\*+\*+\* (۱) روز دم گذشت و شب فرارسید

میخوانید داستان حق شناس و وفاداری مرد فقیری است که بعلت همکاری و مساعدت پادشاه خود بمقام ارجمندی نائل شده است.

این حکایت را بدقت بخوانید و خودتان کمی فکر کنید که پادشاهی که بسبب اندکی لطف و مرحمت این مرد مورد حق شناسی رعایای خود واقع گردید چند ریزگ است وظیفه وفاداری و شکر و ثنای ما در فیال الطاف و مواهب حضرت بهاء الله که ما را از نعمتهای ابدی و تعالیم و دستورات سرمدی خود متنعم ساخته است . اینک داستان

در عهد سلطنت یکی از پادشاهان مرد فقیری به مناسبت شجاعت و دلوری که برای نجات پادشاه از خود پرور داده بود بمقام شریفی رسید . کم کم لطف و محبت شاه نسبت باو بیشتر شده محلی زیبا در نزدیکی کاخ قشنگ خود بدو بخشید و عوض او نیز مراتب حق شناسی و وفاداری را نسبت بیادش مجری داشت و از هر خدمتی برای کسب رضای او دریغ نمینمود . اما در بهاریان حسود طاقت نداشتند مشاهده مقام و رتبه شخص فقیری مثل او را نداشتند و همیشه ذهن شاه را در باره او تیر میساختند در یکی از روزها پادشاه خیر دادند که این شخص نیمه شب که همه اهل قصر بخواب خوش فرود میروند از خواب بیدار شده و اشیاء قیمتی را از قصر خارج و با طاق کوچکی که در گوشه حیاط واقع شده است میبرد . شاه پس از مختصر تحقیق در ریافت که مطالبین در باره اومی گویند راست است

نیم شب شخصی در بهاری بعدادت معمول مرا از خواب برداشته و آهسته آهسته بسوی اطاق مخصوص روان گردید . بی خبر آنکه شاه خود برای فهمیدن مطلب شب را بیدار بود و اینک از عقب او در حرکت است . مرد در بهاری وارد اطاق خویش شد میخواست در بیدند تا گهان صدائی او را مجبور کرد که از بستن خود دراری کند . شاه وارد شده باکمال تعجب چیزی جز یک ریخت خواب کهنه و چند دست لباس مندرس و از کار افتاده مشاهده نمود . پرسید معنی این کار چیست ؟ من نمیفهمم چرا هر نیمه شب مانند دزد ها بدین محل میایی ام آیا با زنبیل خود چه چیز از قصر خارج میکنی ؟

مرد باکمال احترام جواب داد : شاهنشاهی لطف و محبت اعلیحضرت بپیش از آنچه من لیاقت داشتم شامل حال شد و از فقر و بیچارگی نجاتم داد بدین جهت من هر شب که بخواب ناز رفته اند به این جا خلوت آمده بدرگاه خداوند بی نیاز دعا میکنم که میاد خطائی از من سرزنند و با عملی مرتکب شوم که خاطر شریف از آن آزرده شده و نمک شناسی مرا ثابت کند و لباسهای دهان خود را نیز همراه میآورم که وضعیت و حالت قبلی خود را فراموش ننمودم و بدانم که فقط لطف و محبت اعلیحضرت مرا بدین پایه رسانید . ( انتهای )

حکایت دوم را در شماره بعد بخوانید .

یکسین تکمیلی با اهدا کتاب کمک کنید .

قسمت استبد لالی

نهنگ آشنایی

فیلم آ نای اشراق خاوری

بخوانید و ملاحظه کنید که ساحران

را ما است و چا بود بد بهینا و آفتاب

و جادوگران نیز مانند موسی آبهارا بدل بخون  
کردند و عصاهارا یازدهتبدیل ساختند و نظر  
باین معنی که صدور خوارق عجیبه از مدعیان باطل  
نیز ظاهر میشود خداوند نهی صریح فرموده که  
قوم اسرائیل بهیچوجه یا توالت کسانی که معجزات  
و خوارق عجیبه ظاهر میسازند و نوم رایه بت پرستی  
دعوت میکنند توجه ننمایند و دعوت آنان را قیسول  
نکنند آیه اول یاب سیزدهم سفر تثنیه را بدقت  
بخوانید که میفرماید اگر در میان تونیس باییننده  
خواب از میان شما برخیزد و آیت یا معجزه برای شما  
ظاهر سازد و آن آیت و معجزه واقع شود و از آن تو  
را خیر داده گفت خدا یان گیری را که نمیشناس  
پیروی نمائیم و آنها را عیال کم سخنان آن نبی یا  
ببینند خواب مشغول زیرا که بهوه خدای شما شمارا  
امتحان میکند ۰۰۰۰ الی قوله و آن نبی باییننده  
خواب کشته شود زیرا که سخنان فتنه انگیز بر بهوه  
خدای شما ۰۰۰ گفته است ۰۰۰۰

جناب حاخام شما که صدق ادعای مدعی را بظهور  
معجزه و خوارق عجیبه مستند میدارید کاملاً بر  
خلاف دستور آلهی است زیرا صریحاً فرموده که  
مکن است نبی کاذب هم معجزات عجیبه بظهور  
رساند و مردم رایه بت پرستی دعوت کند و نهی  
صریح فرمود که نباید بکلام او گوش داد و در آخر  
هم زوال و فناى او را حتمی ذکر فرموده است بنا  
بر این تکلیف معلوم است و راه از جاه اشکار  
بقول شاعر:

تا هر کس نگاه کند بهشربای خویش  
دیگر خیال منکم بین از این آیات و بیانات شافیه  
کافیست آیه که از کتاب استدلال شد جای اعتراض  
برای کسی یاقین نمائند است زیرا این است آنچه  
خداوند در کتاب مقرر نموده هذاهو الحق و معما  
بعند الحق الا الضلال المبین ((بلال حبش ۴))  
بازار محاوره چنان گم بود که هیچکس متوجه  
بهیچ طرف نبود همه حضار کارو پار خود را  
منحصر در استماع مطالب متبادله نموده حتی از  
خوراک هم غفلت داشتند که ناگهان صدای  
مهییبی که از جنجره دلخراشس خارج میشد  
گرمس بازار مناظره را با پرودت بین منتهای خود  
تغییر داد افکار بکه کاملاً متوجه مذاکرات پیسر  
بزرگوار و حاخام بود یغتتا بر اثر چنان آواز  
جگر خراشس متوجه نقطه صدا شد این آواز  
یکی از مریدان شیخ قفاز بود که با آهنگی نا  
موزون اذان نماز میگفت و ورود وقت مختص صلوة  
ظهور را اعلان مینمود آواز مؤذن بطوری عجیب  
بود که اگر سعیدی شیرازی میشنید مطرب کوبه  
المصوت خود را که در گلستان داستان او را  
آورده در مقابل لحن مؤذن قفاز لحن داودی  
من پنداشت \* سبحان الله هر چیزی را اثر  
مخصوصی است که بی اختصار در وجود انسان  
مؤثر است آواز انسانهم از جمله عجائب است  
اگر از تالی ظریف و جنجره جمیل خارج شود به  
قول شیخ شیراز:



"سَد حیات است و مفرح ذات" و اگر از جنجرنا  
 رسا و عریض آشکار گردند سوهان روح است و  
 علت حزن و اندوه فکر را مخموم کند و قلب را  
 افسرده و بیژرده سازد خدا ای متعال در قرآن  
 مجید شهادت یابن گفتار داده و در سوره  
 لقمان فرموده "ان انكر الاصوات لصوت الحمير"  
 و در مقام دیگر داود را که لحسن جلیس و آواز  
 ملیح داشته یابن بیان آسمانی ستوده و قوله تعالی  
 "وا ذکر مینا داود ذالاجید انه لو آب انبیا  
 سخرننا الجبال معه یسجن بالعیس والاشقیق  
 والظیر محشورة کل له او آید" (سوره ص آیه ۱۷)  
 (۱۹ /) و نیز میفرماید "ولقد آتینا داود  
 منا فضلا یا جبال اوین معه والظیر"  
 (سوره سبا آیه ۱۰۰) در این آیه  
 داستان کودک خوش آواز که از حیثی هرب برآمد و  
 آوازی داد که مرغ را از طیور و آب را از جریان یا  
 میداشت بیاد آورد که سعدی در گلستان ذکر  
 کرد و اثر آنرا در حیوان بگیرد و در مقابل سنگین  
 دلی برخیزد از ارواح باطله و نفوس هابطه را هم  
 بسنجید که از مناظر زیبا و جمیل متاثر نشوند و  
 متلذذ نگردند مانند عابد شتر سوار که شترش  
 از آواز زیبا برقصاند و بود ولی درین سخت  
 اوین اثر بود شعر میگوید: در این  
 خویش خوی و خوی آواز  
 هر یکی میسوزد بقتضای دل  
 چون که این هر دو جمع شد یکجا  
 کار صاحب دلان میبود مشکل  
 دیگری گفته:

خوی خوش و آواز خوش دارند هر يك لذتی \*  
 بنگر که چون لذت بود خوشخوی خوش آواز را  
 جمال مبارک در کتاب مستطاب اندس در ستور میفرماید  
 که آیات را یا حسن الحان تلاوت نمایند و اطفال  
 خود را تعلیم دهند که با آواز دلها آیات آلهی -  
 تلاوت گردد و در غزوه های مشارق اذکار که مخصوص  
 تلاوت آیات است با تلاوت آیات بلحن زیبا قلوب را  
 بعالم روحانی طبران دهند قوله تعالی:  
 الذین یتلون آیات الرحمن یا حسن الالحن . . .  
 صوت مؤذن ففاز مصداق ان انكر الاصوات بود که  
 جان دل را میبکاهد نه زیبایی ظاهری داشت و  
 نه جمال باطنی گاه است که شخصی را آواز ملیح -  
 نیست ولیکن جمال باطنی او که عبارت از توجه قلبیه  
 ساحت خلاق عالمیان است آن آواز را بگوش اهل  
 راز مطبوع مینمایند و جان متوجه بعوالم آلهی باشد  
 هر چند عاری از ملاحت ظاهری هم باشد باز اثر  
 شدید در قلب صاحب نظر دارد و برعکس اگر خوانند  
 راضوت ملیح و زیبا باشد ولی جمال باطنی فاقد  
 باشد مانند جسم بیجان و بوستان در فصل خزان -  
 است بلال حیثی مؤذن رسول اکرم هر چند دارای  
 آوازی دلها و صوتی روح افزان بود ولی چون -  
 قلبش مملو از محبت الله بود و روحش آئینه جمال مظهر  
 امر الله از اینجهت حضرت رسول اکرم او را برای  
 گفتن اذان انتخاب فرمود .  
 \* در این دو شعر اندک تصرفی از طرف نگارنده  
 بعمل آمده و این نظر مقتضای مقام بوده است  
 دانشمندان خرد نگیرند .

\*\*\*\*\*  
 + ا ت ه ي ا ع ال ه ي ا ه ا ب ح ت ل ن \* ع م ي د الر ض و ان \* +  
 \* \*\*\*\*\* \*  
 + مجلة المصور \* ( بها ثمان مصر عید اعظم رضوان جشن میگیرند ) + منطبع مصر مورخه  
 \* \*\*\*\*\* \*

۳۱ ۱۹۶۶ د ردیل عنوان فوق مقاله ای یا انضمام چند فقره عکس درج نموده است که پس از تنظیم و تهیه



عکس فوقانی  
 عید امه الرحمن  
 مصر د احتفای  
 رضوان د رحیم  
 اصفیاء  
 مناجات \*

عکس تحتانی  
 نسوان را د رحیم تحویل  
 آراء انتخابیه محفصل  
 روحانی بصندوق -  
 مخصوص آراء نشان  
 مید هد \*

مطالب این شماره بدست مارشید ابنتک محض اطلاع و ایستحضار قارئین گرامی خلاصه مقاله مجله مذکور را با چاپ د وفقره عکس امه الرحمن مصر از نظرمی گذرانیم :  
 صد سال قبل د بیانت بهائش که مومود منتظر جمیع ادیان آلهی بود با ظهور حضرت بهاء الله کما برائش الاصل بود  
 (۲۲)



مسئله ارت و فیسره بمقاله خود  
خاتمه میدهند

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

معالم انسانی اعلان و ایلاغ کرد بد و او از جانب  
خداوند برای ترک تعصبات دینی و جنس و استغراب  
و حدت ادیان و ایجاد صلح و سلام و عدالت اجتماعی  
و مساوات حقوق رجال و نساء میفوت شده بود .  
و باوجود مضایب شده و ویلا یای عدیده ای که از جا

علماء و ولایة امور پران حضرت نوار آمد و بالاخره پیوسته  
بنفی و سجن مبارکش کرد بد و کثیری از ادیان و  
اجناس مختلفه باین امر جدهند و ظهور بد بچرودند  
و در این صد ساله دیانت بهائی در بعضی از (۸۷)  
اقلیم از انالیم جهان نفوذ کرده و بهائیان در این

ممالک بتاسیس و تشکله محافل و مجالس روحانی قائم  
نموده رجالا و نساء از هر مذاهب و نژاد ی بحیادت خدا  
و اطاعت احکام و تعالیم محکمه اثر منقول و مالموند .  
فی المثل در یکی از محافل بهائیان کاهره مشاهده  
کردیم که از جمیع ملل و طوائف هندند - کلمی ایرانی  
قطبی مصری - مسلم از هنری - انگلیسی - آلمانی -

فرانسوی - تونسوی و غیره باتفیق نساء خود بکمال  
الفت و مصحبت و اخوت و محبت گرد هم جمع شده بذكر  
آلهی مشغولند .  
سپس مجله فوق الذکر راجع بمحافل مقدسه روحانی  
انتخاب آن چنین مینگارد :

"ویدیرالئون والا حوال الشخصیة عند البهائیین  
مجلس مؤلف من تسعة اشخاص ببتخبون فی عید  
الروحوان من کل عام و تشترک المرأة فی الانتخاب  
کالرجل تما مساو بختی من المجلس بمقد رواج  
البهائیین و قضا المنازعات الزوجیه و ادار مشورتهم  
الروحانیة" .

وس از ذکر مطالبی چند و راجع بطول  
از واج بهائش و شرائط طلاق و روان اصطلاح و

سال اول	اول شهر الرحمة	۳ تیر ماه ۱۳۲۵	۱۰۳ بدیع	شماره دهم
---------	----------------	----------------	----------	-----------

آهنگ بدیع قبل از انتشار به تصویب محفل مقدس روحانی طهران میرسد

مجله آهنگ بدیع	از انتشارات کمسیون نشریه لجنه جوانان بیهائی طهران	آهنگ بدیع	تاریخچه بنای
احتیاج به	مجموعه های	سالانه	مشرق الاذکار
نجم یا خترو	خورشید خاور	ده ماهه	عشق آباد را
دارد از خوانندگان	که مجموعه های	پنج ماهه	بضمیمه عکس
مذکور را داشته	مذکور را داشته	آدرس مجله	زیبای آن در
			شماره یازدهم
			خواهیم
			کسری

((مدیر رسیده تایستانه))

مدیر تایستانه در چهار دوره ۱۵ روزه از ۱۵ تیر ماه ۱۳۲۵ الی ۱۵ شهریور ماه ۱۳۲۵ در شمیران تشکیل خواهد شد و او طلبین میتوانند هر روز از ساعت ۶ الی ۹ بعد از ظهر بناظم مجمع جوانان بیهائی در حظیره القدس ملی مراجعه و پس از تادیه مخارج نام خویش را ثبت نمایند چون تعداد شرکت کنندگان محدود خواهد بود حق تقدم یا کسانی است که زودتر مراجعه و نام خویش را ثبت نمایند

توضیح: مخارج بگدوره مدرسه برای یک نفر ۸۰۰ ریال میباشد و برای محصلین (که شغل آنها تحصیل است) ۶۰۰ ریال و برای اطفال از سه الی ۷ سال ۳۰۰ ریال است (لجنه مدارس تایستانه)

و حاضر یا هدایا یا فروشی باشند متمنی است بدفتر مجله و اتعه در حظیره القدس رجوع فرمایند (( آهنگ بدیع و خوانندگان ))

آقای عنایت اله مدبر مسیحاتی از طرف شاگردان کلاس پنجم در رس اخلاق ناحیه چهل خواره جریان مشروح جشن کلاس در رس اخلاق خود را با تلمسی شهوا برای ما ارسال داشته اند - لیکن فعلا - بعلمت ضیق صفحات از دینج آن خود داری میکنیم و امیدواریم که دیگر اطفال عزیز بیهائی نیز که اداره تشکیلات آینده امردرد است آنهاست به ایشان تاسی نموده و با ارسال حکایات و مثالا با ما در نتیجه یا دیگر رفقای خود همیشه در ارتباط باشند - آدرس مکاتبات مجله: حظیره القدس جنب سالن و رودی مجمع جوانان مندوق مکاتبات آهنگ بدیع است

تک شماره ده ریال است

(۱)

(۲۰۰)

## فهرست مندرجات

۱ - جامعه عمومی دنیا	صفحه ۳ و ۴ و ۵ و ۶	بقلم زرژ - ۱ - لتیمر
۲ - شهادت مستشرقین	۶	بقلم پروفیسور د کتر و لسنی
۳ - تفحات مشکبار	۷ و ۸	—
۴ - شرح حال دکتر اسلمنت	۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱	بقلم آقای ابوالقاسم فیضی
۵ - پیاد دوست عزیز درمزمز برومند (اخبار)	۱۲ و ۱۳	بقلم آقای مو عبیت اله مدرس
۶ - ادبیات	۱۴	اشعار از آقایان حبیبی کرمانشاهی و دستوری
۷ - علاج با مفید اصل یہا	۱۵ و ۱۶	بقلم آقای سیروس ارجمند
۸ - عقل سالم و روح سالم	۱۶ و ۱۷	بقلم آقای سررنگ هدایت اله سہرا
۹ - دلی بی آرزو نیست	۱۷	از بیانات شفاهی حضرت عبد البہاء
۱۰ - قسمت کودکان - چند تمبیخت	۱۸	ترجمہ و نگار شرعزت اله زہرائی
۱۱ - نہنگ آتشی	۱۹ و ۲۰	بقلم آقای اشراق خاوری
۱۲ - سئوال و جواب	۲۱ و ۲۲	—
۱۳ - مسایلات	۲۲	—

عکس روی جلد - دکتر جان اینتر اسلمنت مربوط بہ صفحہ ۸

شہر الرحمۃ من سنۃ الجہاد تاریخ بدیع		تقسیم آہنگ بدیع من الواحد السادس من کل شہین الاول ۱۳۲۵		اہام ہفتہ		اہام ہفتہ			
تبر	رجب	زوشن	تعطیلات	اہام ہفتہ	رحمۃ	تبر	شعبان	زوشنہ	تعطیلات
۱	۱	۲۴	۲۴	۱۰	۱۰	۱۲	۳	۳	۳
۲	۲	۲۵	۲۵	۱۱	۱۱	۱۳	۴	۴	۴
۳	۳	۲۶	۲۶	۱۲	۱۲	۱۴	۵	۵	۵
۴	۴	۲۷	۲۷	۱۳	۱۳	۱۵	۶	۶	۶
۵	۵	۲۸	۲۸	۱۴	۱۴	۱۶	۷	۷	۷
۶	۶	۲۹	۲۹	۱۵	۱۵	۱۷	۸	۸	۸
۷	۷	۳۰	۳۰	۱۶	۱۶	۱۸	۹	۹	۹
۸	۸	شعبان	شعبان	۱۷	۱۷	۱۹	۱۰	۱۰	۱۰
۹	۹	۲	۲	۱۸	۱۸	۲۰	۱۱	۱۱	۱۱
۱۰	۱۰	۳	۳	۱۹	۱۹	۲۱	۱۲	۱۲	۱۲

# جامعه‌شناسی

ترجمه و انتیاس از کتاب  
عالم بهائی جلد هفتم

پنجم روز - اکتبر

George O. Latimer

رویزوال گذاشت در حقیقت هیئت اجتماع بمنزله هیکل  
بشری است که برای داشتن صحت کامل محتاج به  
تعاون و تعاضد اعضا و جوارح است حضرت بهید البها  
در این باب میفرمایند :  
((مادام که اعضا و اجزا هیکل بشری با یکدیگر  
صلح و صفا معاضدات و همکاری نمایند صحت کامل حاصل  
و هر وقت بین آنها اختلاف و عدم موافقت بروز نماید  
نزاع داخلی در هیکل انسان ایجاد خواهد کرد پس در  
چون این اختلاف و تناقض و ام باید در پیشرفت نهیست  
بالمال تفرقه و انحلال و فانی قیل از موقع برون خواهد  
پیوسته))  
بنابراین محبت و صلح و وحدت عامل مهم برای حفظ  
و بقای اجتماع میباشد بدین معنی که حیوانی که بین  
نژادها صلح و صفای بین ملل و وحدت احساسات  
و جدائی بین افراد مختلفه یک هیئت اجتماع از لوازم  
ضروری حفظ و بقای آن جامعه است .  
امان در عصر حاضر اوضاع یکی تغییر یافته زیرا تقریباً  
جدیده در عالم علم و صنعت و وسط و مسائل ارتباطیست  
و تجارت بین المللی و ایجاد بین سم و راه بوسه  
اختراعات و اکتشافات مهمه حدود و قیودی را که سابقاً  
سبب جدائی جامعه های مختلف بوده از بین برده  
است به عبارتی اخیری مدنیست صنعتی امروزه ملل و نحل  
را با یکدیگر نزدیک نموده و انقلاب عظیمی در عالم بشریت  
ایجاد کرده است .

جامعه عبارت از ستای از نفوس است که بوسیله  
منافع و علائق مشترک یکدیگر پیوسته و در تحت نظام  
و قانون واحد میباشند پدید آید جامعه نتیجه یکسلسله  
روابط اختیاری طبیعی است بین اقوام و مللی که بدو  
دارای ادب و اخلاق مختلفه و افکار و عقاید متنوعه بوده  
لیکن چون همواره ناگزیر از مواجهه با رشته مشترک  
از مسائل زندگی بشری میباشند بتدریج دارای نوع  
و مشرب واحد برای مبارزه با مسائل مزبور گشته اند  
محرك و سائق اصلی كموجود این وحدت بین شخصیت  
های مختلفه میباشد نوعاً روحی بوده و منجر به انسان  
مشترك بین اقوام و ملل مزبور میگردد و از این اجتماع  
نفوس مشترك المنافع تدریجا ملل مشتركی راجع بطرز  
حکومت و عقاید فلسفی و نظامات اجتماعی و اقتصادی  
و بالاخص اخلاقیات و مذاهب ایجاد گردیده است .  
در اعصار ماضیه نظر به جدائی اقوام و فقدان وسائیل  
ارتباطیه و اختلاف محیط و اقلیم این جامعه های  
مختلف بتدریج هر یک دارای نظم اجتماعی و افکار  
روحانی مستقلی گردیدند جامعه های مزبور رفت و آمده  
بسط و توسعه یافته و از اتحاد چند جامعه ملت واحدی  
پوجود آمد و چون ملتی رشد و بلوغ یافت و به حد کفایت  
قدرت و قوت حاصل نمود بوسیله تجاوز و استعمار و  
بلاخره از طریق مخاصمه با جامعه های ضعیفتر به  
توسعه دایره نفوذ خویش اقدام نمود و بالتبع اجتماعات  
عموم متزلزل و تمدن نفوس منهدم و نظم اجتماعی

توانیم ارزش واقعی تمدنهای مختلفه عقاید و عادات و طرز فکر روحانی ملل سائره را که با افکار عقاید ما اختلاف کلی دارد بدست آوریم؟ علوم و صنایع برای ترفیحات آتیه بشر کاملاً پیشرفت نموده لیکن فکر اجتماعی انسان برای آینده و ایجاد نظم نوین دنیائی بقدر کافی ترقی ننموده است حضرت ولی امرالله در باب مجاهدات بشر در میدان دنیائیت و سیاست و اقتصاد و اجتماع - ضعف و ناتوانی کنونی ملل را در مسائل دنیائی<sup>بمنحوه</sup> روشنی تشریح فرموده اند مضمون بیان مبارک در لوح موسوم به "هدیه نظم بدیع دنیائی" اینست که "نگرانی واضطراب ناشی از وجود بشر از سس ملایون نفوس در قاره اروپا که با آنها معامله اقلیت میشود - دستجات و نوای عظیم روز افزون بیکارگی و تحمیلات طاقت فرسای آنها و آثار مضره این اوضاع در اخلاقیات و روحیات دول و ملل - مسابقه و رقابت بی حد و حصر مذمومه بین ملل در تهیه و تکمیل تجهیزات عسکریه که رفته رفته سهم متزایدی از مالیه ملل تمسکیت را تصاحب نموده است - انحطاط و کساد بی بازارهای مالی بین المللی که روز بروز اثرات آن محسوستر میشود - توسعه و نفوذ بی حدی عدم توجه با اصول و مبادی مذهبی و استبدادی آن بر حصن حصین تشکیلات مسیحی و اسلام تا این زمان از هرگونه هجوم و تسلط مصون و محفوظ شمرده میشد جمیع اینها از علائم و مشخصات عظیمه و دنا هشت آوری است که آینده - بسیار وخیم را برای سازمان تمدن جدید بشری اختیار مینماید." حضرت ولی امرالله علاوه میفرمایند

ژان هرمان رندال John Herman Randall. در کتاب خویش موسوم به "اتحاد ملل دنیا" مینویسد "ملل مختلفه از وضعیت سابقه که عبارت از استقلال کامل و عدم احتیاج به خارج بوده در آمده و خواهی نخواهی احتیاج شسته بسد متقابل نسبت بیکدیگر حاصل نموده اند بطوریکه هر یک محتاج دیگری بوده و پندرای اندامه حیات مساعدت سایر ملل را نیازمندند در امریکا یا مالک دیگری نیست کینه برای زندگانس بومبیه از حوائج ضروریه تا جمیلات تزائدت ائمه با حیات نفوس دیگری و مالک عقاید کسبه - در آرای آداب و رسوم و لسان مختلف مینباشند تعاس نداشته و نتیجه زحمات آن نفوس برای اندامه حیات وی ضروری نیباشد در حقیقت نفس موجود نیست که بتواند یک بهم از ایام حیات خویش را بدون کمک و مساعدت ملل و مسالک سائو صرف نماید" زمامداران امور تجارت باید نظریه این تغبیرات و تحولات اموز را بر اساس افکار نوین مورد مطالعه قرار دهند و پندرای این مقصود لازم است که نفوس مزبور در آرای فکر بین المللی باشند تا بتوانند قدمهای وسیعی را که علم و اختراع و تجارت برای پیشرفت این ارتباط و اختلاط ملل برداشته و مربوط بزندگنی ملل مختلفه در اقالیم شامعه است من حیث المجموع تحت ذره بین مطالعه و دقت در آورند مستر هاجکس Mr. Hotch Kiss. در کتاب خود موسوم به "تجارت و معرجه بدیع" مینویسد: "راجع باین فعل و انفعالات نمیتوان فکر روشن و صحیحی بدست آورد مگر موقعی کسبه

عالم انسانی چه از نظر اخلاق فردی و چه از لحاظ روابط موجوده بین جامعه ها و ملل مختلفه مع الاسف بقدری از صراط مستقیم و منهج نوبه منحرف و دچار انحطاط و تدنی گردیده که مساعی و مجاهدات بهترین زمامداران و سیاستمداران مسلم و مشهور هر قدر مقرون به بیخبری و توأم با تعاضد و تعاون و هم عنان یا شوق و اشتیاق و فداکاری و جانفشانی در سبیل خدمت عموم باشد نمیتواند بدون اعانت الهی و سببه نجات و استخلاص عالم انسانی گردد هرگونه نقشه و طرحی که در نتیجه حساب و مطالعه دقیق عالیتزین مردان سیاسی تنظیم شود و هر عقیده و مسلکی که برطبق آرزو و آمان متخصصین در علم اقتصاد تهیه و تکمیل گردد هرگونه اصول و مبانی که از طرف علمای اخلاق طرح و القا شود نادر نیست در وهله آخر و سرمنزل نهائی اساس و شالوده محکمی برای دنیای پریشان و آشفته کنونی ایجاد نماید .

منظور بهایات و مصائب حاضره ما بسبب حسن و سوء حسن متزاید و عداوت نژادی و میل یا انتقام و معارضه میثل که از قیایای یلایای جنگ گذشته است و بیوفائی و بی اعتنائی نسبت به تعهدات و تجاوز و عدول از معاهدات و موثقیق بین ملل دهشت افزا تر گذشته است .

بنابراین در مرحله فعلی از مراحل نشو و ارتقاء جامعه بشری مهمترین عمل و اقدام ما آن است که نظام اجتماعی جدیدی ایجاد کنیم که بوسیله آن نعمتها کافله احتیاجات مادی و اقتصادی و اجتماعی بشر باشند بلکه بتوانند قلب بشر را بنور ایمان منور نمایند حضرت ولی امرالله در قسمت نهائی بیان خود اشار

میفرمایند " این حقیقت روز بروز واضح تر میشود که هیچ توه ای جز آتش سوزان یلایا و مصائبی که در شدت وحدت بی نظیر باشد نمیتواند دستبها متباینه عالم را که اجزاء و عناصر مدنیته کنونی را تشکیل میدهند بیکدیگر مرتبط و ملاتم نموده و از ترکیب و تالیف آنها اتحادیه ملل دنیا را ایجاد نماید ."

در تشکیل اتحادیه ملل يك نوع حکومت فوق حکومتها باید تدوین و بوجود آید که دارای تاسیسات و تشکیلات وسیعه است موسسه که در بین موسسات در صف اول قرار دارد يك مجلس شورای عمومی دنیاست که اعضا آن از طرف جمهورناس در ممالک مربوطه انتخاب خواهند گردید موسسه دیگر محکمه کبری است که احکامش نهائی و قطعی است حتی در مورد دول متخاصم که در حل مسائل اختلافات خویش از مراجعه به محکمه ضرور خود داری نمایند و بگروه مجریه بین المللی که دارای قدرت کامل برای تنفیذ احکام و مطیع ساختن دولی است که از اجرای تصمیمات متخذه سر بهیچی مینمایند اقتدار و اختیارات این موسسات مبتنی بر اساس جامعه عمومی دنیای یعنی اتحادیه است که از اتفاق ملل حاصل شده باشد این اتحادیه از افکار و نظریات کوتاه و ناپایخ مجلس آزاد و رفته رفته برطبق قانون نشو و ارتقاء ایجاد و حسب ملیت دنیائی در نفوس مینماید بدین ترتیب -

حیات بشری را مطابق با اوضاع متغیر هیئت اجتماع که رویتزین و تکامل است دارای اساس و شالوده و وسیعتری خواهد شدند و نتیجه و ثمره مآلی این -



تضخیرات تجده بد حیات وید ایش رونق و حرارت تاژ  
 د رامور تربیتی و فرهنگی بشر و تولید روح نویسی د ر  
 د اثره صنایع علوم و امنیت و مصونیت د زروابط اقتصاد  
 و یازگشت اعتماد و آسایش روح و وجدان خواهد بود  
 نقشه و نظریه بهائی این نیست که مویستات موجودا ما ز  
 میان بردارد بلکه نظر اینست که نظم اجتماعی بشر  
 را بقالب نویسی د آرورد حضرت ولی امرالله د رایسن  
 خصوص بهائی بدین مضمون میفرمایند :

" منظور و مقصود بهائی با تعهدات و اطاعت قانونی  
 و مشروع نسبت بحکومات میباشی ندارد زیرا منظور  
 و مقصود بهائی این نیست که شعله وطن دوستی و  
 میهن پرستی عاقلانه و صحیح را د ر قلوب مردم خاموش  
 کند و یا اصول استقلال و تمامیت ملی را که برای جلو  
 گیری از مفاسد تمرکز افراطی امور د رموکر واحد بی  
 نهایت لازم و ضروری است محورزائل گرداند . نظم  
 بهائی منکر اختلاف اصل و مید " تژادی و تفاوت آب  
 و نهوا و تاریخ و لسان و سوا یق ملی و عقاید و عادات که  
 خصوصیات اقوام و ملل عالم را تشکیل میدهند نمیباشد  
 بلکه میخواهد بدیستگیها و تعلقات بشر را و سبخرنمود  
 و آمال و آمانی بیشتری را که عالم بشریت تاکنون بدان  
 موفق نشده است ایجاد نماید عقیده بهائی جدا  
 طرفدار آنست که احساسات و منافع ملی تابع مقاصد  
 و مصالح عمومی د نیای متحد گردد و عقیده بهائی  
 تمرکز افراطی و زیاده از حد امور را د رموکر واحد رد  
 میکند و از هر اقدامی که برای متحد الشکل کردن  
 امور اجراء شود اجتناب میوزد . . . . . یا لاخر متعا  
 بهائی طرفدار اصلاح و تجدید سازمان عالم و ترک  
 سلاح د ر تمام د نیای متعین میباشد " ( ناتمام )

\*\*\*\*\*  
 + شهادت مستشرقین +  
 \*\*\*\*\*

پقلم پرفسور

د کتر . و . لسنی

۱- امروز دنیا تغییر کرده است و عوامل کنونی سد موانع و مشکلات را که سبب تفرقه ملل از یکدیگر شده  
 د رهم شکسته عالم محتاج یا متمدد از قوه ایست عظیم و روحانی که سبب وحدت انسان و جهت  
 ارتباط بشر باشد و من معتقدم که دیانت بهائی دارای چنین نومیواثر است و یابن درجه از موفقیت نا ثل  
 خواهد شد و تا آنجا که از تعالیم حضرت بهاء الله اطلاع د ارم د زاین عقیده موصول این موفقیت را حتمی  
 و یقین میدانم . . . . . در بین بشر مصلحینی وجود داشته و حضرت بهاء الله ناجی و مصلح قرن بیستم اند .  
 همه چیز باید یا ساس د موکراسی پیروی شود و اخوت بین المللی بین اینا نوع انسان محکم و استوار گردد  
 اول باید بخود اعتماد نمود و بعد بسایرین و راه وصول این مقصود تربیت روحانی داخلی است که تحقیق  
 آن فقط د ر ظل دیانت بهائی ممکنست .

۲- من هنوز بعقیده چهار سال قبل دستم که نهضت بهائی بهترین اساس و پایه خیرخواهی و محبت  
 بین المللی است و حضرت بهاء الله خالق و موجد رابطه ایدی بین شرق و غرب هستند . . . . . تعالیم بهاء  
 دیانت زنده و فلسفه حی است . . . . . من دیانت مسیحی را توهمین نمیکنم زیرا د اروپا و ظائف مهمه در  
 سبیل تربیت نفوس انجام داده است ولی د شریعت مسیح فعلا یقیناری از اصول تعبدی و اوهام وجود  
 دارد . . . . . دیانت بود از قرن ششم قبل از میلاد برای هند بسیار نافع بود و تعالیم حضرت مسیح از برای  
 عالم مفید بوده است ولی از آنجا که د عقول و افهام بشر ترنی حاصل شده نباید فیوضات و هدایت آلهی  
 متوقف گردد اینست که دیانت بهائی د نیاله سیرترقی و تکامل ادیان آلهیه است . ( نقل از جزوه عقاید مستشرقین )

\*XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX\*

۱۶ فوریه ۱۱۱۶ قمری :  
X  
X

وقتیکه احباب در قلعه شیخ  
X  
X

طبرس محاصره شد بودند و \*XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX\*

# نجات مبارک

X هوا سرد است و در آن اطاق  
X

X آتش کرده بودند اینها هم محض  
X

X آمدند پشت اطاق و خشت را آورده از آن پشت  
هرچه اسلحه بود بیرون بردند از در نیامدند کسب  
همه هوشود باری چون اسلحه را بدست آوردند بنا  
کردند بشلیت زدن جمال مبارک و احباب بیدار شدند  
که چه خبر است چون بیرون آمدند گفتند باید  
تسلیم شویم چاره نیست جمال مبارک و یازده نفر  
احباب را دستگیر نمودند و در همان شب بردند به  
آمل (( بعد از این دو استان چوب و تنبک علماء جمال  
مبارک و نذبه استباه اخوند که بکلمه صحوا براد کسر  
و آن ورقه را از جیب حاجی میرزا جانی بیرون آوردند  
و در استان اتمام میرزا تنبک خان به خلاصی جمال مبارک  
از چنگال اعدا و خبر دادن بحیار قلعه ان و سفارش  
او که بنیاد یک موی از سر مبارک کم شود و عذر خواهی  
تنبک خان و عزیمت جمال مبارک از آمل به بندر که در  
یکی از خطبات اروپا هم مذکور است میفرمایند )) البسی  
توله عزیزانه جمال مبارک هم سوار شده تشریف  
آوردند بندر رجز و آنجا کشتی روس حاضر بود و در  
بیگی هم خانه ساخته بود بحد ورود ببندر رجز  
قاصدی مخصوص رسید که محمد شاه اعلان نمود که  
هرجا جمال مبارک را به بینند بکشند ۱۰۰۰۰۰ (( بعد  
نذبه مودی هم در آن فرمودند آنچه در لوح احبای  
بندر رجز از قلم میناق جل نشانه نازل گردیده )) الی  
در روشن که جمال مبارک در مسجد آمل در حضور  
علماء تشریف داشتند شخصی تاجر کاشی از اغیار در  
آن مجلس برخاسته بعلماء اظهار داشت که من خواهی

عباسقلی خان با عسکر زیاد در آن قلعه راهفت سنگسار  
یسته بود و هیچکس نمیتوانست خود را بیاران برساند  
جمال مبارک با یازده نفر مصمم شدند که رفته و خود را  
بهر نوع دست بقلعه برسانند از جمله این یازده نفر  
حاجی محمد اسمعیل بدیع بود و برادرش حاج میرزا  
جانی که این دو نفر از اهالی کاشان بودند و تاجروند در  
طهران بحضور مبارک مشرف شده بودند و بگری عبدا  
بیک بود خیلی باجرات و شجاع او اظهار داشت کسه  
خود را بهفت سنگرزده بقلعه میرساند و از آنجا صد  
نموده تا حضرات بیرون آمده بیایند خود را بجمال مبارک  
ملحق کنند باری جمال مبارک با این یازده نفر  
رسیدند بنیالا که مزرعه کوچکی بود نزد یک بندر رجز  
و آمل نه این نقطه از محالهای مازندران است حصرا  
میخواستند روز حمله کنند ولی بعد از مشورت چندین  
فرار یافتند که سحر حمله نموده خود را بهر نوع هست  
بقلعه برسانند لهذا در نیالا منزل نمودند و آمل  
خبر بمیرزا تنقی خان حاکم آمل رسید که جمال مبارک  
با یازده نفر قصد حمله بقلعه طبرس دارند چون این  
خبر باور رسید فی الفور در فتصد تفنگچی فرستاد  
حضرات چون رسیدند چیزی ندیدند زیرا این در محل  
بیلاق و تشلاق بود و غنط یک پیرمردی آنجا بود کسه  
برای مستحفظی گذارده بودند لهذا او را بید کرده  
سوال نمودند که آیا چنین نفوس اینجا آمده اند؟  
او بگوید بلی آنها در فلان اطاق خوابیده اند ولی  
اسلحه های خود را در اطاق دیگر نهاده اند زیرا

دیده ام دیشب و آن اینکه حضرت نائم ران بدم در  
 این مسجد تشریف داشتند و انگشت خود را بدندان  
 میگزیدند یکی از آخوند ها از جای خود برخاسته گفت  
 این از کفر این حضرات است جمال مبارک فرمودند  
 جناب آقا اشتباه فرموده اید گزیدن انگشت بدندان  
 از روی تحسیر و افسوس است و این علامت آنست که از  
 اعمال و افعالیکه از شما سر میزند اظهار افسوس مینماید که  
 این نوم باقائم خود چنین نمایند و اصحاب باورا اینطورا سیرو  
 گرفتار نمایند .

شرح  
 حال

از کتاب عالم بهائی

دکتر اسلمنت

ترجمه آقای ابوالقاسم فیضی

جان اینترا سلمنت John Ebenezer Esslemont  
 که در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۵ در رچیفا درگذشت در ای  
 ۱۸۷۴ در ایردین شایر Aberdeen Shire  
 متولد شده و جوانترین پسران جان اسلمنت است -  
 تحصیلات ابتدائی خود را در مدرسه عمومی نورپهیل  
 تمام کرد و در کالج رابرت گوردون Robert Gordon  
 دوره دبیر را پیمود و به بالاخره در دانشگاه ایردین با  
 درجه افتخار در آوریل ۱۸۹۸ تحصیلات خویش را به  
 پایان رسانید او نه فقط درجه طبابت و جراحی نائل  
 گردید بلکه دارای نلیپ سکاوشیپ Philip Scho  
 نیز شد و در آخر سال ۱۸۹۹ در رین و استراسبورگ  
 پسر سیرد و در رسیدن محل رسالاتی در باره تحقیقات  
 و تبیعات علمی خود نتاقت که بعد از انتشار عوما  
 در سوچه در پیران فرار گرفت در ۳۱ سپتامبر ۱۸۹۱ به  
 استاتلند مراجعت نمود و معاونت پرفسور کاش در  
 دانشگاه ایردین مشغول خدمت شد و تا ۱۹۰۱ که  
 با مترا لیا سفر کرد بدین منفل انامه زندگی داد -

در سال ۱۸۹۱ در استرالیا زیست که در زمان مدت هم ازدواج  
 نمود .  
 اسلمنت از ابتدای جوانی از حیث تند رستی و صحت  
 همیشه در زحمت و اضطراب بود در ۱۹۰۲ م به پور رشد  
 از استرالیا به اروپا شایر مراجعت نماید تا ایستادن را  
 در آنجا پسر بر د ولی در زمستان همان سال لازم گرد  
 که بجنوب انرینا نقل مکان نماید تا شاید آب و هوای  
 آن نقاط برای رفع امراض ربوی او مفید باشد پنجمال  
 در آن ممالک زندگانی نمود و در ۱۹۰۸ با انگلستان باز  
 گشت و عهده دار اداره یک سیناتوریم در برنموث گردید  
 و تا ۱۹۲۳ ایهمان شغل یاقی بود در اینسال صاحب  
 آن موسسه و فوات یافت سیناتوریم بسته شد و در کتسر  
 اسلمنت بدون شغل طبیی گردید در ۱۹۲۴ احضرت  
 شوخی افندی ولی امر بهائی دعوت گریس از او فرمودند  
 که زمستان را با ایشان در رچیفا بسربرد در اوایل نوامبر  
 از لندن بسوی پوتسدهد عزیمت نمود و بر طبق مرقوم  
 که از جزیره مالتا رسال در دسترس معلوم میگردد که -

داشته معلوم میگردد که مسافرتی ملو از شادی و شغف داشته و صحبتش نیز افزوده گشته است و روز در پرت سعید اقامت نمود و اعیای آن شهر ایشانرا با نهایت صمیمیت و گرمی پذیرائی نمود روز ۲۱ نوامبر وارد حبفا شد از بد و ورود شب و روز خود را بمساعدت حضرت ولی امراله در مکاتبات کثیره متنوعه صرف نمود و با وجود غلبه بودن این خدمت را بکمال جدیت و علاقمندی تا پایان عمر ادامه داد این مختصری بود از حیات مادی اسلامت حال قدری در باره زندگی روحانی او صحبت نداریم . حیاتیکه او ادامه داد و تا بد ادامه خواهد داشت در سال ۱۱۲۲ که در برنموت بود با کمال اطمینان بسیاری در مسئله خدمت کشور مشارکت نمود و در ۱۱۴۱ ارسال نماید را بن موضوع جمعیت اطباء انگلستان که در همان شهر تشکیل شد هیئت فرائض نمود این رساله بقتضی مورد توجه مراجع گردید که هیئتمن بوطه را بماند اما متلازمه را در حفظ صحت عمومی وادار کرد خانم یکی از همکاران در کنگر اسلامت که در ۱۱۱۱ در لندن بشارت لقای حضرت عید البها نائل گشته بود اول کسی بود که یاد کرد در ۱۹۱۴ در باره امر بهائی صحبت نمود و بران تکمیل اطلاعات و بعضی رسائل بوی اد اسلامت کمند تی در تحری حقیقت بسپرد بوطوری متنوعه را پیموده بود و به واسطه هیچ یک احساسات و عواطف اخلاص را طمینان و آرامش نیافت بمحض استماع پیام حضرت بهاء چنان در تحت تاثیر جمال و کمال او قرار گرفت که بدون فوت وقت جنبش کبکی که بلسان انگلیسی را چه این موضوع نگاشته شده بود جمع آورید نمود و به آنها بتدریج تحویل آنها پرداختی الحقیقت مصداق کامل کلمات مولای

محبوبمان کرد بد کسب فرماید (مبارک باد نفسی که چون پیام الهی باورسد خود را زند بپاید) ترجمه) ترنسی اود در تحصیل کتب مفید سعید ری سرچ بود که یکسال بعد بهمان خانم فوق الذکر سفارش کرد چه کتبی را بپاید بخواند و در فوریه ۱۱۱۶ تقریباً پس از آنکه خود پشارات الهی بر او ریافت و پیش از این نائل گشته بود مفصلاً بیکه از دوستان بهائی منجسترمز قومای نگاشت کسه هر جمله آن نشان میداد که با چه صمیمیت و کمالی تمام الهیه را پذیرفته و چه عمیقانه تا آنوقت نتوانسته حقایقش را درک و تحصیل نماید (۰۰۰ اگر چنانچه از خود خواهی دست برداریم و مطیع اراده العزیز مجری روح الهی شویم برای تسالی و توفی روح انسان در ظل تائید اتنا الهیه حدودی متصور نیست روح حقیقتاً الهیه در هر وجودی موجود است چیزی که دستها نیست که بسیار از اناس آن بود بعد از آن را فرصت جلوه و ظهور نمیدهند بلکه منحلش میسازند این امر استعدائی بمناب نهالی است که برای نمو و ترقی خود محتاج به حرارت شمس و ریزش باران است تا پیش خورشید و فیضان مکرمت و فضل الهی لازم است تا آنروح بیورش یافته ظهور و بروز کند ما دارای قلوبی هستیم که میتوانیم آنها برای ورود آلا و نعمات الهی مفتوح داریم و هم قادریم بالکل از هر چیزی محروم و محرومش سازیم اگر از جهان و امیال دنیا دور بگردانید مسوی خود امتوجه شویم روح ترقی یافته لا حده استعانتهم توجه بحق یعنی تفرس تام در باره حقایق آنها به صورت ظاهر آنها تعمق و علاقه ما برای جمیع کائنات الهیه باستی روز بسروز و بیشتر گردد و صور ظاهره اشیا را فقط پوشش حقایق داخلی و مشارق ظهور و عظمت الهی بشمریم

شود آباروزی که ساکنین اینجهان همه روی دل پیوسته  
سوی او گردانند و همانطور که حضرت بهاء الله فرموده  
باقلوبی طامع از خضوع وانکسار متوجه حق شوند و از  
اوتنمای تنزیه و تقدیر و استغاثه فضل و رحمت کشفند  
در آن هنگام ملکوت ایمنی در قلوب استقران مییابد و سه  
جهان در او واحد و ساکنین آن اعضا بیک عالم گردند  
..... او بنفسه همانطور که حضرت بهاء الله فرموده  
فرموده بود توجه بخدا نمود و چون بحقیقت او ایقسان  
آورد هرگز یاند از او سرموش از طریق محبت و عدالت  
خارج نگشت و این حقیقتی است که هر کس مفتخر به  
ملاقات او شده و نطقها عشقین و برانشنیده باشد هرگز  
منکر نمیکرد و چون همان روح محبت را در نوشتههای  
خود گذارده لذا نفوس هم که با کلمات او آشنا نشدند  
داوند اذعان بحقیقت فوق مینمایند خدمات تبلیغی  
او بیشتر از اقدامات کتابی بود در شهر بزموت  
بدایت تیشبر امر شد و در آنجا جمعیتی از متمسکین  
بامر آلهی در تحت سرپرستی وی گرد آمدند و محفل  
روحانی تشکیل دادند و او اولین رئیس محفل انتخاب  
گردید و تا سالیکه از انگلستان بیرون رفت بانجام آن  
خدمت برقرار بود و نیز از طرف بهائیان آن نقطه  
نمایند و در محفل روحانی ملی انگلستان منسوب شد  
در این محفل معاونت رئیس را عهده در او بود و همواره  
از مشاوره و مواعظه او بی اندازه اعضای دیگر مستفید  
میشدند برای نفع در آیات و الواج آلهی شروع  
بتحصیل لسان فارسی نمود تا آنکه آثار و قلم اعلی را  
بزیان اصلی تلاوت نماید و از این گذشته تفسیر و تالیف  
کتابی نمود که دیگران نیز بتعالیم آلهی زود تیرانشناختند  
بایند و از فیض ربانی بهره مند شوند اولین فصل

این کتاب که حقا شهرت جهانی یافته در مدت  
چنگ بین الملل نوشته شد و پس از آنکیاب مکاتبه با  
حیفا مفتوح گردید تندیم حضور مبارک مولای محبوبیما  
عبدالبهاء نمود در جواب هیکل اقدس او را حیفا  
دعوت فرمودند و مدت زمستان ۱۹۱۹ زایشرف نوز  
لقا مرزوق و متعم بود در اینمدت حضرت عبدالبهاء  
در باره کتاب یا مولف مذاکرات بسیار فرموده  
پیشنهادهای مفید برای بهتر شدن آن کردند و  
در حقیقت سه فصل ونیم که بفارسی ترجمه شده بود  
از لحاظ مبارک گذشت سومین فصل آن که در شماره  
زندگانی حضرت بهاء الله بود بدو در رساله علیحد  
یطبع رسید و در نظر یوکه مجددا آنرا برای فرائد  
در مؤتمرات بیان موجوده در امپراطوری انگلستان  
که در ریائیز ۱۹۲۴ در لندن تشکیل میشود بچاپ  
برساند ولی چون برای آن منظور رساله مفصلسترو  
عمومی تر و مناسبتر و مفید تر لازم بود لذا در کتب  
اسلمنت رساله بهاء الله و بیامش را نگاشت و با جزیره  
کوچکتری بعنوان نهضت بهائی چیست انتشار داد  
اونه فقط بواسطه رسائل مطبوعه خود معروف در عالم  
بهائی است بلکه نیز جهت تکمیل با اطراف و اکناف  
جهان چه بلسان انگلیسی و چه اسپرانتوکه در آن  
امتادی کامل بود شهرت بمزانی یافت در حیوجه  
مشاغل کثیره اخیر او در حیفا جزیره کوچک فوق الذکر  
زایا اسپرانتو ترجمه و مقابله مینمود که برای کنگره عمومی  
اسپرانتو در ژنو که در اوت همانسال ترتیب داده شد  
ارسال دارد خدمت دیگری که در انتهای اینها  
شواهد خدمات و زحمات امریه در کتب اسلمنت مییابد  
که بر همه کس مکشوف و عیان است ولی نفوسیکه با او

تماس شخصی یافته اند و کاملاً بر تفاسیل خدمات -  
 هاشفانه ای که او با کمال مسرت و از خود گذشتگی انجام  
 میداد مطلع اند. میتوانند یخویس از اعماق قلب آنها را  
 بیان نمایند و بر آنان که شیرینی محبتها و مساعدتها  
 روحانی او را چشیده اند همه گامنافع کثیرهای که از  
 کلمات و مواعظش برده اند کاملاً در خاطر دارند و  
 یقین نموده اند که اوفقاً بوسیله اعمال و رفتار خود  
 به عالمیان نشان داد که بهائی حقیقی باید چگونه  
 باشد این مرد محترم فی الحقیقه در انقطاع توکل  
 تام و اطاعت او امر الهی و محبت و خدمت به تمام ائمه  
 خود برتری یافت هیچ چیز بهتر نمیتواند حیات و  
 خدمات کسی را که با کمال تمسک به عشق امر بود و  
 با نهایت وفاداری خدمت پرور اخته بیان نماید مگر  
 توقیع منیعی که بقلم حضرت ولی امرالله پس از صعود  
 دکتر اسلمنت یافتخار و یادگار او انازل گشته :

... یا احساناتی مفلو از احزان شدیده خیر  
 مصیبت دیگری که حق جل جلاله بحکمت بالغه خود  
 بامر محبوب ما وارد آورد به شما ابلاغ مینمایم در رجم ۲۶  
 نوامبر ۱۹۲۵ روز مقدس و بزرگی که احیای شرق جشن  
 اظهار امر حضرت اعلی و ولادت حضرت عبدالبهارا  
 برپا داشته بودند دکتر اسلمنت بملکوت آیهی صعود  
 نمود خاتمه حیاتش پس سریع و ناگهان و غیرمنتظر بود  
 علت مزمن بسیار او را زنجور ساخت تا کار بجائی کشید  
 که اسیر مشکلات لا ینحل صعب العلاجی گشت که  
 مساعی اطباء حاذق و پرستاری صمیمانه در دوستان  
 بسیارش نتوانستند و پرا از چنگال هلاک نجات بخشند  
 در برابر مصائب بیشمار با استقامت بسیار و تسلیم محض  
 برپاری نمود با آنکه اطمینان داشت که امراض مزمنه

هرگز و برارها نخواهد نمود بسیاری از اوقات یا حیا  
 مجاور او را در مقصود سفارش میکرد و امیال شدیده در  
 خویش را برای منعمود که در احیان شرف باعتبار مقدسه  
 از خود او در رحمن استغاثه نمایند که ایام حیاتش را  
 طولانی فرماید نهایت خدمات جزئیهای که باستان  
 آیهی منعمود کاملتر سازد در برابر این تمنای عالی هر  
 قلبی بدعا میخواست ولی تقدیر نه چنان بود تمام  
 کلی با مسائل این معبود در حقیقت یافت و امید واری بسیار  
 داشتیم لکن جمیع موقوفه گردید . کتابش که یاد بود  
 جاودانی در لوص عقیده و مقصد اوست قطعاً نفوس  
 که هنوز در حقیقت زنده نشده اند و در عالم خلقت  
 وارد نگشته اند الهام بخشیده تا بیثباتان مولف -  
 محبوب جانده حق و خدمت را یکمال استقامت و محویت  
 و نهایتاً به عشق امر آیهی بود و تا آخرین لحظه  
 حیات خود با وفا و استقامت بینظیری خدمت پرور  
 نوه ایمان تشبیه تام محویت و خدمت خود نمائی و  
 فعالیت و خدمات طاققت فرما بشر جمیع آثار و علائم  
 اخلاق و کیفیت روحانیه عالیه اوست که باقیست و تا  
 اید باقی خواهد ماند او برای من دوست صمیمی مشا  
 معتمد مساعدی خستگی ناپذیر و مباحثی پس محبوب  
 بود با چشم اشکبار امیدوارم جمیعایمان شریک  
 گردند و در احیان تضرع از درگاه حضرت بهاءالله  
 برای روح توانائی که در عالم خاک بچنین خدمات  
 عظیمه روحانیه بودند گشته ترنبات آنها به استغاثه نماید  
 بنوعی مسائل اخلاقی و معارف امری و خدمات باهره  
 کتابش نامش را جاودانی ساخت و بسرف لیانت با پای  
 امر حضرت بهاءالله مفتخر گردید . آرامگاه اید ی او  
 در گلستان جاوید بهائیان در دامنه کوه کومل مجاور

مرقد مطهر محترم حاج میرزا وکیل الدوله بنفشه حضرت  
اعلی و موسس اصلی مشرف الاذکار عشق آباد استقرار یافت  
زائرینی که زیارت او میروند بامیاهات و قدردانی بنام  
رحمت الهی مستریح باشند . ترجمه  
فائده مجری میدارند امید است الی الابد در جوار  
کسی که سرگذشت امرالهی رازینت بخشید با احتراماً

بیاد ناکام در منزل جناب حده

ساعت ۹ ۱/۴ لیلہ چهارشنبه  
اول شهرالنور ۱۰۴ مطابق  
۵ اخراد ماه ۱۳۲۵ جوانی  
برای اید چشم از جهان خاکی  
بریست و با توادم روحانی بحال  
یاقی شتافت .  
صبح روز بعد جنازه اش را عید  
بیشماری از احباب و ساتهد از  
ورفای تحسلی اتریاتجلیل تمام  
تا گلستان جاوید مشاهمت نموده  
و مدفون ساختند .  
لیلہ جمعہ ۱۷ اخراد محفل تذکری  
نویسی کرد .



ساعات ملی نجف آباد  
شده و سر از اخذ تصد بقنامه  
باصفهان حرکت کرد و در  
صارمیه اسم نویسی نمود .  
دوره پنجساله متوسطه را  
پشتکار خستگی ناپذیری پیاپی  
رسانده و سپس سال ششم -  
طبیعی را در دبیرستان سعد  
اصفهان گذراند و در شهریور  
۱۳۲۱ طهران آمده در -  
دانشکده دندانسازی اسم  
نویسی کرد .

سالهای اول و دوم دانشکده  
را با موفقیت تمام پیاپی رسانید و محبوبیت بسزائی  
بین استادان و دانشجویان پیدا نمود .  
در هشتم تیرماه برادر کوچکش پرویز که تازه موفق  
باخذ گواهینامه پنجساله متوسطه شده بود در -  
شکارگاه بر اثر اصابت تیری از پای درآمد و وقتی  
همرزو پیدایش بیالینش رسیدند که مرغ وحش از قفس  
تن پرواز کرده بود .

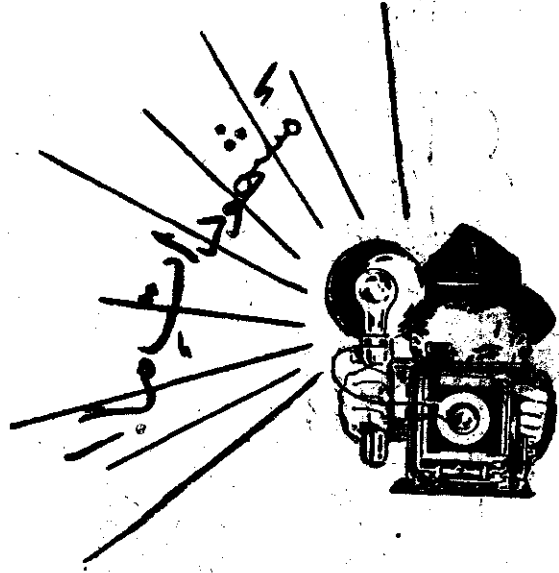
بیاد آن ناکام در منزل جناب حده  
منعقد شد در حالیکه گروه بسیاری از مشایخین شرکت  
داشتند .  
دوستان ارجمند لازم میدانند شمعها را بخارجیات  
کوتاه این نهال بیرومند را کمالتیک پژمردند در دل خاک  
خفته است بنگام تابستنی بوضع روحش آشنا گردید .  
سال ۱۲۹۷ شمسی در نجف آباد اصفهان با معرضه  
حیات نهاد . بدرومان رشادرا همسر نام نهادند

این ضایعه اسفناک تأثیر عمیقی در روح آن جوان  
نمود بعدیکه او را از ادامه تحصیل مأیوس ساخت  
مع الوصف با سرار پندرو مادر مجدداً بطهران آمد  
و بتحصیل مشغول شد ولی روحش در این یکسال

و چون اولین غنچه بوستان حیاتش بپودید و درورشش  
کمال مرانیت منظور میداشتند در کودکی اغلب بپسه  
آبباریهای خطرناک مواجه بود ولی در سیت تقدیر  
نگهداری مینمود . در دهفت سالگی وارد دبستان

۱- بوم ۱۰ / خرداد / ۱۳۲۵ جشن روز زمین المللی جوانان (سیپوزیوم) در چهار نقطه شهر برترتیبندیل تشکیل گردید :

- ۱- اعضای احتفالات ناحیه ۱ در منزل جناب نایب
- ۲- اعضای احتفالات ناحیه ۲ در باغ اسامیه
- ۳- اعضای احتفالات ناحیه ۳ در منزل جناب هدایت
- ۴- اعضای احتفالات ناحیه ۴ در حظیرة القدس ملی



بمیرازد و هزار نفر جوانان در این جلسات شرکت داشتند .  
 پرگرام مخصوص این جشن عملی گردید جلسات در حدود ساعت ۹ بعد از ظهر با شور و انجذابیت از سوی خاتمه پذیرفت .  
 ۲- بوم ۱۹ خرداد / ۱۳۲۵ جشن سالانه تبلیغی جوانان بهائیان طهران در سالن مرکزی حظیرة القدس ملی با حضور اعضای محفل مقدس روحانی طهران و عده از مبلغین و ناشرین نفحات الموعود هترب ۲۰۰ نفر از اعضای کمیونتهای پنجگانه

تبلیغی انعقاد یافت پرگرام مفضل و جالی که با حسن استقبال حاضرین مواجه بود عملی گردید ۱۰ این جشن ساعت نه بعد از ظهر خاتمه یافت .

بسیار افسرده و مغموم بود و در وقت که فرصتی می یافت بیاد آن ناگام اشک میریخت . یاری سال سوم تحسینی را بدین منوال گذراند و پس از امتحان و ارتقاء بکلاس چهارم برای گذراندن ایام تابستان عازم نجف آباد شد . محض ورود در چارتاب مالت گردید و پس از مدت پنجمه ایستاد . در اثر مرافقت والدینش تب قطع و قوای رفته اندک اندک تجدید شد و با وجود ممانعت پدر و مادر در آن راه سال قبل بطهران آمد ولی بجز ورود یا مریض شد و تا فروردین سال جاری بستری بود تا آنکه اندک بهبود یافته راه دانشگاه را پیش گرفت . امتحانات نزدیک بود و او میخواست کار سالانه را در یکماه انجام دهد لذا بخود فشار میآورد تا این موفقیت را کسب نماید سه فقره مواد کلاس خویش را در حال کسالت و رنجوری امتحان داد و بطوریکه از شدت بی‌درمینا لید . مابین امتحان سوم و چهارم بود که که در روز سرافزون گردید و تب عارض شد و او را بستری کرد مادرش که تنها پرستار او بود تلگرافاً پدر را احضار کرد ولی افسوس وقتی پدرش بیالین فرزند رسید که آفتاب حیاتش نزدیک افول بود . پدر که دو سال قبل بامرگ فرزند در بهت مهلکی بر بیکر حیاتش خورده بود تا حد امکان بکمک اطباء حادثی در نجات فرزند یا جگر گوشه خود کوشید ولی افسوس ! ساعت ۹ شب فرارسید در آن موقعیکه دوستان و احباب در جلسات ضیافت بترتیل آیات مشغول بودند شمع حیات این جوان روحانی که محاسن اخلاقی و فعالیتش در امور خارج از توصیف است یکباره خاموش شد و بدو از اینجهان فرو بستند وستان خویش را در ماتم گذاشت .  
 (موسیتا للممد ر)

آهنگ بدیع - از آستان قدس الهی بکمال عجز و ایتها ملتسم که آن متصاعد الی الله را غریق بحر رحمت فرموده و بیایماندگان آن مرحوم صبر جمیل عنایت فرماید .  
 (۱۳)





علل اقتصاد ی [ تمرکز سرمایه

صلح

گشت و ایجاد اختلا فاتی نمود که جز

د عصر جد بد هیچ موضوعی باندازه

بماقصود اهل

انقلاب و جنگ و خونریزی چارند ا شت

سرمایه داری مورد بحث و اختلاف و

پهنا

بطور کلی از وقتیکه توده های عظیم بشری

نطق و مباحثه نزار نگرفت و هیچ اصلی

از خود پرسیدند ( آبا میتوان قدرت

باندازه اصل سرمایه داری با کینمو

-۴-

سرمایه داران را تخفیف داد ؟ ) اختلاف

خشم و غضب و انتقاد توده

\*XXXXXXXXXX\* بقلم آقای سپهر سرچشمه \*XXXXXXXXXX\*

و انقلاب عظیمی رخ داد

مواجه نشد در اجتماعات

از رنج کشاورزان است آسا پیش هر دایرا

یعنی چون طبقه ثروتمند

کنونی گروهی دارای وسائل

در گوشش سزد و راست سرمایه یازگان

بهر تصمیمی که بمنظور

تولید مانند ابزار کار ماشین کارخانه زمین زراعتی

ترتیب حال طبقه کارگر گرفته میشد جدا مخالفت -

هستند و دسته دیگر فقط صاحب نیروی کارند

میکردند و از طرف دیگر ایجاد ( پاد شاهان ) صنعت

بطور کلی گروه اول را سرمایه دار و دسته ثانی را

واملاک و بانکها که ثروت ملی را در کف عده معدودی

کارگر گرفته اند . نکته مسلم آنست که کارگر بدون

فرار میداد سبب فقر طبقه ثانی میگشت تحولات و

وسائل تولید که در دست صاحبان سرمایه است

انقلاباتی رخ میداد که گاه آفاق صلح را تیره و تاری

نمیتواند از نیروی کار خود استفاده نماید و همچنین

میشوند

صاحبان کارخانه و املاک نیز بدون نیروی کارگر

این در یک جامعه بود که زمین دول نیز تزیاید و تمرکز

نمیتوانند از اموالی که در اختیار دارند بهره ببرند

سرمایه موجود جنگ است چه مشاهده میکنم در قرن

بالنتیجه با یکدیگر در تماس خواهند بود - توسعه

۱۹ با توسعه سرمایه مالی احتیاج سرمایه داران بزرگ

ثروت و تجمل طبقه اول سیب گردید که توده ها و

بد داشتن بازارهای تازه و منافع جدید مواد اولیه عت

جماعات عظیم بشری یعنی کارگران و کشاورزان چو

افزایش یافت تا آخر این سده سرمایه داران میتوانند

فرد واحدی قد علم نموده و نیروی خود را تمرکز

کالاهای خود را بمالک عقب افتاده بفروستند بدون

دهند شاید بتوانند بدین طریق از حقوق خود -

آنکه در اینجا با سرمایه های مالک دیگر مواجه گردند

دفاع نمایند و وضع اجتماعی و اقتصادی خود را -

و حتی برخی توسعه داده در آسیا و آفریقا و امریکایه

بهبود بخشند و سعی کنند در عین حال از قدرت

تجارت مشغول بوند با توسعه سرمایه داری کم کم

سرمایه داران نیز یکاهند طبقه اول نیز دست

مالک دیگر نیز بفرمانده از این بازارها افتادند

اتحاد بیکدیگر داده اند و باسیم و زر خود سد

واشکالاتی برای صدور کالا پیش آمد - چون فقر توده ها

نیرومندی در مقابل آنها کشیده اند و خود را پس

منافع از این بود که از این نتواند جلوگیری نمایند منافع

آن از نفوذ و موقع مهم خویش دفاع میکنند باین رو

سر سازید ست دیگران اقتاد و در این ترقی دول بیکر

تمرکز قدرت خود پرستی و خود خواهی طبقات نیز

حفظ منافع خود افتادند و مقشون عظیمی تدارک دیده



نیاید غالب بر شخصیت او شود بلکه باید بنسد و فرمانبردار و مطیع روح و عقل او باشد .

در موقعیکه انسان در چهار ضعف یا فقر قوای روحی است صحت و سلامت کامل عقل و بدن وجود نخواهد داشت خوب دقت کنید چه بسیار در اطراف اشخاص را که در چهار فقر روحانی هستند ملاحظه میکنید . اکثر اشخاصی که با آنان برخورد میکنیم دارای نیامدهای گرفته و صورتهای عبوس بوده علائم و آثار ناراحتی و عدم رضایت و فقر و مسکنت از جبین آنان هویداست .

حضرت عبدالبهاء روح مساوی نداده غالباً از زانوین خود سؤال میفرمودند "آیا خوش هستید؟" زیرا بنین کامل داشتند که مسرت و خوشی حقیقی در ضمن ایمان و صحت روح حاصل میشود و غالباً میفرمودند که ما باید مسرور و خوش باشیم زیرا معتقد بودند که خوشی باید از درون انسان ایجاد شود و چنین مسرتی حاکی از صحت کامل روح بوده در سلامت قوای عقلی و جسمی مؤثر است . اکثریت جامعه امروز اهمیت زیادی به بهداشت قوای بدنی خود داده در تقویت قوای روحانی غفلت میکنند و در حقیقت نیروی روحانی در اکثر مردان و زنان امروز وجود ندارد شخص کامل کس است که موازنه بین هر سه قوه را نگاه میدارد . جمال مبارک در کلمات مکتوبه یا بنیانیات عالیات خطاب بنسوح بشر میفرماید "یا این الروح خلقتک عالیاً جمیلت نفسک دائیة فادع الی ما خلقت له" چنانچه نیروی روحانی مادی دارای صحت کامل باشد چه بچوچه از تمام احتیاجات مادی معذب نخواهد بود حضرت مسیح میفرماید "اول ملکوت و عدالت خدا را جستجو کنید تمام احتیاجات شما مرتفع خواهد شد ."

حضرت عبدالبهاء میفرماید :  
طبقات انسانی از حیث فکر - ملیت - نژاد  
لسان متفاوت می باشند و احتیاج شدید بیک مرکزیت اجتماعی که موجب اتحاد و رفع این اختلافات در بین نوع بشر گردد دارند - دقت کنید چگونه همیشه چیز جزئیه روحانی قادر بایجاد این اتحاد نیست زیرا وسائل مادی و فکری بقدری مختلف و متباين است که ایجاد الفت و اتحاد بوسیله آنها غیر مقدور است و دلیل این امر وضع اشتباه کنونی دنیا است که افکار و عقایدی که بنسوی روحانی تفویض نشده آنرا اداره میکنند ولی برای همه مهتر است که بوسیله يك روح نور شمس حقیقت را جذب و جلب نمایند و با عواطف روحانی به یکدیگر نزدیک شده اتحاد عالم انسانیت را ممکن سازند بنا بر آنچه ذکر شد جامعه جوان بهائی در همین اینکه نسبت پرورش نیروی جسمی خود اقدام می کنند نباید از تقویت نیروی روحانی خود غفلت نمایند و همیشه باید موازنه بین نیروهای جسمانی و عقلانی و روحانی را که موجب آرایش ظاهر و باطن آنهاست حفظ نمایند . انتهى

دلمسی بی آرزو نیست  
نفسی بی آمل و آرزو نیست سلطان  
وگدا شرکس مبتلی بخمن است و در چار مشکلی  
چون بحقیقت نگری دلی بی آرزو نیست و هیچ  
آرزوی من دون محنت و ملال نه پس هرگونه آملی  
سبب زحمت و وبال است و مانع سرور و مسرت بال  
مگر آمل نفوسیکه دل بجهان آملی بندند  
سرور روحانی باینند مسرت وجدانی حاصل نمایند  
آن نفوس در همین بلا شانند و در نهایت ابتلا  
آزاد . (نقل از سفرنامه حضرت عبدالبهاء)

چاپ امريكا ۱۹۲۸

\* \* \* \* \*

حضرت عبدالبهاء

ترجمه و نگارش عزت‌الله هراتي

اطفال عزيز همه مي دانيد

(۲) \* \* \* \* \*

مسيحی نیز يا خداي خوشترين

بزرگترين درمي که ديانت مقدسه بهائى  
بما مياورزد وحدت ويگانگى بين تمام اشخاص  
جهان است يراى ما كليى - مسيحي - مسلمان  
وغيره فرق و تفاوتى ندارند ما همه را مثل  
برادران و خواهران خود دوست مي داريم چه  
که حضرت بهاء الله مي فرمايند :

رازونياز ميگر . اي روح خدا ! اي پدر آسمانى اين  
مسلمان بي دين زاجنان يته درياند از كه ديگر چشم  
بروى جهان و جهانيان باز نكند .  
در اين ضمن بهودي ساكت و آرام در فكر نجات بود از  
او پرسيدند كه تو چرا براي نجات خود روى پا ستان  
آهني نمايوري ؟ گفت من نيز در دل خود دعا يسوي  
خداوند ميكنم كه دعاي هر دو وي شما مورد قبول واقع شود !

" اي اهل عالم سراپرده يگانگي يفتد شد چشم  
بيگانگان يگد بگررا ميبيند همه ياريك داريد و برگ  
يك شاخسار "

چند نصيحت

در اينجا حضرت عبدالبهاء در باره اختلاف و دشمني  
بيرون ادبان بايكديگر اين حكايه را بيان مي فرمايند  
که ما براي شما مينويسيم :

۱- دوستان كوچك هرگز برفايتان كه عيبى  
اطببعي در بدنشان دارند نخنديد و آنها را  
اسخره نكنيد اين رايدانيد كه اگر كسي بتواند  
خودش را بيش از هر كسي ميخواهد عيبش را رفع كند .  
۲- اطفال عزيز از خواندن داستانهاي بليسي  
و جنائي و عشقي وغيره تنبجه نميبريد جز اينكه وقت  
خود را تلف نموده و مغز خوشتر را گرفتار انديشه ها  
پريشان خواهيد ساخت حضرت عبدالبهاء خواندن  
اين قبيل كتابها را منع فرموده اند كتابي بخوانيد كه  
كارها چيزي شما ياد بدهد .

در زمانهاي گذشته يك نفر مسلمان يا يك كليى  
و مسيحي در قافلي سوار بودند نايقشان با هستگي  
روى آب حرکت ميکرد هيچ صدائي و حرفي از اين سه  
نفر يگو شرمي رسيد ناگهان طوفان  
سهمگيش برخاست باد سختي وزيدن گرفت وقت  
كوچك آنها را به طرف پرتاب ميگرد تا آنكه  
امواج هولناك دريا هر سه آنها را در آب فروبرد  
هر يك سختي شنا ميکردند كه شايد نجات يافته  
و از سرگ حتمى محفوظ باشند . . . . . نيگر خسته  
شده بودند و خطر نزديك ميشد . مرد مسلمان  
روى خود را يسوي آسمان كرده گفت يا رسول الله !  
اين مسيحي كافرا در گرداب انداز و نا بود كن  
چه كه كفار را مرگ بهتر از زندگاني است .

۳- اطفال عزيز اگر در نفر با هم حرف خصوصي  
میزنند سعي نكنيد حرف آنها را بشنويد مطمئن باشيد  
که شنيدن آن براي شما نفعي ندارد .  
۴- هميشه با اينده خود فكر كنيد و برگرام كسار  
فردا را قبلا تنظيم كنيد پدر و مادري شما ميتوانند در  
اين باره كمكهاي قيمتي بشما نمايند .

این شخص هم بسد شکل بود و هم بد . . . . . (۱)

آواز سین را سین میگفت و حاراها تلفظ میکرد چون  
د راوّل و هله صدایش باذان بلند شد کفار استهزا  
کرده تمسخر نمودند مولوی میفرماید :

آن بلال صدق در ریانگ نماز

حی را هی گفت از روی نیاز  
جمله گفتند این پیمبر کی رواست

این خطا اکنون که آغاز بناست

جمله معترضین استهزا کردند این آیه قرآن نازل  
شد قوله تعالی " یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر

وانثی وجعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم

عند الله اتقاه ان الله علم خبیث" (سوره حجرات

آیه ۱۲) مضمون اینکه : هیچکس را برد یگری از حیث

شئون ظاهر ترجیحی عند الله نیست فقط تقوی سبب

تفوق عباد بد رگه حی قد بر است شرح حال بلال را در

مثنوی ملای روم میتوان بدید اکبید و بخوانید در کتب

اسلامی هم شرح خالشر مفصلاً ذکر شد از جمله در کتاب

الانوار النعمانیة سید نعمت الله جزایری و سایرین در کتب

دیگر نوشته اند که بلال غلام زرخرید یکی از کفار بود و

چون مولای بلال از ایمان غلام نسبت بر رسول اکرم

مطلع شد هر روز او را کتک زیاد میدزد و زجر بسیار مینمود

تا از محبت رسول بازگردد و او را در میان آفتاب گرم سوزان

برامیداشت و انواع عقوبات معذب مینمود آنچه هر وقت

براند بت و جفا در راه صحبت سرور اصغیا صبر میکرد و هر

آن بر ایمان و ایفانش میافزود تا آنکه پیغمبر اکرم او را

خرید و آزاد ساخت و بقلب مؤذن رسول اللہ ملقب شد

گویند اوّل مرتبه که بحضور رسول اکرم رسید بزبان

رسول الله کلام او را در ضمن بیت ترجمه کرد .

اذا المکام فی آفاقنا ذکرت

فانما یک فینا بضرب المثال

یعنی چون در مسلکت ما خواهند مجتمع جمیع مکام و

صفات فاضله را یاد کنند حضرت را ضرب المثل قرار

دهند برخی از مؤلفین عین عبارت حبشی او را هم ذکر

کرده اند ولی چون بنظر مجعول آمد در این دفتر مرقوم

نگشت . قسمتی از شرح حال مؤذن رسول الله را در

مجله دهمت عالم بهائی در ضمن مقاله " که در بل عنرا .

" down on mountain hera . "

نگاشته شده میتواند بیاید و مطالعه فرمائید . بلال

حبشی اینهمه جاه و جلال معنوی را بواسطه جمال

یا طنی و قلب نورانی خود دارا شد و چون در اذید

و بلاد رراه محبوب اصغیا شکبیا بود بمقاد بشر لصابرین

(بقره) و بمصداق انما یوفی الناس برین اجرهم بخیسر

حساب یا بمنقام رسید . آری استقامت و صبر و قضا یای

آلهی و امتحانات شدیده ربابیه سبب ارتقای مقام

مخلصین است بقول مولوی :

عشقی از اوّل سرکش و خونی بود

تا گریزد هر که بیسرونی بود

اوائل کتاب مبارک ایقان را بخوانید تا با سرار امتحانات

آلهیه بین برید که میفرماید قوله تعالی :

" . . . . . و از جمله انبیاء نوح بود که نهصد و پنجاه سال

نوحه نمود و عباد را بواد ایمن روح دعوت فرمود و احدی

او را اجابت ننمود و در سیر بر بقدری ایفاء و اذید

آن وجود مبارک وارد میآوردند که بقیین بر ملاکت

اومینمودند و چه مراتب سخریه و استهزا و کبابه که بآن حضرت وارد شد چنانچه میفرماید و کلمتا مرعلیه ملا من نومه سخرؤا منه قال ان تسخرؤا منافانا نسخر منکم كما تسخرون نسوف تعلمون و بعد از مدت ها چند مرتبه وعده انزال نصر باصحا خود نمودند بوعده معین و در هر مرتبه بداند و بعضی از آن اسحاب معدوده بعلت ظهور بداء اعراض مینمودند چنانچه تفصیل آن در اکثر کتب مشهوره ثبت شده و البته بنظر عالی رسیده بسا میرسد تا آنکه بانی نماید از برای آن حضرت مگر چهل نفس و یا هفتاد و دو نفس چنانچه در کتب و اخبار مذکور است تا آنکه بالاخره ندا رب لاتذر علی الارض من الکافرین دبارا از جان برکنید حال قدری تأمل باید که سبب چه بود که در این مسأله آن عباد یابن قسم اعتراض نمودند و احتراز جستند و از تمییزی به خلع ایمان مفتخر و فائز شدند و دیگر چرا در وعده های الهی بداند که سبب ادبار بعضی مقبلین شود بسیار تأمل باید تسام یا سرار امور غیبی واقف شوید و از طیب مدنوی گلستان حقیقی یوشی پرند و تند بنمائید کسبه امتحانات الهیه همیشه در مابین عباد او بود هر خواهد بود تا نور از ظلمت و صدق از کذب و حق از باطل و هدایت از ضلالت و سعادت از شقاوت و خارا از گل ممتاز و معلوم شود چنانچه فرموده است

الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا و هم لا یفتنون . . .

و حضرت عبدالبهاء میفرماید : امتحان از برای صادق موهبت حضرت بزدانست زیرا شخص شجاع

بمیدان امتحان حرب شدید بنهایت سرور و شادمانی بشتاید ولی جیان بترسد و بجزع و فزع افتد و همچنین تلمیذ ماهر در روس و علوم خویش را بنهایت مهارت تنبیح و حفظ نماید و در روز امتحان در حضور استاد در نهایت شادمانی جلوه نماید و همچنین ذهب خالص در آتش امتحان با روی شکفته جلوه نماید پس واضح شد که امتحان از برای نفوس مقدسه موهبت حضرت بزدانست اما از برای نفوس ضعیفه بلا ی ناگهان . انتهی

( مکاتیب جلد دوم )

باری مؤذن تقفازی یا لحن غم انگیز اذان میگفت و هر دو دست خود را بگوش نهاد و یا شدت وحدت هر چه تمامتر فریاد میکشید . فریاد های اوسهیب شد که رشته محاورات مقلطوع شد . حاخام اظهار داشت که وقت خیلی گذشته خسته شدیم اجازه بفرمائید کس استراحت کنیم و غذائی صرف نمائیم پس از آن باز سخن را ادامه خواهیم داد پیسر بزرگوار برخاست و بطرف غرفه خود روان شده با ستر بود اخت حاضرین پس از رفتن پیر هر یک چیزی میگفتند یکی او را یهودی میدانست و دیگری مسیحی سوم میگفت مسلمان است و حافظ قرآن حاخام گفت که شخص بیدینی است و راهزن کبشرو آئین بقول مولوی :

هر کس از ظن خود شد بار من

وزد رون من نجست اسرار من

سرم از فاله من دور نیست

لیک چشم و گوش را آن نور نیست

( بقیه در شماره بعنسد )







نتیجه مسابقه شیرین ترین خاطره تبلیغی  
 از میان جوابهای واسله جواب آقای اسمعیل پارس نژاد برنده  
 مسابقه شناخته شد . امید داریم عین خاطره تبلیغی ایشان را در  
 شماره های بعد از نظر خوانندگان عزیز بگذرانیم .  
 از آقای پارس نژاد تمنی داریم برای دریافت جایزه خود بدین  
 مجله آهنگ بدیع واقع در حظیره القدس مراجع مفرمانند .

حل مسابقه شماره ۱

- ۱- جزیره سلب
- ۲- در بای بالتیک

از میان کلیه شرکت کنندگان در این مسابقه آقای روح الله معنوی  
 برسم قرعه برنده جایزه شناخته شدند .  
 تمنی است برای دریافت جایزه خود بدین مجله آهنگ بدیع مراجعه  
 فرمایند .

حل مسابقه شماره ۲
۱- ر ش م ی د س
۲- ك ا ر ل ا ی ل
۳- ح ص ا ر ن ا ی
۴- ل م ب ا ر د ی
۵- ن ی ا گ ا ر ا
۶- ل ا ل ه ز ا ر

جواب کلیه شرکت کنندگان در این جدول صحیح بود .  
 جایزه مسابقه بحکم قرعه بخانم محبوبه مسلمی تعلق گرفت .  
 مستدعی است برای دریافت جایزه بدین مجله مراجعه فرمایند .

بقیه از صفحه ۲۱ - در اینسورت زحمات و جانفشانی  
 های باب الیاب و غیره بهیچ در میبرود زیرا بکنفرت با همکار  
 یواثر تلاوت لوح مزبور میتواند مقام را احراز کند که صد  
 مرتبه بالاتر از مقام سایر شهدا است و ۱۰۰۰ در این  
 گفتار را مخطا پیمود هاند زیرا حصول اجر معهود منوط به  
 حصول شرط صدق میباید است و صدق همین بسیار مشکل  
 است بقول مولوی " طعمه هوس مرغی انجیر نیست  
 امامت را شدن اجر صد شهید و عیادت ثلثین برای صاحب  
 صدق مبین چنانچه نگاشته شد بدست فضل است  
 زیرا میفرمایند " کذلک مننا علیک بفضل من عندنا و رحمة  
 من لدنا " و در مواهب فضله اعتراض وارد نشود و چون  
 و چرا راه ندارد چنانچه بدیهی و محتاج شرح نیست .

مسابقه

هیئت تحریریه آهنگ بدیع تحریر سه مقاله  
 جامع را در مباحث ذیل به مسابقه میگذارد :

۱- " مبحث تاریخی " شرح حال کامل جناب  
 نبیل زرنندی از روی منابع صحیح و موثق .

۲- " مبحث اجتماعی " هدف شما در ازدواج  
 چیست ؟

۳- بهترین داستان اخلاقی .

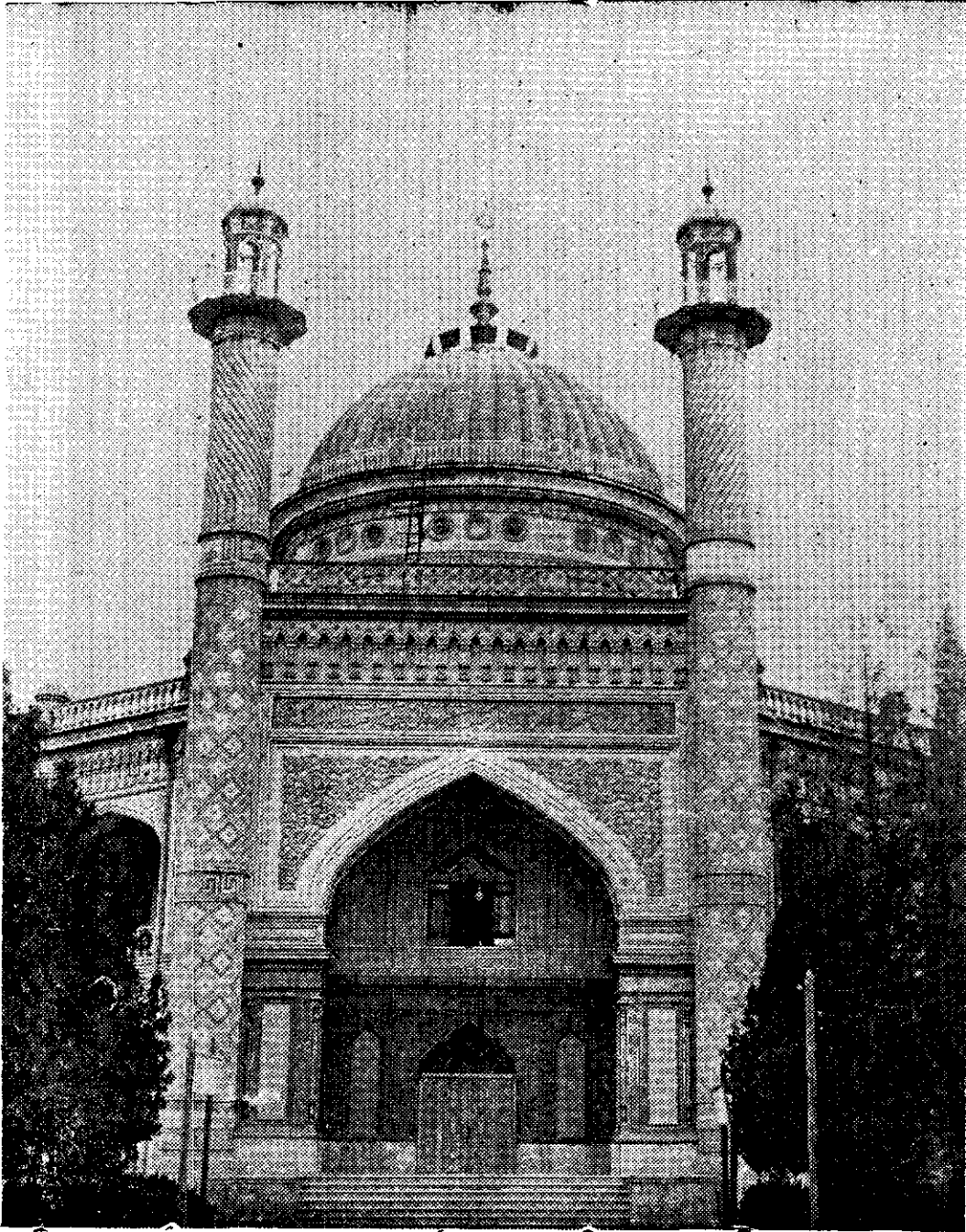
برای شریک از این سه مقاله جایزه بشود  
 ذیل تعیین گردیده است که بهترین و  
 صحیحترین جوابها بحکم قرعه داد خواهد  
 شد .

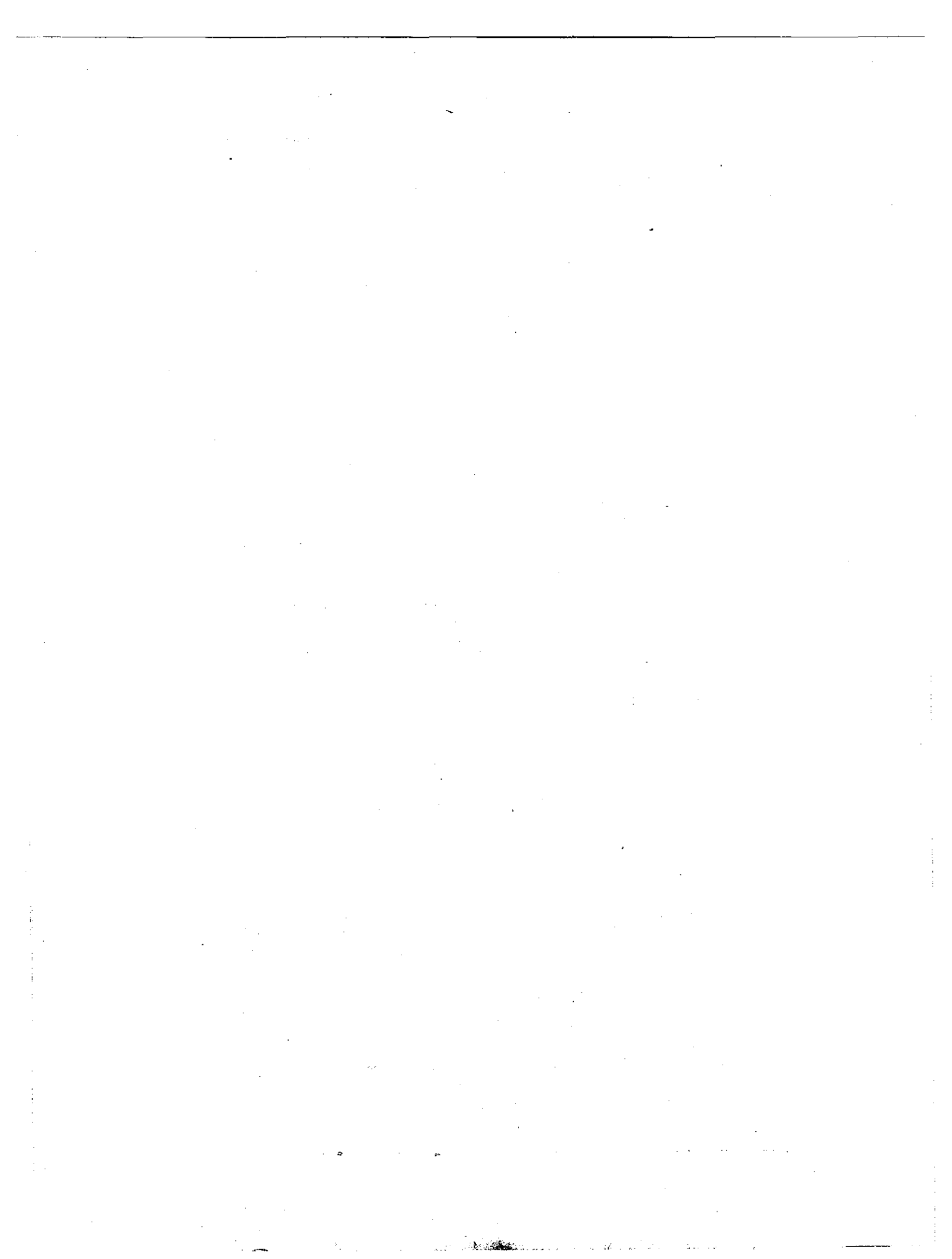
۱- جایزه " مبحث تاریخی " يك نایب خاتم  
 ۲- جایزه " مبحث اجتماعی " يك قلم خود نویس  
 ۳- جایزه " بهترین داستان " يك آلبوم  
 عکس شرح سابقه قبول جوابها ۲۸ / ۲۵

---

---

عاشق





سال اول | اول شهرالکلمات ۱۰۳ | بدیع | بیست و دوم تیرماه ۱۳۲۵ | شماره یازدهم

آهنگ بدیع قبل از انتشار بتصویب محفل مقدس روحانی طهران میرسد

مجله آهنگ بدیع	ا	آهنگ بدیع	ا	از مشترکین گرام که
احتیاج به	ع	از انتشارات کمسیون نشریه لجنه جوانان بهائی طهران	ب	تاکتون وجوه اشتراک
مجموعه های نجم	ل	وجه اشتراک	ل	خود را نپرداخته اند
باختروخورشید	ا	۱۹ شماره	۱۷۰ ریال	و یا موعده اشتراکشان
خاورد ارد از	ن	۱۰ شماره	۹۰ ریال	انقضی شده مستعدی
خوانندگان	ا	۵ شماره	۴۵ ریال	است یا را نپرداخت
که مجموعه های	ت	آه رس مجله		او تجدید اشتراک
مذکور را داشته	ا	حظیره القدر سه ملی سندوقی مکاتبات آهنگ بدیع جنب در ب		تمام روزها را از

و  
 و حاضر یا هدا یا فروش میباشند متنی است بد فتر  
 مجله و انفعه در حظیره القدر سه رجوع فرمایند  
 صبح ساعت ۷/۵ تا ساعت ۹ بعد از ظهر بد فتر  
 مجله در حظیره القدر سه مراجعه فرمایند

### آهنگ بدیع و خوانندگان

کمسیون محترم فرعی شماره ۱۶۰ دایره تبلیغی شماره ۹  
 مراسم آن کمسیون واصل و در فیما مطالعه گردید  
 تذکر فرموده بودید در رسبک نگارش تفسیری حاصل  
 گرد و در ضمن نویسنده مقالات معرفی و ماخذ  
 اقتباس تعیین شود این رویه اخیرا مورد نظر  
 بود و پیشنهاد آن کمسیون محترم عملی خواهد شد  
 .....  
 جهت ثبت اسم و کسب اطلاعات زیاد تری از  
 ساعت ۶ - ۹ بعد از ظهر ینساظم مجمع جوانان  
 در حظیره القدر سه ملی مراجعه فرمائید

### افتتاح مدرسه تايستانه

مدرسه تايستانه در سه دوره تاسیس و در اولیه  
 آن از اول مرداد ماه ۲۵ (۱۱ شهرالکلمات ۱۰۳)  
 در شیران افتتاح خواهد گردید  
 دوره مدرسه ۱۵ روز و برای هر دوره حد اکثر  
 ۵۰ نفر جهت تحصیل پذیرفته میشود و تا ۲۵ طفل  
 که حداقل سه سال داشته باشند حق ورود دارند  
 مصارف پانزده روزه  
 برای محصلین مدارس نفری ۵۰۰ ریال  
 برای سایرین که در مدرسه شرکت مینمایند نفری ۷۰ ریال  
 برای اطفال از ۳-۷ سال نفری ۳۰۰ ریال  
 مخارج ایاب و ذهاب جزو این مبلغ منظور شده است

فهرست مند رجات

۱- جامعه عمومی دنیا	صفحه ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷	یقلم ژرژ ۰۱۰ تیسمر
۲- نفعات مشکبار	۸ و ۹	-
۳- وفات جناب حاجی سید کاظم رشتی	۱۰ و ۱۱ و ۱۲	نگارش آقای روحی ارباب
۴- سؤال و جواب	۱۲	-
۵- اخبار	۱۳	-
۶- ادبیات (آئینب)	۱۴	انرطیح آقای خلیل سهیل
۷- صلح با مقصد اهل بیها	۱۵ و ۱۶ و ۱۷	یقلم آقای سیروس ارجمند
۸- مستخرجه ای از توفیق منیع مبارک	۱۷	-
۹- قسمت کود کان - تذکره مریدان رسا خلاقی	۱۸	ترجمه و نگارش عزت الله زهراش. میلانی
۱۰- تاریخ بیها او لین مشرق الاذکار عشق	۱۹ و ۲۰ و ۲۱	ارسال د ارند ه آقای محمد حسین عیاضی
۱۱- نهنک آتشی	۲۲ و ۲۳ و ۲۴	یقلم آقای اشراق خاوری
۱۲- مسایفات	۲۴	-

عکس روی جلد : مشرق الاذکار عشق آیاد

شهر الکلما ت من سنق الجاد ۰۳ ایدیح		نعوم آهنگ بدیع		من الواحد السادس من کل شین الاول	
ایام هفته	کلمات	تیر	شعبان	زویه	تعطیلا
شنبه بیها	۱	۲۲	۱۳	۲۳	۲۳
یکشنبه جلال	۲	۲۳	۱۴	۲۴	۲۴
دو جمال	۳	۲۴	۱۵	۲۵	۲۵
سه عذمة	۴	۲۵	۱۶	۲۶	۲۶
چهار نور	۵	۲۶	۱۷	۲۷	۲۷
پنج رحمة	۶	۲۷	۱۸	۲۸	۲۸ شهادت حضرت اعلی
جمعه کلمات	۷	۲۸	۱۹	۲۹	۲۹
شنبه کمال	۸	۲۹	۲۰	۳۰	۳۰ رمضان
یکشنبه اسماء	۹	۳۰	۲۱	۳۱	۲
دو عزة	۱۰	۳۱	۲۲		

XXXXXXXXXXXXX  
 X بقلم ژرز ۱۰ لتیسر X  
 X George O. Latimer X  
 XXXXXXXXXXXXXXX

# جامعه عمومی دنیا

بقیه از شماره قبلی

XXXXXXXXXXXXX  
 X ترجمه و اقتباس از کتاب X  
 X عالم بهائی جلد هفتم X  
 XXXXXXXXXXXXXXX

بهمان درجه نوا واستعدادات و نبوضات آلهید  
 یازتر خواهد گود بد .

ژرف مائیس ( Joseph Mazzini ) مرحوم مبین پرست  
 معروف ایتالیائی محققا یلزم بکد بانث عمومی پس  
 برده بود زیرا مینویسد اولین ایمان عقیده همد  
 خالص و حقیقی که بر اساس ویران و درهم ریخته  
 عقائد پوسیده سابقه بنیان شود تمام تشکیلات  
 اجتماع موجوده مارا تجدید و تغلیب خواهد نمود  
 زیرا ایمان قوی و خالص در جمیع شئون حیات و فعلا  
 بشر موثر خواهد بود جهان بشریت در هر دوری  
 آزاد وار طائف ملکوتی بوده که آن توجه داشته است  
 تاریخ انسانیت بتمامه تکرار و استاز این حقیقت که در  
 روزانه مسیحی بود و است که میگوید ملکوت در  
 زمین استقرار یابد چنانکه در آسمان است و  
 چگونگی این حقیقت بر حسب اختلاف زمان و مکان  
 تفسیر و تفسیر یابد امروز ملکوت انسانیست  
 عبارت از سرپرده است عمومی که اقوام و ملل مختلفه  
 عالم را در ظل خویش ماوی داده و روح ایمانی  
 را بنیول اصل وحدت و یگانگی جمیع ادیان و انبیاء  
 الهی و وحدت عالم انسانی که شاملوده حقیقتی  
 برای بنای جامعه دنیائی است هدایت نماید  
 اصل وحدت عالم انسانی اساس تعالیم حضرت  
 بهاء الله برای تجدید بنای اجتماع بشری  
 منشاء و مبدأ این اصل ملکوتی و دامنه قدرت و

تا اینجا از نقطه نظر علمی لزوم ایجاد تشکیلات و  
 سازمان اجتماعی جدیدی را مطالعه نمود تا به  
 زیاد ی از سیاسیون و محققین عالم پیشنهاداتی به  
 منظور استقرار صلح و سلام در اوضاع بین المللی بر طبق  
 بعضی از اصولی که ما ذکر کرده ایم طرح نمودند -  
 معینا هرگاه تمام فائده بن افکار و صاحبان آراء در  
 موضوع یک برنامه پسندیده و عالی وحدت نظر حاصل  
 نمایند و جمیع وسائل و عوامل تنفیذ و اجرای آنرا نیز فراهم  
 کنند ما درام کفامل روحانی که توه نافذ در حیات  
 عالم انسانی است در آن وارد نشود این منظور عالی  
 غائی هرگز بدست نخواهد آمد زیرا یگفته را سر  
 شالی ( Horace Holley ) پس از تدقیق و  
 تحقیق عمیق معلوم است که اساس منازعات کتونیسی  
 عالم نزاع بین دین و بی دینی و عبارت از خری بین روحانیات  
 و مادیات است سیر تاریخ بطور کلی شامل ظهور  
 انبیاء و تعالیم صاد و مظاهر مقدسه بوده و هر  
 فلسفهای که شامل تعالیم و مادیات آلهیه نباشد نمیتواند  
 علت ترقی و ارشاد عالم بشریت گردد  
 احساسات و الهامات روحانی در روتی بشر است که  
 استعداد تغییر و موافقت با محیط و اختراع و ایجاد در  
 برای بشر میسر میسازد قلب و وجدانی که یحلیه  
 اطمینان و اعتماد متحلی باشد بر جمیع موانع فائق  
 خواهد آمد حضرت عبد البهاء بیانی میفرمایند که  
 مضمون آن اینست هر چه ایمان شما قویتر شود

و عظمتش مانوق عقول و افکار بشر بوده و قایمست  
 حصول و ممکن الاجراست این اصل قادر است  
 که اتحاد بشر را تاسیس نماید زیرا کلمه الله موجود  
 و موید آنست استقرار دین و نفوذ آن در قلوب —  
 نفوس بوسیله قوه کلمه الله است و بهمین دلیل کلمه  
 الله یگانه قوه مهیمنه قاهره ایست که میتواند احساسات  
 و عواطف انسان را بجانب وحدت توصلح و آشتی  
 سوق دهد استانوود کاتب (Stanwood Cobb)  
 در تالیف اخیر خویش موسوم به "نجات و استخلاص  
 دنیای روزوال" باین دلیل متقن تکیه میکند که —  
 آفات و بلیات عموم دنیائی آنقدر که بضعف احساسات  
 و عواطف بشر مربوط است بضعف قوای عقلی او ارتباط  
 ندارد یگانه قوه و قدرتی که میتواند بر تمایلات  
 بشر حکومت کند و احساسات فائده است و در همین  
 عواطف و احساسات فائده دین سرآمد همه است  
 دین است آن قوه قاهره که بالفطره عواطف و احساسات  
 انسان را تحت اداره و حکومت خود در آورده و آنها  
 را بصوب مسائل روحانی و اخلاقی سوق میدهد  
 بهمین علت در بوم جدید و دنیای تازه دین است  
 بجای اینکه مانند گذشته شامل فلسفه های مذہبی  
 و خصوصیات باشد بالضروره متوجه جنبه های —  
 اخلاقی و اجتماعی بشر خواهد بود دینت جدید باید  
 اخلاقیات بشر را طوری اصلاح کند و چنان خلق  
 و خوی عمومی و اجتماعی در افراد ایجاد نمایند  
 که سد عظیم منافع شخصی محور زائل شود و منازعات  
 و خصومات حزبی و منافشات مذہبی معدوم گردد  
 زیرا بر طبق بیان پروفسورهایدن (Hayden)

عضو دانشگاه شیکاگو "نفوس که فی الحقیقه —  
 متدبندد یگر پای بند اختلافات سطحی و فرضی  
 مربوط بفرسنگ دینی نیستند بلکه در صدند علم  
 و قدرت را وسیله اجرای نظم نوینی قرار دهند که  
 شامل نژادها و ملل و ادیان مختلفه بود و هر  
 فرد انسانی را از عدالت و فرست استفاده از مواهب  
 البیبه بهره مند نماید ."  
 جای شك نیست که ترقی و علو امر بهائی مربوط  
 آن است که دیانت مزبور میتواند بر عواطف بشر  
 حکومت نماید و افکار و تمایلات او را تغییر دهد و  
 بغض و کینه و برا مرتفع سازد و روح جانفشانی در راه  
 سعادت عمومی را تقویت کند و اختلافات و —  
 تماداتی را که در نتیجه تفاوت خلق و خو پیمان  
 آمده از بین ببرد و تمایل خالمانه و حقیقی نسبت  
 بوحدهت و صمیمیت در محیط اخوت روحانی و اجتماعاً  
 ایجاد نماید مختصراً امر بهائی نفوس مختلفه را که  
 هر يك در طریق سالك بوده و دارای زندگی —  
 مخصوص و عقاید دینی متفاوت و پای بند افکار و  
 نظریات مختلف سیاسی میباشد متحد گرد مویسه  
 کمال رغبت و صمیمیت با یگدیگر نزد یک مینماید این  
 جمعیتهای متحد الفکر که بنام جامعه های بهائی  
 موسومند در سراسر جهان یافت میشوند .

اگر چه جمعیت بهائی در پید و امر قلیل و محدود  
 بوده لیکن پیوسته وحدت نظر و تعاضد متبادله  
 در پیشان حکمفرما بوده است زیرا جمیع اعمال  
 جمعی و عمومی خود را با حیات و تعالیم مولای —  
 خویش انطباق داده اند اولین اندر ریل Evelyn Underhill

نمایندگان منتخبه جمعیت در مسائلی که در بیانات حضرت بهاء الله مؤسس دینت نازل نشده حق وضع قوانین ندارند و نیز نظم بهائی را نمیشود یا انضمام اشرافیت (ارستوکراسی) و یا حکومت شرعی کلیسا (تئوکراسی) در یک ردیف محسوب داشتند. دینت بهائی دارای کشیش و ملا که تعلیم مسائل مذهبی را کسب و وسیله ارتزاق خویش قرار دهند نیست و هر یک از افراد بهائی باید بهترین وجهی بخدمت مشغول گردند شرائط نمایندگان منتخبه تمسک و تشبیه شدیدی با اصول بهائی و خلوص و انقطاع صرف و فکر سائب و ورزیدگی و شایستگی و لیاقت مسلم و تجربیات و تعمق آنها در مسائل است این محافل عهده دار وضع قوانین و تنفیذ آن قضاوت و رسیدگی بدعاوی در حوزه مخصوص خویش میباشند و آنچه که هدای و رهبر ایشان در امور است همانا مشورت با توجه و تبتل و همکاری و معاضدت باید بگردد.

مراکز مختلفه يك اقلیم هر ساله و گلاشی را انتخاب مینمایند که در انجمن شور روحانی (کانونشن) حضور بهم رسانند و یا انتخاب محفل روحانی ملی میبرد از نزد این محفل نیز مرکب از ۹ عضو بود و عهده دار امور مربوطه بجمیع مراکز محلیه میباشد مرحله دیگر تشکیل يك مجمع بین المللی است که بنام بیت العدل عمومی موسوم است این هیئت را محافل ملی برأی عمومی انتخاب مینمایند و بدین ترتیب هیئت مزبور محکمه بین المللی خواهد بود که نماینده دستجات و هیئت های مختلفه در سراسر

در کتاب خود موسم "حیات روحانی و حیات کنونی" راجع بامر بهائی میگوید که امید آینده عالم انسانیت منوط بتشکیک چنین جمعیتهاست که مؤلف مزبور آنها را بنام "کانون روح" میخواند این خانم علاء میگوید که "چنین جمعیتی سرگذا اجازه ورود عناصر ماجرا طلب را بخود ندارد طرفدار و محبب اعتماد عمومی متقابل در بین افراد خواهد بود و چون تمام افراد اعضاء جمعیت دارای نظر واحد نسبت بحیات بشری میباشند و دست آمان و هدیه های مشترک پیش میروند و شوق و ذوق آنها مشابه میباشد لذا مسائل و تجارب روح در بین آنها صورت حذیقت گرفته و راجع بآن آزاد و صفاقت و سادگی بایکدیگر محاوره و مذاکره مینمایند بدین نحو در بیابان فسر اجتماعی بشر بوستانهای راز و نیاز با عالم حقیقت برچون آمده و رفته رفته فواید و احساسات اجتماعی که از خصایص جمعیتهای دینی زند و بانشاط است بروز نمود هر شد و نمو خواهد کرد" مطالعه و تدقیق در راداره و طرز کار جمعیت بهائی امتیاز و تفاوت بینی را که این جامعه با تاسیسات کهنسال و پوسیده امروزه دارد آشکار مینماید.

نظم بهائی را نمیتوان اصول دموکراسی کاملاً منطبق دانست زیرا در این نظم قدرت و اراده مطلقه مظهر امر آلهی اراده مردم رادالالت و زهدیری مینماید کلیه افراد در جمعیت مجلس هیئتی را مرکب از نه نفر و یا سم محفل روحانی موسوم است برای اداره امور خویش را انتخاب میکنند این هیئت عهده دار وظائف اعضاء و مشاورین برأی حل مسائل و مشکلات اعم از مادی و روحانی میباشند از طرف دیگر نظم بهائی را نمیتوان با هیچیک از تشکیلات ورزیمهای مطلقه یاد یکتا توری مشابه دانست زیرا



سراسر جهان بوده و وسیله بهم پیوستگی و تجمع آنها در سلك يك جامعه عمومی دنیاست برطبق بیانات حضرت عبدالبهاء از خصائص اولیه این امنا "خلوص نیت و نورانیت حقیقت و انقطاع از - ماسوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع بین احیاء سیر و تحمل بر یلاویندگی عتبه سامیه آلهیاست مقام و اهمیت این امنانوطیمراتب خلوص و جانفشانی آنها نسبت بمصالح عمومی جامعه بوده و راسی یا اعمال نظریات و اختیارات خودسرا ندارد این هیئت پشتیبان و ناشرآمال و مفاسد عالی اخلاقی هستند که وسعت آن شامل جمیع جهان و رفائت و همکاری با جمیع اقوام و ملل است و نظریات باینکه رئیس دایم این هیئت در حال حاضر و آتیة ولی امریهائی خواهد بود اتمثال - هیئت یا مبداء الهام و هدایت الهی پیوسته تا گردیده است .

در جلد پنجم کتاب عالم بهائی خلاصه و نمونه ای از خدمات متنوعه و ساعی و مجهودات مختلفه - قریب هشتصد مرکز بهائی که در پنج قطعه عالم و در بسیاری از جزایر تاسیس گشته مندوح است این شرح بطرز سریع و روشن پیشرفت جمعیتی را که دارای نظم و روش کار ممتازی است مجسم نموده و عالم انسانیت که اکنون یا تزلزل خاطر از آمال و افکار واحدیه خویش مایوس و نگران است نمیتواند نسبت یا این پیشرفت و ترقی بی اعتنایه آثار و کیفیات مخصوصه جمعیت مزبور بر طبق بیانات حضرت ولی امرالله عبارت از "نوه حیات و فعالیتی

که از موسسات زنده و فعال این نظم عظیم و پسر ربعمان یکمال وضوح و اتقان ظاهر و بارز است موانع عوالمی که بسبب شجاعت و تصمیم خلل ناپذیرترین این نظم بدیع مرتفع و زایل گردیده است حرارت شوق و وله فوق التصوری که در ثلوب مبلغین سیار این دیانت عظیم مشتعل و موجود است مراتب فداکاری و جانفشانی که یحد اعلی از طرف حامیان این نظم بدیع بمنصه ظهور رسیده - وسعت نظر - امید - توأم یا اطمینان - سرور و خیر و صلح و سلام - انتظام و اطاعت بینظیر - وحدت و یگانگی خلل ناپذیر پیروان این آئین - قدرت و توانائی عظیم روح نیاض این امر در ایجاد یگانگی و اتحاد بین عناصر مختلفه موجوده و تطهیر آن عناصر از در نوع تعصب و

التبام و انجذاب آنها در ظل کلمه الهی جمعیت بهائی جامعه ایست که از مشکلات و پیچیدگهای که در طرز اداره دولتهای متحده موجود است آزاد میباشد و از اختلافات سیاسی برکارولی یا این همه مطیع و منقاد اوامرواقتدارات مسلمه حکومت عادله میباشد این جمعیت با احساسات وسیعه - دنیا خواهی و عضویت عائله بشری حسن محلی بودن را فراموش نموده است در امریکا و اروپا یا در مشرق زمین تجمع و معاشرت و مخالطه اعضا این جمعیت از نژاد سخ و سیاه و گندم گون و سفید کلیمی یا مسلمان و یامسیحی و یا از ادیان و عقاید سائره و اقوام و طوایف متضایره خواه از صنف صنعتگر یا تاجر یا عالم و سیاستمدار کلا بر روی قبول اصل مساوات روحانی کافه افراد بشر و توحید الهی مبنی

گردیده است در تعالیم بهائیت تفاوت‌های طبیعی و اختلاف بین استعداد و افهام نفوس امری مسلم و مورد قبول است لیکن در جمیع مراحل حیاتی فرصت پیشرفت و ترقی برای عموم یکسان تأمین و تضمین گشته است اختلاف در وضعیت اجتماعی و اقتصادی نفوس و درجات و طبقات اجتماعی مورد انکار نیست ولی در روابط روحانی بین نفوس وحدت مقام و مساوات تام حکم فرماست.

اعضای منتخب هر محفل باید با مسائل و اوضاع مربوط به جمعیت خویش آشنا شده و هر موضوعی را که بآنها عرضه داشته میشود بی غرضانه و بدون هیچگونه جانب‌داری تفاوت نمایند و یا حال توجه و ایتها و آزادی فکر رأی عادلانه و بلا قید خود را ایداء نمایند عملیات و اقدامات اعضا محفل در وظل تأییدات و الهامات غیبیه الهی است و بدین دلیل در رتبه اولی نزد ذات احدیت مسئول اعمال خود بوده و تعهدی نسبت به انتخاب کنندگان نخواهند داشت اصل انتخاب سالیانه موجب میشود که کفو و شایستگی عضویت روز بروز ترقی و کمال رود لیکن صفات و سجایای خصوصی افراد اعضا محفل اثری در نقص و کمال هیئت نداشته و همچنین عضو ایشان در هیئت محفل علت امتیاز و اولویت ذاتی نفوس مزبوره نسبت بسایر همکاران و عمقدانشان در بین جامعه نخواهد گردید.

این تاسیس واجد شرایط کمال و اتقان است زیرا مؤید بتأییدات و عنایات الهیه است.

انقلابات و حوادث ملی امروزه و کشمکشهای سیاسی

(۷)

و اختلاف مراتب در حیات اقتصادی و اجتماعی افراد بشر که یوما فیوما در تزايد است و تضادها و منازعات نژادی و مذهبی که پدیدار شده و رسیدن جمیع انزوم لزمه تاسیس و استقرار یک دولت حاکمه دنیا را در راس حکومت برای حفظ و صیانت تمدن بشر شایسته و واضح میسازد. منظم اجتماعی که حضرت بهاء الله پدیدار نمود مانند من حیث المجموع شامل راه حل عملی برای تجدید بنای زندگی دینی و سیاسی و اقتصادی بشریت بود و موجبات ایجاد و استقرار تشکیلات یک اتحاد به ملل دنیا را فراهم مینماید اختراعات علمی و ترقی اصول صنعت جدید شاملود صادی همکاری بین المللی را بوجود آورده و حضرت بهاء الله طرح و نقشه مبانی روحانی و اخلاقی ساختمان بنیان عظیم انسانیت را بصرف فضل در دسترس عالم انسانی گذاشته.

حال این افتخار و سعادت برای افراد بشر حاصل است که بر روی این اساس قصر مشید که عائله انسانی را در ظل خود مأوی دهد بنامیند مقصود و منظور نهانی و نهانی نقشه بهائیت بر طبق بیان حضرت ولی امر الله ایجاد و استقرار نظم نوین دنیا است که حضرت بهاء الله اصول و مبانی آنرا بیان فرموده مانند نظریه و شبیه این نظم و میزان و معیار آن نه شرقی است نه غربی نه یهودی و نه مسیحی نه راجع فقیر است و نه راجع بغنی نه مربوط بسفید است نه مربوط بسیاه تکیه نگاهش وحدت نژاد های مختلفه بشر است و علمش صلح اعظم و کمال و بلوغش پیدایش عصر طلائی و استقرار ملکوت است بر وجه ارض یعنی آن بومی که سلطنت بر ارض نبوی مهمل سلطنت ملکوتی و الهی گردانند.

# نجات مشگدار

\* هوالمبین الصادق الامین \*  
 \* کتاما شیان فی البیت و سامعا حدیث \*  
 \* الارض اذا ارتفع الندامین \*  
 \* فردوس الاعلیٰ باملاء الارض \*  
 \* والسماء البشارق البشارق \*  
 \* یما انیل علی قیل اکبر الی \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

مقدس و مبرا بوده و هستند این امور و امثال آن  
 از اراد دل قوم است .  
 اهل بهاء من غیر ستر و حجاب آنچه را که سبب  
 اتفاق و اتحاد عباد است و همچنین علت عمارت بلاد  
 امام وجوه امراء و علما ذکر نموده اند بامید انکه اهل  
 فساد و نزاع را از ارض بردارند و سلاح عالم را  
 باصلاح تبدیل نمایند حق شادند و نفس مبارک -  
 یاد شاه اید ه گواه است بر آنچه ذکر شد چهل سنه  
 میشود که این حزب تحت سیاط ظالمین میتلاسم  
 قسمی که اطفال را هم گشته اند چه مقدار از اینا  
 را که امام وجوه آباء سرپریدند خانه و اموال را نهیب  
 و غارت نمودند معذک احدی از این حزب لم  
 ویم نکته و بر دفاع قیام ننموده از جمله حکایت  
 وارد و واقعه عشق آباد و همچنین در ارض صاد -  
 وارد شد آنچه که سبب حنین خاصه و عامه گشت  
 امر منکری که سبب حزن اکبر شد انکه شخص معروفی  
 از جانب بزرگی در عکا وارد و مطالبی اظهار -  
 نمود نمودن با الله از آن مطالب ذکرش بهیچوجه -  
 جایز نمچه که ظلمت ظلم نور عدل را مستور نموده  
 بل محو کرده نفسی مشاهده نمیشود که نفس لله  
 بر آورد و عرایض مظلومهای عالم را بشنود هل من

السجن فی سبیل الله مالک القدر ثم ارتفع الندامه  
 اخرى من الجنة العليا یا اهل السفینه الحمراء اترحو  
 یماورد الامین فی حصن متین و سجن عین فی -  
 سبیل الله رب العالمین و  
 امروز روز نشاط و انبساط است بصبری در ملاء اعلی  
 بساط فرحی گسترده شده که برچیده نشود چه  
 که امروز عشاق مدینه وفاق و اتفاق بکمال اشتیاق  
 جانرا در سبیل نیر آفاق اتفاق نمودند و فدای  
 مقصود یکا کردند سطوت ظالمهای خونخوار منعی  
 ننمود و آتش غضب سعی ایشانرا از توجه یازند  
 امروز در مدینه عشاق نغمه ها مرتفع و زمزمه های  
 لطیف روحانی مسموع طوبی از برای آنیکه باصفاء  
 فائز گشت و از ندای اجلی و صریح قلم اعلی محرم  
 نماند از ارض طاء خیرهای تازه رسیده حضرت  
 یاد شاه اید ه الله جمعی را اخذ نموده از جمله  
 دو نفر از اهل بهاء و اصحاب سفینه حمراء را  
 مع انکه کل شاهد و گواهند که این حزب منصور  
 اصلاح عالم و تهذیب نفوس ام بوده و هست و  
 سبب و علت این اخذ از فرار مذکور آنکه بعضی  
 از مکتوبات و اوراق در خانه ها و بازارها بافتما  
 که مشعر بر خلاف آرای دولت و ملت بود بوگمان

ذی اذن تسمع او رد علینا و هل من ذی عین لتری  
عبر اتنا نسل اللمان یزین الامریطراز العدل والعلماء  
بنور الانصافو یؤید هم علی الرجوع الیما نه هو الغفور  
التوابو چون مظالم آن شخص مقبول نیفتاد او مرسل  
اوبعد ناد قیام نمودند سید بزرگواری را از اولاد رسوله  
و ذریه بتول در ارض صاد شهید نمودند و بعد جسد  
انور اطهر را سوختند و قطعه قطعه کردند بد لک  
ناحت الاشیاء و لکن القوم فی غفلة و ضلال و از آن بوم  
الی حین امریکمال ظلم و عناد ظاهر اموال ابن حزب  
مظلوم را تهریم یا سمی اخذ نموده حال شد هماغه متعدد  
در دست موجود و لکن مستور الی ان باتی الله بنور  
عدله از جمله نفوس ماخوذه در ارض طاء سبح افندی  
بود مولای او چون ابن خیر منکر را شنید خوف ارگانش  
را اخذ نمود از بیم انکما سرار مکنونه ظاهر شود و  
بغضای مخزونه یا هرگرد سبحان الله مع انکه حضرت  
پادشاه در شر مقامی از مقامات ملاحظه عدل راد آ  
و بقدر وسع در عمار یلان و راحت بسیار جا هد معد لک  
نفوسیکه از عنایات ملوکانه بمقامات عالییه رسیدند و بنا  
خزینه شدند قند نورش نمودند و لکن آنحضرت از عدو  
خانگی بیخبر یاری چون خیر اخذ سیاح را شنیدند در  
ارض یا ثمار ظلمی برافروخت که شیوه مثلند آشته کسه  
شاید یابن اعمال خود را ظاهر نماید و پیری سازد اما  
حکایت ارض یا در شب بیست و سوم رمضان المبارک  
نواب و الاحاکم آن ارض یا مرصا قند اولیای الهی  
نمودند و جنابان آفعلی و آفانصر علیهما یها الله  
و رحمته را در جامع شیخ حسن سیزواری اخذ نمودند  
و یاگماشته و الاحاجی نایب یا خفت تمام آند و مظلوم را

یحضور من یوند بعد از اشتعال نار ظلم و غضب به  
حبس میفرستند و در حبس از قرار مذکور خار فانیه  
اخذ نموده مرخص مینمایند بعد مجد د یا مروالا این دو  
نفر را مح چند نفر مظلوم د یگر میگیرند و اسمها من آن نفوس  
مقدسه در دفتر الهی از قلم عدل مذکور و مرتوم در  
آن محل که اخذ مینمایند آن مظلوم ها را باز جبر می بند  
و در عرض راه خلق ظالم یا چوب و سنگ و زنجیر میزنند  
تا آنکه یحضور و الامیرسانند بسیار خوشونت میشوند  
و بعد علما را حاضر مینمایند و تحریک می کنند لله  
الحمد آن نفوس مقدسه با ستقامت کبری ظاهر سطو  
ایشانرا از سراط مستقیم منع ننمود و غضب از نور یقین  
محروم نساخت آنچه سثوال نمودند جوابهای شانی  
کافی شنیدند و بعد امر حبس شد و در حبس میبلنسی  
اخذ نمودند و شیخ دوشنبه سرکار و الاجلال الدوله آنا  
شیخ حسن و پسر هایش شیخ یا نرو شیخ جعفر  
و همچنین آنا سید علی مدرس یاد و سرشرو جمعی  
دیگر از علما را احضار مینمایند و آنا صخر مظلوم را  
در حضور طناب می اندازند و شش نفر دیگر را با آن  
جسد اطهر یا شیپور و طیل و ساز میبزند پشت  
تلفرا فخانه جناب حکیم الهی حضرت ملامهدی را  
گردن میزنند و جان نداده شکمش را پار می کنند و  
سنگسار مینمایند و بعد جسد مطهرش را میبزند در محله  
دیگر آتش میزنند جناب آفعلی را هم در بیخانه یکی  
از علما سر میبزند سر را بالای نیزه میکنند و بدن مطهره  
را نشانه حجره ای یغضا مینمایند و از قرار مذکور عارف  
ریانی ملا محمد سیزواری را در بیخانه شیخ حسن  
میاورند و لکن آن مست یاده الاست بخلق میفرماید (بقیه  
در شماره بعد)

از کنار افق مشعلی نورانی و چراغی  
 ناگهانی پدیدار گردید و صحرا ی  
 وسیع را پدیدار خود شاد و منور  
 گردانید این همان ماه بود که اول  
 بشکل مجموعه طلائی از زیر خط  
 منحنی افق باشکوه و زیبایی برخاک  
 سیاه صحرا خندید سپس کوچکتر  
 و کم رنگتر شد . نوارهای رنگین خود را بعمیق تر  
 و دوزترین نقاط میرسانید و مادر روار از روی مهر  
 و شفقت بر کلیه موجودات میتابید . شب روشنی  
 بود و قلب از مشاهده منظره زیبا گلزار و گلشن  
 نسیم خنکی میوزید و چون بخاک نرم صحرا میرسید  
 امواجی تولید مینمود . در وسط بیابان جاده -  
 یاریکی دیده میشد که در روی آن جای پای شتران  
 ترسیم شده بود . سکوت و آرامش حکمفرما و راحتی و  
 آسایش در این بیابان وسیع بی انتها فرمانروا بود  
 فقط گاهگاه صدای خفیف بگوش میرسید شبیه به  
 صدای عربی که شتر گمشده خود را ندانم کند ولی  
 آنهم در فضای پهناور بیابان محو میگردد از دور  
 از آنطرف افق گردی پیدا اولگه های سیاهی مویدا  
 گردید که بطرف جاده یاریک میآمد کاروان بود که  
 در سکوت و امان حرکت میگردد صدای زنگ آن اول  
 خفیف بود بعد شدید گردید در جلو عربی قوی  
 دریکل هادی و راهنمای ناروان بود و باز مزمع اشعار  
 نغز و دلنشین روی شاد و سرور در همراهان  
 میدید . شخصی نورانی و مردی متبسم و روحانی  
 پس شصت سالگی که امام سبزی بر سر داشت در

وسط کاروان دیده میشد آثار  
 متانت و بزرگواری و سپروبرد یاری  
 از وجناتش پیدا و علائم فطانت  
 و فرزندی و تهور و مردانگی از  
 چشمانش مویدا بود همه خواب  
 بودند ولی او بیدار و هوشیار  
 یاطراف مینگریست . پرتو ماه

نورانی وجهه آن و دیده رسانی را روشن داشت نور  
 ایمان و ایقان و روحانیت حضرت یزدان از آن -  
 ساطع و جمله همراهان باگردنهای خمیده و پیرا  
 مطیع و خاضع بودند . این نفس مبارک جناب حاجی  
 سید کاظم رشتی بود که بعد از وفات جناب شیخ احمد  
 احسانی آن گوشه گرانبهای یزدانی عهده دار امور  
 شیخیه گردید مویه سرپرستی آنان قیام فرموده بود  
 از کربلا بقصد کاظمین مسافرت و تلامذه اش و پیرا  
 همراهی و مشایعت میکردند احترامی بسزاسبت  
 با استاد بزرگوار مجری میشدند و در حرمنزلی وسائل  
 راحتی و آسایش آن پدرا عالیقدر را آماده و مهیا  
 مینمودند . بجم چهارم در بقعه فرارسید پس از طی  
 مسافتی بعید و تحمل زحماتی شدید هنگام ظهر  
 به مسجد برانته در وسط راه پنداد و کاظمین رسیدند  
 آفتاب یا بدل و بخشش و سخاوت و دهش اشعه گم  
 خود را یزمین تابیده و موجودات از فرط گرما بیتاب  
 و توان در گوشه خنیزده و آرمیده بودند در اطراف  
 مسجد چند درخت خرما باخرمی و صفا ند یافتند انرا  
 و سایه شاخه های آن بر روی زمین سفند ظفرتاخته بود .  
 جناب حاجی سید کاظم در زبرد رختی از خرما

محل برای استراحت بماند چون یصلا تا نرسیدی  
و سبک ناز نبش را بدی تحیات مرا بر او برسان و این  
بشارت روحانی و مژده آسمانی بروی برخوان که ای  
سید نیک منظر و ای میسر خوش محضر ساعت فراق  
سپری شد و در فایق حرمان پر احتراق منقش گردید  
سنگام وصال رسید و صبح شاد و نشاط دمید بعد  
از سه روز و رسول بگریلا بدون رنج و ایستاد روم عرفه  
پسوی من پرواز کنی و یامفریان و دوستان الهی <sup>ساز</sup>  
و هم آواز گردی پس از صعود تو بجهان پنهان -  
د بیری نگردد که شهو ریزد انی و موعود آسمانی ظاهر و  
عیان گردد و عالم بنور و جهرش روشن و قلوب دستان  
گلزار و گلشن شود .

کلام اعرابی چون پایان رسید تیسری شیرین و خنده  
زیبا و دلنشین در لبان جناب سید ناظم نقش بست  
گوشی از فرط سرور و شادی رون منبیر از عالم خاک  
رست رو یا عرایب نمود هوا بیانی فصیح چنین فرمود :  
ای چویان از پیک امین حضرت یزدان ای مرد خدا  
و ای ناصد پاکدل بی ریب و ریا در صحت رویای تو  
شک و تردیدی ندانم و موفقیت و کامیابی تو را از  
خدا خواهم قلم قضا چنین امضاء فرموده و عمر من  
پانتها رسیده حقا که چنین خواهد شد .

اتباع و اصحاب که در حویش بودند در حزن و اندوه  
عمیقی فرو رفتند . گریه و زاری آغاز نمودند و با دست  
نومیدی دمساز شدند که ای پدر مهربان و ای استا  
عزیز ترازجان فراق را چگونه تحمل کنیم و دوری و  
حرمانت را بیچه نحو بخود راه ندیم ماد لدا نه تو  
و مست و آشفته چمان تو ما را در چار حرمان مفرسا

برای استراحت از گرما فرود آمدند و مؤذن را امریه  
اندان فرمودند سنوز نماز تمام نشده بود که عربی  
دوان دوان از دور عیان شد و با عجله و شتاب و  
تشویش و اضطراب خود را حاجی رسانید و بسرا  
در آغوش گرفت و با چشمی گریان و صدائی لوزان گفت :  
ای سید بزرگوار و ای مرد دانشمند عالمند ار سه روز  
است که در این چراگاه سمسایه در زمین بیابان  
و سبخ بی سایه بچرانیدن گوسفندان خود مشغولم  
چو یانی بیچاره ام و مرد در پریشان و آواره خوابی  
دیده ام پس عجیب و خیلی مهیج و مهیب رسول  
خدا حضرت محمد علیه سلوت اله را در عالم رویا  
یا صورتی نورانی و زیبا مشاهده نمودم که سراندا  
فرمود که :

ای چویان تو پیک حضرت رحمانی یشتو کلماتم را  
و در خزینه دل حفظ نما زیراود بعثی است از  
نزد پروردگار و امانتی است از جانب حضرت کرد  
این گوشه گرانیهارا بتو میسپارم تا آنکه محفوظ و  
مدون داری سرگاه با امانت و فائتی و جفا نوزی  
کار تو بزرگ و نیتو شوی و چنانچه تصور و اتمان و وز  
عذاب و عقاب شدیدی از جانب پروردگار بر تو  
فرود آید و آن و دبعه آسمانی و مژده یزدانی اینست

در مسانت نزد یکی از مسجد پراشه اقامت و سه  
روز بر این حال مداومت نما روز سوم بی از نوبه  
من در آن مکان حاضر و عیان گردید نام مبارکش  
سید ناظم و از مفاخر رجال و اعانم است یا اسحا  
و اتباع خود سمراه است و سنگام شهر در زیر این  
درخت خرمانزاد یک مسجد بیارمد و ساعتی در آن

وافتادگی و بیچارگی این گروه پویشان راخواه .

جناب سید کاظم لحظه در بحر فکر فرو رفتند سپس سر  
 را بلند فرموده اصحاب را بدین خطاب راضی و امیدوار  
 داشتند . آیا محبت و مهرشمان نسبت بمن ته از برای  
 کس است که جملگی منتظر و مترصد ظهور او هستیم ؟  
 آیامیلند ارید کمین از شما پنهان شم و موعود محبوب  
 ظاهر و عیان گردد ؟ همه سرها زیر افکند و ساکت  
 بودند هیچ صدائی شنیده نمیشد گاهن آهی از درون  
 سوخته ناتوانی جمع رامات آثر و محزون میداشت یلس  
 آتش فراق پراحتراق است ثلوث عاشقانرا میگرد از و  
 دلدادگان را رنجور و ناتوان میسازد بوم عرفه سال ۱۲۵۹  
 فرارسید و ثلوث منتظرین از آن پیشگوئی هولناک از خود  
 واضطراب طپید .

در اطاق محقری در رکبلا مردی نورانی تریب بستن  
 شصت سالگی چشمان زیبا از عالم پر زحمت و بلا فرود  
 بست لبانرا آهسته و آرام روی هم نهاد و یا تبسمی  
 دلنشین جان بجان آفرین تسلیم کرد .  
 تبسمی که اسرار و رموزی را حکایت میکرد لیخندی که  
 اخبار و احادیث را بزیبان جان روایت مینمود شکسر  
 خندی که آهنگ مژده و بشارتی بدیع میسرود رویای  
 صادقه چویان آن بیک بزدان تحقق یافت و میسر حضرت  
 اعلی روح ما سواه نداه بقرایدی شتافت از جهان خا  
 آزاد و در جهان تابناک شاد گرد بد جسم مطهرش  
 را در قرب مقام امام حسین بخاک سپردند ولی روح  
 پرانوارش را ملائکه مفرجین یا هلله و شادی مؤوی  
 پروردگار بردند . عصر آنروز که ضجه و ناله در رکبلا  
 برپا و شور و هیجانی هوید اگر بد عسا کر ترک ایوا ب

قلعه را شکستند و مردم را گرفتند و بستند و بعد زیاده  
 را کشتند منزل جناب سید کاظم در آنروز منزل احزان  
 بود و ملجاء و پناهگاه در سوختگان پیروان و نزد یکناش  
 بر ماتم و ناره گریه وزاری میکردند و ندیده و بیقراری  
 مینمودند فراقش قلب را میگرداخت و مرغ دل نواهای  
 غم انگیزی میخواندند بعضی از اصحابش بدستور استاد  
 پاک نهاد در پی قائم موعود پراکنده و متواری شدند و  
 برخی در اماکن مفید سماعتی و گریه وزاری متوسل  
 گردیدند تا آنکه طالبان یوصال بار رسیدند و مشتاقان  
 جام صهبای پروردگار چشیدند و بفریانگاه عشق

مجنون وارد دیدند . انتهمسی  
 ؟ سؤال وجواب ؟  
 ؟

جواب سئوال آتای نورانی در وقت :  
 پس مدت توقف حضرت بهاء الله در کردستان مطأ  
 کتاب عالم بهائیان در وصال تمام میباشد در صورتیکه  
 در لوح مریم میفرماید . . . . . و سال اوازید . . . . .

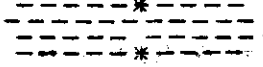
ج - راجع بسئوال از جمله نازله در لوح مریم بیان مبار  
 در و سنه او اقل است نه در و سنه او ازید منصوص از  
 در و سنه در و سال کامل قمری و منصوص از اقل اشعاره  
 بحساب شمسی است که باین حساب از و سال قمری  
 کمتر است .

س - مدت اقامت حضرت بهاء الله در رمونج ورود تاحر  
 بگردستان چند سال بوده است .

ج - ورود حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی از طهران  
 بیغد آن در بیوم ۲۸ جمادی الثانی سنه ۱۲۶۱ هجری  
 هجری مطابق ۸ ماه اپریل ۱۸۵۳ میلادی بود .  
 چند روز پس از ورود بکاظمین تشریف بردند و بر حسب  
 تقاضا و پیشنهاد برخی از متصدیان امور ایرانی از  
 کاظمین بیغد آن کهنه انتقال فرموده و در اواخر ماه  
 رجب سال مزبور در بیغد آن کهنه در بیت حاجی علی  
 مدد باعائله مبارکه سکونت اختیار کردند و عزم  
 در بیگل مبارک در بیغد آن بجبال کردستان در بیوم وازد  
 رجب ۱۲۷۰ هجری مطابق ۱۰ اپریل ۱۸۵۴ -  
 میلادی بوده است و مراجعت بیغد آن از سلیمانیه  
 در بیوم ۱۲ رجب ۱۲۷۲ هجری مطابق ۹ اسفند  
 ۱۸۵۶ میلادی بود مدت غیبت مبارک در و سال  
 کامل قمری طول کشید .

( فصل هفتم گاد پسزای ) \*

( God passes by ) \*



۷- هیئت تحریریه مجله انتشار نشریه

آهنگ بدیع جوانان بهائی طهران

دوائر متفرعه

هیئت ترجمه ترجمه مقالات برای آهنگ بدیع

دائرة خبرنگاری جمع اخبار تشکیلات جوانان

دائرة اداره تهیه مطالب سودمند

صفحه کودکان برای کودکان

هیئت مصححین تصحیح مقالات آهنگ بدیع

دائرة مسابقات جمع آوری مسابقات

سر دبیران تنظیم مقالات

۸- هیئت مالی جوانان برای نگهداری

حساب و تنظیم دفاتر محاسبات تشکیلات

جوانان

۹- هیئت مدیره مجمع برای اداره مجمع

جوانان بهائی جوانان و وظائف

طهران اصلیه طبق اساسنامه

دوائر متفرعه

کمیسیون تنظیم پروگرام تهیه پروگرامهای

مخدوم برای مجمع

کمیسیون ورزش اداره زمین ورزش جوانان

کمیسیون بوفه اداره بوفه مجمع

کمیسیون تکمیلی برای توسعه معلومات

و تحکیم بنیان ایمان جوانان تازه تصدیق

دوائر متفرعه

کمیسیون کتابخانه و نشریات تهیه کتاب

و نشریات برای مصدقین

کمیسیون ادبیات و تالیفات برای توسعه

معلومات جوانان و مسائل علمی و ادبی و

اداره انجمن سخن و وظائف مهمه دیگر

دوائر متفرعه کمیسیون تنظیم فهرست کتابهای

۱- کمیسیون مرکزی تبلیغ

دوائر متفرعه

کمیسیون بحث و مطالعه برای تشکیل جلسات بحث و مطالعه

کمیسیون تحریر حقیقت کفرانسه های جوانان غیر بهائی

کمیسیون نشریه تهیه نشریه تبلیغی جوانان

دوائر متفرعه گانه برای اداره ۱۶۸ کمیسیون پنج نفری

کمیسیون حومه برای اعزام مشوق و مربی حومه طهران

۲- کمیسیون مرکزی احتفالات

الف - برای تنظیم احتفالیه کامل عموم جوانان طهران

ب - اداره کمیسیونهای تابعه

ج - انعقاد احتفالات بزرگ اساسی

د - ایجاد ارتباط و مکاتبه بین جوانان طهران و سایر بلاد

دوائر متفرعه

کمیسیون کفرانسه ها تشکیل کفرانسه های زیاد اجتماعی و

اخلاقی و تربیتی و از این قبیل مسائل

کمیسیون نو جوانان اداره احتفالات جوانان ۱۵-۲۱ سال

کمیسیون نظمی برای تعلیم اصول اداری بهائی جوانان

۳- کمیسیون احتفالات شماره ۱ دارای ۱۲ احتفال

برای اداره احتفالات ثابت جوانان ناحیه یک طهران و جمع

تفلیهای جوانان و اجرا و وظائف مهمه سایر مواضع مشترک مساعی یا

کلیه تشکیلات لجنه

۴- کمیسیون احتفالات شماره ۲ دارای ۱۸ احتفال

اداره احتفالات ثابت جوانان ناحیه ۲ طهران و

۵- کمیسیون احتفالات شماره ۳ دارای ۷ احتفال

اداره احتفالات ناحیه ۳ طهران و

۶- کمیسیون احتفالات شماره ۴ دارای ۱۰ احتفال

اداره احتفالات ثابت جوانان ناحیه ۴ طهران و

دوائر متفرعه کمیسیون موسیقی برای اداره موسیقی جلسات ناحیه









د ر مجمع جوانان

روزهای چهارشنبه پنجم جمعه و شنبه ۷ و ۸ و ۹  
 تیرماه در سالن مجمع جوانان کنفرانسهای توسط آقای روحی  
 روشنی در باب اصول عقاید اقتصاد احزاب و آئین بهائی  
 ایراد گردید آقای روحی روشنی سر از بیان تعریف سوسال بسم و  
 تاریخ پیدایش آن و عقاید مکاتب مختلفه سوسال بسم بشرح مارکسیسم  
 ( سوسال بسم علمی ) پرداختند و مباحث این نظریه را کم نظریه ارزش  
 ماتریالیسم تاریخ و مسئله تمرکز است بدلائل علمی و عقلی رد کردند  
 سپس حل مسئله اقتصاد و تعدیل معیشت را در این آئین نازنین  
 مطرح فرمودند و درکن اساسی این تعلیم مبارک را از نظر اخلاقی  
 و حقوقی بیان نمودند و در خصوص روایت کارگر و کارفرما مساوات و مواسات موضوع زارعین و تاسیس صندوق  
 در هر فرقه و خوب کار مسأله مالکیت وارث و آزادی اعتصاب و انقلاب توزیع عادلانه منایع ثروت و مواد خام  
 و تنظیم بازارهای عمومی اقتصاد و بنظرارت مؤسسه حاکمه بین المللی بهائی بر امور اقتصاد عالم بشری و مسائل  
 از این قبیل سخن گفتند و مورد کمال استفاده جوانان دانش طلب گردید .

شایان در تشنید اساس تبلیغ و مهاجرت یا مید

کیب رضای مولای بیبعتای اهل بهاء سعی واتی

میدول دارد .

تا هیس کسبون مجمع + موافقت محفل مقدس روحانی

و بانتخاب لجنه جوانان بهائی طهران اخیرا کسبون

مجمع جوانان بجای هیئت مدیره سابق تا سیس گشتیو

باشور و نشاط و فعالیت شایسته بخدمات مرجوعه و وظا

اصلیه پرداخته است . امیدواریم که این کسبون

در تحکیم اساس مجمع و تنظیم و ابراز پرگرام

های مفید و تکمیل وسائل این مؤسسه توفیق

تام یابد .

تجدید لجنه جوانان بهائی طهران

اولین جلسه لجنه جدید روز چهارشنبه ۹ آذرماه  
 تشکیل گردید و سر از انتخاب هیئت عامله بتمشیت امور  
 و اجرای وظائف مقدسه خویش برداخت و هدف تشکیل  
 جوانان در سال گذشته ایجاد نهضت و حرکت درجا  
 جوان بود و بیدار کردن حس مسئولیت و فداکاری در آن  
 و ابراز فدا و فرائع و استعدادات ایشان - لجنه جدید  
 نیز باین طریق و تمدیق موفقیت لجنه گذشته در اجرای  
 نقشه جامع خود مدغم است که اقدامات و تشکیلات  
 سابق را توسعه کامل بخشد و برای تصمیم معارف و ترویج  
 معلومات و تحکیم بنیان عرفان و ایقان جوانان و اقدامات



بهری فیره میگرفت از نور  
 حظی سره میریود و سیا ر  
 تا آنکه فروغ فجر صادق  
 میشد زکرانه ها پدیدار  
 آنجا بود اع سینمو هانسد  
 باران همه ناگزیر از این بار  
 آنشب که یلای ناگهان سخت  
 آشوبت سرا یسختی افکار  
 شمد نوش کام من همه نیش  
 گل گشت بدیدگان من خار  
 اندیشه من ز ساحل امن  
 در رورطه خوف شد بیکبار  
 نومید شده زهر امیدی  
 بیچاره شده ز چاره ناچار  
 می جست پناهی نمی یافت

می بود زنی پناهی افکار  
 از این دل تنگ گشت آنبوه  
 تو میدی و خوف ورنج و آنبوه  
 (۲)

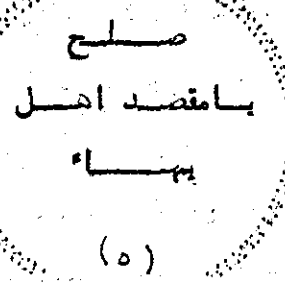
جان بد که دل زرنج بسیار  
 افتاد بیاش و بینوائی  
 میخواست کر آن غمش رها ند  
 نمود بدوره رهائی  
 چون داشت پیش از اینکه گیرد  
 با عالم خاک آشنائی  
 در عرصه فوق این عناصر  
 راهی بحریم کیرائی  
 اینجا که گرفت روزگی چند  
 از رگه حضرتش جدائی  
 از یاد نرفته بود او را  
 آن مهر همیشه خدائی  
 آن بنده نوازی و بزرگی  
 آن خواجهوشی و یاد شاهی  
 دل را چو پسریش بد و نومید  
 کردش بخدا ی رهنمائی  
 بگشود ز ظلمت ملالت  
 راهش سوی روشنائی  
 دل زار پیشگاه بزدان  
 نالیدی گره گشائی  
 تا آنکه شد شرزنگ اندوه  
 از لطیف خدای غمزدائی  
 شادان شد و لاجرم شاد  
 آنکس که زیندغم شد آزاد

\* اثر طبع آنای خلیل سهیل \*

\*\*\* آنشب \*\*\*

آنشب همه اختران نمودند  
 از ابر سیده حجاب رخسار  
 گرد بد زتوده های ظلمت  
 یکباره فضای آسمان شار  
 غمناک شده چنانکه گوئی  
 باشند چو من بغم گرفتار  
 آری چو غمی رسد بیماری  
 وانگاه چنین شد بد و شوار  
 باران همگی زغصه او  
 محزون و غمین شوند ناچار  
 مانا که ستارگان گردون  
 زانکاری من شدتد افکار  
 این اخترگان که مینمودند  
 در دیده ام از میپسودیدار  
 با چشمک دلفروز طنز ساز  
 یا غمزه دلفریب عیار  
 میبود دودیده فارغ از خواب  
 میماند شب تمام بیدار

عدم توازن بین ثروت افراد و اختلافات طبقاتی از اموری است که از قدیم الایام موجود بوده شاید کسانی که این خطوط را بخوانند از تاریخ بیاد داشته باشند



وضربه قطعی بدوره غلامی وارد آمد .  
سرون وسطی :- در رفرون وسطی وضع غلامان عوض گردید و بحالت وضعیبت خاصه بگری درآمد در بعضی امور آزاد ود برخی کارها فرمانبرد ارگشتند بدین

(۵)

که باغلامان چه میکردند و چگونه؟ \* \* \* \* \* نگارش آنای سبوس ارجمند \* \* \* \* \* معنی که در این دوره غلامان فقط بسبب آنکه غلام بوده اند باید بقسمی ترتیب و تعدیل در امور معیشت خانواد و مزرعه داشتند و ارباب چشم از جمیع محبتات انسان خلاق شود که فقر و احتیاج مفقود گردد تا خهای ایشان حق فروششان را در هر يك بقدر امکان باندازه مقامش از هر نقاطه در دست نداشتند یعنی درجه که دستنصبی از وسعت و رفاهیت بطور کلی در عین آزادی جز و داشته باشد (از صحبت های مبارک حضرت و وابسته زمین بودند .  
عبدالیهاء در بار سن )  
ما در اینجا برای روشن شدن \* \* \* \* \* وسائل تولید در آن زمان عبارت بود از زمین وزارع و انزار کشت این وسائل تولید قدرت سیاسی میکرد بخصوص بعد از حمله اقوام ژرمن که لطمه بزرگی بمرکزیت دولت و قدرت وارد آمد و حمایت دولت و نانون از افراد از بین رفت تا پادشاهان که از داشتن قدرت تولید محروم بودند جبرانه فقط از نظر اقتصاد و بلکه از جهت سیاسی و قضائی نیز تحت نفوذ مالکین بزرگ قرار گرفتند . این حالت تا قرن ۱۱ میلادی ادامه داشت و اربابها از محصولات زمینهای خود زندگی مینمودند و زارعین حتی پارچه و کفش ایشانرا نیز تهیه میکردند و حوائجشان بر طرف میساختند یعنی بطور کلی در آن احتیاجی بخارج نداشت و از صنعت شهری نیازی بپس فرقی عمدتاً این دور و دره این بود که در دوره غلامی آنچه از کار غلام بدست میآمد اصولاً تعلق با آنها و ارباب داشت ولی در این دوره عمده ود سترنج نار این غلام آزاد شده از آن خود او بود منتهی قسمت عمدتاً از آن بعنوانین مختلفه

د هن خوانندگان عزیز بدکر تاریخ مختصری از تجمع ثروت و اختلاف طبقاتی میپردازیم تا این نکته روشن شود که تا این غنای فاحش و فقر مفرط از میان نرود - صلح و سفا چون کیمیا خواهد بود .  
در روز اشخاصی ثروتمند عده زیادی غلام در تحت اختیار داشتند و با آنان بهر طریق که میخواستند معامله میکردند در عمل خلاقی که از این افراد مشت میگشت ولو در قدر ناچیز بود تنبیهی نداشت و مجازات بر آن مقرر بود اولین قدمی که در راه آزادی غلامان و نجات آنان از بندگی بعمل آمد نبرد بود که بزرگوار اسپارتاکوس در سال ۷۲ قبل از میلاد در کوه وزو انجام گرفت و خونها در این راه ریخته شد که تشریح سبب تحویل میگردد ولی در اثر این جنگ و انقلاب کم کم وضعیت غلامان تغییر کرد تا در قرن ۴ بعد از میلاد که در اثر حمله ژرمن به روم سازمان آند دولت در هم شکست

متعلق باریاب میگشت این د هافین وزارمین آزاد  
 شد هراسرف و دگره آنها را سرواژ گفتند . این تغییر تا حد  
 از سختی زندگی آنان کاست ولی یاز فشارهای طاقات  
 فرسایشی که از طرف مالکین یا آنان وارد میآمد سبب بگشته  
 شورشهای گردید بدین سبب از قرن ۱۱ بعد یا پیش  
 آزاد ی بیشتری داد ه شد چه که سرفها که از این زندگی  
 بجان آمد ه بود ند زمینهای خود را گذاشته فرار کردند و  
 و بطور کلی این اختلافات شدید طبقاتی د را کثرت فاط  
 کم و بیش موجود بود .  
 توسعه تجارت ؛ پس از کسب آزاد ی ترقی محسوسی  
 د زراعت مشهود گشت و جمعیت نیزه را این زمان رویه  
 تزیاد گذاشت و د نتیجه احتیاجات افراد رویا فزایش  
 نهاد تجارت رونقی بسزا گرفت از یکطرف و نیزه رجوع  
 ابتالیبا موعیت تجارتنی یافت و از طرف دیگر امنه جارت  
 د ر دلند و بلژیک که د رکنار ریاب بود ند و کالا های اروپای  
 مرکزی را بانگلستان میبرد ند توسعه یافت . باری کم کم  
 مد یترانه مرکز روابط تجارتنی شد و تجار اروپائی بسبب  
 احتیاج روز افزون مردم برای خریدن ابریشم شام و چین و قبا  
 ایران و عاچ افریقا و ادویه دهند و ستان و عطریات عربستان  
 بیند را سکندریه رفت و آمد کردند . رفته رفته این افراد  
 تاجر حس نمود ند که اگر با هم جمع شوند خطرات کمتری  
 متوجه آنها خواهد بود و بهتر میتوانند اجناس را حمل و  
 نقل کنند و ثروت خود را حفظ نمایند بدین طریق اولین  
 شرکت های تجارتنی را تاسیس کردند و این چینیسن  
 ند های اولیه د ر مرکز سرمایه برداشتند .  
 ترقی صنعت - زندگی شهری : آهسته آهسته د رکنار  
 جاده های تجارتنی و مراکز خرید و فروش شهرهایی بوجود

آمد و آغاز زندگی شهری گردید . بتدریج کثرت زیاد  
 شد احتیاجات مردم هم تزیاد یافت و بر میزان مصرف  
 افزود ه گشت از اینجهت لازم بود که بر میزان تولید هم  
 افزود ه گردید یا نتیجه صنعت رویتوسعه رفت و اول  
 صنعتی که رونق پیدا کرد صنعت پارچه بافی بود بطوریکه  
 د ر اول قرن ۱۲ د ر شهر میلان ۶۰ هزار نفر کارگر پارچه  
 بافی میکردند . د ر اثر این رونق صنعت و تجارت د ر آغ  
 آنزمان که فقط شامل طبقه نجیب و روحانیون و طبقه  
 سوم بود د سته دیگری نیز نام تاجر پیدا شد ند و طبقه  
 خاصی بوجود آورد ند که صاحب ثروت هنگفتی بودند و  
 اینان نیز باریاب شهرها گردیدند .

جدید شد بد کارخانها از یکطرف و فشار اربابان د هات  
 طرف دیگر هفانانرا بر آن داشت که با انقلاب و شورش مردم  
 یکنونه از این انقلابات شورش بود که د رسال ۱۲۸۱ د  
 انگلستان د زمان سلطنت ریشارد د م اتفاق افتاد و منجر  
 بقتل وفارتنه زیاده از اشراف و رعین حال از زارعین  
 گردید و تا حدی افراد ثروتمند و مالکین بزرگ را متوجه خطری  
 که یا آنان روی نموده بود نمود .

د ر قرن ۱۳ بطور کلی د ون پول د داشتن و ذخیره کردن د ر  
 د هاتین نیز سرعت پیدا شد علت این امر آزاد ی بود که  
 کم کم بدست آورده بودند یا اندک دقتی معلوم میشود که  
 تجارت و سرمایه داری با هم پیوسته اند ند . چه که سود  
 فراوانی که از تجارت حاصل میشد بتجمع سرمایه کمک میکرد  
 کالای تجارت د را این د وره عبارت بود از محصولات طبیعی  
 مانند ادویه و گند مومک و ماهی و شمش - انواع صنعت که  
 عبارت از تهیه کثرتولیا س و تهیه افزار بود د رحد و شهر  
 باقی مانده بود وضعیت کارگران د را بند و مشخصاتی

کارگران و شاگردان که هیچ امید بی‌بهره‌ی وضعیت خود نداشتند دست‌یافتنی‌ترین و بدترین وضعیت را برای منافع مشترکی بودند و یکموقع مطالبات نداشتند دست‌اتحاد بیکدیگر دادند و در راه دفاع مصالح خود - تشکیلاتی تأسیس کردند که در آنجا تا چند شهر کشید شد. مقصد و اساس از این سازمانها این بود که برای اعضا خود اولاً کار پیدا کنند و ثانیاً فشارهای صاحبان ثروت محفوظ بمانند رؤسای کارخانها و شرکتهای آنها هم در مقابل این تشکیلات با هم نزدیک شدند و متحد گشتند بدین طریق در شهرها تضاد اقتصاد و اجتماع پیدا شد.

توسعه شرکتهای تجاری: یکی از فضایی‌های جالب توجه قرن ۱۴ و ۱۵ توسعه سریع شرکتهای بزرگ تجاری و نمایندگی آنها است که در نواحی مختلفه تأسیس شدند در همین زمان بود که بتدریج تاجرها طریقی یکدیگر بر سر سرمایه و نگاهداشتن دفاتر و مقررات یا زکدن اعتبار رایاد گرفتند در سال ۱۴۰۷ (هم‌اکنون بانک ازمنه جدید در شهر زن وجود آمد).

مستخرجهای از توفیق منبعها و حضرت ولی امرالله  
ارواحنا فداه تموز ۱۹۲۵

..... همچنین تعدد و تداول شمائل و صورت‌محرکه حضرت عید البیها در بین جمهورناس چه بار وجه اعتبار جانشین و نمايش آن در رهسرموقعی از موانع جانشین که مضر مصالح امرهاست و مخالف شأن و حرمت وقد رومنزله همچو آثار کریمه شریفه مقدسه است امید آنکه احیاء علی الخیر جوانان پر شور و نشاط مراعات این امر مهم لازم را نمایند و از حد آن اب ورتبه اعتدال خارج نگردند و تجاوز ننمایند.

خصوصاً بخود داشت مثلاً محل کار این کارگران بجا آنکه در کارخانهای بزرگ باشد کارگاههای کوچکی بود در رئیس کارخانه نیز حساب بکنفر سرمایه‌داران تاجر کسار میکرد و خود شکارگری پیش نبود قرون اخیر در قرن ۱۴ و ۱۵ تغییرات کلی مشاهده گشت و نه مؤمنان دهاتی و نه افراد شهری هیچکدام از زندگی خود راضی نبودند در دهات عدم رضایت مشاهده میشد چه که اگر قبلاً در دهاتین بسبب فقر و بدبختی از زمینهای اربابی خود فرار میکردند آنگاه میتوانستند نزد اربابهای دیگر کار کنند ولی در این دوره بسبب آنکه تفریباً زمینهای اربابها آباد شده بود در دهاتین اگر فرار میکردند و از زمینهای خود میگریختند کسی را پیدا نمیکردند که بآنها زمین واگذار کند اربابان نیز که بسبب پیداشدن تجارت احتیاج مفرطی بیول داشتند مجبور بودند که بیشتر از دهقانان کار بکنند تا پول بیشتری دست‌آید ولی آنها نیز از آزادی خود استفاده نمیکردند و رضایت اربابها را فراموش نمی نمودند بدین سبب اربابان نیز از وضع خود ناراضی بودند در شهر نیز تاجران و صاحبان کارخانها دارای اهمیت زیادی بوده و مقامات مهمی در دست داشتند این حالت تا مدتی قبل از این دوره یا مصالح عمومی توأم بود و شهرها بیبهترین وجهی اداره میشد بازارها بوجود آمد و مدارس افتتاح شد اما بدیهی است در جائیکه اداره اقتصادات در دست کسانی باشد که از منافع آن زندگی میکنند کوشش آنها در این خود اهد بود که حتی المقدور از سهم کارگران بکاهند و بر قسمت خود افزایند از اینجهت کم‌کم کارگران به مخالفت با صاحبان کارگاهها برخاستند و در نیمه قرن ۱۴

\*+++++\*  
+ سخکابت از حضرت عبد البها +  
+ \* ۳ \* +  
\*+++++\*

اطفال عزیز . یکی از خانمهای امریکائی که حیض حضرت عبد البها مشرف بود در روز تولد خود عرض میکند که از نه سال قبل که بد بابت بهائیس ایمان آوردم حس میکنم که هر روز جوانتر و شادابتر میشوم . حضرت عبد البها در جواب میفرمایند بلی همینطور است حقیقتا شما اکنون بیشتر از نه سال ندارید و بعد این حکایت را بیان میفرمایند یاد شامی روزی در باغ خود بگردش و تفریح مشغول بود پیرمردی را مشاهده نمود که مشغول کاشتن درخت است شاه پرسید پیرمرد چرا میکنی ؟ عرض کرد . قسریان درخت مینشانم . شاه گفت چند سال نداری ؟

گفت نمود . ۱۰ سال . شاه پرسید چند سال دیگر ایمن درختها میوه میآورند ؟ عرض کرد بیست سال دیگر . شاه گفت . آیا اطعنان داری که بیست سال در اینجهان زنده باشی تا از میوه آنها بهره مند شوی ؟ . چرا بیجهت بخود زحمت میدهی ؟ پیرلیخنه یزدگفت : در بگران کشتند ما خوردیم ما میکاریم که آیندگان بخورند . شاه خوشحال شد بگفته پول زرد در رکف پیرگدازد پیرمرد فوراً بزبانود آمد و بشکرونا مشغول شد . شاه پرسید . چرا بزبانود آمدی این چه موع شکرگذاری است ؟ عرض کرد . یاد شاهان مننها از کشتن آنها سرور شعیس بمن دست داد بلکه میوه خود را نیز هم امز بهار آورد این حرف چنان شاه را مسرور کرد که بی اختیار یک قطعه در بگردردست او گدازد یارد بگریزبانود آمد و بشکرانه مشغول شد در حالیکه میگفت : اعلیحضرتا چگونه شکر نمایم ؟ تمام درختان یکبار میوه

میآورند ولی این درخت دوبار میوه آورد . شاه خندید یارد بگریسید . چند سال نداری ؟ پیرگفت من بیست ساله ام . شاه گفت . چطور چنین چیزی ممکن است تو قطعاً خیلی سال نداری ! پیرمرد با بیانی شیرین چنین گفت . بیست سال پیش شامی که قبل از شما سلطنت میکرد چنان پیرمردم ظالم بود و ان رو امید داشت مردم را آزار میداد کمن آن سالهای تلخ را جز زندگی شیرین امروزه خود حساب نمیکم و ابتدای عمر من از سالی است که اعلیحضرت تخت سلطنت عدل و انصاف جلوس فرموده اید .

این کلام در شاه چنان تاثیر نمود که قطعه پولی در دست او گدازد و گفت باید هرچه زود تر از این محل فرار کنم زیرا کلام این مرد مانند ازه شیرین و جذاب است که اگر مدتی دیگر اینجا بمانم و بگفتار او گوش دهم مبتوسم فقیر و بی چیز بضر بازگردم . انتهمسی .

اطفال عزیز . برای شرکت در مسابقه چراید رس اخلاقی مبروید ؟ ( طرح آقای پرویز آگاه ) تا روز ۲۸ مرداد ما ۳۲۵ فرصت داریم یک جعبه رنگ نقاشی برسیم جائزه بنویسند بهترین جواب علا و بهر چاپ عکس و درج مقاله او داده خواهد شد .

امریکان محترم در رس اخلاقی .

صفحه کودکان برای تربیت نورسیندگان بهائیس که هدف آن خاندان صادق است وسیله مؤثر و مفید است . هیئت تحریریه از شما منتظر است که با ارسال نظریات اخلاقی و قصص مفید و مخصوص تشویق کودکان بقرائت این صفحه و شرکت در تهیه مطالب و جواب مسابقات برونیق و کمال آن بیفزائید .



## تاریخ بنسأ اولین مشرق الاذکار در عشق آباد

نقل از روزنامه خورشید خاور . مدبر روزنامه آقای سید مهدی گلپایگانی . ارسال در اردیبهشت ماه ۱۳۰۰ میلادی

چون این بنسأ عالی اساساً اعظم و اهم مؤسسه بهائی پیشین  
 بیرون بیان تاریخ مختصری از اجرای بارو اغیار خالی از  
 وفائده نیست زیرا اولین بنیانی است که در عالم بهائیت  
 با سرور اراد هود ستور العجل مرکز عهد حضرت عبد البهاء و  
 میاشرت حاجی میرزا محمد تقی وکیل الحق و انفاق جان و  
 مال نفوس مقدسه گنیزه از اهل بهاء تأسیس یافته بود از  
 یکچنین مزیت و شرافت تاریخی است که در رفرون متمادی  
 هر قدر مشارق الاذکار بنا گردد هر چند از جهت علو و رفعت  
 و عظمت و ابهت و زینت بد درجات فوق مقایسه اعلی و اعظم  
 و ارفع باشد بشرافت آن نتوان رسید .

پس از آنکه در سنه ۱۲۹۸ هجری مطابق سنه ۱۸۸۱  
 میلادی خاک اخال که بترکستان مصروف است بتصرف  
 دولت روسیه درآمد از حضرت بهاء الله بافنان اشار  
 شد که در عشق آباد املاک تحصیل کنند در سنه ۱۳۰۰  
 از یزد د و نفر ممتاز جناب استاد علی اکبر شهید و صهر  
 ایشان استاد محمد رضا از طرف افنان (افنان در بیانا  
 حضرت بهاء الله بر منتسبین حضرت باب اطلاق میگردد)  
 محض تحصیل املاک و تعمیر آن بعشق آباد متوجه و در  
 اوائل سال ۱۳۰۱ وارد گشته در این وقت غیر از این دو  
 نفر آقای محمد رضای معزوف پلر باب نجل مرحوم حاجی محمد  
 کاظم اصفهانی که اندکی قبل از حضرات بعشق آباد  
 وارد شده بود کسی دیگر از اهل بهاء آنجا وجود نداشت  
 و نفوذ بهائیت در عشق آباد و ترکستان از این تاریخ شروع  
 میگردد . بر ملاحظه این از تاریخ بهائیت معلوم است  
 که در سنه ۱۳۰۰ بحکم پادشاه ظالم مستبد ناصرالدین شاه

د و نفر نمایندگان بد ستور العمل خود ایشان بنایی تقریباً  
 مشابه نصریهجه د رعگا که د رایام اخیره محل نزول هیکل  
 اقدس حضرت بهاء الله بود یقوم حوضخانه مشتمل بر  
 چهار اطاق د رد و طرف شرقی و غربی تحتانی و د روسط  
 حوض آب وسعت جنوبی و شمالی یاز و د ر طبقه فوقانی  
 از طرف شمالی یک سالون و د اطاق و د ر طرف جنوبی  
 نیز نظیر آن عمارتی ناتمام د ر انتهای زمین اعظم بنا نمودند  
 از این مقدمه بخوبی معلوم توان داشت که مقصود جمالی  
 اقدس را بهی و همچنین حضرت افغان حاجی میرزا محمد  
 علی از این بنیان تأسیس مشرق الاذ کار بود مولینکن چون  
 آن اوقات اهل بهاء د ر عشق آباد باین اسم د ر نزد حکومت  
 معروف نشد که یاند ازه حق بنا جمع و معبدی بجد آگاه  
 یا نهاد انده شود جمعیت ند اشتند و ثانیاً سبب هیچان  
 و حمله ملت و د ولت ایران بر علیه بهائیان واقع میشد و  
 حکمت بالغه آن حکیم حنفی چنین اقتضا نمود که با رسم  
 تهیه محلی جهت ورود مسافرین بهائی وهم تا بیکد رجعه  
 عالی یامید بکه شاید وقتی یکی از اقصان حضرت بهاء الله  
 باین سمت توجه نمایند اما د ر نفس واقع تأسیس مشرق الاذ  
 را بطور غیر رسمی از این تاریخ باید دانست.

تصحیح و ممانعت مینمودند و سودی نمیبخشید بطوری  
 نکشید که نتیجه آن بظهور رسید و د ر سنه ۱۳۰۷ ۱۳ ۱۲  
 محرّم د ر وسط بازارید ست د و نفر از ایرانیان بتحریر  
 رؤسا و بزرگان نشان مفتول و بآنچه آمال و آرزوی قلبی او بود  
 نائل شد و اینواضعه حکومت محل را بتفتیش علت عدالت  
 و نفرت مسلمین با بهائیان مجبور ساخت و بس از کشف  
 مظلومیت و سلامت نفسی اهل بهاء و شرارت اعدا  
 تاتلین و محرکین د ر عدلیه نظامی بنصاص و مجازات  
 شد بد و محکوم و بهائیان با اجازه انامت د ر مالک رو  
 و شمول حمایت حکومت و حریت د ر اجراء مراسم د بنیه  
 خود شان مشمول و مخصوص گردیدند و از این تاریخ  
 ببعد این بنیان با اجتماع مقرر بهائیان د ر مواضع  
 معین و اجراء وظائف د بنیه اختصاص و بطور غیر رسمی  
 د ر زبان مردم بمعبد اهل بهاء اشتها ریافت جمعیت  
 شان نیز متد رجاء و عشق آباد رویتزاید گذاشت تا آنکه  
 د ر سنه ۱۳۰۹ حضرت بهاء الله بافق اعلی صعوبت  
 طولی نکشید که امر مبارک مرکز مینانی صد و ریافت که  
 احباز مینهای اطراف زمین اعظم را جهت بنا مشرق الاذ  
 و سایر مؤسسات امریه که د ر اطراف آن باید ساخته شود  
 خریداری نمایند.

د ر این ضمن معدود از بهائیان ایران کفعد د شان به  
 بیست نمیرسید د ر عشق آباد مجتمع و بطور حکمت د ر میان  
 مسلمانان اهل ایران زندگانی میکردند تا اینکه حاجی  
 محمد رضای شهید اصفهانی از ایران بساخت اقدس <sup>تشریف</sup>  
 حاصل و از حضور مبارک حضرت بهاء الله تمنای نوزیشها  
 کبری نمود و بقبول فائز و توجه بعشق آباد مأمور گردید و  
 لدی الورود علنا یا ظهار مافی الضمیر برداخت سایر  
 بهائیان این حرکت را ترک حکمت حمل نمود و پیوسته

از ده قطعه زمینی که چهار طرف آن بکوچمستهای میشد  
 فقط پنج قطعه تعلق بهائیان داشت ما <sup>بقی</sup> رتص  
 د بگران بود و احباب بمرور باهم خریدند و د ر موقع  
 مشرق الاذ کار تمام آن اراضی بعضی د ر عوض وجهی  
 اخذ و برخی بلا عوض تقدیم کردند.

د ر سنه ۱۳۱۴ اهل بهاء د ر عشق آباد بتأسیس یکمتر  
 ابتدائی بسرانه با اجازه حکومت و آنرا د ر زمینی که ار

سمت شرقی یزمین اعظم اتصال داشت و ملک افغان بود  
 بناموند پیراهمیتشان درانظارافزود ورفته رفته نپسز  
 جمعیت بهایان متزاید میگشت و برای بنای مشرق الانکار  
 رسمی زمینه حاضر میگردد بد علی الخصوص بر همه دستستان  
 مهل مفراط حضرت عبد البهاء بتاسیس را بنمونه مهم  
 امری معلوم بود حتی نفوس چند از اهل بهاء برای  
 بنای مشرق الانکار بمصرف شخصی خود شان عرائض  
 شتی بساحت اقدس معروض داشته لکن چون اراده مبارک  
 حضرت عبد البهاء بر این تعلق داشت که این بنای مقدس  
 بسعی و همت افغان صورت تحقق و وجود پذیرد مستدعیات  
 ایشان مقبول نیفتاد و در سنه ۱۳۱۷ امر مبارک حضرت  
 عبد البهاء بحرکت حاجی میرزا محمد تقی افغان از بسز  
 بعشق آباد صد و ریافتوان پس از مدتی و مشاوره <sup>بسیار</sup> بت تهیه  
 وسائل بنای مشرق الانکار از قبیل تحصیل اجازت تهیه  
 نقشه و جمع آوری وجوه شروع فرمودند مذمه هر کد ام از  
 احیای عشق آباد مبلغی برسم اعلانه تقدیم و از فروش املاک  
 مرحوم حاجی میرزا محمد علی افغان در عشق آباد که در  
 حال حیات جهت بنای مشرق الانکار تخصیص داده است  
 هزارنات تحویل و قبل از همه حضرت عبد البهاء <sup>نویسنده</sup>  
 لیره محض تشویق و تحریص سایرین و اثبات علاقه حقیقی  
 خویش بنای مشرق الانکار از بساحت اقدس مرحمت فرمود  
 بودند یوم ۱۸ جمادی الثانیه ۱۳۲۰ بتخریب حوضخانه  
 قدیم و اطافهای اطراف آن که در جای آن مشرق الانکار  
 حالیه بنا گردیده شروع نمودند و در همان محل موافق  
 نقشه مخصوص که قبلاً حضرت عبد البهاء توسط بعضی  
 از مسافریین بعشق آباد فرستاده و توسط مهند سر ولتی  
 نقشه رسمی کشیده شده بود بحفر اساس مشرق الانکار

قسمت استاد لالیسی

آهنگ بدیع

بقلم آقای اشراق خاوری

از آن میان جوانی که آثار نجات از (۱۱) یا هرکیش و آئین از روی کتابشان ظهور

ناصبه اش شویدا و دلائل هوش و ذکاوت بر صفحه  
رخسارش آشکار و پیدا خود را از جمع حاضرین بده  
کناری کشیده متد رجا بطرف غرفه پیر بزرگوار روان  
شده در رکعت پیر او را یا سیمای متمسک پذیرفت  
در غرفه را بستند و بصحبت نشستند جوان گفت چون  
عقاید و آراء در بار شما مختلف بود بخدمت شما  
شتافتم تا حقیقت را بیایم اطلاعات شما بمطالب  
مختلفه مانند ریاضی بی پایان استو من در میان علمای  
ملل و ادیان مختلفه مانند شما کیسرا یا بگونه آگاه  
یا سرار و رموز کتب اسمانی ندیده ام خواستم بدانم  
که پیرو چه دین و تابع کدام آئین هستید تا من نیز  
آن طریق پیش گیرم و پشاکردی چون شما استناد  
بزرگوار مفتخر و سراسر افراز کردم بپیر فرمود ای جوان از حسن  
نظر شما نسبت بخود بی اندازه ممنونم و از اینکه قدم  
زوجه فرموده و بتحریر اصل موضوع شتافتید از شما  
تشکر میکنم مرا که شما استاد بزرگوار مینامید و بسعه  
اطلاعات مستائید جز بنده استان در استان خدا  
و خاک راه سالکین با وفا پیش نیستم فضل الهی مرا  
شامل شد و بکفطره از بحر ایقان نصیب گردید یا پس  
شرف مباحثات میکنم که خود را از خاد مین مومنین بده  
ظهور کلی الهی میدانم و از منتسبین استان مظهر  
علنی رحمانی میشمام نمیدانم تا بحال اسم بهائی  
شنیده اید و بانفسی از این طایفه رادیده اید؟  
تمام بهائیان که مشمول فضل و عنایت حضرت پرورد  
گاری دارای اطلاعات وسیعه هستند و استدلالات منبعه

موجود کل ملل و ادیان را اثبات مینمایند و همه در  
نیال دلائل متغنه و پراهن محکمه عقلیه و نقلیه بهائیه  
سرتسلیم و رضا یا لا اقل سکوت و خموشی فرود آرند وصف  
این قوم رفوان مجید نازل نوله تعالی و بوم تقوم الساعه  
بومئذ تحروا المیطلون و تری کل امة جائیه کل امة تدعی  
الی کتابها (سوره جاثیه ایه ۲۷/۲۸) یعنی در روز  
موجود جمیع ملل و ادیان که در رفوان مجید از آن بساعت  
و قیامت تعبیر شد معروضین و منکرین گرفتار زیسان  
و خسران شوند و جمیع امم در قیبال استند لال مومنین یا آن  
ظهور اعظم زانوی عجز بر زمین زنند و هرامتی از روی کتاب  
اسمانی خود بظهور مظهر امروا نله دعوت شود بهائیان  
برای اثبات حقا نیت موجود کتاب موسی از روی تورات  
و برای مسیح از روی انجیل و برای صلحین از روی  
قرآن و برای دیگران از کتب دیگر استند لال کنند منبع  
جمیع این اطلاعات و اسعهود لائل قویه متبینه کتاب  
مستطاب ایقان است کتاب در ریاضی بی پایانی است  
که هر کس بقدر استعداد خود از این نصیب و بهره  
برده بقول مولوی

گر بریزی بحر را در رکوزه چند گنجد قسمت بگروزه  
قسمتی از تاریخ امر مبارک: جوان که با خیرت و بهت  
بسختان پیر بزرگوار گوش میداد پرسید که مدعی  
بهائیان چیست و کتاب ایقان از کیست و شامل چه  
قسم مطالبی است پیر فرمود بدان ای جوان که جمیع  
ادیان عالم منتظرند و ظهورند که در ره ریک از کتاب شما  
از این در ظهور یا نام مخصوصی تعبیر شد بهائیان

معتقدند که این دو ظهور اعظم یاد لائل ساطعه و  
 براهین کامله در عالم ظاهر و آشکار شده ظهور اول  
 یا اسم حضرت رب اعلی نقطه اولی که میسر ظهور ثانی  
 است و ظهور ثانی یا اسم جمال اقدس ایمن حضرت  
 بهاء الله که موعود کل ملل و ادیان است حضرت اعلی  
 که بسید باب معروفند اسم مبارکشان سید علی محمد  
 است بدیشان امیر سید محمد رضا بن میرزا ابوالفتح  
 بن میرزا ابراهیم بن میرزا نصر الله و مادیشان فاطمه  
 بیگم بنت میرزا محمد حسن بن میرزا عابد است. تولد  
 حضرت اعلی در سال ۱۲۳۵ هجری در شیراز اتفاق  
 افتاد و در سال ۱۲۵۸ هجری تا اهل اختیار فرمود خواجه  
 سلطان بیگم بنت میرزا عابد باین شرافت کبری مفتخر  
 گشت حضرت اعلی در پنجم جمادی الاولی سال  
 ۱۲۶۰ در شیراز اعلان امر خویش نمود و عده از مومنین  
 که هیچکس نفرمودند اول و هلدستند رجا به حضرتش مومن  
 و بحروف حی ملقب شدند اسامی حروف حی بقرار ذیل  
 است :

ملا حسین یثروثی - محمد حسن برادرش - محمد باقر  
 همشیره زاده اش - ملا علی یسطلامی - ملا خدا بخش  
 قوچانی ملقب بملا علی - ملا حسن یجستانی - سید  
 حسین یزدی - میرزا محمد خان روضه خان یزدی -  
 سعید هندی - ملا محمود خوشی - ملا جلیل ارومی  
 ملا احمد ایدال مراغه - ملا باقر تبریزی - ملا یوسف  
 اردبیلی - میرزا هادی تروینی پسر ملا عبد الوهاب  
 میرزا محمد علی تروینی (مطابق قول سفند رخواهر -  
 جناب طاهره مسماة پرنسبه خانم زوجه همین میرزا  
 محمد علی است که از حروف حی است میرزا محمد علی

از شهیدای قلعه شیخ طبرسی است و مرضیه خانم  
 مومن به حضرت باب بوده (جناب طاهره - قدوس  
 همه این حروف حی بجز طاهره بحضور حضرت باب  
 مشرف شدند)

پس از تکمیل حروف حی حضرت اعلی هر یک را بظرفی  
 برای تبلیغ مامور فرمودند و خود پایکی از حروف حی که  
 موسوم بملا محمد علی اصل یا رفروش مازندران و ملقب  
 بقندوس بود در ماه شوال ۱۲۶۰ از راه بوشهر عازم  
 زیارت مکه شدند که در آن بلد مطیبه در رملا ۹ عام امر  
 خود را اعلان فرمایند قدوس عمرش بیست و دو سال و  
 از عمر مبارک حضرت اعلی تقریباً بیست و پنج سال  
 میگذشت در این سفر غلام حبشی حضرت  
 همراه بود در مکه حضرت اعلی امر خود را بشریف مکه  
 که سلیمان نام داشت اظهار آیاتی نازل فرمودند  
 که بوسیله قدوس بشریف رسید پس از اتمام مراسم حی  
 بعدینه رفته و بعد لڑ آن از طریق دریا بوشهر مرآ  
 فرمودند چون بوشهر رسیدند فیلاً قدوس را بیا کتاب  
 خصائل سبعه بشیراز فرستادند قدوس در شیراز  
 منزل دانی حضرت اعلی که مسووم حاجی میرزا  
 سید علی بود ورود فرمود و اول کسبیکه در شیراز بعد از  
 حروف حی یا مبارک مومن شدند همین حاجی میرزا  
 سید علی است که بخال اعظم معروفست ملا صادق  
 مقدس خراسانی هم پس از ملاقات قدوس زیارت  
 کتاب خصائل سبعه در مسجد نمود رحین ادای صلوات  
 که خلق بسیار با و آنته امیکردند حسب الامر مبارک حضرت  
 اعلی اسم حضرت را در آن ضمیمه کرد که غوفائسی  
 عظیم برخاست و مطلب بگوش حسینخان آجودان



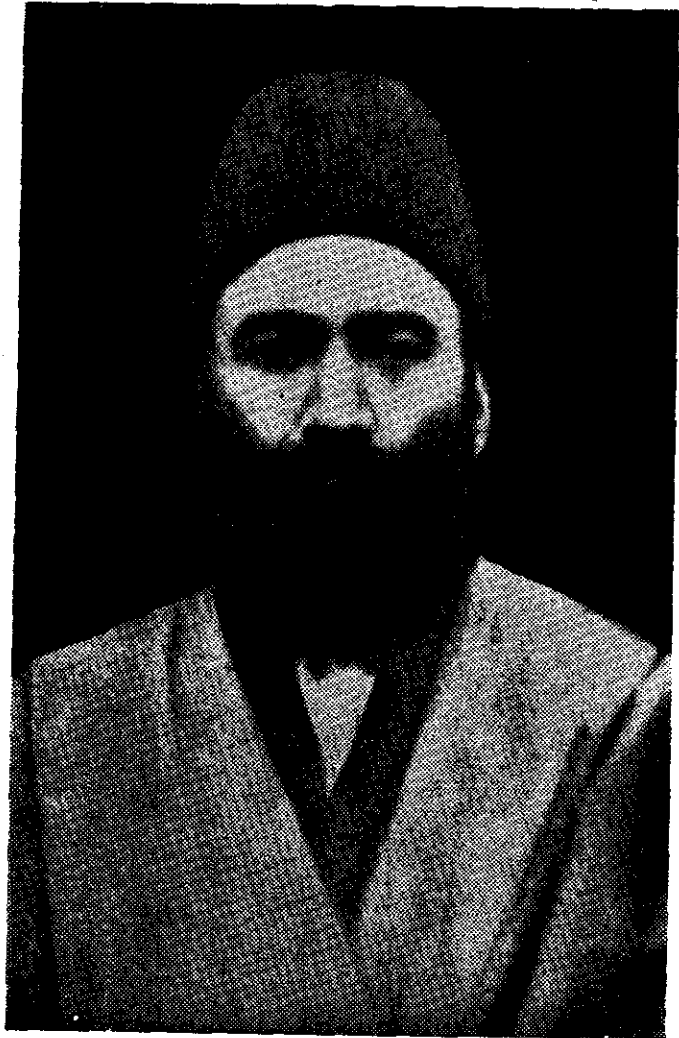
برای شرکت در مسابقات تاریخ  
مبحث تاریخ "ترجمه حیات نفوس مقدسه"  
مفصله‌الا ساسی ذیل رانیز علاوه بر شرح حیات  
جناب نبیل زرنندی مسابقه میگذارد :

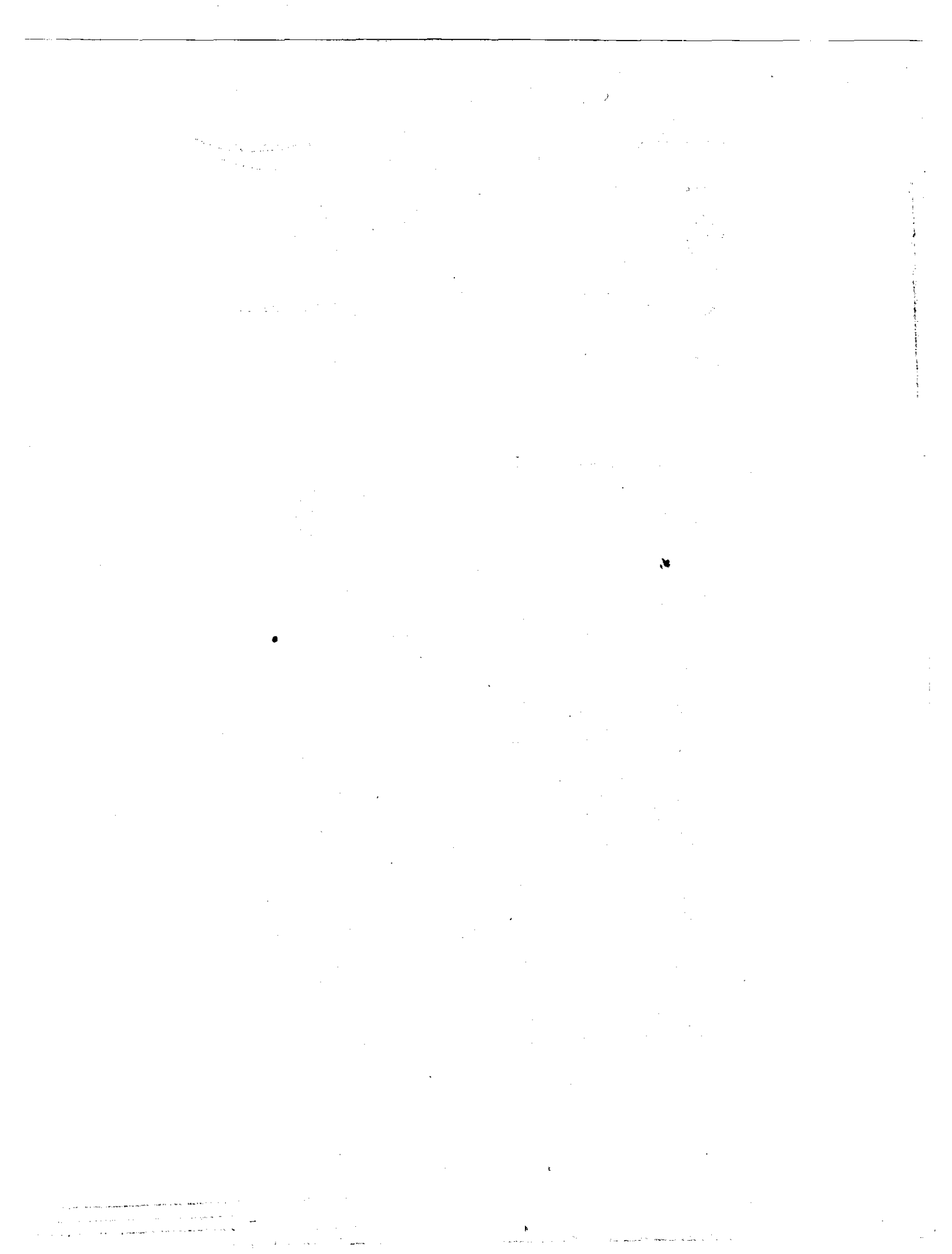
- ۱- جناب سید اسدالله قمی .
- ۲- شهید مجید حضرت میرزا یعقوب متحد
- ۳- مبلغ شهیر متقاعد جناب عبد الله مطلق

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 X مسا بقمه = = = = X  
 X هیئت تحریریه مسقاله جامع راد رمباحث ذیل به X  
 X مسا بقمه میگذارد : X  
 X ۱- " مبحث تاریخی " شرح حال کامل : X  
 X جناب نبیل زرنندی - جناب سید اسد الله قمی X  
 X جناب میرزا یعقوب متحد - جناب مطلق X  
 X ۲- " مبحث اجتماعی " هدف شهادت رازدواج چیست X  
 X ۳- بهترین داستان اخلاقی . X  
 X برای خرید از این سه مقاله جایزه شرح ذیل بهترین X  
 X و صحیحترین جوابها بحکم نرعه داده خواهد شد X  
 X جایزه " مبحث تاریخی " يك ناب خاتم X  
 X جایزه " مبحث اجتماعی " يك قلم خود نویس X  
 X جایزه " بهترین داستان " يك الیوم عکس ضمیمه X  
 X عکسهای حظیره القدس ملی بهائیان ایران X  
 X مدت قبول جوابها تاریخ ۲۸ / ۵ / ۳۲۵ امیبا X  
 X XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

حاکم فارس رسیده فی الفور قدس و مقدس و ملا علی  
 اکبر اردستانی را که موذن مقدس بود گرفته در محضر  
 علماء شهر هزارتازبانہ بمقدس خراسانی زد و بعد  
 بهش درسه نفر ( یعنی قدس و مقدس و ملا علی اکبر  
 اردستانی ) را سوزانیده از شهر اخراج نمودند چند  
 مأمور فرستاد که حضرت اعلی را از میان راه بوشهر و  
 شیراز وارد شهر نمایند و مبارک پس از ورود به  
 شیراز مورد اذیت و آزار حاکم و سایر نفوس بودند و از  
 معاشرت ممنوع شدند و پس از تشرف اشخاص بسیار  
 و نفوس مهمه به شمار از قبیل حاجی سید یحیی دارایی  
 پسر سید جعفر کشفی که با مر محمد شاه برای تحقیق مظالم  
 وادعای حضرت یاب آمده بود و پس از تحقیق بشرف  
 ایمان فائز شد و غیر از او مشاهیر علماء و رجال دیگر که ذکر  
 شد موجب اطمینانست بالاخره حسینخان عبد الحمید  
 داروغه را امر کرد که حضرت اعلی را دستگیر نماید قضا  
 را که این امر اجرا نشد در همان شب ویائی شد و بد  
 پشیراز مستولی گردید . حسینخان فرار کرد و حضرت  
 اعلی یاسید کاظم زنجانی پسر ازوداع از خال اعظم و  
 حرم محترمشان و والدشان یطرف اصفهان شتافتند  
 منوچهرخان معتمد الدوله بخدمت پرداخت و چون در  
 سال ۱۲۶۳ منوچهرخان که حاکم اصفهان بود وفات  
 یافت بد سیه گرگین خان که بجای منوچهرخان  
 معتمد الدوله حاکم اصفهان شد حضرت اعلی را با مر  
 حاجی میرزا آقا سی صدراعظم محمد شاه بطهران برد  
 و چون یقریه کلین رسیدند امرتانی رسید که حضرت  
 راد رماکوی آن ریا بجان حبس کنند . خلاصه حضرت اعلی  
 نمانده و ما کومحبوس بودند و شرح آن بسیار مفصل است

عبدالرحمن بن ابي بكر







سال اوّل	اوّل شهرالکمال ۱۰۳ بیسبع	د هسم مرداد ماه ۱۳۲۵	شماره دوازدهم
----------	--------------------------	----------------------	---------------

آهنگ بدیع نیل از انتشارت تصویب محفل مقدس روحانی طهران میسرند

اگر در میان کتب و مجلات خود شماره های از مجله 'نجم باختر' و روزنامه 'خورشید' خاور و باختر انجمنی دارید آنها را بیکجا بگذارید	آهنگ بدیع از انتشارات کمسیون نشریه 'لجنه جوانان بهائیان طهران' و جماعت اشتراک	از مشترکین گرام که تاکنون وجوه اشتراک خود را نپرداخته اند و یا موعد اشتراکشان منقضی شده مستعدی است برای پرداخت و تجدید اشتراک تمام روزها را از صبح ساعت
۱	۱	۱
ع	ع	ب
ل	ل	ل
ا	ا	ا
ن	ن	غ
ا	ا	ا
ت	ت	ت

فرمائید و یا یاد ریانت قیمت آنها را در اختیار کتابخانه مذکور بگذارید

۷ تا ساعت ۹ بعد از ظهر در دفتر مجله در

حضرتة القدس مراجعه فرمایند

لجنه جوانان

روزهای شنبه سه شنبه چهارشنبه ساعت ۶/۵ بعد از ظهر در حضرتة القدس تشکیل میگردد

روزهای چهارشنبه از ساعت ۶/۵ وقت پذیرایی لجنه میباشد

مراجعه بکتابخانه

یکشنبه و سه شنبه ساعت ۴ بعد از ظهر جمعه ساعت ۸-۱۱ صبح

.....

هیئت تحریریه آهنگ بدیع در تصویب و یا حک و اصلاح مقالات مختصراست

.....

مدرسه 'تایستانه' اولین دوره 'مدرسه' تایستانه در اوّل مرداد ماه ۱۳۲۵ مطابق (۱۱ شهرالکلمات ۱۰۳) در شمیران تشکیل گردید

دومین دوره آن از ۱۵ مرداد مطابق ۶ شهرالکمال شروع میگردد و او طلبین دوره 'دوم نیل از انقضاء' موعد مذکور جهت ثبت نام خود بحضرتة القدس مجمع جوانان مراجعه فرمایند

سومین دوره نیز از اوّل شهریور شروع خواهد شد

تک شماره ده رسال است

## نهرست مندرجات

۱- ازدواج بهائ	صفحه ۳ و ۵	یقلم طاهره خانم راد پور
۲- نفحات مشکبار	۶ و ۷	—
۳- صلح یا مقصد اهل بها	۸ و ۹	یقلم آقای سیروس ارجمند
۴- جناب آقا محمد نبیل فائسی	۱۰ و ۱۱	نقل از تذکرة الوفا
۵- اخبار	۱۳	—
۶- ادبیات	۱۴	انترطبع آقای حبیبی کرمانشاهی
۷- تاریخ بنای اولین مشرق الاذکار عشق آید	۱۵ و ۱۶ و ۱۷	یقلم آقای سید مهدی گلپایگانی
۸- اطفال و (مناجات)	۱۸	فرستنده آقای بهمن گرانفر
۹- نهنگ آتشی	۱۹ و ۲۰	یقلم آقای اشراق خاوری
۱۰- سئوال و جواب	۲۱ و ۲۲	جواب سئوالات آقای پرویز آگاه
۱۱- مسایقه و بقیه از صفحه ۲۱ و ۲۲	۲۲	—

عکس روی جلد : جناب آقا محمد نبیل فائسی (مربوط به صفحه ۱۰ و ۱۱)

شهرالکمال من سنة الجاد ۱۰۳۰ بدیع | تقویم آهنگ بدیع | من الواحد السادس من كل شين الاول

ایام هفته	کمال	مرداد	ارمضان	اوت	ایام هفته	کمال	مرداد	ارمضان	اوت
پنجشنبه بهاء	۱	۱۰	۳	اوت	یکشنبه امشیه	۱۱	۲۰	۱۳	۱۱
جمعه اجلال	۲	۱۱	۴	۲	دوشنبه علم	۱۲	۲۱	۱۴	۱۲
شنبه اجمال	۳	۱۲	۵	۳	سهشنبه قدرة	۱۳	۲۲	۱۵	۱۳
یکشنبه اعظمه	۴	۱۳	۶	۴	چهارشنبه قول	۱۴	۲۳	۱۶	۱۴
دوشنبه نور	۵	۱۴	۷	۵	پنجشنبه مسائل	۱۵	۲۴	۱۷	۱۵
سهشنبه رحمة	۶	۱۵	۸	۶	جمعه اشرف	۱۶	۲۵	۱۸	۱۶
چهارشنبه کلمات	۷	۱۶	۹	۷	شنبه سلطان	۱۷	۲۶	۱۹	۱۷
پنجشنبه کمال	۸	۱۷	۱۰	۸	یکشنبه امک	۱۸	۲۷	۲۰	۱۸
جمعه اسماء	۹	۱۸	۱۱	۹	دوشنبه اعلا	۱۹	۲۸	۲۱	۱۹
شنبه اعزة	۱۰	۱۹	۱۲	۱۰					

در این امر افترا ن اتفاق تام و رضایت

کامل بین طرفین است باید نهایت دقت مجری شود  
و از اخلاق یکدیگر مطلع باشند و عهد متین محکم ما بین  
بود و باید ارتباطی باشد و مقصدشان باید الفت  
و دوستی و اتحاد حیات دائمی گردد بین بهائیان مسئله  
ازدواج اینست که مرد و زن باید روحا و جسمات متحد  
باشند تا در جمیع عوالم الهی اتحاد شان ابدی باشد  
و حیات روحانی یکدیگر را ترقی دهند اینست افترا ن  
بهائی \* (حضرت عبدالبهاء) \*

مناصفانه بموضوع ازدواج که بزرگترین و مهمترین مسأله  
زندگانیست و بخانواده که هالتهترین و مقدسترین تشکیلات  
اجتماعی توجهی میدول نمیکرد و کسانی که میخواهند  
در این مرحله وارد گردند درست نمیدانند که چه مواظبت  
و مسئولیتهای سنگین بردوش میگیرند . اغلب جوانان  
و دوشیزگان پایه آمال خود را در زناشویی بجمانی میکنند  
که دست اند پشه بدان نتوانند رسیدن اینان در اوج خیال  
و فضای بیبایان انکار و اوها م فرشته خوشبختی خود را  
جستجو نموده همسران ابدی خود را از زمین نهبویان  
داستانها رمانها و سینماها میجویند زندگی خانوادگی  
را بمانای بهشت موعود و نظر خود مجسم ساخته تصور  
میکند در این دنیا سگه سعادت و نیکبختی بنام همه  
کس زده شده و هر فرد که وارد آن گردد در آسایش و فراغت  
دائمی بسر خواهد برد مابدون اینکه بخواهیم برخلاف  
این انتظارات و آرزوهای دورد در راز چیزی بگوئیم تذکر  
مهد هم که یا نظر شعرو خیال بموضوع ازدواج نگریستن

و با افکار و انتظارات دورد راز شاعرانه  
وارد این معرکه شدن شرط عقل نیست در اینجا  
علاوه بر افکار و آرزوهای شاعرانه پای زندگی عملی در  
میان است دنیای ما پس از زناشویی تغییر پیدا  
خود نمیدهد چرخ زندگی بر روی مدار دیرین خود  
بسرگردش ادامه میدهد در این جهان نوش پی  
نهر وجود ندارد در مقابل تنم - آسایش عشق  
کامرانی فخر رنج محنت و ناکامی وجود دارد آسمان  
این بهشت خیالی همیشه صاف و بی لکه نخواهد  
بود زناشویی و ازدواج تنها عبارت از عشق همیشه  
و متادای نیست در اینجا صحبت از یک عمر زندگان  
کردن در میان است در اینجا هزاران نکته یاریگر  
از مو هست که عیانت همه آنها کمال لزوم و اهمیت را  
دارد \*

اساس ازدواج را باید علاقه و محبتی تشکیل دهد  
که بر روی بنیان احترام و تفد پس استوار گردید ولی  
ناگزیر این نکته را مخصوصا بچوانانیکه تحت تأثیر  
احساسات تند جوانی قرار دارند گوشزد کنیم و تذکر  
دهیم که گرچه عشق و علاقه از شرائط اساسی ازدواج  
است ولی اساس منحصر بآن نیست چه همانگونه  
که جمال و زیبایی همیشه باید از نخواهد بود اگر  
عشق اولیه با عوامل موثر دیگر همراه نباشد پس از  
مدت کس که زندگی جریان عادی را بخود گرفت  
و از گذشته پرنقش و نگار جز خاطره شیرین در دست  
نیود و طرفین با عقل و منطق بآن نگریستند از اینکه

سال اول

آهنگ بدیع

شماره دوازدهم

انتخابی نامناسب کرده اند باید يك عمر دچار ندامت و شیمانی گردند .

در میان جوانان و دوشیزگان عده بسیار قلبی رامیتوان یافت که در انتخاب همسر و شریک عمر خویش وقت و تأملی نموده و از روی عقل و حکمت مبادرت یابند و نه افکار و معتقدات آنها در موضوع ازدواج مبتنی بر جزئیات است که بعد ها بعد بم تاثیر بودن آنها در حیات خانوادگی پی میبرند و برعکس مسائل مهم و اصلی زندگی را از نظر دور میدارند و کوچکترین توجهی یانها ندارند در اینصورت اگر مشاهده میکنیم که بسیاری از ازدواجها بجای مسرت و سعادت موجب گرفتاری و ندامت میگردد نباید اظهارعجاب و شگفتی کنیم .

پرفسور هال استاد علم الاجتماع در کتاب انسان مینویسد اگر مرد در شریک زندگی خود علاوه بر جمال صورت کمال سیرت و گودر نجابت و اخلاق رایجوید و بظاهرو معنی بطور مشترک دل بسیار بازوال زیبائی صوری بنیان عشق وی در هم نخواهد شکست و کاخ خوشبختی یکخانواد هوازگون نخواهد شد اگر زن همسر خود را برای زوروزرد و ست ند آ باشد بلکه در وجود وی از جوانمردی و گذشت و پاکد امنی و سمیمیتهم سراغی یگیرد مطمئن خواهد بود که بیونند وی تحت هیچ فشاری کسبخته نخواهد کرد بد اگر مرد و بد اند چیزی که نباید در لیستگی را نشاید هرگز بعشق ناپا بد آلوده نخواهند شد و به ننگ حرمان و شیمانی ابدی دچار نخواهند گردند .

آنچه در موضوع زناشویی اهمیت بسیار دارد عبارتست از یکسلسله صفات و خصائص اصلی و اساسی که هر روز و هرسالعت در حیات خانوادگی تجلی میکند توافق در

اخلاق توافق در رفتار توافق در رفتار مخصوصاً این قسمت را باید بدیش از آنچه تصور میکنیم اهمیت بدیم صرفنظر از ملاحظات صحنی کسیکه میخواهد وارد مرحله حیات خانوادگی شود باید در همسر آینده خود فقط جویای این توافق باشد کسانیکه جمال زیبائی ثروت و مقام را اساس ازدواج قرار میدهند حاد خبیث و اشتیاهی میگردند که يك عمر آنها را بد بخت و بیچاره میسازد . هم آهنگی و سازش و توافق در صفات و ممیزات يك قدر مشترك بین زن و مرد است که میتواند کاخ زندگانی خانوادگی را از دستبرد حوادث مصون نگاهدارد و نگذارد خوردشید نوربخش عشق و محبت در بین آنها در زیر آبرهای تیرشفا روکد و رت مخفی گردد و بسوی زوال برود . جوانان باید این نکته را اهمیت بدهند که بین زن و مرد علاوه بر روابط زن و شوهری باید یکنوع رابطه فکری و عقیدتی متقابل موجود باشد مثلاً ملاحظه فرمائید اگر شوهر مادام کوری میکشف بزرگ ترانسوی پیرکوری آن دانشمند عالی مقام نبود اگر تشویق و تحریص و کمک دائمی او نبود نمیشود تعیین نمود که مادام کوری موفق یکشف راد بوم میگردد و آیا تصور نمیفرمائید که چه بسا بین همین خانمها و دوشیزگان امروز کسانى یافت شوند که اگر مشوق و محرک در آنها مادام کوری بوجود میآمد پس زناشویی حقیقتاً هنگامی ضامن نیکیبختی و کامروائی تواند گرد بد که بین زن و مرد یکنوع روح رفاقت و حسن تفاهم و توافق فکری و روحی در تمام مسائل زندگانی فردی و عمومی موجود باشد حضرت عبدالبها میفرمایند : " زن و مرد باید فی الحقیقه رفیق باشند غمخوار یکدیگر باشند موافقتشان



د رارض طف سید الشهدا روح \* \* \* \* \* گذارید و بر عمل و ظلم خود ناله و  
 ما سواه فداه فرمودند هل من ناصر \* \* \* \* \* ند به نمایندگی ای حزب گمراه اطفال  
 نصر فی اینتعمید میگوید هل من \* \* \* \* \* را چه گناه آید آن ابام برعیال و  
 ناظر بنظر نسی سبحان الله از این کلمه علیاً تیراً نقطاً  
 مشرق نشهد انه شرب رحیق البقاء من اباد <sup>عطا</sup> <sup>عطا</sup>  
 المشقق الکریم و رحیق جسمی اخذش نمود که از  
 خود و عالمیان گذشت و جان را که اغز اشیا عالم  
 است در سبیل دوست فدا نمود او را هم سرپریدند و  
 بدن مبارکش را سنگ باران کردند جذب و اشتیاق  
 عشان در آن یوم ملاء اعلی را متحیر نمود آباد <sup>رنج</sup>  
 نفس یافت میشود که لله و فی الله اغنام را از <sup>ب</sup>  
 حفظ نماید ؟ آیاملوك ارض جمیع امور را بحفظ انفس  
 خود مخصوص نموده اند ؟ آباد رپیشگاه کرس عدل  
 آهس جواب چه مینویند ؟  
 باتیس یاد ارای گفتار و مطلع اخبار یکساعت بر مظلوم  
 های ایران بگذر رو بین مشارق عدل و مطالع انصاف  
 زیر شمشیر اصحاب اعتدال اطفال بی شیر  
 مانده اند و عیال در دست اشقیای این سرزمین از خون  
 عشاق نگار بسته و زفراوت مترین عالم وجود ترا مشتعل  
 نموده . بامعشر الملوك شما مظاهر قدرت و اقتدار  
 و مشارر عزت و عظمت و اختیار حقیق نظری بر حال  
 مظلومان نمائید بامضا هر عدل یاد های تند ضغینه  
 و بغضا مصاییح برو تنور را خاموش کرد و در <sup>کاهن</sup> <sup>کاهن</sup>  
 نسیم رحمت رحمانی بر اجساد سوخته مطروح ضرور  
 نمود و از هر یزیر این کلمات غالبات مسموم وای وای  
 بر شما هل ایران خون در وستان خود را ریختید و  
 شاعر نیستید اگر برگرد ار خود آگاه شوید سرید حیرا

بود میزند بعد میرغضب میآید و سرراجد امیکند و بسر  
سر نیزه مینماید و میبرند خانه آن شیخ حسن مجتهد  
و بعد عمل نمودند آنچه را که هیچ نفسی از قبل و  
بعد عمل ننموده و چشم ایداع شهبشراندیده -  
از فرار معلوم شیخ به میرغضب انعام داد و بعد سر  
راد رحلتها میگردد اند و اجساد مطهر را بر خاک میکشند  
و خلق سنگ و چوب میزنند و میبرند و رگود آنها میریزند  
و نواب والا امر میکنند شهر را چراغان کنند و عیش و  
عشرت مشغول گردند و مبارک باد گویند و آن شب مکر  
در رب خانه شهدای مظلومین جمع میشوند و ساز میزنند  
و اهل و عیال مظلومان از خوف و ترس در برابر وی  
خود می بندند و بگر حق آگاه است که چه گفتند و چه  
کردند و بر آن مظلومان چه وارد شده پسران جناب  
ملا مهدی و دو نفر را مرخص میکنند برونند سیصد تومان  
بیاورند آنچه تا حال واقع شده هفت نفر را شهید نمودند  
و چند نفس راهم در حبس دارند بگر معلوم نیست یا  
آن نفوس و سایر عباد چه عمل نمایند آن رینا هو العلم  
الخبیر یک نفس از آن نفوس بکلمای نطق فرمود کسه  
بسیار مؤثر است چنین که نواب والا جلال الله وله یسه  
یکی از نفوس مطمئن موفقه فرمودند انکار کن و تیری نما  
تا خلا سر شوی آن پیر مدینه بیان فرمود چهل سال  
است من منتظر این بوم بودم که ریش سپیدم در سیبیل  
آلهی بخونم رنگین شود از این کلمات مقامات محبت  
و عشقش ظاهر شود اطوبی للعارفین و از قراری که  
نوشته اند این امور شنبعه و ائمه از حضرت پادشاه  
ایران ایدها الله نبوده و از دولت حکمی صادر نسه  
فی الحقیقه چند سینه میشود که حضرت پادشاه ایدها

برائت و شفقت یا مظلومهای عالم سلوک فرموده اند  
این حکم و امثال آن از نواب ظل السلطان صادر رگشته  
و گفته اند چون خیراخذ میآید میباشید مو یا بسن  
اعمال خواسته دفع بعضی توهمات را نمایند  
العلم عند الله لمن لنا ان نذکر ما نعلم تسئل الله  
تبارک و تعالی ان یعرف حضرت السلطان ماکان  
مستورا عنه انه هو السامع المجیب • چندی قبل هم  
اورانی در بیوت و محلات یافته اند و بحضور ارفع  
اشرف پادشاه ایدها الله بوده اند بعضی از اعداء  
نسبتش را بیابان پادشاه اند آن حضرت فرمودند تسئل  
حال از این حزب این حرکات بدیه نشد ه این حر  
از شخصی است که بحضرت عبدالعظیم پناه برده  
و در آنجا ساکن و بعد حکم فرمودند او را اخذ نمود  
از سرحد ایران خارج نمایند بعد از اخراج او مجدد  
در بعضی بیوت و اسواق هر بوم اورانی بدست افتاد  
و در آن آنچه سبب و علت فتنه و فساد بود مرقوم  
و مذکور بعد از مشاهده ورقه حکم اخذ و نفر از این  
حزب شده و این دو نفر قسم پادشاه نمود ماند و یکمال عجز  
عرض کردند که از فضل آلهی ان یال این حزب مقدس  
و میرا است چه که این حزب دولت خواه و ملت خواه  
و از امثال این امور بنا لایقه کاذب به فارغ و آزاد باری  
بعد عدل آلهی و همت حضرت پادشاهی وجد و  
ملا زمان دولت خواه صاحب ورقه اخذ شده اسعش  
احمد از اهل کرمان او را اخذ نمودند انوار کرد بر عمل  
خود از سبب و علت پرسیدند عرض نمود عدوت بسا  
حزب یایی مرا واداشت بر تحریر این ورقه و مقصود  
از این عمل مردود آنکه این حزب (بقیه در صفحه ۱۰)

کشف راه جنوب افریقا : یکی از فضایی  
جالب توجه قرن ۱۶ تغییرات بزرگی  
بود که در صنعت و تجارت روی داد  
بدین معنی که پس از اینکه جنگهای صلیبی

طرح  
بیا مقصد اهدیل  
بها

(۶)

یفتح مسلمانان خاتمه یافت و فلسطین در  
دست ایشان باقی ماند و قسطنطنیه را هم در ۱۴۵۳  
فتح کرده بودند ترکها راه تجارتی شمال مدیترانه را  
رایستند بدین سبب روابط شهر مهم تجارتی ونیز  
یا شرق نزدیک قطع شد و بجهت همین قطع طریق بود  
که پس از کوشش بسیار راه جنوب افریقا کشف گردید .  
وقتی که پرتغالیها بر راههای دریائی مسلط شدند و  
قدرتی پیدا کردند یا تجار مسلمان بزد و خورد برد  
و جنگهای افدام نمودند که بتول یکی از نویسندگان  
نبرد های ایشان جنگهای صلیبی تاجرهای نسل و  
زنجبیل بود .

کشف امریکا : بعقب برگردیم قرن ۱۵ با آنها  
میرسید که سرزمین جدیدی بنام امریکا بر قطعات عالم  
افزوده گشت و آنچه بیشتر از همه چیز در آن سرزمین  
عجیب جلب توجه میکرد طلا و نقره و مروارید و مرجان  
بی حساب بود . افراد بیکه لذت ثروت چشیده بودند  
و از مزایای آن بهره بسزاداشتند چون جان خود را

شیرین میداشتند جرات اقدام با این مسافرت پرخطر  
نمیکردند و فقط با چشمهائی که حکایت از اشتیاق فراوان  
مینمود باین گنجینه عظیم مینگریستند ولی اشخاصیکه  
از رنج نفرستو آمد بودند جان برکف میگذاشتند و  
خود بدینا میبنداختند . چنانکه میبردند از فقر نجات  
یافته بودند و اگر جان بسلامت میبردند بپشتی سرشار

رسیده بودند اولین کسیکه با آمریکا  
در آن زمان از سازمان مستعمرات اسپانیا  
بود تجارت منظمی داشت کرد جانها  
کیس بود (۱۵۶۲-۱۵۶۳) که در اثر  
تجارت چنان ثروتمند گردید که از اشراف  
انگلستان محسوب شد دیگران نیز بتقلید او برد  
همین دست اندازی بمستملکات اسپانیا از طرف دولت  
انگلستان سبب جنگهای پی در پی گردید و موجب زوال  
سیادت دریائی اسپانیا شد .

ترقی قیمت اجناس : در این زمان بسبب احتیاج فراوان  
بمفرغ برای ساختن توپهای جنگی شروع بایستخراج  
معادن مس گردید احتیاج با افزایش وسائل حمل و  
نقل فلزات از یکطرف و ورود طلا و نقره از طرف دیگر  
از امریکا سبب ترقی قیمت اجناس شد بدینجهت  
که عموماً سال ۱۵۲۴ را امیدافترقی قیمتها میدانند  
در اینوقت کم کم فکر رقابت نه فقط میان تاجرهائییکه  
در میان ملتها پیدا شدند بود بلکه بازارهای لیون  
راکه نمایندند فعالیت اقتصادی کشور فرانسه بوجود  
آورد و توسعه داد تارقیب بازارهای ونو باشد و بدین  
طریق فعالیت تجارتی دولتها آغاز شد و بعد اختلا  
عظیمه گشت .

تجارت اوراق بها دار : از قون ۱۶ بیعد فصل  
جدیدی بر جمع سرمایه بازگشت بدین معنی که در  
این قرن عوائد دولت با قساط معین و در فصول  
مشخص جمع آوری میشد و چون اغلب جنگها بدعتاً  
روی میداد و احتیاج بی پول آتی بود اشکالات زیاد  
وجود میآمد لذا برای اینکه بتوانند در هر موقعیکه ضرورت



ایجاب مینماید از تئوریکه بآنها تعلق میگردد استفاد ه  
کنند عواید سلطنت و همچنین مالیاتها را پیش فروش می  
کردند و مستغلات دولتی را گرو میگذاشتند بدین طریق  
پس از مشخصات سرمایه داری یعنی جد شدن تجارت  
اوراق بهاد از تجارت کالا پیدا شد مثلا بازارهاییکه  
سال چهارده فعه در مراکز عمده میادله کالا تشکیل  
شد و تجار از نقاط مختلفه اروپا برای شرکت حاضر می  
شدند کمتر محل تجارت اوراق بهاد ارگشت و بالنتیجه  
بازارها بیورس تغییر پیدا کرد و حواله مورات رائج شد  
در مقابل این سرمایه داری تجار تی سرمایه داری صنعتی  
نیز مشاهده میگشت مهمترین صنعتیکه حالت سرمایه  
داری بخود گرفته بود صنعت پارچه بافی بود و کارخانه  
های عظیمی تأسیس شده بود و چون اغلب پیش از مقدار  
مصرف تهیه میکردند محصولات درست شده بی مشتری  
میمانند و ناچار کارخانه مجبور بود که از تهیه کالا خود داری  
کند و واضح است که فشار این تعطیل بردوش طبقه  
کارگروارد میآمد برای مثال میتوان انقلاب و شورش را که  
در سال ۱۵۲۷ در زمان شارل پنجم پادشاه انگلستان  
اتفاق افتاد یادآوری کرد بسبب آنکه در آنسال بسا  
اسپانیا روابط سیاسی قطع گردید تمام بازارهای  
مهمی که در دست تجارانگلیسی بود از میان رفت و کار  
خانم مجبور باخراج کارگران گردید .

اختراع چاپ : اختراع و تکمیل ماشین چاپ که  
توسط جان گوتنبرگ (۱۳۹۲-۱۴۶۸) و دو نفر  
دیگر بعمل آمد بتمرکز سرمایه کمک شایانی کرد بدین  
معنی که چون تا پیش چاپخانه یا ماشینهای لایزمه  
محتاج پول زیاد بود این صنعت بدست تجار افتاد

و برای آنها تشکیل شرکتهائی دادند که از تمرکز  
سرمایه بسیار موثر واقع گردید .  
در این اوان که قیمت ها بالا رفت وضعیت کارگران  
بدتر میشد زیرا ترقی مزد آنها باندازه ترقی قیمت ها  
ناچار حاکمیت و فرمانروائی مخصوص معدود دیگری  
این مزایا را بارت منتقل میکردند کم فاصله میان ارباب  
و کارگران زیاد شد زیرا رسیدن بمقام ریاست کارخانه  
روز بروز سختتر میشد ناچار انقلاب و اعتسایهای مهمی  
روی داد مانند اعتصاب کارگران کارخانه چاپ لیون  
در ۱۵۳۱ که بالاخره بمنایع پاریس نیز سرایت کرد  
و تا ۱۵۷۱ ادامه داشت بدین طریق مشاهده میشود  
که تمرکز سرمایه که ابتدا از زمینه تجارتی حاصل شد  
بود کم بمنایع هم نفوذ کرد و آنها تحت سلطه خود  
قرار داد در این دوره کم افزار دست ماشینی تبدیل  
گردید .

مکانیزه شدن صنایع : باید دانست که علت تأثیر  
ماشین در جامعه آنروزی اختلاف فاحش مقدار تولید  
ماشین بود که طرف مقایسه با مقداریکه یادست تهیه  
میکردند نبود . ورود ماشین در کار صنایع تأثیر شدیدی  
کرد مثلا در شیشه سازی و نختایی و ماهوت سازی و  
کاغذ سازی انقلاب عظیم ایجاد نمود . این ترقی  
صنعت و تجارت در آنزمان که حدود قرن ۱۸ بود در  
سازمان کشورهای نیز تغییراتی داد زیرا برای بسط  
اقتصاد ملی خود مجبور بودند بتسخیر بازارهای  
تازه و سرحد های جدید اقدام کنند لازم پیش نیست  
که تسخیر این بازارها جزا بطریق جنگهای خونین  
که بیشترین فزائسه و آلمان و اسپانیا روی داد ممکن بود

تمام فشار جنگها بر طبقه فقیر تحمیل میشد و هاقین نیز که بهوای کارخانجات از سرزمینهای اربابهای خود فرار کرده بودند چون کاری پیدا نمیکردند جزو طبقه فقیر بانی میماندند .

ایجاد طبقه ثروتمند : در اثر رونق تجارت و صنعت یک طبقه نیرومند از صاحبان کارخانها و بازرگانان به وجود آمد که تأثیر بزرگی در اجتماع داشت و ثروت هنگفتی در دست ایشان بود و همچنین در این زمان روز بروز بر تجمل زندگی اعیان و اشراف افزود میگشت و اینان کاری جز شکار و مهمانی نداشتند و بر عکس طبقه بیچارگان از داشتن نان شب نیز محروم بودند یک نمونه از اشراف اعیان خرجهای مادام دوامها بود که در زندگی خویش تنها ۱۲ ملیون لیبر برای ساختمان و تأثیر خرج کرد . این عدم تعادل کم کم تریب یافت و زمینه را برای انقلاب خونین مانند انقلاب فرانسه بوجود آورد حتی تاریخ نویسان نیز بر این خور ریزی اظهار تأسفی نکردند چه که در زمینه صد مات وید بختیهای طبقه فقیر این انقلابات و خونریزیها جزئی بود یکی از مورخین مینویسد : "ای مرد میان حساسی که بر روی ناگواریهای انقلاب گریه میکسید چند قطره اشک هم بر روی ناگواریهاییکه انقلاب را آوردند بریزید" باری انقلاب کیبر فرانسه چنانچه در تاریخ خوانده اید فرارسید و آن اختلاف طبقاتی را تا حدی از بین برد چه بجاست که در اینجانبند اول از اعلامیه ( حقوق بشر ) را که نمایندگان ملت فرانسه در انجمن ملی طرح کردند مذکور داریم تا معلوم شود که آنها هم خونها که ریخته شد تنها برای رفع فشارهای

طبقه اعیان بود بر طبقه که حق حیات بر ایشان نماند بود .

بند اول افراد بشر آزاد و مساوی در حقوق بدنیامند و آزاد و مساوی در حقوق میمانند مشخصات اجتماعی نمیتواند غیر از فائده عمومی بنای دیگری داشته باشد باری مشاهده گشت که عدم تعادل ثروت موجب چه انقلاباتی است و تا این مرحله با وضعی خوش خاتمه نیامد صلح داشتن خیالی پس واهی است ماد ریخش پنجم در این زمینه بیان خواهیم کرد که بهائیت چه گونه حل این مسئله مینماید و از چه طریق بیان میکند که اغنیاء بصرافت طبع و طبیب خاطر در تحت تو انبیا مشخص و معین جان و مال فدای فقرا میکنند و پذیر شفقت و مهربانی در قلوب غمزدگان و رنجوران میافشاند و تنهاد را این سبیل است که میتوان اطمینان داشت که افراد بدیئت اجتماعیه در نهایت سرور و حیورزندگانی خواهند کرد و صلح و سلام نمود از خواهد شد .

بقیه از صفحه ۷ : کمال عدوت را داشته و دارند و بنا بر خصما مشتمل است چه که او از اجزای مخالف است و عنادش بمثابه آفتاب ظاهر و واضح یا سلطان اقسیمک بعدل اللہ و سلطان مویمظا هر فضله و مشارق آیات به تفحص فرمائید تا صدق این مظلومان و عدم فساد و خیر خواهیشان در پیشگاه حضور حضرت شهر یاری واضح و معلوم گردد یا سلطان قسم یا آفتاب حقیقت این حزب دولت خواهند چه که عاقلند و قارشان آداب پسندیده و شعارشان اخلاق مرضیه و روحانیه است امید آنکه از پرتو انوار آفتاب عدل حضرت یاد شاهی اهل عالم به طراز راحت و اطمینان مزین و منور گردد و الامروالحکم فی قبضة قد رقا اللهم رب العرش العظيم والكرسى الرفيع

آهنگ بدیع  
جناب آقا محمد سیل فانی

از تذکرة الیونس

یاقلم خراسان رفتند امیر فائز میر علم خان ابتدا  
 بنهایت احترام قیام نمود و حضور ایشانرا غنیمت بی  
 پایان شعر هر کس گمان مینمود که امیر با جناب فاضل  
 در درجه عشق است و تعلق خاطر دارد زیرا مفتون  
 فصاحت و بلاغت و مجنون علوم و فنون او گشته بود  
 دیگر احترامات ماثربین واضح و معلوم الناس علی بین  
 ملوکهم حضرت نبیل اکبر در این عزت و احترام ایام  
 میگذراند ولی شعله محبت الله نگذاشت کسه  
 کمان حقیقت نماید جوش و خروش پوش از کاربرد است  
 چنان بر افروخت که پرده سترو حجاب بسوخت

هزار جهد بکردم که سر عشق بیوشم  
 نیسود بر سر آتش میسرم که نجوشم

ولی خطه فائز روشن کرد و جمعی را تبلیغ نمود  
 و چون باین اسم شهر آفاق گشت علمای حسود  
 بنفاق و شفاق برخواسته و سعادت بیظهران نمودند  
 ناصرالدین شاه یا انتقام برخواست و امیر اقلیم از  
 خوف شاه بنهایت تعرض قیام نمود و لوله در شهر  
 افتاد و فتنه عظیم رخ نمود جمیع بر آشفته و بتعرض  
 پرداختند ولی آن سرگشته و سودائی و دلداد و  
 شیدائی ایدانتور نیاورد و مقاومت جمهور فرمود

عاقبت آن واقف ستمگون را از فائز سرگون نمودند  
 رهنمون بیظهران شد و بیسروسامان گشت در ظهر  
 عوانان دست تطاول گشودند فراشان در جستجو  
 بودند و چاوشان در ره کوی در گفتگو تا بدست آمد

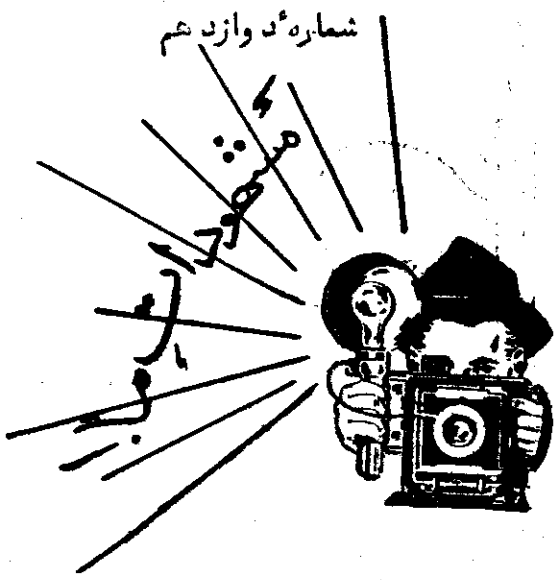
و عفویت و شکنجه نمایند

شخصی بینظیر بود مسمی با آقا محمد فائز که عاقبت از  
 مطهر نبیل اکبر ملقب گشت این شخص جلیل در حوزه  
 آن مجتهد شهیر بر جمیع تلامذت تفوق یافت لهذا از کل  
 مستثنا گشت و با اجازه اجتهاد اختصاص یافت زیرا شیخ  
 مرتضای مرحوم اجازه بکسی نمیداد و از این گذشته در  
 فنون سائره مثل حکمت اشراق و مطالب عرفان و معارف  
 شیخیه و فنون ادبیه بنهایت مهارت داشت شخص  
 جامعی بود بر همان لامعی داشت چون بنور همدی  
 منور و مشام بنفحات قدس معطر شد شعله رحمانی  
 گشت و سراج نورانی شد و جد و طرب یافت و له و شمعفس  
 دست داد مانند درهای جوش آمد و پشایه نهنگ درهای  
 عشق بر خروش گشت و چون اجازه اجتهاد از شیخ مشارا  
 در نهایت توصیف و تعریف بیافت از نجف بیفتاد است  
 و بشرف لقا فائز شد و اقتیاس انوار از شجره مبارکه سینا  
 نمود و چنان بهیجان آمد که شب و روز آرام نداشت  
 روزی این شخص محترم در بیرونی یکمال ادب روی  
 زمین حضور نورسبین نشسته بود در این اثنا حاجی میرزا  
 حسن عمو معتمد مجتهد بر کربلا یازین العاید بن خا  
 ن فخرالدوله وارد شدند حاجی مذکور ملا حظه نمود که  
 حضرت نبیل اکبر در زانوی ادب روی زمین نهاد و  
 در نهایت خضوع و خشوع نشسته بسیار تعجب نمود  
 خفیا گفت آنا شما اینجا چه میکنید؟ جناب نبیل اکبر  
 فرمودند بیجهت همانکار که شما آمداید باری خدایی  
 سبب تعجب آنها شد زیرا شهرت کرده بود که این شخص  
 ممتاز از کل مجتهدین و معتمد عظیم شیخ جلیل است

میرزا حبیب الله و آية الله خراسانی وملاسد الله  
 مازند رانی مشایخ سلف و خلف بی نام و نشان -  
 گردند و محو و نابود شوند نه اثری نه ثمری نه ذکری  
 و نه خبری لکن نجم یازغ حضرت نبیل اکبر الی الاید  
 از افق عزت آید به مید رخشد زیرا همیشه شایست  
 بر امر مبارک و مشغول بخدمت بود تبلیغ نفوس -  
 مینمود و بنشر نفعات میپرداخت این واضحست  
 هر عزتی که در امر الهی هست عاقبت ذلت است و  
 هر راحتی که در سبیل الهی نه عاقبت زحمت است  
 و هر ثروتی نهایت فقر نمسکت فی الحقیقه حضرت  
 نبیل اکبر آیه هدی بود و رایب تقوی در امسیر  
 مبارک جانفشانی کرد و در جانفشانی کامرانی نمود  
 از عزت دنیا گذشت و از مسند جاه و غنا چشم  
 پوشید از ترفیدی فراغت داشت و از هر فکری  
 مجرد بود عالم و فاضل بود در جمع فنون ماهر  
 هم مجتهد بود هم حکمی هم عارف بود و هم کاشف  
 در علم ادبی فصیح و بلیغ بود و ناطق بنظیر  
 جامعیتی عظیم داشت و الحمد لله خاتمه  
 باد بینه اللطاف گشت علیه بهاء اللعالمین  
 و نور الله مرفده بانوار ساطعته من -  
 ملکوت الایمین و ادخله فی جنة اللقائ  
 و اخلده فی ملکوت الایسرار مستغرقا  
 فی بحر الانوار .

در تین اول بهائی در دوره حضرت باب امر مبارک  
 در عراق و ایران انتشار یافت و سرود و در حضرت بهابالد  
 ند ایامرد را قالم برمه تفتاز مصر هند وستان لبنان  
 سودان سوریه ترکیه و ترکستان مرتفع شد .

گاهی مانند آه مظلومان بر هر فراری میشتافت و گهی  
 مانند سرشک چشم ستمد بدگان بهر نشیین میخاست  
 لهنذا مجبور شد عمامه برداشت و کلاه بر سر گذاشت تا  
 عوانان نشناسند و باذیت و جفا یز بخیزند ولی خفیا  
 یکمال همت بنشر نفعات الهی مشغول و بالتفا و حجج  
 و پراهین ما لوف سراجی نورانی بود و شعله رحمانی  
 همیشه در خطر بود و در حالی پر خند در همواره حکو  
 در جستجو بود و احزاب در گفتگو لهنذا عاقبت به  
 بخارا و عشق آباد توجه نمود و در آن خطه و در یار  
 بیجان اسرار میپرداخت و چون شمع میگذاخت ولی این  
 صدمات و بلیات بزمرد و واقسره نمود بلکه روز بروز  
 پر شعله حالت افزود لسان ناطق بود و طبیب خاند  
 هر ردی را درمان بود و هر زخمی را مرهم دل و  
 جان اهل حکمت اشراق را بقواعد اشراقیون هدا  
 مینمود و عارفان را بدلائل کشف و شهود اثبات -  
 ظهور ملک وجود میگسرد اعظم شیخیه را بصریح  
 عیازات شیخ و سید مرحوم اقتاع میکرد و فقها را  
 به آیات قرآن و احادیث ائمه هدی دلالت  
 میفرمود لهنذا هر ردی را در زمان فوری و هر  
 مستندی را اعطای کلی باری در بخارا بینوا شد  
 و بانواع صدمات مبتلا عاقبت در رغبت آن کاشف راز  
 به ملکوت بی نیاز شتافت و ماله در نهایت بلاغت  
 در اثبات امر تحریر نمود و آله و برهین قاطعه  
 تقریر کرد ولی در دست یاران نه امیدم چنانست که  
 آن رساله پیدا شود و سبب تشبه علما و فضلا گردد  
 خلاصه هر چند در این دافانی موند بلای نامتنا  
 گشت و لکن جمیع مشایخ عظیم نظیر شیخ مرتضی و



\*XXXXXXXXXXXXXXXXX\*  
 X در مجمع جوانان X  
 X XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX\*

۱- روز شنبه ۲۲ تیرماه از طرف لجنه جوانان کنفرانسی در مجمع جوانان برای بحث در پیرامون عقائد کسروی ترتیب داده شده بود ناطق جلیله آقای بیژن پیا مس عقائد کسروی را راجع به هائیت در دو قسمت مورد بحث قرار داده ایرادات او را رد نمودند و نکات ضد و نقیض کتب و پرا روشنی کردند ایسن کنفرانس برای بقیه سخنرانی ادامه دارد.

۲- یوم چهارشنبه دوم مرداد ماه در سالن مجمع جوانان بهائش پرگرام جالب توجهی اجرا شد. ابتدا خانم تام که بتازگی از آلمان تشریف آورده اند شرح مفصل و مہیجی از فعالیتہای جوانان بهائش آلمان بزبان آلمانی ایراد فرمودند آقای عنایت اللہ تام نیز با نحو ی موثر بفارسی ترجمہ کہ موجب شدت اشتعال وانجذاب و سرور جوانان گردید. سپس آقای عزت اللہ ذبیح در موضوع تقویت فوای جسمانی نطق مفصل و مفیدی ایراد نمودند. پرگرام روز شنبه ۱۲ مرداد ساعت ۷ ۱/۲ بعد از ظهر در مجمع جوانان شامل نطق جناب عزت اللہ ذبیح در موضوع تقویت جسم خواهد بود.

۳- روز یکشنبه ۱۳ مرداد در سالن مجمع جشن یکسالہ افتتاح مجمع جوانان با پرگرام جالب کہ شامل نطق قطعات موسیقی فیلم ارضانفس است اجراء خواهد شد. و مرتباً در روزهای شنبه و چهارشنبه برنامه خود را عملی مینماید.

\*XXXXXXXXXXXXXXXXX\*  
 + انجمن سخن +  
 X XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX\*

روز چهارشنبه ۲۶ تیرماه جلسہ انجمن سخن در حضرتہ القدس تشکیل یافت پس از اعلام پرگرام و خواندن دو قطعہ از اشعار معاصرین آقای ابراهیم منصوری نطقی راجع بمیادی علم اقتصاد ایراد نمودند و چنانکہ در پرگرام با اطلاع حضار رسیده بود علت انتخاب این موضوع آشنائی جوانان بمعانی اصطلاحاً و اصول علم اقتصاد است تا انجمن سخن بتواند در آتیہ راجع بمعقائد اقتصادی احزاب و دیانت بهائش سخنرا نیہائی ترتیب دهد.

البتہ بیان ابن اصول و اصطلاحات اگر چہ تا حدی جذاب نیست ولی برای استفادہ از مباحث آتیہ لازم بنظر میرسد. وانجمن امیدوار است کہ جوانان اینگونه مواضع علمی را استفیال نمایند

از نقطه بسم الله كان هست بهاء الله  
هم رجم شياطين كن هم كوكب ثاقب

\*

میگویم و از گفته خوشحالم و دلشادم  
در است که در مکتب استاد ازل داد  
کن گشته فراموش سرگزیرود بیاد  
اسماء الهی را در نزع نیس آدم  
هر دم یشارق دان هرگز ز مغارب بین

از نقطه بسم الله كان هست بهاء الله  
هم رجم شياطين كن هم كوكب ثاقب بین

\*

شوقی است یابین عالم فرمانده هوشا دهنده  
خورشید جمال او بگیرفته گریه از مسه  
تونیزا گر چون من خواهی که شوی آگه  
آن ما و منی افکن چون خاک شواند رو  
آنمظهر را سمارا چون ما تورا کتب

از نقطه بسم الله كان هست بهاء الله  
هم رجم شياطين كن هم كوكب ثاقب

\*

امروز یابین مردم شوقی است فقط رهبر  
کن است جز آنحضرت بر خلق جهان سرد

از گفته من صد ری گزنیست تورا باور

لا هوتی ارگر خواهی بر قامت او بنگر  
هم نشر صحائف راهم سرکثائب بین

از نقطه بسم الله كان هست بهاء الله

هم رجم شياطين كن هم كوكب ثاقب

دار خدایها است بد ناچه احتیاج  
عکسش یقلب ما است با خراجه احتیاج

موسی بکوه طور اگر نور حق بدید  
ما روی او بدید به موسی چه احتیاج

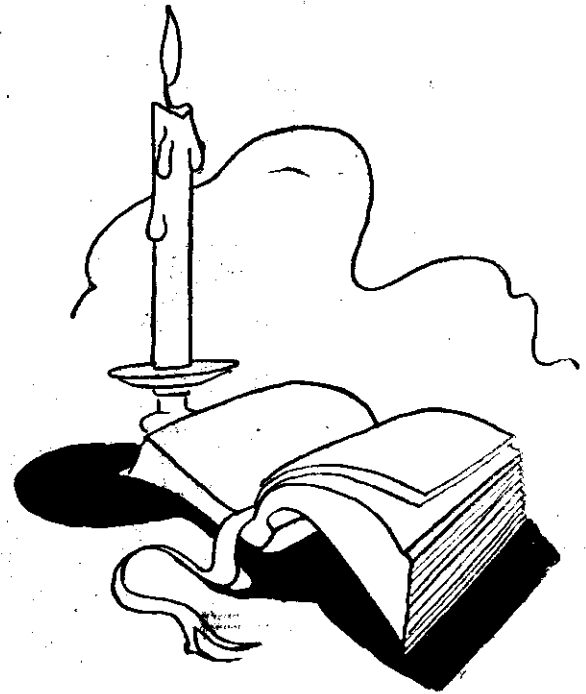
عیسی صلیب گشت و ند بد عاقبت بدید  
د بدید ما بدید به مسیح چه احتیاج

ختم رسل بگفت خدا میشود عیان  
اینک بیابین وینوفا چه احتیاج

حق را بچشم خویش بدید به حق نفاق  
امروز را ختم یغردا چه احتیاج

یکمرد هر اگر مسیح جان بداد همان  
عالم شده است زند به عیسی احتیاج

وصف بهشت و طلعت زهرا چه احتیاج



اثر طبع آفای سید صدرالدین حبیبی کرمانشاهی

برخیزد لا یکدم دنیا و معایب بین  
از وهم گذر بنمایاد بد مصائب بین

از مشرق این ایران غوغای مغارب بین  
ای یاریاد بدل اسرار و جاثب بین

انوار الهی را اطراف و جوانب بین  
از نقطه بسم الله كان هست بهاء الله

هم رجم شياطين كن هم كوكب ثاقب بین  
از عالم جسمانی دل بکسره توبر کن

جانا نفس تن را با سنگ بقاشکن  
پرواز کن از دنیا عیبساینما مسکن

آنظلمت او هامن از آب و گلت افکن  
هم عیسی مریم راهم حضرت صاحب بین

از نقطه بسم الله كان هست بهاء الله  
هم رجم شياطين كن هم كوكب ثاقب بین

\*

این رازد روشی را تا چند کم پنهان  
والله بتورات و با الله بساین قرآن

بنمود خدا جلوه ظاهر شده در انسان  
دل مشرق توحید و خورشید در اوتان

تو ماهیت و صورت در حاضر و غائب بین

همینکه در سال ۱۳۲۵ تاریخ بنای اولین مشرق الاذکار در عشق آباد

گنبد مشرق الاذکار پوشید و قطعات پایه‌های آن <sup>۳۳</sup> (بقیه از شماره قبل) بنای مشرق الاذکار بهائیان را توفیق

یا لای کنید زده شد حضرت حاجی میرزا محمد تقی افغان بقصد تشرف بقیعه مبارکه علیا صرفد مطهر حضرت بهاء الله و در کفایت زیارت حضرت عبد البهاء عظام اراضی مقدسه گردیدند زیرا قیلا در عراق بیاض خوشتر گردید رجای اذن تشرف نمود و حضرت عبد البهاء آنرا با تمام گنبد مشرق الاذکار مشروط و مرهون فرموده بودند پس از حرکت حضرت وکیل الحق افغان فرزند ارجمند <sup>شان</sup> حاجی میرزا محمود بمباشرت اینکار اقدام ورزیدند و در سنه ۱۳۲۶ وجوه اولیه که از فروش املاک حاجی میرزا محمد علی افغان و اعانات مکرر احیای عشق آباد و ترکستان جمع آوری شده بود با تمام رسید و بسیاری از جزئیات و متعلقات و لوازم تکمیل این بنیان از قبیل گجکاری های خاج و ایوانها و سراحی های طبقات فوقانی و تحتانی و عرشه گلدسته ها و حوض های خیا بانها و دروازه و باغچه بندی و طرح خیا بانهای سه طرفی باغ و امثال ذلك هنوز ناتمام ماند لهذا ثالثا معوم بهائیان ترکستان وجوهی بطرح رغبت بعنوان اعانه تقدیم و بنظارت اعضای محفل مقدس شور و روحانی و بمباشرت مرحوم حاجی میرزا محمود افغان تا سال ۱۳۲۹ در تکمیل جزئیات و ملحقات مذکوره بمصرف رسید و برای اتمام جمیع نواقص کفایت نکرد از آن تاریخ تا سال ۱۳۳۱ حضرت حاجی میرزا محمود از حیب فتوت خود شان مختصر خرجی در این سبیل میفرمودند بواسطه رخاوت و فتور که در طی این دو سال در بنای مشرق الاذکار رخ داد مدعیان در رخاوت

نموده است اما بنا بر مثل معروف ( تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها ) این اشتها موضوع جزئی داشت و شرح مختصر آن اینک مهندسان اولیه چون شخصی بود متعصب اولاد رنقشه رعایت تناسب توسعه محیط بنا را با ارتفاع آن ننموده و فقط ملاحظه اینکه در ارتفاع یا کلیسای نظامی در عشق آباد برابری نماید ارتفاع مشرق الاذکار را در رنقشه نسبت بتوسعه محیط بنا کمتر فرار داده بود و پس از آنکه نظارت بنای مشرق الاذکار تا اتمام طبقه تحتانی با اختصاص داشت و بواسطه سوء رفتار بنا بانان و کارگران بهائیان مجبور گشتند در رجای او مهندسان دیگری بنظارت این بنا بگمارند و مهندسان ثانوی شخصی بود بیطرف و وسیع المشرب تناسب ارتفاع را با محیط بنا منظور داشته و بتدریج آرشین بر ارتفاع آن افزود و داعی عصبیت و کدورت انفعال وی از نظارت مهندسان اولیه را بقیام بر مخالفت مهندسان ثانوی و اهل بهاء مجبور ساخت و تقریباً یک دو ماه نگذاشت دست بکاری زنند لکن اهل بهاء محاکمه این مسئله را بشورای مهندسان مرجوع و بعد از رسیدگی با استحکام بنیان تصدیق نمودند که اگر یک چنین بنا در بگری بر بالای آن ساخته شود این شالوده محکم متین تاب حمل آنرا تواند داشت توفیق مرتفع شد خلاصه الکلام تصادف این واقعه با فقدان قوه مادی در این مدت علت این اشتها گانه به گردید و این اذکار غیرت و همت بهائیان عشق آباد و ترکستان را بجنبش آورد که با وجود ضیق

رعسرت اقتصاد ی که آن ایام بر عموم استیلاد اشته  
 میلخ قایل اعتنای برای اتمام نواقص بنا<sup>ی</sup> مشرق الاذکار  
 تقدیم کردند و چون در سنه ۱۳۳۲ حضرت حاج میرزا  
 محمود افغان حسب الامر مرکز میثاق برای تصفیه  
 امورات شخصی خویش پس از صعود والد ماجد شان  
 در اراض اندلس حینا بیزد مراجعت فرمودند احیای  
 عشق آبا هیئت مخصوص میباشرت اتمام این بنیان  
 و سرپرستی آن بنام کمیته مشرق الاذکار از نفوس تعالی  
 امین انتخاب و این هیئت از آن تاریخ تا کنون برقرار  
 و لکن در اعضا آن پیوسته تغییر و تبدیل و فروع  
 یافته و می بایسد و هر چند از تأسیس این کمیته چند  
 نگذشت که جنگ بین الملل شروع و باشکالات و صعو  
 عظیمه مصادف گردیدند ولی در بحبوحه شداید و  
 موانع لاتحصى که از حرب عموم نشئت یافته بود با  
 یک متانت و استقامت خلل ناپذیری بتکمیل نواقص  
 مشرق الاذکار پرداخته و تا اوائل سال ۱۳۳۷  
 مطابق سنه ۱۹۱۹ جمیع نواقص سابق الذکرا  
 یا تمام رسانیدند علی الخصوص که سه سال اخیریا  
 انقلاب کبیر روسیه تصادف نمود و چه قدر جدیست  
 و همت اعلی بیهاد رتکمیل بنا<sup>ی</sup> مشرق الاذکار در سال  
 ۱۹۱۸ محل توجه انظار و جالب نظره گشت عمومی  
 واقع گردید که در موقع فرار میثونکها از عشق آبا<sup>ی</sup> در  
 بهائیان یا یک متانت و اطمینان و ثبات قلب بساختن  
 صراحی های دیوار جلومشرق الاذکار اشتغال داشتند  
 و از شدت تعجب و حیرت این حرکت را بر جنون بهائیان  
 محول می داشته و فی الحقیقه جای تعجب این  
 است که در چنین موقع نامساعدی یا تمام بنا<sup>ی</sup> مشرق  
 الاذکار

اکتفاء نکرده یک سالون بزرگی نیز جهت مجامع  
 عمومی با وجود عدم وسائل و اسباب لازمه و بحران  
 اقتصاد ی و استیلا<sup>ی</sup> قحط و غلا<sup>ی</sup> شدید بنا نمودند  
 بنا بر مقدمات مذکوره از ابتدا<sup>ی</sup> مشروعیت تأسیس اولین  
 مشرق الاذکار رسمی بهائیان در عشق آباد تا اتمام  
 آن تقریباً مدت نوزده سال (یک واحد بیانی) -  
 امتداد یافت و از همه آنچه ذکر شد خوانندگان محترم  
 مقدار اهمیت و عظم این بنا را در عالم بهائیت درک  
 توانند نمود و در صفحات تاریخ این امر اعظم جانفشانیها  
 بهائیان را در این سبیل از یدل مزدان لباس و  
 پلاس و انفاق زنان زینت و تجملات خود را در  
 آینه نزدیکی بخط جلی خواهند خوانند و این  
 یک مزیتی است که قلم تقدیر بر ما بین معالک روی  
 زمین آنرا بملکت روسیه تخصیص داده و با این رشته  
 محکم قلوب و ارواح اهل بهار را در قطعات<sup>ی</sup> خسته  
 عالم باین ملک و ملت مربوط و متوجه ساخته ذلک  
 فضل الله بوثیه من یشاء و الله ذو الفضل العظم  
 اما طرح این ساختمان مشرق الاذکار و مساحت  
 آن و زمینی که در آن ساخته شده بقرار ذیل است:  
 عمارت مشرق الاذکار در نقطه وسطای هشت قطعه  
 زمین مربعی که مساحت آن عرضاً و طولاً عبارتست  
 از ۲۷۳ متر مربع (مساوی با ۵۰ / ۱۶۹۷۱ متر مربع)  
 و سه سمت آن بخیابان منتهی میگردد  
 بنا گردیده فقط سمت شرقی این زمین به عمارتیکه  
 جناب حاجی احمد علیوف برای مدرسه و ترائتخا<sup>ی</sup>  
 و سایر تاسیسات ملی بملت بخشیده ولی تا کنون  
 داخل مشرق الاذکار نگردیده اتصال ندارد.



نوم عمارت مشرق الاندكار موافق هفتد سه شرقی ولی ( ۹ ) چیزی بكار نرفته مگرد رهلی آن را که از چوب ساخته اند ترك كده در سرتوك آن از تحتانی و فوقانی د ارای يك درواز و پس

بمبن و پسا ر مشتمل بر د و پنجره است میباشد بطوریکه هر كس را نمعبید وارد گرد د از برای آن صد روز یلی تصور نتواند وید بین تغریب د اخل مشرق الاندكار مشتمل بر نه صفحه كوچك تحتانی است که بالای آنها نه غرفه فوقانی نیز بنا گردید بود رجولو آنها محجری که حاجب ماورا و مانع از سقوط جالسین باشد کشیده شد و معرض صفحه های اندرون از هر طرف  $\frac{1}{2}$  ۸ آر شین روسی ( ۵ متر و ۸۶۵ میلی متر ) است و عرض و طول سخن وسط مشرق الاندكار روز برگید  $\frac{1}{2}$  ۱۷ آر شین روسی ( ۱۲ متر و ۴۴۲ میلی متر ) است و از طرف بیرون عمارت نیز ایوانهایی از زیر بالا بر صفحه های اندرون احاطه نمود که از هر طرف  $\frac{1}{2}$  ۸ آر شین ( ۵ متر و ۸۶۵ میلی متر ) عرض است و هیکل مشرق الاندكار را خاتمه داده است .

د ریزرگ برای د خول و خروج بطرف جنوب که مواجد با بزرگترین و بهترین خرابیهای شهر واقع است مفتوح و جلوان ایوانی عالی مرتفع که از د و طرف مشتمل بر د و مناره یقوم مساجد اسلام است بنا گردید و لیکن چون مقصود از بنای مناره گفتی اذ ان و امثال آن نبودند در اخل آن راهی برای صعود نگذاشته اند اما هشت قطعه زمینی که مشرق الاندكار در وسط آن بزرگترین شکلی جلوه گراست مشتمل بر خرابیها و باغچه های گل که بقوم های مختلفه مطبوع عطر اخی شده و گلخانه و حوضخانه میباشد بد بنگونه که مقابل هر ضلع از اضلاع مشرق الاندكار خرابی و میان خرابیها باغچه ها و در وسط هر باغچه حوضی نه گوشه واقع گردید و بنا بر این این خرابیها و باغچه ها و حوضها مطابق اضلاع مشرق الاندكار محور عدد نه د ائسرو اطراف خرابیها بانواع و اقسام د رختان سو و کاج و ارغوان و امثالها مشحون و باغچه های وسط خرابیها بانواع چمنها و بوته های گل مزین است و یکمنظره بهجت افزا و باغی د لگشا برای تفریح عموم از بار و اغبار میدهد . د ر چهار گوشه باغ مذکور چهار عمارت واقع است اول مدرسه اطفال ذکور است که در سمت جنوب شرقی ساخته شد و مشتمل بر ۲ کلاس و یک نمایشگاه زمستانی وسیع که د ارای صحنه و لوازم نمایش است میباشد . دوم مدرسه اطفال اناث د ر طرف جنوب غربی و آن نیز مشتمل بر ۲ کلاس و د ر ایند و مدرسه زیاده بر ۵۰ نفر اطفال ذکور و اناث پت تحصیل اشتغال ( بنیه د ر صفحه ۲۲ )

د وزه زمینی که د ر زیر عمارت مشرق الاندكار واقع از طرف بیرون عبارت ۱۷۵ سائین ( ۳۷۲ متر و ۲۷۵ میلی متر ) است و عرض آن از هر طرف  $\frac{1}{2}$  ۵۰ آر شین ( ۳۵ متر و ۹۰۵ میلی متر ) است و ارتفاع آن از روی زمین تا انتهای طوق گنبد نیز  $\frac{1}{2}$  ۵۰ آر شین و از اینفرات تخمینا عرض مشرق الاندكار مساوی با ارتفاع آنست بد بنگونه که از زمین تا پشت بام طبقه دوم  $\frac{1}{2}$  ۱۹ آر شین و از اینفرار ( ۱۳ / ۸۶۴ ) متر میباشد و تنوره گنبد مقدار ه آر شین ( ۰ . ۱ متر و ۶۶۵ میلی متر ) از پشت بام طبقه فوقانی بالا رفته و از آنجا سقف گنبد را با طسهای آهنین د و طبقه بالای هم بنا نموده و با آلات آهنین به یکدیگر ربط داده اند بطوریکه د ر وسط د و سقف با شکل گردش کردن ممکن و ارتفاع گنبد نیز ه آر شین است و خلا جز سنگ و آجر و سمنت و آهن و آهك و گچ د ر بنای مشرق الاندكار

بچه‌ها! در زمان حضرت مسیح \* \* \* \* \* اینک روزی او را برای مجازات بردند  
 مردمانیکه با آنحضرت ایمان نیاوردند \* \* \* \* \* اطفال عزیز  
 بودند از طرف مردم \* \* \* \* \* بخوانید  
 غیر مسیحی بسیارند \* \* \* \* \* (هو الله)  
 میشدند مثلا بکفر \* \* \* \* \* الا اطفال فروع شجرة الحيات  
 مسیحی یا سم اند روکیس \* \* \* \* \* و طيور حدیفة النجات لثالی صدف بحر رحمتك  
 را گرفته و او را فروختند \* \* \* \* \* اوراد روضة هدایتك ربنا انا نسبح بحمدك  
 شخصیکه اند روکیس را \* \* \* \* \* و نفوسك و نتضرع الی ملكوت رحمانیتك ان  
 خرید بسیار او را از پت \* \* \* \* \* بجمعنا مسیح الهندی و نجم افق العزة الایدیه  
 میکرد یا اخرماند روکیس نتیجه \* \* \* \* \* ع  
 اینکه زیاد او را صد مهر آزار رسانید \* \* \* \* \* افتاد و او را بوکرد و با زیان  
 بردند مجبور شد بجنگل فرار کند \* \* \* \* \* خودش او را نوازش نمود مردم چون این  
 روزی که در جنگل مشغول گردش \* \* \* \* \* حال را مشاهده نمودند تعجب کردند  
 بود از د و صدای ناله شنیدند \* \* \* \* \* و او را نزد شاه بردند شاه پرسید چه شد  
 نزد يك غاری شد و بد شیری \* \* \* \* \* که شیر تو را پاره نکرد؟ اند روکیس  
 درنده در آنجا خوابید و او را زد \* \* \* \* \* من بشیر خوبی کردم او هم بمن خوبی  
 ناله میکند دل او بحال شیر سوخت \* \* \* \* \* نمود بچه‌ها قصه من تمام شد  
 و جلورفت که ببیند چرا شیر ناله \* \* \* \* \* شما هاد رس اخلاق همه تعلیم مبارک  
 میکند بد که خاری بیای \* \* \* \* \* را راجع بشازردن حیوانات یاد گرفته  
 شیر فرورفته و حیوان را آزار \* \* \* \* \* و میدانید که میفرمایند:



آقای بهمن گرانفر فرستند: تهنه کودکان

میرساند او را از پای شیر بیرون کشید و آنجا ماند تا \* \* \* \* \* مبارزید چه رسد بانسان و تا توانید سرماری  
 بلکه شیر یکی خوب شود اند روکیس روزها از موه‌ها ی \* \* \* \* \* مگوید تا چه رسد بمردمان پس باید همیشه  
 جنگل میخورد و مشغول مد اوای پای شیر بود تا آنکه شیر \* \* \* \* \* این تعلیم مبارک را عمل کنیم و بیاد داشته  
 پهبودی یافت يك روز نشسته و منتظر شیر بود ساعتها \* \* \* \* \* باشیم که حیوانات نیز مانند ما دارای جان هستند  
 گذشت و شیر نیامد یا آخره اند روکیس فهمید که \* \* \* \* \* و کشتن و اذیت کردن آنها گناه است و همیشه فکر  
 آریایهای بیرحمش شیر را گرفته اند و غیب او نیز میگردند \* \* \* \* \* کنیم که اگر کسی بیا آزار برساند چقدر ناراحت هستیم  
 الاخره اند روکیس را پید کردند و بزند ان انداختند تا \* \* \* \* \* و شکایت میکنم تا چه رسد بحیوانات که بی زبان هستند

مدت ۲۷ ماه در چهره نیز محبوس بودند تا در ۲۸ شعبان سال ۱۲۶۶ هجری در تبریز فتوای علمای شیعه حضرت را شهید کردند . حضرت اعلی نسرزندی احمد نام داشته که نیل از اظهار امر مبارک در شیرخوار وفات یافت و در پیغمه بی بی دختران شیراز ریای درخت سرو که هنوز هم هست دفن شد بر حسب وعده هیکل مبارک در سال نهم از ظهور که سنه بعد حین تعبیر شده و مقصود سال ۱۲۶۹ هجری است مؤمنین بامر حضرت اعلی مترصد و منتظر ظهور کلی آلهی که در کتاب حضرت اعلی باسم من بظهور آله نکرشده این وعده بظهور پیوست و حضرت بهاء الله در سر موعود پرده از چهره دل آرا برداشته و بجمعی از خواص مؤمنین بیان خود را موعود بیان معرفتی فرمودند حضرت بهاء الله اسم مبارکشان حسینعلی و اسم پدرشان میرزا عباس معروف بمیرزا بزرگ نوری وزیر است تولد حضرت بهاء الله در سال ۱۲۳۲ هجری بود و در سال ۱۲۵۱ هجری تاهل اختیار فرمودند آسیه خانم که ملقبه بورقه علیا و نوابه است با این شرافت کبری سزا فرزند گردید . حضرت بهاء الله از آغاز امر گرفتار مضائب و بلا با بودند در آمل مازندران بفتوای علمای شیعه پای مبارک را چوب زدند و چهار ماه در سیال چال طهران در ریز زنجیر قره کهر گرفتار بودند و بالاخره بامروا ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۹ با عائله و اطفال از طهران بیخدا انقی و تبعید شدند ( خلاصه تا ریخ مجلد پنجم عالم بهائی نقل شده )

یاری در ایامیکه در پیغمه اد تشریف داشتند یکی از انبهای

خال اکبر برای زیارت عتبات بیخدا اد وارد شد حاجی سید جواد کر بلائی که یکی از مشاهیر مؤمنین ب حضرت اعلی و نفوس مهتمه اولیه است در آن اوقات در پیغمه اد بود و قضیه را بحضور مبارک عرض کرد فرمودند او را ب حضور آرد تا القای کلمه الله بمشارالیه شود خال اکبر بحضور حضرت بهاء الله رسید و بعد از القای کلمه اللهم مشکلا چند داشت که حسب الامر مبارک نوشت و تقدیر کرد و در جواب سئوالات مشارالیه کتاب مبارک ایقان یافصح بیان از قلم حضرت رحمن جاری و نازل گردید و نزول ایشان در سنه ۱۲۷۸ هجری است چنانچه در متن کتاب میفرمایند قوله تعالی : " حال هیچده سنه میگذرد که ۰۰۰ و چون هیچده بر ۱۲۶۰ که سال ظهور حضرت اعلی است اضافه شود ۱۲۷۸ میشود باری سئوالات مشارالیه در باره علامات ظهور موعود و سلطنت حضرت موعود و مسئله رجعت و کلمه خاتم النبیین و غیرها بود که همه ادیان باین مشکلات گرفتار و با عراض از جمال مختار نیام نموده و مینمایند رساله ایقان که در اول پر ساله خالویه معروف بود جمیع این مشکلات را حل نمود و حجت را بر کل بالغ فرمود سید مزبور ب شرف ایمان مشرف و جمیع منتسبین ب حضرت اعلی نیز مؤمن شدند حضرت حرم و والد ه حضرت هم مؤمن شدند سبب ایمان فاطمه خانم و والد ه حضرت اعلی حضرت بهاء الله بودند حاجی سید جواد کر بلائی و زوجه حاجی عبد المجید شیرازی را نزد والد ه حضرت که در اواخر حیات در کر بلا مجاورشده بود فرستادند

Handwritten notes in the left margin, including the name "سید جواد کر بلائی" and other illegible text.



تقسیمات تقویمهای موجوده حاصل ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

سئوال وجواب ؟ بقدری سبب بینظمی گردیده که

خوب بخاطر دامن د چند سال قبل ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

د روزنامه اطلاعات از مجلات خارجی نقل شده

بود که یکی از دانشمندان بعلمای پیشنهاد نموده که

خوبست برای رهائی از اشکالات و بینظمی تقویمهای

مختلفه یا اختراع و ایجاد تقویم جدید منظمی اندام نموده

رایجا قسمت اعظم مردم جهان را طبقه کارگر تشکیل

میدهند و بدیهی است که پرداخت مزد کار آنها یا

تقسیم ماه بیسی روز موجب اشکال و سیرانان تا انتهای

ماه ۳۰ روزه مشکل است تا آنجده که اغلب تقاطع

شدند (حتی در ایران هم چندی قبل مجری بود)

که هر ماه ۳۰ روز نصف حقوق را بکارگران و کارمندان

میرد اختند ولی در تقسیم به ۹ روز این اشکال یکس

مرتفع میگردد

خامسا قطع نظرا از همه اینها عدد ۱۹ را امری

مورد تقدیس و منظم امور امریه قرار داده شده و لی

عدد ۲۰ او ۳ و غیره از نظر هیچ شریعتی دارای تقدیس

نبوده و اگر به ۲ امام بزرگوار شیعه منظر داشته باشیم

آنهم دلیل نیست زیرا چنانکه ذکر شد صد ها سال قبل

از ظهور اسلام بایلیهای دانشمندان تقسیمات ۱۲ گانه

رایجا و ماه رایبه ۳۰ روز اختراع و انتشار دادند

سادسا مراجعه بتاریخ پیش آمده های مختلف

واشکالات متعدد که در رسوالف از زمان سبب تعدد

تفاوت و اصلاح آنها اختلاف از منته گردیده و بی نظمی

نارسائی آنها را برای اداره عالم امروزی کاملاً مبرهن

و واضح ساخته و وقت در طرز جدید الهی در این خصوص

واضح میسازد که بقول دکتر سلیمان در کتاب بیها

از

از

از

از

ر صورتیکه ماههای تمام جهان منسوز است

جواب اول در اخبار و نشرات قبل که در باره ظهور

در عهد اسلام از لسان اخبار و مقدسین صادر گردیده

بصراحت این مطلب موجود که در دوره ظهور آن آفتاب

هدایت مدار امور برعد ۱۹ مقرر خواهد گشت و مطابق

حروف مکتوبه بسم الله الرحمن الرحيم که ۱۹ میباشد

جریان خواهد یافت در او آخر کتاب مستطاب فسراند

تالیف حضرت ابوالفضائل گلبایگانی یا بنمعنی اشیا

گردیده است

ثانیا تقسیم سال بد وازد هوماه بیسی روز و غیره اساسا

بدرگاه عهد بایلیهای قدیم است که مدت رجاد و جمیع عالم

منتشر گردیده است و بسیار قاضی وضع مزبور وضع بیشتر

و بهیچوجه تغییر و تبدیل آن بوسیله شایع مفید الهی

تعجبی ندارد زیرا در دوره مظاهر مقدسه که بافتضای هر

عصر و زمان وضع قوانین میفرمایند تجدید و تازگی در جمیع

امور مشاهده و ملحوظ میشود حال اگر در دوره موعود

عظیم الهی تقویم هم مانند سایر امور تجدید باید چسبه

تعجبی دارد

ثالثا تاریخ شمسی و قمری که امروز در عالم مجری و معروف

است سنین آن از حیث قسمت بماهها و تقسیم هر ماه بایام

منظم و مرتب نبوده و اشکالاتی زیاد ایجاد کرده و میگذرد

سال را بد وازد ه ماه تقسیم کرده اند و ماه رایبه ۲۸ و ۲۹ روز

و ۳۰ روز ۳۱ روز و ۳۲ روز در این بی نظمی شمسی و قمری

هر دو هم عرض میباشند ولی تقسیم سال به ۱۹ ماه و هر ماه

به ۱۹ روز کاملاً منظم و بی عیب و نقص است اشکالاتیکه از

عصرجد بد مشکل بنظر میرسد که تفویمی جامعتر و گامتراز  
 تفویم امر مبارک بتوان ایجاد و اختراع نمود .  
 سایه قضیه کیسه در تفاوت موجود بین ریاضت آشتگی و تفویمی  
 است در چند کیسه در تفویم امر مبارک هم موجود است ولی  
 ایام کیسه را بن امر جزو سال بهائی شمرده نمیشود و بنظر  
 ایام زائد هویا سم ایام عظامنظور موسوم کرد بد موکیسه آن  
 تأثیری در ایام سال بهائی ندارد زیرا سال بهائی ۱۹ ماه  
 و شرمایش ۹ روز و ایام زائد هکته بین ماه ۱۸ و ۱۹ قرار دارد  
 خواه ۴ روز و کسری و یا ۵ روز باشد جزو ایام سال شمرده نمیشود  
 و اشکل نگاهداشتن حساب در نائق و ساعات کیسه را در  
 برند ارد که اگر از آن غفلت شود شما را ایام ماه و سال در چار  
 اختلال میگردد . منتظر باشید در شماره های آینده مجله  
 آهنگ بد به اجماع تاریخ تحول و تغییرات مختلفه تفویمی  
 موجود مطالعه فرمائید .



سابقه : سه موضوع سابق

- ۱- مبحث تاریخ
  - ۲- مبحث اجتماعی
  - ۳- بهترین داستان اخلاقی
- جائزه ها نیز شرح سابق بهترین  
 و صحیحترین جوابها بحکم قرعه  
 داده خواهد شد .

نامنا در این امر مبارک آنچه موجب اتحاد و یگانگی اهل عالم  
 بود و دست منصوص و تشریح کرد بد هوانچه سبب اختلاف و  
 بیگانگی است منع کرد بد زیرا این امر مبارک برای جمیع اهل  
 عالم تشریح کرد بد هوهمانطور که میفرمایند لسان جد بدی و  
 خط جد بدی اختراعه انتخاب کنید همینطور هم تفویم  
 جد بدی وضع فرمود ه تا جمیع عالم باین مسئله متوجه شده  
 و از توجه بتفاوت بد همه که مورث تعصب ملی است صرف نظر  
 نمایند و از این طریق هم مسئله وحدت و یگانگی نوع بشر تحکیم  
 تا سعا سال و ماه و سایر حدود زمانی و اجزای تقسیمات  
 در خارج نیست بلکه بنص مبارک زمان و اجزای تقسیمات  
 آن در ارای ثبوتند نه در ارای وجود قدمای دانشمندان معاصر  
 زمین رایبه ۲ اما هوشر ماه رایبه ۳۰ روز قسمت کرد هاند و بد بهی  
 است که تناسیل بین ۲ و ۳۰ و غیره مانند گفته نیست در این  
 امر بدیع تقسیم مزبور را بنظم و تناسب واحدی تقسیم فرمود ه  
 اند یعنی سال ۹ اما هوشر ماه ۹ روز و ایام زائد ههم جزو  
 سال بهائی نیست و خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل  
 بقیه از صفحه ۱۷- دارند و آیند ومد رسه از طرف جنوب  
 در یوار کوتاهی که بر بالای آن سراحیهایی از سمت ترتیب با  
 و مانع از مشاهده د اخل باغ نیست و در وسط آن دروازه  
 هائی بزرگ از آهن مشبک نیز که راه در خول و خروج بیاباغ  
 مشرق الاذکار است موجود بیکدیگر مربوط میسازد و در طرف  
 شمال شرقی يك سالون بزرگ جهت مجلس عموم که ۲۸ -

مدت قبول جوابها تا تاریخ ۲۸ / ۵ / ۱۳۲۵ میباشند .  
 آرشین ( ۲۷ متر و ۸ میلیمتر ) طول و ۹ آرشین ( ۱۳  
 متر و ۹ میلیمتر ) عرض دارد و در ارای غرقه های فوئاد  
 است و در جلو آن ایوانی بطول سالن و عرض ۶ آرشین ( ۴  
 متر و ۶ میلیمتر ) واقع است و در سمت شمال غربی  
 اطاقهایی جهت توقف مسافران و قرائتخانه و اماکن  
 ذلک بنا نمود هاند و آیند و عمارت را نیز در یواری نظیر  
 در یوار جنوبی بیکدیگر مربوط میسازد و لکن در یواری که  
 از طرف غرب کشیده شد هومد رسه انلشیه و اطاقهای  
 را بیکدیگر اتصال میدهد . بالای آن سراحی نند ارد  
 این است خلاصه تاریخ و وضعیات و مساخت اولیسن  
 مشرق الاذکار تاریخ بهائیان عشق آباد بطور اختصار  
 که خوانندگان محترم نقشه ناقص از آن در آئینه مخدیه  
 خود توانهند کشید و اما اطلاع حقیقی موقوف به  
 دیدن است نه شنیدن بر شنیدن کی بود مانند بدن  
 (انتهی)

سال اول | اول شهرالاسما ۰۳ | بدیع | بیست و نهم مرداد ماه ۱۳۲۵ | شماره ۰ سیزدهم

آهنگ بدیع قبل از انتشار بتصویب محفل مقدس روحانی طهران میرسد

از مشترکین گرام کسه تا کون وجوه اشترک خود رائپر داخته اند و بسا موعدا اشتراکشان منقضی شده مستدعی است برای پرداخت و تجدید اشترک تمام روزها را از صبح ساعت ۱/۴ تا	آهنگ بدیع از انتشارات کمسیون نشریه لجنه جوانان بهائی طهران وجه اشترک ۱۹ شماره ۱۰ ریال ۱۰ شماره ۱۰ ریال ۵ شماره ۴۵ ریال آدرس مجله حظیره القدرس ملی صندوق مکاتبات مجله آهنگ بدیع جنب دربی ورودی مجمع جوانان	اگر در میان کتب و مجلات خود شماره ها از مجله نجم باختر و روزنامه خورشید خاور و یا اخبار امری در آید آنها را بکتابخانه آهنگ بدیع هدیه فرمائید و یا یاد ریافت
---	---	---

تا ساعت ۹ بعد از ظهر دفتر مجله مراجعه فرمائید

قیمت آنها را در اختیار کتابخانه مذکور بگذارید

مدرسه تابهستانه

دومین دوره مدرسه تابهستانه از ۱۵ مرداد شروع و اول شهریور خاتمه خواهد یافت  
دوره سوم مدرسه از اول شهریور شروع و تا ۱۵ شهریور ادامه خواهد داشت

د اوطلبین دوره سوم قبل از انقضاء موعده مذکور ( اول شهریور ماه ) جهت ثبت نام خود بسه حظیره القدرس دفتر نشر نجات مراجعه فرمائید  
محل تشکیل کلاس شمیران خواهد بود

مراجعه بکتابخانه

یکشنبه و سه شنبه ساعت ۴ بعد از ظهر

جمعه ساعت ۸-۱۱ صبح

هیئت تحریریه آهنگ بدیع در تصویب و یا حاک و اصلاح مقالات مختار است

آهنگ بدیع و خوانندگان

۱- آقای محمد حسین بختیاری نیاوندی - لوح مبارک ارسالی واصل گردید بسیار متشکریم

۲- آقای احمد انصاری ( تسکین ) دو فقره اشعار ارسالی رسید بینهایت شیرین و مورد پسند است  
مراسله بنام شما در دفتر آهنگ بدیع موجود بعدیتر دفتر مراجعه و دریافت دارید

۳- آقای عبدالصمد ستوری نژاد اشعار و قصائد شما که هنگام حرکت بشیراز فرستاده بودید واصل از حسن نیت شما سپاسگزاریم

لجنه جوانان

روزهای شنبه سه شنبه چهارشنبه ساعت ۶/۵ بعد

از ظهر در حظیره القدرس تشکیل میگردد  
چهارشنبه از ساعت ۶/۵ وقت پذیرائی لجنه میباشد

تک شماره ده ریال

## فهرست مندرجات

۱- حضرت ولی امرالله	صفحه ۳ و ۴ و ۵	بقلم آقای علی اکبر فروتن
۲- نفحات مشکبار	صفحه ۷ و ۸	-
۳- تاریخ حیات آقا سید مهدی گلپایگانی	صفحه ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲	بقلم آقای فضل الله شهیدی
۴- اخبار	صفحه ۱۳ و ۱۴	-
۵- ادبیات	صفحه ۱۵	اثر طبع ( حسین )
۶- صلح یا مقصد اهل بها	صفحه ۱۶ و ۱۷	بقلم آقای سیروس ارجمند
۷- اطفال	صفحه ۱۸	نگارش آقای روحی اریاب
۸- روش نطق کردن باید چگونه باشد تا موثر اغتد . . .	صفحه ۱۹	بقلم آقای منوچهر تابان
۹- نهنگ آتشی	صفحه ۲۰ و ۲۱	بقلم آقای اشراق خاوری
۱۰- سؤال جواب	صفحه ۲۱	-
۱۱- صورت حساب عوائد و مخارج سنه	-	-
۱۲- ابدیع تشکیلات جوانان بهائی طهران صفحه ۲۱	-	-

عکس روی جلد : جناب آقا سید مهدی گلپایگانی مربوط بصفحه ۸ - ۱۲

شهر الاسماء من سنة الجاد ۱۰۳ بدیع تقویم آهنگ بدیع من الواحد السان به من كل شيئ الاول

ایام هفته	اسماء	مرداد	رمضان	اورت	ایام هفته	اسماء شهرورد	شوال	اورت	تعطیلات
سه شنبه بهاء	۱	۲۹	۲۲	۲۰	جمعه	شبهه	۸	۲	۳۰
چهارشنبه جلال	۲	۳۰	۲۳	۲۱	شنبه	علم	۹	۳	۳۱
پنجشنبه جمال	۳	۳۱	۲۴	۲۲	یکشنبه	قدرة	۱۰	۴	میر سینا
جمعه عظمة	۴	شهرورد	۲۵	۲۳	دوشنبه	قول	۱۱	۵	۲
شنبه نور	۵	۲	۲۶	۲۴	سه شنبه	مسائل	۱۲	۶	۳
یکشنبه رحمة	۶	۳	۲۷	۲۵	چهارشنبه	شرف	۱۳	۷	۴
دوشنبه کلمات	۷	۴	۲۸	۲۶	پنجشنبه	سلطان	۱۴	۸	۵
سه شنبه کمال	۸	۵	۲۹	۲۷	جمعه	ملك	۱۵	۹	۶
چهارشنبه اسماء	۹	۶	۳۰	۲۸	شنبه	علا	۱۶	۱۰	۷
پنجشنبه عزة	۱۰	۷	شوال	۲۹					



در خطبه الواح مبارکه

وصایایین بیانات اغراض حل

نازل قوله العزیز :

# حضرت ولی امر الله

( بقلم آقای علی اکبر فرورتن )

مضمون ماند ۰۰۰ اگر

چنانچه نفس مخالفت نمود

مخالفت بحق کرده و سبب تشتت امر الله

شود و علت تفریق کلمه الله گردد ۰۰۰ مقصود

این است که ایادی امر الله باید بیدار باشند بمحض

ایشکه نفس بنای اعتراض و مخالفت با ولی امر الله

گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهیاء

نمایند و باید ایبهانه از او قبول نمایند ؟ انتهى

در آغاز صباوت و ایام طفولیت آنحضرت یکس از

زنهاى امریکادرسنه ۱۹۰۲ حضور حضرت عبدالبه

عرض میکند از فراریکه ما از کتب آسمانی استخراج و

استنباط کرد ه ایم ولی امر الله بعد از عبدالبه باید

نفسی باشد که الآن طفل است و موجود آید رست

فهمید ه ایم یا خرید ر جواب او این لوح مبارک صادر

شده است نیویورک میس اف دریتن .

\* هو الله \*

یا امة الله ان ذلك الطفل مولود و موجود و سیکون

له من امره عجیب تسمعیین به فی الاستنبال و تشاقت

با کمال صورة و اعظم موهبة و اتم کمال و اعظم قوه و

اشد قدرة يتلثلا وجهه تلثلا يتنور به الآفاق فلا

تنس هذه الكيفية مادمت حيا لان لها آثارا على

میرالد هور و الاعصار و عليك التحية و الثناء ع

ترجمه ای کمیز خدا محققان طفل تولد یافت

موجود است و زود است که برای او امر عجیبی باشد

در آیند ما ترا میشنوی و او را میبینی با کمالترین صورت

و بزرگترین موهبت و تمامترین کمال و بزرگترین قوت

و شدیدترین قدرت میدرخشد روی او چنانکه آفاق

( والتحية و الثناء و الصلوة و البهيا على اول

غصن مبارك خضل نضريان من السدرة المقدسة

الرحمانية منشعب من كلتي الشجرتين الرهانيتين و ايدى

جوهرة فريدة عصما تتلثلا من خلال البحرين المتلاطمين

۰۰۰ و اتيسعوا النوالذى يلوح و يضي من فجر الهدى

من بعدى الا و هو فرع مقدس مبارك منشعب من الشجرين

المباركتين طويي لمن استظل في ظله المعدود على

العالمين ۰۰۰ )

در متن الواح مقدسه منوره این عبارات عالیات نازل :

ای باران مهریان بعد از مفقود این مظلوم بسا بد

اغصان و افنان سدره مبارک و ایادی امر الله و احیای

جمال ابهی توجه بفرع دوسدره که از دوشجره مقدسه

مبارکه انبات شده و از اقتران دوفرع دوحه رحمانیه

بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیر آیت الله

و غصن ممتاز و ولی امر الله و مرجع جمیع اغصان و افنان

و ایادی امر الله و احیای الله است و مبین آیات الله ۰۰۰

و جمیع افنان و ایادی و احیای الهی باید اطاعت او نمایند

و توجه با و کنند من عصى امره فقد عصى الله و من اعرض

عنه اعرض عن الله من انكره فقد انكر الحق اين كلمات

و امباد اكسى تاويل نماید ۰۰۰ من جاد له فقد جادل

الله من جده فقد جحد الله و من انكره فقد انكر الله و

من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد

عن الله عليه غضب الله عليه فهد الله و عليه نعمة الله

حصن متين امر الله باطاعت من هوولى امر الله محفوظ و

باور روشن شود پس این کیفیت را فراموش ننما مادامیکه زنده هستی زیرا برای آن آثاری است در طی روزگارها و قرنها و بر تو یاد تحیت و نناء .

الواح عیارکه وصایا وقتی نازل شده است که حضرت ولی امرالله مراحل اولیه سنین طفولیت را سپیمود هاند یعنی از همان زمان کودکی یا راده نافذ آلهی و مشیت غالبه ربانی مقام عظیم ولایت و مرجعیت احیاء الله برای ایشان مقدّر بوده است .

بعد از صعود حضرت عبدالبهاء حضرت ولی امرالله ینهایت قدرت و عظمت و کمال جلال و سطوت زمام جامعه بهائی را بدست گرفته حصن حسین امرالله را از هجوم دشمنان و بغض و عداوت میغضان و فتنه و فساد اهریمنانه محفوظ و مصون داشته گشتی امرآلهی را در ریای پر انقلاب حوادث مد هسه و وقایع مخوفه بساحل مقصود رهبری فرموده اند . هرچند کومه نظرائی چند بگمان خود خواستند در اساس امرالله خللی اندازند و جمیع اهل بهاء را پیریشان و متفرق سازند و علم اختلاف و نفاق برافرازند ولی قدرت و سطوت آنحضرت چنان آنانرا محو نمود که بمقصد خود نرسیدند و بکمال نومیدی در گوشه ای خزیدند و از شجر مکر و حیل و تزویر خویش ثمری نچیدند .

امرآلهی در دوره فرخنده حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه روز بروز بر توسعه و عظمت خود افزود و برائش تعلیمات و تشویقات متوالیه آنحضرت افراد جامعه بهائی در شرق و غرب عالم نیامی عاشقانه نمودند و بوظائیف روحانیه خویش عامل شدند تا آنکه در پرتو تأییدات و توفیقات متتابعه وفد اکاری و جانفشانی افراد جامعه

و سیر و حرکت مبلغین و ناشرین در ممالک و دیار صیبت امرالله جهانگیر شد و در ۷۸ اقلیم از اقالیم عالم علم امر آلهی بلند گردید کتب و مطبوعات امری یا لسنه عدیده ترجمه و تقریبا به ۵۰ زبان طبع و منتشر گشت و نفوس مهمه منتد ره منجمه یکی از تاجداران علیها حضرت ملکه رومانیاد را استان مقدس جمال ابهس خاضع و خاشع گردیدند . اساس تشکیلات بهائی بر روی پایه محکم و متین انتظا صحیحه استوار شد و محافل مقدسه روحانیه محلیه و ملیه در اقالیم مختلفه تأسیس و در بعضی از ممالک اروپا و ایالات متحده امریکا محافل ملی و محلی بهائیس از طرف دولت برسمیت شناخته شد .

بنای مشرق الاذکار امریک که اولین سنگش بدست مبارک حضرت عبدالبهاء نهاد شده بود در ایام مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه تکمال و اتمام شد . محفظه آثار بین المللی در اراضی مقدس تأسیس گشت و قصر مبارک بهجی بتصرف امرآلهه یا حسن طراز تعمیر و غرقه های آن بنای مقدس متبرک مزین بکتب و آثار امریه گردید خلاصه دوائر و تأسیسات روحانیه در ظل هدایت و توجهات مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه بومانیوما در اتساع و مجهودات و مساعی باران آلهی در سیل اجرای او امر مبارک و تعالییم مطاعه و خدمت بعتیه سامیه مقدسه آلهیه آنا فائنا درازد یاد است و اگر بخواهیم آنچه که در ایام مبارک حضرت ولی امرالله در عالم امرواق شده و ترقیاتی را که نصیب جامعه پیروان امر حضرت بهاء الله گردیده يك يك شرح دهیم این مختصر میدل بکتاب مفصل شود .

از همه مهمتر شهادت خود آنحضرت است که در لوح منبع مبارک مورخ سنه ۱۰۱۰ اشاره بترقیات جامعه بهائی و اقدامات مجدانه پیروان امرعظیم الهی فرموده قولاً <sup>حلی</sup> :  
 "نظم بدیع جهان آرایش نقاب از رخ بر انداخت و دعائم قصر مشینش بید حلیان دلیرش در نهایت استحکام و بر حسب وصایای محکمه متقنه مرکز عهد اقومش مرتفع و منصوب گردید در خلال این احوال مروّجین مبنای سامیه اش در بسط غیرا بعزمی آهنین و انقطاعی بینظیر مشتت گشتند و با بعد مدن عالم مهاجرت نمودند و در جزائر بعیده در محیط اعظم متوکلا علی الله متوطن گشتند تلب مرد اصفای علیا حضرت ملکه محظمه را بمغنا <sup>طیس</sup> محبت الله بر بودند و در اعلی المقامات کوش استقلال شرع بهسرا یکوفتند و در تشریح و تبیین اصول مدنیت الهیه و اقامه شعائر دینیه و تفهیم احکام الهیه و اعلان انفضال جامعه و اثبات اصالت شریعت سماریه و تشکیل و تسجیل و تزئین عد در محافل روحانیه و وضع <sup>تیس</sup> دساتیر و قوانین و انظمه محکمه متینه و تشیید حظائر قدس و معاهد دینیه و توسعه دائره مشروعات متنوعه مفید و تاکیف و ترجمه و طبع کتب و رسائل نسیمه و تعیین و ابتیاع بقاع متبرکه و مشاهده مقدسه و اماکن تاریخیه و تاسیس اوقاف امریه در مدن و قری در ممالک مختلفه چنان همگی بگماشتند و سهامت و بسالت و تعاون و تعاضد و ثبات و استقامت بنمودند که عاقبت الامر سراج الهی مشتمل گشت و حبه صخیره خرمی عظیم تشکیل نمود و حزب مظلوم بزرگوار شد و فئه مقهوره قلیله مبدل بهیشت جامعه و موثق و مختصر یو وضع نظم بدیع و اعلان آئینسی مستقل و تشریح شرعی مبین و تاسیس مدنی نهی جدید گشت

\*XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX\*

# نجات مشهار

\*  
\*  
\*  
\*

فرقان بسیار آیات د لیل یسر  
این است اگر چه نفس آیه د رنظر

\*XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX\*

صحیفه مبارکه از آثار مبارکه نیست ولیکن مضامین آن آیات

ید یغفرار است مثلا هو الذی خلقکم ورزقکم افلا تبصرون وهو الذی انبت من الارض نباتا حسنا افلا تؤمنون وانزل من السماء ماء افلا تشكرون وخلق السموات والارض وما بينهما واسكن الجبال فضلا من عنده وقلیلا منكم تفقهون پس معلوم میشود آنچه هم مشهود است متعلق بقدرت است عند الله بوده هل من خالق غیر الله قل سبحان الله ما من خالق الا الذی آمنتم به المخلصون بلی اگر گفته شود که مهجرات که منسوب بانبیاء قبل شده اگر صدق بود حال هم باید ظاهر شود اینمطلب هم حرفی نیست که عقول منبیره وافتده زکیه متمسک باوشوند بسیار میشود که امورها از قیل واقع شده و حال نشده با بالعکس ولکل امر خزائن عند ربکم ینزلها کیف یشاء علی قدر من عنده ذلك ربکم رب آباءکم الاولین مثلا هریس سنه عمافی عد ایامکم تعدون وتحصون ثم تحسبون د بعضی بلاد طاعون ظاهر میشود آیامدت تأخیر آن میتوان انکار نمود که چنین چیزی محقق نبوده والا باید حال هم ظاهر شود امورات د بگره از قیل ظاهر شد و حال نیست با بالعکس واگر گفته شود که چرا حال امری از امورات قدرت محضه و شئونات صرفه ظاهر نمیشود تا نسبت علو ارواح عالیتر و سمو انفس مقدسه شود بلی هذا حق بمثل ما انتم فی البیان تنطقون والله المثل الاعلی ان انتم تعلمون نظرنما جبریان این شط که مشهور

نازله از قلم جمال قدم جل جلاله است که پس از مراجعت از سلیمانیه د ریغداد از قلم مبارک نازل شده و صورت آن این است :  
 " قد اکثرت القول فی ذلك ولكن الناس لا يفقهون آنچه از ظهورات معجزات که در کشید آنچه نسبت باین حقیر است کذب افتراء العکذ بون و آنچه نسبت بنقطه اسلبه و منبع فیض اولیه و مرایای مستحکمه از داده شده صدق یغوز به المخلصون ولكن آنچه از سما مکرمت و حساب مرحمت د ربیان نازل فرموده اند حجت کلبه ود لیل مفتحه و جز تنزیل آیات چیزی قرار فرموده اند لم یزل ولا یزال این بود حجت خدا بر اهل ارض اگر امری از معدن لطف و بهاء دین آن ظاهر شد فضلا من الله بود والا اعظم حجت همانست که خود قرار فرمودند و من اصدق من الله حدثا ود یگری بعضی نیاید انکار صرف نمائند در ظهور آنچه نسبت بانبیاء داده شده زیرا که عقل عیاد میزان نمیشود اگر بعین بصیرت ملاحظه شود آنچه د رارض مشهود است قیل از ملاحظه آن جمیع ناس از عالی و ادانی از ادراک آن عاجز بوده و هستند و خواهند بود مشاهده نماد در شمس سما که باین مقدار که مشهود است چگونگی کل من علی الارض از مشرق و مغرب و سایر جهات همه رایب جهت و ضیاء میدهد البته قیل از مشاهده آن از تعریف و توصیف عقل اقیال نمیشود د رتمدیق چنین شیئی د رکل شئونات صنع ملاحظه نمائند سرا سر کشف شود و کل اشیا معجزه انبیاء بوده و هست فلرجع البصر هل تری من فطوره و در

است در رحین طغیان و از د باد حرکت میکند و جاریست آنچه میکند در رانند از خود ثابت است آنچه از اطراف از نفوس ضعیفه فریاد کنند که سد معظم خرق شد یا سد فلان محل باطل گشت یا فلان بیت خراب شد و فلان قصر منهدم گشت هیچ اعتنائند از بود رکمال قهر و غلبه و قدرت و سلطنت سایر و ساریست و در جمیع مراتب تساوی حرکت مینماید مثلاً عمارت از در که باشد چه از سلطان و چه از مسکین نزد سطوة او یک حکم دارد مگر آن عماراتیکه استقلال در استحکام خود دارند کذلک لکم الامثال المعلمک بما انتم فیه توفنون نظیر اذ تبق کن و بصیر اذ تبق نما تا از نفعه طیب بهجت و سنا بر قلبت وارد شود و بر عرش سکون متمکن شوی اینست اعظم امور و اکبر آن تستطیعون ان تجدون و دیگر آنکه ملاحظه نما اگر شخص مقتدری بخواهد شط را سد نماید و زمام او را بسلطان قوت و ملک قدرت بآخذ نماید در مراجعت آن جغد رخانه ها و منزلها خراب شود و چه مقد از نفوس غرق شوند بلی اگر چه مراض یا بسه که مد تهاد و حرقت عطش مبتلا بودند فائز میشوند و بحیات تازه بدیع مشرف میگردد و بقمیص جد بد ممتاز و مفتخر مآیند کذلک بیدع الله ما یشاء یا مرمومان الله الا ربك رب العالمین و همچنین در اسرار قضائیه و قند به ملاحظه نما که آنچه ظاهر شده و میشود مثل این شط امور در محل خود جاریست و ساکن اگر امری ظاهر شود برخلاف آنچه قد رخلاف در عالم احد اکتی شود اگر باین رمز قیق رفیق که اخفی از هر سرست ملتفت شوی مستغنی میشوی از آنچه سؤال شده و میشود . نقطه احدیه و ذات صفت در هر عهد و قرن که اراده فرمود آن شط حقیقی و بحر واقعی را از هیکل جد بد و قمص بد بظواهر جاری فرماید

آنهم عمارات وجود و تصورات نفوس افکیه غرق گشته هلاک شدند و در نهایت عطش و غایت ظمأ مستغرق شدند و معدوم گشتند و اینقدر رطبت نگردد بدند که شریقی از آن بیاشامند کذلک یحیی الله من یشاء و ینتی من یشاء ان انتم تعرفون خاصه اگر در طغیان شط هوایه که از شمال احدیت جاریست اریح شوقید و زیدن گبر و چقدر از نفوس عالیه و اولوالافئد موصورات محکمه و بناها هم متفته رفیعه منهدم و معدوم خواهد شد فوالذی امسك السموات بقدرته و اجری البحار بامرته که اگر خوف از اغلال مکتونه در اصد از نمیبود هر آئینه جمیع امثال لاهوتیه و د نائق احکام جبروتیه را در همین جریان شط ظاهره تمام مینمودم ولیکن چه گویم که هیچ اقبال ندادم از شدت حزن و آرد و هم نازله این ایام را در میان باجوج صمت و ما جوج نطق مبتلا شده ام از خد امیظلم که اسکند بر انازل فرماید تا سد ی حائل نماید . اشارات غیبیه در این عبارات مکتون شده و حروفات قد سیه در این کلمات مخزون گشته هنیئاً لمن اخذ لثالیها و عرف قدرها و وصل الی لقاءها و بعد مشهود بوده و معلوم آمده که اصل اختلافات از اقصی عوالم معنی الی ادنی مراتب الفاظ بعلت اختلاف صور مرایا است هر کس از آنچه در راوست حکایت میکند و روایت مینماید مثلاً در زمین مثال شط ملاحظه نما که بیک قسم جاری است و نسبت او بهمه قصوراتها عمارات مسوی ولیکن هر آرد به که بیشتر کنجا پیشد آرد بیشتر او خیزد نماید و هر رسد بکه استحکام آن کمتر است کمتر نما و مست مینماید پس این اختلافات از محل برخواست و همچنین ملاحظه نماد را اشراق شمس از لیه (بقیه در شماره بعد)

سال اول

آهنگ بدیع

### آقای سید محمدی گلپایگانی

جناب آقا سید مهدی گلپایگانی

در ششم جمادی الاولی سال

ابتعلم آقای فضل الله شهیدی

۱۲۸۰ هجری قمری در گلپایگان

شماره سیزدهم

آئین مخصوص میسپارند و

سفارشات لازمه میفرمایند که آقا

سید مهدی که اهل فضل و کمال و شخصی

تولد شده اند والد ماجد شان آقا سید ابوالقاسم امام

جمعه گلپایگان بوده و بینهایت محل توجه اهالی

آن محل واقع و از حیث علم و کمال در بین اقران و امثال خود

ممتاز و بزرگ و تقوی معروف و مشهور بوده اند جد پنجم

حضرت گلپایگانی آقا میرزا ابوالقاسم یکی از علمای معروف

عصر خود بوده و نسب آقا سید مهدی پس از ۲۷ پشت

بحضرت امام موسی کاظم علیه السلام میپیوندد

ابتداء ایشان در گلپایگان بتحصیل مشغول گردیده

سپس برای اكمال معلومات و تحصیل فنون و علم مختلفه

حرکت باصفهان نموده پس از فرا گرفتن مقدمات و تبخیر

تمام در علم ادبی وارد رشته فقه و اصول شده و سالیان

چند در نزد استادان بزرگ باخذ علم مذکوره مشغول

بوده و کاملاً در این رشته باسع میگردند و برای تحصیل

حکمت الهی مسافرتی بسلطان آباد عراق نموده و پیش

از سه سال در آنمدینه بتحصیل حکمت پرداخته و بعد

از اكمال دوره آن مراجعت باصفهان مینمایند و همواره

در بین طلاب بفضل و کمال وافر مشارالین بودند

حضرت ابوالفضائل علیه بهاء الله الایهی عمه زاد

ایشان در اصفهان در صد تبلیغ و هدایت مشارالیه

بامر مقدس بهائی بر میآیند و جلسات عدیده با ایشان

در زمینه امر مالک انام مباحثه و مناظره نمود <sup>موفق</sup>

بهدایت ایشان که <sup>نیگردد</sup> در اخیانی که حضرت ابوالفضائل از

اصفهان عزیمت مینمایند باقا سید مصطفی اصفهانی که

از بهائیان معروف شهر اصفهان بوده و سایر دوستان

است دانشمند و با استعداد مراقب او باشید و وسیله

هدایت او را فراهم سازید اگر مبلغی یا بن صفحات آمد

حتماً ایشان را ملاقات دهید شاید هدایت شود و بنعمت

ایمان با مرجمال اقدس ایسی متنعم گردد و خدمت

شایسته در آیند به عالم امر انجام دهد جناب آقا سید

مهدی برای نگارنده تعیین میفرمودند که شی آقا

سید مصطفی مرا بمنزل خود دعوت نمود و علت دعوت را

چنین اظهار داشت که شخصی سیاح بهائی که مردی

است جهان دیده و با اطلاع و متبصر در ادیان و عقاید

مختلفه بتازگی وارد ملاقات شماها ایشان بی نتیجه

نخواهد بود بنا بر فرور و کبریا منیتی که داشتم بعزم غلبه

و فتح در مناظره دعوت ایشان را پذیرفته و در مجلس مزبور

حاضر شدم و خود را کاملاً برای مبارزه و مناظره و مجادله

آماده و مهیا نمودم شخص معهود که جناب حاج میرزا

حید راعلی اصفهانی علی الله مقامه بوده اند پس از

انجام تعارفات رسمیه و قوانین ادبیه میفرمایند که

من شخصی هستم بی علم و سواد و ادعای فضل و کمالی

ندارم ولی در ضمن سیر آفاق و انفس ملاقات بانفوس

عدیده از هر طبقه و دین و مذهب بهره از معارف الهیه

برده و حقائق را فهمیده ام آنچه میدانم برای شما

بیان مینمایم اگر مقبول افتاد فنم المراد والا بحث و

جدلی با کسی نداشته و بنا بر خصوص قلم اعلی متعرض

عقائد و مفهومات دیگران نمیشم بیان این مطلب با

این لحن ساده و ولین و صداقت و حذقت تمام و حالت

## سال اول

## آهنگ بدیع

## شماره سیزدهم

خضوع و خشوع حضرت ایشان در موقع مکالمه ابهت و جلال و جبروت مراد هم شکست و مرابرائتبه و بیسدار ساخت و حاضر بشنیدن مطالب ایشان شدم و از لجاج و عناد که از خصائص طلاب علم دینی است دست کشیدم خلاصه پس از جلسات متعدده و مذاکرات زیاد بالاخره مدعن و معتقد گردیدم که امر مقدس بهائی من جانب الله و راه مغری جز قبول برای شخص حقیقت پژوه نیست این بود که سر تسلیم فرود آورده و بشرف ایمان فائز گشتم و از عالم گمراهی و ضلالت نجات یافته بجهان هدایت و انوار وارد گردیدم .

پس از تصدیق بامر مبارک در اواخر سنه ۱۳۰۸ هجری قمری بحزم تشرف بحضور حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی از اصفهان حرکت نموده بهمدان میآیند و سه حسب خواه شد و ستان آنسامان مدت ده ماه در آن مدینه توقف نموده بملاقات احباء الله و نشر نجات الله و هدایت طالبین میپرد ازند بعد از آن بجانب بغداد رهسپار گردیده پس از ورود و قلیلی توقف در آن سلام خیر صعود جمال اقدس ابهی میرسد از این خبر هشت اثر بینهایت افسرده و دلشکسته و مهموم و مخموم گردید و اکثر اوقات با آه و ناله و حنین و انین همراه بوده انسد پس از توقفشش ماه و چهارده روز در راض زورا عزیمت بشطر مدینه منوره عکا مینمایند و بز زیارت حضرت عبدالبهاء ارواحنا لیبودیة الفداء و روضه مبارکه فائز میشوند و از فوز یلقای حضرت مولی الوری و عنایات و الطاف مولای مهربان قلب شکسته و روح افسرده شاد تسلیت یافته و از بحر بیانات هیکل اطهر در احیان تشریف کاملاً مستفیض و مستفید میشوند و پس از ده ماه

توقف ایشانرا مرخص فرموده و بنا بر امر مبارک بعشق آباد میآیند . از قراریکه ایشان اظهار میفرمودند قرار بود مدتی زیاد تر در راض مقدس متوقف باشند بلکه آنجا مجارو گردند و بخدمات روحانیه قائم زیرا حضرت عبدالبهارو زی بایشان میفرمایند که ما میخواستیم شمار آمدنی مدید نگاه داریم تا لذت سجن را بجشید ولی بعد ابواسطه احضار ابوالفضائل از عشق آباد به ساحت اقدس که قبلا علت عدم عزیمت خود را متعذر باین نموده بود که عشق آباد بواسطه مرکزیتی که پیدا کرده و زائرین زیاد از ایران از طریق قفقاز و عشق آباد برای زیارت مشهد رضا علیه الاف التیحیه و الثناء رفت و آمد مینمایند و بهائیان مدینه العشاء کاملاً با اسم امر معروف و مشهورند و بعد از واقعه شهادت حضرت شهید مجید حاجی محمد رضا اصفهانی بین اختیار و اغیار فصل واقع گردیده و اهمیت موقع اینمدینه باین لحاظ شایسته چنانست که شخصی از اهل بهاء که اهل فضل و کمال باشد در اینمدینه ساکن تا در احیان لازمه بتواند جواب سئله و مراجعات نفوس مختلفه را داده و مشکلات آنانرا حل نماید و تا شخصی قائم مقام ایشان در این نقطه نباشد حرکتشان مفید بمصالح امریه نخواهد بود بدین سبب جناب آقا سید مهدی را برای انجام این امور اجازه مرخصی داده و برای توقف در عشق آباد امر صاد فرمودند ایشانهم امتثالاً لامرئیه لاه باکمال طوع و رغبت امر هیکل اطهر را پذیرفته و رهسپار عشق آباد میشوند و در سال ۱۳۱۱ هجری قمری وارد مدینة العشاق میگردند و حضرت ابوالفضائل

## سال اول

## آهنگ بدیع

شماره سیزدهم

چندی پس از ورود ایشان بساحت اقدس عزمت میفرماید.<sup>بند</sup>  
پس از ورود بعشق آباد در اثر رحمت و اقدام ایشان و سایر  
احبابی الهی مدرسه، پسرانه، بهائی تأسیس میگردد و  
از جمله معلمین آن مدرسه مبارکه جناب آقا سید مهدی  
گلپایگانی بوده و سالیان زیادی در این مدرسه با حقوق  
جزئی بتدریس و تعلیم مشغول بوده و سایر اوقات خود  
را بتبلیغ نفوس و تشویق احباب و بیان حقائق امریه در مجامع  
یاران ما لوفی بوده اند و چندی هم در مطبوعه فیودوروف  
بتحریر و سردبیری روزنامه (مجموعه ماورا بحر خزر)  
اشتغال داشته و باز هم کمانی السابق در خدمات<sup>حائیه</sup>  
ساعی و جاهد بوده اند. چندی هم در مرو شاهجهان  
بسمت معلمی مدرسه بهائیان آن مدینه تعیین و در  
احتفالات و اجتماعات یاران بالقاء نطق و خطابه مشغول  
بود و رانجمنهای تبلیغی بهمد ایت نفوس مستعد مسی  
پرداختند پس از انقلاب روسیه (اکتبر ۱۹۱۷) و اعطاء  
آزادی قلم و نطق چند نفری از احباب معارف پیور در صدد  
تأسیس مجله ای برآمدند و برای مدیریت مجله مزبوره  
که بعد اینام خورشید خاور تسمیه شده جناب آقا  
سید مهدی را نامزد و از مرو ایشان را برای انجام این امر  
طلبیدند ایشان هم قبول نموده و بعشق آباد آمد و مجله  
مزبوره تأسیس و زینت بخش عالم مطبوعات بهائی گردید  
و مدتی دائر و نشرات متحد ده آن چند سالی مرتباً منتشر  
میگردید بالاخره غیم کتیفه مشکلات حجاب و حائسل  
خورشید خاور شد و او را از افاضه انوار و افاده حرارت باز  
داشت. یکی از خدمات مهم و برجسته ایشان القاء  
خطب و ایراد نطق در مجامع اروپائیان بود که همه هفته  
بهمت یاران تشکیل میشد و گروهی از دانشمندان و

منورالافکرهای ملل مختلفه و مذاهب و مسالك متنوعه  
در آن مجمع حضور بهم رسانیدند و از تعالیم آسمانسی  
امرید بیع اطلاعات کافی تحصیل نموده و مسائل متنوعه  
علمی و دینی و فلسفی بحث میشد و همه از محضرایشان  
راضی و قانع خارج میشدند و نفوس گتیر از امر الله  
مطلع و جمعی نیز اقبال نموده حتی در همان مجامع  
عمومی که پیش از این صد نفرارو پائی حاضر میشدند  
نطق و خطباتی راجع با مرالله ایراد مینمودند.  
یکی دیگر از خدمات برجسته و مهم ایشان مشارکت  
در مجالس مناظره دینی بود که حکومت جلیله  
شوروی اجازه تأسیس و تشکیل آنرا در تمام روسیه  
اعطا فرموده بود و در مسائل مختلفه دینی مناظره  
میشد و هرله و علیه ادیان خطباتی از طرف ناطقین  
القاء میگردد (اولین جلسه مناظره که در عشق  
آباد تشکیل شدیم چهارشنبه ۸ ژوئن ۱۹۲۱  
میلادی در باغ باشگاه ستاره بود و عده حاضرین  
زیاده از پنجاه نفر بودند جناب آقا سید مهدی  
از طرف بهائیان ابتدا نطقی مفصل راجع بتاریخ  
امر بهائی و مزایای تعالیم امر جلیل بیان نمودند  
و نطق ایشان را آقای دکتر عباس زین بروسی ترجمه  
مینمودند و این جلسات سه روز متوالی ادامه داشت  
و از غروب که شروع میشد تا نیمه شب طول میکشید و  
نفوسیکه بر علیه دیانات ایراد نطق مینمودند عبارت  
بودند از آقای گوسوفو باریسوف و سنیتین و یگانیه  
کسی که در آن مجلس مجلل و باشکوه حمایت و دفاع  
از ادیان مینمود شخص شخیص آقا سید مهدی بود  
و در جلسه که باریسوف در ضمن نطق خود بیبهائیان



اهانتی کرد که نگران در این مقاله خارج از نزاکت است  
 در نوبه خود آقا سید مهدی بایبانی بسیار متین و محکم  
 و منطقی نسبت باهانت او بناظم مجلس که سنیتین بود  
 اعتراضی شدید نمود که جرأت ر موقع خود از او مانعت بعمل  
 نیارده و اجازه داده است که در چنین مجمع عظیمی  
 که برای روشن شدن حقائق است که چندین هزار سال  
 است مورد بحث و مناظره علماء و حکما است تشکیل یافته  
 شخصی که خود را در صف دانشمندان جلیل می شمارد  
 نسبت بعقیده ملتی برخلاف اهل علم و ادب کلماتی  
 خارج از نزاکت بیان کند بنا بر این از طرف خود و جمعیت  
 بهائی شدیداً با این روش اداره نمودن این مجلس را  
 اعتراض مینمایم فی الحین رئیس مجلس بپای ایستاد و عذر  
 خواهی نمود و قول داد که بعد انظائر آن اتفاق نخواهد  
 افتاد و در جلسات بعد دیگر باریسوف در صحنه عرض  
 اندام ننمود و اظهار وجودی نکرد تفصیل این جلسات  
 خیلی مفصل است باری بر کل حاضرین معلوم و مشهود  
 گردید که در یانت مقدسه بهائی روح عصر و مطابق علم  
 صحیح و عقل سلیم است و جمیع ادیان در او ائیل خالی  
 از هرگونه اوهام و خرافات بوده و آنچه امروزینام دین  
 مخرفی میشود بافته و برداخته علمای دین و روحانیین -  
 بوده است (۰)

در سنوات بعد هم جلسات متعدد در اوقات مختلفه  
 برای مناظره دینی تشکیل میگردد و در تمام آنها آقا سید  
 مهدی گلپایگانی را رسماً دعوت مینمودند و در آنجماع  
 عظمی و محافل کبری احتفالات القاء خطابات مهمه  
 نموده و فی المجلس سئوالات عدیده کتب و شناها میدادند  
 و ایشان بالبداهه جواب شافی کانی میفرمودند .

کسانیکه در این مجالس مهمه حضور داشتند شهادت  
 و شجاعت ادبی و سعه اطلاعات و زبردستی و موقع  
 شناسی و نکته دانی حضرت گلپایگانی را ادراک مینمودند  
 و چشم سروسر تائیدات متتابعه حق را مشاهده می  
 کردند زیرا موقع بینهایت مهم و خطیر بود و مشارالیه  
 خوب از عهد بر می آمد و حق جل جلاله او را موفق می  
 فرمود خلاصه فتح و ظفر آئین آسمانی بر سایر ادیان و  
 مسالک کالشمس فی رایعة النهار مشهود میگردد و  
 یفرج المؤمنون بنصر الله کاملاً مصداقش هوید بود .  
 ایشان در دود نعه بمسکوبرای انجام وظائف روحانیه  
 که از طرف محفل روحانیان بهائیان عشق آباد مأمور  
 داشتند مسافرت فرمودند و در استان آن عاصمه را  
 تشویق و تحریص بخدمت بادهه روحانیه نموده و  
 بانفوس طالبه ملاقات و در مجامع پیروان فیلسوفه  
 و نویسندگه شهیر روسی گت تولستوی خطباتی را  
 بامر مقدس بهائی او فرمودند و برای تسهیل امور  
 روحانی اهل بها و تقاضای طبع آثار امری بمقامات  
 دولتی مراجعه نمودند که در بعضی قسمتها موفقیت  
 حاصل شد و در برخی نتیجه مطلوبه مأخوذ نگردد .  
 جناب آقا سید مهدی در ویران داشتند یکی امام جمعه  
 گلپایگان و ارشد از ایشان که با وجود مذاکره احبابا  
 ایشان و مکاتبه جناب گلپایگانی برای راهنمایی  
 ایشان بشریعه ربانیه در عالم اسلامی باقی میمانند  
 دیگری آقا سید فخرالدین بود که بامر بهائی مؤمن و  
 مدتی در رهند و بعد در ایران سائر وینشر نجات الهیه  
 و تعلیم و تربیت اطفال مشغول بودند و در یلواچی بود  
 که در سال ۱۳۲۱ هجری قمری که منجر بشهادت

عده کثیری از بهائیان مظلوم گردید چیزی نمانده بود که گرفتار و برتبه شهادت نائل گردند ولی هر طور بود از شر اعدا محفوظ ماند و با اینکه از آقا سید مهدی سنسنا کوچکتر بود قبل از ایشان در خطه فارس صعود باقی بماند نمود و مجلس تذکری بنام مقصود علی الله از طرف جناب آقا سید مهدی در عشق آباد تشکیل و الواحی که از قلم اعلی یافتند از ایشان عز نزول یافته بود در آن احتفالی تلاوت گردید ایشانهم اهل علم و ادب بوده و علاوه بر لسان عربی و فارسی زبان انگلیسی را خوب میدانستند و در نزد و نقاط آخری بتدریس این زبان مشغول بودند

بمغرب شد نهان از حکم داور رئیس المجد مهدی المعالی به ماه دهم از خورشید خاوری یعنی دو ماه بعد در سنه ۱۲۷۰ که با حساب جمیل مطابق با حرف خورشید خاور است آن مهر منور از ارض خاور غروب فرمود

اگر بخواهم پیش از این شرح خدمات این شخص جلیل را بعالم امر در این مدت بنگارم این مختصر مفصل گردد عجالتا بهمین اندازه اکتفا مینمایم و خاتمه آنرا بتلگراف هیکل مبارک حضرت ولی امر الله که در جواب تلگراف خبر صعود گلپایگانی بساخت اقدس از طرف محفل روحانی بهائیان عشق آباد مخسیره شده بود توسط آقا ضیاء الله اصغرزاده از لندن عنایت فرموده اند زینت میدانم و آن این است :

"بمحفل عشق آباد حزن و الم مرا از صعود گلپایگان ابلاغ دارند خدمات عظیمه او زینت بخش تاریخ امر خواهد بود برای دوستان تأییدات آلهی سائلتم شوقی"

فی الحقیقه فوت ایشان ضایعه بزرگی برای بهائیان بود ولی من یقین دارم که وی همیشه در قلوب اهل بها زنده خواهد ماند اوجاودانی است و شکنندگی که در آیند، بهائیان از ایشان آن نوع که شایسته اینگونه نفوس جلیله است قد رشناسی خواهند کرد

ان آثارنا تدل علیها

انظروا بعد نالی الآثار

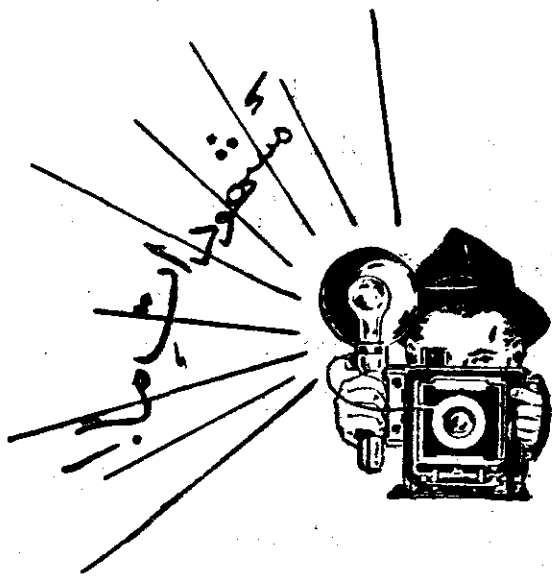
ما فعلا آسایش روح و علویت مقام او را از ساحت حق جل جلاله خواهیم

مجلس تذکری بنام مقصود علی الله از طرف جناب آقا سید مهدی در عشق آباد تشکیل و الواحی که از قلم اعلی یافتند از ایشان عز نزول یافته بود در آن احتفالی تلاوت گردید ایشانهم اهل علم و ادب بوده و علاوه بر لسان عربی و فارسی زبان انگلیسی را خوب میدانستند و در نزد و نقاط آخری بتدریس این زبان مشغول بودند جناب آقا سید مهدی از جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبها و حضرت ولی امر الله ارواحنا لعنا یا شهم الفدا بشرف نزول الواح متعدد و مفتخر بودند که در جمیع اظهار عنایات لاتخصی در حق ایشان شده و خدمات باهره حضرتش را تمجید و تقدیر فرموده و ابراز لطف و مرحمتی مخصوص نسبت بایشان میفرمایند آثار قلمیه جناب آقا سید مهدی آنچه بنظر فاتی میرسد باینقرار است

- ۱- مقالات مجله خورشید خاور که زیاد از یکصد مقاله میشود
- ۲- رساله بهائیت و سوسیالیزم (بطنج رسیده)
- ۳- قسمت مهم از کشف الغطاء
- ۴- دستور زبان فارسی (بطنج نرسیده)
- ۵- دروس اخلاقی ست
- ۶- رساله استدلالیه که فاتمام
- ۷- در او خرایام درصد تا لیفکتایی بوده اند راجع

یائبات مطالب دینی از نقطه نظر عقل و علم و چهار مقاله آنرا نگاشته بودند و با تمام آن موفق نگردیدند

باری در سال ۱۹۲۸ در شب ۲۲ فوریه در اثر نقاهتی مختصر روح پرفتوحش بملکوت ابهی طیران نمود جناب



## تشکیل مدرسه تابستانه :

خوانندگان عزیزمژده، تشکیل مدرسه تابستانه راد رشمیران پس از سالها انتظار شنیده اند و شرحی راد ریاب اهمیت تشکیل و تأسیس و چگونگی اداره این مدرسه در نشریه محفل مقدس روحانی قرائت فرموده اند اینک مختصراً پرگرام این مؤسسه را که از تفرعات نظم بدیع است بنظر خوانندگان میرسانیم .

محصلین سحر از خواب برمیخیزند و پس از تلاوت آیات در مشرق الاذکار ورزش میپروازند پس از صرف صبحانه درس آغاز میشود مواضیحی از تاریخ حیات حضرت پناه الله توسط جناب سلیمانی تعلیم میشود و عصرها همان مواضیح مورد بحث قرار میگیرد .

نظم بدیع رانیز جناب فروتن تدریس مینمایند . پس از ختم کلاس محصلین گرد هم جمع شده و با ستغنائمات موسیقی میپروازند .

پس از صرف نهار تا ساعت ۵ بعد از ظهر فراغت دارند سپس کلاس شروع میشود .

برای اطفال نیز کلاس مخصوصی تشکیل شده که تاریخ مختصر امروقه، های شیرین و اخسلاقی میآموزند .

## در مجمع جوانان :

یوم یکشنبه ۱۳ مرداد ماه در مجمع جوانان بهائی طهران بطوریکه با اطلاع خوانندگان محترم رسید جشن اولین سال تشکیل مجمع ضمن اجرای برنامه جالبی برگزار شد .

خطابه مفصلی توسط جناب کاظم کاظم زاده در ریاب

تأثیر ظهورات مقدسه الهیه در تکامل تمدن بشری و کیفیت فرهنگ و ادب و دانش که میبایست در سایه تعالیم این ظهور بدیع با جلوه خاص ظهور نماید قرائت شد . سپس یک حلقه فیلم رنگینی زیبا از مقام اعلی بمعرض تماشا گذارده شد و راپرت یکساله مجمع و بیان حساب مجمع راجناب سرگرد سرالدین علائی ( ناظم محترم مجمع ) باستحضار اعضای مجمع رسانیدند . روزهای شنبه و چهارشنبه کافی السابق بر نامه امری مجمع جوانان بموقع اجرا گذارده میشود این برنامه ها عموماً جالب و قابل استفاد است .

روزهای پنجشنبه ورود بمجمع جوانان برای

عموم اخیای الهی آزاد است .

روز چهارشنبه ۲۰ مرداد :

نطق در موضوع " تمرکز قوای دماغی "

توسط آقای منوچهر ثابتیان در سالن مجمع

جوانان اجرا خواهد شد .

سال اول

آهنگ بدیع

شماره سیزدهم



خوانندگان محترم !  
در شماره های قبلی اخبار  
و مراسلاتی که از احبای عزیز  
آلمان واصل گردیده بود به  
ضمیمه یک فقره عکس احبای  
آنسامان از نظر خوانندگان  
گرامی گذشت .

اینک تازه ترین عکسهای  
راکه توسط جناب ذبیح از  
آلمان رسیده است و شرح  
آن در مجله اخبار امری  
شماره سوم صفحه ۴۸ درج  
و در نشریه هفتگی شماره ۱۴  
سال دوم محفل روحانی  
بهبائیان طهران صفحه  
۹۱ نقل گردیده است از  
نظر دوستان گرامی میگذرانیم  
عکس فوقانی کانونشن هدیه السنه  
را نشان میدهد .

در وسط جان دیکن اورا همراهمی

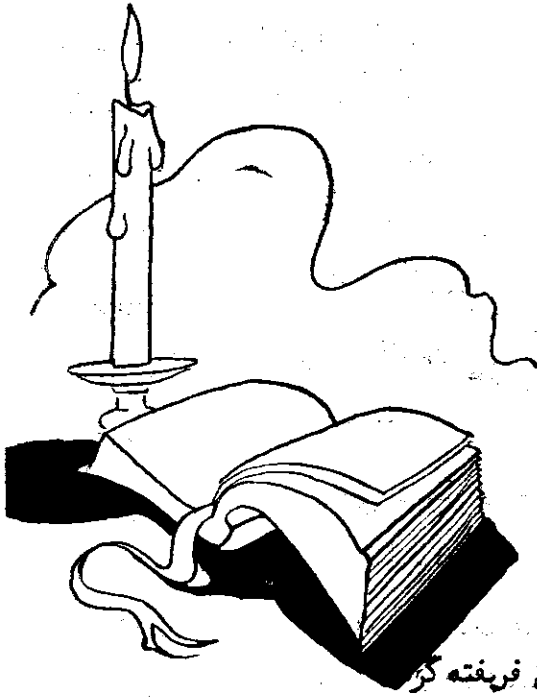
است که وسیله ارتباط آنان با سایر نقاط میباشد  
عکس تحتانی اعضای محترم محفل مقدس ملی بهائیان  
آلمان است . بطوریکه خوانندگان در اخبار امری  
محفل مقدس روحانی ملی که اشاره شد خواننده و یا  
مطالعه خواهند نمود .

امید داریم بتوانیم من بعد از اخبار و بشارت دوستان  
آلمان و سایر نقاط درج کنیم .

### مسابقه های ورزشی

اخیراً رونق تازه در قسمت ورزش نمود ارشده  
و در چند هفته پیش مسابقات پرشوری طبق  
برنامه معین و وضع مرتب در زمین ورزش انجام  
یافته است . امید داریم که تربیت جسمانی بیش  
از پیش مورد نظر و علاقه جامعه جوان قرار گیرد  
و نشاط و نهضتی جدید در راه ورزش پدید آید .

جسم و جان



روح توای نفعه لطافت یزدان  
 روح توای خلعتکرامت رحمان  
 روح توای مظهر بقا و بزرگی  
 روح توای گوهر گرامی انسان  
 روح توای منبع صفا و لطافت  
 روح توای لایزال چشمه حیوان  
 روح توای پایگاه عرش ملائک  
 روح توای آستان درگه سبحان  
 جسم بتوزنده و توحسب در آنست  
 جلوه گری کی توان نمود بزندان  
 در قفس تن چگونه روح تواند  
 بال گشودن بطرف روضه رضوان  
 هیچ بخود دیده که روح ز قالب  
 لختی فارغ شود چه نشاء هد آن  
 طور که موسی گردید بهر عبادت  
 گشت در آن آشکار آتش عمران  
 روح مسیحا پس از رهائی از تن  
 سوی سما اوج کرد و ساخت ایوان  
 جسم زفرش است و فانی است باچار  
 روح ز عرش است و باقی است بدوران  
 هیچ بصیری روان باقی خود را  
 پست سازد بطرف فتنه شیطان  
 هیچ عقلی بفت می نفرود  
 سهل چنین پر بهای گوهر تابان  
 جیفه دنیا وفا و قدر ندارد  
 از کفاینان شود بدامن انسان

هر که بمال جهان فریفته گرد  
 بهره ورنیست جز ندامت و خسرت  
 اینهمه ملک و منال و نعمت دنیا  
 مایه عیش است بهر مردم نادان  
 ارزش جان نیست کم ز مال و ز روسیم  
 نی زعقیق یمان و لعل بدخشان  
 ای عجب این چیست مردمان بهمه عقل  
 گوهر جان را دهند ساد هوارزان  
 گرنفسی جان من ز پرده جسی  
 سریدر آرد شوم بمنزل جانان  
 راحتم از حقد و دشمنی و حسادت  
 فارغم از اضطراب و اندوه و حرمان  
 بال و پر جان مرا ز عرصه غبری  
 بریکشد تا فراز عرشه کیوان  
 روح بگیرم بهر ش همجو مسیحا  
 بانگ برآم بعشق همجو سلیمان  
 (حسین)

سال اول

ب - علل اجتماعی و اخلاقی  
با تمام صد ماتی که دیده اند و با تمام بیلا یا نیکه بر جهان بیان وارد آمده است گروهی میگویند و تکرار میکنند که مبارزه قانونی است طبیعی که اساس کلیه قوانین دیگر طبیعت است اگر بشر

آهنگ بدیع

صلح  
یا مقصد اهل  
بها  
(۷)

بقلم آقای سیروس ارجمند

شماره سیزدهم  
دارد که بموجب آن همواره انسان مایل است تعدی نماید و بالنتیجه دست بر اموال ضعیفان گشاید - مال آنان برد و خون زبردستان ریزد بدین معنی که زیست کردن از \* این جهان جنگ است چون کل بنسگری \* ذره ذره همچو دین یا کافری \* آن کس است که قوی است \*

مبارزه فردی و اجتماعی متوسل و متشبهت نگردد و برای ابقای خویش جنگ نبرد از انحلال و نیستی او محرز مییابد چه که جنگ برای هر دو بروحی لازم است میگویند اگر خوب نگر کنیم عاقلانه نیست که انسان از یکطرف تمام قوای خود را بتدارک و تربیت افراد بگمارد و یاد دشمنان طبیعی خویش روز و شب درستیز و جنگ باشد و سعی کند

عوامل بیمباریهای گوناگون را کشف کند تا از بروحی را نجات دهد و از جنگ عفریت مرگ برهاند و از سوی دیگر بدست خود خمپاره سازد و در برانداختن کاخ سعادت هموعان بکاراندازد و وقتی فکر کنیم و در غل فداکاری اول و خونریزی ثانی نظران کنیم از خود سؤال خواهیم کرد که اگر بشر مانند سایر موجودات تابع توانینی است که بموجب آن باید از انقراض خود جلوگیری کند پس چرا بجان هم افتاده است و اگر این سبب نیکو و بیجا است چرا برای حفظ خویش میکوشد و در ایجاد وسایل راحت خود جهدی جهید مبذول میدارد پس باید گفت که این کیفیات فرع

انتظامات عالیتری است و بشر در صحنه پهنای طبیعت بازیگری بیش نمیباشد یعنی همراه غرایز بشری که دست خلقت در ما بود یعه گذاشته یک غریزه دیگری نیز وجود

زمره اشرا محسوب - این دودسته بدون شك دشمن اند و بخون یکدیگر تشنه و هریک سعی دارد که تحمیل عقیده کند و نظریات خود را برد دیگری بقبولاند ولی چون ترقی دنیا و بسط زندگی انسان بوسیله بزرگان و ثروتمندان صورت میپذیرد پس باید این طبقه پرورش یابند و کلیت هیئت اجتماعی که از ضعف تشکیل شده است برای پیشرفت کار آندسته کارکنند تا آنکه زمینه برای نژادیکه از حیث قدرت فوق جمیع نژادها و شایسته سیادت است بسه وجود آید و آن نژاد را فوق انسانی نامید - آری در این زمینه است که نیچه عفو و اغماض را از بیهمتای و سستی میداند و رأفت و رقت قلب را از عجز و ضعف میشمرد و فروتنی و تواضع را از فرمایگی و سستی میداند و بطور خلاصه میگوید باید از دنیا متمتع شوم هرچه بیشتر بهتر پس هرچه برای حصول این مقصود مساعد است اگرچه قساوت و بیرحمی و مکرو فریب و بالاخره جنگ وجدال باشد پسندیده و مطلوب است .

از پیروان معروف این عقیده یکی ترایچکه است و دیگری ژنرال برنهاردی که تا توانستند حس و خد توانستند از دشمنان و مدح زور و قدرت را تقریر کنند اینجای بسی مناسب نیست شمه از افکار ترایچکه مورخ مشهور آلمانی که ترجمان روح میلیتاریسم بیان کنیم . مطابق نظریه ترایچکه دولت از هر چیز مقامش بلندتر و شامختر است و محدودیت و فشار اخلاقی نباید هنگامی که منافع آن اقتضای کاری مینماید موجود باشد -

ترایچکه حقوق بین المللی را خیالی خام و وجود دادگاه بین المللی را فکری پست و ناپست میشمرد و داوری بشر را جنگ میداند و آنرا رحمتی از جانب پروردگار ندانم که میکند

که حق جل جلاله برای بشر مقدر ساخته است و وظیفه دولت است که مزیت و برتری خود را ثابت کند و ضعف را از بین ببرد و قدرت خویش بنمایاند . باید دانست که این طرز فکر و فلسفه از قرن ۱۷ بتدریج ظاهر گردید و اولین کسیکه بانظریه خود در جدیدی در سیاست ایجاد نمود نویسنده متفکر فلورانس موسوم بمارکیا اول بود که در کتاب معر خوش موسوم به پرنس دخالت نظریات مذهبی و اصول روحانی را در اداره امور کشور صحیح ندانند و ذکر نمود که باید در هر کشوری دلتی مقتدر وجود آید و از کلیه مسائل اخلاقی و غیر اخلاقی مشروع و نامشروع برای تأمین یک دولت قوی استفاد نمایند و بالاخره دنباله همین فکر بود که ۱۶۴۰ هجری در کتاب ( قوانین طبیعت و قواعد سیاست ) خوبلزوم قدرت نامحدود پادشاهان و اطاعت بی قید و شرط را اظهار کرد - باری همین فلسفه برتری و برجحیت بود که آلفرد روزنبرگ که یکی از علمای نهضت ناسیونال سوسیالیسم آلمان بشمار میآید در کتاب خود بنام ( افسانه قرن بیستم ) سعی میکند عقیده نیچه را روشن و اثبات نماید و تکرار کند که اگر ملت ما توانسته است نیروی شهامت خود را حفظ کند از تأثیرات برکناری از آئین مسیحیت و نوع پرستی بوده است چه که نیچه اخلاق مسیحی را اخلاقی بندگی میدانند و گفتگوی برادری برابری و صلح طلبی رعایت حقوق رنجبران را منشاء خدعه و تزویر و فریب میشمرد .

روزنبرگ قدرت بیحد را لازم دانست ( بقیه در شمار )

مخصوص اطفال

راز سنگ گل روئیده است

نگارش آقای روحی ارباب

فرزندان عزیزم امشب میخواهم برای شما داستان شیرینی حکایت کنم .

در قزوین یکی از شهرهای ایران است و در امر بهائی زنان و مردان مؤمن و لاوری از آنجا پیدا شده اند . مردی بود لال ولی فوق العاده شرور بقسمی که همه مردم را اذیت میکرد کتک میزد و حتی کسی نمیتوانست از ترس نزدیک او برود . مردم از او میترسیدند و همینکه در کوچه پیدا میشد فرار اختیار مینمودند . بهائیهها در صد در آمدند و بهر وسیله که ممکن بود او را تبلیغ کردند آن لال بهائی شد و مردم دیدند که بسیار آدم خوبی شده است دیگر هیچکس را اذیت نمیکرد کتک نمیزد خلاصه آنکه بکلی عوض شده بود مردم قزوین که از دست او در عذاب بودند دانستند که او بهائی شده است و دست از حرکات سابق خود برداشته . قشیه بالعکس شد مردم شروع کردند بازار را اذیت او . بیچاره در کوچه و خیابان که راه میسرفت از دست مردم راحتی نداشت او را اذیت میکردند و فحش میدادند سنگ بطرفش پرتاب میکردند بچه های شیر آب دهان بصورتش میانداختند ولی او ابد اعتنا نمیکرد و روی خود را بر میگرداند این شخص شروری که هیچکس از دست او راحتی و آسایش نداشت طبعی تغیر اخلاق داده بود که دیگر متعرض مردم نمیشد و هر زحمت و غذایی را تحمل میکرد زیرا میدانست که بهائی باید خلیق و سلیم باشد آزارش بکسی نرسد از دست وزیران مردم در امان باشند .

که یکی از قدمای و مبلغین برجسته امر بهائی بود . سؤال فرمودند که جناب حاجی میرزا حید رعلی در خبر است در روز ظهور از سنگ گل میروید تعبیر آن چیست؟

جناب حاجی میرزا حید رعلی حکایت فوقربیان فرمودند و عرض کردند که من با چشم خود این قضیه را دیدم . قلب این مرد لال سخت تر از سنگ بود ولی در اثر دستورات الهی بقسمی نرم شده بود که اخلاق خوب از او دیده میشد پس از سنگ گل روئیده است .

(چند نصیحت)

۱- هر روز اوقلا یک ساعت بازی و تفریح کنید و حرف آنها را که میگویند بچه ها باید آرام و گوشه نشین باشند قبول نکنید فقط سعی نمائید بازی و تفریح شما اسباب زحمت کسی نشود و نرسد و وقتتان را نگیرد .

۲- اطفال عزیزه اشعار و قصه های فکاهی را تا آنجا بخوانید که سبب تفریح شما بشود نه آزار قدر که در فکر شما موثر شده و ذوق حقیقت طلب شما را از بین ببرد و همه چیز را بچشم مسخره نگاه کنید

۳- اطفال عزیزه همیشه از حرف راست پشیمانان کنید و با گوش ندادن بحرف های رفقای خسرو پسند خود آنها را از تکبر نجات دهید و سعی کنید خودتان نیز همیشه از خود پسندی که بدترین عیبها است احتراز کنید .

روزی حضرت عبدالبهاء از جناب حاجی میرزا حید رعلی



۰۰۰ اگر قوافی و سجع و کنایات و استعاراتی که روز بروز بوجه شدید تری در نگارشات مخصوصاً نطقها و خطابهها ماد رظهور و بروز است بیش از این برای افراد جامعه جوان بهائی که خواهان درک سریع مسائل و اخسند نتیجه آنی است قابل تحمل میبود هیچگاه اینعبد که یکی از آحاد این جامعه میباشد دست بنگارش این سطور نمی گشود .

باید اذعان داشت که روش امروزی اکثر جوانان مادر نطق و نگارش بنحوی است که الفاظ مانع از درک معانی اصلی شده است .

يك جوان بهائی هنگامیکه گوش بسخنان ناطقی میدهد و با مراسلات و مکاتیب هیئتی را مطالعه میکند هیچگاه انتظار شنیدن و خواندن الفاظ شورانگیز و کنایات دقیق و نکات باریک ادبی ندارد . بلکه مایل و شائق است هرچه زودتر مسائل لازمه را استماع کرده و از لحاظ جامعه و وظیفه فردی خویش نتیجه بگیرد .

به همین جهت وقتی با اینگونه الفاظ و قوافی مواجه میشود زمام اختیار از کف داده و منظور از حضور خود در آن محفل را فراموش کرده و معوض فهم معانی متوجه نکات دقیقه ادبی میشود و این برای جامعه که نیت و مقاصد بزرگی در پیش دارد نقصی است عظیم و قطعاً نتیجه نیکویی نخواهد داشت .

چرا جوانان ما با وجود نصوص مبارکه حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه از لحن و روش خطابات مبارکه حضرت عهد البهائ که کاملترین نمونه نطق و خطابه است

بپیروی نمی نمایند ؟

۰۰۰۰۰ اکنون بیمناسبت نیست يك قسمت از بیانات صریحه حضرت عبدالبهائ را راجع بچگونگی نطق و نگارش که در سفرنامه مبارکه محفوظ و موجود است در اینجا ذکر شود .

۰۰۰ فرمودند " به بینید که ورقهای بزرگسی را بخط ریز سیاه کرده اند و من باینحالت خواندم . می بینم از اول تا آخر يك مطلب ندارد . تحریر و انشا باید محض ادای مطالب و اظهار مقاصد باشد . نه صرف تعارفات و ترتیب عبارات " انتهى

ما انتظار روزی را میکشیم که جوانان فد اکا رهبا در مجامع عیدیه نقاط مختلفه دنیا سخن از حقانیت مظهر ظهور برانند و اثبات امر مقدس الهی کنند آیات تصور می رود که در چنان مجامعی بتوان نطقهای قافیه دار و مشحون از اشارات و استعارات و کنایات و صنایع لفظی ایراد نمود ؟

کافی است که جوانان ما روش خطابات مبارکه را در نظر گیرند تا خطبا و ناطقین و نویسندگان سخن سنج در جامعه ما پدید آید و قافیه سازی و عبارت پردازی متروک شود و حقاً تفاهت معانی جلوه نماید . (انتهی)

تاریخهاییکه در قرن اول بهائی دارای اهمیتند

ورود عرش مبارک حضرت باب بارض	۱۳ ژانویه
افتد س	۱۸۹۹
قلعه بندی مجدد حضرت عبدالبهائ	۲۰ اوت
در عسکا	۱۹۰۱

بقیہ از شمارہ قبل :

پیر فرمود حضرت بہاء اللہ در کتاب اقدس کہ در عگا نازل شدہ و حاوی احکام و فروع مفروضہ است درد و آیہ و نیز در کتاب عہدی کہ غیر از کتاب اقدس و پلسان پارسی نازل شدہ صریحا میفرمایند کہ اہل بہاء و مؤمنین بامر مبارک باید بعد از صعود مظہر امر اللہ در تبیین و تشریح بینات و حل معضلات و تساویل متشابہات بحضرت غصن اللہ الاعظم مراجعہ فرمایند و این نص صریح است و بیہیج وجہ تاویل بر نمیدارد حضرت غصن اللہ الاعظم نام مبارکش عباس و سال تولد شان لیلہ پنجم جمادی الاولی سنہ ۱۲۶۰ ہجری یعنی در همان شبی کہ حضرت اعلیٰ در شیراز اظہار امر بجناب ملا حسین بشریہ ملقب بہ باب الباب فرمود حضرت غصن اعظم در طہران از عالم غیب بعرضہ شہود قدم گذاردند و قتیکہ حضرت بہاء اللہ را از طہران ببغداد نفی کردند حضرت غصن اعظم ہم ہمراہ بودند و ہشت سال از سن مبارک میگذشت در جمیع مصائب و آلام و بلیاتی کہ در راہ نصرت امر اللہ بر حضرت بہاء اللہ وارد شد جناب نسوایہ آسیہ خانم والدہ حضرت غصن اعظم و حضرت غصن آسیہ خانم والدہ حضرت غصن اعظم و شریک و سہیم بودند حضرت بہاء اللہ ایشانرا بکلمہ آقا مخاطب میفرمودند عظمت مقام غصن اعظم از الواح و آیاتی کہ از قلم قدرت جمال مبارک یعنی حضرت بہاء اللہ نازل شدہ واضح و آشکار است از جملہ القاب منیعہ ایشان غصن اللہ الاعظم - سر اللہ الاقم من طاف حولہ الا ساء مولی السوری

بشما گفتم اگر مایل باشید در یاد کویہ نشانی منزل خود را بشما میدہم تشریف بیاورید تا تفصیل معروض شوند جو از طرفی متعجب و مبہوت و از طرف دیگر شادمان و مسرور از پیر بزرگوار تشکر نمود و اظہار کرد کہ گاش دنبالہ مذاکرات را با خاخام ادامہ دہید پیر فرمود بستہ بمیل ایشان است آنگاہ برای نرخت و تماشا ہر دو از غرفہ بیرون آمدہ در صفحہ کشتی ایستادند آخوند قفقاز کہ پیش نماز مریدان بود تازہ از نماز ظہر فارغ شدہ و مؤذن سابق الذکر اذان نماز عصر را میداد و دست بگوش نہادہ فریاد میکشید جوان از پیر پرسید جہتہ اینکہ دستہا را بوقت اذان بگوش میگذارند چیست ؟ پیر باتبسمی لطیف فرمود حضرت عبد البہاء کہ مرکز عہد کتاب جمال اقدس ابہی دستند در لوح یکی از اجبای شیراز ( جناب حاجی میرزا حبیب افغان اعلائی) بیانی در بارہ رمز این مطلب فرمودہ اند کہ مضمونش اینست : میفرمایند کہ در اوائل حال کہ حضرت رسول اکرم بمدینہ ورود فرمودند و تا سیس مسجد نہادند مؤمنین چون بگفتن اذان میپرداختند از اطراف گرفتار سنگ جفای معرضین بودند ناچار دستہا را بر گوش می گرفتند کہ سر و گردن و گوش خود را از آسیب سنگ محفوظ دارند و این رویہ سنت شد و هنوز ہم باقی است ولی مسلمین امروز سر آنرا نمیدانند و اگر جہتہ آنرا سؤال کنی از جواب عاجز آیند جوان را از شنیدن این مطلب شادمانی دست داد فوز خدمت پیر بزرگوار را مہبتی جلیل دانست و از پیر بزرگوار سؤال نمود مقصود از مرکز عہد و مبین کتاب

حضرت من اراده الله و آقا و مرکز عهد و پیمان و مرکز میثاق و مبین کتاب الله و غیرهاست و چون حضرت به الله چنانکه گفته شد در سنه ۱۳۰۹ هجری صعود فرمودند جمع اهل بهاء بحضرت غضن الله الاعظم متوجه شده و حضرتش خود را رالواح عدیده مبارکه که از لسان مقدس جاری گردیده بلقب عبد البهسا ملقب و معروف ساخته و امروز بهائیان از آن حضرت بهمین عنوان تعبیر مینمایند زیرا رضای مبارکش این است . حرم محترم حضرت عبد البهسا فاطمه خانم ملقب بمنیره خانم است مشارالیهها دختر میرزا محمد علی اصفهانی است میرزا محمد علی معروف بنهری و برادران دیگرش با مبارک حضرت اعلی مؤمن بودند میرزا محمد علی هیچ فرزند نداشت و در اوقاتیکه حضرت اعلی در اصفهان در منزل امام جمعه میر سید محمد سلطان العلماء بودند و او با من و چهره خان از حضرت پذیرائی میکردن و میرزا محمد علی نهری برادر میرزا محمد علی نهری حضرت اعلی و جمعی میهمان بودند میرزا ابراهیم پیشکار و ناظر امام جمعه بود در سفره بحضور مبارک عرض کرد که برادرم میرزا محمد علی تاکنون دارای فرزندی نشده رجاء مساحت اقدس دام که عنایتی فرمایند تا فرزندی عطا شود هیکل مبارک مقداری غذا با دست خود در ظرفی ریخته و فرمودند که بدید بمیرزا محمد علی که با حرمش بخورند تا حاجت روا گرد از عنایت حضرت اعلی دختر نری نصیب میرزا محمد علی شد که همین فاطمه خانم است که حرم محترم مرکز عهد و پیمان الهی است شرح این واقعه را خود حضرت حرم بتفصیل در رساله که مرقم فرمودند نکسر کرده اند آن رساله در فلسطین

بطبع رسیده اگر بدست آوردید مطالعه کنید که بسیار مفید است در اوائل حال بنا بود یکی از دختر عموهای حضرت عبد البهسا که مسماة بشهریان بوده بحباله نکاح حضرتش در آید ولی بواسطه موانعی این عمل مجری نشد تا این موهبت نصیب منیره خانم شد شرح این مطلب را که گفتم خود هیکل مبارک در لوحی میفرمایند قوله عزیزانه : " . . . یکی از بنات اعمام از صخر سن باراده مبارک نامزد این عبد شد چون پیغداد آمدیم عم بزرگوار مساحت اقدس شتافت و گریه کنان رجای تحکیم و توثیق این ارتباط نمود ولی این عبد قبول نینمود عاقبت با مرقطعی جمال مبارک قبول نمود مذلک همواره آرزوی مجرد داشتم تا بادر نه آمدیم و در ادر نه بودیم که عمه خانم بزرگ چون ارتباط بیحیی داشت محض سرور خاطر آن کشید تا آن بیچاره را به پسر صدراعظم میرزا علیخان داد و از قرار مذکور گریه کنان و هراسان و لرزان رفت و ایسام معدود نگذشت که بمرض سل مبتلا گردید و مسلسولا وفات نمود رحمه الله علیها انتهی ( لوح شیخ قعی ) حضرت عبد البهسا برادری دیگر موسوم بمهدی و ملقب بغضن الله الاظهر داشتند که چنانچه سابقا گفتیم در عکا از فرایم در حال مناجات سقوط کرده و در سن ۲۲ سالگی صعود فرمودند .

(۱) مقصود از عم بزرگوار جناب میرزا محمد حسن برادر جمال مبارک است که باین معنی در آخر لوح ابن الذئب از قلم مبارک تصریح شده و اسم آن دختر بنا بقول مرحوم حاجی میرزا حیدر علی شهریان بوده است

سئوال از آقای حشمت الله تائید

سئوال و جواب

جواب از آقای اشراق خاوری

۱- چرا حضرت اعلیٰ نقطه اولی میگویند؟

جواب - نقطه اولی در آیات مبارکه الهیه حضرت اعلیٰ جل اسمه اطلاق گردیده و از القاب مهیمنه الهیه آن حضرت است از تجلی نقطه اولیه حروف حق پیدا شدند

۲- نقطه آخری چه کسی است؟

جواب نقطه آخری در لوح کل الطعام که از قلم جمال مبارک جل جلاله بافتخار حاجی کمال الدین نراقی و در جواب سئوال اود ریخداد نازل گردیده و حضرت قدوس اطلاق شده است

۳- ارض صاد کجا است؟

جواب - ارض صاد مقصود اصفهان است که در کتاب بیابان والواح جمال مبارک جل جلاله از آن بلد بارض صاد تعبیر شده

۴- چرا یحیی را زلز و محمد را به نبیل

و اسد را دیان و محمد تقی را الفائق گویند؟

جواب - یحیی را اگر یاد یاء حساب کنیم در عدد با اسم وحید است و هر دو ۲۸ میشود و اگر یحیی را با یاء حساب کنیم ۳۸ میشود که با اسم ازل مطابقت است و اسد با اسم دیان ۶۵ و محمد تقی با اسم الفائق مطابقت در صورتیکه تقی را با د و سا حساب کنیم هر دو ۶۱۲ میشود

۵- چرا مقیاس بعضی چیزها را مبارک واحد است؟

جواب - چون عدد ۱۹ در عدد با کلمه واحد مطابق است

۶- چرا با کوبنا سطر و چهره یق شدیدن نام نهاد هاند؟ کلمه یا سطر با ماه کوشد یق با چهره یق مطابق است؟ ماه کوه بهتر از چهره یق و حضرت اعلیٰ سخت نگذ

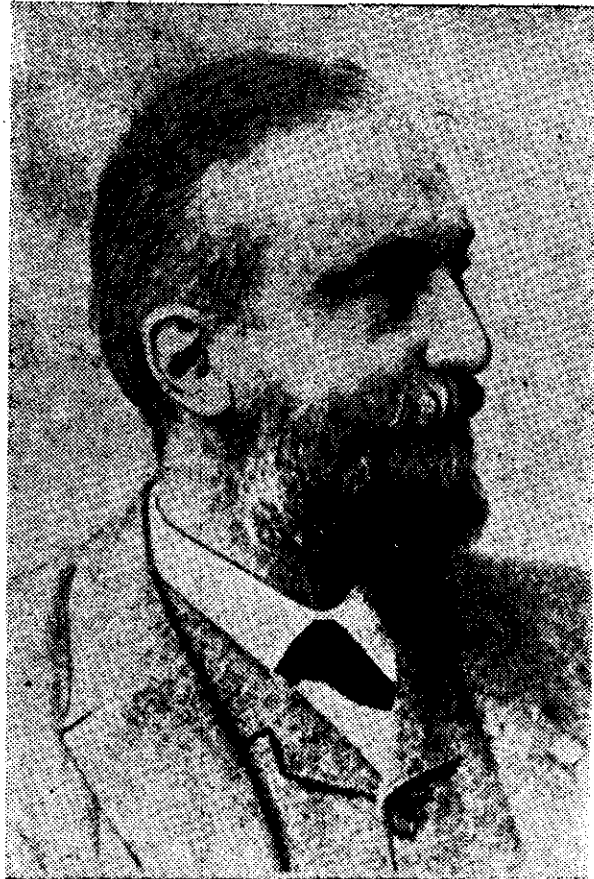
صورت حساب عوائد و مخارج سنه ۱۰۲ بدیع تشکیلات جوانان بهائی طهران

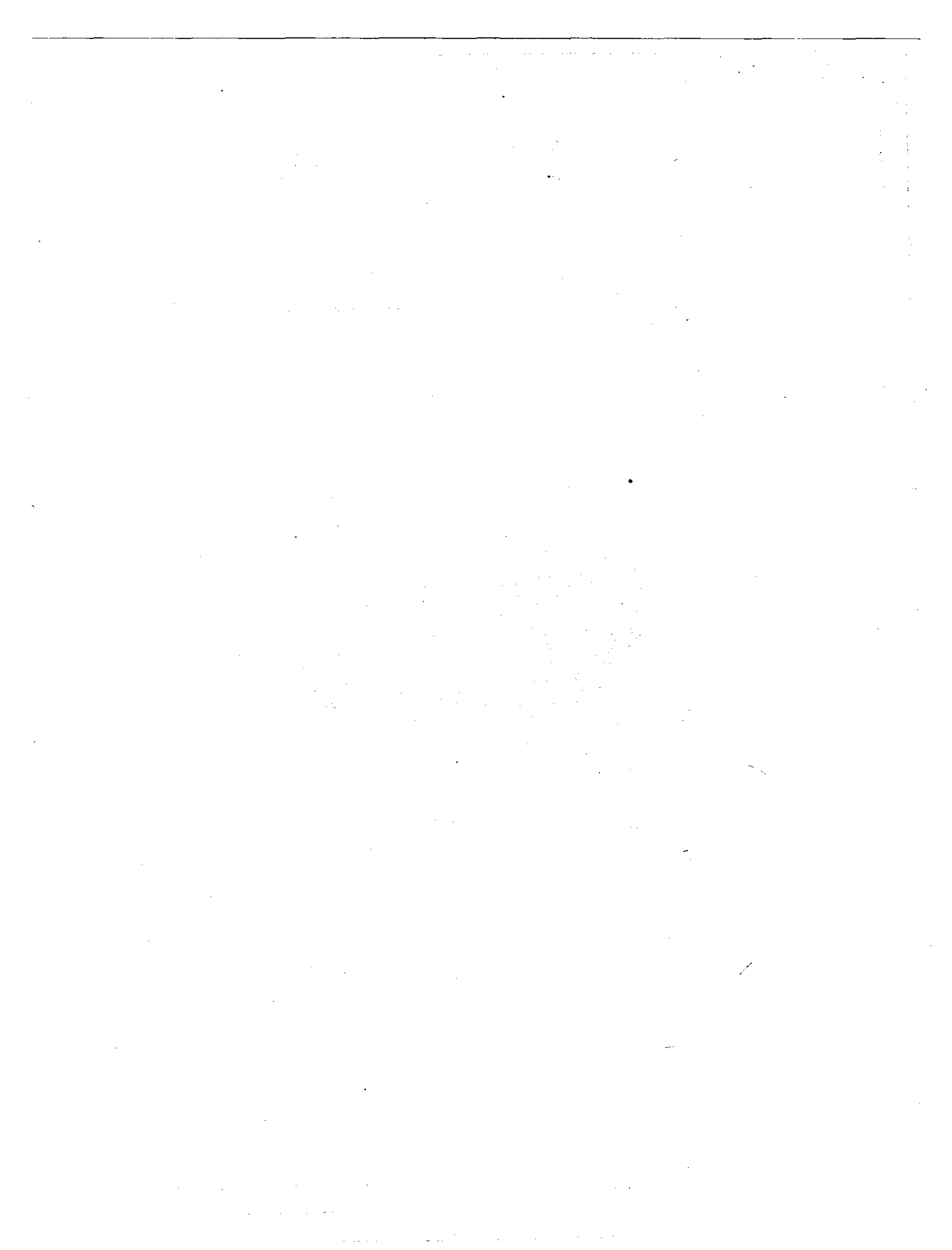
مخارج		عوائد		شرح	رتبه
ریال	دینار	ریال	دینار		
۷۲۱۵۰				مبلغ تقبلی واصله در سنه ۱۰۲ بدیع	۱
۲۱۵۳				عوائد تکثیر لوح مبارک نوروز ۱۰۱ بدیع	۲
۳۸۲۱۱	۴			عوائد مجمع جوانان ماهیگه بوفه متفرقه	۳
		۴۱۲۱۱	۲	حق الوصول قبوض توسط تحصیلداران محفل روحانی	۴
		۳۳۷۲		مخارج اداری لجنه جوانان (پذیرائی جلسات و غیره)	۵
		۱۳۱۳		مخارج تبلیغ	۶
		۲۴۵۹		مخارج احتفالات	۷
		۴۶۶		نشر نفحات (مخارج لازمه)	۸
		۲۷۵		هیئت مالی	۹
		۶۰		کمسیون ادبیات و تالیفات	۱۰
		۲۴۰		هیئت تحریریه آهنگ بدیع	۱۱
		۵۰۰		پرداخت یکمسیون تبلیغ سنه قبل جهت مخارج	۱۲
		۱۵۰۰		پرداخت یکمسیون تبلیغ سنه قبل جهت مخارج	۱۳
		۳۶۵۹۴	۶	پرداخت یکمسیون و لجنه تعلیم زبان بابت تقبلی جوانان جهت کمک برفع بیسوادگی	۱۴
		۴۶۷۳	۵	ملزومات توزیع شده بین کمسیونها	۱۵
		۵۰۱۹	۵	مخارج مجمع جوانان بابت فرع قرضه نونهالان و غیره	۱۶
		۱۴۶۶۶	۵	مخارج زمین ورزش	۱۷
		۳۷۲۴	۹	مجله ورزشنامه حاج مجمع	۱۸
		۱۰۸۳۵	۵	مخارج استهلاک اثاثه مجمع جوانان	۱۹
		۵۰۰۰		تأمین برای مطالبات مشکوک الوصول مجمع	۲۰
		۵۵۰۰		تأمین برای مخارج متفرقه کمسیونها که صورت آن نرسیده	۲۱
		۲۲۲۵۲۴	۴	جمع عوائد اضافه بر مخارج	
		۱۰۰۲۷۰	۷		
		۱۲۱۴۳	۷		
		۱۹۲۵۱۴	۴	جمع	





عبدالکريم







آهنگ بدیع قبل از انتشار بتصویب محفل مقدس روحانی طهران میرسد

از مشترکین گرام ک	ا	آهنگ بدیع	ا	اگر در میان کتب و
تاکنون وجوه اشتراك	ا	از انتشارات کمیون نشریه 'لجنه' جوانان بهائی طهران	ا	مجلات خود
خود را نپرداخته اند و	ع	وجه اشتراك	ع	شماره هائی از
یا موعده اشتراکشان	ل	۹ شماره	ل	مجله 'نجم باختر'
مقتضی شده مستدعی	ا	۱۰ شماره	ا	روزنامه 'خورشید'
است برای پرداخت	ن	۵ شماره	ن	خاور و اخبار امری
وجه و تجدید اشتراك	ا	آدرس مجله	ا	دارید آنها را
تمام روزها از ساعت	ت	حضرت القدر سملی صندوق مکاتبات مجله 'آهنگ بدیع'	ت	بکتابخانه 'آهنگ'
۶-۲ بعد از ظهر		جنب در پیورودی مجمع جوانان		بدیع هدیه فرمائید
بد فتر مجله واقعه				یا باد ریافت قیمت

آنها را در اختیار کتابخانه مذکور بگذارید • در حظیر القدر س مراجعه فرمایند •

از نویسندگان محترم آهنگ بدیع تمنی میشود تا آنجا که ممکن است مقالات و مطالبی را که مینگارند در دست نسخه تهیه نموده بد فتر مجله بفرستند •

اعلان

در مسابقه تاریخی واجتماعی و تحریریک داستان مسافانه تاکنون عده 'قلیلی شرکت و نتیجه مطلوب حاصل نگشته است •

هیئت تحریریه 'آهنگ بدیع' در تصویب و احکام و اصلاح مقالات مختار است •

آقای روح الله بختی در جلد مجله 'البشاره' آقای کامران مفیثی سه جلد مجله 'نجم باختر' آهنگ بدیع ارسال داشته اند از بذل مرحمت ایشان بسیار تشکر میکنیم •

توضیح

در شماره ۱۳ آهنگ بدیع در ستون سئوال و جواب صفحه ۲۲ سئوالاتی بنام آقای حشمت الله شایید نوشته شده و جواب آن داده شده بود چون فقط پیشنهاد درج اینگونه سئوالات و جواب آنها از طرف ایشان داده شده است بدینوسیله تذکر آن میشود

تک شماره ده ریال

## فهرست مندرجات

۱- جوانان عزیزبائی در طهران	صفحه ۳ و ۴ و ۵	بپلم آقای علی اکبر فروتن
۲- نفعات مشکبار	۶	-
۳- حضرت ولی امرالله	۷ و ۸ و ۹	بپلم آقای علی اکبر فروتن
۴- حضرت عبدالبهاء در امریکا	۹	ترجمه آقای الی ظهیری
۵- ادبیات	۱۰	قصیدهاز جناب سینا سدهی
۶- صلح یا مقصد اهل بقاء	۱۱ و ۱۲	بپلم آقای سیروس ارجمند
۷- اخبار	۱۳ و ۱۴ و ۱۵	-
۸- شرح حال پرفسور کتر فزوال	۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹	نقل از مجله اخبار امری
۹- اطفال	۲۰	بپلم آقای روحی اریاب
۱۰- هنرمندان	۲۱ و ۲۲	بپلم آقای ابراهیم منصوری
۱۱- نهنگ آتش	۲۳ و ۲۴	بپلم آقای اشراق خاوری

عکس روی جلد پرفسور کتر آگوست نورال (مربوط بصفحه ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱)

شهر العزّة من سنّالجداد ۰۳ ابدیع تقویم آهنگ بدیع من الواحد السادس من کل شیء الاول

سپتا	شوال	شهر العزّ شهر	شوال	سپتا	ایام هفته	شهر العزّ شهر	شوال	سپتا	ایام هفته
۱۸	۲۱	۲۷	۱۱	۸	۴شنبه	مشیه	۱۱	۱۷	یکشنبه
۱۹	۲۲	۲۸	۱۲	۹	۵شنبه	علم	۱۲	۱۸	دوشنبه
۲۰	۲۳	۲۹	۱۳	۱۰	جمعه	قدرة	۱۳	۱۹	سه شنبه
۲۱	۲۴	۳۰	۱۴	۱۱	شنبه	قول	۱۴	۲۰	چهارشنبه
۲۲	۲۵	۳۱	۱۵	۱۲	یکشنبه	مسائل	۱۵	۲۱	پنجشنبه
۲۳	۲۶	مهر	۱۶	۱۳	دوشنبه	شرف	۱۶	۲۲	جمعه
۲۴	۲۷	۲	۱۷	۱۴	۳شنبه	سلطان	۱۷	۲۳	شنبه
۲۵	۲۸	۳	۱۸	۱۵	۴شنبه	ملك	۱۸	۲۴	یکشنبه
۲۶	۲۹	۴	۱۹	۱۶	۵شنبه	علاء	۱۹	۲۵	دوشنبه
				۱۷			۲۰	۲۶	سه شنبه

## جوانان عزیزبهای طهران یکمال دقت قرائت فرمایند

## بقلم آقای علی اکبر فروتن

چنانکه خاطر محترم کلیه جوانان عزیزبهای در مدینه منوره، طهران مسبوق و مستحضراست مولای توانا ارواحنا لعظمته الفداء از چند سال قبل باینطرف انظار قاطبه بهائیان ایران را با اهمیت لازم اجرای یکی از اعظم وصایای مقدسه حضرت مولی الوری جل ثنائه و ذکره یعنی امر مهم مهاجرت مصطوف و متوجه فرموده و بعموم یاران حضرت رحمن این بیانات متمالیه و دستورات مطاعه مقدسه را که در الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء نازل گردیده کراراً و مراراً ابلاغ فرموده اند قوله الاحلی :

" ای ثابتان بر پیمان این طیربال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملاء اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افتنان ثابته را سخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امرالله علیهم السلام بها اللهم و جمع ایران و دوستان بالاتفاق بنشر فحاح و تبلیغ امرالله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند هتقیه آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هراقلم گردند دقیقه نیاسایند و آنی استراحت نکنند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یا بهی الابهسی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع پرافروزند و در هر محفلی نار هشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب جم عفری در ظل کلمه الله آید و تفحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و غلوط

رسمانی شود و نفوس روحانی گردد . . . .  
 دوستان عزیز ایران که همواره آرزو مند اجرای اوامر مبارکه مولای رؤف و مهربان ارواحنا فداء بوده میباشند در سنه ۹۹ برای انجام این وظیفه مقدسه عاشقانه قیام نموده و ترک خانه و کاشانه کرده و در بدیاری غربت درد اخل و خارج ایران نهاد و در سبیل تحقق این منظور خطیر از مال و منال و راحت و آسایش گذشته و در ممالک و دیار بر حسب میل و آرزوی شدید حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الا طهر فداء پراکنده شد و لکن متاسفانه بر اثر حوادث نامطلوب و وقایع غیر منتظره و تضییقات حاصله و تحدیدات و تهدیدات موجود و فشار مالی و اقتصادی و غیره که کاملاً بر عوم جوانان عزیز واضح و مشکوف است جمع کثیری از آن نفوس زکیه منقطعه در حالیکه بعضی بکلی از هستی ساقط شد و برخی خسارات شدید مجبور به معاودت با وطن اصلیه گردیده اند با وصف این مولای توانا ارواحنا فداء مستمر و متوالیا کتاب و تلخ را فیا اهل بها اراد را این اقلیم پرابتلاء صلاح زده و آنان را بقیامی جدید و اقدامی بدیع در این سبیل دعوت نموده و لزم تفرق و برکنندگی اخبار را از نقاط پر جمعیت بنقاط کم جمعیت بی درین تأکید فرموده و در ترویج منیع مبارک مورخ ۷ شهر العلاء سنه یکصد و دوم تاریخ بدیع که بافتخار محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران صادر شده باین بیانات موکده

متعالیه ناطق گردیده اند قوله عزیزیانه :

" راجع بامر مهاجرت فرمودند بنویس با وجود محن و بیلیات وارده و شدائد و مشقات عدیده و هجوم دشمنان امر حضرت رب البریه یاران عزیزان باید امر مهاجرت را در این ایام که جنگ بین المللی خاتمه یافته و برادران و خواهران روحانی در اقالیم متعدده در شرق و غرب بطرح نقشه های مختلفه و اتخاذ تصمیمات مهمه، تلریخیه و اعزام مبلغین و تشویق مهاجرین و فتح اقالیم ومدن و ممالک مستقله مشغول و مألوف اهمیت - فوق العاده دهند و یاران را ایلا و نهرا را پیش از پیش تشویق بمهاجرت با اقالیم مجاوره علی الخصوص خطه هندوستان و بلوچستان و کردستان و افغانستان و عراق عرب و اماره کویت و اقلیم یمن و حجاز و جزیره بحرین نمایند و پس از دقت و مشورت کامل و تهیه و سائیل فاصله و تدارک اسباب من جمیع الجهات بکمال حزم و متانت باین امر خطیر در این سنین اولیه قرن ثانی د ویردیع اقدام نمایند و با محافل مرکزی اقالیم مسجاوره قبل از اعزام و اقدام مشورت تام نمایند تا مشکلات حادثه در سنین اخیره در اثر مهاجرت جمعی از یاران غیر روخدهم بخطه عراق تجدید نگردد و نتایج عظیمه مطلوبه حاصل گردد و مراکز جدید منحل نشود و د اثره امرالله یوما تیروما اتساع یابد و هموطنان اسم اعظم در میدان مجاهدت و تبلیغ و فتح اقالیم و تسخیر مدن و دیار و انتشار آثار و رفع لوا امر ب مختار مشارالینان گردند و گوی سبقت را از کل بر بایند و فته ظالمان در آن سامان خائب و خاسر گردانند . "

حکمت اینهمه تا کیدات شدیدیه مبارکه بر کسب

واضح و معلوم است و احتیاج بشرح و بیان نیست.

مهاجرت احبا از نقاط پر جمعیت بهائی بنقاطی که عده یاران قلیل و مالی حال امر مبارک در آن محلها نفوذ ننموده

اولا - سبب از یاد مراکز امریه است .

ثانیا - علت استحکام اساس محافل روحانیه موجوده است .

ثالثا - سبب هدایت نفوس طالبه مستعده در نقاط و محلهایی است که تاکنون از استماع کلمه الله محروم مانده و کسی امر مبارک را بانان ابلاغ ننموده است .

رابعا - موجب اشتغال و انجذاب خود هجرت - کنندگان است .

خامسا - سبب تولید شور و انجذاب در جمع اهل بهاء در کلیه نقاط امریه است البته کلیه حکم و مصالح این امر مبارک ب فکر ناقص و محدود بشری ادراک نشود و بعدد عقول جزئیه جمیع اسرار و رموز خفیه این دستور آسمانی کشف نگردد .

تاریخ تمدن و ترقی بشر شاهد و گواه است که در عالم جسمانی و روحانی مهاجرت سبب حصول ترقیات عظیمه بوده و نتایج کلیه از آن بمنصه بروز و ظهور رسیده است .

جوانان عزیز بهائی در طهران که در این مقاله روی سخن با ایشان است باید پیش از دیگران به اجرای این امر مبارک قیام نمایند و در تنفیذ این دستور مقدس بذل مجاهدت نمایند زیرا :

اولا - بزیر کمالات صوری و معنوی آراسته اند .

ثانیا - برای اغلب از ایشان وسایل مادی مهاجرت

فراهم است .

ثالثا - غالباً دارای حرفه و صنعت میباشند و میتوانند با آسانی در محل مهاجرت امرار معیشت نمایند .  
 رابعاً - جوانانیکه در زندگی متدولت اند میتوانند آزادانه متبوعه تقاضای انتقال بولایات نمایند .

خامساً - بهر محل وارد شوند میتوانند در دواثرامری بخدمتگذاری مشغول گردند خلاصه و وسائل و موجبات اجرای امر مهم و خطیر مهاجرت کاملاً برای جوانان عزیز طهران فراهم و مهیا است .

علاوه بر این اگر صد نفر جوان دانشمند و مطلع حیات خود را در قرا و قصبات ایران که یاران آلهی در آن نقاط علی الخصوص جوانان و نوریسیدگان احتیاج شدید بمشوق و مرپی و معلم دارند و بواسطه بیسوادی و بسی اطلاعی از جمیع مواهب این کور رحمانی محروم ماندند و وقف خدمت بامرالله نمایند دیری نخواهد گذشت که نقاط تاریک روشن و خازن جهل و نادانی تبدیل بگلزار گلشن گردد .

جوانان عزیز نگارنده این مقاله بخوبی واقف است که شما سربازان مطیع جان بر کف قائد و سردار ملوکوتی اهل بهاء حضرت ولی امرالله ارواحنا لا لطفه القدا میباشید و نقد عمر را برای تحصیل رضای مبارک او میخواستید بر سایر مفاخر و مناقب خود این مفخرت و منقبت را هم بیفزائید و عاشقانه پیام باجرای دستور مقدس مولای یگانه فرمائید و امر مهاجرت را که سنین اخیر در ریوتها تأخیر و تعطیل مانده اجراء نمائید و در این مورد از جوانان عزیز امریکا و هندوستان و اقالیم سائره عقب ننماید یقین کامل حاصل است که اگر شما

باین امر قیام نمائید جنود تائید چنان نصرت نمایند که کل حیران و وواله مانند زیراتاکون دیده شده که شما جوانان عزیز بهر کاری دست زده اید از پیش برده اید اگر در این میدان قدم گذارید اعمال شما سر مشق همه قرار خواهد شد گرفت بیاد آورید که جانبازان و فداکاران نامی در صد را مبرک غالباً از جوانان رحمانی نورانی بوده اند باید در این موضوع تأسی بآن نفوس زکیه منقطع نمود تا نام شما در تاریخ امر محلیه ابدیت آراسته گردد و قلب الطف انسور مبارک از شما سرور و ممنون شود .

خاتمه این مقال را ببیان مبارک ولی امر حضرت ذوالجلال زینت میدهم لیکن ختامه مسأله قوله الاحلی : " قوموا یا احببا الله کنفس واحده علی نصره هذا لا مرالرفع الا عز الا قدس البدیع ان ابدلوا جهدکم و اصر فوا و اوقاتکم و افسدوا راحتکم و رخائکم و انفقوا اموالکم و اهجروا و اوطانکم و انصرفوا عن کل مال دیکم خدمه لامر و ابتغوا لمرضاة و اعزازا لموسساته و اثباتا لنفوذ کلمته و احقاقا لدینسه الغالب الواضح المهیم المتعالی الفرید تالسه الحق هذا ما یلیق لکم و لشاء تکم و مسامکم و لکل من سمع و اجاب ندائکم فی ذلك الصقع الذی اختصه الله بفضله و رفع شأنه و جعله موطن نفسه و مهد امره و مکمن اسراره و کرسی اقتداره و حوصین دینیه و مهبط انواره و مطلع فرج العالمین الصهد منکم یا اولیاء الله و الوفاء من ریکم الکریم و مولاکم الشاهد الحافظ الناصر العظیم "

(انتهی)

سال اول

بقیه از شماره قبل

که بیک اشراق مستشرق میشود

سموات افند و ممکات و بعد در انشباع

در صورت و مرایا مختلف میشود باختلاف نفس مرایا که بعضی

در علو فطرت و سموهت و اقتند و برخی در رد و نحو در ت و

هبوط خمودت متکی لکل مراتب عن الله و کل الیمرأ

اریاب بصیرت را بصری چون حدید باید و قلبی باند از

وجود که تا فرصت در دست هست آنرا مشاهده جمال

منع نماید و این را از ما حیوان ممنوع سازد تا از جمیع

طعم محظوظ شود و نصیب بردارد و دیگر چه لازم دارد

که با قوال ناس متمسک بشود یا با تعال عباد متهتک

آید کل یشربون من ماء واحد و یستقون من بحر واحد و لکل

درجات عند ربك و کل علی ما هم علیه لسائرون امروز

هر نفسی که موئن بطلعت اعلی و موقن بمقام اود عرش بعهد

از او باشد کفایت میکند از هر علمی و از هر عملی و رضای او

ایمان او با و محقق نمیشود مگر با طاعت امر او و رکل شئون

اینست نتیجه اعظم و اقبح اقم لالدون الله من غایة و

لا لخیرة من نهایة و کل آنچه ذکر شد از اوصاف شط این

مثلی بود که از قلم جاری شد از اوصاف شط فکرتد بر نمود

تا جمیع اسرار علیه از حجاب قرب و بعد و عالی و دانسی

منزه شده کشف جمال نماید و ادراک نماتا در این بحر

البحور را کل بحور چون قطره خواهند بود در نزد عظمت

او که چگونه در منبع ذات مبارکه و معدن صفات مبروکه

خود متموج است و قل سبحان الله ما اعجب امرک و ما

اعظم قدرتک و ما اکبر سلطنتک و ما اقهر کبریاک و ما تعلم

منک شیئا الا بما انت علمت ما من عندک عن لسان مظهر

نفسک و منبع ذاتک و معدن امرک و مکن حکمک و انک

آهنگ بدیع

# نجات شکیار

شماره چهاردهم

انت العالم بکل ما خلق و یخلق

انتک انت الحق علام الخیوب

یا جو آدیگهوف برتوالقا مینمایم محض رحمت و

و شفقت که از جواهر کتب و سوانح صحف اخذ

شده تا از سحاب احدیت ما صدیت بر حقیقت

تو و حقائق عباد جاری و نازل شود تا بحیات ابدی

زندگانی سرمدی فائز گردی و آن اینست :

فاملکوا قلبا جید احسنا غیر التملکوا ملکا باقیما

دائما از لا قدیما اینست کنزی که متعلق بشما است

و اگر زنده و قائم شود هرگز نمیرد و فانی نشود و هذا

نور لا یطفی و کنز لا یفنی و قمص لا یبلی و ظهور لا یخفی

و به یضل کثیرا و بهتد ما خرون حمد کن خدا را که

محل القای این کلمه جامع صورتیه و لا هوتیه و این

قنه جبروتیه شدی و محکمتر از این کلمه چیزی

نیافتیم و الا القاء مینمودم نصیحتی اعظمتر از این کلمه

مذکوره نه فاحفظوها ان تردون ان تجدون الی

ذی العرش سبیلا نظریحب این عبد بآنجناب

این جواب نوشته شد و الا ابدا میل تقریر

و تحریر حرفی ندایم و کفی بالله شهید اوعلیکم و کیسلا

اذ اقم برجل الحدید علی اصرط الذی مددناها

علی ارض الروح البیضا و بعین اللهب فانظر الی

ارکانهها و قوامها و یسمع الیا قوتا سمع ما ظهر منها فیما

سئلت عنها و یکف الذهب و اصابع القدر تخد ما

فیها و علیها و یلسان صف و غن و رن و کف و د فانه

لا اله الا هو ان علیا قبل محمد ذات الله و کینونیه

الباقیه و محمد قبل علی معدن امر الله و ذاتیتیه

الدائم و طلعتیه العی مکن حکم الله و انیتیه القاء

و حروف الحی اول مومنین بالله و آیاته و انا کل به

متستون و ان هد الکلمة یفصل بین الحق و الباطل

الیوم الذی یقوم الساعة اذ اکل بحضرون بین

ید الله و کل بامر قائمون و البها علی من امن به

یوم لقاؤه و کان بین یدیه من القائمین ( انتهى )

و بنای آن مقام اسنی و استقرار عرش نقطه اولی متدرجا  
 ظاهر و پدید آرگشت اراضی مجاوره آن مقام محصوره در قلب  
 جبل کرمل بهمت یاران جانفشان الهی ابتیاع گشت  
 و بار اراضی موقوفه قبل منضم شد و قیمت کافی موقوفات  
 جامعه بهائی در آن بقعه مقدسه بنیم ملیون جینه  
 بر رسید و شعبه دوم محفل مرکزی بهائیان آمریکا و هند و  
 بر حسب توانین حکومت فلسطین تاسیس شد و قسمتی  
 از این اراضی جدید ابتیاع پس از اجراء و اتمام سی<sup>۲</sup>  
 معامله قانونیه در اداره ثبت اسناد و معاملات الناقض  
 الاکبر و اینه باسم شعبه محفل ملی بهائیان آمریکا  
 انتقال یافت طولی نکشید که این اراضی وسیع بتما<sup>۳</sup>  
 از رسوم دولتی معاف گشت و از اوقاف بین المللی جامعه  
 بهائی محسوب شد حجرات آن ضریح مقدس مطابق  
 اراده نافذه بانی آن مرقد منور تکمیل گشت و طبقات  
 آن مقام مطهر امتداد یافت محفظه آثار بین المللی -  
 بهائیان تاسیس شد و آثار نفیسه مشتته در سه حجره  
 متصل بان رمس مطهر جمع و منتظم گشت گلزار مقام  
 اعلی نزهتگاه عموم از طبقات و طوائف مختلفه گردید و  
 بر آستانه و عظمت آن مقام رفیع بیفزرد موقوفات جدید  
 در مرجع عکا و جنوب فلسطین و ماوراء نهر اردن تاسیس  
 گشت و قصر رفیع جمال قدم پس از آنکه چهل سال مرکز  
 و مسکن شخصی ناقضین ناگین بود رغمالا نفهم تخلیه  
 گشت و تعمیر و روشن شد و از مالیات معاف گشت و از  
 موقوفات بین المللی جامعه بهائی محسوب گردید و

# خدمت ولی امر الهی

(بقیه از شماره قبل)

آن مملکت ابتیاع گشت و اراضی وسیع که مساحت  
 حال از سه ملیون متر مربع متجاوزد رخا راج عاصمه  
 آن اقلیم در دامنه جبل البرز مشرف بر ارض مقدسه  
 جهت بنای اولین مشرق الاذکار بهائیان ایران  
 ابتیاع شد و بموقوفات ملی بهائی در آن سلطان منقسم  
 گشت حظا ثر قدس ملی مراکز اداری نمایندگان جامعه  
 بهائی در مدینة الله و ارض طاود رجوارام المعابد  
 غرب و عاصمه هند و استان و عاصمه اقلیم مصر و اولین  
 مرکز امرالله در قاره استرالیا تاسیس گشت و مدارس  
 تابستانه و محاسن مختلفه متعدد جهت ترویج -  
 مصالح امام الرحمن و جوانان و اطفال جامعه  
 تاسیس یافتند فترین الملی بهائی در قلب قاره  
 اروپا و مرکز جمعیت ام تشکیل شد و الواج اصلیه  
 بر حسب تحلیلات محافل روحانیه در ممالک شرقیه  
 استتساخ گشت محافل جدید التاسیس بهائیان  
 با انجمنهای متنوعه عمومی در امور عام المنفعه  
 و ترویج مصالح هیئت اجتماعی و مساعی خیریه  
 اشتراك نمودند و باب مذایره و مراسله جهت  
 تبشیر امرالله و احقاق حقوق مظلومین گشودند به  
 ملوک و امرا و وزراء و علماء و با کتبیجه و صحف الهی  
 را تقدیم نمودند و در اثبات عمومیت و جامعیت امر  
 الهی بکمال شجاعت و ثبات من دون ستر و خفا جنم  
 بلیغ مبذول داشتند (انتهی)

بدیهی است که در ظل ظلیل مولای توانا

ارواحنا لطافه القدا<sup>ء</sup> امرالهی دائره اش باین وسعت  
رسید هواهل بها<sup>ء</sup> باینهمه فتوحات باهره و انتصارا<sup>ء</sup>  
جليله در میدان خدمتگذاری بامرحضرت احدیه موفق  
و موید گردیده اند زیرا کشتی امرخدا و سفینة الله در دری  
بلایا و روزایا فقط بد لالت ملکوتی و رهنمائی الهی <sup>مقدس</sup> ناست  
مولای توانا آن ناخدا ی کشتی امرالله ارواحنا لقرته  
القدا<sup>ء</sup> از امواج سهمگین مصائب و نوائب و با<sup>ء</sup> و ضرا<sup>ء</sup>  
و مخالفت اعدا<sup>ء</sup> و مقاومت خصما<sup>ء</sup> و حیل و تزویر ناقضین  
عهد الله محفوظ و مصون مانده و سلامت وارد سا حل  
نجات گردیده و راکبین سفینه<sup>ء</sup> حمرا را بسر منزل مقصود  
رسانیده است .

هیکل مبارک مقدس حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه  
راحت و آسایش خود را برای هدایت و تربیت من فی العالم  
و ارشاد بنی آدم فدا نموده و شب و روز بدون ادنی آرامش  
و سکون نلم را بر روی اوراق جولان داده و جمیع آسنا<sup>ء</sup>  
و ساعات حیات گرانبها و مقدس خویش را صرف تنبه و تذکر  
اهل بها<sup>ء</sup> فرموده اند .

نگارنده در اوقات تشریف بساحت اضح اقدس <sup>هد</sup> شاد  
و ناظر شواغل و فیره و مشاغل کثیره<sup>ء</sup> هیکل مبارک بوده  
و از مشاهده شدت و کثرت زحمت آنحضرت همواره متأثر  
و متالم و متحسر بوده است .

هیکل اقدس معمولا ساعت پنج صبح مشغول تحریر  
میشوند و تا ساعت ۶ عصر متوالیا بکار مشغولند ساعت ۶  
که از مکتب مبارک ( اطاق تحریر ) بیاین نزول اجلال  
میفرمایند زائرین و مسافرین بناحت اقدس تشریف <sup>صل</sup> حاصل  
مینمایند هیکل مبارک یاد بعضی از خیابانهای شهر  
حیفا با تفاق زائرین قدم میزنند و با مقام اعلی برای

زیارت و دادن دستورات لازمه بیباغبانان و  
پاسبانان تشریف فرما میشوند و بقدر یکساعت در  
این موقع لسان مبارک بنصائح و اندرز و تذکرات  
لازمه و بیان حقائق امریه و تفهیم اصول نظم بدیع  
الهی مشغول بعبارت آخری بنان مبارک مشغول  
استراحت و زبان اطهر بیابان ما<sup>ء</sup> لوف و ما<sup>ء</sup> نوس  
است حتی در وسط خیابان نیز ما<sup>ء</sup> مورین پست و  
تلغراف مکاتیب و تلغرافات واصله را حضور  
مبارک تقدیم مینمایند پس از مراجمت به بیت  
مبارک و مرخص شدن رجال حضرات اما<sup>ء</sup> الرحمن  
حضور انور مبارک مشرف میشوند و قرب چهل دقیقه  
لسان اطهر در تالار بیت مبارک بیان مطالب  
روحانیه مشغول پس از مرخص شدن حضرات  
اما<sup>ء</sup> الرحمن هیکل مبارک مجددا بامکتبه تشریف  
برده پست آنروز را مفتوح و مطالعه میفرمایند و تا  
هر وقت که تنظیم و ترتیب امور مربوطه با اوراق و مکاتیب  
واصله بطول انجامد هیکل مبارک بیدار و مشغول  
کارند . ملا حظہ فرمائید که در شبها نروز چند  
ساعت اوقات <sup>هیکل</sup> مبارک مشغول است و چگونه مخمور  
بحر شواغل کثیره و مشاغل و فیره اند رسیدن <sup>بجمع</sup>  
امور جزئی و کلی مانند گلکاری باغچه های مقام  
اعلی و مراقد شریفه<sup>ء</sup> حضرت ورقه<sup>ء</sup> مبارکه<sup>ء</sup> علیا و  
ورمسین اطهرین حضرت فغن الله الاطهر و والد<sup>ء</sup>  
ماجد<sup>ء</sup> حضرت مولی الوری و روضه<sup>ء</sup> مبارکه در عکاس  
همچنین تنظیم اطاقهای قصر مبارک و ترتیب کتب  
حتی نصب عکسها بدیوار و مرتب ساختن امور محافظه  
آثارین المللی ارض مقدس و محافظه آثار حضرت



ورقه مبارکه علیا و غیره و غیره کل تحت نظر مخصوص  
 ذات مقدس مولای توانا ارواحنا نداء است و آنهمه  
 امور عظیمه که مورد استعجاب و شگفتی ناظرین و واردین  
 از بارو اغیار است بکمک سه چهار نفر یان و پاسیان  
 انجام داده میشود . سبحان الله قوه عظیمه  
 الهیه چه میکند فی الحقیقه قویترین و مقتدرترین نبرد  
 انسانی از انجام دادن قسمتی از این امور متنوعه آنهم  
 با آن نظم و ترتیب الهی ملکوتی البته عاجز و قاصر است  
 شنیدن کی بود مانند دیدن باید شخص بچشم خود  
 ببیند تا بتواند حقیقت این موضوع را درک نماید والا  
 بگفتن و شنیدن حصول نتایج بسیار مشکل است  
 بطور خلاصه میتوان گفت که هیکل مبارک از شدت  
 کار و حجم مشاغل خویش را از صبح تا شام و از شام تا  
 سحراد را طاقی محقصر محبوس و مسجون نموده اند

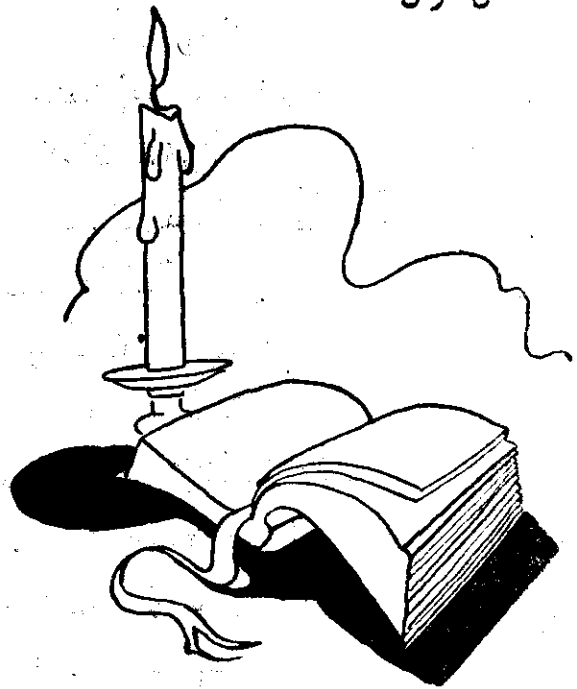
و جمیع راحتها و آسایشها را بر خود حرام فرموده اند  
 بد رجه که اگر مسافرین و زائرین در ارض اقدس  
 مشرف نباشند شاید چندین روز از بیت مبارک بیرون  
 تشریف فرمان نشوند .  
 آری تا وجود مبارک خود را اینطور ندای اهل عالم  
 نکند کی انوار شمس حقیقت آفاق تلوین فوس را روشن  
 و منور خواهد نمود و کی اینها بشر بسر منزل  
 حقیقت هدایت و دلالت خواهند گردید بساری  
 شرح و تفصیل این موضوع از حوصله این مقام -  
 بیرون است . در اینصورت سزاوار و شایسته  
 آنکه ما اهل بها مومنانی بمولای توانا نمائیم  
 و در سبیل هدایت اهل عالم از راحت و آسایش خود  
 صرف نظر کنیم و شب و روز در سبیل هدایت نفسوس  
 مستعنه مطالبه و اعلا کلمه طیبه الهیه بکوشیم انتهی

از نجم باختر

حضرت عبدالبها در امریکا

ترجمه آقای الی ظهیری

در امریکا خانمی بحضرت عبدالبها عرض میکند که من امروز خوشحال نیستم و رضایت از خود ندارم حضرت -  
 عبدالبها بوی خطاب نمود و میفرمایند که این نشانه از تکامل انسان است چه آنکه رضایت از خویشتن را  
 باشد مظهر صفات شیطان است و آنکه اظهار عدم رضایت از نفس خود کند مظهر صفات رحمن است .  
 آنکه خود را پرستش و ستایش نماید هیچگاه بسوی تکامل نرود لکن کسیکه خطاهای خود را از دیدگان دور  
 ندارد در اصلاح خویش میکوشد و با نتیجه در راه ترقی سیر خواهد نمود .  
 آنکه واجد هزاران صفات رحمانیه باشد باید که اهمیتی بران قائل نشود بلکه بخطاهای خود ناظر باشد  
 شخصی که عمارتی را مالک است که بنحو کامل مزین و در نهایت استحکام بنا شده ولی یکی از دیوارها یا سقف  
 آن خراشیدگی وجود داشته باشد شبیه نیست که بایستی هر چیزی را فراموش نموده بمرمت خراشیدگی  
 پرد از تاعمارت جلوه کند . بعلاوه چون کمال مطلق برای انسان ممکن نیست هر قدر بسوی تکامل  
 رود معدلک نالشی خواهد بود چه که درجه کمالی بالاتر از وی مشاهده کند که هر وقت بدان ناظر شود  
 باعث نارضایتی او از خویش خواهد شد . بهمین علت وقتیکه مسیح را Good Master خطاب  
 مینمودند در جواب میفرمود " خوب فقط یکی است و آن خداوند است " خانم امریکائی مزبور اظهار نمود که من  
 همیشه از اتحاد و اخوت نوع بشر صحبت مینمایم و بسیار سعادت مندم که در این مملکت زیارت شما سائل  
 گشته ام و این تعالیم حیرتبخش را استماع مینمایم من بعرب میرم و این پیام را در آنجا منتشر مینمایم .  
 حضرت عبدالبها خطابا بشارا لبها فرمودند " بر ماست که جنت کثیر تضادیت و نفاق از عالم رخت بر  
 بندد و محبت و نفاق حاصل گردد و ارواح از زنجیر خرافات و موهومات آزاد شود . شما بایستی در این راه  
 خدمت کنید و وسیله اتحاد نوع بشر شوید .



قصیده از جناب سینا سد هسی

گرت هواست که بینی رخ مسمی را

بنار عشق بسوزان حجاب اسما را

بیا مشاهد مکن در قیصر قدس بدیع

تجلیات ظهور جمال ابهسی را

بچشم سرنگرد رتغنیسات بهما

تشمعات طلوعات شمس اعلی را

ای اطوائف عشاق فی دیار الله

بنام دوست بگیرد ملک دلها را

هلاجه جای شکایت ز ظلمت است که نور

جو آفتاب منور نموده دنیا را

بگو بزاهد و رهبان که مشرق الانکار

فروشکست بهم کعبه و کلیسا را

شکست رونق کل ملل چنانکه شکست

ولا دت نبوی بارگاه کسری را

بها زغیب بقا برقع از جمال گشود  
برآر هلهله یابهی الا بهسی را  
زوال دوره ظلم است ایها الاحباب  
برآورد بگردون صغیریشری را  
که عنقریب ببیتید حال ذنب ظلم  
همان طریق که دیدید حال رخشارا

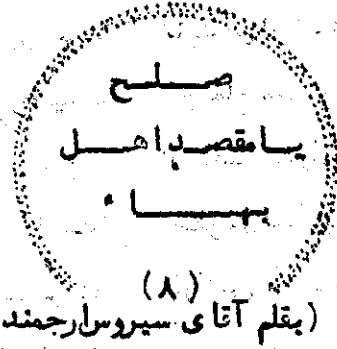
کسونکه شهره بمستی شد میده می عشق  
ز طعن خلق چه باک است رند  
سروشک دیده من از حساب بیرون است  
که کس بکیل نیپموده است نوبارا  
سراغ گوشه نشینان ز شیخ شهرمگیر

که پشه پی نبرد آشیان عنقار را  
ز اهل قال مقالات وجد و حال و مپرس  
خبرمگیر ز خفاش حال حرکات را  
ز چشم غیرمبین بر شمائل محبوب  
ببین ز دیده مجنون جمال لیلا را  
سکون و سیر مراد رمد ار عشق ببین

اگر ندیده ای پرگار یای برجا را  
بشست اشک من از عشق او ز صفحه دهر  
حدیث یوسف و افسانه زلیخارا  
فروغ طلعت ابهی روان سینی سوخت  
چنانکه شمشعه نور طور سینا را

(۱) عاشق آفتاب است و همیشه بان نگاه میکند  
مانند بوتیمار که عاشق آب است و چون  
پروانه کسه عاشق شمع است و بلبل که عاشق گل  
است .

بقیه از شماره قبل: و افراد لایق این مقام و این نژاد عالی را قوم خود تشخیص داد و بالنتیجه ثوری کامل مسئله نژادی (راسیسم) را بیان کرد و ذکر نمود که خون سیباصلی همه نعلیتها است و اگر انسان گوش بیبسام نژاد



کلیه نظریات این دست را مطالعه خواهیم کرد و دلائل شکست این فلسفه را بیان خواهیم نمود. بخش سوم چگونه طرفداران جنگ راهی بخطا میروند.

خودند هد از میان خواهد رفت و ارتقا یا انحطاط ملل سیب اطاعت یا فرمانبرداری از این فرمان نژادی است.

کم کم این نظر صورتیک ایمان حقیقی بخود گرفت و آمده است. آهسته آهسته هد فتهائی هرگونه سیاست داخلی و خارجی گردید و عقیده برتری آلمان بوجود آمد و در ترقی و پیشرفت (نژاد برتر) کوششها شد تا بالنتیجه چنانچه در کتاب مشهور موجود جنگ در این دوره مذکور است اساس افکار آن حزب گردید و آتش افروخته گشت که شعله اش جهان هستی را فراگرفت.

\* حضرت کبریا در انسان جنگ و دندان سباع زنده خلق نموده بلکه وجود انسانی با حسن التقسیم و نهایت کمالات وجودی ترکیب و ترتیب شده است. سزاوار کرامت این خلعت است که با لغت و محبت نوع خویش پردازد. (حضرت عبدالبهاء - لوح دوندا)

باری ای خواننده محترم ملاحظه کردی که چگونه اینان و جمعی کثیر از هم قلمان و همفکران ایشان رسالاً و کتابهای بیشماری در تحریف و تمجید جنگ برشته نگارش آوردند و نبرد را دای هر دای و مرهم هسیر زخمی شمردند و تمدن امروز جهان را مرهمون آن دانستند و برای آن قدرت خلافت و تهذیب و تطهیر بیان کردند و همچنین جنگ را برای استحکام بنای ملیت بهترین وسیله دانستند و بیسارک را برای نمونه شاهد آوردند تا بالنتیجه از این عشق سوزان به برتری که زائید ما افکار طرفداران جنگ بود آتش شوقی جستن کرد و خرمن هستی بشر را بمشتی خاکستر تبدیل نمود اکنون ما

در بخش سابق اشاره کردیم و افراد را نام بردیم که جنگ را لازم میدانند و آنرا سبب ایجاب نژاد عالی می شمردند و آزادی را بسته بدسته شمشیر میدانند و نصیحت میکنند که مردان همیشه تکلیف خود را بر آن کنند و مثالها آورند که فی المثل تسلسل موقعی که از شمشیر مسلمانان خون میچکد و از آزادی عزتی بودند و ... اکنون کلیه دلائل مذکوره در آن مقاله را مورد توجه قرار میدهم و یک یک را مینمائیم و محل شکست اینگونه فلسفه ها را بیان میکنیم.

در اول مقاله سخن از این رفته بود که میگویند مبارزه قانونی است طبیعی و میل بتعددی و عدوان از غرائز بشری میباشد. آری اینکه مبارزه قانونی است طبیعی منکری ندارد و همه میدانند که تنازع در عالم خلقت ناموس ازلی و قانون عمومی است

بزندگی اجتماعی روی میآورند و ناگفته پیداست که اجتماع محصول و نتیجه تعاون و تعاضد است نه اطاعت از غرائز. بطور خلاصه در حیات انسان غریزه حکومت نمیکند و بشر اسیر طبیعت نیست بلکه قواعد و قوانین اجتماعی است که اختیار انسان را بدست خود میگیرد حضرت عبدالبهاء میفرماید:

" نگاه کنید ببینید جمیع کائنات ابد از عالم طبیعت تجاوز نتوانند اسیرند - ولی انسان آزما ساز آزاد است زیرا طبیعت را خرق میکند مثلا ملاحظه کنید انسان با اقتضای طبیعت ذی روح خاکی است ولی در هوا پرواز میکند و این خلاف طبیعت است " (خطابات مبارکه جلد اول ص ۷۴) پس در این مرحله میبینیم انسان مجبور نیست از غریزه ظلم و تعدد و جنگ وجدال خود پیروی کند بلکه بساید بتعاون و تعاضد پردازد و به همکاری قیام کند.

بقول یکی از نویسندگان " آنانکه جنگ را نیکو شمرده اند در انتخاب مبارزه بظن ارفته اند و دست خود را دشمن گرفته اند و در این طریق غلط اسکنند ررا خدا دانستند و سقراط را اعدام کردند. جنگ نیکو و پسندیده است ولی جنگ با نفس اماره و صفات ذمیه چون حرص و خودخواهی. این است که جهاد اکبر که بنیاد پیمبران و رهنمایان عالم بشریت برای اثبات آن جان شیرین برکف گذاشتند و مردان در ترویجش کوشیدند و بدون این نبرد حیات ممتنع و محال است و باید با این صفات زدیه جنگید تا بحکم بقای اصلح در ساخت حیات برگزیده گردیم و افراد منتخب عالم هستی شویم. ( ناتمام )

همه چیز با همه چیز در جنگ است ولی هزار فرق است مابین جنگی که ما خود بریا میکنیم و جنگی که در طبیعت مشاهده میشود. حضرت عبدالبهاء میفرماید:

" طبیعت جنگجو است طبیعت خونخوار است طبیعت غذا را است زیرا طبیعت بیخبر از حضرت کرد گار است. " آنانکه میگویند جنگ از غرائز بشری است از این نکته غافلند که همینکه بشر با هر مرحله اجتماعی گذاشت سراز حکومت غریزه میبچد و از زندگی حیوانی دور میگردد و قوانین جمعیتی را که بحسب مقررات اجتماعی بر آن رسمیت داده اند تبعیت میکند تمام کوشش چندین هزار ساله بشر و تمام زحمات و لطماتی که در راه ایجاد تمدن امروزی کشیده است مبارزه و مقاومت بر ضد قوای طبیعی و غرائز نفسانسی بوده است چه که اساس تمدن یا فرهنگ که عبارت از مجموع نظامات و مقرراتی است که جامعاً آنرا مدون میکنند خود مبارزه و جنگ با طبیعت است.

دانشمندی که در علم تطویر و تحول و با علم نشو و ارتقا بحث میکنند مباحثه آنها در دو عالم نبات و حیوان فقط از نظر بیولوژی ( علم الحیات ) و فیزیولوژی ( وظائف الاعضاء ) است و همینکه بسرحد عالم انسانی میرسند دم فرو میبندند و از جهت مدنیت وارد بحث نمیشوند یعنی فحش در این موضوع را مفهومی ندارند. سوسیولوژی ( علم الاجتماع ) مخول میدارند.

منظور این است که اگر در عالم حیوان فقط بوظائف الاعضاء و علم الحیات نظر میانداختند چون بیک فرد انسانی میرسند که جزئی است از بیک اجتماع دیگر جنبه حیوانی آنرا در نظر نمیگیرند و از حیات حیوانی

سال اول

آهنگ بدیع

مجمع جوانان

کسیون مجمع در سال جدید با قداماتی برای خپس و جالب بودن پرگرامهای مجمع جوانان مبادرت نموده و نیز در شرائط عضویت این موسسه امری تسهیل قائل شده است تا استفاده کلیه اعضاء الهی و اما رحمانی از جلسات و کنفرانسهای آن بنحسو احسن صورت پذیرد و در عضویت آنان اشکالی موجود نباشد بدین ترتیب که :

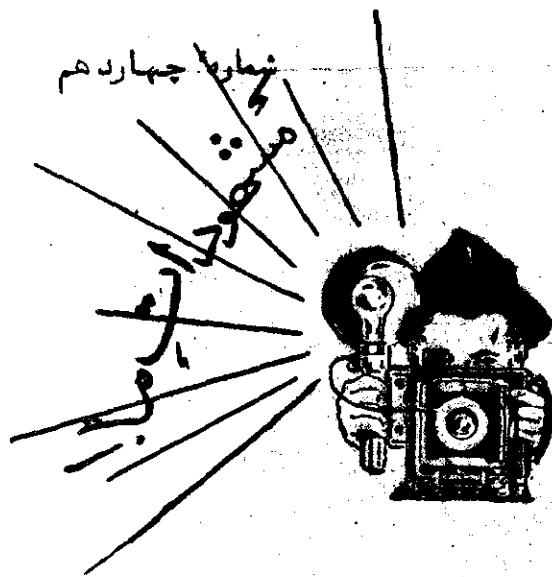
ورودیة از ۱۵۰ ریال به ۶۰ ریال و ماهیانه از ۲۰ ریال به ۱۰ ریال و برای جوانان ورودیه از ۱۰۰ ریال به ۴۰ ریال و ماهیانه از ۲۰ ریال به ۱۰ ریال و برای محصلین ورودیه به ۲۰ ریال و ماهیانه به ۵ ریال تقلیل یافته است و علاوه ممکن است در قیمتهای مزبور برای اشخاص بی بضاعت تخفیف داده شود .

در هر صورت چون مقصد شرکت عده بیشتری از اخیاد عضویت این موسسه مفید امری است حتی المقدور شرائط عضویت تسهیل شده و امید و آراست با استقبال شایان یاران رحمانی بموفقیتهای عظیمه در طریق نیل بهدف مجمع فائز شود .

در ایام ذیل پرگرامهای جالبی در مجمع بموقع اجرا گذارده میشود :

روزهای شنبه و چهارشنبه از ساعت ۷ بعد از ظهر موسیقی نطقهای مختصری راجع بمسائل عمومی و علمی و اخلاقی .

روزهای یکشنبه از ساعت ۷ بعد از ظهر مخصوص احتفالات جوانان و سایر اعضاء که مایل بحضور باشند



خواهد بود .

روزهای پنجشنبه از ساعت ۷ بعد از ظهر ورود برای کلیه اخیاد آزاد است و مطالب سودمند بسمع عموم خواهد رسید . و نیز فیلمی که اخیرا از مقامات مبارکه تهیه شده در جلسات متعدد بمعرض نمایش گذارده میشود تا عموم اخیاد بزیارت آن نائل گردند .

انجمن سخن

آخرین جلسه انجمن سخن روز پنجشنبه ۲۴ مرداد ماه ساعت ۶ بعد از ظهر با حضور قریب ۱۵ نفر از اخیاد طهران و شمیران در تجریش تشکیل یافت پس از تلاوت مناجات مختصری از هدف و وظیفه انجمن و تاریخچه تشکیل آن بیان شد . بعد امتحاناتی از اشعار فارسی خوانده شد و پس نواختن قطعاتی از موسیقی غربی و توضیح آن نطق مفید در خصوص غدد داخلی و تاثیر آنها در اخلاق و روحیات انسان ایراد شد که مورد استفاد حضار واقع گردید پس از کربخ تنفس سه جلد کتاب بعنوان جایزه به خانم پری میثاقیه و آقایان سیروس ارجمند

وسپروس توفیق که در تنظیم فهرست کتب امری شرکت کرده اند توسط جناب شجاع الله علائی اهدا شدند و در آخر نماینده لجنه جوانان مختصری در اطراف وظیفه انجمن و طرح آینده آن سخن راندند. جلسه ساعت ۹ پایان یافت. (اختتام مدرسه تابستانه)



در شماره های پیش خبر تشکیل مدرسه تابستانه داده شد. مدرسه تابستانه در دوره ۱۵

روزه در شهرمان تشکیل گردید. که در هر دوره حد اکثر ۴۰ نفر شرکت داشتند. مواد تدریس در دوره دوم عبارت بود از قسمتهائی از کتاب مفاوضات توسط جناب عزیزالله سلیمانی و چند کنفرانس توسط جناب دکتر هوشیار راجع بحقایق و نظریات مادیون که بسیار مورد استفاده محصلین قرار گرفت. مثلاً سفانه چون عده دانش و طلبین در دوره سوم مدرس بسیار کم بود ادامه آن در دوره اخیر میسر نگردید.

### اولین جلسه عمومی تشکیلات جوانان

روز جمعه ۴ / شهرالاسماء / ۱۰۳ بسدیم

مطلب اول / شهرورماه / ۱۳۲۵ ساعت ۸ / ۵ صبح اولین جلسه عمومی تشکیلات جوانان با حضور اعضا ۲۰ کمیون لجنه جوانان و نماینده محفل مقدس روحانی تشکیل یافت. پس از تلاوت مناجات منتخبات از تواتبع مبارک حضرت ولی اسرارالله ارواحنا فداه بافتخار جوانان امریکا خوانده شد و پس از حصول توجه به وظائف خطیری که برعهده جوانان است جناب آقای قباد از طرف (۱۴)

عکس فوتانی و تحتانی منظره از جریان مدرسه تا پستانه را نشان میدهد

xxxxxx



محفل مقدس روحانی بیاناتی ایراد فرمودند .

سپس نمایندگان لجنه جوانان راجع به هدف لجنه جوانان در سال جاری که عبارت از "تزیید معلومات جوانان و تحکیم بنیان ایمان و عرفان آنان" میباشند و نیز شرط موفقیت در خدمات امره صحبت نمودند .

خانم نجیبه، سوفر از اربابان عراق که باتفاق فامیل خود اخیراً بمدینه طهران عزورود فرموده اند و در احتفال مزبور حضور داشتند شمه از اشارات - موفقیتها و اقدامات احبای عراق بسمع حضار رسانیدند و موجب بهجت و سرور گشتند .

در آخر جلسه صورت کمیونهای لجنه بترتیب ذیل اعلام و قرار تشکیل آنها داده شد .

- ۱- کمیون احتفالات شماره ۱
- ۲- کمیون احتفالات شماره ۲
- ۳- کمیون احتفالات شماره ۳
- ۴- کمیون احتفالات شماره ۴

۵- کمیون مرکزی احتفالات

۶- کمیون تنظیم پرگرام احتفالات

۷- کمیون مرکزی معلومات امری

۸- کمیون علم و معارف عصره

۹- کمیون تنظیم فهرست و نشریات

۱۰- کمیون مجمع جوانان

۱۱- کمیون ورزش و حفظ الصحه

۱۲- کمیون مرکزی تحری حقیقت

۱۳- کمیون مرکزی تبلیغ

۱۴- کمیون تکمیلی

۱۵- کمیون نشر نفحات

۱۶- کمیون کتابخانه و مطالعه

۱۷- کمیون هنرهای زیبا

۱۸- کمیون الفت

۱۹- هیئت مالی

۲۰- هیئت تحریره آهنگ بدیع

پس از تلاوت مناجات ختم توسط خانم نجیبه

سوفر کمیونها تشکیل و بانتخاب هیئت عامله

و قرار جلسات آتیه خود پرداختند . جلسه ساعت

۱۲ پایان یافت .

مواقف تشکیل لجنه جوانان بهائی طهران .

روزهای شنبه سه شنبه چهارشنبه ساعت ۶ / ۵

بعد از ظهر در حظیرة القدر س .

روزهای چهارشنبه از ساعت ۶ / ۵ بیعد وقت

پذیرائی لجنه میباشد .

مراجعة بکتابخانه

تا اطلاع ثانوی اوقات افتتاح کتابخانه بشرح ذیل

میباشد :

یکشنبه و سه شنبه ساعت ۴ بعد از ظهر

جمعه ساعت ۸ - ۱۱ صبح

تاریخهاییکه در قرن اول بهائی

دارای اهمیتند

شروع ساختمان مشرق الانکار عشق آباد ۱۹۰۲

استخلاص مبارک حضرت عبدالبهاء سپتامبر

۱۹۰۸

از قلعه بندی

استقرار عرش حضرت باب در ۲۱ مارس

۱۹۰۹

جبل کرمل

سال اول

پرفسور اگوست فورال فیلسوف

# کتر فورال

معروف سوئیسی

که در عالم علم شهرتی

نقل از اخبار امری مه‌رمه ۱۳۱۰ سال دهم شماره ۷

(Professeur August Forel)

اولین دفعه من

در سنه ۱۹۲۰ در شهر

بسزاداشت و در فنون شتی ما هر و مشار بالبنان و مخصوصاً  
از طرفداران جدی و ناشرین اولیه امر بهائی در اروپا  
بلکه در کلیه عالم غرب بشمار میرفت در ۲۷ ژانویه ۱۹۳۱  
بس ۸۲ سالگی از این عالم در گذشت و مملکت اناوارد اخل  
گشت . فقید مشارالیه اجله علمای طبیعی دان و  
مخصوصاً در علم معالجه امراض دماغی معتبر و متفق  
علیه شناخته میشد و در معرفت نفس و علوم روحانی نیز  
نظریات و عقاید او مسلم و موثق بهار مخصوصاً بملاحظه  
اینکه دماغ و سلسله اعصاب سیصد رقم مورچه را  
تشریح و مطالعه کرده و موسوم بخداوند مورچه گردید  
است و همین همت و حوصله که فقید مشارالیه در تفرس  
تحقیق و مطالعه مسائل علمی و فلسفی و تشریح دقیق  
ساختمان موجودات بکار برد و او را بصرفت الله رسانید  
و توافق علم و دین را عملاً اثبات نمود است .

در سنه ۱۹۲۰ میلادی در خصوص امر بهائی از  
داماد خود که از احباب بود و مطالبی میشنود و بلا فاصله  
در صدد تحقیق و تخری حقیقت بر میآید در همان سال  
عرضه بحضور مبارک حضرت عبد البها ارواحنا لمرسده  
الاطهرند عرض و سئوالاتی درمید خلقت مسئله الهی  
و سایر مسائل غامضه مینماید در جواب لوح مهیمن غرای  
معروف بلوح دکتر فورال نازل و بمحض زیارت ایمان  
میاورد و در این موقع شرحی بعنوان سفارشنامه و توصیه  
مرقمه و مابین اقربا و دوستان و آشنایان خود و بمسند  
مطبوع و مابین عموم منتشر میسازد که ترجمه قسمتی از  
\* Psycho - Therapy

شماره چهاردهم  
آن بشرح ذیل است :  
کارلسروهه در باره دیانت جهانی بهائی که توسط  
حضرت بهاء الله پیغمبر ایرانی هفتاد سال قبل در  
شرق تاسیس یافته مطلع شدم این دیانت دین است  
حقیقی است که مصالح اجتماعی انسانی را محفوظ  
میدارد و عوائد باطله و طبقه کشیش ندارد و جمیع  
نفوس را در خاکدان کوچک تر این مامتحد میسازد  
من بهائی شدم و نهایت آمال و آرزویم اینست که  
این دیانت از لحاظ خیر و صلاح عالم انسانی دوام  
و پیشرفت نماید . از این تاریخ بحد در نهایت  
همت بنشر تعالیم مبارک و تدوین مقالات علمیه  
امریه که اغلب در جرائد و مجلات اروپا و امریکا انتشار  
می یافت اقدام مینمود و پیشرفت و تحمیم امر مبارک  
تنها علاج اسقام عالم و نجات اقصی کافه بنی آدم  
میدانست و تانفس اخیر در این سبیل بذل مجهود  
مینمود پس از فوت فقید مزبور اغلب جرائد علمیه اروپا  
مقالات عدیده در اظهار نامف از نقد آن  
عالم متبحر درج نموده اند من جمله روزنامه آلمان  
Sonnder Wahrheit چنین مینویسد  
" اخیراً خبر حزن آروقات فیلسوف معروف و متبحر  
در علم (معالجه امراض دماغی) پرفسور اگوست  
فورال در سن ۸۲ سالگی انتشار یافته است  
جمیع این مقالات از روح خستگی نا پذیر و تفحص و  
تفرس دائمی او در مسائل علمیه و تبجیر زائد الوصف  
او در فنون عدیده و کتب متعدد در علمیه که

\* Karlsruhe

(۱۱)





نتیجه کلمات والفاظی است که محرك بغض و کینه انسان میگردند و این رویه تماما مخالف اصول مسلمة علمی است اینک برای توضیح چند مثال ذکر میکنیم :

یکی از علل موجه جنگ آنست که ملل لسان یکدیگر را نمیفهمند مثل جنگ آلمانیها بر علیه فرانسه یا بالعکس و لکن در عین حال چطور است که یکفرآلمانی الاصل که در فرانسه تولد یافته در موقع جنگ جانب فرانسه را میگیرد و یکفرانسیسی متولد در آلمان طرفداری از آلمان میکند ؟ این قضیه را اغلب خود من مشاهده کرده ام از این جهت بود که در کتر زمانه هوف لهستانی از این قبیل کینه ورزها که هیچ علت معقولی بر آن مترتب نیست متالم و متحسر گردیده لسان معروف بین المللی خود یعنی اسپرانتو را انتخاب نمود که اینک روز بروز در انتشار است ولیکن بعد ها باید لسان ضرورت تکمیل گردد بطوریکه مفهوم واحد کلمه واحد و مضامین متعدد داشته باشد از این گذشته بعضی دیگر اختلافات اجناس را بهانه جنگ مینمایند در صورتیکه اگر شخص آن نژاد هائیرا که اساسا از جنس پست و وزن نامعشان سبکتر است کنار بگذارد ( بر طبق نظریه و د<sup>ا</sup> قریب هشتصد الی هشتصد و پنجاه بموض هزار گرم ) این اشتباه عظیمی است چه تمام اروپائیها چینی - ژاپونی - هندو - سامیها - امریکائیهها - و دیگران از حیث نژاد مساوی هستند علیهذا باید برای شفق حقیقی این منازعات و جنگها سوای اختلافات لسانی و جنسی موجبات دیگری را تجسس کرد اینک پنج فقره از آن علل را ذکر میکنیم :

۱- مذاهب باید دیانت را از مذهب یا مسلک تشخیص داده و مابین آنها فرق گذاشت اصطلاح مذهب باید

اطلاق بمسالک و سنن و شعائری گردد که از مبدعات انسانی و بعد ها بصورت عقاید تعبدی درآمده است و در هر دینی مختلف بوده و در تمام نقاط عالم بواسطه روشای دینی تعدیم داد میشود مابینت مذاهب نفوس را از یکدیگر جدا ساختن جنگها را بر میآنگیزد که بخلط معروف بجنگهای دینی است و حال آنکه دیانت حقیقی بر عکس نفوس را متحد میسازد

۲- تسلط - خود پرستی و خود خواهی احساسات انسانی را ترغیب بتسلط بر دیگران مینماید مرد میخواهد بر زن فرمانروا باشد و بعضی اوقات زن میخواهد بر مرد حکم نماید انسان میخواهد بر حیوان بر زمین و بر اشیاء حکومت و تسلط داشته باشد و علاوه بر همه بر سایر نفوس انسانی نیز حکمفرمائی نماید همواره میخواهد خواه بوسیله توه مجابره یا حیلله گری یا بوسیله هنرهای یدی و مهارت در کارها یا بوسیله نطق و تالیفات و امثال ذلك فضیلت و برتری خود را بر دیگران اثبات نماید بدینا مادی را بخرد و آنها را محمولا میخواهند بر اطفال خود بعنوانین مختلفه تسلط داشته باشند و روح تسلط خواهی انفرادی یا اجتماعی بانهایت تاسف موروثی گردیده است و سد و مانع بزرگی است برای تحقیق آن معاضدت اجتماعی - مسالمت جویانه - برادرانه - بیطرفانه که در حال حاضر نسبت بآن نهایت احتیاج را دارا است

۳- طمع - ولیکن بعد تولد آن کینه شخصی ملی است که بواسطه پول و طمع و حرص پولی عمومی که امروزه جمیع عالم انسانیت را فاسد ساخته بوجود آمده است معالجه این حالت منحصر بفرود آن

۱- مذاهب باید دیانت را از مذهب یا مسلک تشخیص داده و مابین آنها فرق گذاشت اصطلاح مذهب باید

و آن استقرار معاضدت حقیقی در استقبال است که من شرح آنرا در جای دیگر مذکور داشته ام و نمیتوان این مسئله مهم اجتماعی را بطور شایسته در اینجا شرح و بسط داد

۴- مشروبات الکلی - منع کامل ورود مشروبات الکلی بممالک متحده آمریکا و فنلاند و ایسلاند نمونه اقدام - جسورانه و شجاعانه بدست میدهد که همه ممالک باید بر طبق این سرمشق عمل نمایند زیرا تجارت مشروبات الکلی مشغول تر از هر چیزی است زندگانی انسان و حتی مخزوری انسان را مسهم نمینماید. بعلاوه آن سلولهای زندانیان را فاسد میسازد و اینجمله من آنرا ام المفا<sup>سد</sup> خواند نام

۵- تصرف گمرکی - حقوق گمرکی و عوارض ملل للتجاره به حدی زیاد شده و تیودات و سد هائی که برای وصول عوارض و مالیاتهای گوناگون از طرف ممالک وضع شده بتدری زیاد است که تنفروا نزجار ملی تولید نمود ما ست و اسهل علاج آن اینست که مبادلات اجناس بین المللی را مقید نسازند یا بعبارة دیگر تجارت آزاد باشد.

بنابراین بایستی کم کم بوسیله تشکیل يك جامعه مللی که مبتنی بر روح معاضدت باشد اساس جنگ را بر انداخت و این جامعه فوق ملل باید قوای نظامی دولتی را تقلیل دهد و در همه جا بتدریج و لکن بطور اطمینان بخش خدمت لشگری را بخد مت کشوری مبدل سازد.

بنابراین چه ذکر شد دیانت بهائی ما با اصول دوازده گانه و فقدان مذهب که تعالیم آن حاکم مافوق ملل و روحانی است بدون آنکه کهنه پرستی و طبقه علمای دنیس مخصوص در آن وجود داشته باشد دیانت حقه و محتاج الیه امروزه عالم است.

در دیسمبر ۱۱۷۱ قبل از اینکه من امر بهائی را شناخته باشم با مساعادت مقدس مآب چیرن کتابی موسوم به "دیانت صلاح اجتماعی" منتشر ساختیم در مانج ۱۹۱۹ من آنرا تکمیل نمودم و عبارت "دیانت علمی" را بر آن افزودم تا آنکه در سنه ۱۹۲۱ در منزل داماد خود م به دیانت بهائی معرفت یافتم و آنوقت مستقیما خدمت حضرت عبدالبهاکه هنوز حیوة داشت عرض نمود که کتاب کردم. . . . و پس از آن چون ملاحظه کردم که کتاب "دیانت علمی در صلاح اجتماعی" درقبال تعالیم بهائی قاصر و غیر ضروری است آنرا جمعآوری کردم و مانند داماد خود دکتر آ. برونس بهائی شدم.

بعضی مباحث فلسفه روحانی قویا عقیده مند و اوایل آنها مربوط با اصطلاح (خدا) است کلمه "خدا" را ممکن است بانواع مختلف تفسیر کرد تمام مذاهب موحدین بیک خداوند قادر متعال ایمان دارند ولیکن در حالیکه بعضی او را قاطبی تجلی از هیکل انسانی میدانند ماکه قائل بمبد واحد (نظریه بعضی فلاسفه مترجم) هستیم او را عبارت از قوه کلیه فاعله عالم کون میدانیم که برای نوع بشر مستحیل الادراست لابد بر اینست که بین این دو اظهار رای در باره خداوند توافق حاصل شود تعالیم حضرت بهاء الله در این موضوع بینهایت روشن و واضح است و البته در موقع منقحی ادراکات انسان در باره خداوند که اکنون اینقدر باختلاف اقالیم و طبایع مختلف گردیده متوافق شده و بیک عرفان حقیقی خواهند انجامید.

بعضی امور بسیار مهم هست که بهائیان باید با آنها توجه نمایند.

اول و بپیل از همه باید خود را فوق حدودات ملل و کاملاً برتر از حتم عزائفه دیانتی نگاهدارند شخص بهائی نباید عقاید موروثه و یا افکار دیگری را که در آنها حقیقت با آراء باطله مخلوط شده بحتائق بهائی خویش مزبور نماید او باید از کشف عالم ماوراء الطبیعه و از تحصیل منیع لایصرف خودداری نموده در روی زمین تمام وقت خود را صرف خیر عموم و مصالح اجتماعی نوع بشر نماید.

کثوسوس در ره قرن قبل از مسیح فرموده "مردم چهار زبان تمام برآوردند آنچه بخود نمیسنند ی بسه دیگری را میآوردند" شاعر رومانی ترنسلی قریب ۱۷ سال قبل از مسیح گفته "من یکی از افراد انسانم و تصور میکنم جمع حوائج بشری برای من هم لازم باشد و وظیفه ما بهائیان فقط اینست که از خدا بگوئیم و در باره او تفکر و تدبر نمائیم بلکه وظیفه ما اینست که در خیر و صلاح اجتماعی ساعی باشیم." (از طرف کجنه ارتباط شرق و غرب - ترجمه شیرالمی)



آهنگ بدیع

سال اول

سوال الله

مخصوص اطفال

ای کودک عزیز توجه بملکوت اعلی کن و این مناجات بخوان پاک یزدانا صغیرم پستان عنایت راندی عزیزکن و از شهک و شیر بخشش نشو و نما بخش و در آغوش معرفت پرورش ده در کودکی آزادگی و فرزادگی بخش ای بی نیاز محرم ملکوت راز نما تویی مقتدر و توانا . ع

روح الله در حضور حضرت عبدالبها

جواب آقای هوشنگ تام ( ۷ ساله )

فرزند ان عزیزم بطوریکه بشما وعده دادم ایندفعه میخواهم داستانی روح الله را برای شما حکایت کنم که حضرت عبدالبها باوجه فرمودند و آنچه جواب داد :

مربوط بمضابقه جرابد رس اخلاق میروید ؟  
باشهادت والدین خود این جواب را داد فاست  
" برای آنکه جامع جمیع کمالات انسانی بشویم و  
دیگر آنکه اخلاق امریمان خوب بشود و خدمت بعالم  
انسانی کنیم ."

روح الله باید رخود بحکارت تا حضور حضرت عبدالبها  
مشرف شود او شنیده بود که حضرت عبدالبها  
بسیار مهربان هستند همه مردم را دوست دارند  
و بهمه محبت میکنند ولی خیلی میل داشت که از  
نزدیک ایشانرا زیارت کند پدر با او وعده داده  
بود که با خودش او را بعکا خواهد برد و حضرت  
عبدالبها را زیارت خواهد کرد .

اطفال عزیز برای اینکه عمه شما بتوانید در مسابقه  
جرابد رس اخلاق میروید ؟ شرکت کنید مدت این  
مسابقه را تا پانزدهم مهرماه تجدید میکنیم  
روز بروز محبت اونسبت بحضرت عبدالبها بیشتر  
میشد و حضرت عبدالبها از ارقوق العاده دوست  
داشتند روزی حضرت عبدالبها از او سؤال فرمودند  
روح الله اگر آن قائمی که مسلمانها بآن اعتقاد  
دارند و منتظر او هستند بیاید توچه خواهی کرد ؟  
روح الله با کمال ادب و وقار جواب داد :

روح الله خواب و خوراک نداشت مدام منتظر  
بود تا آنکه بمقصود رسید .

قریان او را تبلیغ میکنم و یاد لیل و برهان ثابت خواهم  
کرد که قائم مسعود مسلمانان همان حضرت باب  
هستند .  
حضرت عبدالبها از هوش و ذکا و ادب او بسیار  
خشنود شدند و آفرین و مرحبا فرمودند .

و تئیکه حضور حضرت عبدالبها مشرف شد خیلی  
شاد بود زیرا هیکل مبارک نسبت باو خیلی محبت  
فرمودند حضرت عبدالبها یا میفرمودند " روح الله  
مناجات بخوان " و او هم بالحنی بسیار خوب و با  
آواز بلند مناجاتهایی را که از پیر داشت میخواند  
حضرت عبدالبها میفرمودند " احسنت احسنت  
مرحبا مرحبا "



"همچو گمان نرود که اهالی ایران در ذکا"

خلقی و فطانت و دها، جبللی و ادراک و شعور فطری و عقل و نهی و دانش و استعداد طبیعی از مادون دون و بیست ترند. استغفرالله بلکه در قوای فطریه سبقت بر کل قبائل و طوائف داشته و دارند.

عبدالبها  
(از رساله مدنیه حضرت)

میباشد صیحون در سال ۹۷ بدیع یعنی ۱۳۱۹ در دوره دبیرستان یانزده بهمن را بپایان رسانید در شهر یورهمان سال وارد دانشکده هنرهای زیبای رشته مهندسی مصماری را انتخاب نمود و در تمام مراحل تحصیلات عالی همیشه دارای رتبه ممتاز و عالی بود.

صیحون مثل اغلب هنرمندان دارای خلقی سلیم و روحی آزاد و چهره محجوب و بالاخص شرایط یک جوان هنرمند بهائی را داراست که با توجه مختصری بچهره روحانی و بشاشش میتوان پی با احساسات عالی اخلاقی و صفات حسنه اش بر با وجودیکه اغلب محصلین دانشکده میدانستند صیحون بهائی است و شاید این موضوع برای آنها چندان دلنشین نبود ولی همیشه محبوب القلوب و مورد توجه محصلین و استادان دانشکده بود. طرحهای مهمی که این جوان هنرمند در دوره تحصیلات عالی بپایان رسانیده است بسیار جالب و سرآززش میباشد و عبارتست از:

- ۱- طرح عمارتی برای آسایشگاه (ساناتوریم) که مابین تمام طرحهای دانشکده رتبه اول را حائز گردید
- ۲- طرح درب موزه ایران باستان که نیز مورد

نام هنرمندان و آریایان ذوق و قریحه همیشه در جوامع متمدن و متقدم سرلوحه مطبوعات و انتشارات بوده و میباشد و حتی صفحات تاریخ نیز مملو و مشحون از نام بزرگ و جاویدان هنرمندان و صاحبان استعداد و قریحه میباشد بنابراین جای شگفتی نیست که ما نیز در این شماره آهنگ بدیع و سایر شماره های آتسی یکیک هنرمندان بهائی و ارزش هنر آنها را که متأسفانه در رفته فراموشی نهاده شده است بخوانندگان عزیز آهنگ بدیع معرفی نمائیم:

یقیناً اغلب جوانان بهائی نام هوشنگ صیحون را شنیده اند. هوشنگ صیحون که اینک ۲۵ بهمن از عمرش میگذرد مثل اغلب جوانان بهائی در دامان پرمهر و محبت پدر و مادر تربیت بهائی یافت پس از اینکه دوره ابتدائی و چند سالی از متوسطه را در مدرسه تربیت بپایان رسانید بمدرسه یانزدهم بهمن وارد شد همان هنگام علام نبوغ و استعداد فوق العاده در ناصیه اثر هویدا بود هنگامیکه قلمش بر اختیار روی صفحه کاغذ بحرکت میآمد نقشهای دلپذیر و بسعی بوجود میآورد که همه را متعجب میساخت. تابلوهای زیبای نقاشی او که در دوره تحصیلات متوسطه بانجام رسانیده است معرف آتیه درخشان این جوان هنرمند



توجه واقع گردیده است .

۳- طرح تابلوی بنام جزیره یاد بود که بایک نظرسر  
میتوان پی با احساسات و افکار این هنرمند جوان برد .  
یا آخره آخرین طرحی که صیحون برای اخذ درجه  
مهندسی معماری تهیه نمود زیباترین و دقیقترین طرحی  
است که تا بحال در دانشکده معماری طراحی شده  
است و عبارتست از طرح یک قصر ییلاقی برای یکفرهنگر  
دوست که روی یازده نقشه بزرگ انجام شده است  
این طرح با ارزش ممتاز مورد تصویب شورای عالی دانشکده  
قرار گرفت صیحون در ۱۳۲۳م هجری موفق باخذ مدال  
از اعلیحضرت شاه گردید . کارهای برجسته او پس از  
فراغت از تحصیلات عالی عبارتند از تزیینات و کوراسین  
بعضی از عمارات و نمازخانه های بزرگ تجارتنی و چندین  
ساختمان شخصی . اهل فن بتدریج پی با استعداد و  
لیاقت صیحون میبندند هنگامیکه موسسه راه آهن لاهی  
ایران طرح بنای یادگار نشان لیاقت بنگاه راه آهن  
دولتی را مابین مهندسين ایرانی و خارجی بمسابقه  
گذاشت صیحون رتبه اول را حائز و موفق باخذ جائزه  
اول گردید ( بطوریکه در عکس فوق مشاهده میگردد )  
هنگامیکه بازمسابقه بین فارغ التحصیلان دانشکده  
هنرهای زیبا برای طرح بنایی جهت مزاربانگزار بسو  
علی سینا گذاشته شد این پائل گدشته صیحون نیز فاتح  
و موفق گردید و عنقریب بنای آن در همدان شروع میشود  
خدمات امری صیحون : صیحون در تمام مدت تحصیل  
تحصیل و پس از آنی را ختم نمود شما میتوانستید ا

اوراد و حظیرة القدر س هنگامیکه مشغول طرح نقشه  
میباشد ببینید . تزیینات حظیرة القدر س آنچنان  
مربوط بینا است با اوست از کارهای مهم اوتزیینات  
زیرگنبد میباشد که مرکب است از ۸ اطواس که اشاره  
است به ۸ حروف حی بطوریکه این ۸ اطواس دارای  
۹ شاه پر میباشد که اشاره بکلمه بهامیباشد این  
طرح که اینک ساختمان آن پایان رسیده و رنگ  
آمیزی نیز شده است چشمان همه را از زیبایی و تناسب  
و ابهت خیره مینماید . حجارهای قسمت بالای  
صحنه سالن مرکزی حظیرة القدر س ملی که طرح آن به  
پایان رسیده مولی هنوز در جایش نصب نشده است  
حالیترین شاهکار صیحون است این طرح که بانهاست  
استاد یحجاری شده عبارتست از تجسم تاریخ دیانت  
مقدس بهائی که عبارتست از کتابی که از میان اوراق  
آن اشعه های تابنده را بهی ساطع و در کنارهای  
اشعه و تاریخ ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاءالله  
منقوش و تکیه این کتاب بشهدای و مومنین است که در  
زیر فل و زنجیر آنرا روی شانه های خود نگاه داشته اند  
دیگر از طرحهایی که از صیحون طرح ساختمان برج  
آب حظیرة القدر س میباشد که با ارتفاع ۱۸/۶۰  
متر و دارای روح شرقی و متناسب با بنای اصلی  
حظیرة القدر س است . دیگر از کارهای صیحون طرح  
و تخییر جبهه ساختمان سالن گلستان جاوید طهران  
را میشود نام برد که در شرف انجام و دیگر طرح بعضی  
از مراقد گلستان جاوید میباشد .

مجله آهنگ بدیع نیز از کمکهای فراوان صیحون  
بینصیب نبود و هرآن که برای کمکی با مراجعه میشد  
پاروشی گشاده مسئول آهنگ بدیع را اجابت مینمود  
روزی که برای تماشای نمایشگاه هنرهای زیبا رفت  
بودم مشاهده شد که قسمتی از سالن بزرگ نمایشگاه  
را بکارهای و طرحهای زیبای او اختصاص دادند  
بالاخره استعداد و ذوق و تقوی صیحون کار خود را  
کرد و اینک که این کلمات روی کاغذ میآید او فرسنگها  
از ماد دور میباشد زیرا باید عوت دولت فرانسه صیحون  
و چند نفر دیگر از محصلین ایرانی برای تکمیل تحصیل  
خود با سلطان مسافرت نمودند .

خواهری نیز برای حضرت عبدالبها موجود که از هر  
حیث مظهر صفات برادر بزرگوار خود میباشد مشارالبها  
سه سال از حضرت عبدالبها کوچکتر هستند و در جمیع  
مصائب و بلاهای نازله شریک و سهیم بوده و هستند خلا  
در هیچ عهدهای پیمان باین محکم و میثاق باین استحکا  
در شماره مبین کتاب گرفته نشده و نظریه مین متانت  
اخذ عهده و میثاق بود که بوالهوسی چند از منسوبین حضرت  
خواستند بعد از صعود جمال مبارک اختلافی ایجاد کنند  
و نقض عهده نمایند ولی قدرت میثاق الله و قوت مرکز پیمان  
الهی شمل آنان را متشتت و جمششان را متفرق فرمود  
فرج کید هم الی نحرهم امروز آفاق عالم بنور مرکز عهده منور  
است و مشام روحانیان از انفحات قدسش معطر و وحدت  
کلمه اهل بها محفوظ است و قوت کلمه مقاله مشهود و  
این همه از قدرت مرکز میثاق است که با آثار قلم معجز شمیم  
خوش معجزاتی آشکار فرماید .

گریگوریم شرح آن بیحد شود

مثنوی هفتاد من کاغذ شنود

من چه گویم بکرگم هشیار نیست

شرح آن یاری که اورا یار نیست

مدح او حیف است بازند انیان

گویم اندر مجمع روحانیان

یک دهن خواهم ببهنای فلک

تا بگویم وصف آن رشک ملک

بیش از این گفتن مراد رخوی نیست

بحر را گنجایش اندر جوی نیست

دل ندایم غا شقم محذور دار  
پیر و جوان مست این گفتار که نماز آخوند قفقازیه  
پایان رسید مریدان چند خورجین روی هم نهاده  
مانند منبری ساخته و آخوند بر فراز آن نشسته زبان  
بگفتار گشود و مسائل فرعیه را برای مریدان تشریح  
مینمود و اختلاف فتاوی را در هر مسئله ذکر میکرد  
گاهی از طهارت سخن میراند و زمانی بد کونجاسات  
دهن میکشود گاهی در روای شکیات سرگردان  
و زمانی در پیدا ای سهویات حیران تا آخر کار دانسته  
مذاکرات بفضیلت نماز جماعت رسید امام قفقازی  
میگفت اگر جمیع دنیاهای عالم مرکب شود و جمیع  
اشجار با قلم تبدیل یابد و تمامی سطح زمین و آسمان  
بکاغذ و همه ممکنات از بشر و ملک بکتابت پردازند از  
نوشتن ثواب مؤمن که نماز جماعت بخواند خود را  
ها جز یابند و قاصر بینند . جوان و پیر قلیل مدتی به  
سخنان قفقازی گوش داده در این مقام جوان از پیر  
پرسید آیا در شریعت و آئین بهائی صلاة جماعت  
موجود است ؟ پیر فرمود ای جوان نورانی در کتاب  
اقدس حق منیع صلاة جماعت را حرام فرمود بهائیان  
را سه صلاة است که باختیار خود حریک را خواهند  
انتخاب کنند و تنهائش یعنی نرادی بجا آورند  
یکی صلاوة کوچک است که وقت معین آن اول زوال  
یعنی اول ظهر است دیگری صلاوة وسطی است که  
در سه وقت بکروزوال و اصیل یعنی صبح و ظهر و غروب  
آفتاب است و دیگری صلاوة کبری است که وقت معین ندارد

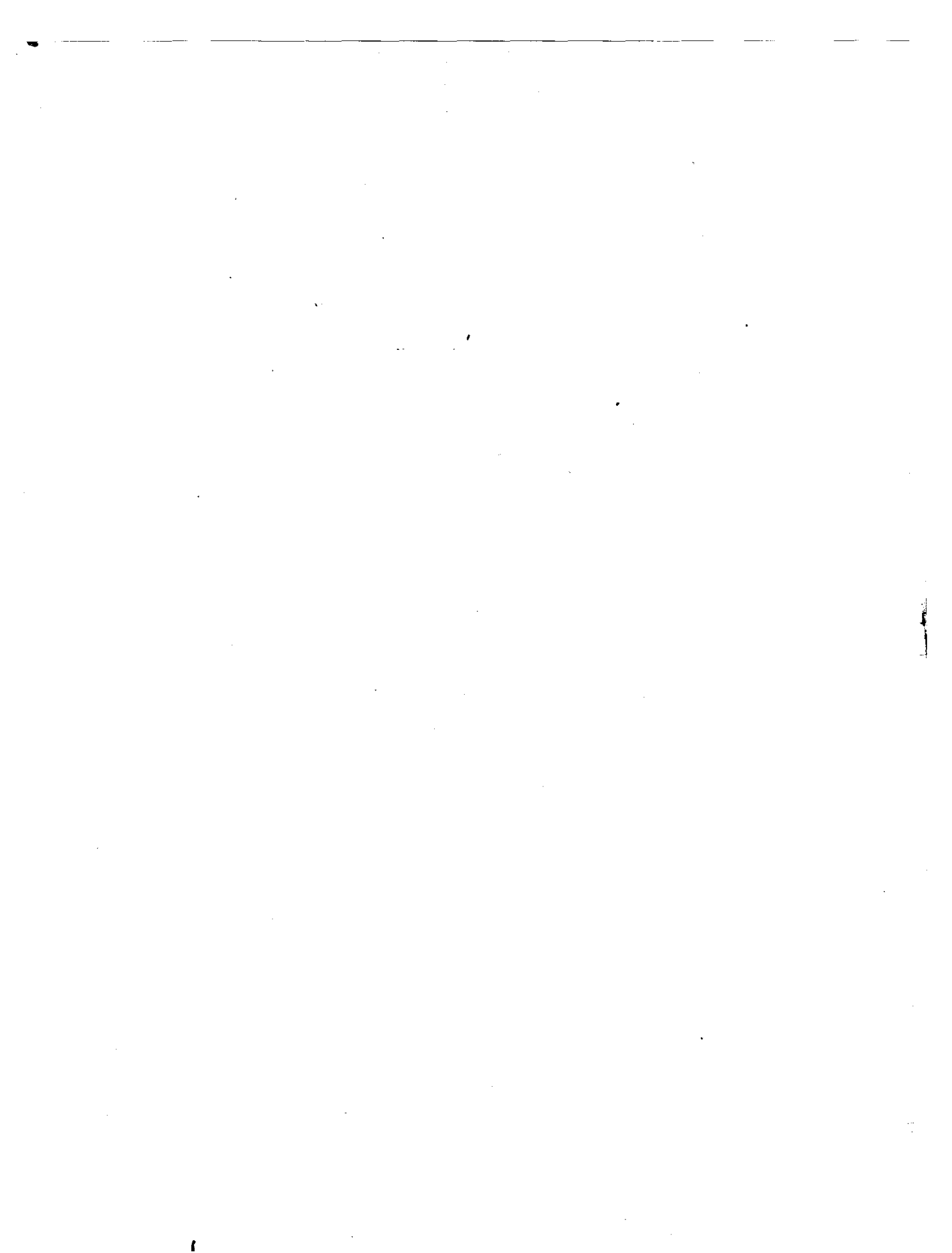
و هر وقت انسان در خود حالت توجه و خضوع بیند  
 میتواند بجای آورد صلات کوچک را غیر از وقت زوال  
 در سایر اوقات نمیشود خواند زیرا وقت مختص بآن حین  
 زوال است صلات وسطی و قش زیاد است یعنی  
 صلات بکورت میتوان از طلوع صبح تا وقت صلات دیگر  
 بجای آورد یعنی وسعت وقت انجام آن ظهر است و  
 صلات ظهر را تا غروب میتوان بجای آورد و صلات اصیل  
 را تا دو ساعت از شب گذشته باید بجای آورد و اگر در سفر  
 یا حضر یعنی صلات فوت شود اعاده خود نماز جائز  
 نه بلکه باید قضای آنرا ( با اصطلاح ) بجای آورد و  
 آن عبارت از سجده است که در هر صلات بجای  
 آورده و پس از آن باید بهیکل توحید یعنی چهار زانو  
 نشست و ذکر مخصوص دارد که ۱۸ مرتبه باید گفت  
 شرح این جزئیات در رساله سؤال و جواب مسطور  
 است که سئوالات آنرا جناب زین العزیز نجفی آبادی  
 که از قدمای احباب است از ساحت اقدس جمال مبارک  
 پرسیده و جواب آن از مظهر حضرت بهاء اللہ صادر  
 و جاری گردیده است باری بر هر فرد بهائی بجای آوردن  
 یکی از سه نماز مزبور در هر شبانه روز واجب و اختیار  
 انتخاب با خود نماز گذار است و هر یک مجزی شود از  
 دیگری کافیست اما صلات جماعت چنانچه ذکر شد بر  
 بهائی حرام است مگر در صلات میت که بهیئت اجتماع  
 تلاوت میشود یعنی یک نفر تکبیرات شش گانه و آن کار مخصوص  
 را با صدای معتدل میگوید و دیگران که بتشییع جنازه  
 آمده و حاضرند آنرا آهسته میگویند صلات جماعت در  
 اسلام که تشریح شده دارای حکم و مصالح بسیار بوده  
 ولی هوی پرستان ریاست طلب آنرا وسیله اشغال

مندر ریاست و سبب پیشرفت سیاست خود تشریح  
 دادند بطوریکه حکم و مصالح مسطوره بکلی از بسین  
 رفت و مجاری بی حقیقت بدست این قوم باقی ماند  
 است هر که عده مریدان و با اصطلاح مومنینش  
 زیاد تر باشد ریاستش محکمتر و متمش در نزد عوام  
 والا تر است ائمه جماعت پول میدهند در میدان اجاره  
 میکنند که در هنگام صلات بآنها اقتدا کنند ببینید  
 کار یکجا کشیده و چهره حقیقت پرده های ضخیم  
 است و موخفی شده است حتی بر سر امامت جماعت  
 در اوائل اسلام همه منازعه وزد و خورد بود بتواریخ  
 اسلام مراجعه کنید تا مشهود شود از جمله در سنه  
 ۳۶ هجری که عایشه زوجه رسول اکرم و دختر  
 ابوبکر این ای قحافه عهد حضرت امیرالمومنین علی  
 ابن ابیطالب علیه السلام را نقض نمود درایت طغیان  
 برافراشته حمصی از صحابه معارف را کرد خود جمع  
 ساخت از جمله مشاهیر صحابه رسول که با مشار  
 همدستان بودند یکی زیرین الصوام شوهر العمام  
 ذات النطائین دختر ابی بکر بود و دیگر طلحه که  
 هر دو از معارف و صحاب و از عشیره همسر بودند  
 یعنی جزو نفری بودند که حضرت رسول اکرم آنان  
 را بخت و فردوسی بشارت داده بودند . . . باری عایشه  
 در مکه خیل و رحل بسیار فراهم کرده با شصت هزار  
 سپاه بهمراهی طلحه و زبیر بجانب بصره روان شد  
 عایشه خود در محلی نشسته و آنرا برشتی عسر نام  
 بسته بودند چون ببصره رسیدند عامل حضرت امیرعلی  
 ابن ابیطالب را گرفته موی سروریش و سبیل و ابرو  
 را تراشیدند و میدینه نزد علی علیه السلام فرستادند  
 ( ناتمام )



# جنتی کالج





( آهنگ بدیع قبل از انتشار بتصویب محفل مقدس روحانی )  
( طهران میرسد )

آهنگ بدیع		
از انتشارات کمیسیون نشریه لجنه جوانان بهائی طهران		
(وجه اشتراک)		
سالیانه	۱۹ شماره	۱۷۰ ریال
ده ماهه	۱۰ شماره	۹۰ ریال
پنجاهه	۵ شماره	۴۵ ریال
( آدرس مجله )		
حظیرة القدر سملی صندوق مکاتبات مجله آهنگ بدیع جنب		
دورودی مجمع جوانان		

(اعمالیات)

تأسیس کتابخانه امری محلی

سابقه اضافه گرد از نفوس مقدسه ای که بتحکیم بنیان این موسسه قیام خواهند فرمود مستدعی است در حظیرة القدر سملی بمجمع جوانان مراجعه نمود به اهدای تبرعات خود موجب مزید تشکر و امتنان گردند .  
اگر در میان کتب و مجلات خود شماره هائی از مجله نجم یا اختر و روزنامه خورشید یا اروپا اخبار امری دارید انهارا بکتابخانه آهنگ بدیع اهداء فرمائید یا بدار یافت قیمت انهارا در اختیار کتابخانه مذکور بگذارید .  
در مسابقه تاریخی و اجتماعی و تحریر یک داستان مناسبانه تا کون عده قلیلی شرکت و نتیجه مطلوبه حاصل نگشته از نویسندگان محترم آهنگ بدیع تمنی میشود تا انجا که ممکن است مقالات و مطالبی را که مینگارند در نسخه تهیه نموده بد فتر مجله بفرستند .  
هیئت تحریریه آهنگ بدیع  
تصویب و باحک و اصلاح  
مدلات مختار است .

تأسیس کتابخانه امری محلی  
بتصویب محفل مقدس روحانی بهائیان طهران کمسیون کتابخانه و مطالعه جوانان اقدام بتأسیس کتب بخانه امری محلی بمنظور استفاده عموم احبای الهی و امام رحمانی نموده است این مشروع جلیل که با معاونت و مساعدت یاران مدینه منوره طهران بزودی تا تأسیس خواهد شد از بزرگترین اقدامات محسوب و اهمیت ان بر هر کس واضح است اینک از عموم دوستان رحمانی و یاوران گرامی بخصوص جوانان روحانی تمنی میشود با توجه با اهمیت موسسه مزبوره در تحکیم بنیان ان بذل مجهود نمایند و از اهداء تبرعات خویش اعم از کتابهای مفید و وجه نقد و غیره دریغ نفرمایند تا انشاء الله با هم عالیه یاران رحمانی اساس این مشروع جلیل بر بنیان متین نهاده شود و وسیله جدیدی جهت معلومات و اطلاعات جامعه بروسائل

فهرست مندرجات
---------------

۱ - اعلان (شاهان داد قوت)	صفحه ۳
۲ - تفحات مشکبار	۴ و ۵
۳ - تاریخ ورود حضرت اعلی بکر بلا	۶ و ۷ و ۸ و ۹
۴ - ادبیات	۱۰
۵ - یک مسئله ریاضی	۱۰
۶ - زبان بین الطلی	۱۱ و ۱۲
۷ - اخبار	۱۳ و ۱۴
۸ - صلح یا مقصد اهل بها	۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸
۹ - علت حرکت منارجنبان	۱۹ و ۲۰
۱۰ - نبوغ راد خود بیاید بقلم پروفیسور استانورد کاب	۲۰ و ۲۱
۱۱ - نهنگ اتشی	۲۲ و ۲۴
ترجمه آقای روحی ارباب	یک نزل از جناب عباس طاهری
از آقای سعید مضمند	خلاصه از روزنامه اطلاعات
بقلم آقای سیروس ارجمند	بقلم آقای رضوان یارشاطر
ترجمه آقای علی اعظمی	بقلم آقای اشراق خاوری

عکس روی جلد کانونشن جوانان بهائی امریکه - امیباشند (مربوط بصفحه اخبار)									
شهر المشیه من سنة الجاد من					تقوم آهنگ بدیع الواحد السادس من کل شیع الاول ۱۰۳				
ایام هفته	شهر المشیه	مهر ۲۵	ذیحده ۲۵	اکتبر ۲۶	ایام هفته	سپتامبر ۲۷	ذیحده ۲۵	مهر ۲۵	شهر المشیه
جمعه بها	۱	۵	۱۱	۷	دوشنبه شیه	۲۷	۱	۵	۱
شنبه جلال	۲	۶	۱۲	۸	سه شنبه علم	۲۸	۲	۶	۲
یکشنبه جمال	۳	۷	۱۳	۹	چهارشنبه قدره	۲۹	۳	۷	۳
دوشنبه عظمت	۴	۸	۱۴	۱۰	پنجشنبه قول	۳۰	۴	۸	۴
سه شنبه نور	۵	۹	۱۵	۱۱	جمعه مسائل	اکتبر	۵	۹	۵
چهارشنبه رحمة	۶	۱۰	۱۶	۱۲	شنبه شرف	۲	۶	۱۰	۶
پنجشنبه کلمات	۷	۱۱	۱۷	۱۳	یکشنبه سلطان	۳	۷	۱۱	۷
جمعه کمال	۸	۱۲	۱۸	۱۴	دوشنبه ملک	۴	۸	۱۲	۸
شنبه اسماء	۹	۱۳	۱۹	۱۵	سه شنبه علا	۵	۹	۱۳	۹
یکشنبه عزة	۱۰	۱۴	۲۳			۶	۱۰	۱۴	۱۰

( (شایان دقت) )

پس از یکسال که از تاسیس مجله آهنگ بدیع میگذرد و پس از یکسال محدود بودن ویر خورد بموانعی که از این لحاظ در راه انتشار مجله پدید میاید میتوانیم اکنون بانهایت سرور و خوشوقتی خبر ملی شدن مجله و تعلق یافتن انرا بجامعه جوانان بهائی ایران انتشار دهیم . بموجب مفاد مراسله محفل مقدس روحانی طهران بلجنه جوانان که قسمتی از ان عینا "نقل میشود بر حسب تصمیم محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران بمجله آهنگ بدیع جنبه ملی داده شده میتواند اخبار مربوط ب جوانان بهائی ایران را درج نموده و در تمام کشور مقدس ایران انتشار یابد . اینک قسمتی از مراسله "چون مجله آهنگ بدیع که شماره های ان مرتبا" الی حال منتشر گردیده مطمح نظر جوانان بهائی کشور مقدس ایران شده وغالبا" مایل بقرائت و اشتراك ان می باشند تصمیم ان محفل جلیل بران گردیده است که بمجله مزبور جنبه ملی داده شود تا علاوه بر درج مقالات مفیده که من بعد حسب الامر مبارک بتصویب لجنه ملی نشریات امری خواهد رسید اخبار مربوط ب جوانان بهائی ایران نیز پس از تصویب محافل روحانیه محلیه دران درج و مورد استفاده عموم احباء ایران علی الخصوص جوانان واقع شود و برای اینکه اختلالی در امر اداری ان رخ ندهد این مجله کما فی السابق تحت نظر محفل مقدس روحانی طهران و هیئت تحریریه که تعیین گردیده است اداره شود"

با این تصمیم محفل مقدس روحانی مسمی ایران آهنگ بدیع خواهد توانست با جمیع مراکز امری ایران ارتباط یافته اخبار و بشارات و اوضاع امری ان نقاط را در مجله منعکس نموده با اطلاع خوانندگان خود برساند و با انتشار ان در همه مراکز امری بخدم ماتینکه باید در راه توسعه اطلاعات و معلومات جوانان بهائی بنماید ادامه دهد و نیز از آثار تلمی نویسندگان و جوانان با ذوق ولایات بیشتر از پیش و با تسهیل بیشتری استفاده نماید البتة هیئت تحریریه مجله این تصمیم محفل مقدس روحانی ملی را مختم شمرده همه اصلاحات و تغییراتی در وضع مجله اقدام کرده و بوضع مشترکین رسیدگی مینماید امیدوار است بتواند اخبار حالی از نقاط دیگر تهیه نموده و با از دیار مشترکین خود در قیمت مجله نیز تخفیفی دهد

( ( هیئت تحریریه ) )

(( نفعه هفتم ))

مقاله ذیل صورت خطابه ایست

که جناب میرزا ابوالفضل

# نقبات شکار

هم که میخواید حقیقت حال

طایفه راصحیح و بیغش را

کند ناچار است که در اکتشافات

خود بمندرجات این اوراق اکتفا ننماید و براین قیاس

ای آقایان محترم من که در حقیقت دیانت ظاهره

مسیحیه هیچ شکی ندارم مدتی غیر وجیز زحمت

کشیدم تا اطلاعاتی صحیح و بیغش از این طایفه

بدست آوردم و همیشه مترقب بودم که در مجلسی

مناسب مکتشفات خود را در این مسئله به موطنان

خود معروض دارم و اکنون از اعضای محترم

این مجلس که متشکل از اهل علم و فضل است من

متشکرم که معلومات مرا مسموع میدانند و فوائد

اطلاعات صحیح را در اراک میکنند و من در کشف

این مسئله درد و مقام گفتگو مینمایم .

مقام اول در ذکر تاریخ ظهور این دیانت و حالات مسوس

ان و ذکر عقاید ایشان خالی از تطویل مل و اختصار

مخل و منزه از غل و غش . مقام دوم در بیان سبب

نفوذ و انتشار آن در جمیع مالک وادیان .

در سبب مقدمه اول معروض میدارم که من چون

در اول تفحص ملاحظه کردم که در واسم در شرح

حالات این طایفه مذکور و مسموع میشود اسم طایفه

بایبیه واسم طایفه بهائیه لذا از اول تفحص کردم

که آیا فی الحقیقه اینها یک طایفه اند و بسبب

اغراض بد واسم مسمی شده اند و یا آنکه دو طایفه اند

پس از تفحص معلوم شد که فی الحقیقه دو طایفه

اند چه بر اهل علم واضح است که سبب تفرق ادیان

سه چیز است که بواسطه این سه از یکدیگر متمایز

گلیایگانی در امریکا ایراد فرموده اند و ما از لحاظ

اهمیت و نیایی نسخ آن در هر شماره قسمتی از انرا

درج مینمائیم :

(( بسم ربنا البها ))

آقایان محترم من چون در این سنوات اخیر

ذکر اسم طایفه بایبیه در اروپا و امریکا اشتها ریافت

و هر یک از کتاب و مصنفین در شرح حالات این

طایفه چیزی نوشته اند که بایکدیگر منطبق و موافق

نماید من باقتضای محبت اکتشاف که اعظم وظیفه

اهل عالم و محبین ترقی ملت است قیام کردم گسه

خود بنفسمه حقیقت این مسئله را در ریام تا اگسر

فایده ازان دیدم به موطنان عزیز خود اطلاع

دادم و چون ملاحظه نمودم که کتاب جراید و مو

کتب در بیان حالات دیانت خاصه دیانت جدید

سهوا " یا عمدا " امور غیر واقع بی اصل مینویسند بر

خود لازم دانستم که در اکتشاف عقاید بایبیه به

مندرجات اوراق اکتفا نکنم و از خود این طایفه نیز

عقاید شانرا استفسار نمایم و بعد حاصل کلز با عقل

سلیم و نظری تعصب موازنه کنم تا صحیح انرا از فاسد

تمیز دهم و صحیح انرا بیغش خدمت انبای وطن

معروض دارم . و این کتاب که شرح حالات طوائف

جدیده را مینویسند برای اینکه اوراق ایشان مردود

عامه نشود و خودشان نیز متهم نشوند ناچارند

که گاهی اخبار بی اصل بنویسند و از این جهت شخصی

میشوند اول تعدد شارع و مؤسس چنانکه فی المثل  
دیانات مسیحیه و محمدیه و یهودیه بسبب اینکه  
مؤسس یکی مسیح و دیگری محمد و دیگری موسسی  
بوده است از یکدیگر ممتاز شده اند و تعدد کتب  
اسمانی چنانکه فی المثل چون کتبی محمدیان  
قرآن و کتاب دینی نصاری انجیل و کتاب دینی یهود  
توراة است سه دیانت محسوب شده اند سیم اختلا  
شرایع و احکام چنانکه فی المثل چون احکام دینی  
مسیحیان غیر از احکام دین یهود و احکام دین یهود  
غیر از احکام محمدیان است از این جهت سه دین  
محسوب گشته اند و غیر از این سه وجه ایندیانات  
متفاوته اهل عالم از یکدیگر ممتاز و مفروز میشوند و بر  
من بهمین طریق معلوم شد که بایه غیر از بهائیه  
اند زیرا پس از تحقیق دقیق معلوم شد که مؤسس دیانت  
بایه باب بوده است  
و شارع دیانت بهائیه بهاء الله و کتاب شریعت بایه  
کتاب بیان فارسی است که باید و سجن ماکو مرقوم  
داشت و کتاب دین بهائیه کتاب قدس عربی است  
که در عکاز قلم بهاء الله نازل شده و احکام و عبادات  
این دین و کتاب نیز متفاوت است زیرا که احکام باب خالی  
از حراست و صعوبت نیست ولی احکام بهاء الله بقا  
یافته و با مدت حالیه است و حافظ حقوق جمیع  
ان و طوائف بشریه و حافظ هیئت اجتماعیه علاوه  
زاین نروق واضحه فیما بین بایه و بهائیه منافرت  
و مجانبیت شدید است و اکابر بایه کتب متعدد  
در رد بهاء الله تألیف نموده اند و از انجمله یکی  
هشت بهشت است که ادوارد بیرون انگلیسی بعضی

عبارات انفرادی کتب و مجلات خود درج نموده است  
و این کتاب را شیخ احمد روحی و آقاخان کرمانی  
تألیف نموده اند و بخدعه باسم حاجی سید جواد  
کرمانی که از اصحاب باب از اتباع بهاء الله و  
مردی عالم و مشهور بود منتشر داشتند و چون ایسن  
مقدمه معلوم شد اکنون شرحی باختصار در حالات  
شارع هر دو دیانت مصروض میدارم

(( اما دیانت بایه ))

مؤسس آن باب بود و اسم اصلی او میرزا علی محمد  
است و او در غزه محرم سنه ۱۲۳۵ هجری که مطابق  
باماه اکتوبر سنه ۱۸۱۹ میلادیه است از عائله  
مدد روح السیره از سلاله اشراف علویه در بلده  
شیراز که عاصمه بلاد فارس است در جنوب ایران  
ولادت یافت و نام پدرش سید محمد رضا بود و او  
غالباً بتجارت منسوجات در بلاد فارس اشتغال  
میشود و قبل از فطام فرزندش میرزا علی محمد وفات  
یافت و لهذا کفالت فرزند صغیر و حیدرش در عهد  
خال باب حاجی میرزا سید علی شیرازی کسبه  
بغایت بتقوی و تقویس موصوف و مشتهر بود قرار گرفت  
و وی در حفظ و صیانت و غایت سعی را مری داشت  
و چون بابیسن هفت و هشت بالغ شد در نزدیکی  
از مشایخ شیراز که بشیخ معلم مصروف و مردی  
فاضل و موقر بود بتحصیل قرائت و کتابت فارسی  
اشتغال نمود و در این فن بقدری که تجار ایران  
غالباً بان اکتفا نمایند فرا گرفت و چون بسن بلوغ  
و شباب رسید بشرکت خالتر حاجی میرزا سید علی  
مذکور بتجارت مشغول شد و چندی باتفاق خال  
( بقیه در شماره بعد )

# روحیت پاسبان

اقتباس از تاریخ نبیل ژندی

بقلم آقای روحی اریاب

( لاجزاجها بکردم که سرعشق پیوشم )

نبود بر سراتش میسرم گم نجوشم )

بعضی چون قطره در برابر ریاضت اجتهاد من بسا  
در اوقات خاک امام عجائب فضل و قدرت پروردگار  
ارض و سما است قامتش متوسط و از شرب دکان متنفرد  
است در رعایت صلاح و برهسزگاری و در نهایت درجه  
شکینائی و برد یاریست

بعضی از تلا میذرا گمان بود که سید بزرگوار خود  
مطابق این علائم و آثار موعود در هر دو اعصار است  
ولی مقامش حال مخفی و پنهان از انظار اهل کین و  
عدوان زیرا اغلب از علائم با او منطبق و حالات و  
سکناش با وی موافق بود . من نیز در رشک و تردید

بودم و چنین گمان مینمودم که سید عالی مقام همان  
موعود زمان است و یحیی از این اندیشه مضطرب و  
پریشان و بیتاب و توان بودم که نمیخوردم و نمیشام  
و غالباً در رستخراحت نمیاریدم و گرد خوشی و راحت  
نمیگردیدم اوقات خود را صرف در خدمت استاد  
نیکرادم مینمودم زیرا تعلق و محبت خاصی نسبت

بوی داشتم . یومی از ایام در سحرگاهان آسوده در  
( ۶ ) در دسترغفونده و هنوز زنده به پروردگار زولیده نگشوده

چه ایام خوشی بود و چه زمان فرج بخشی هنگامیکه  
در حضور سید بزرگوار فرزانه عالی مقام ارجناب سید کاظم  
بتحصیل و تلمذ اشتغال و از بحر بیکران معلومات  
و اطلاعاتش صدری پر شور و اشتعال داشتم استاد  
مهربان مبشر منجی عالم انسان همواره اقتراب سا  
موعود و ظهور جمال معبود را اختیار و رفع حجبها و  
استار می نمود علائم و آثار روز و اسرار ظهور مبارک  
را با جملاتی فصیح و بیاناتی ملیح ظاهر و آشکار و  
غالباً باینند ای احلی منادی و تلا مده خون را امید  
میفرمود : " بد انید و آگاه و متوجه باشید که موعود  
منتظر از جا بلقا و جا بلقا بزم قوم جهول بیرون نیاید  
و میرا توقف در دخمه و سردابه بهیچوجه نزدیک و نشاید  
ان وجود نازنین و محبوب آسمان و زمین در بین شما  
موجود و جمال منیرش واضح و مشهود لیکن از معرفت  
محروم و از مشاهده ان بدرتابان ممنوعید از نسل  
شریف رسول خدا و از سبط هاشم محبوب درگاه امیر  
است سنا جوان و دارای علم لدنی است علمیکه از  
جان پیروان نار عالمیان است دانش من نسبت



بودم که ملا نوروز نامی از اتباع سید مرا از خواب نوشین بیدار و از عالم فراموشی و نسیان هوشیار نمود و امر فرمود بمقصود ی که راه انعمائی خواهد کرد و بر متابعت نعایم من نیز دعوت اورا اجابت و در مصاحبتش در آمدن مسافتی راه پیمودیم تا آنکه بمنزل استاد پاک نهاد رسیدیم و پیرا عبا پوشیدیم و حاضر و امامه دیدیم دانستم غم خروج از خانه فرمود متعظیمی گسردم و نمود بانه سلام گفتم با وجهه نورانی و تبسمی اسمانی فرمود "شخص جلیل القدری بکریلا وارد وزیرت او بر ما واجب است" خورشید زینب رافقی ابر شهر کریلا اشعه رنگین خود را برگلدسته های مرتفع شهر تابیده و بر جلال و عظمت و روحانیت و ابهت این شهر تاریخی افزود مبود نسیم ملا یعی میوزید و صدای پرندگان که در هوای آزاد صبحگاهان در پرواز بودند بگوشت میرسید کرب بلا مشهد فدائیان حضرت کبریا بازبان حال از بلا یا مصائب وارده بر حسین مالم هسته هسته گفتگو و مقالی داشت و از وقایع و حوادث مولما اینده درانده و ملال بود اشعه مهر جانپرو را خاک سیاه رفته رفته تابناک نمود و ذرات ان داستان شهادت جانهای پاک را بدست دشمنان بیباک سفاک آغاز نمود در عقب سر رسید حصوریان و فاد رکوجه های شهریویان و از سر نهان آگاه نبودم تا آنکه بمنزلی رسیدیم جوانسی دیدیم بر در خانه ایستاده عمایه سبزی بو حر و لباس نظیفی در برداشت خضوع و خشوع و لطف و مرحمت وی بحدی بود که زبان از وصفش قاصر و از تحریف و تحسین ان عاجز یا تانی و وقار بظرف ما آمد

و بمن نیز تعارف فرمود و چرا این عالم دنیا دیده و مردم سالخورده با انهمه فضائل و کمالات و مسعه اطلاق معلومات چنین تکریم و احترامی بجوان کرد که حتی در مقام زیارت مشهد سید الشهدا از وی دیده نشد بود . سه روز از این قضیه گذشت همین جوانرا در وسط حلقه تلا میزد سید کاظم دیدم که نزدیک استانه در مجلس درس وی جلوس و باستماع درس سید مانوس بود چون چشمش بجوان افتاد دم فرو بست و از ادامه درس خود داری و عذر خواهی کرد یکی از تلامذه رجای استمرا نمود جناب سید فرمود "بیشتر از این چه بگویم" و سپس توجه بطرف جوان معذوف و فرمود "حق ظاهرتر از شماع افتاب نیست که بردهن این جوان تاییده" در انحین برگشتم و بجانب جوان نگرستم و دیدم اشعه افتاب بدامان جوانی تاییده که اخیراً "بزیارت وی موفق گردیده" یکی از تلامذ میزد پرسید پرس علت چیست که اسم او را بیان و شخصیت و پراعیان نمیفرمائید در این حسین سید با انگشتان خود اشاره بجنجرا خود فرمود یعنی اگر ابراز کم خطر قتل در کار است بر حیرت و تعجبم افزود بقسمیکه دیگر یارای عبور و تحمل نبود غالباً شنیده شد از سید بزرگوار که میفرمود ضلالت و گمراهی و جهل و نادانی این گروه بحدیست که اگر با انگشت اشاره کرده بگویم اینست محبوب قلب من و محبوب قلب شما هر اینته او را انکار و اقبال نکنند بلی پسر ای الحین دیدم که سید نازنینم با انگشتان خود اشاره بجوان فرمود ولی کسی از سر معنی و مقصود اصلی وی آگاه نگردد از ان حین ببعده قانع و مطمئن شدم و دانستم که استاد عزیزم موعود منتظر نیست و این

رازنهان در قلب مبارک این جوان نهفته است چه بسا اوقات اراده کردم که نزدیک سید شده با الصبح و اصرار کشف این اسرار را بخواهم ولی هیبت وی مرا مانع از این جسارت میشد . گاهی از روی مهر و محبت و لطف و عنایت سید حضور خطاب بمن میفرمود "ای حسن شاد باش که نامت حسن و آغاز و انجامت نیکو و حسن است تو کسی هستی که به بلقائ شیخ احمد احساسی نائل و موفق شدی و با من نیز ما "نور و ما" لوف بودی در اتیه نیز شرح و سروری عظیم برای تو مقرر شده زیرا ستیری ما لا عین را" اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر" خلاصه آنکه غالب از اوقات اشتیاق مقابله و مصاحبه با این جوان داشمی را داشتم شاید اسرار و رموز پراکشف نعیم مدتها مراقب او بودم در حینیکه در مشهد امام حسین بنماز مشغول و با خدای خود برار و نیاز ما" لوف بود ابد" توجهی با طرفیان نمیفرمود اشک از چشمانش چون سیل جاری و در حین مناجات این کلمات روحبخش از فم مطهرش جاری "یا الهی و محبوب قلبی" خضوع و خشوع و تبتل و تضرع وی بحدی بود که غالباً دیده شد نماز گزاران نماز خود را قطع و بیایات رحمت و عنایتی که از نم مبارک جوان صادر میشد گوش فرامیدادند و بسا نوری گریه وزاری آغاز و پرا زو نیازد مساز میگرددند و از وی کیفیت عبادت حقه میاوخشند بعد از انجام سلوة و خواندن مناجات چون بمنزلش میرفت در حالیکه ابد" با طرفیان خود توجهی نمیفرمود و با کسی محبتی نمی نمود چندین بار خواستم با او هم صحبت شوم ولی هر وقت تصمیم

گرفتم نزدیک وی گریه قوه نامرئی مرا از او دور و روزامکا  
 و صاحبه ممنوع و محرم میداشت در ضمن صحبتهای  
 که در اطراف او میشنیدم دانستم موطنش شیراز است  
 و شغلش تجارت از طایفه علمای دین نیست و لکن  
 نمونه پرهیزگاری و تقوی در شرح مبین است شنیدم که  
 مسافرنجف و از آنجا قصد شیراز دارد مسافرتش در من  
 اثر کرد و شعله بر قلب پروردگارم زد انحال را هرگز فراموش  
 نکند مدتی از این داستان گذشت و من همواره سر  
 باستان یزدان رجای کشف راز نهان میکردم تا آنکه  
 شنیدم جوانی در شیراز ادعای بایبیت آغاز فرموده قلبم  
 از فرط شوق و علاقه طایبید و مرغ دل سوی اندیاز پرید  
 دانستم که داعی همان جوان محبوب قلب من و  
 مقصود جان و روان من است همان بدرتا بانیکه وی  
 را در کربلا ملاقات و بزیارتش افتخار و مباحثات میکنم  
 درنگ نکردم و بشیراز مسافرت نمودم شنیدم کسسه  
 حضرتش مسافرحج است در شیراز مقاومت و بد انحال  
 مداومت دادم تا در حین مراجعت و بزیارت روح  
 جدید ایمان بمن عنایت فرمود چون در قلعه ماکو  
 حضرتش را مسجون نمودند در ملا زمشر ایام بسری  
 بردم و الواحی را که کاتب مرقوم مینمود استنساخ می  
 کردم در ظرفی ماه هرهشی تفسیری برجزئی از قرآن  
 از کک گه ریاض نازل و در هر ماه تفسیری بر قرآن  
 صادر گردید و در اثنای حبس حضرتش در قلعه ماکو  
 نه تفسیر بر قرآن تکمیل شد که در نزد سید ابراهیم  
 خلیل بودیعت گذاردند و پیرا ما مور اخفای آن  
 قرار دادند تا هنگام نشران برسند ولی سرنوشت آن  
 تفاسیر را کسی نمیداند که چه شد و بدست که رسید  
 حضرتش روزی خطاب بمن فرمودند گدامیک  
 در نظر تو مسموم و فضیلتش بیشتر است تفسیری  
 که حال نازل گردیده و یا احسن القصص  
 که تفسیر بر سوره یوسف است عرض  
 کردم احسن القصص در نظم افضل است زیرا  
 بهجت و قوت دارد پرتبسمی شیرین فرمودند  
 حال لحن این تفاسیر مستحسن  
 ولی حقائق مدونه در او موجب نیل بمطلوب است

بما حضرتش ملازم بودم وقتی حادثه مولمسه  
 قلعه شیخ طبرسی اتش بر جان مشتاقان  
 زد بمجرد استماع امر مبارک صاد رشک  
 که اصحاب شتاب کردند و قد و سران بطلس  
 ممتاز ری و معاونت و همراهی مساعدت  
 نمایند و روزی بایسن بیسان احلی مخاطب فرمود  
 اگر در رحمتش شدید و قلعه چه سریق  
 محبوس نبودم معاونت محبوسم قد و سر بر  
 من واجب بود ولی بر تو مشارکت در ایسن  
 ملحه لزومی ندارد بطرف کربلا مسافرت و در آن  
 دیار مدتی مکث و مقاومت نما تا اینکه  
 برای العین جمال حسین موعود زیارت  
 کسی و چون وجه نورانی او را زیارت نمودی  
 مرا با خاطر بیباور و محبت و خضوع مرا حضور  
 مبارکش تقدیم دارم بسیار دیگر نیز فرمودند  
 "بدان ما موریتی عظیم برای تو متذروم  
 شده حذر کن از اینکه تعطل و مسامحه و  
 و بگوشه نیسان و فراموشی اندازی این منقبت و بزرگی  
 را بگو و عنایت فرمودم " چندی نگذشت  
 که بصوب کربلا برای نیل بمقصود و انجام ما موریت  
 عظمی مسافرت و در آن مدینه منوره توقف نمودم  
 و منتظر و مترقب ایام بسری میبودم و بعلت  
 خونیاتهام مزاجت اختیار نمودم و از کتابت  
 امار محاشر میکردم چه صدمات و بلیاتی بر من  
 وارد گردید و چه زحمت و مشقاتی مرا شامل شد  
 در آن حد و دشواری بودم تا اینکه محبوب دل  
 و جان و معبود روح و روانم از زندان خاک بحالم  
 پاک پرواز و ما را بااه و ناله قرین و مساز فرمود  
 چون از شهادت حضرتش ۱۶ ماه ۲۲ روز گذشت  
 در روز عرقه سال هزار و بیست و شصت  
 و هفت در حین مسی که در ساب داخلی  
 مشاهد امام حسین می  
 گذشتم چشمم بر حضرت  
 بهاء الله افتاد برای اولین  
 مرتبه جمال انصورت و کمال ان هیبت  
 (بقیه در صفحه ۱۴)



سحر گامی نگاری پیروز  
عاقبتکام دن ازیرتواهم دادند

(يك مسئله رياضی)

اگر جمعیت بهائیان در سال ۸۰ بدیع ده هزار نفر فرض کنیم و اگر فرموده حضرت عبدالبهاهر فرد بهائی در سال یکم را تبلیغ و سرچشمه ایقان را هم نامی مینمود و اگر از سال ۸۰ بدیع بهائیان قیام بچنین خدمت می نمودند پس از چند سال یا چند قرن جمعیت تمام دنیا که حالیه در هزار ملیون نفر میباشد باشد بهائی میشدند "جواب در صفحه ۱۸"

تاریخهاییکه در قرن اول بهائی دارای اهمیتند

افتتاح اولین انجمن شور روحانی بهائی  
امریکا ۲۱ مارس ۱۹۰۹  
عزیمت مبارک حضرت عبدالبها بهر سپتامبر ۱۹۱۰  
ورور مبارک حضرت عبدالبها بنشدن  
۴ سپتامبر ۱۹۱۱  
ورود مبارک حضرت عبدالبها با امریکا  
۱۱ آوریل ۱۹۱۲  
نصب اولین سنگ بنای مشرق الاذکار ولیمت  
پدست مبارک حضرت عبدالبها ۱ مه ۱۹۱۲

یا غزل از جناب عباس طاهری

زید حادثه انروزیناهم دادند  
که بطوف حرم عشق تو راهم دادند  
تا دم سلسله دارخم گیسوی تو شد  
مژه خاتمه روز سیاهم دادند  
روز هجران ره تسلیم گرفتم در پیش  
تا در اغوش شب وصل پناهم دادند  
اگر آفرشته ام رایت نصرت چه عجب  
از ملایک بعدد فوج سپاهم دادند  
تا گدائی سرکوی توام گشته نصیب  
فرشاهنشهی از چشمت و جا هم دادند  
عقل را روی نیازی بجنون دل ما ست  
تا از آن سبزه خط مهر گیاهم دادند  
شهادت الله که ندیدند ز ما غیر گناه  
بکرم اجر ثوابی بگناهم دادند  
غصن ممتاز بیک نیم نگاهش بنسواخت

- ( ( وحدت لسان سبب الفت بین قلوب است سبب حصول اتحاد است سبب زوال سوء ) )  
 ( ( تفاهم است سبب ظهور حقیقت است و سبب محبت جمیع بشر است و سبب تفهیم و ) )  
 ( ( تفهم است که اهم امور دنیای انسانیت هر فردی از افراد بشریجهت وحدت ) )  
 ( ( لسان میتواند برفا کار عموم بشر اطلاع یابد بسبب وحدت لسان انسان میتواند با سرار ) )  
 ( ( قرون ماضیه مطلع شود و یکمال سهولت تحصیل علوم و فنون موجوده کند ..... ) )  
 ( از بیانات حضرت عبدالبهاء )

خلاصه از روزنامه اطلاعات ۵ اردیبهشت ۱۳۲۵

بقلم نیکل حداد دانشمند مصری

( زبان بین المللی چه زبانی خواهد بود ؟ )

همانطور که امروز موضوع حکومت جهانی یکی از مسائلی است که فکر دانشمندان جهان را بخود معطوف داشته است انتخاب و رواج یک زبان بین المللی نیز موضوع مهمی است که امروزه تنها فلاسفه و متفکران بلکه سیاستمداران نیز درباره آن فکرمیکند. اینک مقاله از یک دانشمند شرقی در این باره :

اتصال اقوام روی زمین آماده است علی رغم آن تشتت و پراکندگیها باز هم زبان یکی میماند زیرا دوری مکان مانند گذشته سبب دوری اقوام و ملل نیست و وسایل و اسباب ارتباط و اتصال دوری را همراهِ زمین بسر میدارد. تلگراف بیسیم راد یو و سینما و هواپیما و چاپ امروز تمام اقوام و ملل جهان را چنان دور هم جمع کرده است که بنی نوح در سرزمین "شینار" گرد آمده بودند از اینرو امروز مقتضیات زمانها ایجاب میکند که مردم جهان همه دارای یک زبان باشند و در غیر این صورت از نزدیک و همجواری و وسائل و اسباب ارتباط و اتصال خود بنحو تمام و اکمل نمیتوانند استفاده کنند اینک دیگر موقع آن نیست که بحث کنیم آیا امروز لازم است که جهان یک زبان داشته باشد یا نه این بحث دیگر کهنه شده و بی نتیجه رسیده و آن نتیجه بحث دیگری بمیان آورده است و این بحث دیگر اینست که امروز چه زبانی زبان دنیائی باشد.

از آنکه از طرف کمیسیون زبان دول متفق پیشنهاد شد که زبان انگلیسی زبان بین المللی باشد طرفداران آن فرانسه خیلی رنجیدند زیرا زبان فرانسه سالیان دراز زبان بین المللی بوده است فعلا باین نکته باری نداریم مطلب عمده اینست که حسن تفاهم میان ملل جهان مستلزم بین المللی بودن یک زبان بخصوصی است و گرنه تعدد زبان و اختلافان مانع وحدت افکار جهانیان و اشتراک و تعاون اقتصادی ایشانست و وحدت افکار و اشتراک و تعاون اقتصادی جهانیان نیز گانه چاره جلوگیری از جنگها و ایجاب صلح و صفادردنیاست.

چرا زبان جهانیان متعدد است؟

علت ایجاد زبانهای مختلف در دنیا تشتت و پراکندگی قبائل و طوایف بشری بوده و رابطه و اتصال میان ایشان نیز باسانی چنانکه امروز مقدور است ممکن نبود اگر امروزان پراکندگیها و جدائیها میان اقوام و طوایف بشری رخ ندهد چون تمام وسائل ارتباط و

زبانهای زنده دنیا

فکر تعمیم دادن یکران برای تمام جهان متمسک شدن  
 یک فکر قدیمیست و از وقتی این فکر پیدا شد که ملل  
 قوی بتاسیس امپراطوریهای خود پرداختند همیشه  
 بطور طبیعی زبان ملت فاتح بر زبان ملت مغلوب غلبه  
 میشده است مگر اینکه ملت فاتح از حیث تمدن پست  
 تر از ملت مغلوب باشد چنانکه اقوام گند اوقتی بسر  
 تمدن روم چیره شدند البته پست تر از رومیان بودند  
 از زمان اسکندر کبیر زبان یونانی در سرزمینهای مشرق  
 مدیترانه تا حدود ایران و مصر اشاعه داشت سپس  
 لغت لاتین بقدر توسعه امپراطوری رومانی وسعت  
 یافت و همین زبان لاتین بود که در تمام مدت امپراطوری  
 روم و حتی مدتها بعد از آن زبان دنیای تمدن بشمار  
 میرفت و تا امروز هم زبان کلیسای کاتولیک است هنوز  
 زبان لاتین سرچشمه زبان دانش و سیاست و قانون  
 است زیرا هنوز هم هر وقت دانشمندان و سیاستمداران  
 و قانونگذاران برای معنای تازه ای نیازمند کلمه  
 بخصوصی میشوند بزبان لاتین مراجعه میکنند و لفظ  
 مورد حاجت خود را از آن مشتق میسازند زیرا زبانهای  
 اروپا و زبان یونانی نیز منشعب از زبان لاتین است  
 استحصال زبان لاتین در اینگونه موارد سبب نوبی  
 و حلاوت و توسعه انشده و یا آنکه بعبارت دیگر میتوان  
 گفت چون زبان لاتین یکران قابل اتساع و لایق و  
 مستعدیست در موارد احتیاج شدید بوضع لغات  
 رسات و الفاظی که معنای تازه ای را بخوبی بفهمانند  
 همیشه بکار میرفته و می رود زبان لاتین در عصر خود لایق  
 ترین زبان قابل انتشار و حامی علم و دانش بوده است  
 لاتین خیلی ساده و در عین حال رساست لفظ آن

صریح تکلم ان واضح و تهجی ان مطابق لفظ است  
 و تنها عیبی که دارد پیچیده بودن تواعند صرنو  
 نحو است لاتین زبان مردان خطیب بوده و در اوران  
 و قهرمانان تاریخ بدان تکلم مینموده اند بعبارت  
 دیگر زبان لاتین وسیله تعبیر و تفسیر عملی بوده است  
 کمتر زبان لاتین در شعروادب بکار رفته و در این باب  
 گفته اند لاتین زبان ذکور است نه زبان اناث  
 بمرور زمان از میان رفت و از سر زبانها افتاد ولی مدتی  
 زبان قلم بود و امروز هم چنانکه میگویند زبان واتیکان  
 است زبان فرانسه جانشین لاتین شد و مخصوصا  
 در سیاست بکار رفت و در قرن گذشته باوج اشتها رسید  
 و زبان رسمی ساس شد (بقیه در شماره بعد)

(اعلان)

بدلوریکه اطلاع دارند جناب عبد الميثاق ميثاقیه با  
 تصویب انجمن شور و روحانی و تقدیر محفل مقدس ملی  
 میادرت به بنای ساختمانی جهت تاسیس پانسیون  
 فرموده تا محصلین بهائی که از سائر نقاط جهه  
 تحصیل علم و هنر بطهران می آیند از حیث منزل و ماوی  
 در اسایش و رفاه باشند اکنون پانسیون مزبور در شرف  
 اختتام است و تا دم مهرماه از هر حیث برای پذیرفتن  
 و اوطلبین حاضر و آماده خواهد بود شرائط یک  
 معزی الیه برای قبول و اوطلبین تعیین فرموده اند  
 ذیلا باطلاع دوستان میرسد :

۱ - مخارج ماهیانه که عبارت از صبحانه نهار  
 شام سوخت روشنائی و غیره میباشد بالغ بر ۱۲۰۰  
 ریال خواهد بود که هرکس اوطلبی باید در رابتدای  
 هر ماه سردازد .

۲ - بابت عقیقه اثاثیه از عقیقه که تخت خواب و ظروف  
 غذا خوری و غیره در رابتدای ورود مبلغ یک هزار ریال  
 برای یکدفعه باید پرداخته شود .

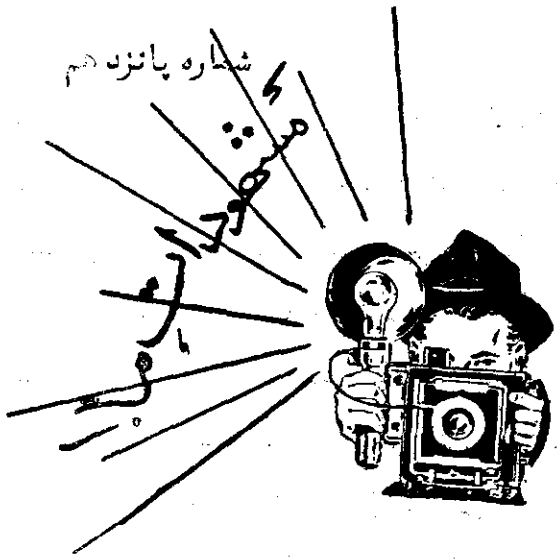
۳ - تهیه رختخواب و متواید اوطلبین است  
 ۴ - سن و اوطلبین باید جدا اقل ۱۶ سال باشد و  
 نفوسیکم سنشان کمتر است پذیرفته نمیشوند  
 و اوطلبین در حظیرة القدر ساعت ۳ بعد از ظهر  
 آقای سیروس توفیق مراجعه فرمایند

شرح عکس روی جلد

عکسی که در روی جلد ملا حظ میشود عکس عده ای از جوانان بهائی کشورهای امریکا میباشد که آقای دکتر شوقیان که بتازگی از امریکا مراجعت نموده اند برای مجله آهنگ بدیع فرستاده اند آقای دکتر شوقیان که در عوم کفرانسه و تشکیلات بهیستائی امریکا شرکت نموده و بنا بر اظهار خود افتخار نمایندگی افکار و آمال جوانان بهائی ایران را داشته اند شرح مفصلی از اقدامات و خدمات و اخبار خطه امریکانیز بد فتر مجله مرحمت فرموده اند که بنظر خوانندگان گرامی خواهد رسید این عکس از انجمن شوری کسه جوانان بهائی کشورهای امریکا برای مذاکره و اخذ تصمیمات و تجدید ملاقات تشکیل داده اند گرفته شده انجمن مذکور در ۴ مارس ۱۹۴۶ در سالون مشرق الانکار شیکاگو تشکیل و اغلب جوانانیکه یکدیگر را نمیشناختند در این محیط روحانی معرفی شده و با هم اشنائی یافته اند .

تأسیس کتابخانه امری محلی

بقرار از اطلاعیکه از لجنه جوانان بهائی طهران واصل شده است کمیسیون کتابخانه و مطالعه جوانان با تصویب محفل مقدس روحانی طهران اقدام بتاسیس کتابخانه امری محلی بمنظور استفاده عموم نمود است اهمیت این مشروع جلیل که بهیست یا ران راستان در دست اقدام است برهیچکس پوشیده نیست و شایسته است یاران عزیز علی الخصوص جوانان از کمک و معاونت آن دریغ نفرمایند .



نمایشگاه هنرهای زیبا

کمیسیون هنرهای زیبا اقدام با افتتاح نمایشگاهی از هنرهای زیبا کرده است و هنرمندان را دعوت بشرکت در این نمایشگاه نموده است این اقدام موجب تشویق هنرمندان و شایان تحسین و توجه است .

تأسیس پانسیون برای محصلین بهائی

مدتها بود که برای محصلین جوان بهائی که از ولایات برای ادامه تحصیل بطهران می آیند محل متناسبی جهت سکونت و پذیرائی موجود نبود و صرف نظر از عده قلیلی که اقوامشان در طهران سکونت داشتند مجبور بودند در منازل دیگران و پانسیونهای بیگانه سکونت نمایند و از این جهت اغلب برای گرفتن منزلی متناسب در زحمت بوده و نیز آنطوریکه شایسته است با اجاره (۱۳) مرتما سر نیافته و احیاناً معاشرت و همسایگی با دیگران

از طرف جامعه جوانان بهائی طهران این موفقیت بزرگ را بدوستان عزیزان علی‌الخصوص جوانان این سامان از صمیم قلب تبریک و تهنیت گفته و امید داریم که تائیدات غیبیه الهیه همیشه شامل حال گردند و یوما فیوما بتوسعه دایره تشکیلات خود کمافی السابق ادامه دهند .

بقیه از صفحه ( ۱ ) و مرحمت اورا از نزدیک مشاهده نمودم لمحات نافذه و نظارت وجهه اعتدال قوام و زیبایی اندام رحلاوت ابتهام و عزارت شعرات مشك نامش که برکتش ریخته بود در نفس من اثری عمیق کرد و استمرار با شفقت و محبت بگرفت و خطاب بمن فرمود "عزم دارم در این شهر بایی بودن ترا نشان کنم بیانات او بحدی شیرین بود که با عشق و علاقه و محبت و عاطفه در وجهه نازنین او مینگرستم و از فرط بهت و تعجب یارای سخن گفتن نداشتم تا اینکه داخل بازار شدیم روی بمن کرد و فرمود "ستایش من پروردگار را که در کربلا توقف نمودی تا بزیارت وجه حسین موعود نائل آمدی در آن حین بشارت حضرت باهرا با خاطر آوردم و خود را مجبور و موظف دیدم که به اغلای ذکر مبارکش نمایم ولیکن حضرتش فرمود "صبر کن ساعت موعود فرا خواهد رسید مطمئن باش" از آن حین بیعت جمیع احزانم زائل و سرور در قلب تاریکم طالع گردید تا آن ساعت تقیرو بینوا بودم ولی از آن به بعد غنی و صاحب کنوز ارض و سما گردیدم هذا من فضل الله یعطیه لمن یشاء وهو الواسع الکریم .

(تشریح)  
اقای و شون الله باین حدیث مقدس در مجله خورشید خا  
بد فتر مجله فرستاده اند بدینوسیله از بذل مرحمت  
ایشان تشکر میشود . ( هیئت تحریریه )

روحیات و اخلاق آنان را که در نتیجه سالها تربیت بهائی است تغییر میداد . برای آنکه این محصلین پیش از این از جهت منزل مناسب در رحمت نبوده و در محلی اقامت نمایند که روح تربیت بهائی در آن حکم فرما بوده و معاشرت با دیگر همسالان بهائی موجب سرور و تقویت روحیه جوانان و منزه آنان باشد محفل مقدس روحانی ملی در این سال تصمیم بتأسیس پانسیونی که در تحت نظارت نمایند ان محفل اداره شود برای سکونت جوانان بهائی گرفت . این پانسیون که نزدیک دانشگاه ساخته شده گنجایش ۴۰ الی ۵۰ نفر را با تمام وسائل دارد و از اوایل مهرماه افتتاح خواهد شد و شایسته است که محصلین جوان بهائی باین پانسیون راهنمایی شوند . محصلین ساکن طهران نیز میتوانند از این پانسیون استفاده کنند .  
تشکیل مدرسه تابستانه در آلمان

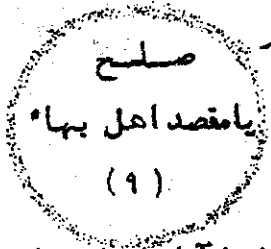
در شماره های گذشته خبر مسرت بخش تشکیل انجمن شور روحانی و محفل مقدس ملی بهائیان المان را بضمیمه و قطعه عکس درج نمودیم اینک بقرار خبر تلگرافی که از جناب منوچهر ذبیح که در مرداد ماه هذها وارد آلمان گردیده اند رسیده است اخیرا مدرسه تابستانه ای تحت نظارت محفل مقدس روحانسی ترتیب داده شده و احبا و جوانان بتحصیل اصول و مبادی امریه مشغولند . این خبر از لحاظ اینکه با کوشش و فعالیت یک تشکیلات نوین بهائی که سالها متمادی تحت شکنجه و آزار رژیم گذشته بوده و از ابراز فعالیت های امری محروم بوده است انجام پذیرفته بسیار شایان اهمیت میباشد ما بنویس خود



سل اول

بقیه از شماره قبل : نه اینکه خون یکدیگر  
رینم و فخر بر جهان کنیم که از غرایز خود و از  
امیال نفسانی خویش متابعت نمودیم  
بعد از این مقدمه سخن از نتیجه رفته  
بود و مشاهده گشت که افکارش بر حسب  
ظاهر با عقاید همه دانشمندان

اهنگ بدیع



(بقلم آقای سیروس ارجمند)

شماره پانزدهم  
بعضی گمان کرده اند که بسبب علت  
مزاج و رقت قلبی که نیچه داشته است  
و بالنتیجه در زندگانی خود رنج  
فراوان برده این سخنان را بر زبان رانده  
است چه که در قامهای که در او آخر عمر  
خود برای خواهر خود نوشته

متوجه این مطلب گردیده که کسیکه حاضر نباشد برای  
نفس دیگر از خود گذشتگی کند و تنها ب فکر خویش پند  
هرگز دستور فیقی نخواهد داشت و مینویسد خدا یا  
چه تنها هستم يك تن نیست که بتوانم با او بخندم  
و يك فنجان چای بنوشم و هیچکس نیست که  
نوازش دوستانه بر من روان دارد

ما قضاوتی در افکار نیچه نمینمائیم و فقط ذکر میکنیم  
که کمتر عاقلی میتواند تصدیق کند که نیکو دانستن هر  
وسیله و اسبابا گرچه بیرحمی و قساوت و بیبنداد و مکر  
باشد برای اقتای نفس کار صحیح و منطقی است  
و بالاخره دیدیم که پیروی از این افکار چگونه  
جوامع را بر خاک و خون کشاند و افراد بشر را بدینار  
عدم فرستاد . سخن از نژاد برتر و فوق انسانی رفته  
بود و ملاحظه گردید که چگونه دسته برتر نژاد  
را برای خود اصل مسلم دانستند و خود را لایقان  
مقام شمرند اکنون دلائل شکست این فلسفه را  
بیان کرده و تاریخچه آنرا از سده قبل تا حال ذکر  
میکیم . در ۱۸۵۵ گوینوکه از نویسندگان و سپا  
مداران فرانسه بشمار میرود در کتاب بنام (عدم  
تساوی نژاد های انسانی) ادعا کرد که علت انحطاط  
اروپا مربوط به از میان رفتن نژاد سفید که از همه

مخالف است و بقول مرحوم فروغی مانند این است  
که محمد داشته که برخلاف همه مبانی اخلاقی و  
نگین که نزد همه کس مسلم است سخن گوید  
نیچه از هر چمن گلی انتخاب کرد ولی گل های تند  
و راپرگزید را می شونها و ررا که میگفت اصل درجه  
خواست هستی است درست دانست ولی در اینکه  
این حالت حالت بدیست با او مخالفت کرد از رای  
داروین کوشش در بقا را پذیرفت و اثر ابمنسسی  
تنازع گرفت و آنچه را در یگران نتیجه فاسد را می دار  
شمرده اند درست پنداشت - تمام عالم طرفدار  
اقلیت را واجب شمرند او بر عکس جماعت قلیل را  
خوار دانست و مستحق فنا شمرد . چون باد قسبت  
افکار نیچه را مطالعه کنیم بی اختیار یاد از سوفسطا  
خواهیم کرد چه که آنان نیز میگفتند که در امر اخلاق  
میزان خوبی و بدی شخص انسان است و این همان  
مذهبی است که سقراط و افلاطون در معارضه  
ان کوششها کردند از این جهتهاست که نیچه نیز  
سقراط را از تباه کنندگان زندگی بشر میدانست  
نکته جالب توجه در این است که احوال و اخلاقی  
را که نیچه پیشنهاد میکند و باشد از ان پشتیبان  
مینماید با اخلاق او بکلی منافات داشت بدینجهت

## سال اول

## اهنگ

بدیع

سفاره بانزد هم

نژاد ها بر تراست میباشد و مخصوصاً " متذکر گردید  
 میان اقوام متعدد د این نژاد اقوام شمالی اروپا بهترین  
 و پاکترین نوع انست پس از گوینو و یکنفر انگلیسی که  
 ساکن المان بود بنام هوستن استوارت چمبرلسن  
 این عقیده را تقویت کرده و توسعه بخشید بالا خیره  
 این عقیده نژادی و مخصوصاً " پرستش نژاد شمالی  
 اساس فلسفه حزب مبروفند را المان گردید چنانچه  
 روز بزرگ در رساله های ماهیانه که از طرف ایسن  
 حزب منتشر میگشت این مطلب را بیان نمود و در نشریه  
 ماه نوامبر ۱۹۳۲ نوشت پاکی خون شرط اساسی  
 هر کار بزرگ است ۰۰۰ پس مجاهدت در راه ترقی  
 ملت مبارت از پشتیبانی از نژاد شمالی و سعی در پیشرفت  
 ترقی آن در قبایل نژاد های دیگر است "

بقا این نظریه واضحست که طرفداران آن چگونه  
 روشی برای خود انتخاب خواهند کرد و کسانی که  
 این حق را برای خود قائل شوند بجه طریق بنژاد های  
 دیگر شری نگاه میکنند و چگونه انتظار دارند که از  
 آنان بپایل خود استفاده برگیرند نکته جالبست  
 توجهی که در این مورد بجاست مذکور دریم ایسن  
 است که برتری نژاد شمالی بنا بر اعتراف علمای نهضت  
 ناسیونال سوسیالیست مثل هانس گونتر خیلی قبل  
 از آنکه توسط المانها بیان گردد توسط یکنفر  
 فرانسوی بنام لاپوز و یکنفر المانی با اسم والتر سانتسو  
 بیان گردیده بود ۰ اکنون برای آنکه خوانندگان  
 عزیز ارزش عقیده نژاد را از نظر علم زیستی دریابند  
 بتسمتی از مقاله جناب فلا محسن فروتن استاد دانشگاه  
 که در این مورد مرقوم گشته است اشاره میکنیم

" هنگامیکه از نژاد گفتگو میشود مجموعه صفاتی را در  
 نظر بگیرند که بیک صورت از نسلی بنسلی با رث منس  
 رسد صفات نژاد پراکه موروثی نیستند نباید با صفاتی  
 که معلول محیط خارجی یا محیط اجتماعی است  
 اشتباه کرد محذک در آغاز این اشتباه روی داد  
 چه که میخواستند تشابه نژاد پرا از روی تشابه زبان  
 نتیجه بگیرند بدون شك هر که بزبان عربی تکلم  
 میکند عرب نیست و هر کسی که بزبان انگلیسی حرف  
 میزند از نژاد سفید نمیشود ۰ اگر گاهی در قبائل  
 بدوی انسان افراد یک نژاد همه بیک زبان  
 تکلم میکنند و آن زبان تنها بان نژاد اختصاص  
 دارد نباید نتیجه گرفت ۰ که رابطه میان نژاد  
 و زبان برقرار است زیرا هنگامیکه این نژاد بان نژاد های  
 دیگر آمیخته شود افراد دورگ یکی از د زبان تکلم  
 میکنند ۰ افرادی از یک نژاد گاهی بچندین زبان  
 سخن میگویند بدون اینکه بتوان آنها را از نظر نژادی  
 از یکدیگر جدا نمود و برعکس نژاد های مختلف  
 میتوان یافت که دارای زبان واحدی میباشند  
 مثلاً " میدانیم اقوامیکه ریشه زبانشان آریائی است  
 از هیچ نظر وحدت نژادی ندارند پس باید نژاد را  
 از روی صفات موروثی تشخیص داد نه از روی زبان  
 که صفتی است اکتسابی باین جهت نظریه شناسای  
 نژاد از روی زبان بقدری مستقیم و متزلزل بود که  
 بزودی اساسش درهم شکست ۰ چنانچه ذکر کردیم  
 معمولاً " نژاد را از روی صفات موروثی یا د رونی که  
 موروثی باشند شناسند مثلاً " افراد میاهرا از  
 نژاد سیاه قرار میدهند زیرا صفت سیاهی با عاقب

منتقل میگردد البتہ اگر نژاد را بایک صفت مثلاً رنگ پوست و چشم یا موی شکل سر تعریف کنیم در حالاتی که اختلاف میان دو نژاد کاملاً نمایان باشد تشخیص آن کار آسانیست مثلاً اگر سیاه آفریقائی زاد در برابر سفید پوست اروپائی یا زرد پوست آسیائی بگذاریم بسهولت نژاد آنها را تمیز میدهیم لیکن در اغلب حالات تشخیص نژاد افراد انسانی از این طریق کار دشواری بلکه از جمله محالاتست چه که ممکن است میان یک سیاه پوست آفریقائی و یک سفید پوست اروپائی نفرات بسیاری بتوان پهلوی هم قرارداد که رنگ افراد بطور نامحسوس از سیاهی سفیدی روند البته اگر تمیز نژاد سیاه و سفید برای افراد یک درد و انتهای صفت قرار دارند سهل و ساد است برای افراد دیگر غیر ممکن بنظر میرسد. همین اشکال برای بلندی قد نیز صادق است بدین علل ذکر یک صفت کافی نبود مومعمولاً باید نژاد را بکمک چندین صفت تشخیص داد مثلاً گویند نژاد ژرمن دارای چشمان آسمانی و با فروغ موهای طلائی اند! می بلند و متناسب و جمجمه دراز دارند در این حالت نیز اگر وقت گیم تمیز نژاد المانی باز بسیار مشکل میشود زیرا افرادیکه واجد صفات فوق باشند در میان اقوام شمالی اروپا نادروانگشت شمارند و انگهی باید دانست که این میزان نیز میزان صحیح نمیباشد چه که صفات نژادی مانند تمام آنچه که در طبیعت میباشد ثابت و باید آرنیستند و بر حسب زمان و مکان تغییر میپذیرد تغییر صفات نژادی به دلیل بستگی دارد یکی محیط خارجی دیگری آمیزش

صدمات و لطمات آن بقدری زیاد است که هر عاقل منصفی شهادت میدهد که بهتر است از این تسریع چشم پوشید و بترقی اهسته علوم و صنایع اکتفا کرد و بر عوض این مناظر رقت آور و این ویرانیهای وحشت انگیز راندید و همچنین اگر یکبار جنگ سبب استحکام مبنای ملیت گردید همیشه چنین نیست برای نمونه میتوان گفت که جنگ وجدالهای پی شمار امپراطوران عثمانی بود که زمینه را برای انقراض آن مهیا ساخت آنانکه جنگ را موجد نسل عالی میدانند از این نکته غافلند که در جنگهای امروزه بسبب ترقی زیاد اسلحه، بالزوم تخصص و مهارت در استعمال آن بهترین شرط است و ناچار افراد برجسته و جالاک و شجاع و هوشمند را انتخاب میکنند و ایشانند که جان بر کف بمیدان می شتابند و از خود فداکاری و از خود گذشتگی نشان میدهند و بالنتیجه ناچار هدف تیر دشمن میگردند و بخاک و خون میغلطند و برعکس افراد جبان و ترسو که در بناها گاه پناه میبرند و از لطمات جنگ برکنار مانده اند در جهان باقی میمانند لذا پس از جنگ افراد خود پرست و ترسو و علیل و ناخوش بر جای میمانند و نسلیکه از اینان ایجاد شود واضح است که چه خواهند بود بنا بر عقیده اغلب اجتماع شناسان امروزی علت عمده نقصان افراد فرانسسه و المان و تباهی نسل آنان بسبب جنگهای پی در پی سده گذشته و لشکر کشیهای ناپلئون بوده است .

پس در این مورد مشاهده گردید که بقول متفکر و نویسنده اجتماعی معاصر برنارد شاو جنگ که ضرورت حیاتی نداشته و باز از کسیانیکه میگویند خطوط تاریخ باید از خون افراد نوشته شود رواجی ندارد چه که مسلم گشت که وظیفه انسان در عالم حیات با وظیفه حیوانات در نرسیده چون گرگ فرق دارد و هر چه روزگار میگذرد انسان از مرحله حیوانیت دورتر شده و بسرحد انسانیت نزدیکتر میشود و افراد را متوجه این نکته میسازد که از منافع جزئی جنگ چشم پوشیده و از رفقای مصالح نوع بشر کنند و با تعاون و تعاضد بمرهم گذاشتن بر زخمهای حاد شکسته از پیروی آن افکار منسوخته حاد شده بپروازند .

مادر بخش بعد قدمه انثی را که در راه صلح برداشته شده از مد نظر گذرانده و کوششهای را که در این طریق نموده اند بیان خواهیم کرد (بقیه در شماره بعد)

(( جواب مسئله صفحه ۱۰ ))  
(( پس از هیجده سال ))

سال اول

علت وسبب جنبش منار

جنبان اصفهان

در سمت جنوب غربی اصفهان  
 بفاصله يك فرسخ دهی است  
 موسم بکلا هندان در این ده  
 حیاطی است که شامل يك ایوان  
 ظریف میباشد که در دو طرف  
 ایوان دو مناره بطول هفت متر  
 قرار گرفته است و خاصیت این  
 مناره ها این است که اگر  
 بالای یکی از آنها رفته و آنرا



شماره پانزدهم

بقلم آقای رضوان یارشاطر

اگر تاریخ علم رجوع کنیم می  
 بینیم که بیشتر اختراعات پسر  
 حسب اتفاق بدست آمده است  
 و بعد از کشف فرارادی بوسیله  
 اشخاص و ششگدی علت آن نیز  
 کشف شده است و همچنین بسبب  
 از آزمایشهای ریاضی در رابطه با پسه  
 وسیله تجربه بدست آمده است  
 و بعد حد لائل ریاضی برای آن  
 هاپیداشده است اثر منار

بجنبانیم اندیگری نیز حرکتی موازی (( عکس منار جنبان اصفهان )) جنبان اصفهان نیز بر حسب تصادف

است یعنی قبل از شروع بساختن ابد  
 معمار و بنا از آن اطلاعی نداشته اند و اتفاقا بعد از  
 ساخته شدن وضع بنا و طاق ایوان نسبت بیکدیگر  
 طوری قرار گرفته اند که این اثر طبیعی که مثل آن  
 ممکن است در همه جا و هر وقت با هر گونه مصالح  
 هزاران ساخت بدست آمده است قطعا سالهای  
 زیاد پس از اتمام این بنا مردم از این اثر در این مکان  
 بی خبر بوده اند تا چه شده است که تصادفاً پس  
 برده شده است که در این ساختمان چنین اثری  
 هست از رابطه علت و معلول میتوان گفت جنبشید  
 در یکی از مناره ها تولید میشود قطعا بواسطه  
 حرکتی است که مناره دیگر در اثر قوه اشخاص  
 جنباننده وارد آمده است و مقصود از نگارش این  
 مقاله فقط بیان کیفیت آن تا تیر است - اوین  
 سیکه در ایران و بلکه در دنیا سر این ساختمان  
 را کشف کرده اند در این باره منتشر کرد که ماء خن  
 این مقاله نیز از ساله است آقای محرزالدین مهد و  
 بود این دانشمند که یکی از لیسانسیه های تیزرک

و مشابه حرکت اولی خواهد داشت مساحت این  
 ایوان بادیوارهای اطرافش  $11 \times 13 = 143$  متر  
 مربع است و ارتفاع ایوان از سطح زمین تقریباً ده  
 متر میباشد و در دو طرف ایوان مناره ها بعرض  $1/5$   
 وضامت  $1/75$  متر پیش آمده است عرض  
 دهانه ایوان هفت متر و دیوارهای طرفین که  
 مناره ها روی آنها ساخته شده اند دو متر است  
 مقطع این مناره در قسمت پائین مربعی است که  
 هر يك ضلعش  $1/5$  مترونیوم میباشد و در قسمت  
 بالا دایره ایست محاط در این مربع و پایه های  
 این مناره ها بر خلاف سایر ستونها از سطح ایوان  
 شروع نشده و مجدداً با ضربه سقف ایوان برمیخیزد  
 یکی از مشخصات این ساختمان سیگی سقف و طاق  
 آنست و چنانکه خواهیم دید این سبک بودن طاق  
 و سقف در جنبانیدن مناره ها اثر مهمی دارد

دانشسرای عالی هستند پس از مدتها تعمق و تفحص  
 پدید آمدند که جنبش منارجنبان اصفهان فقط در اثر  
 رزونانس استویس (تموج هوا) اشخاصیکه فیزیک  
 خوانده اند و از این علم شیرین اطلاعی دارند میدا  
 نند فیزیک مبحثی است بنام رزونانس که منارجنبان  
 اصفهان هم روی همین اصل ساخته شده است  
 برای اینکه قضیه کاملا مفهوم شود بدگرچند مثال  
 ساده میپردازیم . الف - همه کس دیده است  
 که اگر شخصی با صدای بلند در اطاق محدودی بخو  
 اهد پس از چند ثانیه پنجره های اطاق و شیشه های آن  
 لرزش محسوسی خواهند داشت ویا اگر گاری از پشت  
 پنجره های اطاق عبور کند می بینیم که باز پنجره ها  
 و بلکه خود اطاق و ساختمان ب حرکت افتاده اند و  
 حرکت آنها کاملا حس میکنیم زیرا ارتعاشات منظم  
 صوتی و همچنین ارتعاشات منظمیکه در نتیجه عبور گاری  
 متوالیا " احداث شده است بیکدیگر پیوسته اند  
 و بالنتیجه بقدری قوی شده اند که قوت آنها تو  
 است پنجره های اطاق و خود اطاق را ب حرکت در آور  
 د در مثال اول هوا و در مثال دوم زمین حامل و هسادی  
 ارتعاشات بوده است . ب - اگر در شاغول را که از  
 حیث جنس و طول و وزن مساوی باشند ب خط کش  
 الف - ب طوری وصل نمائیم که این دو شاغول موا  
 قرار گیرند و یکی از آنها را حرکت دهیم پس از چند ثا  
 می بینیم که شاغول دیگر نیز حرکت میکند و حرکتش  
 موازی و متشابه حرکت شاغول اول است نظیر این  
 تجربه را نیز میتوان در سیمهای ویلن یا تانگوسو  
 باین ترتیب که اگر در سیم ویلن را که در طول و مقطع

و جنس یکسان باشند و هر دو سیم را بیکه خوک وصل کنیم  
 و با مضراب یکی از سیمها ضربه وارد آوریم سیم دیگر  
 نیز مرتعش میشود در مثال شاغول ناقل ارتعاشها  
 هوا و خط کش و در مثال سیم خوک و هوا میباشند چنان  
 از این تجربیات بر میآید منارجنبان اصفهان نیز  
 روی همین اصل شاغول و سیم و حرکت گاری ساخته  
 شده است زیرا اولاً طول دو منار برابر و از لحاظ  
 جنس مصالح و ساختمان و مقطع کاملاً یکسان هستند  
 و بعلاوه در آنجا هم دور نیستند و اگر بالای یکی از منار  
 رفته و حرکت دهیم پس از چند ثانیه خواهیم دید  
 که مناره دیگر نیز ب حرکت میآید و این حرکت مجموع  
 حرکات و تقوای دست ما است که بر یکی از مناره ها  
 وارد آورده ایم و بوسیله زمین که خود ناقل و هسادی  
 خوب است ب مناره دیگر منتقل شده است و انرا ب حرکت  
 در آورده و انگهی سبکی طاق ایوان و همچنین چون  
 پایه های مناره ها تقریباً یکمتر در ایوان فرورفته  
 است در وقت جنبانند مناره مرتب بسقف ایوان  
 میخورد و ایوان حرکت مناره اول را بهترین مناره  
 دیگر منتقل میکند بدیگی است که هر دو مناره که  
 نزدیک یکدیگر واقع شده اند این اثر کم و بیش در آنها  
 دیده میشود منتها باید وضع ساختمان ترا در نظر گرفت  
 که سقف آنها سبک باشد و تقوایی که بان وارد میشود  
 بتدریج اضافه شود و این تجربه در مناره های مساجد  
 چهارباغ اصفهان نیز صورت گرفت باین ترتیب که در  
 بالای یکی از مناره ها شاغولی بطول ده متر آویختند  
 این شاغول در حالت تعادل موازی سطح دیوار منار  
 ایستاد بعداً چند نفر حامل مناره دیگر را حرکت  
 دادند پس از یکی دو دقیقه دیده شد شاغول که  
 ب مناره دیگر آویخته شده ب حرکت آمد و همچنین در  
 قم نیز بالای یکی از مناره های صحن حرم حضرت  
 معصومه هند وانه گذاردند و مناره دیگر را حرکت  
 دادند پس از چند دقیقه همنانها در بالای مناره  
 دیگر ب حرکت آمد تا بالاخره از بالا بپائین افتاد .

(( مختصری در شرح احوال استان وود کاب ))

استان وود کاب در ششم نومبر سال ۱۸۸۱ میلادی در نیو تن امریکا متولد شد و تحصیلات مقدماتی و عالی خود را در انجا با تمام رسانید از سال ۱۱۰۷ تا سال ۱۱۱۰ در ربر کالج اسلا مبول تدریس میکرد و سمت ریاست انرا عهده دار بود و در سال هم در اروپا بتدریس ادامه داده و بعد بسوی وطن خویش رهسپار شد و بسنهای مختلف بزرگی را در رم و سمات فرهنگی امریکا دارا بود و در کشور خود موسسات و کلاسها و مدارس بسیار مهمی گردید . چون پدر او اجدادش در فن نویسندگی مهارت داشتند او نیز در کودکی توانست همان احساس را در وجود خود بصره ظهور آورده و بصورت کمال در آورد قیل از آنکه وارد در مدرسه شود خواندن را موخت و در سن هفت سالگی کتاب مقدس را با تمام بدقت مطالعه کرد . از لحاظ اینکه چند سال در اسلا مبول و مدتی در اروپا روزگار خود را گذرانید معلومات وافیه از افکار مردم علی الصوم پیدا کرد و کتابهای مختلفی درباره ترکیها و در خصوص سایر مواضیع اجتماعی و تعلیم و تربیت و غیره نگاشته است که از جمله کتاب ( نیو غراد رخود بیابید ) میباشد و این کتابها هستند که در عالم علم و ادب او را شهرت روز افزون میدهند . شرح تصدیقش با مبارک برمن معلوم نیست ولی ایشان یکی از احبای خود و غیرا امرالله در ان صفحات میباشند تصدیقش است لیفات او که درباره امرالله نگاشته است . بتحقیق معلوم نیست آنچه که معلوم است مؤلف

کتاب S ecurity for a Failin Word 1 بوده و در ان کتاب راجع بمبادی سامیه حضرت بهاء الله داد سخن داده اند در مجله نجم با ختر هم سمت نویسندگی داشتند و بعدا در مجله Word Order نیز ریزه های ذی قیمتی برشته تحریر را آورده اند اینک فصلی از یکی از مؤلفات او : ترجمه آقای علی اعظمی

(( نیو غراد رخود پیدا کنید ))

فصل دوم - برای هدفی اقدام کنید که خود بر  
گزیده اید  
نوابخ جهان اقدام بانجام مقصود یا هدفی میکند  
که خود انتخاب نموده اند زحماتیرا که برای ان متحمل  
میشوند بر انها از خارج تحمیل نشده است و در  
واقعائیده طبیعی آمال و مواهب باطنی انهاست  
محالست تا بغه ایراد نظر بیاوریم که فعالیتش در  
اثر تلقین دیگران بوده یا بر او دیکته شده باشد اگر  
چنین باشد در کارهایی که انجام میدهد قوه محرکه  
وجود ندارد و با تمام قوی بان کار نمیبرد از غالباً  
شخصیکه دارای نبوغ فطریست در طریق خود موانع  
زیاد مشاهده میکند یعنی با فقر و تنگدستی و پریشانی  
روبرو میشود و یا مرض او را رنج میدهد و والدینش او را  
تحت نفوذ خویش قرار داده و از او خواستار میکنند ( ۲۱ )

که بکار دیگری بپردازد و پیراوان او را با مسری میکنند که  
استفاده مادی در ان بیشتر منظور شده باشد یا  
اینکه دوستانش عقیده مند بر خطای او در کار میشو  
بطور کلی تلاش غیر قابل تحملی دارند و بپند بکنند  
نزدیک میشود و گاهی از زحمت خویش در سبیل مقصود  
مأیوس میشود ولی قوه تهورش دوباره بجنبش آمده  
وزحمت را بر راحت ترجیح میدهد تا بان مقاصد  
که نیو غتر در او ایجاد کرده است توفیق  
حاصل نماید . اما اگر اوضاع زندگانی یکفر عادی را  
بدیده بدقت بنگریم بزودی برای ما واضح خواهد شد  
گشت بهمان جهتیکه مواضع همیشه او را کشاننده  
است طی طریق مینماید و ممکن است یکدوره عمرا و  
مصرف چیزهایی شود که ابدان با ذوق و سلیقه ای  
تماسی ندارد مانند انهائیکه برای کسب روزی بالا

جزئیة صنایعہ متوسل میشوند اونیز یزندگانی خویش  
 بهمان نظرنگاه خواهد کرد و از لحاظ اینکه کارشها  
 روحیاتش تنافی کامل دارد اسایش و راحتش هم  
 فد خواهد گشت پس انسان در هنگام مواجه شدن  
 با کارهاییکه منافی با سلیقه اوست باید در اوقات فرا<sup>وقت</sup>  
 کوشش نماید و انرژی درونی خود را بکاراندازد و  
 شایسته است که اینقدر باحالاتنا مناسبتزندگانی  
 تلاش کند تا بطریقیکه دران اسایش فکری برایش  
 موجود است برسد و بکاری ببرد از دکه نه تنهامصارف  
 زندگی اوراتا مین نماید بلکه دران استرضای خاطر  
 خویش نیز مشاهده نماید اولین رمز نبوغ اینست که  
 شخص باید کاریرا که مربوط بانوق درونی است تمیز  
 تشخیص دهد و بعد باقوه و مقاومت کامل وسایل را  
 ایجاد کرده و با استقامت انرا پیروی نماید تسلیم قضا  
 وقت رنباشد و حوادث توجهمی نکند بلکه انهارا نیزیکار  
 ببرد تا بانجام مقصود خویش موفق و بهد ف نهائی مایل  
 شود تنها کسیکه بزرگترین خدمت را بحالم انسانی  
 در رشته برق نموده است میشل فردی بوده است  
 باید از زندگانی او بند گرفته خود نیزیکار بزرگ اقدام  
 کنیم در سن بیست و یکسالگی در اوعلاقه مفهومی راجع  
 بعلم فیزیک پیدا شد و از روشرا ن بود که از این علم بهره  
 کافی ونتیجه عالی بگیرد چون چیزی نداشت تا با مور  
 خویش رسیدگی کند اجیر صحافی شد و با این وضع مدتی  
 را گذراند و "والد ما که موفرت" میگوید شانسر با او موا<sup>وقت</sup>  
 کرد یک نفر مسمی به "مستردنی" که یکی از دوستهای  
 اربابش بود چهار ریلیط با داد که آخرین چهار نطق  
 "سرها مفردیوی" را که در سال ۱۸۱۲ در "روسال" (۲۲) و مشکل گشای او موجود است (بقیه در شماره بعد)

اینستیتوشن<sup>۱</sup> اد امیشد استماع نماید دران ایام کسی  
 از دیوی در انگلستان از حیث معلوما تعلمی افضل  
 نبود در فن شاعری تخصص داشت در تجربیات علمی  
 از دیگران برتر بود و در ادای خطبه کسی در انگلستا  
 با او برابری نمیکرد اجیر صحاف از خود بیخود گشت هر  
 حرفیرا که از سخنورد انشمنند شنید بر روی صحیفه ای  
 نقل کرد و بعد انرا در کتابچه تمیزی پاکتوس نمود و از  
 انها چهار کتاب ترتیب داده بانضمام مکتوبی  
 برای دانشمنند معروف فرستاده از او درخواست  
 کرد که اورا قرین منت خویش نمود و هوسمت کاتب  
 یا منشی قبول نماید . دیوی در تحت تاثیر این  
 شخصیت بزرگ واقف شد و یکی از همکارانش گفت  
 بچه کار این شخص را بگمارم همکارش از بد برقتسن  
 شاگرد صحاف در تردید بوده بعد پیشنهاد نمود  
 که اورا برای شستن شیشه های مو<sup>۲</sup> سسه استخدام  
 کند ولی دیوی شغل بهتری برایش در نظر گرفته  
 بود و اورا در واطاق بالای آزمایشگاه کمک خود ش  
 معین نموده و ۲۵ شلینگ در هر هفته با او میپرداخت  
 این پیش آمد برای فردی بسیار حائز اهمیت بود  
 زیرا توانست با اینوسيله احساسات خود را بکارانداز<sup>د</sup>  
 و انجا بود که بالغ برد و هزار تجربه ذیقیمت نموده و  
 اکتشافات بسیاری در علم فیزیک و شیمی کرد عالم  
 بشر بدون زحمات او در اختراع و ایجاد برق بوسيله  
 دنیا مومیباشد و نام او پیوسته زیانزد دانشمنندان  
 جهان بوده و خواهد بود . در اشخاصیکه به ا  
 ادب خدمت نموده اند همان حسر خستگی ناپذیر و



بقیه از شماره قبل

و خود وارد بصره شده بظن و تفسیری امور مشغول شدند  
در قضیه امامت صلوات جماعت بین زبیر و طلحه منازعه  
برخواستن زیرا هر یک میخواست خود را امام و کار را  
بکام خویش سازد و کار منازعه باند از به بالا گرفت که  
شمسیرا ختنند و بر یکدیگر تا ختنند عایشه چون بدید  
بمصالحت برخاست و قرار گذاشتند که یکروز زبیر و  
روز دیگر طلحه امام جماعت باشند و یا نیز بیسلسله  
منازعه بمصالحه تمایز شد این جنگ معروف  
بجنگ جمل است و شرح آن در کتب تواریخ معتبره  
مذکور است اگر روایت مسماة به مذراة قریش را که  
از روایات تاریخ اسلام است که جرجی زیدان مد  
منه معروفه الهلال تا لیلی فموده روزی بدست  
آوردید شرح این داستان را به تحصیل در آن کتاب  
را هید خواند بسیار خوب کتابیست با اغلب السنه  
برجسته شده است باری آنچه سبب اختلاف و  
مایه زوال ائمتا قاستد را این شریعت مبارک  
بهائی بکل ممنوع و حرمت مثلاً همین روی منبر  
نشستن که یکی از وسائل اثبات ریاست اهل هوی  
وهوس است در شریعت بهائی حرام و نص مبارک در  
کتاب اقدس نازل شده در هنگام تلاوت آیات در  
مجامع رسمی بهائی که با اصطلاح خود محفل می  
گویند باید تلاوت کنند آیات و مناجات روی گرس  
که بر بالای تخت قرار داده شده بنشینند و یا حسن  
الحان آیات الهیه را تلاوت نماید و البته تلاوت  
آیات محدود و مشخص معین نبود و نیست همه

میتوانند در مجامع رسمی آیات تلاوت کنند . باری  
امامت صلوات جماعت در بین علمای مسلمین باند از  
مهم است که بر سر آن باید یکدیگر منازعه میکنند میگویند  
در اصفهان در یکی از مساجد که شبستان تابستانی  
آن بسیار خنک و مرغوب بود و در آن زمان علمای امامت در آن  
اند یکی از آنها که در فصل تابستان در شبستان تابستانی  
نماز میخواندند بواسطه خنکی هوا مریدانش زیادتر  
بود هر یک در آن فصل چند آن مرید می داشتند  
زیرا محل اقامه صلات تشریف و در معرض حرارت طا  
فرسای تابستان قرار گرفته بود آتش حسدش شعله  
میکشد و اقدام میکند که محل تابستانی را از رقیب  
خریش غصب نماید بر اثر این اقدام کار بمنازعه و  
مجادله کشیده و نزدیک بود که مقاتله هم نمایان  
شود و جهد خود را بنماید ریش سفیدان محله  
مجمع شده تافکری کنند که آشتی و صلح جانشینان  
منازعه و جنگ گردد بالاخره چنین رای میدهند که  
شبستان تابستانی را بواسطه دیواری بد و قسمت  
متساوی تقسیم نمایند و بواسطه اجرای این عمل  
منازعه زائل میشود در آن ایام کریم شیرگی که از  
ندمای مخصوص ناصرالدین شاه قاجار بود در  
اصفهان توقف داشته این کریم شیرگی در ریا  
خیلی مقرب بود که در وصف او گفته اند :

بعهد ناصرالدین شاه غازی

بود گنجشک را با پای بازی

بود در بندر گاه و محترمتر کریم شیرگی از فخر راوی

باری کریم چون این داستان منازعه و مصالحه و قسمت شبستان را می شنود خیالی بخاطرش میرسد در مسجد شاه اصفهان ( که از بناهای شاه عباس کبیر صفوی است ) ( ۱ ) و آنرا در سنه ۱۰۲۰ هجری بنا نهاد )  
مجلس تذکرو با اصطلاح مسلمین مجلس ختمی بگیرد سی پاره ( ۲ ) میگذارد قاری دعوت میکند مردم بخیال اینکه کسی از نزد یگان کریم وفات یافته مرسلاتی او می آیند زیرا مقرب شاه بوده و همه بسا احترام میکردند و با ترجمان مختلفه بقرائت قرآن پرداختند و با ترجمان عجیبه مرایا ایسن شعر قافی ( ۳ ) بیان داشت که گفته :

آن قاری عاری بگه غنه وادغام

خیشوم پراز یاد کند همچو یکی دم

وانگونه زهم حنجره و حلق گشاید

کثر بیج و خم روده نمایان شود از خم

رسم است که روز سوم حاکم شهر میاید و مجلس ختم

را بر میچینند ظل السلطان مسعود میرزا پسر ناصرالدین

شاه که حاکم اصفهان بود روز سوم بمسجد آمد تا

مجلس ختم را برچیند کریم شیرگی بایقه بازو گردن کج

وقیافه گرفته واشگ جاری در دم در نشسته و هیچ

کس نمیدانست که کدام یک از خوشان ایشان

وفات کرده ظل السلطان بعد از مرسلاتی از کریم

شیرگی پرسید بفرمائید ببینم گم کرده که این مجلس

ختم را شما منعقد کرده اید ؟ آیا از نزد یگان شما

بوده ؟ کریم شیرگی قیافه محزون خود را محزونتر

ساخته جواب میدهد پس از تکرار سؤال با صدای

لرزان و چشم گریان میگوید ذات غیب خداوند متعال

وفات کرده و این مجلس ختم برای او است همسبب  
متعجب میشوند که یعنی چه چطور میشود خدا بمیرد  
از کریم سؤال میکنند علما و فقها وارث پیغمبرانند  
و پیغمبر وارث خدا امروز که پیغمبری در عالم نیست پس  
علما وارث خداوند هستند و نیز میدانید که مسجد  
خانه خدا است اگر خدا نمرده است پس چرا فلان و  
عالم عالم که خود را وارث خدا میدانند خانه خدا را بین  
خود قسمت کرده اند و این اشاره بواقعه منازعه  
در ریش نماز بوده که در مجلس ختم حاضر بودند این  
شیرین کاری کریم باعث خجلت آنان و توبیخ سایرین  
نسبت بانان گردید ( بقیه در شماره بعد )

( ۱ ) شاه عباس کبیر پسر سلطان محمد پسر شاه

طهماسب پنجمین سلطان صفوی است در سنه

۹۷۶ هجری متولد و در سنه ۹۹۵ جلوس کرد مد

سلطنت او ۴۴ سال و در سنه ۱۰۳۹ هجری وفات

یافت

( ۲ ) سی پاره عبارت از سی جزو قرآن است که هر جزو

انرا جداگانه مینویسند و بعضی اوقات هم شصت

پاره میگویند که نیم جزو قرآنرا جدا مینویسند و در

مجالس تذکر میخوانند

( ۳ ) میرزا حبیب الله قاضی شیرازی پسر گلشن

شیرازی از شعرای معروف دوره محمد شاه و ناصر

الدین شاه است دیوانش معروف بود در سنه ۱۲۷۰

هجری وفات یافته جمله ساغر ده = ۱۲۷۰ تاریخ

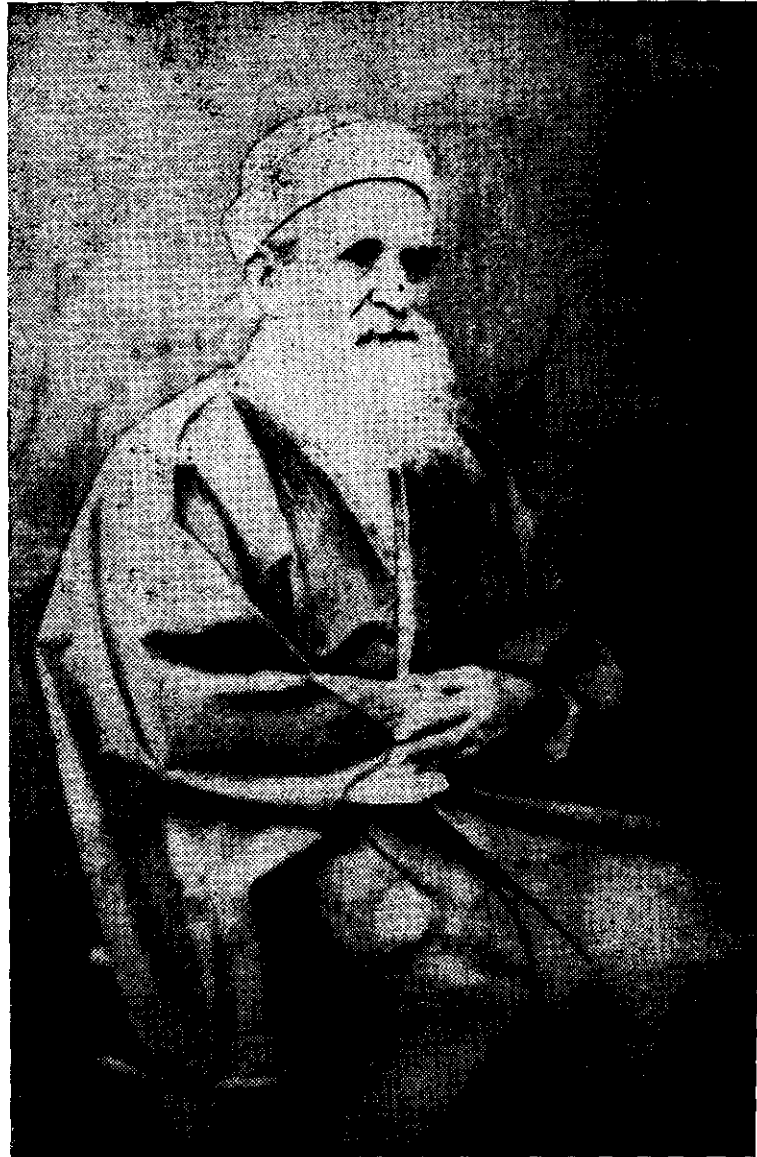
وفات او است قصیده ای در مدح حضرت اعلی

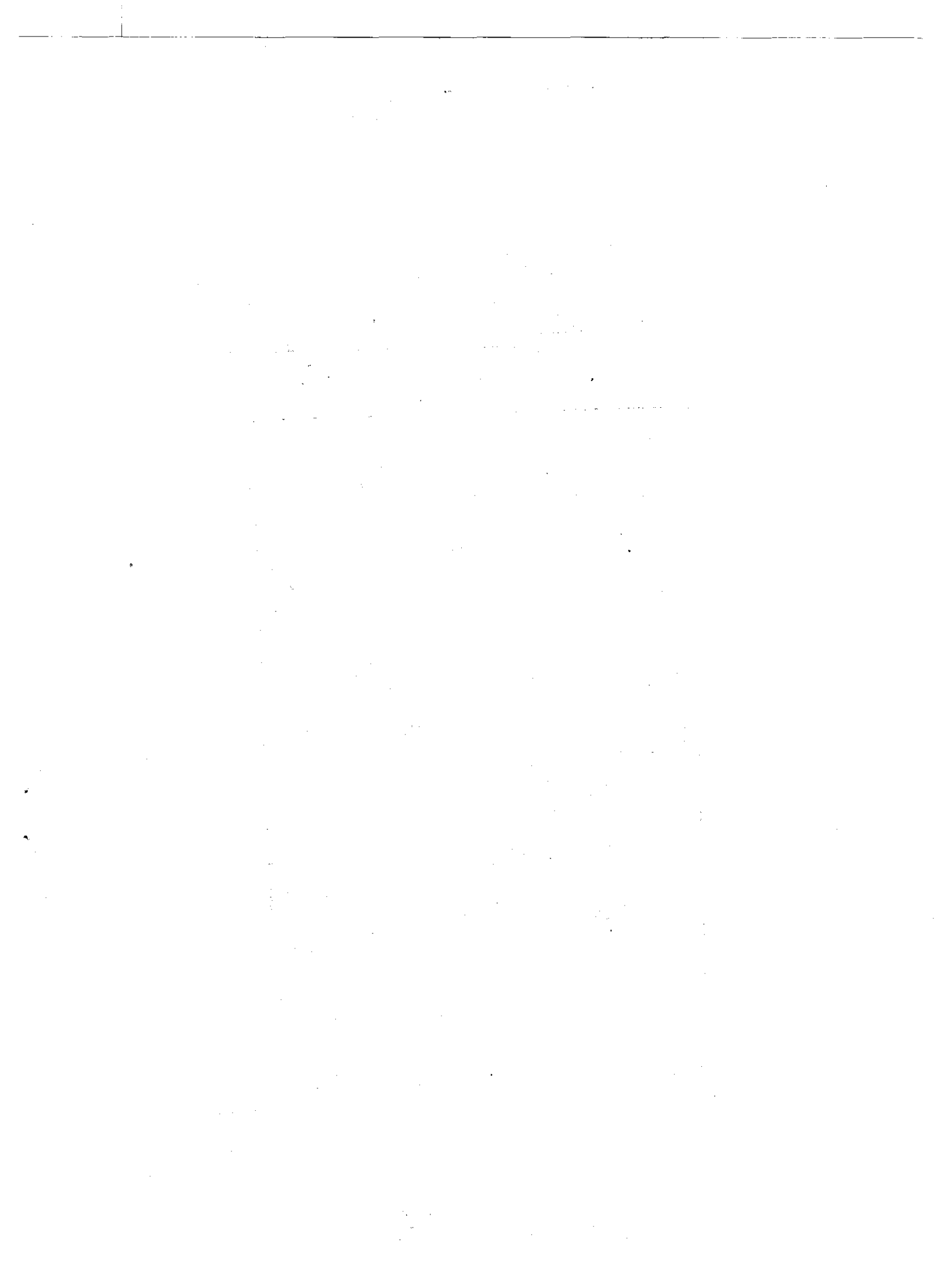
دارد که عنوانش اینست ( مقتدای انس و جان آمد

پندید ) در حاشیه تاریخ نبیل ترجمه انگلیسی گفته

حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه ترجمه فرموده اند

عبدالکبیر







فهرست مندرجات	
۱ - چرا باید زبان عربی را بیاموزیم	صفحه ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶
۲ - بیانات حضرت عبد البهاد رامریکا	۶
۳ - مکالمه ملا مهدی تندی در بیرون قلعه شیخ طبرس با پیک	۸ و ۷
۴ - ادبیات	۹
۵ - اخبار	۱۱ و ۱۰
۶ - زبان بین المللی	۱۳ و ۱۲
۷ - اطفال	۱۴
۸ - صلح یا مقصد اهل بها	۱۵ و ۱۶ و ۱۷
۸ - شرح عکس پشت جلد	۱۷
۱۰ - نبوغ خود بخود بیاید	۱۸ و ۱۹ و ۲۰
۱۱ - نهنگ اتشی	۲۱ و ۲۲
بقلم آقای سیروس توفیق	
نقل از بدائع الآثار	
ترجمه آقای روحی اریاب	
از غزلیات جناب سلمانی	
خلاصه از روزنامه اطلاعات	
بقلم آقای پرویز آگاه	
بقلم آقای سیروس ارجمند	
نقل از تذکره قالموفا	
بقلم استاد دوزد کاب ترجمه آقای علی اعظمی	
بقلم آقای اشراق خاوری	

## پشت جلد : جناب زین المقربین ( رجوع بصفحه ۱۷ )

شهر العلم من سننا لاجاد من الواحد									
تقوم آهنگ بدیع									
السادس من كلشيء الاول ۳ ابدی									
شهر العلم	شهر	۲۵ مهر	۱۸ ذی قعدة	۱۸ اکتبر	ایام هفته	شهر العلم	ایمان	۲۵ ذی قعدة	۱۸ اکتبر
۱	بها	۲۴	۲۰	۱۶	شنبه	۱۱	۴	۳۰	۲۶
۲	پنجشنبه جلال	۲۵	۲۱	۱۷	یکشنبه علم	۱۲	۵	ذی حجه	۲۷
۳	جمعه جمال	۲۶	۲۲	۱۸	دوشنبه قدرت	۱۳	۶	۲	۲۸
۴	شنبه عظمة	۲۷	۲۳	۱۹	سه شنبه قبول	۱۴	۷	۳	۲۹
۵	یکشنبه نور	۲۸	۲۴	۲۰	چهارشنبه مسائل	۱۵	۸	۴	۳۰
۶	دوشنبه رحمة	۲۹	۲۵	۲۱	پنجشنبه شرف	۱۶	۹	۵	۳۱
۷	سه شنبه کلمات	۳۰	۲۶	۲۲	جمعه سلطنت	۱۷	۱۰	۶	نوامبر
۸	چهارشنبه کمال	ایان	۲۷	۲۳	شنبه ملک	۱۸	۱۱	۷	۲
۹	پنجشنبه اسما	۲	۲۸	۲۴	یکشنبه علا	۱۹	۱۲	۸	۳
۱۰	جمعه عزة	۳	۲۹	۲۵					

# عزای زبان عربی را بیاموزیم

اگرچه با وجود احتیاج نمایانی که جامعه ما به خصوص بد آنستن زبان عربی دارد و تا آنکه اکتفا به کتابهای این زمینه بسیار بسمع اخبار رسیده است جاسای بحث برای موضوع فوق باقی نمیماند. از آنجائی که زبان عربی در بین ما بخصوص طبقه جوانان در دست شناخته نشده و روی جنبه های متعدد آن کمتر بحث شده است و اهمیت مطلب هم پیش از آنست که این مجله نسبت بان سکوت اختیار کند در این مختصر سعی میشود نکاتی چند را روشن نموده استفاده عمائیرا که ممکن است از تحصیل این زبان بدست آورد یاد آوری نمایم ولی قبل از شروع باصل مطلب از تذکراتی نکته ناگرمیم که همانطور که در شناسائی و معرفت هر چیزی باید با نظری کاملاً بیطرفانه و بیطرفانه و عقاید دیگران احتراز جست در شناختن و تحصیل زبان عربی هم باید گوشه دل را از نظریاتیکه اخیراً در باره زبان عربی از وجهه رواج یافته پاک نمود این نظریات از یکطرف برای استقلال وجدائی زبان فارسی از دیگر زبانها شایع و در نتیجه روشی اعتنائی کامل نسبت بزبان عربی پیش گرفته شده است و از طرف دیگر بیعت آنکه برای تدریس زبان عربی در مدارس کشور ما بیاد دادن اصول این زبان یعنی صرف و نحو را کفایت دهد و یا روشی که مخالف ذوق اطفال و جوانان است تدریس میشود این زبان مورد استهزاء و سخریه جوانان و محصل کشور ما واقع شده است و حتی محصلین و محصلین این زبانهم از این استهزاء بی

نصیب نمائند مانند البته با این روش تدریس جوانان این زبان عربی را بطور کامل یاد نمیگیرند و این موضوع را باید توضیح داد و خواهد شد ولی باید متذکر بود که این استهزاء و بی اعتنائی که از بیهمتای و سستی عدد های باز این محصلین پیدا شده به هیچوجه نباید در جامعه ما از طریق شیوع و رسوخ کند بلکه باید وسائل فراهم آورد که زبان عربی (نه تنها اصول آن) موافق ذوق اطفال و جوانان تدریس شود و از این استهزاءهای کودکان بکاهد و بیخردانه جلوگیری بعمل آید.

## زبان عربی یکر زبان زنده

در عصر حاضر زبان عربی در هشت کشور تکلم میشود و در زبان ملی پنج کشور دیگر اختلاط و نفوذ یافته است. متکلمین زبان عربی فعلاً پنجاه میلیون نفر هستند و بیشتر علوم قدیمه بزبان عربی در کتب موجود است و اغلب علوم جدید و کتب مهم علمی بزبان عربی ترجمه شده و یا نگارش مییابد و اینها مصارفهای کامل و جدید بزبان عربی موجود و مورد استفاده است نشریات و مجلات علمی و اجتماعی بزبان عربی منتشر میشوند و بعضی از کشورهای عربی زبان مدارس و دانشگاههای بزرگ آنها تا سیس و مسائل تحصیل هزاران محصل فراهم شده است.

## زبان عربی یکر زبان ریاضی

عربها از آن جهت یکر زبان ریاضی نامیدیم که گرامر و اصول صرف و نحو آن از حیث استحکام شباهت بقوانین ریاضی دارد و قواعد آن در تمام موارد جاری و نافذ

بوده بسیار کم استثنای پذیراست و باید گرفتن يك كلمه  
 میتوان انراد رقالبهای مخصوص که معانی مختلفه  
 را میرساند جای داده معنای منظور را بدست آورد  
 مثلا کافیهست لغت قول بمعنی گفتن را بدانیم و برای  
 دانستن کلماتی که مفهوم گفتن را در بر دارند این  
 است راد رقالب ۱۰ صیفه فعل و مقداری اسم برین  
 وزن تمام این صیفه ها که ما آنها را قالبیا فرمول میتوانیم  
 بگوئیم برای تمام لغات یکبست پس کافی خواهد بود که  
 عده محدودی لغت و وزن این صیفه ها را بدانیم  
 دیگر خواهیم توانست تمام آنچه را که بفکر میاید تکلم  
 کنیم فقط قدری بتمرین محتاج خواهیم بود یکی از  
 نمونه های استحکام و ریاضی بودن زبان عربی آنستکه  
 تمام افعال آن یا از سه حرف تشکیل میشوند یا از چهار  
 حرفند و چهار حرفیها هم بسیار کم است و همین قواعد  
 عمیق و عمومیت که بخلاف آنچه تصور میشود موجب  
 آسانی یاد گرفتن زبان عربیست.

### زبان عربی یکرمان علمی

تیم زبان عربی بواسطه نفوذ و وسعتی که دارد میتواند  
 برای هر مفهومی که در ذهن ما بگذرد کلماتی بسازد  
 و تحویل دهد بهمین جهت میتواند برای جدیدترین  
 مفهومیها علمی و مخترعات اسم بسازد بعکس اغلب  
 زبانها که مجبورند اسم این قبیل مفاهیم و اشیا را از زبان  
 دیگر بخصوص زبانی که اختراع در آن بعمل آمده بگیرند  
 مثل زبان فارسی که اخیرا عده زیادی کلمه بسیاری  
 مخترعات و مفاهیم علمی از زبانهای فرانسه و انگلیسی  
 و... گرفته است و اگر هم خواسته است خود  
 برای بعضی از این مفاهیم اسمی بسازد و بسیاری از

مراد باشکال برخورد و واسمی ساخته است که تا  
 اندازه عجیب و مضحك میباشد مثلا برای نامیدن  
 آبرویین کلمه هوا پینار که قسمت اول عربی و دوم فارسی  
 است ساخته است در صورتیکه در زبان عربی وقتی  
 خواستند آبرویین را اسم عربی بگذارند لغت طیران  
 بمعنی پرید نراد رقالب صیفه مبالغه جای دادند  
 و اسم طیاره را انتخاب کردند همینطور کلمات مزبح  
 بمعنی رانید و بسیار به معنی اتومبیل یعنی باداشتن  
 قالبهایی برای کلمات مثل صیفه مبالغه و...  
 غالبا احتیاج خود را از حیث لغت بر میاورند این  
 نکته را نیز متذکر شود که مقصود آن نیست که از استحصال  
 کلمات فرنگی خودداری کرده و بجای آن عربی  
 بکار بریم زیرا منبع اغلب اینگونه لغات فرنگی هم زبان  
 های لاتین و یونانی هستند و این زبانها احتیاج  
 زبانهای غربی را از حیث تهیه لغات علمی و دقیق بر  
 میاورند بلکه مقصود اثبات علمی بودن زبان عربی

نسبتند یگز زبانهای شرقیست.

### استفاد ما از زبان عربی

در ضمن سه قسمت فوق اهمیت و وسعت علمی بودن  
 عربی را بیان داشتیم و اکنون سه قسم استفاده اصلی  
 را که از یاد گرفتن عربی میتوان برد متذکر میشویم:  
 اول استفاده از کتب امری پوشیده نیست که قسمت  
 مهمی از تعالیم و کتب بهائی بزبان عربی عنزول یافته  
 و انعقاد هم که بزبان فارسی استحاوی عبارات و کلمات  
 عربی میباشد و در هر صورت بدون دانستن عربی  
 استفاده کامل از الواح و کتب امری غیر ممکن است  
 و همد فاضلی از تحصیل زبان عربی در جامعه ما همین



فهمیدن تعالیم و اصول عقاید بهائی میباشد .  
 در استفاده در نگارش - نداشتن یک گرامر محکم  
 و استثنا پذیرد زبان فارسی و محدود بودن آن نسبت  
 به زبان عربی بر هیچکس پوشیده نیست در زبان فارسی  
 ما برای بسیاری از مفاهیم علمی و دقیق لغت نداریم و  
 گرامر این زبان هم مثل زبان عربی دارای قالبها و  
 فرمولهائی نیست که از عهد ساختن کلمه جدید  
 برآید بنا بر این اگر از انستین عهد لغات عربی محروم  
 باشیم شك نیست که نمیتوانیم آنچه بفکر ما میرسد  
 را در و بطور دقیق ادا کنیم بخصوص که در زبان  
 فارسی در بسیاری موارد برای در مفهوم یک لغت  
 از جمله مثل لغت اموختن هم معنی یاد دادن و هم  
 یاد گرفتن را میدهد در صورتیکه در عربی مفهوم  
 مشترک این دو لغت را که علم باشد یک مرتبه در قالب  
 تفعیل ریخته لغت تعلیم را بمعنی یاد دادن گرفته  
 اند و فعه دیگر آنرا در قالب تفضل جای داد ه لغت  
 تعلم بمعنی یاد گرفتن را ساخته اند حال اگر  
 نویسند در موع نگارش یک مرتبه کلمه اموختن را  
 بمعنای اول بکار برد و فعه دیگر برای مفهوم دوم  
 در چاراشگال شد فوراً "میتواند از عربی کمک خواسته  
 کلمه تعلم را بکار برد و خوانگان خود را در چاراشگال  
 نسازد پس آشنائی بزبان عربی بطور موثری در نگارش  
 بما کمک نموده سخن ما را دقیق و رسا و کامل و محکم و  
 موثر و خالی از تکرارهای زنده خواهد ساخت و این  
 مدعی از مطالعه نگار شهائی که از بکار بردن لغات  
 عربی اجتناب میکنند اثبات میشود . این نکته نیز  
 شود که تنها بکار بردن لغات عربی در نگارش

در لیلی بر استحداد رسا بودن نوشته نخواهد بود بلکه  
 فکرو ذوق نویسند ه عامل اصلی بوده و کلمات وسیع  
 عربی او را در ادای مقصود از اد تر و قوی تر نموده آثار  
 ذوق او را بهتر بروز میدهد خوشبختانه لغات عربی  
 بقدری در زبان فارسی وارد شده است که این زبان  
 بسیار تقویت و وسعت یافته وسیله هنرنمایی عهد  
 زیاد ی از نویسندگان و سخنگویان شده است چون  
 بسیاری که تمیز لغات عربی از فارسی در اثر کثرت استعمال  
 مشکل و در ردی لغات فارسی قرار گرفته اند .  
 سوم استفاده از یکران خارجی - صرف نظر از دست  
 مهم فوق از آنجا که زبان عربی یکران زنده بوده و در  
 کشورهای متعدد زبان تکلم میشود و کتب و نشریات  
 بسیاری باین زبان موجود است مثل یکران خارجی  
 دیگر برای ما مفید خواهد بود .

تدریس عربی

اکنون بموضوعی که در اول بحث بان اشاره شد یعنی  
 روش تدریس عربی میپردازیم در مدارس کشور ما تدریس  
 عربی را بآیاد دادن صرف و نحو بمعنی گرامر عربی شروع  
 و نیز ختم مینمایند و جز تمرینهای کوچکی که اغلب  
 فعل ان مشتق از ضرب و فاعلش زید است کمتر اثری  
 از قرائت عربی و صحبت دیده میشود در اریسن  
 جلسهای که میخواهند ب طفل عربی یاد بدهند می  
 گویند کلمه بر سه قسم است اسم و فعل و حرف  
 صرفاً چه بحث میکنید و نحو از چه چیز در صورتیکه  
 برای یاد دادن هیچ زبانی چنین روشی متداول  
 نیست و همین روش است که اطفال و جوانان ما  
 را نسبت ب عربی بدبین می اعتنا میکند البته چون

سال اول

آهنگ پندیم

شکارشانزد هم

با یاد دادن صرف و نحو منظور هر گرامر مدرسه مسا  
 بود است اعتراضی بطرز تدريس مسلم نتواند بود و او  
 جیوار است که مطابق پرگرام تدريس عربی از تقسیم  
 کلمه شروع کند ولی در جامعه ما و یا در جامعه کسبه  
 میخواهد زبان عربی را بطور کامل تدريس نموده و از این  
 نتیجه قطعی بگیرد شایسته است که این روش را که  
 در تقسیمات تودرتواست از اول پیش بگیریم و همانطور  
 که در تعلیم زبانهای فرانسه و انگلیسی و ... معمول  
 است ابتدا مقدماتی لغت بطوریکه موافق ذوق و محصلین  
 باشد یاد داد و پس از مدتی اندک اندک قواعد  
 صرف و نحو را اشکار سازیم تا بمحض آنکه قاعد بمحصل  
 گفته شد فوراً عبارات و مثالهایی که در ذهن دارد

اگر در این اولین سال ابتدا هم گرامر مقدم بر زبان نبوده  
 بلکه بعکس اول زبان بوجود آمده و بعد اقواعدی از  
 آن استخراج شده است حال اگر مطابق روش معمول  
 مدارس ما اول قاعده تعلیم و سپس چند مثال برای  
 توضیح داده شود محصل قسطنط قاعده  
 را فهمیده و در ذهن میسپارد و لسی اگر  
 بالعکس ابتدا چند جمله بخوبی  
 تعلیم شود و بعد قاعده های کسبه در انبیا  
 حکم فرماید است پس از آوری گردد محصل جملا  
 و در نتیجه زبان را یاد میگیرد و اگر این روش  
 را هم در تعلیم زبان عربی معمول  
 داریم شك نیست که معلومات عربی ما بیش از این خواهد

(در شماره چهارده صفحه نه تحت عنوان حضرت عبدالبها در)  
 (امریکا قسمتی از نجم باختر ترجمه و درج شده بود چون عین بیان)  
 (مبارک درید ائح الاثار موجود است در این شماره بازید کرا ن)  
 (میرد ازیم)

پس تیتیم عرض کرد امروز خیلی محزونم از خود راضی نیستم فرمودند: "این علامت ترقی است انکس که از خود راضی  
 است مظهر شیطان است و آنکه راضی نیست مظهر رحمن خود پرست ترقی نمیکند اما آنکه خود را ناقص میبیند در  
 کمال غرور برمیاید و ترقی میکند اگر کسی هزار حسن داشته باشد باید آنها را نبیند بلکه درصد  
 نقص خود باشد مثلاً اگر کسی عمارتی داشته باشد که تمام مزین و محکم باشد و لسی  
 در یک دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد البته جمیع را فراموش کرده بمرمت آن یک شکاف میپرد از  
 و علاوه بر برای انسان کمال مطلق محالست پس هر چه ترقی کند باز ناقص است و نقطه  
 بالاتر دارد بمحض آنکه آن نقطه نظر نمود از خود راضی نمیشود این است که شخصی  
 بمحض عرض کرد ای استاد نیکو حضرت فرمود نیک یکی است و آن خداست  
 تمام ناطقه ای عرض کرد که من در امریکا در اخوت و اتحاد عمومی نطق میکنم و از تشرف  
 قدرمائی مبارک باین منکد باین تعالیم عظیمه بی نهایت مسرورم و حال برای نشر  
 این تعالیم بخراب امریکا میروم فرمودند "ماها باید نهایت سعی را بنمائیم تا بخصر  
 و عناد از میمان برخیزد و نفوس از قیود اوهام آزاد شوند و تسویاید  
 در این طریق خدمت نمائی و سبب یگانگی عالم  
 بشویشوی" انتهى



(مکالمه جنسیاب)

از بیانات جناب کلیم ترجمه  
آقای روحی اریاب

بیرون قلعه شیخ طبرسی

اقتباس از تاریخ  
جناب نبیل زرنندی

خطه مازندران رشك باغ جنان استودشت و دمن  
پراز سبزه و لاله ارغوان فصل ربیع است و جهان تعش  
از نظم بدیع نسیم بهاری میوزد و روح حیات در کالبد  
انسر دگان میدمد تاریکی قلوب میزداید و از کسالت  
وجود میزهاند هر نسیمیکه از جانب گلزار و چمن بسوز  
میخیزد جان مردگان را مسرور می نماید و قلوب را محبوس  
و عقول را مست و مخمور میکند ابر نیسانی میبارد و بر تن  
آفتاب جانپور میتابد خاک سیاه غبطه بوستان است  
و کوه و صحرا مجمع بوستان چمنزار رشك باغ بهشت  
است و پرزگراگه مشغول زرع و کشت دشت و کهنسار  
سبز و خرم شد مرغان چمن بترانه و آهنگ ماه نوس و  
مقدم گردیدند خورشید تابان از سابرهای بهاری  
تابان و پر خاک تیره نور افشان در جنوب شهر بار فرود  
خوش و خروش است و از هر گوشه و کنار بیخام سرور  
در قلعه متین و حصار رزین که سوادش از دور رسید  
ملاک شیخ طبرسی بناگاه و ملجاء بوستان خداست  
مردی در کنار دیواری بلند باوجه غبوس و  
خشمگین ایستاده و برای انجام کاری حاضر و آماده  
است پیراهن سندی در بر و شمشیر برنده بر کمر  
دارد آثار ازادگی و جوانمردی از وجناش پید اوقوت  
راء و پاک و جدان از چشمانش هوید است دستمال  
سفیدی در دست و لباسش شبیه لباس اعراب دشت  
است حرکات و اطوارش نظیر بهلوان و از نگاهش آثار

ثبات و استقامت نمایان مردی دیگر در مقابل او ایستاد  
در حالیکه مودبانه دست بسینه گذارد و در نهایت  
احترام بمکالمات جدی اشغال دارند گرچه مسافت  
قدری دور است ولی باندك زحمت میتوان مکالمات  
اند و راشتید . شخص اول که در بین صحبت اسمش  
معلوم و ما موریشش مفهوم گردید ملا مهدی کندی  
از اصحاب قلعه شیخ طبرسی است که با برادر خود  
ملا باقر صاحب قلعه پیوسته و چشم از جان و مال  
دنیابسته است شخص ثانی پیکری است که از طهران  
حامل پیامی جهت شاهزاده مهدی نقلی میزرا بود  
موطنش قلعه کندی است و برای ملاقات و استخلاص  
ملا مهدی و برادر روی ملا باقر از شاهزاده اجازه خواسته  
و اینك بدرب قلعه رسیده است .

ملا مهدی - خواستار چیستی و طالب کیستی ؟  
مقصود ترا هر چه زود تر بیان و مانی الضمیر خود عیان  
فرماز برایم در این سید بزرگوارم حضور مرا طالب و مرا  
غائب بیند .

پیک - یار مهربان و دوست عزیز تر از جانم آیا  
بخاطر داری زمانی را که قلعه کن را وداع و باصحاب  
ملا حسین حامل رایت سیاه پیوستی ؟  
ملا مهدی - آری .

پیک - آیا طفل نازنین آن فرزند ماهروی بی پرستار  
و معین عبدالرحمن یتیم را که سرگردان و آواره و مضمو

سال اول

و بیچاره از خود جدا ساختی بخاطر داری؟

ملاهدی - آری .

پیک - آیایادت میاید چه علاقه و محبت وجه لطف و شفقتی بلانفرزند ملیح داشتی و چگونه اشعاری برای از سرورده برگاهواره وی منبسته و هنگامیکه بیتها ب و خسته میشد میخواندی و مهد شراب جنبش آورد ماورا میخواندی ؟

ملاهدی - آری یاد دارم ولی گمان میرکد بیکارم منظور خویش را زود تر بیان فرما .

پیک - قدم اینسخکه ان طفل شیرین زبان و کودک عزیزمهربان مایل دیدارید بزرگوار و از حزن و غم وری و مهجوریت زار و نزار است ای سرپرست عطف و ای پرستار رؤف بر چشم گریان و جگر سوزان نور چشم تعدیده و نهال نورسیده ترحمی فرما و بمعیت من حاضر شوکه بکن بیائی ) .

ملاهدی - رحمان مراسم تراوان و تحیات بیپایان برسان محبت و مهر مرا بر او ارزان دار و بگو محبت رحمن حقیقی چنان بر جمیع محبتهای ظاهری تفوق و روحان یافته که قلم از عشقش سوخته و گداخته است مکانی در قلب برای غیر او ندارم و فرزند ارجمندم رحمن را بخدا امی سپارم .

پیک - ( از این بیان ملاهدی متأثر شده فریاد میزند ) حقا که کلمات در اعمان قلم جایگیر و روح را از جذایب و روحانیت بیانات خود مجذوب و اسپر فرمودی لحن تبر نفوسیکت و صاحب ترا از جمله گمراهان خوانند و در زمره بیدینان دانند .

ای سید بزرگوار و ای فرز<sup>ت</sup> عالیقدر اجازه بدء تادس

آهنگ بدیع

شماره شانزدهم

صفا صاحب قلعه در ایام بحق رستی پیشین و محبت

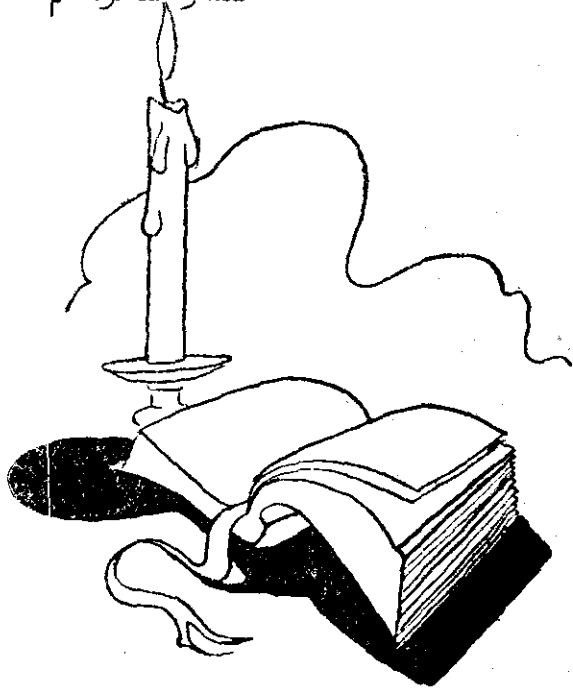
دیرین بجا ام .

ملاهدی - هرگاه غرضت بحث از حق و سیرد رسید صدق است یا یکد نیا سرور و شادی ارشاد ترا ظیل و رانیم و چنانکه زیارت و ملاقاتم را طالی بیفرموده رسول اکرم اکرم و الضیف ولو کان کافرا پذیرائیت را از دل و جان حاضر و با طعام گیاههای جوشیده و استخوانهای مطبوخه بوسید و سفره رنگینی بگستریم و اما اگر قصد زحمت و ایذا و جور و یلوا داری بدان که قادر بر دفاع زیرانم ریض و نه نه تا توانم و چنانکه جسارت با نیت ورزی از همین دیوار بلند از روی بیائین شوی ( در حین ادای اینکلمات ثبات و استقامت و تهور و شجاعت او بحدیست که اگر علمای زمین و جمیع من فی العالمین برای انصرافش از این منبج قوم مجتمع گردند از صراط مستقیم و برانحراف نگرند انند )

پیک - چه گوارا است این جامیکه مالا مال از محبت یزدان نوشید و چه مبارک است این خلعت زیبا و فاخریکه در رسیدن محبوب پوشید و شاهزاده مهدی قلی میرزا پیغام داده و سوگند یاد کرده که هرکس از اصحاب قلعه خارج گردد در رکعت حفظ و اطمینان محفوظ و محبت و شفقت در حقه منظور و مصارف لازم برای عودت بمقر اصلی در باره اش ملحوظ گردد . ملاهدی - پیغام شاهزاد را باقران خود میرسانم ولی نتیجه انرا نمیدانم دیگر اگر فرمایشی داری بفرما زیرا ساعت مراجعتم بجانب سیدم فرارسیده و مدت ملاقات منقضی و سپری گردیده .

پیک - پروردگار امرزگار برانجام و اتمام بقصدت موفق و امید وارد ارد .

ملاهدی - ( در حال سرور ) یقین است کسه اگر تا بید خد او توفیق و موهبت حضرت اعلی شامل نبود این مورضعیف را ازادی از زندان خانه ولانه در رکن و وصول باین مقام سامی ارجمند ممکن نمیشد . کلام که بدینمقام رسید جناب ملاهدی از نظر پیک پنهان و در درون قلعه در حضور رئیس بزرگوار و جناب قدوسی و جمیع موتمنین چون ستاره صبحگاهی ظاهر و عیان گردید . انتهی



(موقعیکه سرورمبلغین ومبلغات میس مارثارتوت به  
 نجف آباد اصفهان تشریف فرما شدند احیای الهی  
 و اما رحمانی صغیرا و کبیرا باستقبال ان آیت خلو من  
 وان جذاب شتافتند تمام خیابانها مملو از جمعیت  
 بود و بقول انخانم محترمه درود یوارالله ابهسی  
 میگفتند ولی در این هنگام پرشور و اشتعال شاعره  
 شیرین سخن نجف آبادی "مخموره" بواسطه ضعف  
 و ناتوانی در گوشه اطاق خویش بسر میبرد و از زیارت  
 خواهر عزیز غریبی خود محروم بود . شامگاهان کسه  
 بشارت ورود فخر مرثیین و موئنات بسمع وی میرسد  
 در سوز و گداز عشق محبوبه امریکائی خود غزل ذیلرا  
 بسرائد و برای او میفرستد :

ای نسیمی که زنده گه یار آمده ای

غبار افشان ز سر زلف نگار آمده ای

نامه هجر کف یا خط وصلش داری

از سر صدق بگو بهر چکار آمده ای

د اما ز زلف وی ودانه از خال رخش

که بقصد دل مسکین بشکار آمده ای

بهر هیچ آمدی باد قدم تو بخیر

که معطر نفس از پیش نگار آمده ای

عطری از چین سرگیسوی دل برداری

که ز صحرای ختن مشک تار آمده ای

مگر از وری و از زهر نراق آگاهی

که بد لجوئی من در شب تار آمده ای

جان فدای قدمت باد که در طور دلم

شعله و از شر رسد ره نار آمده ای

غنص ممتاز فرستاد ترا بهر صواب

گل گلزاری و بر پریش خار آمده ای

بلکه مخموره هم ز زلفی در چنان است

تألیف از بهار المصنوعه در نجف آباد تألیف جناب  
 ابوالقاسم فیضی

از غزلیات جناب استاد محمد علی سلمانی :

اگر بخرامی تو با چنین قدمت

هر قدمی میکی هزار قیامت

گر برود جان و مال و دنیا و عقبی

در ره عشقت سرتوباد سلام

خون من و عالمی بریزد میندیش

کس نکشد در قیامت از تو غرامت

تا بشود روشن از جمال تو عمریست

کرده دلم در سواد دیده ام

تا نشود خاک زیریات سر من

کار من و دلتا سفاقت و ندامت

دعوی عشقت کنند مردم و بید است

در دلد از ناله سوختن زعلا

بس نکم من ز عشق و روی فتایم

گر همه عالم مرا کنند ملامت

گر بزنم و برانیم زد رخوستش

هر چه کسی تو عنایت استگرامت

سرمه در گه حمله ضعیفان

تو بر مسالت کند عطا و امانت

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

زبان بین‌المللی چه ریاضی  
خواهد بود؟

بقیه از شماره قبل :

فقط بعد از این جنگ بود که زبان فرانسه اهمیت  
دیرین خود را از دست داد و ولی در گذشته هد ف  
های دینی که تا لیکن تاثیر بزرگی در نفوذ فرانسه و زبان  
فرانسه داشت در قرن اخیر زبان انگلیسی رقیب  
زبان فرانسه شد و حتی بران غالب آمد زیرا متکلمین  
بزبان انگلیسی خیلی بیشتر از متکلمین زبان فرانسه  
در تمام جهان شدند و زبان بازرگانی و معاملات زبان  
انگلیسی شد امروزه کمتر کشوریست که عده زیادی  
زبان انگلیسی ندانند و شاید بدینجهت زبان انگلیسی  
بهترین و مناسبترین زبانها برای تحمیل درجهان  
باشد .

زبانیکه باید انتخاب شود .

رواج بسیار بزرگان و کثرت کسانی که بدان صحبت  
میکند مشکل انتخاب بزرگان مناسب را برای دنیا  
حل نمیکند یعنی شیوع فوق العاده بزرگان کافسی  
نیست که آنها را برای زبان بین‌المللی شدن لایق و مناسب  
بدانیم زیرا بزرگان بین‌المللی گذشته از آنکه بایسد  
رواج بسیار داشته باشد محسنات و امتیازات بزرگی  
نیز باید داشته باشد از قبیل آسانی تعبیر و سهولت  
حفظ آن و وضوح کاملی که تمام جهان قادر بر تکلم  
آن باشند از این گذشته باید بزرگانی باشد که اهل  
جهان بدان رضایت دهند و تمام جهانیان متفقا  
حاضر باشند که آن زبان زبان بین‌المللی باشد این  
اعتبار اخیر یعنی رضایت جهانیان در بین المللی

شدن بزرگان بخصوص مشکل برجسته این امر است  
غیر از زبان انگلیسی زبانهای دیگری نیز واجد  
مزایای این زبان هستند که قابل تحمیل و بین‌المللی  
شدن باشند از قبیل زبانهای فرانسه و روسی و  
المانی و عربی و حتی چینی و ژاپنی (اگر شرط لیاقت  
زبان کثرت عدد متکلمین آن باشد) هر یک از این  
زبانها برای احراز سیادت زبانی درجهان خود  
را لایق بین‌المللی شدن میسرند و در میان متفکین  
البته آنها که انگلیسی زبانند این زبان را مایل دارند  
زبان بین‌المللی کنند ولی مصالح و منافی هست که  
مانع از اینکار میشود از اینرو زبانهای دیگری بسا  
انگلیسی در این میان رقابت میکنند از همه اینها گذ  
شته

در زبان انگلیسی عیبی هست که مانع بین‌المللی  
شدن آنست با آنکه دستور این زبان آسانست و لسی  
حفظ کردن مقررات بیشمار آن خیلی دشوار است  
باید برای هر کلمه چندین معنی را در حفظ داشت  
و تازه طرز تلفظ آن نیز کار مشکلی است و قرائت آن نیز  
قاعده محین و مخصوص ندارد اهل این زبان میدانند  
که دشواری حفظ کردن طرز تلفظ انگلیسی مانع  
بین‌المللی شدن آنست هیچ کتاب لغت انگلیسی  
نیست که طرز تلفظ الفاظ و کلمات را هم نوشته باشد  
و تنوع و دروزولت رئیس جمهوری اسبق امریکا  
اوایل قرن بیستم پیشنهاد کرد که مردم انگلیسی زبان  
طرز تلفظ اصلی و کتابی هر یک از لغات و الفاظ را  
(۱۰)

سال اول

آهنگه بدیج

شماره شانزدهم

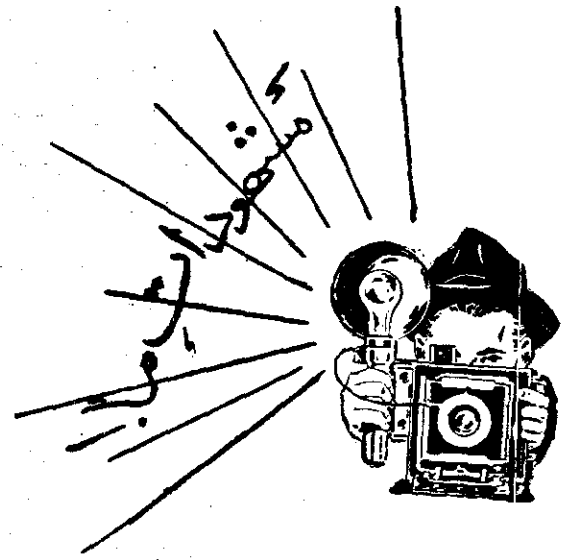
رعایت کنند ولی البته پیشنهاد او خیلی دشوار بود  
 عملی بشود. اگر زبان انگلیسی زبان بین‌المللی شود  
 فقط برای اهل آن فایده دارد زیرا برای معاملات  
 خارجی نیازمند آموختن زبان دیگری نیستند ولی از  
 طرف دیگر بیشتر مردم جهان مجبور میشوند گذشته  
 از زبان ملی خود زبان انگلیسی را نیز بیاموزند ولی  
 هر قدر زحمت بکشند بخوبی نمیتوانند از عهده  
 نوشتن و خواندن آن برآیند این عوامل ایجاب می  
 کند که زبان بین‌المللی اصولاً غیر از زبانهای متداول  
 فعلی جهان باشد زیرا اولاً دیگر رقابتی برای احراز  
 این نوع سیادت میان زبانها پیدا نمیشود و غیرت و  
 حسادت در این میان رخ نمیکند دیگر اینکه  
 چون وضع یا انتخاب چنین زبانی از ادانه بعمل  
 میاید دشواریهای تعمیم آن از میان برداشته میشود  
 و از همه مهمتر اینکه پیش‌بینیهای لازم از حیث  
 گنجایش معانی تازه در الفاظ و عبارات آن زبان و  
 داشتن چنین استعداد و ولایتی در زبان کاملاً  
 رعایت میشود کسانی برای وضع کردن زبانی که واجد  
 این شرایط باشد زحماتی کشیده‌اند ولی هنوز  
 نتیجه روشنی نرسیده است.

مزایای زبان اسپرانتو

مشهور است که در حدود سیست طریقه برای زبان  
 بین‌المللی وضع شده و از میان تمام آنها وزینسان  
 اشتها را کامل و رواج بسزای پیدا کرده است. یکی  
 زبان "لابوک" و دیگری زبان اسپرانتو. زبان  
 لابوک رایج کشیش اطریشی بنام "ف. شلاپر" در  
 سال ۱۸۸۰ وضع کرد این مرد چهل درصد از الفاظ  
 این زبان را از انگلیسی گرفت و باقی را از زبانهای مختلف  
 دیگر اقتباس کرد ولی قواعد صرف و نحو که برای این  
 زبان بوجود آورد الفاظ زبان را ناسد ساخت و آنرا  
 از اصول خود دور کرد این زبان در آغاز پیدایش  
 ترقی کرد بطوریکه شماره اشنایان آن تقریباً بیست  
 ملیون نفر رسید و در شهر بیروت پیروان و شاگردانی  
 داشت که آنرا در سر میدادند و در رواج و انتشار آن  
 می‌کوشیدند کمیسیون بنرگه برای تعمیم و اصلاح (۱۱)

این زبان از دانشمندان و اهل زبان تشکیل شد  
 و بالاخره نام این زبان را "ایدیونوترال" نهادند. در  
 سال ۸۸۷ از زبان اسپرانتو ظهور کرد و از آن تاریخ  
 زبان نامبرده از رواج افتاد و اسپرانتو بقانون تنازع  
 بقا و بقای انطباقی ماند. اسپرانتو را در کنترل ملی  
 زامنهوف "اختراع کرد و در اثر المصارف بریتانیا در  
 بارهان چنین مینویسد "اسپرانتو یک زبان بیطرفیست  
 یعنی متعلق به ملت و یا کشوری نیست ولی از زبانهای  
 مختلف دنیا ترکیب شده است. قواعد صرف و نحو  
 و ترکیب الفاظ کاملاً یکسان منطقی است و بسیار  
 لطیف و در عین حال ساده و سلیس است و در نیمه  
 میتوان کلیات آنرا آموخت و حفظ کرد و قواعد  
 دستور این زبان استثنا و شواهد وجود ندارد طرز تلفظ  
 و نوشتنش یکسانست قاموس این زبان بسیار کوچک و  
 مختصر است با وجود اینها یک زبان زیبای ادبی  
 است که قابلیت هرگونه تعبیر و تفسیر دارد.  
 تا سال ۱۹۲۶ چهارصد نفر مؤلف و مترجم با این  
 زبان کار میکردند و یکبار هم توراها با این زبان  
 نوشته‌اند بطور کلی ادبیات در این زبان بسرعت  
 رسوخ کرده است صد ها مجله و روزنامه نیز تا انبساط  
 مرتباً با این زبان انتشار مییافت. کنگره ملل یاد  
 در باره این زبان افشار داد متن این یادداشت  
 را از روی گزارشاتی که از تمام نقاط جهان در باره  
 رواج و تعلیم این زبان در مدارس رسیده بود تنظیم  
 کرده بودند. اطاق تجارت پاریس و مجلس کونتی این  
 لندن در آموزشگاههای بازرگانی خود زبان اسپرانتو  
 را تعلیم میدادند اطاق تجارت لندن نیز شاگردان  
 را با این زبان امتحان میکرد در سال ۱۹۲۵  
 اتحاد تفکرانی ملل زبان اسپرانتو را یک زبان رسمی  
 واضح شناخت و تلگراف بدین زبان را پذیرفت در  
 سال ۱۹۲۷ اتحاد بین‌المللی رادیو ایستگاههای  
 رادیو جهان را توصیه کرد که امواج زبان اسپرانتو و  
 سخن پراکنی بدین زبان را بهیضندیرند در سال  
 ۴۴ ایستگاه رادیو این زبان را یکبار میبردند. تا سال  
 ۱۹۲۹ بیست کمیسیون سالانه برای این زبان  
 تشکیل شده بود که از هزارتا (بقیه در صفحه ۱۴)

(بشارت بعموم دوستان )  
 جلد اول کتاب مستطاب ر حیق مختوم یا قاموس  
 لوح قرن تا لیف فاضل جلیل جناب اشراق  
 خاوری علیه بها الله جاوی ششصد و چهل و پنج  
 صفحه که در تبیین و تشریح رموز مهمه و اشارات  
 تاریخیه لوح مبارک قرن نگارش یافته و نتیجه  
 ششماه مجاهدت و زحمت و تفحص و تتبع مؤلف  
 محترم است اخیراً حاضر برای انتشار گردید  
 و جلد ثانی آن نیز قریباً تمام خواهد  
 یافت مطالعه کتاب مزبور برای عموم  
 یاران علی الخصوص جوانان بینمایست  
 مفید و لازمست قیمت جلد اول ۱۰۰ ریال  
 طالبین از دفتر این محفل دریافت فرمایند  
 ( نقل از مجله اخبار امری )



### بقام میس مارثاروت

( مصاحبه با رستم و امبری )

### ترجمه ۱ - ظهوری

پایه و بنیاد نهاد ماید پذیرد امیدم چنانست  
 که در امال و افکار انحضرت موقیت تام و نتایج کلی  
 از هر حیث حاصل و عاید گردد چه در جمیع این افکار  
 و اعمال خیر و سعادت ابدی و کامرانی عالم انسانی  
 را بسهولت مشاهده مینمایم  
 مستر رستم و امبری از اهالی بوداپست مؤسس یکی  
 از مجلات مهم مجارستان دانشمندیست متجدد  
 که کلیه مساعی و هم خویشرا برای ایجاد وحدت  
 ملی و بین المللی مصروف میدارد روزیکه با وی  
 و خانمش در عمارت باشکوهشان که در مقابل  
 زیبای دانوب و در محیط بوداپست واقع است  
 صرف جای دعوت داشتیم از مستر و امبری تقاضا نمود  
 که در خصوص ملاقات خود و والدینش آرمینوس و امبری  
 با همیکل مبارک حضرت مولی انوری شمه ایراد نماید  
 و مستر و امبری از بین اوراق و مراسلات پدرش نامه

مصاحبه ذیل که بین سرور مبلغین و مبلغات -  
 میس مارثاروت و مستر رستم و امبری بعمل آمده خلوص  
 و صفای بیمنتهایکه بین حضرت عبد البهاروح ما -  
 سواه فداه و بندر و امبری و خود داشته بخاطرسر  
 آورد - پروفیسور و امبری که یکی از بزرگترین فضیلات  
 سل گذشته اروپا و یکی از مطلعین معتبر بر اصول  
 تمدن شرق بوده هنگام مطالعه و مذاقه ادیبان  
 اطلاعات و معلومات مقدماتی از شرح متنوعه کسب  
 نمود و ببالتیجه امر مقدس بهائیراد یانتی کامل  
 یافتماست و در نامه ای که بحضور حضرت عید البها  
 عرضه داشته ضمن سایر مواضیح شرح ذیل جلب  
 نظر مینماید " بر هر فردی ضرورست که خویش را بجای  
 انحضرت کشاند و باشعف و انجذاب و اقران اصول  
 کلی را که بمنظور ایجاد دیانتی الهی و بین المللی



را که حضرت عبد البهار و مینوس و اخیری هر دو فرموده  
 بودند بد راوردند اظهار داشت من بد و حضرت  
 عبد البهار را در منزل و الدم کهوی بعد ها را چسب  
 بنهضت بهائی توضیحاتی در آن زیارت نمودم تعالی  
 حضرت بهاء الله که حوائج و ضروریات امروزی بیشتر  
 را تا امین مینماید مرا منقلب و تهییج نمود چنانکه  
 اکنون نیز تحت تاثیر عمیق آن هستم در بین ادب سلطن  
 مختلفه و شرایط متنوعه که امروزه در اروپا مشاهده  
 میشوند حساسیت بیشتر بر پایه فکری که نه به بشری  
 نگاه شده و این واضح است که در این عصر تجدید  
 و توسعه کاملی در افکار و تزییات بشری حاصل گردید  
 است دیانت مسیح مساعی انفرادی را در حقیقت  
 ظالمانی تعمیم میدهد و حال آنکه تعالیم متدسه  
 حضرت بهاء الله اساسا اشتراکی مساعی و  
 معاونت عمومیست و نظارا علی تمدن جدید عالم  
 نیز همین است و بر سر بنابر این دیانت بهائیتی  
 دیانتی است که با اصول جدید هیئت اجتماع جمالی  
 نماید و با افکار و نظریات اروپائیان متجدد توافق  
 حاصل کند نیز بر آن اعتبار حصول آن مجاهد  
 مینماید شما میتوانید اثر اصلاح و وحدت دوستی و  
 محبت که همان اساس وحدت بشر است نسام  
 گذارید تعالیم بدیهی حضرت بهاء الله را در  
 مقدور مارات درج و حضرت عبد البهار انما را تبیین و  
 تفسیر فرموده اند این امریست که مرادشید است  
 تا اثبات عمیق قرار داد است بطور کلی ما در اروپا  
 کم و بیش بر این ایمان و اعتقاد هستیم  
 میسر و امیری عقاید مختلفه مسیحیت را در قرنها بر  
 اروپا تسلط داشته و با این مقصد قائم یعنی اشتراک  
 مساعی افراد در امور حیاتی و الزام آنان بنوع دوستی  
 بجای کارزار موفق و نائل نگردیدند بیان نمودیم  
 مسترو امیری اضافه کرد من بهائیت را به ارتق مدلتی  
 این میدانم که تمام راست عالم انسان را از نژادها  
 مختلفه و طبقات متنوعه متحد و متفق گرداند و بهمین  
 علت پدران بهائیت را انقدر معتبره استعمار نزدیکترین  
 طرفداران این نهضت عظیم بود زیرا احکام در مستورا (۳۳)

حضرت بهاء الله صاحب عمومی نشانی پدر ارمنیوس  
 نسبت به ضروریات عالم انسانی مطابقت موازن است  
 و حال نمیدانم شعانا ام این نهضت را دیانت میگذارد  
 و با امر دیگری میسرید \* بعد امسترو امیری از تاریخ  
 مجارستان و مقام و شخصیت فدلی بود صحبت بعین  
 آورد بسهولت میتوان در آن نمود که مملکت هنگری روزی  
 مرکز صلح گردید زیرا ملتی زحمتکش و افراد فعال و  
 و طایفه دارای افکار عالی رشایان تقدیر میباشند  
 سکیرا انما این عالم بشریت نیز بدین نکتها و آنگاه  
 بود تا آنکه گفتند هنگری به خود عاملی لایق از برای  
 اتحاد شرق و غرب میباشد مسترو امیری اظهار داشت  
 که امالی مجارستان بسیار وابسته با مال بزرگ بود  
 و این حاکم از نجابت و برد یارست از مذاکراتینه  
 با مسترو امیری و سایر اعضای انجمن صلح و هم چنین  
 اغلب متفکرین هنگری به عمل آوردن زمین در میان  
 امر بهائی در آنجا سرچشمه منتشر گردید و حقانان مجار  
 اشخاصی برد یارند اینجا اولین مملکتی است که  
 را مفتوح نمود بود و برادر سوزاندن و قربانی نمودند  
 این راه را و این قوانینی بود که بقرن بیستم اختصار  
 دارد میگردند ملت مبارک رقرن نوزدهم اولین کشور  
 بود که قوم یهود را پذیرفتند و با آنان تساوی حقوق  
 دادند و نیز اولین مملکتی است که در تاریخ اروپا  
 قانون بردگی در حقانان را ملغی کرده انان را برای  
 بسیار مثال ازاد و مختار گذاشته است \* مسترو امین  
 کتیرا آنکه پدرش در بار امر بیانیهای فارس و روسیه  
 انگلیسی داشتند را اختیار نمیکردند اینست بهاء  
 و هم چون با بهائیت و در کمال انما نسبت بهت الیه  
 حضرت بهاء الله که در حق و در این خصوصین الملک  
 انان نوشت باقی دارد  
 بقیه از صفحه (۱۱) چهار هزاره بود ان شرکتها  
 نیجستند این بود انهار عقیده که اثر فال مصارف بر حق  
 در باره اسپرانتو حال تصور کنید چنین زبانی در دنیا  
 رواج داشت باشد و شما هر جا مسافرت کنید میتوانید با  
 همه صحبت کنید و مقصود خود را بفهمانید و مقصود  
 ایشان را در بیابید که دیگر نیازمند امور تن زبان  
 کشوریکه بدان مسافرت میکنید نباشید \* فکر کنید ان  
 کشور را بخند با فکر بکنید نزدیک به میشوند و سوه تمام  
 از بین رفتند تمام کامل میان افراد بشر از نژاد این  
 میگردند و این خود سبب برقراری صلح و سلام در سراسر  
 گیتی خواهد بود \* انتهی

(( هوالله ))

ای شاگردان حمد کنید خدا را که  
با وجود آنکه جمیع طوایف عالم مهاجم  
عنایت حضرت خنی الانطاق از برای  
شما چنین مدرسه الهی فرمود که  
توسیدگان درستان آفتی گردیدند  
و نهالان گلستان حقائق و معانی  
شیرید این چه فضل عظیم است و این چه فوز مبین



پس زیان بشکرانه گشائید و ستایش  
بدرگاه خداوند یگانه نمائید و شب  
و روز همت بگمارید که سبب انتشار نجات  
الله گردید و علت هدایت ساریان  
شوید عبدالبهادر حق شما  
دعا نماید و تائید بیمنتی  
خواهد تا هر یک در حد یقه عنایت درخت  
بارور گردید و شمر شمر شوید و علیکم البهائم الا بهی ع

جوابدوم باز آقای پرویز آگاه  
عکس ع

( طفل بهائی و کلاس درس اخلاق )

بمسابقه چرا بدرس اخلاق  
میرود

ساحت روحبخش کلاس درس اخلاق از هر باغ و  
بوستانی دلگشا تر است زیرا نتیجه اثر معرفت و  
اخلاق میباشد و فضای قرحبخشان از هر چمن و  
گلستانی جانفزاتر است زیرا در آن گلهای کمال و  
معرفت میروید زمانش گرانبهاست و از بهترین اوقات  
عمر شما میروید طفل درس اخلاق راهمه دوست  
دارند و عزیزتر میشوند بدروماد برای اوزحمات  
زیاد متحمل میشوند و برای فراگرفتن مراسم ادب و  
اخلاق و وظایف دینی و روحانی بدرس اخلاق  
میفرستند پس شایسته نیست که طفل بهائی در این  
زمان مساعد وقت گرانبهاش را بیهوده صرف کند  
بلکه باید از زحمات بدروماد رو خدمات و صحبتهای  
آموزگار بحد توانائی استفاده برسد و روزهای پر قیمت  
را از دست ندهد تا اینکه هنگام وداع از کلاس درس  
اخلاق ذخیره فراوان ارگوهرهای معرفت و کمال و

روحانیت برای تمام ایام حیات همراه داشته باشد  
طفل بهائی باید وظایف مهم و شریف خود را بداند  
و نهایت کوشش را در عمل آنها بکاربرد و راحت برآید و  
اطاعت بدروماد روسای بزرگان خط نوا ده و جامع  
قصور ننماید و بزرگستان متکبرانه نظر نکند شادان  
درس اخلاق باید از همان زمان کودکی و خرد سالی  
که بدرس اخلاق میروید بمهربانی و محبت خوی گیرید  
و همسالان خود را از روی صمیمیت دوست بدارد نسبت  
بآموزگار ارجمند کلاس درس اخلاق تواضع و ادب رعایت  
کند و بندد و اندرزهای او را که بدو نذرده چشم داشت  
برای سعادت و عزت ما اطفال درس اخلاق میاموزند  
بانوق و شوق کامل شنیده هیچگاه فراموش نکند  
و پیوسته آنها را در گفتار و کردار خود رعایت کند و بتصحیح  
اخلاق خود پردازد تا بتواند بزرگترین آرزوی خود  
یعنی کسب رضای مولای توانای خویش موفق شود  
زیرا بزرگترین سعادتیک طفل بهائی آنست که  
اخلاقش مورد رضایت مولای مهربان باشد

شش چهارم - در راه صلح

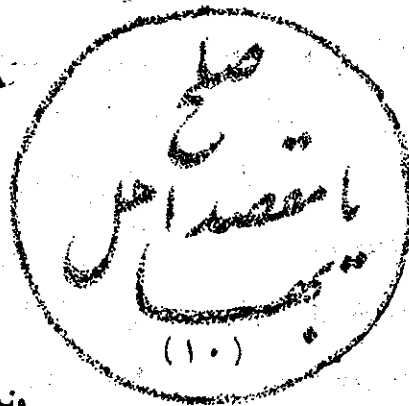
باصلاح گفتن در صلح نمیشود  
"نایلتون"

چه تصمیمی اتخاذ خواهند

کرد؟ این سئوالیست که

همه از خود و دیگران میکنند

و منتظرند ببینند که برای فردای دنیا



در روم و یونان قدیم برخلاف کسانی  
مانند پلیب و تاسیت که تنفر از بیگانگانه  
را نیکو شمرده اند افرادی چون  
دوستن و اواری پید و سیسرون  
مشاهده میسندند که جوامع  
را با اتحاد و اتفاق دعوت میکردند  
و نوعی برابری نسبت به بیگانگان از وظایف

مهم افراد میسردند میتوان روایتی نیز در این  
دسته ذکر کرد چه که اساس آن مکتب بهر همراهی و همکاری  
باضعفا و بیچارگان و بزرگان بود اینان تبلیغ نوع  
دوستی مینمودند و بقبائل مختلفه بچشم برادری  
مینگریستند و نفوس را فرزند آن جهان و برادران یکدیگر  
میدانستند چه نیکوست بیان معروف مارکوس  
اورلیوس امپراطور عظیم الشان روم که در قرن دوم  
میلادی میزیسته و میگوید من در وطن دارم باعتبار  
آنکه مارکوس اورلیوس هستم و ظنم روم است و باعتبار  
آنکه انسانم و ظنم جهان است و بگردد نیکوانست که  
نیکو برای در وطن باشد این نوع فکر نشان میدهد  
که از آن زمان نیز افرادی در فکر اتحاد من علی الاطلاق  
و نفوس را بطریق لیس الفخر لمن یحب الوطن بل  
لمن یحب العالم دلالت مینموده اند.

صلحجویی در قرون وسطی - در قرون وسطی  
مذهب پایه هر فکر و ریشه هر عملی بود در جهان تمدن  
آن زمان دودسته بزرگ عیسوی و مسلمان زندگی  
میکردند چون اساس دینا تمسحیمت برشالوده  
محبت و مهربانی بود پاپها نیز نمایند انروح گشتند  
و پاپها برای جنگش نمودند و پادشاهان را با اتحاد

چه تصمیمی خواهند گرفت ای پس از چند صیاحسی  
ستجاوزی سر بلند خواهد کرد و بهسوس خام خونه دنیا  
را بخون خواهد کشید یا اینکه علاج واقعه قبل از  
وقوع مینمایند و از اینکه عاقبت انسان طعمه گلوله  
و خمپاره و بمب و ظهور شود جلوگیری میکنند برای  
اینکه بخوبی بر تصمیماتیکه برای بقای صلح گرفته اند  
واقف شویم ابتدا بعقب بر میگردیم و بتاریخ گذشته  
نظر میاندازیم تا روشن شود چگونه جامعه بشری  
برای قبول صلح باید از مراحل تکاملی میپیماید  
اگرچه تاکنون جهان و جهانیان از صلح پایداری  
نخورده اند ولی با توجه بتواریخ عالم این  
نکته اثبات میشود که در هر قرن جوامع مختلفه بهم  
دیگر کشیده اند و از اتحاد و یگانگی بیشتر برخوردار  
نشدند و این امر واضح میگردد که اگر تا حال صلح عالم  
گیری مشاهده نشده بسبب عدم آمادگی برای این  
منظور بود ما سسته عدم آمادگان صلح از ازمنه قدیم  
دانستند ان و بزرگانی پیدا شد اند که در زمان سایش  
جهانیان و استقرار امر در جهان کوششها کرد ما  
ملا را هنمای بزرگ بشریت کفوس میوس مخالف  
دنگه بود و این خود را صلح و اشتیاق میگرد

و اتفاق دعوت کرد تد در تعقیب این احوال کشیشانی نیز قدرتی عجیب بدست آوردند تا بدانجا که بهر جا قدم مینهادند ملک خود میدانستند پاپها نیز دارای عظمتی گشتند که حتی میتوانستند از اقوام مختلفه مسیحی قشونی تشکیل دهند و جنگ بفرستند چنانچه در جنگهای صلیبی نشان دادند اینان کلیه اختلافات دول و ملل را حل و فصل مینمودند قدرتی داشتند که پادشاهان را نیز خلع میکردند چه نفوذ کلمه ایشان از پاپها بیشتر بود در نامه ای که انیسان سوم به او توجیه امپراطور المان که در فاصله ۱۱۹۳ - ۱۲۱۸ سلطنت کرد مینویسد اینمطلب را شرح داده و بیان میکند قدرت پاپ از پادشاهان بیشتر است زیرا پادشاهان قدرت زمینی و مادی دارند و پاپ قدرت آسمانیست پادشاهان هر یک در کشور خود حکومت میکنند و حال آنکه پاپ نماینده تمام سلاطین جهانست \*

صلحجویی در قرون اخیر - این عظمت و قدرت مدتی دوام داشت و ضامن صلح و سلام بود ولی در قرن ۱۵ و ۱۴ کم کم سستی وضع قدرت عالم مسیحیت روی داد مهمترین موجد این سقوط قدرت در عالم مسیحیت افکار مرتن لوتر بود و اتیکان که مدتها پناهاگام بشر بود و بقول یکی از نویسندگان فرانسوی در ظلمات قرون وسطی چراغ هدایت جامعه بشری بود " از گفتار این مرد بلرزید و آمد چه که و بایک قدرت معنوی عجیب بر ضد این مرکز عالی و علیه یگانه فرد مقتدر عالم مسیحیت قیام کرد و اطاعت کورکورانه را که افراد اجتماع از رهبران دین میکردند ازین برانداخت

باید دانست که در این قرن انقلاب عجیبی بر عالم حکمفرمایی میکرد گالیله افتخار انروزی جامعه بشری را که گمان میکردند که ارض مرکز عالم است و کرات بر گردان میگردد از بین برد و بشر را که خیال میکرد خورشید بر خانه او میتابد و ماه بجز نور افشانی بر او اش کاری ندارد موجود حقیری دانست که بر پشت کره بس حقیر ساکن است که این نیز برگرد ستاره دیگری میچرخد در چنین دوره که اسایش و زندگی محدود و بشر از بین میرفت لوتر نیز پایه اعتقاد مذهبی او را سست کرد و ستونهای قصر سعادتش را خراب نمود و این خود صلح و صفای گذشت را پدید داد .  
پادشاهان نیز که از فشار دستورات پاپ بجان آمده بودند این قیام را با اغوش باز استقبال کردند و بران شدند که علاوه بر امور ملکی امور روحانیرا نیز خود بدست گیرند مذهبی ملی برای رعایای خود درست کردند تا از اطاعت دیگری برهند در نتیجه این جنبش بود که انگلیس و اسکاتلند و نروژ و دانمارک و المان شمالی و سوئد هر کدام بشکلی مذهب پروتستان را برای خسران اختیار کردند . حس ملیت نیز که در این اوان توجه قبائل را بخود جلب کرده بود از عواملی بشمار میرفت که صلح و اشتی قرون وسطی را بپاد فساد و کشورها مختلفه را بخون یکدیگر تشنه نمود یعنی بطور ازمان شارل هشتم که در سنه ۱۴۹۴ سلطنت میکرد جنگ و مخاصمه شروع گردید که امنه اش تا عصر حاضر امتداد یافت و در فواصل این جنگها نیز بیشتر صلح و بر آشوب بود و اثری از اسایش و صفای حقیقی مشاهده نمیکردیم بدین اتفاقات و اختلافات که هر

چند یکبار اسایش را از بشر میبرد نفوس خیر خراهی را باین فکر انداخت که طریقی برای حصول صلح نشان دهند و طرحهای پیشنهاد کنند شاید جهان از این بد بختی نجات یابد .

افکار بزرگان در آن عصر یکی از نفوس فکور صدراعظم هائری چهارم موسوم به دوک رسولی بود که در اوایل قرن ۱۷ زندگی میکرد و طریقی برای حفظ صلح پیشنهاد کرد و طریقی تنظیم و تقسیم قاره اروپا را نشان داد بعد از این شخص میتوان از لزوم و سن پیرا نام بر که در سال ۱۷۱۲ کتابی بنام "طرح صلح ابدی" نگاشت و نوع بشر را بسوی صلح دعوت کرد کانت فیلسوف نامی در ۱۷۹۵ کتابی بنام "بطرف صلح ابدی برشته" تحریر و آورد و بدین طریق حدیسی بحالم صلح و صفا کرد ناپلئون نیز خیال اتحاد ممالک اروپائی را در خاطر خود مجسم میکرد و از اتحاد قطعه اروپا دم میزد . در این اوان اصول اساسی حقوق

بین المللی تنظیم شد و از طرف دول متمدنه انضمامی استقبال گردید . این امور نشان میدهد که چگونه فکراتحاد عالم در آن زمان امایجاد میشد و افکار برای قبول آن آماده میگشت اگر چه در این دوره اصول حقوق بین المللی تنظیم شد و از قبل نیز قدمهایی در آنراه برداشته شد بود چنانچه در سال ۱۶۲۵ هنگام شدت جنگهای سی ساله دانشمندی هلندی بنام گروسیوس در یک کتابی منتشر کرد که در آن از حقوق بین المللی سخن رفته بود .

معاهده وستفالی در اینزمان امرا و شاهزادگان نیز که تحت تاثیر این افکار قرار گرفته بودند باین فکر افتادند که بر وضع مغشوش اروپا خاتمه دهند و بنیانی ریزند که از ظلم و جفا بکاهد و بر صلح و صفا افزایش مظهر این افکار معاهده وستفالی در ۱۶۴۸ بود که پس از جنگهای سی ساله سیاست موازنه را ایجاد کرد ( ناتمام )

(( زین المقربین ))

"و از جمله مهاجرین و مجاورین حضرت زین المقربین است این شخص جلیل از اجله اصحاب حضرت اعلی و اعظم احباب جمال ابهسی بود در کور فرقان مشهور بتقدیر و تزهید بود و در فنون شتی مهارت تامه داشت مقتدای جمیع اهل نجف آباد بود و در نزد اکابر و اعظم بلاد بینهایت محترم . . . . . بمجرد استماع خبر از ظهور حضرت اعلی روحی له الفداء فریاد ریناننا سمعنا منادی ینادی للایمان ان امنوا بسر یکم فانما از جان برآورد و به تسبیح و تقدیس جمال موعود برخاست . . . . . بنفخ صور مسرة اخیری حیات تازه یافت و بشارت ظهور جمال مبارک بگوش جان استماع کرد و بجواب طیب الست کوس بلی زده و بتبلیخ امر مبارک لسان فصیح گشود . . . . . در تقریر و تهریر سرور برابر بود و در توضیح و تفسیر ایت کبری . . . . . باری این شخص جلیل از بدایت حیات تا نفس آخرین رحمت نور مبین فزیر و قصور نمود . . . . . در نهایت ثبوت و استقامت بر عهد و میثاق بود و مؤسس و انیس این بنده نیرافان" (نقل از کتاب تذکره القوفاء)

بقلم پروفیسور استان وود کاب

## نبوغ را دور خود بسایید

پروفیسور آقای علی اعظمی

بقیہ از شماره قبل :

انتونی ترولوند رستخانہ ایرلند بست خسته کنندہ را اشغال نمود ہود رزمہ مفتین بود و اوقاتیکہ از زیادت روزانہ خویش ازاد میشد بنوشتن کتاب خود را سرگرم مینمود سه جلد اول از کتابہایش بحال اور واقع نشد و چون در چایانہا مولف شہسوار کتبت برخوردار نمود احساسات ابقوت عظیمی تحریک گشت بطوریکہ خود را موظف دانست تا جبراً مافات را نماید و شروع بنوشتن کتب دیگر نمود و این یگانہ علت اشتہارہش در عالم فضل واد بگردید و از ہمہ مهمتر آنکہ رسنین جوانی اشتیاق خود را در ادبیات نشان ندادہ بود و این نمونہ ایستکہ باید دیگران نیز از عدم موفقیت خویش محزون نگردند و از میدان عمل بدون پیروزی بیرون نروند .

ارنلد بنیت جوان از روزنامہ نگاری ہشتاد ہونصد ذخیرہ کرد و با آن پول در مدت دو سال کتاب افسانہ زنان پیر را برشتہ تحریر کرد .

سنلکروئی رمانہایش را با مداد آن در هنگام رفتن باد ارہ در ترن مینگاشت کتابہای اولش برای او ایجاد ثروتی نکردند و ہر شہرتش نیفزودند تا اینکه از ازاد مخارج او مقداری برایش انداختہ گشت از حرفت خود دست کشیدہ و ہم خود را مصروف

نشدن نمود و در واقع رمان شیرینی نگاشت تمام آن کتاب مشہور شاہراہ بود حال معلوم میشود کہ اشخاص بزرگ در سبیل نیل بمقصود چگونہ باشکالا

در چار میشوند و احرار این مقام بزرگ مولود زحمات (۱۸)

و کوششہای مقد ماتہی او بودہ است زیرا او موقصیکسہ تمرکز قوا و افکار بسیارش مشکل بودہ باین عمل اقدام کرد و با ارادہ قہی کہ لازمہ پیشرفت امور است خود را بسوی مقصود راہنمائی کرد

اشکال اینجاست کہ مردم نمیتوانند بزودی ہدف اساسی خویش را در نظر بگیرند لذا باید مرد کاریوستہ با طراف متوجہ باشد موقعیتہا را از ہم تشخیص کند و قدرتشخصی خود را بترازوی عقل بسنجد جوانی ممکن است در انتظار بیدار جلوبہ کند در صورتیکہ معنا او در جستجوی راہ وصول بانستوتزلزل ظاہری او کوششہای تدریجی بلا ارادی او را در راہ مقصودی کہ ہنوز اشکار نشدہ است مستور مینماید بطور کلی میتوان گفت عالم جوانی عالم تجربہ و تہور و تخیرات است . بسیار شدہ است کہ چیزئی وجود خارجی ندارد تا شخص صاحب عواطف شدیدہ با آن توافق حاصل کند در این وقت استکہ باید وسایط و وسایل را خود ایجاد کردہ و حرفت جدیدی یا کانال جدیدی برای اجرای افکار خویش خلق نماید و تمام نواہی گیتی نبوغ خود را خود بمعرض ظہور و بروز گذارند و با زار خود را خود گرم نمودہ اند و طالبین را خود بسوی خود رہودہ اند .

را برتفرست بدون اینکه ہدفی داشتہ باشد باطراف توجہ میکند در د و مدرسہ اسم نویسی کرد و بعد از چندی از ہرد و انہا چشم میپوشد گاہی بفلاحت میپرد از د و زمانی شغل تحلیم و تربیت را اختیار

میکنند و هنگامی راننده کشتی میشود یعنی فکر نامحدود  
 نمیتواند در مکان مخصوص محدود شود و آنچه که  
 قدرت ارادی او را بتخلیل میبرند از نظر دور میکند  
 در انگلستان که مملکت غربت است اشعارش برای  
 اولین بار تنظیم میگردد . کسیکه با فکر سطحی  
 بخواهد زندگی گانی شخص مذکور را مطالعه کند میگوید  
 که در آن اولیه حیاتش بی نتیجه بوده است اما  
 بعکس کسیکه دارای هوش خود ادا است در مییابد  
 که او در ابتدای حیاتش در صدد بود تا است تا در چه  
 کند و بان وسیله احساسات جلیلی خود را بعرصه  
 سپهر بیاورد . . . . . انتخاب موضوع کار برای  
 آنها که وارد مرحله زندگی میشوند اهمیت شایانیرا  
 در است اگر این اصل مهم رعایت شود کمک قابل  
 دیگری بتمایلات طبیعی و هدف اساسی آنها خواهد  
 گردید . با اندکی هوش میتوانیم تشخیص دهیم  
 که چه رشته ای را برای اظهار احساسات درونی  
 خویش انتخاب نمائیم هرگاه بکاری روپوش شویم  
 که با سلیقه فطری ما توافق ندارد باید دست از آن  
 بکشیم تا بسبب مقصود دلالت شویم .  
 در موقعی مخصوص شخصی میتواند تمیز دهند  
 با چه کاری طبیعت او را موافقت پیموده و در چه  
 کاری ضمیرش با او سر مخالفت دارد در همچو زمانی  
 باید بتخلیل نفس خود پرد ازم . هر یک از ما در  
 بعضی موارد بدون آنکه زحمتی بخویش بد هیسم  
 پیشرفت حاصل میکنیم و بسوی کمال میرویم ولی اصولا  
 باید توای خویش را در نظر بگیریم و وقت خود را فراموش  
 کنیم و فقط به امور مستعمل را چون گل رخسار از چشم

در همین اینجا است که فطرت انسان حکم میکند و میگوید  
 بدون وقت در رفت پیشرفت نکنیم و باید کی مطالعه  
 طبیعت سرکش خود را مطیع ساخته و موفقیت اتیه  
 خود را تامین و تضمین نمائیم . نکته بسیار مهم این  
 است که باید بین ارزش و هدف فرق گذاشت و آنها را از  
 هم تمیز داد یعنی اگر کسی برای خود هدفی برگزیند  
 تمام هم خود را بر آن برسد و آن خواهد نمود اما در  
 ارزشی تنها نه فعالیت وجود دارد و نه اقدام موثری  
 در انجامش میشود همه کس ممکن است دارای ارزش  
 باشند ولی عقب بمانند ولی کسیکه برای خود نقطه  
 نظر گاهی تعیین نمود و شروع با اقدام کرده خود را  
 مسئول انجام و اجرای آن میداند پس در این گپرو  
 در اگر کسی را هر با زدید و فرصت را ملاحظه کرد باید  
 اولاً هدف خود را برگزیند و آن باید بنحوی باشد  
 که ترقی و تعالی در آن منظور شده باشد ثانیاً همین  
 هدف را باید منظور نظر خویش در زندگی دانسته و  
 انرا محرک تمام اقدامات در جمیع امور بدانند لایم  
 نیست که انسان موضوعی را انتخاب کند که کلیه مراحل  
 انرا بتصور بیاورد و بر او واضح باشد که بچه چیز در آن  
 احتیاج پیدا میکند بلکه هر چه فیرا میتواند بامد آه  
 برگزیند و در اقدامات روزانه خود انرا در نظر داشته و  
 برای نیل بان بتلاش مشغول گردد در اینحال  
 میتواند طرق موثری در اکمال ان ایجاد نماید و این  
 سرست که هر مشکلی را انسان نموده و بانسان قدرت  
 توفیق بر هر امر شواری خواهد داد کسیکه نتواند  
 فطرت خود را برای توسعه طریق عمل و وصول بمقصود  
 بکار برد شخصیت درونی خودش را که بهترین وسیله

انجام امور است انکار کرد ما است .

محیطیکه دران زندگی میکنیم واجتماعیکه باان تماس داریم برای ما بسیار خطرناک میباشد زیرا بدون انکمتوجه باشیم بسوی هزارها کار بیفایده و ریسپار شده و همچو گمان میکنیم که بفعالیت جلو میرویم در صورتیکه به هیچکاری نپرداخته ایم بسیاری هستند که دارای زندگانی متوازی هستند و مخارج زندگیشان بطرز معینی بدستشان میرسد اینها بجای اینکه از این اسایش فکری استفاده کنند ایام را بیظالت وتوجه بکارهای ناقابل ضایع می کنند باعجله تمام باطراپ میروند و در حقیقت جسز اتلاف وقت مقصدی ندارند وغالبا میگویند که وقتشان بسیار تنگ است لهذا بهیچ جان نخواهند رسید و فرصت گرانبهایشان از دست رفته است .

کسیکه طالب خوشوقتی وشادمانی خویش است باید بدون فوت وقت وباکمال بیباکی پیش برود هرچیز که او را در رسیدنش مانعست انرا با اراده قوی از پیش بردارد امور جزئی را از اصول کار تشخیص دهد و آنچه که شایسته است بان بپردازد . . . . .

جوانهایی هستند که بسیار بلند پروازند نقش بسیار مهمی کشیده میگویند قریبا بانجام ان اقدام خواهند کرد ولی در همان ان یابند از چند روزی از گرفتاری های زیاد شکایت کرده و از نیل بمقصدیکه چند روز پیش برای خود در نظر گرفته بودند دست می کشند و با این وضع پیش میروند تا بدوران عمرشان خاتمه

دادن میشود . هنگامیکه جوانند خود را بپوشانند و بخوش میدانند و بعد از آنکه روزگار بهار زندگی را

انرا باخزان پیری کشاند همه میفهمند که بسرای هیچ کاری ارزش نداشتند وشاید هنوز هم بخوانند کارها را بوعده انجام دهند شخص دانشمندی میگوید نصیحت من بجوانان این است که قوای خود را برای موضوع بخصوص تمرکز دهند . . . . .  
۰۰۰ . دوینگ فومیگوید : " ایجاد ترکیبی از خیال و اراده است خیال نقشه را طرح میکند اراده تنها قوه ایست که ان نقشه را اجرا میکند و باکمال ان اقدام مینماید " نا بزه کسی است که هدفش را خودش برگزیند و بسوی ان با اراده انین قدم پیش نهد در صورت برخورد با موانع بر انها فائق میشود بجیزی نمیپردازد که احساسات او را تیره نموده از کارش باز دارد هرکس میتواند در سبیلی پیشرفت کند که احساساتش بان توافق داشته و انرا ایجاد کرده باشد در اینحال هرکس قادر است بالنسبه بخویش از نبوغی که افریدگار در آنها سرشته است در سبیل مقصود استفاده کند .

باید دائما " بیک هدف متوجه باشیم وقوای خود را در موضوعی تمرکز دهیم که اعظم ازان باشد که بمورد عرض در آید . هیچ شک نیست که نتوانیم بمره اقدامات خود در زندگانی کوتاه برسیم هرقد میرا که در طریق مقصود بر میداریم خود نشانهای از نیل بمقصد است و بنفس خود بما میگوید که داخل در مقصود خویش هستیم و برای تفهم بیشتر ازان تلاش و کوشش مینمائیم . انتهی

(کتابخانه ملی در ایام ذیل مفتوح است)  
دوشنبه ۴ تا ۸ بعد از ظم  
چهارشنبه ۱۱  
جمعه ۸ صبح تا ظهر



قسمت استاد لاسی

بقلم آقای اشراق خاوری

نهندگ آتش

بقیمت شماره قبل :

( قسمت دوم از استان اول )

۱- اسرار

شیخ قفقازیس از سخرب بسیار کماز مسائل مختلفه بر فتاوی متفاوته بمیان آورد ناگهان بصرای کر بلا نویز نمود و با اصطلاح بروضه خوانی پرداخت و استناد شهادت علی اکبر را در رکبلا پیش کشید و اورا حیوان هیجده ساله نامید و چند ان در روز و گزاف به سبب یافت که طاقتش نماند مریدان صد ایگره و ناله بلند کردند و برای دخول در بهشت و امرزش گناهان نصره میکشیدند و فریادها میزدند پیر بجوان نگرستند فرمود استان شیخ قفقاز را شنیدید و روش مریدان را دیدید اولی اکبر هیجده ساله نبوده بلکه ۲۵ ساله بود که در رکبلا شهید شد اساسا حسین بن علی ابن ابیطالب ملقب بسید الشهدا که در رکبلا در سنه ۶۰ هجری بشهادت رسید سه پسر داشته که هر سه را علی نام بود اولی علی اکبر بود که در سال گذشته شدن خلیفه سوم عثمان عفان در مدینه بدنیا آمد یعنی سال ۳۵ هجری و وی علی اوسط بود که سه سال بعد یعنی در سنه ۳۸ هجری بدنیا آمد و در رکبلا ۲۲ سال داشت و شهید نشد و ملقب بزین العابدین است سوی علی اصغر بود که در رکبلا بمطابق نقل جرجی زیدان در کتاب غاده کر بلا که از حلقهات تواریخ اسلام است یکساله بود ما سکه شهید شده و انگهی تمام آنچه گفت و شنیدید عاری از صحت و تماما مجعول است که بر سر رتلقین شده است کتبی ( ۲۱ )

سخنانی عجیب است و وقایعی قریبها آنکه تمامش واقع از صبح تا ظهر بود ولی انوقایع را اگر بخواهم بگویم بدو چونکه در تواریخ نوشته اند واقع شده الا اقل چند روز باید طول بکشد از اینجه تملا آقای دریندی در کتاب اسرار الشهادت خود از صبح تا ظهر روزها <sup>شورا</sup> در هم محرم را میگوید هفتاد و دو ساعت طول کشید و برای هر یک از هفتاد و دو نفر شهید یک ساعت وقت قائل شده است ( هذا مبلغهم من العلم ) از این گذشته این مریدان بینوا خیال میکنند که با گریه و ناله و یا تظاهر بگریه هر گناهی کرده و بکنند مغذوب است مثلا مال مردم میخورند انیت میکنند حرام میوززند و ۰۰۰ و میگویند یکقطره اشک هممان گریه را میشود علمای نادان باینگونه اوام این بیچارگان را پایست کرده اند و از ترقی و تمالی فکری بازداشتند بعضی با سمر روضه خوان و بعضی با سب جان شین پیغمبر برخی با سب سید اولاد پیغمبر مرد مرا قریب داده و استفاد میکنند روضه خوانها هزارک روغ و راست بهم بافته و تحویل مردم میدهند حال به بینیم چرا این گروه را روضه خوان میگویند یکی از علمای اسلام موسوم بملا حسین کاشفی در سابق ایام کتابی در وقایع کر بلا با سمر روضه قال شهیدان تا لیکرد که شیعیان در حلقه ماتم خود که برای ذکر مصیبات سید الشهدا منعقد میساختند از روی ان کتاب می خوانند و متد رجا خوانند و کتاب روضه قال شهید امحد و در ( ۲۱ ) در اشخاص معین شده و جمعی کسب و کار خود را این

سال اول

آهنگ بدیع

شماره شانزدهم

قرار دادند و کم بروضا لشهنا خوان و اخیرا بروضا  
 خوان معروفند حال جانشینان پیغمبر هم که  
 معلومست نمونه انرا در مقابل خود میبینید اما سید  
 اولاد پیغمبر نورش <sup>بیشتر است</sup> سید شدن در  
 ایران کار اسما نیست انسان میتواند بواسطه خوابی  
 که ببیند فوراً خود را سید یعنی از اولاد پیغمبر معرفی  
 کند و باینواسطه احترام و نفوذی در بین سایرین  
 پیدا نماید سیادت مایه ندارد فقط يك قطعه شمال  
 سبز یا سیاه است که در سر یا کمر بپندند دیگر هر چه  
 میخواهند باشد باشد تقوی وزهد و خشیت الله و امانت  
 و عفت و علم و دانش و سایر صفات را قیام با از شرط و  
 لوازم سیادت نیست بعضی مردم هستند که اصلاً  
 خواب میبینند و سید میشوند که در کار دلشان میخو  
 بکنند مال مردم خوری شرابخواری نهب و تاراج  
 در ائی مردم خیانت بناموس مردم و هزاران  
 صفات حیوانیت از لوازم ضروریه سیادت است تعجب  
 اینجا است که مردم هم اعمال رذیله ساد اترامی  
 بینند و با زانهارا اقا و مولای خود میدانند و ستانرا  
 میبوسند زانوشانرا میبوسند و موسم خرشانرا میبوسند  
 براهرای اینکه اقا خواب دیده و سید شده با آنکه  
 در ف مطابق شرع اسلام صرف انتساب پیغمبر  
 نجی نیست آنچه لازمه نجات است تقوی است  
 در قرآن میفرماید ان اکرمک عند الله اتقیکم و در حدیث  
 صحیح منسوب بحضرت زین العابدین وارد شده  
 که فرمود "الجنه لمن اطاع الله ولو کان غلاماً حبشياً  
 و النار لمن عصی الله ولو کان سیداً قرشياً" در هیچ  
 دودی صرف انتساب بمقامات مقدسه و اقرار بلسان

سبب نجات نبوده فی المثل در توراة خداوند بیه  
 منی اسرائیل وعده داده که در هر صورت مخالفت  
 احکام الهی غضب خدا بر آنها نازل خواهد شد و در  
 صورت عمل با احکام برکت الهیه بر آنان نزول خواهد  
 نمود فصل بیست و هشتم سفره یادیم نبی تثبیه را  
 بخوانید و نیز فصل بیست و سوم همین سفره و نیز فصل  
 بیست و ششم سفره و با تریا با وقت مطالعه فرمائید که  
 مدعای ما را شاهدی امین و گواهی صادق و مبین است  
 کشیشان مسیحی میگویند که صرف اقرار بمسیح علیینه  
 السلام سبب نجات است و آنحضرت خود را فدای خطا  
 کاران فرمود تا اقل از اینکه نصوص صریحه انجیل جلیل  
 نجات را در متابعت احکام پس از اقرار و اعتراف بحقانیت  
 مظهر امر مقرر فرموده و میفرماید ایمان بدون عمل  
 سبب نجات نیست زیرا شیاطین هم دارای ایمان  
 هستند ولی عمل ندارند و از این قبیل مطالب بسیار  
 فرموده اگر رساله برومیان آیه سیزدهم از باب دوم را  
 بخوانیم میبینیم نوشته "شنوندگان شریعت در حضور  
 خدا عادل نیستند بلکه کنندگان شریعت عادل  
 شمرده خواهند شد" برای تأیید و تأکید این  
 مطلب بمواضع ذیل از رسائل انجیل باید مراجعه  
 کرد تا بدرجه غفلت و عدم اطلاع و گزارش گویی کشیشان  
 مسیحی پی برد از جمله انجیل یوحنا ف ۴ او ۱۵ و ۲۱  
 و رساله برومیان ف ۱۹ و ۵ و غیره در تمام این مواضع  
 صریحاً و بیلا تأویل ایمان بی عمل را ناقص خوانده و  
 فرموده اند سبب نجات نیست. ناتمام  
 بقیه حاشیه شماره قبل: نقل شده که در نسخه خطی  
 دیوان قاضی عنوان قصیده مزبور این بود که مردم  
 و وصف سید باب حاشیه ۱ ص ۲۵۸ تاریخ نیبیل

عبدالرحمن بن محمد





سال اول شهرالقدره ۰۳ بدیع ۱۳ ابانماه ۱۳۲۵ شماره هفدهم

(( آهنگ بدیع قبل ازانتشار بتصویب محفل مقدم ))

(( روحانی طهران میرسد ))

آهنگ بدیع		
ازانتشارات کمیسیون نشریه لجنه جوانان بهائی طهران (وجماشتران)		
سالیانه	۹ شماره	۲۰ ریال
دوماهه	۱۰ شماره	۹۰ ریال
پنجاهه	۵ شماره	۴۵ ریال
(آدرس دفتر مجله)		
حضوره القدره ملی دفتر لجنه جوانان بهائی طهران		

#### قابل توجه

تقریباً و هزار جلد کتب غیر امری سود مند و تمساح  
کتب امری ( آنچه تاکنون بچاپ رسیده ) در  
کتابخانه ملی موجود و برای مطالعه در اختیار  
جوانان و احبای عزیز گذاشته میشود . در اوقات  
دیل مراجعه فرمائید :  
جمعه و یکشنبه ساعت ۸ / ۵ صبح الی ۱۲  
دوشنبه و چهارشنبه ۷ بعد از ظهر  
پنجشنبه ۳ بعد از ظهر

#### جناب آقای م - ی - الف

مقاله انجناب تحت عنوان "استراحت" واصل  
گردید و نهایت تشکر حاصل شد مکتب منی است اسم  
صریح خود را بضمیمه د و مقاله دیگر " خواب " و  
آینده جوانان بهائی بدین کمیسیون ارسال  
فرمائید تا درباره هر سه آنها تصمیم مقتضی  
اتخاذ گردد . ( آهنگ بدیع )

مهرست مندرجات

۱ - تشکیلات امروزی دیانت بهائی	صفحه ۳ و ۴ و ۵	بقلم هراس هلی ترجمه آقای ابوالقاسم فیضی
۲ - مسرهارالد ثیلاندر	۷ و ۶	بقلم ویلی فرنج ترجمه آقای ابوالقاسم فیضی
۳ - حضرت عبدالبهادر امریکا بقلم دکتر ضیاء بغدادی جناب مشکین قلم	۷	نقل از تذکره الوفاء
۴ - ادبیات	۸	از اشعار جناب نیرسدهی
۵ - اخبار	۹ و ۱۰	
۶ - صلح	۱۲ و ۱۳ و ۱۴	بقلم آقای سیروس ارجمند
۷ - راجع بعقیده تولستوی نویسنده معروف روسی نسبت با مری بهائی	۱۵ و ۱۶ و ۱۷	بقلم میسر مارثاروت نقل از کتاب عالم بهائی جلد خاص
۸ - روح الله	۱۸	بقلم آقای روحی ارباب
۹ - نهنگ اتشی	۱۹ و ۲۰	بقلم آقای اشراق خاوری

شهرالقدرة من سنة الجاد من الواحد									
تقوم آهنگ بدیع الساد من من كلشینی الاول ۰۳ ابدیع									
ایستم هفته	شهرالقدرة	آبان ۱۲۵	ذیحجه نوامبر ۱۲۶	ایام هفته	شهرالقدرة	آبان ۱۲۵	ذیحجه نوامبر ۱۲۶	شهرالقدرة	آبان ۱۲۵
دوشنبه	بها	۱	۹	پنجشنبه شیشه	۱۱	۲۳	۱۶	۱۴	۱۴
سه شنبه	جلال	۲	۱۰	جمعه علم	۱۲	۲۴	۱۷	۱۵	۱۵
چهارشنبه	جمال	۳	۱۱	شنبه قدرت	۱۳	۲۵	۱۸	۱۶	۱۶
پنجشنبه	عظمة	۴	۱۲	یکشنبه قول	۱۴	۲۶	۱۹	۱۷	۱۷
جمعه	نور	۵	۱۳	دوشنبه اسما	۱۵	۲۷	۲۰	۱۸	۱۸
شنبه	رحمة	۶	۱۴	سه شنبه شرف	۱۶	۲۸	۲۱	۱۹	۱۹
یکشنبه	کلمات	۷	۱۵	چهارشنبه ملط	۱۷	۲۹	۲۲	۲۰	۲۰
دوشنبه	کمال	۸	۱۶	پنجشنبه ملک	۱۸	۳۰	۲۳	۲۱	۲۱
سه شنبه	اسماء	۹	۱۷	جمعه علاء	۱۹	آذر	۲۴	۲۲	۲۲
چهارشنبه	عزة	۱۰	۱۸				۲۵	۲۲	۲۲

# نگارگری و ریاست بهائی

تا بحال رسم چنین بود که مظهر و تشکیلات در ادیان  
 علت قطع عوالم روحانیه بوده یعنی هر وقت تشکیلات  
 در دنیای آنها با عرصه وجود میگذاشتند سرچشمه  
 حقیقت و روحانیت و صفای جریان با زافتاده و تاسیسات  
 و ادارات جانشین دنیانت گشته با آنکه در هر شریعتی  
 اساس تشکیلات چنان بود که آلتی گردند تا حقیقت  
 روحانیت و خلوص عقیدت بتوسط آنها بکار افتاده  
 موجب منافع کثیره شوند ولی متاسفانه در هر دوری  
 انرا وسیله انشعاب بعد اهب قرار داده و چنان  
 مختلف میشدند که هرگز نمیشد بین آنها روابط اساسی  
 صالح و اشتی ایجاد کرد. شارع هیچ دنیانتی اصول  
 و قوانینی که کارگاه تشکیلات را اداره نماید مصرحاً و  
 سوگند ابیان نفرمود ولی در این عصر حاضر داشتند  
 چنین قواعد و تعالیمی از لوازم ضروری بشمار میرفت  
 در دنیانت بهائی اصول تشکیلات عالم بواسطه  
 حضرت بهاء الله بیان و در مکاتیب حضرت عبدالبها  
 و مخصوصاً در الواح و صایات تبیین و تشریح گشته  
 مقصد اولیه این تشکیلات ایجاد اتحاد حقیقی  
 دائمی در بین اجناس و نژاد و طبقات و خصائل  
 و عادات موروثیه متنوعه انسانیست. این وقت  
 کامل در تشکیلات عالمگیر بهائی و از روی انضمام  
 تحقیق در باره اصول و مواد ان بهتر کس مبرهن و  
 مشهود خواهد ساخت که تا چه حد کمالی این تشکیلات  
 تشکیلات متناسب باری تعالیم حضرت بهاء الله  
 ایجاد شده باینحویکه علناً و باطناً و روحاً و ظاهر

میسازند خاصیت ممتاز اصول تشکیلات بهائی علم  
 تشریح مساعی است و وسائل میباشند که علاوه  
 عملاً انسان را بمقامی عالیه تر از اخلاق و صفات حسنه  
 ارتقا میبخشد. در تصادفات و انقلابات و تشویشهای  
 تعصبانی و فتره شریعت بهائی بیطرف بوده و  
 با کمال صمیمیت اساسهای راطنی مینماید که ان  
 اختلافات منجر بصلح و اشتی گردد در روابط  
 حکومت و ارتباط بین المللی دنیانت بهائی ابتدا  
 داخل مقاصد سیاسی آنها نگشتند و جمیع حکومتها  
 مطیع و منقاد میباشند البته متفرسین و متحقیقین  
 این نکته را از نظر محو نمیکنند که حضرت بهاء الله  
 یگانه پیامبر الهیست که اطاعت حکومت عادلانه را  
 جزا و امر و روحانیه مسلمه خود قرار داده است.  
 در این مقاله مختصر روی سخن فقط بانفوسی است  
 که من بدین امر گشته اند و قصد عمده از نگارش  
 این سطور آنست که احباب بیشتر با اساسهای متین  
 این موسسات آشنا گردند. تا موقعیکه شخصی  
 ادعان بر حقانیت ننموده و با اصول عالیه روحانیت  
 این دنیانت پی نبرد و از روی صمیمیت واقف  
 و عاشقانه حاضر برای خدمت و تشریح مساعی  
 نشده جنبه تشکیلات امری برایش چند ان معنی  
 و جلوه ندارد. در زمان صدور حضرت عبدالبها  
 تشکیلات امریه کاملاً تبیین گشته ولی تا سی  
 کامل نیافته بود این وظیفه عمده را حضرت عبدالبها  
 بهر عمده حضرت شوقی افندی گذاردند که بسمت





باشند عملاً بر روی دیگران میبندند و اگر هم فکرشان چنین نباشد رسماً سایرین را بخود راه نمیدهند و ولی دیانت بهائی در عمارا بوجه جمیع ارواح خالصه مفتوح داشته و همواره راغوش خود بکمال محبت میپذیرد در هر جمعیتی یکنوع طریقه حدود و امتیاز مرسوم است در دیانت این حدود بواسطه اساس نای تاریخی گذارده میشود. در سیاست فرق و احزابند. در اقتصاد تسلط و فرقه و در علوم و صنایع منوط بترتیب مخصوص یا عملیات و پالاستند میباشند در تمام این مواضع هر چه انتخاب محسوس تر باشد احزاب قویتر گردند ولی چنین وضعیتی ابداع در دیانت بهائی موجود نیست ولی با وجود این امر الله با آن روح ترقی و تکامل در خصوص عده پیروان نمودن رجی دارد مردم عادت بجدت و انشعاب در جمیع امور دارند و تمام قوانین و قرارداد عای مصوبه قسمتهای مهم و موسسین این جدائیها میباشند. دخول در دیانت بهائی یعنی پشت پازدن و رها کردن این عادات و قیودات و البته یکمرتبه ترك جمیع این حالات و کیفیات را نمودن و همه چیز را بکنار گذاشتن کار است بیس در شواروبرای واردین و مبتدیان امتحان نیست سخت و مرحلهایست پرنج زیرا آن حس شخصیت و خود خواعی رو بر می شود با عشق و محبت عمومی علما بایستد. اشخاص بیسواد معاشر گردند اغنیان با فقرایا میزند سفیدها با سیاهها و متصوفه و ادبا عیسویها با یهودیها و زردشتیها با مسلمانان کل با جمیع قیود قدیم را بر هم ریخته با نام معا

و مجالس و مشاور و رفیق و صاحب صمیمی واقعی گردند و صمیمیت را بر اساس محبت عمومی قراردادند امتیازات قدیمه و جدائیهای مدیده را بالکل محو و فراموش نمائیم. برای گذشتن از چنین امتحان سختی و مرحله پردرد ورنجی پاداشهای عالییه مقرر گشته در دست دقت فرمائید اگر صنایع و علوم منظورشان جهان بشریت نگردد کل عقیم و بی نتیجه شوند و فلسفا اگر محدود باشد وسعت نظر که مقصد اصلید است از آن رخت بریند و سیاست و مذهب اگر احتیاجات عمومی عالم انسان را رفع ننماید هرگز مرام واقعی و مقصد حقیقی خود نا نمیشوند. طبیعت انسانی انطور که باید هنوز شناخته نشده زیرا تا بحال در فکر و احساس و اخلا محدود و مخصوص بود مایم نفس محدودیت موجب و موجود قوانین انشعاب و تحریم است ولی عشق و توکل بخداوند خوفنازائل میسازد و زاله ترس از قلوب قواراد بوجود بظهور میرساند و چون افراد با عشق و محبت روحانیه با سایرین معاشر گردند آن قوا با اعتزاز آمدن بروزات عجیبه بمنصه ظهور خواهند رسید در این عصر جامعه بهائی بهترین محل تجربه روحانی انسانی است البته جریان این تخییر و تبدیل در ابتدا بسیار بطئی است ولی رفته رفته قوا جمع شده تمرکز یافته و چون افراد پس بقوای مکتونه روحانیه خود بردند کل وحدت عالم انسانی بسرعت شکفته میشود. در محل بهائیکه جامعه کوچک است و نسبت بمجسامع شهرهای بزرگ و هر جمعیت ضعیف میباشد (بقیه در صفحه ۱۱۵)

بقلم ویلیام فرنیچ  
از کتاب عالم بهائی

## مستترالد سیلا

ترجمه آقای  
ابوالقاسم فیضی

در مدت اقامت در شهر استهکلم بملاقات پرقیمت  
و غیر منتظر و معلول از سرور میس مارثاروت مبلغه شهپیره  
ناطقه امر بهائی نائل شدیم و ایشان وسیله شدند که  
بدیداریکی از نوایخ ادبی انگشور موفق گشتیم چون  
این مرد اقدامات بسیاری برای رفاه و سعادت  
نابینایان نموده است میسر روٹ بخوبی میدانست  
که با او در بسیاری از عقاید و آراء سهیم و شریک  
میبودیم بنا بر این در ساعت معین ایشان و خانم  
محترمشان برای ملاقات ما بهمانخانه آمدند .

اگر در این مختصر از نواقص جسمانی این مرد بزرگ  
ذکر میشود برای نشان دادن قدرت و سلطه روحانی  
ایشانست که در خدمات و اقدامات عظیمه خود  
نسبت بجامعه بشری بکار میبرد این مرد بکل از قوه  
بینائی محروم است و از هر دو دست افلیح و بگفته  
دیگران بکمک مانشینی مخصوص گوشر میدهد چون  
زبان انگلیسی نمیدانست اسپرانتو وسیله صحبت  
ما شد مطالب بسیار با بخاطر می گفتیم و او بشوهرش  
تلقین میکرد خانم نیز نزد یک است بکلی از بینائی  
محروم گردید مستر سیلاندر شش زبان بخوبی میداند

و با کمال تواضع با انگلیزی جواب مطالب ما را میداد  
معلومست که صحبت مادر باره دیانت بهائی بسود  
میس مارثاروت کتابچهای درباره دیانت بهائی برای  
او فرستاده و بدینوسیله در همانوقت برای اولین  
مرتبه مانوس با مطالب این امر گشتماست .

بقدری بواسطه روح تعالیم و اصول مجذوب دنیا

بهائی شد بود که میگفت (این دیانت حیاتی  
است که برشالوده اعمال بناگشته صرف قول نیست  
همین شخصان کتابچه را برای کورها با ترتیب  
(برای) بزبان اسپرانتو ترجمه نموده است  
یک نسخه از آنرا برای هر یک از مشترکین مجلات  
مختلفه ای که انتشار میدهند فرستاد و شماره بسیاری  
از آنرا برای دکتر اخذ در پراها ارسال داشت .

علاوه بر اینکه در آلسن مختلفه استاد است این  
شخص بزرگوار مدیر و موسس چند مجله است این  
مجلات نشان میدهند که چقدر او برای عالم  
انسانی خدمت میکند و بکنفرانس مطالب  
میخواند و او کار خود را انجام میدهد در اداره اثر  
سه نفر کارگردارد که در نظر کورند و بکنفرینا .

یکی از مجلاتش در ۹۵۰ نسخه چاپ میشود و  
عنوانش مجله هفتگی کورها است او بنفسه تمام  
مطالب را انتخاب میکند و برای این مجله مینویسد  
بیانند از سرور بود که میس هلن کلرا از تعالیم بهائی  
اطلاع یافته است و با کمال مسرت کتب بهائی که  
بترتیب (برای) نشر یافته دریافت و مطالعه  
مینماید . مجله دیگری بزبان سوئدی انتشار میدهند  
که در آنرا بر اساس آزادی افکار شرح مینمایسد  
عده مشترکین آن ۷۶۵ نفر میباشد مجله هفتگی  
دیگری دارد که بزبان اسپرانتو منتشر میشود مجله  
دیگرش هزار خواننده دارد و یک روزنامه سوئدی  
برای کورها چاپ میکند و در روز مجله دیگری بطبع

میرساند ۱۰ اینمرد عجیب سه مجله دیگر نیز بسازد  
اسپانیولی و ایرلندی و بلغاری بشنویید صد و علاوه  
بر آمد اینها مجله ایست مخصوص زنان که بزبان  
سوئدی با ترتیب (برای) توزیع میگردد و در حدود  
۳۵۰ نسخه در ماه بطبع میرسد عکس این دو  
عزیزه هرگز نمیتواند جذبه داخلی و محبت قلبی  
و نور جبین ایشانرا که نمونه روشنائی باطن و بصیرت  
کاملشان میباشد نشانسد .

بهائی اطلاع بندد ر اینوقت بود که کاملاً بخاطر  
آمد چگونه مختصراً اقدام مادر باره تبدیل کتب امری  
بترتیب (برای) ناپینایان اثر خود را میبخشد بلا  
کمال شغف بایشان قول دادیم که بزودی نتایج  
مساعی لجنه جدید محفل ملی امریکارا بنسجام  
(لجنه انتشار کتب بزبان برای) ایشان ارسال  
خواهیم داشت و با و گفتیم که شرح این ملاقات  
در مجله بهائی درج خواهد شد اینمرد توانا  
بالبخندی ملولاً دسترس جواب داد (چیزی در باره  
من ننویسد - شخص این اهمیت ندارد کار  
است که قابل اهمیت و توجه میباشد).

در انتهای این ملاقات پرتائیراقای محترم ابراز  
کردند که خیلی مایل و شایقند بیشتر راجع بتعالیم

(۱) برای ترتیبی است که کاغذ را با شکل متنوعه سوراخ مینماید و هر شکلی نمونه یکی از حروف می  
باشد که چون پہلی یکدیگر قرار گرفت کلمات و عبارات تشکیل میشود و این ترتیب برای کورها است  
که با انگشت برآمدگیهای روی کاغذ را احساس کرده کلمات را میخوانند . هزینه برای ترتیب مخصوصی دارد

( حضرت عبد البهاء را میکا )

بفلم در کتربیا بغدادی

شبیکه حضرت عبد البهائمیخواستند از احبابی و اشنگتن خدا حافظی فرموده فرد اعازم کردند فرمودند  
چند رمیل داشتیم که یکی از قالیچه های همرا بود و رئیس مجمع صلح عمومی یادگار میباید هم کسر عرض کرد که  
یکشنبه ممکن نیست کسی بنیویورک رفته مراجعت کند زیرا فردا ساعت ده بنا است حرکت کنیم بعد هیگل  
مبارک توجه اینعبید گشته فرمودند ما توجه میگوئی عرض کردم قربان محضر خاطر حضرت مولی از اقدام  
بهبیج امری بیم ندارم فی الفور کلید اطاق را بمن مرحمت کرد فرمودند بزود اطاق من یک قالیچه بیا و رخصه  
پشت پناهت . از آنجا کالسگهای کرایه کردم تا بایستگاه رسیدم وقتی وارد شدیم فهیچ ماشین سفری برای  
نیویورک موجود نیست ولی یک ماشین باری همانوقت حرکت کرد فی الفور ما این دو وید و تا فوده داشتیم سرعت  
ده ویدم و دستمرا با ماشین رسانیدیم ماشین بکمال سرعت حرکت میکرد ولی بهر نحو بود خود را بالا کشیده و  
الحمد لله که اتفاقی نیفتاد نفس زنان بودم که میزآمد و بمن اعتراض کرد گفت در ایستگاه دیگرباید پیاده  
بشوی دست در جیب بوده کارت شخصی خود را با و ارائه داد و گفتم کار رفتی داشتیم وقتی کارت را دید گفت  
ما شما در کتربستید عیبی ندارد خوشبختانه از من دیگر پرسید که کار رفتی چه بوده . و بعد از نصف شب  
با طاق حضرت عبد البهائ رسیدم و خانم اطاق را بیدار کردم و هر چه صرا کردند گفت قیقا یا مستراحت کرده  
و چیزی تناول نمایم قبول نکرد بیک قالیچه ایستی انتخاب و بعجله خود را بایستگاه را ما هن رسانیدم اولین  
ترن صبح را سوار شدیم ساعت نیمصبح بنزد یکی دریا چمر رسیدیم یکساعت پیشتر وقت نداشتم و از دریا چه تا محل  
اقامت حضرت عبد البهائ خیلی راه بود هر چه اطراف نگاه کردم در شگفتی بودم بالاخر صیبت رسید چون غلام  
پست پیاده شد که کیسه های پستی را تحویل دادند بیا کتبی را باز میکرد داخل کالسگها و شد وقتی برگشت و  
مرا انجامید خود را گم نکردم ولی خیلی لحظه سخت و موقعیت با ریکی بود با و گفتم من بندد حضرت عبد البهائ  
درستم ما او را سلطان روحانی خود میدانیم و این قالیچه ایاید ببرم کمترین مجمع صلح عمومی مرحمت فرمایند اگر  
چنانچه غیر خلاف قانون میدانید و میخواهید مرتکب خطائی نشدند بیا شید ما را سبها را خود بدست گرفته  
خود کالسگها را اند و میبرم اگر میخواهی نزد رئیس هست رفتما جاز میگردد ما سبها نمراتیرا بگوید ره حال من  
بایستی زود بروم چقدر رخصت حال شد وقتی انمرد گفت همین ندانم شمارا با خود همرا میبرم دست موقعی  
ار رسیدم که دست رئیس مجمع صلح عمومی در دست مبارک حضرت عبد البهائ بود و میخواهند و داع کنند و ما  
البخندی مخصوصاً لجنه امریکارا رئیس مجمع صلح عمومی مرحمت نمودند که ما در کار نگاهدارد محضر اینک  
انشخردنگاهش بقالیچه افتاد گفت چقدر وقت این قالیچه بیگشتم ما یک قالیچه کاملاً شبیه این داشتیم  
و اثر گرفت و خانم من خیلی محزون بود از این عفتی هر دو مان خیلی مسرور و منتخرم

( مشکین قلم )

( زواجمله مهاجرین و مجاورین و مسجونین بود و قرین بیهیمل در محبة الله از هر نعمتی گذشت  
خطاط شهیر میرعماد ثانی حضرت مشکین قلم و از هر غزنی چشم پوشید راحت و آسایش

است ۰۰۰ در  
ایران سرور  
خطاطان بود  
و معروف در نزد  
بزرگان در طهران  
در نزد وزرا و  
امناء مکانست  
مخصوصاً در  
ویدان موصوفی  
گذاشت و در  
روم شهیر هر  
مرزوبوم بود  
و جمیع  
خطاطان  
خبران از  
مهارت قلم  
او زیرا در  
جمیع خطوط  
ماهر بود  
و در کمالات  
نجفی باهر  
جامع فوائد

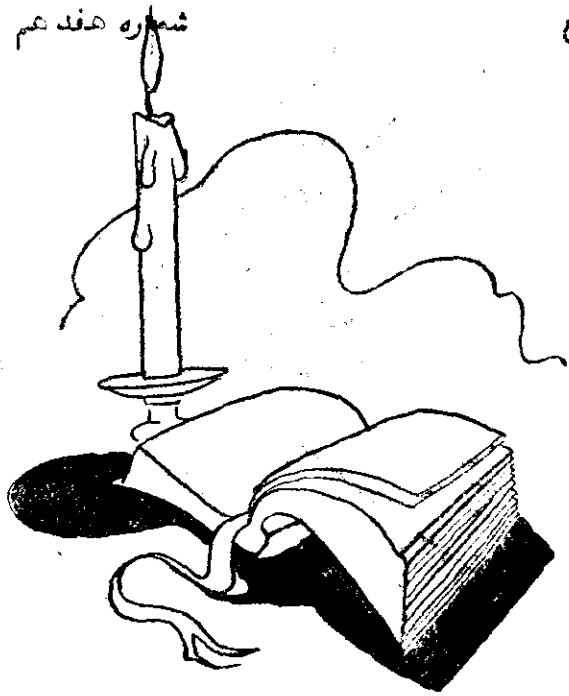


نخواست  
ثروت و آسایش  
نجست باین  
جهان تقیدی  
نداشت و شب  
روزی خویش را  
بیرتبتل و  
تضرع میگماشت  
همیشه بشویش  
بود و در جویش و  
خبر و شر  
محبت مجسم  
بود و روح مصور  
در صدق  
و خلوص  
بینظیر  
بود  
و در صبوری  
سکون  
بیهیمل  
بکلی فانی  
بود و

بود و جمیع خصائل مؤمن و موقن و مطمئن و  
منقطع بود بسیار خوش مشرب و شیرین سخن و  
اخلاق مانند بوستان گلشن ندیم بی نظیر

بنفسر رحمانی باقی ( نقل از کتاب  
تذکره الوفاء )

برای آرد یاد معلومات امری خود از کتاب  
کتابخانه ملی استفاده فرمائید



قصیده ذیل از جناب نیرسده می است :

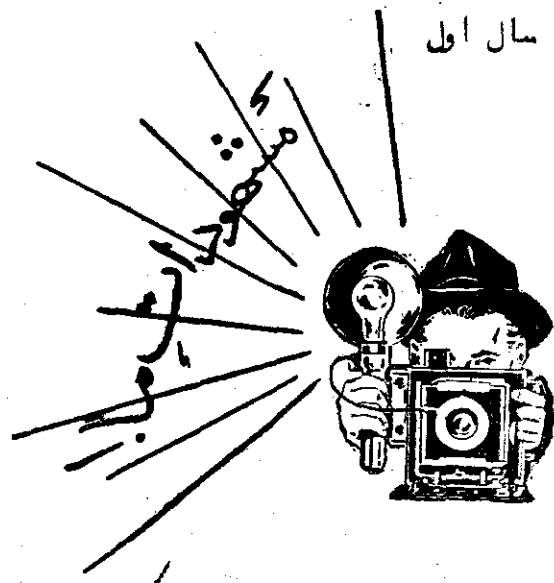
گر بچشم ناتوان باشد هزاران جان مرا  
 ننگه با شد گری باشد قابل جانان مرا  
 تا شدم در کشور جان آشنای کوی او  
 صحبت بیگانگان بردل بود سوهان مرا  
 طره اشفته وموی پریشانتر . مسددام  
 که زغم دارد پریشان گاه سرگردان مرا  
 موی او چون گوی در میدان <sup>عشق</sup> <sub>چوگان</sub> مرا  
 در چنین میدان خوشتر است این گوی <sup>چوگان</sup> <sub>مرا</sub>  
 چونکه میل آن کمان ابرواست برآزار من  
 خوشتر بود بردید ما ز تیر قضا موگان ~~مرا~~  
 ای که گنتی جای درویرانه باشد گنج را  
 کنز مهراوست مخزون در دل ویران مرا  
 اینقدر ریگدشته از سراب در ریای عشق  
 که بود از قطره کمتر لجه و عصیان مرا  
 نیست در دل خوف و بیم از کید شیطان <sup>جیم</sup>  
 زانکه بر اهریمنان بخشد ظفر نردان ~~مرا~~  
 سجن عکا تا مقام عرش رحمانی شده  
 گرد شد دران در افکنده است در ایران مرا  
 چو هریات ربانی کتاب عهد دان  
 جان گروگانست بران عهد وان پیمان مرا  
 بعد سلطان قدم معبود غصن اعظم است  
 بی رضای او عبادت نیست جز عصیان مرا  
 حب اوارد نعیم دلگشایم در جحیم  
 و بر او سازد بهشتستان همه نیران مرا  
 بی حضور او نورش گلشن مرا چون گلخن است  
 بی حریم اقد سر در وزخ بود رضوان مرا

خواستم بر ایگه بند گانش پی بسوم  
 تا ابد انگشت حیرت ماند بردندان مرا  
 یافتم از دفتر توحید شرا تا ارا حسد  
 گشت این برهان قاطع قاطع برهان مرا  
 تا ابد دیگر نرانم نام جنت بنزبان  
 گرد هد برد وزخ آن سلطان جان فرمان  
 ای خدنگ عشق شوهم درد وهم درمان من  
 وای سرشک هجر شوهم زخم وهم درمان  
 خسروا شاه اخیوان والجلالا از کرم  
 گاهگاهی يك نظر کن از ره احسان مرا  
 تو سلیمانی که درایت بود در استین  
 من همان مورم که باشد شبینی طوفان مرا  
 توشه پشاهی که خورشیدت بود در استان  
 من کین عبدم که باشد دره کیوان مرا  
 نیر اتاد ستم از دامان قریش کوه است  
 زاب دیده حسرت دریا بود دامان مرا  
 (استخراج از تذکره شعرای قرن اول بهائسی  
 تالیف جناب نعمت الله دگانی بیضائی)

استاد محمد علی سلما نی و چند رباعی منتخب از  
شعراى مختلفه قرائت شد . سپس آقای مهندس  
شهید زاده بايراد نطق خود راجع بسرگذشت  
زمین پرداختند . در این سخنرانی فرضیات  
علماء راجع بچگونگی پیدایش زمین وادوار چهار  
گانه آن و تقاطع مربوطه به پیدایش حیاط بطرز  
جالب توجهی تشریح شد . سپس توضیحاتی  
در باره قرارداد اجتماعی داده شد و سئوالی  
که راجع بتوزیع رسید به بود جواب داده شد  
جلسه آینده انجمن روز جمعه ۱۷ آبان ساعت  
۵ تشکیل شده و موضوع نطق رادیسو  
اکتیویته است .

مجمع جوانان بهائی طهران

اخیرا کمیسیون مجمع جوانان بهائی طهران بمنظور  
توسعه و پیشرفت مجمع و تشویق جوانان  
بعضویت آن اقدام بتهیه پروگرامی برای  
جلسات منعقد خود در شهرالقدره ۱۰۳  
نموده است و برای هر نوزده روزان مواد مفید  
و جالب توجهی تعیین کرده است و  
بقرار اطلاع در نظر دارد هر نوزده روز یکبار پروگرام  
های ماه های آینده را تهیه و توزیع  
نماید . این پروگرام که در شب ۱۳ آبانماه  
۱۳۲۵ بین حاضرین مجمع توزیع گردید  
شامل مواد مفید و بر منفعتی است که  
دانستن آن برای عموم جوانان بهائی لازم  
است . این اقدام کمیسیون مجمع شایسته  
(۱۰) تقدیر و تحسین است و امید است که با



(( ظلیعه )) نشریه جوانان بهائی شیراز

اخیرا شماره ۱۹ نشریه ظلیعه که توسط لجنه  
جوانان بهائی شیراز منتشر میشود با این کمیسیون  
واصل گردیده است این مجله که مدت چهار  
سال است بهمت جوانان عزیز شیراز انتشار می  
یابد و از این شماره باتصا و پرزیا وارد دوره جدید  
خود میگردد و بنوبه خود مفید و جالب توجه است  
ما این موفقیت بزرگ را بوجوانان بهائی شیراز  
تهنیت گفته امید داریم روز بروز برترقی و توسعه  
این مشروع جلیل بیفزایند . (آهنگ بدیع)

انجمن سخن

اولین جلسه انجمن سخن در سال تشکیلاتی  
جدید روز جمعه ۲۶ مهر در سالن حظیرة القادسی  
تشکیل شد . پس از تلاوت مناجات ناظم جلسه  
تذکراتی راجع بهدف و پروگرام انجمن در سال  
جدید بیان نمودند . یکی از غزلیات جناب

سال اول

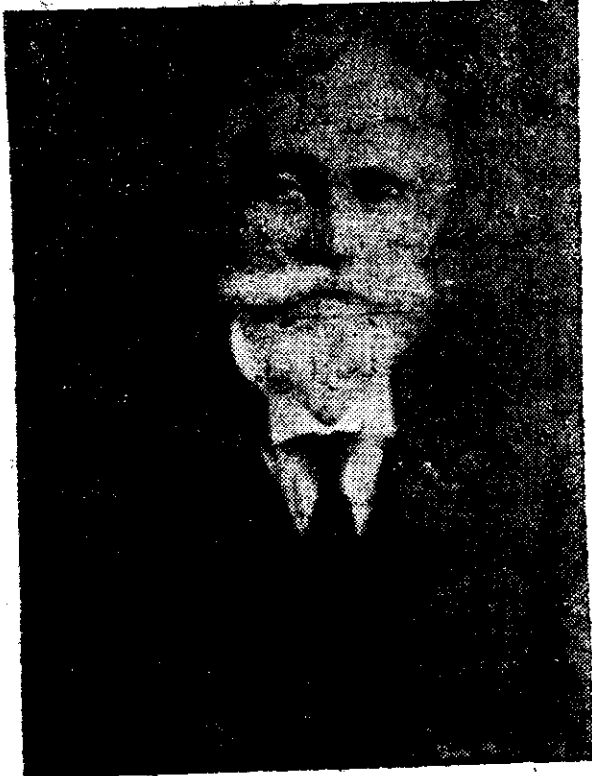
آهنگ بدیع

شماره هفدهم

اقدامات آبیروز بروز توسعه و پیشرفت این مشروع  
جلیل افزوده گردید . عموم اعضای مجمع را  
بشركت در این قبیل مجامع و کنفرانسها دعوت  
مینمائیم .

و پرازنده حضرت بهاء الله که دارای قلبی قوی و  
فکری بلند بود نهایت تاثیر و تاصل . به  
سبب حیات بی آلايش و خدمتات در مراحل  
اولیسه انتشار امر و شركت تاریخسی در  
تاسیس مدرسه تابستانه مزاوارانست  
که در زمیره نفوس برجسته سنین اخیر  
در وه فساد کناری و سنین اولیه دوره تشکیلاتی  
امراهی فراگرد .

صورت تلغراف منیع مبارك مورخ سی ام جولای  
سنه ۱۹۴۶ خطاب بمحفل مقدس روحانی ملی  
بهائیان امریکا و کانادا ( نقل از مجله اخبار  
اسر شماره ششم )



profoundly  
grieve pas-  
sing dearly  
beloved, gre-  
at - heart-  
ed, high-m-  
inded, dis-  
tinguished ser-  
vant of Ba-  
ha u Lah, Joh-  
hn Bosch. His  
saintly life,  
pioneer serv-  
ices, histor-  
ic co-  
ntribut-  
ion institut-  
ion summer sc-  
hool entitle-  
him to rank  
among outst-  
anding figu-  
res closing  
years heroic,  
opening years  
formative age  
Bahai  
dispensa tion  
Concourse on  
high extol his  
exalted services. Assure wife a  
valint companion deep felt sym-  
pathy, advise hold special gath-  
ering temple tribute his imper-  
ishable memory.  
(signed) sh

خدمات عالیسه اثر  
مورد تحسین ملاه اعلی  
است همسر و صاحب  
شجیع ایشان را بحواطف  
قلبیه این عبد اطمینان  
دهنید .  
مقتضی است احتفال  
مختومر در مشرق الاذگا  
برای تجلیل خدمات  
فناناپذیرا و منحقده نمائید .  
( امناء مبارک )

نمایشگاه هنرهای زیبا  
بطوریکه در شماره سابق

اطلاع دادیم کمیسیون

( جناب جان بوشر )

هنرهای زیبا اقدام بتهیه نمایشگاهی نمود  
که قرار بود پانزدهم آبانماه افتتاح یابد اینک  
اطلاع میرسد که افتتاح آن برای اول آذرمتاخیر  
انقاده است . لهذا شایسته است که اهمل  
فن از موقعیت استفاده و کارهای دستی خود را  
جهت نمایشگاه مزبور ارسال دارند .

exalted services. Assure wife a  
valint companion deep felt sym-  
pathy, advise hold special gath-  
ering temple tribute his imper-  
ishable memory.

(signed) sh

مضمون بیان مبارك بنارسی چنین است :

از محمود جناب ( جان بوشر ) خادم محسوب

سال اول

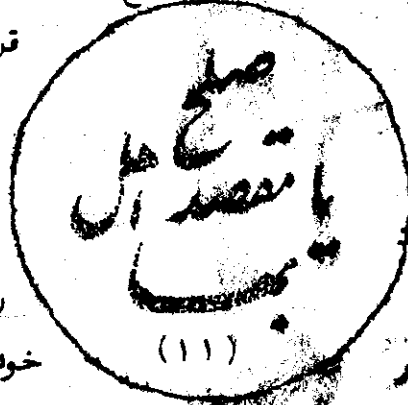
بثیه از شماره قبل :

یعنی بطور کلی در راه اتحاد یکس  
از قدمهای برجستہ ایجاد یک  
تعادلی که ضامن صلح باشد به  
داشته شد منظور از این تعادل این  
بود که چون از تجارب گذشته چنین بر

میآمد که اگر قدرتی اجازه دهند توسعه یابد  
بدون شک روزی بدیگران تعدی خواهد کرد و  
حقوق سایرین را زیر پا خواهد گذاشت برای آنکه  
از این حالت قبلاً جلوگیری شود و علاج واقعاً مقبول  
از وقوع کنند رژیم تعادل قوا را ایجاد کردند که  
بقول پروفیسور رنه کاسن فرانسوی بهترین و عالی  
ترین مظهر این حالت معاهده وستفالی بود .

این تعادل که از نمونیک قدرت جلوگیری میکرد  
چنانچه دانشمندان درباره آن صحبت میدارند  
از نشر ثنوی بسیار جالب توجه بود ولی در عمل  
چندانکه باید و شاید ایجاد اطمینان نمیکرد چه  
که واضحست که اگر امروز در کشور چون در برادرست  
در اغوش هم کنند ممکن است فردا سیاست رنگی  
دیگر بخود گیرد و دشمنانی تشنه بخون یکدیگر  
شوند و در این حالت تعادل قوا ناپایدارترین و  
خدایرناکترین صورت خواهد بود و ممکن است با  
یک اختلاف کوچک که ترازوی قدرتی بر جمیع  
بچرخد و صلح را از میان ببرد عیب دومی که بر این  
تعادل مردند مخالفت آن با اخلاق بود پروفیسور  
رنه کاسن در مقابلها یک بحث از امکان تاسیس یک  
سازمان بین المللی مینماید مینویسد وقتی هر

آهنگ بدیع



شماره هفدهم

قرن ۱۸ روسیه و آلمان و اطریش  
لهستان را سه مرتبه تقسیم کردند  
تاسهم سه دولت بهتر موازنه  
یابد صحیح است که اصول موازنه  
را حفظ کردند ولی تقسیم لهستان  
خود گناه بزرگی بود که اروپا را سست  
یکقرن سرگرم کرد چه نمیتوان ملت را که  
نخواهد بعیرد برای حفظ موازنه قطعه قطعه  
کرد از این جهت است که اگر از نظر  
سیاسی این رویش نافع داشت  
ولی از لحاظ ایجاد یک سازمان بین المللی صحیح  
نبود . باری با تمام این احوال قدم برجسته  
در راه صلح برداشته شد و برای اولین بار مصل  
مسیحی دست اتحاد بیکدیگر دادند و برای صلح  
گرد هم جمع شدند چندی بعد یعنی پس از  
شکست ناپلئون در ۱۸۱۵ اجتماع دیگری روی  
داد و کنگره وین و اتحاد مقدس که تزار روسیه  
مبتکران بود بوجود آمد و مدت چهل سال دوام  
داشت . بطور کلی در قرن هیجده و نوزده تعادل  
قوا اساساً بر کار بود چنانچه عهدنامه پاریس که  
پس از جنگ کریمه بسته شد (۱۸۵۶) و کنگره  
برلین (۱۸۷۸) و ائتلاف انگلستان و فرانسه در  
۱۸۶۱ و الحاق روسیه بدان قرارداد در ۱۸۷۱  
نمونه های خوبی از این حفظ تعادل است . بعد  
هائیزسخن از کسرت قوت پیش آمد و در لراچسون  
الات موسیقی نوزاد شد که باید با هم هم  
آهنگ شوند و کسرتی تهیه کنند تا از این موازنه



و هم‌نوائی جهان شادی کنند و ایامی يصلح وصفاً بگذرد ولی افسوس که از این کسرت‌ها جزا صواتی در لخراش بنعمه‌هایی جانسوز شنیدند و بار بار در این طریق سال ۱۸۹۹ پیش آمد و کنگره اول صلح لاهه تشکیل شد و کنگره دوم نیز در ۱۹۰۷ تشکیل گردید.

اولین کنفرانس صلح لاهه - این کنفرانس در ۲۹ ژوئیه ۱۸۹۹ بنا بر دعوت نیکلای دوم امپراطور روس منعقد گردید و تا ۲۹ ژوئیه همان سال جلسات خود را ادامه میداد منظور از انعقاد جلسات تا همین صلح و سلام بین دول بود مخصوصاً نظران جمع این بود که مناقشات بین‌المللی را از طریق مذاکره رفع نمایند تا باقی صلح بپس برسد و مخصوصاً موجباً تقلیل تجهیزات نظامی فراهم نمایند تا بدین وسیله بودجه دول تقلیل یابد و از سبعیت کاسته شود و بیشتر محبت و دوستی افزوده گردد در این کنفرانس ۲۷ دولت شرکت نمودند و اساس برنامه آنان رسیدگی و توجه به سه موضوع بود:

۱- تحدید و تقلیل بودجه نظام ۲- تنظیم قوانین جنگی ۳- تهیه و تدوین قوانینی که در هنگام ایجاد مناقشات حل اختلافات بطریق مسالمت‌آمیز انجام گیرد و از جنگ جلوگیری شود پس از مذاکرات طولانی نتایجی که از بحث در این همه مطلب حاصل شد سه اعلامیه چند ارزو بود:

قرارداد اول در خصوص حل مناقشات از طریق مذاکرات بین دول بود و لزوم اجتناب از جنگ را تأکید مینمود تا اختلافات بطور مسالمت‌آمیز حل

گردد قرارداد دوم در خصوص قوانین و رسوم و مقررات جنگهای ببری بود و قرارداد سوم موید قرارداد ۲۲ اوت ۱۸۶۴ بود که در رژیم تنظیم یافته بود و مخصوصاً رعایت کلیه مقررات جنگهای بحریرا واجب و ضروری دانست برجسته‌ترین قسمت‌های این قرارداد این بود که دول متعهد گردیدند که تا مدت پنج سال از برتاب گلوله و خمپاره و مواد محترقه از طریق و وسائل نظامی خودداری نمایند همچنین قبول نمودند که گلوله و خمپاره‌های مسموم بکار نبرند و در قسمت قرارداد سوم ملزم گشتند که از استعمال گلوله‌های تکیه در بدن متلاشی میگردند بپاس بپوش است جدا خودداری نمایند - جز در مواردی که انگلستان که بایکی از این سه قرارداد موافق ننموده بود سایر دول قبول قرارداد آنها را نمودند و بالاخره این کنفرانس در جاسه آخر خود ارزوهای خود را نیز مذکور داشت و ذکر کردید که مقرراتی برای حقوق و تکالیف دول بیطرف تنظیم نمایند و مخصوصاً اموال خصوصی را در جنگ بحری تأمین کنند و ترتیب گلوله باران نمودن بنا بر روشها را بوسیله قوای بحری مشخص سازند.

کنفرانس دوم لاهه - کنفرانس دوم لاهه در ۱۵ ژوئن ۱۹۰۷ بنا بر دعوت مستر روزولت رئیس جمهور ایالات متحده در شهر لاهه تشکیل گردید و ۴۴ دولت در آن شرکت نمودند این کنفرانس تا ۱۸ اکتبر همان سال ادامه داشت مطالبی که در این جلسات مورد شور و مذاکره قرار گرفت در اطراف حکمیت اصلاح قوانین و رسوم جنگی ترتیب آغاز جنگ و مانند

اینها بود متاسفانه نتایج حاصله از این کنفرانسها  
چندان رضایت بخش نبود و در سه مسئله اساسی  
و مهم که عبارت از متحد و دیت تشکیلات و مصونیت  
اموال خصوصی و جنگ بحری و حکمیت اجباری در  
مناقشات بود بسبب مخالفت دول اطریشر و المان  
موافقتی بدست نیامد تنها نتیجه ای که از این کنفرانس<sup>س</sup>

حاصل شد ۳ قرارداد و یک اعلامیه و چهار آرزو بود  
در بامضای نمایندگان دول و ملل رسید باید دانست

که مطالب مذکوره در این قراردادها و اعلامیه  
در مرتبه دوم از اهمیت قرار داشت و چندان اساسی  
و حیاتی نبود. چنانچه مشاهده گشت منظور اساسی<sup>ست</sup>  
از کلیه این کنفرانسها حل مسائل از طریق مذاکره  
بود ولی چون شرط اساسی که الفت حقیقی بین  
قلوب باشد موجود نبود ثمری از این مجاهدات بدست  
نیامد و نتیجه ای حاصل نمیشد دول در حالیکه  
در امزغ میزدند بتزئید مواد حربیه مشغول بودند  
و هنگامیکه نمایندگان آنها فریاد برادری و اتحاد  
میکردند باختراع و توسعه وسائل قتاله میپرداختند

ایا با چنین حالتی ابقای صلح امکان پذیر بود؟  
حضرت عبدالبهادر صوت سلام عام میفرمایند :

"اعاظم رجال راگمان چنان بود که تجهیز جیوش و  
تزئید قوای حربیه سبب حفظ صلح و سلام است و  
صراحتاً بیان شد که نه چنین است این جیوش  
جراره لا بد روزی بیدار آید و این مواد ملتهبیه  
بد روزی منفجر گردد و انفجار منوط بشرا را ایست  
که بخت شعله بافاق زند ولی از عدم اتساع افکار  
و کوری ابصار این بیان ادعا نمیشد تا آنکه بخت

شرا را ای بالکانرا و لکان نمود \*

اری در این طریق بود که جنگ بین الطل اول چون  
عنصری خشمگین مولود صلح و سلام را از جهان بریود  
و جهانیا نرابرد و المی شدید گرفتار کرد که بفرموده  
حضرت ولی امر الله آرکان هیئت اجتماعیه متزلزل  
شد و سیل بلا بر عالمیان منحد رگشت (لح قرن) با  
تمام این عدم موفقیتها چون بدقت در اوراق تاریخ  
قرن نوزده توجه کنیم مشاهده خواهیم کرد که  
قدمهای سریخی در راه استرناسیونالیسم برداشته  
شد و وسائل نزدیکی ملل و اقوام مختلفه بیکدیگر  
فراهم آمد و بسط روابط اقتصادی و تزئید کارخانجات  
صنعتی ایجاد احتیاجاتی کرد که دول مختلفه را

چون زنجیر بیکدیگر مرتبط نمود باری جنگ خونین  
بین المللی زلزله بارکان عالم انداخت و اثر  
جنگ وجدال هرکاشانه صلحی را بران نمود و هر  
ارزوی محبت و صفائی را مبدل بیاس کرد چمنیکوست  
بیان مبارک حضرت عبدالبهاکه در ایام آن جنگ  
عظیم در مقام مناجات میفرمایند اللهم انی تری قد  
اشتهت الظلام البهالک علی کل الممالک واحترقت  
الافاق من نأثر القنقاق واشتعلت بيران الجسدال و  
والقتال فی مشارق الارض و صغارها فالدماء مسفوكه  
والاجساد مطروحة والرؤس مذبحه علی التراب فی  
میدان الجدال رب قد طالت الحروب واشتد  
الکرب وتبدل کل معمور بمظمور (لح قرن)

سال ۱۹۱۸ در رسید جنگ خاتمه پذیرفت از شدت  
تنفروا نزجار حاصل از خونریزی همه مطالب صلح گشتند  
و برای اولین مرتبه در جهان یک اتحاد از قبائل و  
دول مختلفه و متعدده تاسیس شد و یک جامعه عظیم  
تشکیل گردید که ماتحت عنوان جامعه  
ملل بشری آن میپردازیم (نا تمام)

(بقیمه از صفحه ۵) ابتدا افراد بهائی بایستی بفره  
خلافه کلمه الهیه پی بزند و بان تمسک جویند و بعد  
خضوع و خشوع تا مراد رنغوس خویش بپروانند (نا تمام)

ترجمه  
مقاله  
میس مار  
شاروت

## تولستوی

(نویسنده معروف روسی نسبت بامربهائی)

از کتاب  
عالم بهائی  
جلد  
خامس

در سنه ۱۹۲۷ هنگامیکه در پراگ (چکوسلاواکی) بودم با آقای والنثین بولفاکوف منشی لئوتولستوی ملاقات نمودم مذاکرات مفصلی راجع بتولستوی و رابطه او با مربهائی با عم نمودیم مدتی بعد در ماه دسامبر ۱۹۳۰ با خانم الکساندراتولستوی کوچکترین عیبیه این نویسنده بزرگ روسی و محب عالم انسانی ملاقات نمودم بمن گفت :

انچه آقای بولفاکوف راجع بعلاقه پدرم نسبت بامربهائی بشما گفته اند صحیح است مشارالیه در طی چهار سال اخیر زندگی پدرم با ایشان موانس و منشی و کتابدار معززی الیه بوده است در سال ۱۹۲۷ با خانم (ایزابلا گرنوسکایا) از اهالی لنینگراد نیز مکاتبه داشتم و ایشانهم در خصوص تولستوی شرحی برای من نگاشته اند در اثر محبت این دوستان عزیز است که من توانستم اطلاعات مندرجه در این مقاله را تحصیل کنم علاوه بر آن علاقه مخصوصیکه برای من نسبت بموضوع مزبور حاصل شد وقتی بود که چند روز قبل ۳۱ ماه مه ۱۹۳۲ لهستان رئیس دانشگاه کاتولیک رومانی را ملاقات نمودم مشارالیه در سنه ۱۹۱۴ در حیفا حضور حضرت عبدالبهامشرف شده اند حضرت عبدالبهبا ایشان فرموده اند که در اروپا نویسندگانی بزرگی مانند تولستوی وجود

ندارد بسی جای تاسف است که شخصی مدعیند تولستوی که تا این اندازه نسبت بتعالیم حضرت عبدالبهبا تمجید مینمود نتوانست موفق بزبانت حضرتش گردد " آقای بولفاکوف در ضمن مذاکره بمن گفت " اطلاعی را که تولستوی راجع بدیانت بهائی داشت فقط بوسیله کتب وادیه بهائی تحصیل نموده بود من خیال میکنم که معظم له با هیچیک از افراد بهائی شخصاً آشنائی نداشت " در ماه مه ۱۹۰۳ هنگامیکه ایزابلا گرنوسکایا درام بزرگ معروف با برادر لنینگراد (پایتخت سابق روسیه) که در آنوقت بنام سن پترزبورگ معروف بود نشرداد اولین نسخه تولستوی از مربهائی مطلع شد درام مزبور که بنظم نوشته شده است تاریخ مشعشع جوانسی معروف بیاب میشرامربهائی واصحابش موسوم (بحروف حی) را نشانمیدهد وقایع مندرجه در آن در محیط ایران بعرضه ظهور رسیده است درام مزبور در ماه ژانویه ۱۹۰۴ در یکی از بزرگترین تئاترهای سن پترزبورگ بمعرض نمایش گذاشته شد و مورد توجه عمومی واقع گردید بعضی از منتقدین تمجید فوق العاده از نمایش مزبور نمودند مثلاً فیلدر شاعر که بعد ادرام مزبور از زبان المعانی ترجمه نمود گفته است :

و تسلیم من می باشد و همیشه این کتاب برای من ایجاد خورسندی و رفاه خاطر می نماید زیرا دلیل بر جسته و ممتازیست از عوشر و ذکاوت مولده مملو از حیات روسیه . آقای بولفاکوف بر گفت تولستوی درام مزبور را باعلاقه مفرطی مطالعه نموده نامه بخانم گرنوسکایانگاشته از کتاب وی تقدیر و موقع داشت که نسبت بتعالیم امرعلاقه و ارادت مخصوصی دارد نامه مزبور بر مطبوعات روسیه منتشر گردید خانم گرنوسکایا راجع بهمین نامه تولستوی که نزد مشارالیه محفوظ است بمن مراسله ای نوشته بود بعد ها تولستوی رساله ای را که آقای اراکویان راجع ببقیه اصحاب اولیه باب نوشته و مختصر شرحی راجع بتعالیم در آن درج کرده بود بانهایت دقت مطالعه نمود .

منشی تولستوی بمن گفت تولستوی رساله مزبور را باید علاوه زبانی خوانده سپس یک نسخه انرا یکی از دوستان خود آقای (بولانژر) که در آنوقت مشغول نوشتن کتاب راجع بادیان مختلفه بود ارسال و در آن تاکید نمود که در کتاب جدید خود فمیلی راجع ببهائیت ضمیمه نماید ولی مع الاسف کتاب مزبور تا موقع فوت تولستوی بطبع نرسید و بعد که چند بین المطلق پیش آمد و کتاب فوق بهیچوجه بچاپ نرسید آقای بولفاکوف گفت : " تولستوی همواره روحا و قلبا مفتون و متوجه نهضت های عمومی مانند دیانت بهائی که منظور و مقصودش وحدت عالم انسانیست بود .

همچنین آقای بولفاکوف اظهار داشت تولستوی

ازینج پرده درام منظوم (باب) راجع بامربهائی پیش از تحقیقات عمیقانه علمی پروفیسوراد وارد برون و گوپینو و علما و مورخین روسی کسب اطلاعات میشود کرد .

چون هرولد در رساله بزرگی راجع بمنظومه فسوق طبع و نشر نمود لذا ما فقط از موضوع نمایش بحث خواهیم کرد کمتریسی قبل از نمایش در صحنه مثل پیس خانم گرنوسکایا تا این اندازه شهرت پیدا کرده است . هرولد در ماه ژانویه ۱۹۴۴ چنین نوشته است : " درام مزبور در ماه مه سنه گذشته یعنی سنه ۱۹۰۲ که نامناسبترین وقت بسر ای نشر چنین کتاب بود منتشر گردید مع هذا اقسام منقدین در تعریف و تمجید نویسنده کتاب در صفحات مجلات و مطبوعات بحرکت آمد بعلاوه اشخاص منورالفکر ایرانی نیز نامه های مملو از تشکر بمولد آن ارسال داشتند . بالاتر از همه خوشحالی روحی از برای اینرا بلا گرنوسکایا دست داد از اینکه در بین اشخاصی که درام و سرا تقدیر و تمجید نموده اند مهمترین ادیب معاصر روسی یعنی لئون تولستوی قرار گرفته بود . یکی از جریده نگاران روسی آقای وینلیتکی که نماینده مطبوعات خارجه در لندن نیز بود خطابه ای با <sup>نگیسی</sup> در اطراف درام مزبور در لندن ایراد نمود که بشکل رساله ای بزبان انگلیسی و فرانسه طبع و نشر گردید جمله ذیل را از خطابه مزبور در اینج نقل میکنیم :

در میان احزان حاصله از جنگهای مخرب و ابتلائات مهیب داخلی کتاب " باب " یگانه موجب مسرت

کتاب "نداهاى افراد بشر" تالیف آقای ایوان ماگیوین را با توجه زیادى خوانند و اینکتاب نویسنده راجع بادیان مختلف مذاهب قدیمی مسیحی روسیه مذاهب عنود و بهائیت نوشته بود تولستوی اینکتاب را دست داشت زیرا کتاب مزبور برضد جنگ و جدال و طرفدار صلح عمومی بود تولستوی نسخ زیادى از اینکتاب را از محل اقامت خویش که در (یا سنایا پالیانا) بود برای چند نفر از دوستان خود فرستاد .

وقتیکه من از آقای بولقا کوف سؤال نمودم ایسا تولستوی کتابهائى راجع ببهائیت در کتابخانه خود داشت او فرورد جواب گفت : " البته کتاب هائى راجع ببهائیت بچندین زبان داشت پس از آنکه درام با برائطالعنه نمود و از نهضت بهائى مطلع شد تولستوی کتابهائى که در دسترس موجود بود خریدارى نمود بخاطر دارم که در یکی از این کتابهائى انگلیسى عکس شخړ جوانى کسه موسس این تعالیم و شبیه بمسیح بود دیدم ."

آقای بولقا کوف بمن گفت تولستوی کلیه کتسب مقدسه جمیع ادیان را با نهایت دقت مطالعه مینمود . چون یکی از مبادى اساسى امر حضرت بهاء الله زبان بین المللى است من از منشی تولستوی سؤال نمودم که عقیده تولستوی در خصوص چنین زبانی که گفته بصلح عمومی مینماید چه بوده در جواب گفت بعقیده تولستوی ایسن مسئله حائز نهایت اهمیت بوده هنگامیکه برای اولین دفعه راجع بزبان اسپرانتو مطلع شد او

باندازمای شاد و مسرور گردید که بلافاصله دستور انزها را تهیه و سر از دو ساعت مطالعه نامهائى بزبان اسپرانتو مرقوم داشت در انوقت در سن هفتاد سالگی بود زبانهائى زیادى از قبیل روسی انگلیسى . فرانسه العانى . ایتالیائى . عبرسى یونانى . لاتین . هیدانت من چنین حس میکنم که تولستوی روح بهائى بود زیرا کلمه ( حامل نور ) که در زبان روسی مصطلح است این را ثابت میکند بآنکه از تعالیم بهائى در اخرجیاء خود مطلع شد تولستوی دهم ماه سپتامبر ۱۸۲۸ متولد و تقریباً در هفتاد و پنج سالگی بوسیله درام "باب" از این دین مبین که برای صلح است و در اواسط قرن نوزدهم در ایران ظاهر شده است مطلع گردید تولستوی دهم ماه نوامبر ۱۹۱۰ فوت کرد و چنانچه شنیدم در یکی از نوشتهجات اخیر خود اینکلمات را نه فقط نسل فعلی بلکه ملیونها نفوسیکه هنوزید نیانیايد ماند خواهند خوانند نوشته است :

" همه ما حیات خویش را در این مجاهدت بپایان میرسانیم که نباید موفق بکشف سرامکان گردیم ولی مفتاح این سر در دست زندانی ترکیه حضرت بهاء الله مقیم عکافلستون بود است . ( نقل از اخبار امرى سال ۹۲ )

تاریخهاییکه در قسمن اولی بهائى دارای

اهمیتند

مراجعت حضرت عبدالبها بارض اقدس ام ۱۸۱۲ جشن احبای امریکا بمناسبت وصول الواح عمومی حضرت عبدالبها خطاب با ایشان آوریل ۱۹۱۹

سال اول

(( روح الله ))

فرزنان عزیزم شاید بعضی از شما هم اسم روح الله را شنیده باشید . روح الله طفلی بود سیزده ساله ولی خیلی با هوشر و با ادب روح الله حضرت عبید البهارا هم زیارت کرد ما ست و حضرت عبید البهارا با او صحبت



داشته اند در استان ملاقات او را با حضرت عبید البهارا در چند شماره قبل خواندید . روح الله با پدر خرد جناب ورقاء سفر میکردند و با آنکه روح الله سه ساله بود مرد مراد یا نیت حضرت بهاء الله دعوت میکرد خیلی شیرین زبان بود با ملایمت و نرم صحبت میکرد همواره او را دست میدادند با نهایت ادب و وقار رفتار میکرد پدرش او را خیلی دوست داشت و از داشتن چنین فرزندش شاد و خندان بود هر کس او را میدید از اخلاق و گفتار و رفتار او تعریف میکرد روح الله دروغ نمیکفت کلمات زشت بزرگان نمیزانید بر او خوبی میدادند گسه بهائی نباید روح بگوید و حرف بد بزند خیلی خوب مناجات میخواند و مناجاتهای زیاد از پرده داشت پدر او را در خرید را احترام میکرد صحبتها قبل از طلوع آفتاب از خواب بلند میشد و مناجات میپرداخت او ملائکه بود که باعث افتخار پدر او بود . او را با پدری سنگین کردند و در طهران بزرگان آن بسیار پروردند از حبس و زحمت باکی نداشت و میخندید زندان تاریک بود و ترسناک ولی روح الله ابتدا نترسید در زیر زنجیر مناجات میخواند و خسته مدارا ستایش میکرد خیلی خوب شعر میگفت زندان انبار جای بدی بود از سنگینی زنجیر بودی محصل خوابیدن مشکل بود خوراک هم فوق العاده بد بود یکروز از روزها حاجب الد و لقا که جناب ورقاء روح الله را حبس کرد بهود صبح زود بانبار آمد رو به روح الله کرد و گفت اگر بگوئی که بهائی نیستی تو را انعام میدهم و مرخص میکنم جناب ورقاء جواب داد هرگز چنین کاری نمیتکنم من حضرت بهاء الله را دوست

شماره هفدهم

( بقلم آقای روحی ارباب )

دارم من حضرت عبد البهارا محترم و بزرگ میشم چگونه چنین کاری کنم حاجب الد و لقا گفت بسیار خوب اگر حاضر نیستی پس الان تو را خواهیم کشت جناب ورقاء جواب داد به چه کاری خوبی میکنی من آرزوی گشته شدن داشتم میخواستم در راه حضرت بهاء الله شهید شوم اگر چنین کاری کنی مرا با آرزوی خود رسانید های حاجب الد و لقا فریاد زد بسیار خوب الان به حیات تو خاتمه میدهم ولی بنزد خود رحم کن و از این راه برگرد این حرفها زد و جناب ورقاء را شهید کرد روح الله در تمام این مدت ساکت ایستاد . بود که پدرش را از این مورد بیخبر کرد . مقابل چشمش شهید کرد . آخرین حرفهای پدر خود را شنید نگاهش به چشمهای حاجب الد و لقا افتاد دیدن آنرا در جوانی و خردن خواری از چشمان او دید . میشود و الان او را هم مانند پدرنازنین بقتل خواهد رسانید چشمهای خود را بالا کرد نورضعیفی وارد انبار شد . بود پدری جان در مقابل او را زکشید . بود روح الله با خود گفت پروردگار چه خوب میشد اگر من زود تر بیدار خود میرسیدم عجب آواز من جدا شد و مرتسما گذشت فریاد و خشیا نه حاجب الد و لقا روح الله را متوجه کرد دیدی چطور پدر ترا کشتیم اگر تو هم در عقیده خود اصرار کنی تو را هم مثل پدرت خواهیم کشت روح الله مودبانه جواب داد من حاضریم حاجب الد و لقا خندید و با لحن دیگری گفت . پس بر جان من تو را دوست دارم و نمیخواهم کشته شوی بگو بهائی نیستی بتوانم انعام خواهم داد خان قشنگی بتو خواهم سپرد آنچه میخواهی برای تر حاضر میکنم بیا و از این دین دست بردار روح الله سکوت کرده بود حاجب الد و لقا گمان کرد گسه حرفهایش موثر شده و او قبول کرده است بالحسن ملاحظه کنی گفت من خیر تو را میخواهم من تراد و دست دارم روح الله جواب داد حرفهای شما را شنیدم و وحركت شما را نسبت پیدا کردم پدرنازنین مرا برای چنین روزی تربیت فرمود زود باش مرا بپدر خودم برسان من پدرم را دوست دارم و میخواهم در راه را غوشر او باشم حاجب الد و لقا اصرار کرد ولی نباید نبخشید طنا بر او کردند او را انداخت و اندکی کشید و سپس باز کرد و گفت دیدی جانند آن چقدر مشکل است روح الله جواب داد خیر مشکل نیست شتاب کن و مرا بپدر برسان حاجب الد و لقا با غضب طنا بر او کشید تنفس روح الله قطع شد و در سهلوی پدر قرار گرفت حاجب الد و لقا نظری بانها افکند و از انبار خارج شد . انتهى ( ۱۸ )

بنیه از شماره قبل :

در قرآن مجید هم صریحا بلا تاویل ایمان بی عمل را  
 وسیله نجات نمیدانند و میفرمایند که عمل بضمیمه  
 ایمان باعث نجات است از جمله در سوره المصف فرموده  
 "یا ایها... لم تقولون ما لا تفعلون" و در  
 سوره الشعراء میفرماید "والشعراء يتبعهم الغاؤون  
 وانهم يقولون ما لا يفعلون" و صریحا از همه در سوره  
 المومنون میفرماید "قد افلح المومنون الذین هم  
 فی صلواتهم خاشعون والذین هم عن اللغو معرضون  
 والذین هم للزکات فاعلون والذین هم لفروجهم  
 حافظون الاعلی ارواحهم واما ملکت ایمانهم فانهم  
 غیر ملومین فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العباد  
 والذین هم لاماناتهم وعهد هم راعون والذین هم  
 علی صلواتهم یحافظون اولئک هم الوارثون الذین  
 یرثون الفردوس هم فیها خالدون" ملاحظه کنید  
 که فلاح و فردوس را نصیب مومن عامل با حکام  
 الهیه مقرر فرموده است. در این نظمه و راعظم نیز  
 این معنی با تاکید بسیار نازل شده و از جمله در کتاب  
 اقدس بعد از ذکر عرفان و عمل میفرماید "لانها معا  
 یقبل احد همدون الاخر" و در یکی از الواح از قلم  
 مبارک جمال قدم جل جلاله نازل قوله تعالی  
 "کرد از نیک گواه راستی گفتار است امید که خیار  
 بروشنی کرد ارگیتی را روشن نمایند" و نیز میفرماید  
 "اید وستان باخلاق مرضیه و اعمال طیبه حسن  
 جل جلاله را نصرت نمائید" و در مقامی میفرماید "بسا  
 از نفوس که خود را بحق نسبت داده و بسبب تضییع

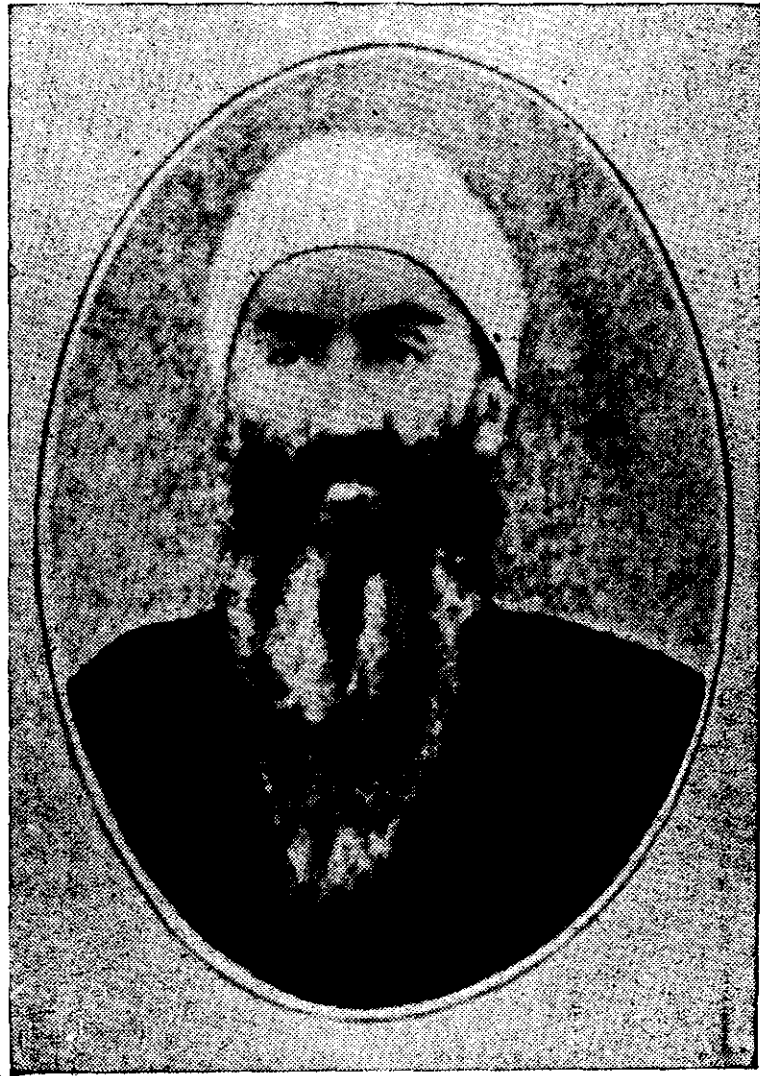
امرا اللدشد مانند اجتناب از چنین نفوس لازم آیات  
 و بینات در این خصوص بقدری در الواح الهیه  
 نازل شده که اختصاصی آن ممکن نه باری چنانچه  
 خوانندید و دیدید و شنیدید در هماد و ارایمان و  
 اعمال مطلوب حق بوده در هر گوشه و کنار ایران  
 هزاران نفوس از این گروه مفتخوار هستند که  
 بلطائف الحیل مال مرد مراغارت میکنند اگر مردم  
 فهم داشتند شعور داشتند زیرا این گروه مفتخوار  
 نیرفتند بلکه ندای الهی را بگویند هوش میشنیدند  
 که فضل خود را بتعام معنی برای نجات آنان ظاهر  
 فرموده و جمیع بواب مفتخوار برابروی ارواح باطله  
 و نفوس معطله مهمله مسدود فرموده و در کتاب  
 اقدس و جوب اشتغال هر نفسی را بکسب و کار و صنعت  
 و اقتراف نازل فرموده و مفتخواران را بخطاب "بغض  
 النار عند الله من یقعد و یطلب" مخاطب داشته  
 تا جان و مال مردم را از دست تطاول مفتخواران  
 برهاند و بشر را بوجوب تربیت اولاد اعم از دختر و  
 پسر متذکر فرموده تا پس از دانائی و علم گول مفت  
 خواران را نخورند و ظلمت جهل و لشکر نادانان را بنور  
 علم و سپاه دانائی زائل و منهزم سازند. در هنگام  
 استیلاي امراض مراجعه بطیب حاد قرا واجب  
 شمرده تا مردم از شراب شفا و مثلث بدیج و طلم  
 قرعون عون یعیون شداد داد بیداد نمرد رود  
 بیرون و غیره رهائی یابند و هزاران مریض جانست  
 برایگان از بین فرود نظافت را اصل و شرط لازم قلم

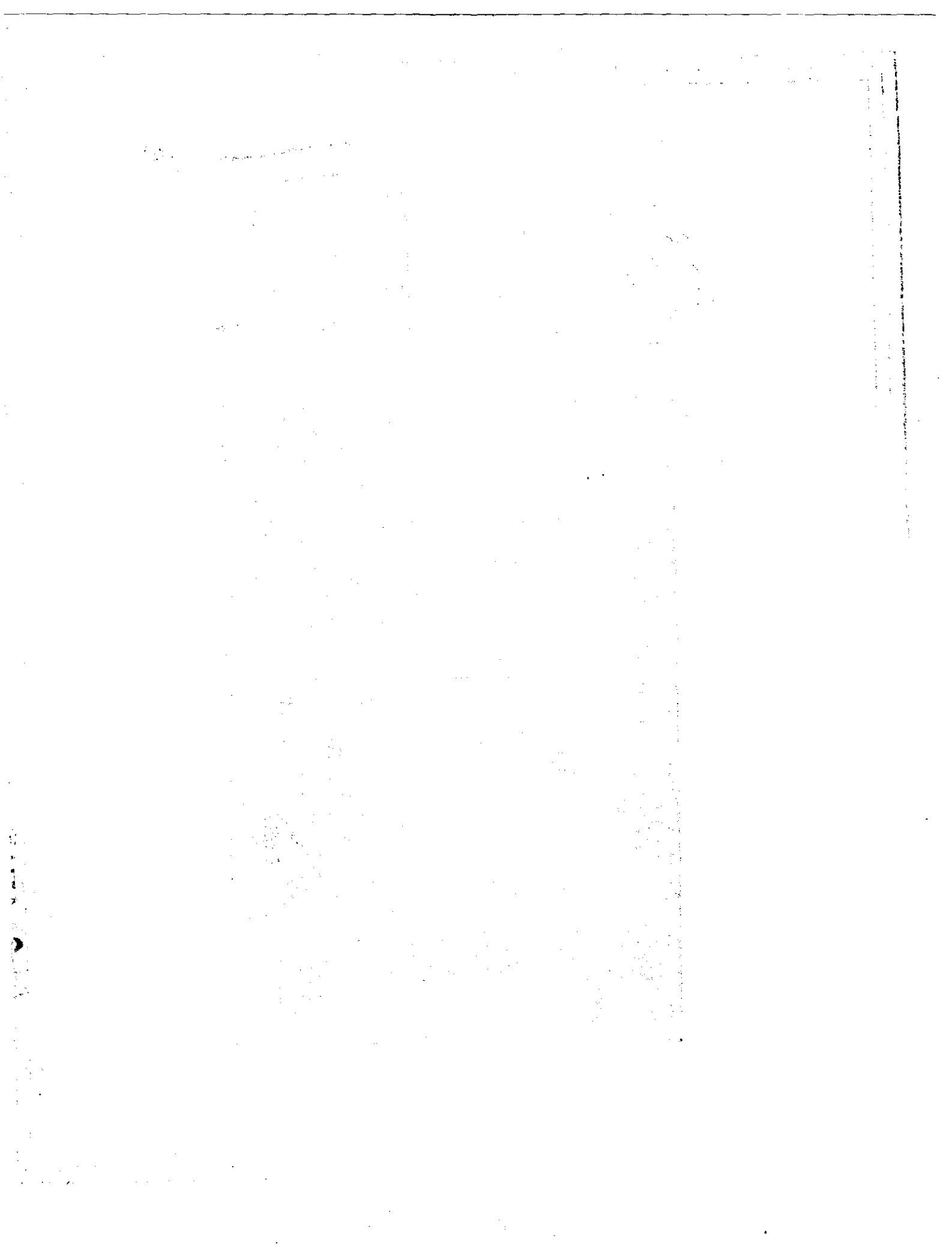
ادعیه و مناجات قرار داد تا مردم گنیف و مفتخوار  
 و در رویشان بیکاره کثافت ظاهر را در لیل بر طهارت  
 باطنیه نمایند و نفوس کثیفه را مطرود و اعمالشان سرا  
 هابط و مردود شمرد تا مدعیان باطن و باطن باطن  
 را که اغشته بکثافت عالمی و باطنی هستند رسوای  
 عالمیان رخبث طینت آنان را بجامعه انسانی  
 معرفی فرماید . اشتغال بذكر ادرک و کوچه و بازار  
 فرمود تا مردم مرا از شرع و ام فربان نجات دهد باری  
 خداوند عزوجل از برای عباد خود عزت و سعادت  
 خرامت و بندگان نادان برای خود ذلت و نکبت  
 طلب میکنند فرمود مبارك " این چه جهل و نادانی  
 است و این چه غفلت در عالم انسانی " باری پس از  
 ختم روضه خوانی شیخ فقاز و مریدان بتفریح و  
 تفریح مشغول شدند باین معنی که جناب شیخ  
 غلیانی آراسته و مرتب ساخته و کشیدن پیراخت  
 و مریدان هر یک چپقی از جیب در آورد و فسلجهای  
 شدید میزدند و ستونهای دود بود که بنضامتصاعد  
 میشد پیر زرد گار جوان فرمود مایه تفریح ایرانیان از  
 مدت های پیش تا کنون چند چیز است یکی چرم و سنگ  
 که مخصوص اهل طریقت و دلدادگان وادی حقیقت  
 است یعنی در اویش هوی پرست هوسهازی  
 بقول ادیبی " شبها آبروزارند در بند هوس و روبرها  
 را شب آرند در دام غفلت بخورند هر چه در میان  
 آید و سپردن آنچه بر زبان آینه نظایره که از اخلاق  
 راقبه در روز عالم فضائل بی نصیب و مهجور شوند  
 شرب چرم و بنفشه را با غلیان و دوغ مایه صفای دل  
 دانند و سبب تقرب بعالم اسرار شمرند و قدری انرا

عزیزه اند که چندین اسم برای ان قائلند مانند  
 "مدام حیدر" و "سبز خیمه رستم" و "اسرار" و غیرها  
 شاعر عرب گفته "ع الخمر و الشرب من مدام حیدر"  
 و شرب چرم را بر شرب خمر فضیلت نهاده است  
 گویند در رویش در روزگار پیش موسم بحیدر درغاری  
 در وراز وحشت او میان عزلت گرفته و ترک دنیا گفته  
 روزی هنگام ظهر از غار بیرون آمده دید حرارت  
 افتاب شدید و گیاهها پژمرده و افسرده درویش  
 گیاهی را نگریست که در حرارت سوزان مر سبز و خرم  
 است و برخلاف سایر گیاههای پژمرده این گیاه  
 عجیب را طراوتی مخصوص و نضارتی بخصوس  
 است از مشاعده ماین معنی شگفتناک گیاه را چینی  
 و دهان نهاده میبکشد و عصاره انرا فرمودند  
 از مدتی سالتی عجیب با و روی داد و عالی تاز  
 در مقابل چشمش گشوده گشت طریقی شدید در  
 خود احساس کرد و این گیاه را موجب افتتاح ابواب  
 ملکوت و کشف اسرار لاهوت پنداشته بهیروان  
 مریدان خود گهت هر چند ثروتمندان شراب را بر  
 از ما گرفته و بنخود اختصاص داده اند ولی مولای  
 در رویشان در عوض این شراب بیزحمت را با داد  
 قدر انرا بدانید که کاشف اسرار است و ظاهر کنند  
 عجایب پیشمارازان پس این گیاه خبیث بانتمنا  
 بکاشف خود موسم بدمامه حیدر یعنی شراب  
 درویش حیدر رگشت و نیز با اسم اسرار مشهور شد  
 اینداستان در کتب تواریخ نیز مسطور و علامه  
 مقریزی در تاریخ خود آورده و نیز در یکی از مجلات  
 الهلال جرجی زیدان شرح ان مسطور است  
 کاتم



عبدالکبیر





سال اول شهرالقول ۰۲ بدیع ۲ آذرماه ۱۳۲۵ شماره هجدهم

اهدک بدیع قبل ازانتشار بتصویب محفل مقدس روحانی  
طهران میسرمد

آهدک بدیع		
ازانتشارات کمیسیون نشریه لجنه جوانان بهیائی طهران		
وجه اشتراک		
مالینه	۹ شماره	۱۷۰ ریال
دهماهه	۱۰ شماره	۹۰ ریال
پنجاهه	۵ شماره	۴۵ ریال
درس دفتر مجله		
حشیره القدس ملی دفتر لجنه جوانان بهیائی طهران		

(خطابه جناب ابوالفضایل گلپایگانی)

چنانچه خوانندگان عزیز بخاطر دارند در شماره پانزدهم قسمتی از خطابه فوق درج گردید  
ولی از آنجا که این خطابه بسیار مفصل و قابل اهمیت است از درج در شماره های آهدک  
بدیع صرف نظر شده و تصمیم بر این اتخاذ گردید که این جزوه نفیس که نسخ آن بسیار  
کیاست بطور جداگانه انتشار یابد این جزوه که حاوی بهترین و جامعترین اطلاعات امری  
و تاریخی برای اشخاص علاقمند و مبتدیان میباشد بزودی با قیمت مناسب در دسترس  
احباب الهی قرار خواهد گرفت (آهدک بدیع)

## فهرست مندرجات

۱- جناب کلیم	صفحه ۳	نقل از کتاب تذکرة الوفاء
۲- تشکیلات امروزی دیانت بهائی	۴ و ۵ و ۶ و ۷	بقلم عباس هلی ترجمه آقای فیضی
۳- تازیانه خوردن ملاعادی مقدس	۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱	اقتباس از تاریخ نبیل بقلم آقای روحی ارباب
۴- ادبیات (غروب در کوهسار	۱۲	انترطبع آقای هوشمند
۵- اخبار	۱۳ و ۱۴	
۶- صلح یا مقصد اهل بها	۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸	بقلم آقای سیروس ارجمند
۷- نهنگ اتشی	۱۹ و ۲۰	بقلم آقای اشراق خاوری

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

## شرح عکس روی جلد صفحه سوم

شهرالهرزد من سنة الجاد من اتقوسم آهنگ بدیع الواحد السادس من كلشئى الاول ۱۰۳											
ایام هفته		شهر القول		ایام هفته		شهر القول		ایام هفته		شهر القول	
شنبه	بها	۱	۱	شنبه	سه شنبه	۲۳	۲۸	۲	۲	۳	۸
یکشنبه	جلال	۲	۲	یکشنبه	چهارشنبه	۲۴	۲۹	۳	۳	۴	۹
دوشنبه	جمال	۳	۳	دوشنبه	پنجشنبه	۲۵	۳۰	۴	۴	۵	۱۰
سه شنبه	عظمة	۴	۴	سه شنبه	جمعه	۲۶	محرم	۵	۵	۶	۱۱
چهارشنبه	نور	۵	۵	چهارشنبه	شنبه	۲۷	۲	۶	۶	۷	۱۲
پنجشنبه	رحمة	۶	۶	پنجشنبه	یکشنبه	۲۸	۳	۷	۷	۸	۱۳
جمعه	کلنات	۷	۷	دوشنبه	دوشنبه	۲۹	۴	۸	۸	۹	۱۴
شنبه	کمال	۸	۸	سه شنبه	سه شنبه	۳۰	۵	۹	۹	۱۰	۱۵
یکشنبه	اسماء	۹	۹	دوشنبه	دوشنبه	۳۱	۶	۱۰	۱۰	۱۱	۱۶
دوشنبه	عزة	۱۰	۱۰	سه شنبه	سه شنبه	۱	۷	۱۱	۱۱	۱۲	۱۷

جناب کلیم یعنی جناب اقامیرزا موسی  
علیه بهاء الله برادر حقیقی جمال مبارک

# جانب علم

شماره هیجده هم  
ویم بود یعنی همواره جانشر در خسرو  
هر روز از روزی که در سلسله جبروت حاصل

مینمود خورشید را می نداشت تا آنکه جمال مبارک از  
کردستان مراجعت فرمودند بر منوال سابق همیشه  
در استان حاضر بود و بقدر وسع در خدمت میکوشید  
چنانکه شهره آفاق گشت و در وقت حرکت موکسب  
مبارک از دارالسلام با سلا مبول در معیت مبارک  
حرکت نمود و خدمتی میفرمود و همچنین از اسلاب  
باد رنمود زمان سکون در ادرنه رایحه خلافه از  
میرزایحیی استشمام کرد شب و روز نه میبخت مینمود  
و دلالت میفرمود ولی تأثیری نداشت ۰۰۰ عاقبت  
حضرت کلیم ماہوس شد و با وجود این آرام نداشت  
که شاید این غبار را بنشانند و شخص معهود را از  
ورطه مهلك برهاند ۰۰۰۰۰ باری حضرت کلیم  
از ارض سرد در رکاب مبارک بقلعه عکاشافت و در فرما  
سلطانی نام او نیز بنفی ابدی منسوب بود و در سجن  
اعظم ایام خویش را بخدمت جمال مبارک محصور مینمود  
و شب و روز شرف لقا فائز و یافت با یاران مالوف تا  
آنکه از این چهار خان بحال پاک شناخت و در رتبه  
تبتل و تضرع و ابتهال صعود فرمود ۰۰۰۰۰ بساری  
نسی الحقیقة جمال مبارک را برادر حقیقی  
بود این بود که در جمیع مسوار  
استقامت نسود علیه التحية والتناء  
وعليه البرق والبهاء وعليه الرحمة والالطاف  
(نقل از کتاب تذکرة الوناء)

بود لهذا از سر طفولیت در اغسوس تربیت جمال تقد  
اسم اعظم مشور و نماز و محبت مالیه با غیر منسوخ  
شد یعنی در شیر خواری تعلق غریبی بجمال مبارک  
داشت همیشه مورد عنایت بود و مظهر الطاف حضرت  
احدی بعد از وفات حضرت والد شان در بناء مبارک  
تربیت شد و در وظل عنایت نشو و نما نمود تا بد رجسه  
بلوغ رسید روز بروز بر عبودیت افزود و در جمیع موارد  
امثال او امر مینمود از فکر دنیا بکلی فارغ بود و مانند  
سراج بازغ در آن شان دان می افروخت ابداد رفکر  
مناسب نیفتاد و دبستگی بمقاصد نداشت نهایت  
امال و آرزویش خدمت جمال مبارک بود این بود که  
بهیچوجه از حضور آنفکان نیافت هر قدر که سایرین  
جفا نمودند او وفا کرد و از یاد صفا سر مست بود تا  
آنکه در از شیراز بلند شد بیانی از تم مظهر قلبش  
در گردید و بنغمه ای از کشر نند ایت شامستر  
سخر شد و بندمت یاران و عبودیت در استان پرداخت  
تعلق غریبی بمن داشت وانی از عبد البها فر اغست  
نداشت در طهران شب و روز بترویج مشغول بود  
بتدریج معروف کل گردید و انما بانفوس مبارک  
مالوف بود تا آنکه جمال مبارک از طهران روی عراق  
حرکت فرمودند از میان اشوان در رکاب مبارک  
ار و اقامیرزا محمد غلی حرکت کردند از ایران و ایر  
گذشتند و از راحت و اسایش خویش چشم پوشیدند  
و غریبانی را بجان و دل در ره جانان پسندیدند  
تا آنکه بخراق رسیدند ۰ در ایام غیبت مبارک  
یعنی سفری که در استان حضرت کلیم مسرور طمخو

تاریخها یکم در قرن اول بهائی دارای اهمیتند  
اتمام بنای مشرق الان کار و ولایت در سال ۱۹۴۲  
اجتناب صد ساله و افتتاح اولین انجمن شور رحالی  
بهائی در امریکا ۲۹ - ۲۵ مه ۱۹۴۴

# آهنگ بدیع تکمیل امروری و بیات بهائی

و فاروسگون و ادب در انجمن قرار یابند و بنهایت  
از ادب و ملائمت کلام و اهمیت خطاب بیان آراء پر  
در هر مسئله ای تحریر حقیقت کنند نه اصرار در رای  
زیرا اصرار و عناد در رای منجر بمنازعه و مخاصمه گردد  
و حقیقت مستور ماند ولی اعضا محترمه باید بنهائیت  
آزادگی بیان رای خویش نمایند و ابد اجائز نه  
که نفسی تزییف رای دیگران نماید بلکه بکمال ملائمت  
بیان حقیقت کند و چون اختلاف آراء حاصل شود  
رجوع ب اکثریت آراء کنند و کل اکثریت را مطیع و  
منقاد گردند و دیگر جائزه که نفسی از اعضا محترمه  
برقرارا خیر چه از داخل و چه در خارج اعتراض نماید  
و یا نکته گیرد و لوم مخالف صواب باشد زیرا این نکته  
گیر سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد ...  
مذاکرات بتمامها محصور در امور روحانیه باشد که  
تعلق ب اداره تربیت نفوس و تعلیم اطفال و اغاشه  
فقرا و اعانه ضعیفا جمیع فرق عالم و مهربانی بکس  
ام و نشر نفعات الله و تقدیر کلمات الله دارد در این  
خصوص و اجرای این شروط چون همت نمایند  
تایید روح القدس برسد و آن مجمع مرکز سنجحات  
رحمانیه گردد و جنود توفیق عجم کنند و هر روز  
فتوحی جدید حاصل گردد (.....)

حضرت ولی امر الله در توقیعات منیعه بوظائف  
و تکالیف دنیوی که بر عهده محافل در الواج حضرت  
بهاء الله و عبد البهاسطور است اشاره فرموده اند  
حضرت عبد البهاسطور واضح و مبرهن میسازد  
که مسائل مهمه دیگری نیز بر عهده امثال محافل

اگر این د و کیفیت در افراد ایجاد شد ضعیف  
ترین افراد جامعه دارای قوه عجیبه میشود که یا  
ن میتوانند بکمال مهارت بخدمت امر الله پردازند  
حقیقت اتحاد در این است که جمیع افراد جامعه  
قوای داخله خود را با همه و یا یکدیگر تقسیم نمایند  
مسئولیت و مراقبت مجامع بهائی در دست عیثی  
است با اسم محفل روحانی که همه شان محدود و بسته  
نه نفر میباشد و این عده در ساله در روز عید اول  
رضوان یعنی عیدی که جشن اظهار امر حضرت  
بهاء الله است انتخاب میشوند در خصوص وظایف  
و تکالیف مخصوصه آنان حضرت عبد البهاسطور است  
مفصله دارند و اول بر افراد بهائی لازمست در جمیع  
امور امریه مشاوره با محفل روحانی محلی خویش  
نمایند و آنچه امر فرمودند اطاعت کنند زیرا اگر غیر از  
این شود مرکز از سرگوشه با امری اقدام مینماید  
و وحدت اصلیه زائل میشود میفرمایند (بر جمیع  
لازم که تمکین از محفل روحانی نمایند و نهایت  
احترام را مجری دارند) .

(اول فریضه اصحاب شور و خلوص نیت و نورانیست  
حقیقت و انقطاع از ماسوی الله و انجذاب بنفعات  
الله و خضوع و خشوع بین احباب و صبر و تحمل بر بلا و  
بندگی عتبه سامیه الهیه است و چون باین صفات  
موفق و موید گردند نصرت ملکوت غیب ابهی احاطه  
نماید) (.....) ملاحظه حشو و زوائد در  
نگردد و اعضا در حین ورود توجه بملکوت اعلی کنند  
و طلب تایید از افق ابیسی و در نهایت خلوص و

محلیمست که مد نظر ای اهمیت تبلیغ مخصوص میباشد  
 سعی بلیغ مبذول دارند تا روح محبت و یگانگی  
 در بین افراد احبار روز بروز قویتر گشته و هرگونه علائق  
 مودت و تفرد و اغبرار و کدورت را از مزایای قلوب یاران  
 بزدایند و روح تشریف مساعی و محاضرات را برای  
 خدمت بامر حضرت رحمن در بین دوستان ایجاد  
 نمایند در هر هنگام جهد جمیل نمایند تا روح مساعدت  
 بفقر و مرضی ناتوان - ایتم و ارامل که از هنر نژاد  
 و طبقه و عقیده میباشند در احباقوت یابد با جمیع  
 قوی بکوشند تا وسائل ترقی صوری و معنوی جوانان  
 را از هر حیث فراهم سازند در تربیت اطفال و از دیار  
 و تسهیل طرق از بکوشند بر محافل محلی و نمایند  
 است که مکاتبه و مراسله رسمی مرتب کثیری بسا  
 مراکز مختلفه امریه در جمیع نقاط عالم ایجاد نمایند  
 شرح عملیات خود و بشارات ترقی امرالله را از نقاط  
 دیگر بجمع جمیع پیروان امر حضرت رحمن برسانند  
 بایستی جد رامبذول دارند که اشتیاق نسبت به  
 مشرق الاذکار از یاد یافته تا روز اختتام این بنای  
 عظیم و مقدس نزدیکتر شود در مجلات امریه از هر  
 تبیل بجمیع وسائل ممکنه مانند اشتراک ارسال  
 رسائل و مقالات و بشارات موجب تقویت و تشویق  
 گردند . محافل ملاقاتی احبای اعیان جشنهای  
 سالیانه و همچنین ملاقاتهای خصوصی یاران را  
 تحت نظر گرفته تا آنکه نتیجه این قبیل اجتماعات  
 بپردازد یاد مراتب آداب اجتماعی فکری و روحانی  
 احبای که نمایند در این ایام که امرالله هنوز در مراحل  
 اولیه خود سائر است مخصوصا بایستی توجه و دقت  
 مخصوص در انتشارات و ترجمه ها بکار رود تا آنکه  
 (۳)

ادبیت امریه را و کثیرا سیرا نظر جلوه نمود به با حسن  
 وجه در بین عموم تلقی گردد .  
 اینها بزرگترین و برجسته ترین وظائف یکایک اعضا  
 محافل مقدسه روحانیه هر محلی است در نقاطیکه  
 امرالله باندازه کفایت وسعت یافته برای حسن  
 جریان امور و منع از اغتشاش و در هم بودن مشاغل هر  
 يك از وظائف مختلفه در عهد و لجنه مخم مسوم  
 گذارده میشود که هر يك در مقابل محفل مسئولیت  
 خواهند داشت اعضا این لجنات از بین احبای  
 همان محل انتخاب شده و عملیاتشان در اتمام  
 در تحت نظر محفل روحانی محلی میباشد از آنجا  
 که ترقی و توسعه اقدامات روحانی منوط و در بسوط  
 است بمسائل و وسائل مادی قطعاً لازمست که  
 پس از تشکیل محافل روحانی محلی و محفل ملی  
 بدون ادنی تعویق و تاخیری در تهیه ذخیره  
 برآیند و انرا منحصراً در تحت اختیار محفل روحانی  
 گذارند جمیع اعانات و تقبلیها بایستی بصندوق  
 محفل تسلیم گردد و البته مقصد اصلی آنست که  
 این وجوهات در بسبیل امرالله بمصرف دیگری نرسند  
 اگر مایلند ترقی امرالله را سرعت بخشند این از وظایف  
 مقدسه اساسی نرسند صادق جمال قدم است  
 آزادانه و با سخاوت تام سعی نمایند که این ذخیره  
 را روز بروز از یاد بخشند و اعضای محافل روحانی  
 با قوای میزبه خود انرا بمصارف امریه برسانند  
 بدین ترتیب تبلیغ و مساعدت و حاجتین و تشکیل  
 مؤسسات تربیتی روز بروز وسعت و رونقشان  
 افزوده گشته جلوه بدیعی بخود بگیرند و در اثر  
 خدمات وسیعتر شده ببراغمیت و جلالش یوم

نیوما اضافه میشود آرزوی دینینه و قلبی من است  
 که جمیع یاران در کمال ایمان و ایقان با اهمیت این  
 نکته پی برده جنبش غظیمی نمایند و با تقبلی و  
 اعانات کثیره و فیره خود هر چه قدر هم که برای دفعاً  
 اولیه قابل باشد در تاء سیس و سرعت ترقی و ازدیاد  
 این صندوق مرکزی و محلی کمکی شایان نمایند .  
 دخول در حیات جامعه بهائی و مجرب شدن  
 در آن و مشارکت در جزئیات عملیات و اقدامات  
 مهمه اثر بزرگی در قوا و افکار انسانی دارد و یک  
 واحد بهائی دارای عناصر مختلفه میباشد و زندگی  
 در چنین محیطی رفته رفته عواطف انسان را وسیع  
 نموده انشطام و استقامت بسیار در جمیع امور  
 شخصی وارد مینماید امتیازی از این برتر و بالاتر  
 موجود نیست که انسان بعنوان عضویت یک  
 محفل روحانی بکمال صمیمیت و حقیقت بپردازد  
 و خدمت و کار مشغول باشد که یک عضو حقیقی  
 محفل روحانی در نظر حضرت عبدالبهادر ارای  
 مقامی بسیار بلند و مرتبای پس از جمند است عضویت  
 امر چنین هیبتی این فرصت بزرگ را با شخاقت  
 میدهد که با مسائل مختلفه و مشاکل متنوعه و پیرو  
 شده و در جمیع اوقات او امر نفس و عنوی را با هم  
 نموده ابد از نقطه نظر شخصی در هیچ موقع و  
 موردی قضاوتی و رایی ابراز ننماید لازم است که  
 نه نفع اعضا سونه منافع و خصائل متنوعه باشند که  
 با نهایت محبت و یکمال اتحاد قلب و روح با  
 یکدیگر بکار برد اخته تاثیریت شده برای اتحاد  
 روحانی با جامعه عظیم جهان حاضر و مهیا باشند

چنین مدارس انضباط و الهامی ابداد رتبا  
 روی زمین موجود نیست باید بخاطر داشته باشیم  
 که جامعه بهائی هرگز با و برابر وجود دیگران نیست  
 و هرگز در ازای نیات محدود و عملیات محصوره نبوده  
 بلکه بالعکس مقصد اعلیه اش اتحاد و تشریک مساعی  
 با جمیع عناصر ممکنه موجود در محیطهای مختلفه  
 است . محفل روحانی محلی پس از انتخاب  
 رسما تشکیل شده از بین اعضا یک نفر رئیس یک  
 منشی و یک خلاصه نویس و یک امین صندوق انتخاب  
 مینماید و باید از اعضای خود و با از انرا بهائی جاه  
 خود لجناتی تشکیل دهد تا مشغول عملیات و خدمات  
 و اقدامات دائمی امر گردند .

چون محفل روحانی بر روی مقاصد جدیده عالییه  
 بنا شده لذا معرفت بصنات و خصائل اعضا آن و  
 پی بردن بر خلوص عقیدت و حسن طویرت و نیکی  
 اخلاق هر یک از اعضا از الزم لوازم و بزرگترین وظیفه  
 هر فرد بهائی بشمار میرود - هر جا که جاه طلبی  
 و منافع شخصی تنگ نظری و عدم خلوص در رخنه  
 گشته محفل روحانی نموده نتیجه ظلمت صبر  
 گشته و نمو و ترقی امر الله را در آن نقطه مانع عظیم  
 میشوند و اگر این زنا ائله ادامه یافت اساس اولیه  
 بالکل محو و زائل میگردد در محقق با انصافی  
 پس از تحصیل تعالیم عالییه و بنیادی سامیه شریعت  
 بهائیه می خوانند و برد که روح عظیم مهیمن مقتدری  
 هر وقت و از هر جهت حافظ و نگارنده این اساس  
 امر است البته منحصر نمودن و زائل ساختن دسته  
 مفسده از جامعه امر ناامیدی بزرگی در قلوب اینجا



مطالعه و بازرسی محفل در اید و حتی پس از اخذ ایام تشکیل انجمن این وظیفه مشاوره در تمام طول سال ادامه داشته تا بواسطه تبادل آراء دقیق و صمیمی اعضاء محفل ملی بیشتر و بهتر بتوانند نمایندگان واقعی جامعه بهائی در تمام کشور گردند اگر نمایندگان نتوانند در انجمن حاضر شوند اجازه دارند آراء خود را بوسیله مکاتبه ارسال دارند رابطه محفل ملی با محافل محلی و افراد بهائی در بیانات مبارکه ذیل از توفیق حضرت ولی امر الله تبیین و توضیح گشته :

(واما در خصوص محافل ملی باید بدانند که این یکی از مهمترین مسائل در کشور است در اقالیم که اوضاع مستعد افکار حاضر و عده یاران نسبتا زیاد است از قبیل امریکا و انگلستان و آلمان نورس بایدستی محافل ملی را تشکیل نمایند تا نمایندگان آن اقالیم گردند مقصود اولیه از تشکیل چنین هیئتی این است که بواسطه مشاوره های عمیق شخصی خود محرك و مشورین اقدامات جمیله دستا گردند - ایجاد روح وحدت و یگانگی و تشریک مساعی در جمیع محافل محلی بنمایند و در عین حال دائما بواسطه مکاتبه و مراپطه با ارض مقصود در تمام کلی باشند تصمیمات قطعی نهائی اخذ نمایند و رویهمرفته جمیع امور مربوطه با مرور وقت و اتفاق در هر کشوری منوط بان هیئت و در حیطه اختیار و قدرت آن محفل قرار گرفته علاوه بر اینها مقصد عظیم دیگری نیز بر عهده این محافل گذاشته شده در الواح و صایا این هیئت به بیت عدلهای ثانوی تعبیر گشته است (نامه در شماره هیجدهم)

مینماید ولی شکست امر الله نیست بلکه هرگاه این صفات ذمیه یعنی جاه طلبی و جبلت منافع شخصی تکبر و تنفرونیات دشو به ناپاک انقدر رسوخ یابند که تمام تشکیلات جهان وارکان عظیمه انرا مبتلا سازند البته شکست امر شمار میرود .

محافل روحانیه محلیه بواسطه هیئتی عالیتر با اسم محفل روحانی ملی بیکدیگر چون حلقه های زنجیر مرتبط میگرددند این هیئت بتوسط نمایندگانی مجامع بهائی که در ساله انتخاب میشوند انتخاب شده و نمایندگان هر محلی بواسطه بهائیان تعرفه در هر نقطه که در آن محفل باشد انتخاب می شوند انجمن شور روحانی که از این نمایندگان تشکیل میگردد هیئت منخبه ای میباشد که عده شان بنسبت جمعیت محل آنهاست عده نمایندگان در کشور بر حضرت ولی امر الله تعیین میفرمایند و این عده بین مجامع بهائی بنسبت جمعیتشان تقسیم میگردد البته مرجع آنست که انجمن شور روحانی در ایام رضوان تشکیل شود و صحنه اعتبار نامه نمایندگان با محفل روحانی ملی است این انجمن فرصتی بنمایندگان می بخشد که عمیقتر بر اوضاع امری کشور خود مطلع گردند و راپرتهای عملیات سالیانه ملی را استماع نمایند چنین رسم بوده همیشه یک کنفرانس عمومی با انجمن شور روحانی در ایام رضوان تشکیل شود وظیفه اعضاء فقط این نیست که حضور در انجمن یافته و در انتخابات اعضاء محفل روحانی شرکت نمایند بلکه مشاور و مساعدی میباشد که سفارشها و پیشنهادهای آنها بایستی بکمال دقت در تحت

اقتباس از تاریخ نبیل بقلم آقای روحی ارباب

# نارایان خوزون فلاساف و معاش

( . . . . . فی الحقیقه اسم اللہ بود و کینونتشر  
مبعوث نه نامش معروف احادیث بسیار حفظ  
داشت و در مطالب شیخ و سید مرحوم نهایت  
مهارت داشت و در حدیث امر در شیراز مومن  
شد شهرت یافت و چون بی محابا بتبلیغ  
پرداخت ایشان را در شیراز مهار کرد و در  
کوچه و بازار گردانند ولی در نهایت سرور  
و شاشت صحبت میداشت و در چنیسن  
حالت ابد از برای شرف تورو سکوت حاصل نشد  
( نقل از کتاب تذکره الوفاء )

و غوغای عام میشدند سراسیمه خود را با آنهارسانیده  
بهمان نغمه و آواز در مساز میگردیدند اما سرودی  
ناموزون و نغمه دلخراش و محزون بود دسته ای  
و امصیبتا میگفتند گروه دیگر او ایلا و وادینا میسرودند  
نمایندگان تمام اصناف و طبقات از کسبه و تجار و  
بنا و معماران این نمایش عجیب و احتفال غریب که  
موسسینش گروهی معمم از اهل علم و دانش بودند  
شرکت داشتند و سرود بدین از دست رفت می  
خواندند فراموشی حکومتی هم بیکار نبودند بلکه  
گاه گاه در میان جمع عرض اندامی مینمودند هیچ  
کس از اصل قضیه و حقیقت واقعه مستحضر نبود و نمی  
دانست که از چه رو این گروه را پیروی میکند و در  
نظایر و جار و جنجال با آنان مشارکت مینماید .  
گاهی در ضمن این آواز گوشه خراش الفاظ دیگری  
را هم از قبیل کافرو بایی و دهری بگوش میرسید و لسی  
معلوم نبود مقصود آنان کیست و مرادشان چیست  
خلاصه آنکه نظام شهر یکی مختل و آتش غیظ  
غضب مشتعل بود اضطراب و عیجانی عجیب و تشویش  
و خونی غریب احساس میشد حکایات و روایات مختلف

یکی از روزهای تابستان بود باد گرمی میوزید و  
یر شدت حرارت میافزود در آسمان عاف لکسه  
ابری دیده نمیشد و آفتاب بدون هیچ مانعی  
رنگین خود را بر زمین میتابید شهر شیراز ساکت و  
آرام بود ولی مصائب و آلامی را در پیش داشت زیرا  
حزن و اندوه سراسر شهر را فرا گرفته بود در صورتی  
نغمه غلام و آثاریاس و ناامیدی و رنج و تعب و بیخوشی  
خواننده میشد سنگام ظهر بود که دسته دسته  
مردم برای ادای نماز بمساجد شهر وارد و پس از  
ادای وظیفه باز با همان صورتهای محزون خارج  
میگردیدند طولی نکشید سکوت و آرامش را عداها  
مهیبت و شور و دردم شکست آوازهائی شنیده میشد  
خیلی شبیه بنوحه خوانی ولی کلمات از دور تمیز  
داد نمیشد هر چه از دحام نزدیکتر میگرددید بسر  
تعداد نفوس افزوده میشد و صد او ندا شدید ترنگو  
میرسید آنگنگ خوفناک و آواز غولناکی بود که در  
محللهای مسقف شبیه بانعکاس صوت در کوه میشد  
گروهی که نمای خود را بسته و بیحال و خسته به  
سمت منزل میرفتند ولی چون متوجه از دحام و

بود هر کس بنحوی علت غوغا را بیان مینمود یکی مسی  
گفت با بیها مرد مرابد یانت جدید دعوت میکنند  
دیگری میگفت بر سر منبر از سید علی محمد باب سخن  
میرانند سومی میگفت بگوثر خود شنیدم در مسجد نو  
ملاصا دق نامی بایی در حین ادا ی صلوات چپوی گفت  
که اطرافیان میگفتند کفر گفته و بائمه دین توهین کرده  
است . ملاصا دق نامی بود خراسانی ملقب بمقدس  
که به پاکی طینت مشهور و بحسن طوبت معروف بود  
جناب قدوس و برادرش شیراز ملاقات و در اطراف شریعه  
ریانی مکالماتی فرمود رساله خصائل سبعه را بسوی  
داد و با اجرای آن او را مامور فرمود ملاصا دق سرازیا  
نشناخت و بیمحا باد رمیدان تبلیغ سفید عمت  
ساخت در مسجد نو بر روی منبر از فضائل ائمه دین  
وعظمت و بزرگی سید مرسلین گاهگاه صحبت میدرمود  
و چون از معانی و فحوای رساله مزبور در وجود و سرود  
و کامرانی و حیور بود تردیدی در اجرا و تنفیذ آن روا  
نداشت جمله (اشهد ان علیا قبل محمد هو عبید  
بقیة الله) را بد و ن پروا با مر مولای بیهمتاد رحیسن  
ادای اذان با علی النداء بیان فرمود و رموز و اسرار  
امرانزین حضرت رب العالمین را بر کانه خفتگان  
در فراش عفت و گنگشتگان وادی غرور و نخوت عیان  
کرد . جمهور مردم از شنیدن نداء چون شیر یغریزند  
و برده شرم و حیاب بدیدند علما ئیکه در صف اول مسجد  
نماز میگذاشتند صیخمز دند و انا که بورخ و تقوی مشهور  
بودند نعره بر آوردند که وای بر ما و ما مصیبتا و وایسلا  
ما حامیان دینیم و حافظان شرع مبین ایها الناس  
این مرد علم کفر و الحاد و رایت بغض و عناد بر افراخته

رسند نشان و ستاق ناخته و پرا بگیرد و شکنجه  
آزار شد عید تابخطای خود متذکرو از زجر و عذاب  
متنبه گرد . حکومت شیراز در او ان بامردی  
قسی القلب و نامهربان موسوم بحسین خان آجودان  
باشی و معروف بصاحب اختیار بود چون از علت  
هیجان استفسار و مسبب انرا خواستار گردیدند  
چنین گفتند : تلمیذ ی از تلامذه سید باب اخیرا از  
حجاز شیراز وارد گردیده و بتنفیذ و اجرای تعالیم  
سید شر قد علم کرده مدعی است که سید باب شرع  
جدید آورده و وحی اسمانی بروی نازل شده ملا  
صا دق خراسانی نیز و پرا پیروی کرده و در دام او  
گرفتار شده نا سراجهر ابد و ن ادنی خوف و اضطراب  
باین شریعه جدید دعوت و راه نمائی نموده و چنین  
گفته که بر هر شیعه پرهیزگار متابعت و اقبال بسوی  
آئین جدید پروردگار فرض و واجب است . از شنیدن  
این بیان حسین خان خشمگین و احوالشر  
پریشان شد در روزه شهر را احضار و مرید ستگین  
جناب قدوس و ملاصا دق و ملاعلی اکبر را در ستان  
صاد ر نمود شور و هیجان غریبی در کوچه و بازار  
و از حرکات و رفتار جملگی اثار تعجب و حیرت پیدا  
بود عده سرایا ایستاده منتظرند و رحکم حاکم  
غدار بودند چند نفر فراش مرد مرا پرا کند و میکردند  
و در وسط آنان سه نفر شخر معم دیده میشدند  
که با طمانینه و وقار و سکون و قرار بد و ن انکه بحضار  
و دشمنان جفا کار و قعی نهند بطرف دار الحکومه  
رعسپار بودند در چشمانشان اثار سرور میدرخشید  
قلبشان منور فیوضات حضرت رب اعلی بود و روحشان

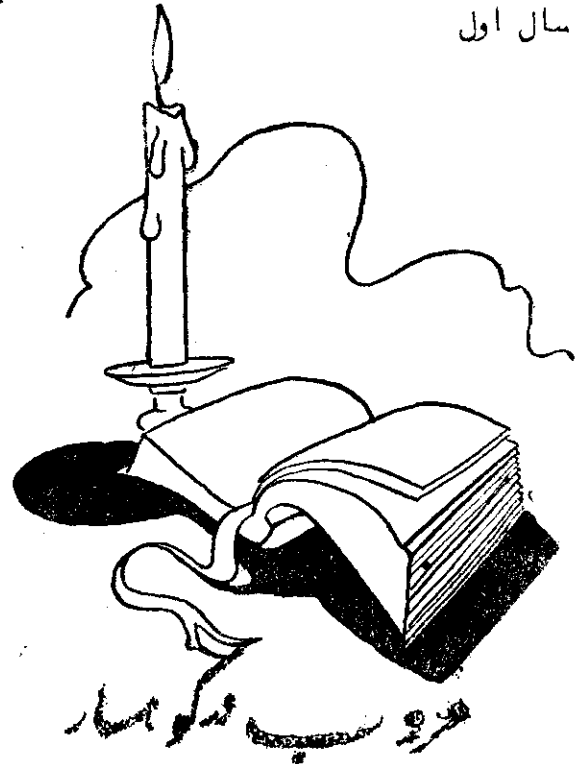
شستند

متوجه و ناظر به عالم بالا بمصائب و بلا یا اعتنائی ندا  
 زیرا منقطع از ما سوی الله و باین دنیا پست اهمیتتی  
 نمیگذاشتند فحشر و دشنام از نفوس پست گمگام چون  
 باران بر این سه نفر باران حضرت یزدان مبارکند  
 و قلب هرگز من حساسی بر این وقایع معلوم نمینالید  
 ز جروشکنج معوام کالانعام سرور و مسرت قلبی انان سرا  
 راد عو حائل نبود و صبر و شکیبایی فدائیان استان  
 یزدانرا زایل نمینمود پس از طی اندک مسافت بمنزلی  
 رسیدند همان دارالحکومه بود آن سه را بدرون آن  
 منزل بردند ولی مردم متفرق نمیشدند حسین خان  
 عنود دشمن امر حضرت رب و د چون جناب مسلا  
 صاد قرا سنا بزرگتر و قدس را که تر دید ملاصدا قرا  
 مخاطب نمود و زبان بیازخواست گشود : آیا بر  
 مقدمه کتاب تیموم الاسماء آگاهی و ایامیدانی که  
 سید باب حکام و ملوک زمین را چگونه مورد خطاب  
 و عتاب قرار داد میگوید (یا معشر الملوک و ابنا  
 الملوک انصرفوا عن ملک الله) و همچنین میگوید  
 (یا وزیر الملک خف عن الله الذی لا اله الا هو  
 الحق العادل واعزل نفسك عن الملک و انان نحن  
 نرث الارض و من علیها یا دن الله و قد کان بالحق  
 علیک و علی الملک شهیدا) ای این قول او نیست  
 و ای این بیان محمد شاه قاجار تاجدار صاحب  
 اقتدار و مرآت از جانب وی بحکومت منصوب شامل  
 نمیشود؟ آیا محمد شاه باید از سر بر سلطنت و از سلطه  
 و قدرت صرف نظر نموده تخت و تاج را ترک گوید  
 و من نیز از حکومت چشم ببوشم و گوشه انزوا گیرم؟  
 جناب ملاصداق بدور ادنی خوف و اضطرابی  
 فرمود هرگاه صدق رسالت صاحب این کلام بر تو

محقق و مدلل گردد صحت و حقیقت او را رویانسات  
 منزله از کت گوه را روزم مطهر بی مثالش نیز بر تو ثابت  
 شود و اگر این کلام کلام خدا و این بیان بیان ملیک  
 بیهمتا است محمد شاه از تخت و انصراف وی از  
 قدرت چیزی از او مرخدا نگاهد و ان ملیک وجود و  
 حقیقت موجود را محتجب ندارد ساد منتشر را منبر  
 نکند و قلب و نورش را مکتب ننماید . هنوز کلام تمام  
 نشده بود که حسین خان شروع بفحاشی کرد و  
 کلماتی زشت و ناهنجار و حرکاتی قبیح و خارج از  
 ادب و وقار از خود بروز داد و د نائت و ستسی  
 خویش ترا واضح و معلوم داشت از جای خود بلند و  
 با او از مزوج با خشم و غضب و صورتی پوشیده از  
 چینهای رنج و تعب فریاد برآورد که ای فراشان  
 لباس از تن وی در آورید و بدون هیچ رحم و عطوفت  
 و ملاحظه و شفقت هزار تازیانه بریدنش زینسد  
 محاسن هر سه را بسوزانید و مهار کوه در تمام شهر  
 بگردانید تا درسی باشد حی و زند و جوادان و یا  
 برای اهالی شیراز ویدانند که عقاب کفر و پیدینی تا  
 چماندازه و نتیجه انحراف از دین و این ناچه  
 پایماست . طبق فرمان ان محبان یزدان را در رکوع  
 و بازار گردانند و سفند بغض و عداوت در میدان و  
 جهالت رانندند گروهی سنگ میزدند و دستسه  
 نزدیکی و تماس با آنان را عار و ننگ میدانستند  
 غوغائی در شهر برپا شد و جمله ماران برای ریختن  
 سم بغض و عناد اما د موم میا بودند آثار سکون و قرار  
 و صبر و وقار از حرکات ملاصداق نمایان بود چشمان  
 متوجع آسمان و ناطق باین بیان : "رنا سمعنا  
 مناد یا ینادی ایمان ان امنوا بریک فامنارینا

فاغفرلناذ نوینا و کفرنا سیثا تننا و توفنا مع لا برار<sup>۲</sup> جناب  
 قدوس و ملا علی اکبر نیز در حال سکون و وقار بهمیسن  
 منوال درینا حضرت رحمن با روح و روحان در معا پریر  
 جمعیت میگذشتند سپس انانرا برای زدن تازیانه  
 حاضر نمودند لبها را از تن ملاصاق بیرون کشیدند و  
 او را روی زمین خوابانیدند و فراشان بایستادند و تازیانه  
 زدند با مر رئیس خود شروع کردند کردند تازیانه  
 چون باران بریدن او میبارید ولی ان مرد خدا در زیر  
 دردم و الم نمیآید با انکه مردی ضعیف بود و هیچکلی  
 لاغر و نحیف داشت و کسی را گمان نبود که بیشتر از  
 پنجاه تازیانه تحمل نماید تعداد تازیانه از نهصد  
 تجاوز نمود و شاشت وجه منیرش تغییری نکرد ه بسر  
 ثبات و استقامت شر خللی وارد نیامده بود تبسم  
 شیرینی در لبانش اشک و قلبش در حرارت و اشتعال  
 بود کوچکترین اعتنائی بر تازیانه نمائی که چون  
 اهریسانی برید نش میباریدند داشت در شتر را بر  
 دهانش فشرده ساکت و آرام با طرف مینگریست و هیچ  
 میگفت جمعی از مشاهد ه این حالت و اله و حیران و  
 برخی از اصحاب حقیقت بر مظلومیت این مرد صابر  
 شکور گریان بودند فراموشی انصاف بعمل نمیبرد  
 مشغول و در مقابل حاکم خود را در ایفای وظیفه<sup>۳</sup>  
 میدید با حرارت هر چه تمامتر تازیانه را با لا برده  
 بقصد اشغال غرفه از عرفات در رهت بریدن ملا  
 صادق مظلوم خطوطی قرمز مینوشت خورشید<sup>۴</sup>  
 آسمان بر مخلوق بیرحم نماند ان مینگریست و باد خفیفی  
 از سمت شمال میوزید سکوت و آرامش کامل حکمفرما  
 و همه متوجه و شاهد این مصائب و بلا یا بودند هیچ  
 کس نبود که از او فاعی کند و شفاعتی نماید قلبهای  
 تار تار آئینههای مستور از گرد و غبار چهره  
 انکاسی دارد و کیست که از آئینه مغیر نورانیست و  
 انشا خواهد درخت حنظل میوه شیرین ندارد و  
 این شور زار سنبل و ریاحین بر نیارد آری کسی  
 نبود پیرسد چرا این مرد را میزنید؟ چرا این گروهی

آزار و اذیت را از ان میکنید؟ انها چه کرده اند چه  
 گناهی مرتکب شده اند؟ این موضوع برای طبیعت هم  
 مجهول بود افتاب سؤال آمیز مینگریست و لکما بری  
 در کنار افق پدید او بر این مصائب میگریست باد سؤال  
 آمیز میوزید و در زمین و آسمان اگر وقت مینگریستند  
 علامات سؤال میدیدند؟ اما اشرف مخلوقات  
 و اکمل موجودات ان حیوان ناطق و موجود نالایق  
 در صد در کشف علت نبود و بگمان خود این ظلم و  
 اذیت را موجب رستگاری خود میدانست ولی آو خ  
 آخ افسوس افسوس تیشه بر تیشه سعادت خود  
 میزد ملاصاق غرق در غرق بود با زحمت زیاد از جفا  
 برخاست و در همان روز بحکم حاکم جفا کار حسین  
 خان غدار با جناب قدوس و ملا علی اکبر باران  
 یاوران خویش نفی بلند گردید سالها از این واقعه  
 گذشت شخصی در جمعی چنین اظهار داشت  
 هنگام تازیانه خوردن ملاصاق حاضر بودم و گمان  
 نمینمودم که این جسم ضعیف و بدن نحیف بیشتر از  
 پنجاه تازیانه تحمل نماید در بحر حیرت فرورفتم  
 وقتی دانستم که تعداد تازیانه از نهصد تجاوز نمود  
 ولی ملاصاق ثابت و مستقیم و برد با روسلیم تن  
 برضاداد ه و شکوه نمینمود آثار تبسم و شادی و مسرت  
 در وجه ماشر عیان و چون بد رتابان میدرخشید پس  
 از نفی از شیراز با هزاران زحمت خود را بوی رسانیدم  
 و علت سرور و حبور و پراسیدم چنین جوابم داد:  
 عفت تازیانه اول فوق العاده در بدن ایجاد کرد و  
 الم نمود ولی چون از هفت تجاوز کرد دیگر احساس  
 درد نکردم بالعکس بنحی سرور بودم که وصف نمی  
 نتوانم در اخفای شادی و مسرت قلبی بینهایت گو  
 که مباد ابرد شمنان مکشوف شود همان خود را بستم  
 که خنده ام معلوم نگردد در ان حین پی بردم و ا  
 کپورود گار منجی قد برک طرفه العین حزن را به  
 سرورود را با سایش و حبور تبدیل فرماید بلنسمه و  
 ارجمند است قدرت او و عظیم است سلطنت و عظمت  
 او انتهی



اثر طبع آقای هوشمند

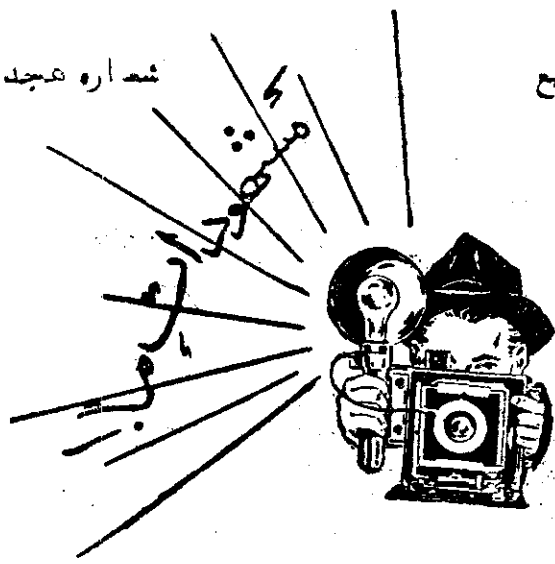
برف سیمین بر فراز رنگ اثر برگرفت  
گفتی آهن بود و اندر کوره آهن گرفتار  
گفتی آتش بود ز روی جملہ خاکستر گرفت  
یا که دلبر بود و بهرینم شب اراست روی  
از پند سرخ برهوی سید چادر گرفت  
یا که شاهنشاه بود و در پیرش سنجاب کرد  
وانگه از یاقوت رخشان بر سرش افسر گرفت  
یا ز برف سرخ و از ابرسیه پنداشتی  
لاله اندر گلستانی ز نیلوفر گرفت  
یا کسی بر زلف دلبر لاله نعمان نهاد  
یا کسی اندر میان پرنیان گوهر گرفت  
دلبری باشد که چندی نقش و آرایش کند؟  
لعبتی باشد که چندی گونهگون منظر گرفت  
گاه رخسارش چو روی ساقیان میگسار  
گونه می برگرفت و گونه اخگر گرفت

گام از بس خون دل آورد و برد امن بریخت  
نرم نرمک سرخیش کم گشت و رنگ زر گرفت  
عاقبت خوشتر برفت و زرد و بیجان گشت باز  
انکه خون دل بریزد جانشر از بیگر گرفت  
کوه مرد از دوری خورشید و بیجان گشت و خفت  
گشت رخسارش کبود و رنگ نیلوفر گرفت  
+++++

من کنارش ساعتی بر جای ماندم تا که شب  
چون غراب از راه آمد باز بال و برگرفت

تاریخهاییکه در قرن اول بهائی دارارای  
اهمیت  
شروع ساختمان مشرق الاذکار و ولایت (الینوا)  
دسامبر ۱۹۲۰  
صعود مبارک حضرت عبدالبهاء  
۲۸ نوامبر ۱۹۲۱  
حکم محکمه شرعیہ مصر مشعر بر استقلال امرالله  
۱۰ مه ۱۹۲۵  
اولین ملاقات مارثاروت با ماری ملکه رومانی  
۳۰ ژانویه ۱۹۲۶

شب بنزدک آمد و خورشید پائین تر گرفت  
گام خفتن گشت و کم کم جانب بستر گرفت  
بارخی زرد و دلی لرزنده آنسد رباختر  
بازمین بد رود گشت و بوسه اخگر گرفت  
مهرتاب رباختر بر مرکب زرین گرفت  
ازود اعشر گنتیا بر جهان کوه آذر گرفت  
کوه خونین پیگر و خونین بدن گردید باز  
تا که از خورشید مغرب آسمان خنجر گرفت  
سرخ شد چون شادان شرمسار و پروی  
سرخ روی بت طننا زرامشگر گرفت  
رنگ یاقوت لبان دلکتر دلدار گشت  
رنگ گلگون شراب بیغیر ساغر گرفت  
بند ازان کوپکرمان خونین و اتشگون بماند  
کم کنگ رنگش پرید و سرخی کمتر گرفت  
دل امن که سار یکسر بر تیره برنشست  
بر سر که سار یکسر برف سیمین گرفت  
وانگه از ابرسیه و برف سیمین کوه سار  
گونه ای دیگر گرفت و منظری دیگر گرفت  
نوده ابرسیه در دامش چون دود گشت



چنانچه در شماره قبل با اطلاع خوانندگان عزیز رساندیم مجمع جوانان بهائی طهران اخیرا ببل بذل مساعی کمیسیون مربوطه و همت وجدیست جناب سرالدین علائی مدیر مجمع توانسته است برای هرنوزده روزماه آینده پروگرامهای جالب و مفیدی تهیه نموده و بدینوسیله موجبات تشویق جوانان بهائی طهران را بشرکت در این مشروع حلیل فراهم نمایند. اینک جریان بعضی از پروگرامها را از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم:

۱ - معبد

روز چهارشنبه ۳ شهرالقدره ۰۳ این پروگرام اجرا گردید موضوع معبد و شرح پیدایش و تحول آن در ادوار گذشته توسط جناب اشراق خاوری به طور اجمال بیان گردید اگرچه مدت نطق ایشان بسیار کوتاه بود ولی چگونگی پیدایش و وجوه تسمیه این کلمه که در این امر مبارک بسیار حایز اهمیت است واضح و روشن گردید چنانچه تا طاق

محترم در خاتمه بیانات خود متذکر شدند در پروگرامهای آینده مجمع درباره این مبحث مهم بیاناتی خواهند فرمود. کثرت جمعیت در این کنفرانس بقدری بود که عدد زیادی



۱ - مختصری راجع بصبری افندی الیاس فاتح حبشه توسط جناب سعید رهوی ۲ - شرحی راجع بکشور حبشه و اوضاع اجتماعی آن توسط جناب حشمة الله فیروز نیز شرحی راجع بسفینه حمراء و طپور لیل و ارض اعلی بیان شد.

۴ - یوم سه شنبه ۱۶ شهرالقدره ۰۳ احتفال نمونه‌ئی با حضور اعضای کمیسیونهای چهارگانه

احتفالات و ناظمین

و منشیان جلسات

احتفالات بسا

پروگرام بسیار جالبی

تشکیل شده است

جلسه مزبور بعهده

کمیسیون تنظیم

پروگرام بود

مسابقه تنیس

روز سه شنبه ۱۴

ایاتگاه مسابقه تنیس

باشکوهی از طرف کمیسیون ورزش جوانان ترتیب

داده شده بود بنا بدعوت قبلی این کمیسیون

و عده از علاقمندان و اعضای کمیسیونهای سائره

در ساعت ۳/۵ در زمین ورزش حضور یافتند -

ابتدا مسابقه بین آقایان حمشید پیامی و قاسم پور

صحیحی که در مسابقات قبلی برنده شناخته شده بود شروع و نفع آقای صحیحی پایان یافت

بعد مسابقه دوتگرو بین آقایان جمشید پیامی

در دالان ورودی ایستاده بودند استقبال جوانان بهائی از این قبیل مجالس نشان میدهد که تا چه اندازه بمباحث علمی و دینی ابراز علاقه میشود  
۲ - روز شنبه ۸ شهرالقدره ۰۳ مناظره جالب توجهی در خصوص وسایط نقلیه مجری گردید  
۳ - یوم چهارشنبه ۱۰ شهرالقدره ۰۳ پروگرام ذیل بموقع اجرا گذارده شد:

رشد و پیشرفت از طرفی و از طرف دیگر شروع شد و نفع اقایان پیامی و صحیحی پایان یافت . کمیسیون ورزش در این سال با پروگرام صحیح و جالبی دست با اقدامات مفید زد و امید می رود با توحید مساعی عموم جوانان بهائی این کمیسیون موفق بخدمات عظیم در سبیل تشویق جوانان بوزش گردد . (عکس صفحه قبل اقایان دکتر امری پیامی صحیحی و کیانی را نشان میدهد)

جوانان از بیست و یک سالگی به بیست و نه سالگی قدم خواهند گذاشت و وضع انتخابات بهائیرا اعلامیاد بگیرند و در اینده نزدیک با تجارب قبلی از عهد این وظیفه بنهایت خوبی و در بیست و دو جمعه ۱۲ شهریالقدره ساعت ۹ صبح شاگردان کلاسهای ۹ و ۱۰ در مسأله اخلاق در مسأله عزیمت اجتماع نمودند پس از تلاوت مناجات و اعلام پروگرام آقای امین الله لامع در خصوص توارنخ مه عیبه راجع بامور بهائی تالیف شده و اهمیت مقاله شخص مسیح مختصری بیان نمودند و جناب م. ی. صمیمی را عنما نیشهای مفید در باره ورزش و بازی فرمودند بعد جناب عباسعلی روحانی نطق جامعی در تشویق

احتفالات صبحهای جمعه  
اخیرا با اشتراک مساعی لجنه تریب امری و جوانان

جوانان  
با کتیب  
گذاشت  
انسانیه  
و تخلق به  
اخلاق  
رحمانیه  
ایمان  
فرمودند  
سپس در  
نسخه از  
محصلین  
در باره  
اهمیت  
تربیت و  
نسخه  
خطب  
اعلی  
بیاناتی  
فرمودند  
و جلسه  
تربیت  
بشهر



در سالن  
مجمع  
جوانان  
احتفالاتی  
جهت  
محصلین  
کلاسهای  
۹ و ۱۰  
و ۱۱ و ۱۲  
درس  
تلاق و  
اولیای  
اطفال  
- ر صبح  
های

خاتمه یافت . (عکس فوق شاگردان کلاسهای ۹ و ۱۰ ارادیهالن مجمع نشان میدهد)

جمعه مرتباً تشکیل و قرار است که این رویداد امه یابد :

جمعه ۹ شهریالقدره ساعت ۹ صبح کثیری از اولیای اطفال در سالن مجمع بادعوت لجنه تربیت امری حضور داشتند جناب عباسعلی روحانی شرحی در مواضع تربیتی بیان فرمودند و بعد از تشویق جناب شهید زاده نطقی در باره اهمیت مجمع و لزوم عضویت افراد جامعه چه جوان چه شیر جوان در مجمع جوانان ایراد فرمودند . جلسه ساعت ۱۲ پایان یافت .  
انجمن سخن

جمعه ۵ شهریالقدره ساعت ۹ صبح شاگردان کلیه کلاسهای ۱۱ و ۱۲ در سالن مجمع مجتمع بودند پس از تلاوت مناجات جناب علی الله نخجوانسی شرحی راجع بخدمات دکتر سلیمان و تالیفات وی و کتاب بهاء الله و عصر جدید بیان نمودند و جناب علی اکبر فروتن در خصوص وظایف جوانان نطقی ایراد فرمودند سپس نفوس حاضره مطابق وضع فعلی انتخابات محلی طهران از بین خود ۹ نفری انتخاب و آنان نیز از بین کلیه افراد حاضر با انتخاب نه نفر مبادرت نمودند و این قسمت برای این بوده

در همین جلسه انجمن سخن در روز جمعه ۵ شهریالقدره ۱۳۰۳ در سالن حضیره القدره با حضور قریب صد نفر تشکیل شد موضوع نطق در این جلسه ارادیه انجمنه بود که توسط جناب مهندس نوین ایراد شد .



(( مصلح یا ))

(( مقصد احسن بهیسا ))

بخش پنجم - صلح بهائسی

بقیة از شماره قبیل :

در بخشهای سابق دیدیم که چگونه از زمان قدیم و تا ویرانه‌های ماضی راه برداشتی برای ایجاد صلح و محبت بین خلق گوشه میگرداند و سیاستمداران و پادشاهان نیز بدفعات عدیده برای تنظیم امور قیام نمودند و واضح گشت که چون غالباً با عمل سطحی که ملاحظه شد است ناتوان بود مانند و از علل حقیقی فاعل گشتند و همچنین بنام مبارک نکاید سیاست در میان بود و مقاصد خفیه در برعکس جهان از صلحی پایدار برخوردار نشد و جهانیان از مایه حقیقی بهره مند نگشتند و هر روز نگرانی پیکر عالم را بخون آلود نمود و رفاه و رخا را معدوم ساخت - بر عمل بهار روشن است که ایمن صدمات و لطافات و این بلاها و روزی که جامعه بشری را فرسوده و رنجور نموده از عدم فرمانبرداری و اطاعت از ائمه ائمه است و بالنتیجه خود این تحولات و تغییرات در سر عبیری بوده و موجود نظم بدیع الهی و مورت صلح و اشتی است و بالنتیجه از این فناحیاتی جاودان است زمین این سقوط و سقوط عروج و ترقی چنانکه تا این صدمات ناگوار کام جهانیان را تل نسا زد از جلالت نظم الهی برخوردار نخواهند شد و تنها از حفظ جنگ بیزار نگردد مستعد قبول شهید صلح و مفاد وظل شریعت سبحان خواهد بود

هر چند بر صفحه او را از عالم عقد مصالحه بستند اند ولی قتل از انوار صلح و اشتی در روم منسوب جز بقول الهی مبارک صلح ابدی گذاشته نشود (حضرت عبدالبهیا)

تا پیروان مذاذیب مختلفه و متمسکین به عقاید متعلی بستنی افکار خود آگاه نگردند با عظمت و اکملیت این نظم برینی نخواهند برد - بدین سبب است که ما این انهدام و انهدام را نشانه قرب ظهور موعید الهی میدانیم و دلیل ظهور نظم بدیع جهان آرای شمریم اگر جهانیان نیز میدانستند که در سر این ایرتای تیره و تاریخی روشن و درخشان است و اگر در میگردند که انهدام این اساس کهنه مورت و موجود ظهور بدیستی عالی و مشعشع است شاید با میل رغبت و با اطمینان این تحولات را استقبال میگردند - حضرت ولی امرالله در لوحی موسوم به (دفع نظم بدیع دنیا) بخوبی سستی و ضعفی که آرگستان جامعه بشری را متزلزل نموده است تشریح میفرماید مضمون بسیار مبارک اینست : " که نگرانی و اضطراب ناشی از وجود بیش از ۳۰ میلیون نفوس در قاره اروپا که با آنها مسالمة اقلیت میشود دستجات و فتوای روز افزون بیکاران و تحمیلات طاقت فرمای انسان و آثار مضره این اوضاع در اخلاقیات و روحیات دول و ملل مسابقه و رقابت بیحد حصر نموده

بین ملل در تهیه و تکمیل تجهیزات عسکریه که رفته رفته سهم متزایدی از مالیه حاصل نهی دست راتعاحب نمود، انحطاط و کسادى بازارهاى بين المللى که روز بروز اثرات آن محسوستر ميشد توسعه و نفوذ بيدىنى وعدم توجه با اصول و مبادى مذهبى و استيلاى آن بر حصن حصيبى من تشکيلات مسيحي و اسلام که تا اين زمان از هرگونه هجوم و تسلطى مضمون و محفوظ شمرده ميشد جميع اينها از علائم و مشخصات عظيمه دهشت آورى است که آينده بسيار وخيمى را برآى سازمان تمدن جديد بشرى اخبار مينمايد " حضرت ولى امرالله اضافه ميفرمايند " عالم انسانى چه از نظر اخلاق و چه از لحاظ روابط موجوده بين جانش معه و ملل مختلفه مع الاسف بقدرى از صراط مستقيم و مسج قوم منحرف و در چار انحطاط و تدنسى گرديده که مساعى و جاهدات بهترين زمانه را در سياسيون مسلم و مشهور هر قدر بقرون به بيغرضى و توام با تعاون و تعاوضه و همعنان با شوق و اشتياق و نداكارى و جانفشانى در سبيل خدمت عموم باشد نمیتواند بدون اعانت الهى وسيله نجات و استخلاص عالم انسانى گردد هرگونه نقشه و طرحى که در نتیجه حساب و مبالغه دقيقعالى ترين مردان سياسى تنظيم شود و در عقيده مسلکى که بر طبق آرزوى و امال متخصمين علم اقتصاد تهيه و تکميل گردد هرگونه اصول و مبادى که از طرف علمای اخلاق طرح و القا شود قادر نيست در حلقه اخروى منزل نهائى اساس و شالوده محکمى

برآى دنياى پريشان و اشفته کنونى ايجاد نمايد " انتهى ( نقل از جزوه جامعه عمومى دنيا بقلم ژرژ اولتيمر ) . بلا حظه گرديد که با فصیح بيان تشريح ميفرمايند که تا نظام اجتماعى جديدى که منظم با عانت الهى باشد تا ميسر نگردد اميد صلح و سلام و اسايش و راحت برآى خلق مستحيل و محال است . مسلمانان نظم نظم بديع الهى است ان نظى که بفرموده حضرت ولى امرالله " شبهه انرا چشم عالم نديد و در هيچيك از اديان سابقه و اديان عتيقه مثيل و نظير نداشته " ( لوح قرن ) و در عظمت و بزرگى آن حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس ميفرمايند " قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم واختلف الترتيب بهذا البديع الذى ما شهدت عين الابداع شبهه " بيشك روزى جهان را فرا خواهد گرفت نظميکه اساسش بر صلح عمومى بر ايجاد مساوات و اصول اقتصادى عالم بر اخوت بشر و وحدت دين بر اختيار بکلسان عمومي باشد و تا ميسر حکومتى نمايد که ضامن موفقيت اقتصادى و اجتماعى بود و آزاديراد رين کليه طبقات تا مبن نمايد ايجاد مدنيتى ميکند که بهيچوجه طرف مقايسه با اين مدنيت مسلمانى وى ايمان عصر حاضر نيست - چه نيکوست بيان نيلسوف هلندى که ميگويد ( صلح تنها نبودن جنگ نيست بلکه تخيلتى است که از صفائى روح نتيجه ميشود ) آرى تا صفائى روح پيدا نشود و قلوب بيکديگر نزديک نگردد محبت و مفاجلوه گر نخواهد شد چه که مسلم گذشته که سياست گسته

تکاملت یکظریه است و هرگز با راستی و حقیقت و نفس  
 نمیداند و آدریتامین صلح نخواهد بود چنانچه  
 در بخش چهارم نشان دادیم کم و بیش از شما  
 برجسته عالم طرحهایی نسبت به نقشه صلح بهائی طرح  
 کرده اند ولی مادام که عامل روحانی که قوه نافذ  
 در حیات عالم انسانیست منضم بدین طرحها  
 نگردد نتیجه مطلوب نقاب از رخ نخواهد گشود  
 ژوزف مازینی ایطالیائی مینویسد (اولین ایمان  
 عقیده مذهبی خالص و حقیقی که بر اساس ویران  
 و درهم ریخته عقاید رسیده سابق بنیان شود  
 تمام تشکیلات اجتماعی موجوده ماراتجد یسد و  
 کایب خواهد نمود زیرا ایمان نوری و خالص در  
 جمیع شئون حیات و فعالیت بشروء تر خواهد بود  
 (عالم بهائی جلد ۷) آری دین است که قلوب  
 را چون دانه های زنجیر مرتبط خواهد کرد و ما  
 عقد ثریا افتخار صلح و سفاراروشن خواهد نمود -  
 پروفیسور استانوود کاب در تالیف خود بنام (نجای  
 و رهائی دنیای روزوال) مینویسد آفات و بلیات  
 عمومی دنیائی انقدر که بضعف احساسات و  
 عواطف بشروء موط است بنقص قوای عقلی و ارتبایط  
 ندارد و یگانه قوه و قدرتی که میتواند بر تمایلات  
 بشر حکومت کند عواطف و احساسات فائده است  
 و در بین عواطف و احساسات فائده دین سرآمد  
 همه است - اینست آن قوه قاعده که بالفطره  
 عواطف و احساسات انسانرا تحت اداره و حکومت  
 خود در آورده و آنها را بصب مسائل روحانی و  
 اخلاقی سوق میدهد " بدین سبب دین بهائی

که اثینی الهیست افراد مختلفه را که در طسرق  
 متعدد دی سالک بودند و هر یک خلق و خوئی دا  
 بیکند یگر نزدیک میکند و روح رحمانی در ایشان  
 ایجاد مینماید و همواره برادر مهربان و غمخوار  
 یکندیگر میکند .  
 سیر تکاملی صلح در ادیان - پس چنانچه  
 مشاهده گشت اولین و مهترین عاملی که میتوا  
 ایجاد اخوت نماید و ضامن صلح و صفا باشد  
 - سیرای الهی هستند که قبایل را بیکندیگر نزدیک  
 مینمایند - پیمبران الهی کل در این طریق کوشا  
 بوده اند و بشر را هدایت میکردند که بایکندیگر  
 تعاضد کنند و معاونت نمایند حضرت ولی امر الله  
 در سفر کرم قد ظهر یوم المیعاد بیاناتی بدین  
 مضمون در سیر تکاملی صلح و سلام در ظل ادیان  
 میفرمایند و نشان میدهند که ظهور حضرت مسیح  
 در مرحله اولی منعطف پنجات فردی و تخلیق  
 باخلاق جدیدی بود و موضوع اصلی آن تاه کید  
 و لزوم یک پایه عالی اخلاقی و بالنتیجه تربیست  
 افراد که فردی از جامعه و عضوی از میکمل بشری  
 است بود و نفوس را بتمسک باین اصل قوم کسه  
 محبت و مهربانی است تشویق میکرد ولی بسبب  
 آنکه هنوز در انزمان اتحاد من علی الارض بسبب  
 عدم وسایل ارتباط و مکشوف نشدن تمام اراضی  
 کره خان ممکن نبود در هیچ جای انجیل اشاره  
 بوحدهت ملل یا اتحاد کلی نوع بشر نرفته است  
 تا چه رسد باینکه اقدام باستقرار چنین صلحی  
 بشود . در شریعت اسلام که حلقه بعدی در

سلسلہ مشرابع الہی بود ترقی محسوس ہوا پس  
 روش مشاہدہ میگردید و ملتین اتحاد ملت در تعالیم  
 حضرت دیدہ میشود حب الوطن من الایمان  
 دلیل واضحی برای منطلب است و اکنون در این سن  
 ظهور مبارک اہل اتحاد عالمیان اسامرا پس  
 شریعت فرار گرفته حضرت بہاء اللہ در مصاحبہ  
 تاریخی کہ اد وارد ہرون با ایشان نمود بایمان  
 محکم و متینی کہ حکایت ارادہ غالبہ و مشیت  
 نافذہ الہیہ مینماید بیاناتی بدین مضمون میفرما  
 کہ این جنگہای بیشتر نزاعہای مہلکہ منقضی  
 شود و صلح اعظم تحقق یابد نزاع وجدال و سفک  
 دما باید منتهی شود و جمیع بشریک خانہسواگ  
 گردند حضرت عبد البہان نیز مہید الماعد رمن  
 القلم الابی میفرمایند " حضرت بہاء اللہ بنا  
 بیان لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب  
 العالم طایور افندہ را پرواز جدید امت و متحدید  
 و تقلید را از کتاب محو نمود پس در ایند و رید یح  
 بیشک و تردید بنرمودہ حضرت عبد البہاکہ در  
 مذاکرات در ذکر تحقق مواعید الہیہ در این کشور  
 و تحقق صلح میفرمایند " از جملہ وقایع حسیہ  
 کہ در روم ظہوران نہال بیہمال ( حضرت بہاء  
 وقوع خواہد بینیافت علم الہی بجمیع انتمہا بلند  
 خواہد شد یعنی جمیع ملل و قبائل در ظل ان علم  
 الہی کہ نفس ان نہال ربانیت در ایند و ملت  
 احدہ گردند و ضدیت دینیہ و مذہبیہ و مہیابینت  
 پسنسیہ و نومیہ و اختلافات و نئیہ از میان برخیزد  
 کل دین واحد و مذہب واحد و جنس واحد و قوم واحد

شوند و سر وطن واحد کہ کرہ ارض است ساکن  
 گردند " در تمام این بیانات مبارکہ نکتہ مسلم  
 اینست کہ صلح و سلام در ظل شریعت مبارکہ الہیہ  
 باید تحقق یابد و این جزیدہ الہی نفوس پر  
 اصول سامیہ این شریعت مقدسہ ممکن نیست چہ  
 نیکوست بیان مبارک حضرت بہاء اللہ در لوح  
 مقصود کہ میفرمایند " از حق جلی جلالہ بخوانید  
 تا نفوس را از درہای آگاہی بی نسیب نفرمایند  
 اگر فی الجملہ آگاہ شوند ادراک مینمایند کہ آنچه  
 از قلم حکمت جاری و ثبت شدہ بمنزلہ افتابست از  
 برای جہان و راحت و امنیت و مصلحت کسل در  
 است " انتہی

تعالیم مبارکہ کہ حصول صلح را اسان میکند - اکنون  
 بنقشہ صلح بہائیکہ کافل احتیاجات مادی و  
 اقتصادی و اجتماعی بشر است نظری میاندازیم  
 حضرت بہاء اللہ هنگامیکہ در قلعہ عکاسجون  
 بودند لزوم تمسک بصلح عمومی را بجمیع سلاطین  
 عالم و بزرگان دول و ملل مرقوم فرمودند و ہمین  
 حلقہ بیان نمودند کہ باید اصول و تعالیم  
 منضم بمسئلہ صلح گردند تا آرامش در جہان ممکن  
 الحصول شود و این تعالیم در بہائیت کاملاً مورد  
 توجہ قرار گرفته است بفرمودہ حضرت عبد البہا  
 تعالیم حضرت بہاء اللہ بمنزلہ مائدہ است کہ از  
 از سر قلم اطعمہ نفیسہ در ان سفرہ حاضر و ہر  
 نفسی مشتہیات خویش را در ان خوان نعمت

بہایان میباید باید دائرہ صلح عمومی چنان  
 ترتیب دادہ شود کہ جمیع فرق عالم وادیان  
 و جنسہا در یک سفرہ حاضر ہند

بقیه از شماره قبل :

و بتدریج آتینه شعرا اسامی دیگری بران نهاد یکی  
گفت آتش بسبزخیمه رستم زن تاکی اسپرخون سیاو  
یعنی تاکی شراب مینوشی بشرب حشیش پیرد از که  
کاشف رموز است و برهمون خانمانهای جگرسوز  
چنانکه دیگری در ترجیح اسرار بر خمر گفته  
میخوار ماگرفنی بود عور شود

وز عریده اثر جهان پراز شور شود  
در حقه لعل ازان زمر نیم  
تا دیده واقعی غمگم کور شود  
میگویند چشم واقعی از دیدن زمرد کور شود شاعر زبور  
میگوید در حقه لعل یعنی در روی آتش زمرد میریزم  
یعنی حشیش که سبزرنگ است زهرا حشیش را اسما  
فن روی آتش براق ریخته و بوسیله لوله کمر وی  
ان میگیرند و در شراب ان وارد کرده فرو میدهند  
و بقول ناصرالدین شاه قاجار سرانا الحق را اشکار  
میسازند چنانچه میگوید بنگی زدیم و سرانا الحق  
شد اشکار ما را پایین گیاه ضعیف این گمان نبود  
شاه ظهماسب صفوی گفته را وائل حال بشرب خمس  
و اسرار معتاد بود در او اخرجان توبه کرده و ایس  
رباعی گفته :

یکچند پی زمره سوده شدیم  
یکچند بیافوت ترا لوده شدیم  
گفته نای بود بهر رنگ که بود  
شستیم بلب توبه اسوده شدیم  
تشکده آذر بیگدلی ( آنانکه در شرب حشیش  
ستادند در قانون استعمال کتابها نوشته  
اند و شرح وسط فراوانی داده چرس فسای شیر

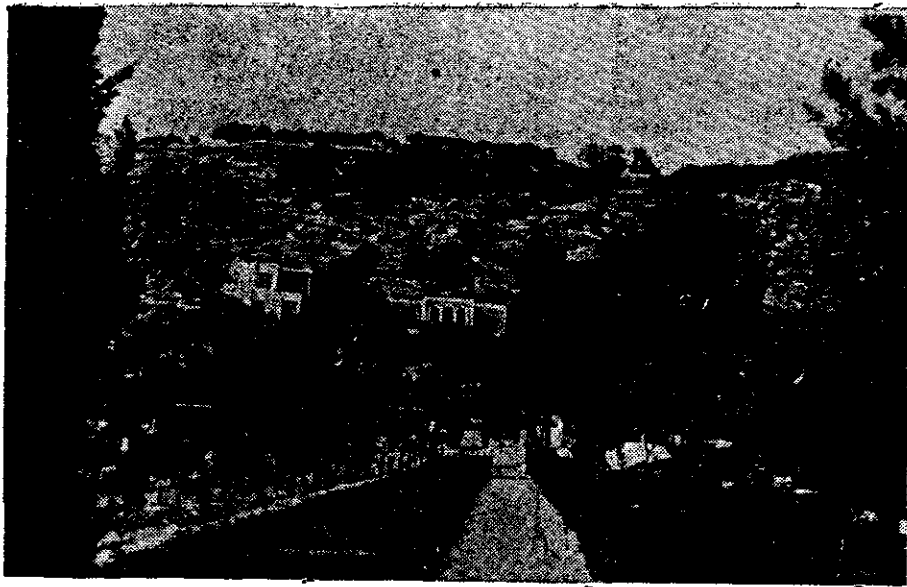
را بر سایر مردم سلفین هیچ نهاد زرتشت سرفیلتر  
بستن و فلاج زدن و امثالها را دران توضیح فرمود  
اند نمیدانم چرا این دانشمندان ماهر و در بیان  
ایران و هند و ستان را فقط ما وی و مسکن خود ساخته  
و یاروپ و امریک نرفتند که متد نین انسرزمین را هم  
از این معارف و فنون خود بهره مند سازند سبحان  
الله هر چه مایه بد بختی است در ایران هر چه و  
همه بان گرفتارند جمعی میگسار گروهی چپرسی  
و بنگی در ستای افیونی جماعتی شیرگی دیگر  
سیگار و چیق و غلیان و تنباکو که همدم و همراز مردم  
طبقات است و اگر فی المثل از این الود کیها بر  
کنار باشد و از استعمال آنان بیزار همه شکستوا  
کنند و بلکه ملامت نمایند که چرا خود را از ان همه  
فیض موفور مهجور داشته و بی نصیب گذاشته است  
علت اصلی و سبب واقعی همه این بد بختیها و گرفتاریها  
احتجاب از مظهر حق و استنکاف از اجرای تعالیم  
مقدس او است پیروی احکام الهی است که موجب  
سعادت در جهان و سبب خوشبختی مردم است  
است زیرا نتایج عالیه و فوائد مهیبه دستور است  
ربانیه در عرصه دینی و عملی را چچوده و خواستند  
بود و انانکه از اجرای احکام اعراض کنند بانمناوع  
امراض و مصائب و بلیات در مسازگردند نماز اطاعت  
خلایقی نفعی بحق راجع و نماز همیان آنان زیانی  
بمساحت قدمش واصل شود در کتاب اقدمرسی  
فرماید لین تضرنا سیئاتکم کما لاتنفعنا حسناتکم  
در قرآن مجید در سوره الاسراء آیه (۷) نازل

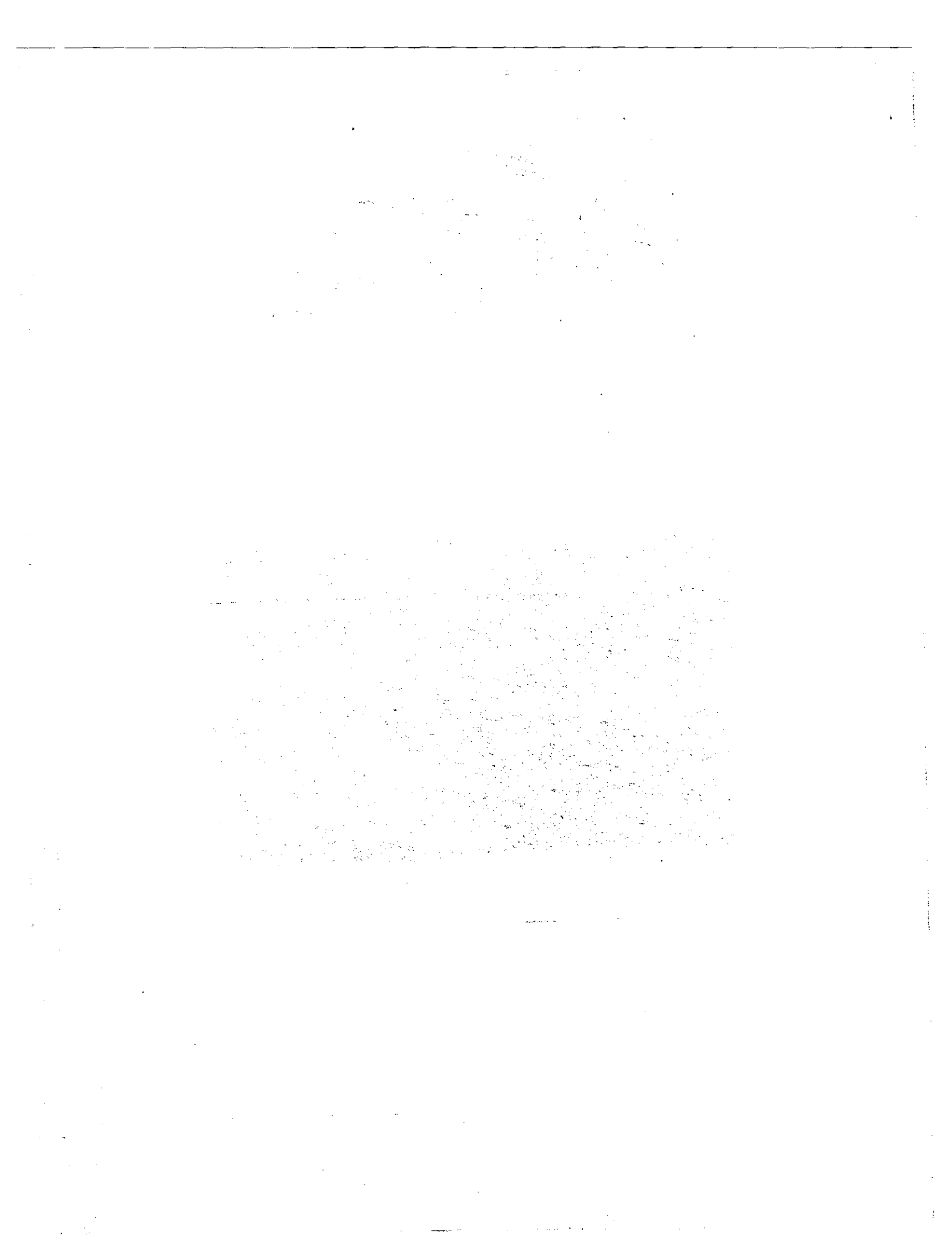
از احسنتم احسنتم لانفسکم وان اساتم فلهما  
 مظهر امر الله بصرف فضل للمجموعه خوشبختی  
 وارتقای افراد انسان بعوالم روحانیه وسموات  
 فضائل و صفات راقیماست در کتاب آسمانی خویش  
 ذکر فرموده و چینی را فروگذار نکرده در کتاب اقدس  
 میفرماید "ایا کم ان تستعملوا ما یضرب ذی کلکم  
 و رابع بافیون تهدید شدید در کتاب اقدس نازل  
 قوله تسالی "قد حرم علیکم شرب الافیون من شرب  
 السلیس منی" و نیز میفرماید "حرم علیکم المیسر و  
 الافیون" و در لوحی که کزیمان میفرماید "تریاک  
 شکر از خاک پست ترکند و از عظم ریمه پوسیده تر  
 سب ان الله جقد رعجیب است و یقند رغریب کسه  
 انسان خود رازند و مرده نماید و افسرده و پژمرده  
 گرداند و جز ضرر و شر و اثر نبیند با وجود این چگونه بصر  
 بر حصول این ضرر کرد و والله الذی لا اله الا هو اگر  
 انسان زنده در قبر نشیند بهت از آنستکه مرتکب  
 شرب افیون شود و مظهرها لمجنون فنون گردد البته  
 البته خویش و بیگانه را نصیحت نمائید و از این عمل  
 قبیح ممانعت کنید که الیوم در راستان مقدس اعظم  
 محرمات شرب تریاک است اعاننا الله وایاک عن  
 هذا الصراط العظیم و البلیة التی هدام الجنیان  
 الجسیم" انتهى (لقی جوان روحانی در خشی)  
 و در حضرت جنان میفرماید "فی الحقیقه ضرر روزیان  
 این دود بینفع و مود واضح و مشهود است اجسام را  
 بکلی محلول نماید و اعصاب را رخاوت و سستی بخشد  
 و ماغ یعنی مغز را از احساسات علویه منوع نماید  
 اوقاتی بشرش بیهوده بگذرد و اموالی بیجا صرف

گردد نه تشنگی بنشانند و نه گرسنگی زائل کند  
 شخص عاقبت البته ترك این مضرها نائل نماید و همو  
 آنچه سبب صحت و سلامت است بپرد از انتهی  
 (لوی محمد حسین وکیل) باری نصوص الهیه در  
 این خصوص بسیار است یعنی در حرمت شرب خمر  
 و مسکرات و افیون و حشیش و کراهت شرب در خان  
 بقدری در الواح تاکید شده که مزیدی بر آن  
 متصور نیست اگر کتاب مستطاب اقدس و لوح رام  
 و لوح حرمت خمر و کلمات مکتوبه فارسی و لوح تنزیه  
 و تقدیس که در مجلد اول مکاتیب موجود است  
 و الواح پیشه اردیگر که از قلم مبارک نازل شده قرنی  
 باشند که مراجعه فرمائید ملاحظه خواهید فرمود  
 که نهی و تحذیر تا چه اندازه در بار اینمطالسب  
 شدید است .

بهترین موانس شما کیست؟  
 کسانی که اوقات فراغت خود را صرف مطالعه  
 کتب نموده و پیوسته برای ازدیاد معلومات و  
 اطلاعات خویش در جستجوی کتب تازه هستند  
 مخصوصا احبای الهی که از مطالعه کتب امری  
 علاوه بر سبب اطلاع از تعالیم و مبادی این امر  
 عظیم احساس یکنوع بهجت و سرور قلبی نشاط  
 و انبساط روحی مینمایند معتقدند که کتاب  
 بهترین موانس و دست هر شخصی است پس  
 کسانی که تاکنون از وجود یک چنین موانسی  
 محروم بوده و از نوآندان بیخبر مکنز است در  
 ایام دوشنبه و چهارشنبه  
 از ساعت ۳ / ۵ تا ۷ / ۵ بعد از ظهر  
 و ایام جمعه و یکشنبه از ساعت ۸ / ۵ صبح  
 تا ۲ / ۵ پسالن کتابخانه در حظیره القصدس  
 مراجعه نموده بوسیله مطالعه کتب مختلفه از  
 موانست چنین دست مستفیض گردند لجنه کتاب  
 خانم

کتابت







سال اول شهرالمسائل ۱۰۳ بدیع ۱۲۲۵ آذرماه ۱۳۲۵ شماره نوزدهم

آهنگ بدیع قبل از انتشار بتصویب محفل مقدس روحانی  
(طهران میرسد)

آهنگ بدیع

از انتشارات کمیسیون نشریه لجنه جوانان بهائی طهران  
(وجهاشترک)

۱۷۰ ریال	۱۹ شماره	سالنامه
۹۰ ریال	۱۰ شماره	دهماهه
۴۵ ریال	۵ شماره	پنجاهه

(آدرس دفتر مجله)

حظیره المقدس ملی دفتر لجنه جوانان بهائی طهران

(خطایه جناب ابوالفضائل گلپایگانی)

چنانچه خوانندگان عزیزم خاطر دارند در شماره پانزدهم قسمتی از خطابه فوق درج گردید ولی از آنجائیکه این خطابه بسیار مفصل و قابل اهمیت است از درج در شماره های آهنگ بدیع صرف نظر شده و تصمیم بر این اتخاذ گردید که این جزوه نفیس که نسخ آن بسیار کمیاب است بطور جداگانه انتشار یابد این جزوه که حاوی بهترین و جامعترین اطلاعات امری و تاریخی برای اشخاص علاقمند و مبتدیان میباشد بزودی باقیمت مناسب در دست رس احبای الهی قرار خواهد گرفت ( آهنگ بدیع )

فهرست مندرجات

۱ - تشکیلات امروزی دیانت بهائی	صفحه ۴ و ۵	بقلم هراس علی برجند آقای فیضی
۲ - شخصیت حضرت عبدالبها	۷ و ۶	بقلم مستورنتون چیزترجند آقای هداست الله سهراب
۳ - مستورنتون چیز	۸	
۴ - ادبیات	۸	یکغزل از جناب هندلیب و یکغزل از جناب عباس طلاوری
۵ - اخبار	۱۰	
۶ - صلح یا مقصد اهل بها	۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵	بقلم آقای سیروس ارجمند
۷ - از کتاب بهاء الله و پیامش	۱۶ و ۱۷	تالیف دکتر اسلمنت
۸ - دوره از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت	۱۸ و ۱۹	بقلم بدرالملوک موزون
۹ - برای کودکان در قلعه ماکو	۲۰	بقلم آقای امین الله لامع

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

عکس هشت جلد یکی از مناظر حقیقا میباشد

شهر المسائل من سنة الجاد من الواحد تقویم آهنگ بدیع السادر من كلشي الاول ۰۳ ابدیع

ایام هفته	شهر آزاد	محرم	کتاب	ایام هفته	شهر آزاد	محرم	کتاب
پنجشنبه بها	۱	۲۱	۱۲	یکشنبه مشیه	۱۱	۱	۲۲
جمعه جلال	۲	۲۲	۱۳	دوشنبه علم	۱۲	۲	۲۳
شنبه جمال	۳	۲۳	۱۴	سه شنبه قدرة	۱۳	۳	۲۴
یکشنبه عظمة	۴	۲۴	۱۵	چهارشنبه قول	۱۴	۴	۲۵
دوشنبه نور	۵	۲۵	۱۶	پنجشنبه مسائل	۱۵	۵	۲۶
سه شنبه رحمة	۶	۲۶	۱۷	جمعه شرف	۱۶	۶	۲۷
چهارشنبه کلمات	۷	۲۷	۱۸	شنبه سلطا	۱۷	۷	۲۸
پنجشنبه کمال	۸	۲۸	۱۹	یکشنبه ملك	۱۸	۸	۲۹
جمعه اساء	۹	۲۹	۲۰	دوشنبه علاء	۱۹	۹	۳۰
شنبه عزة	۱۰	۳۰	۲۱				

فيلم عراس هلسي

( تشکيلات امـــــروزی دیانت بهائی )

ترجمه آقای فیضی

بقیه از شماره قبل :

هر طبق نصر صرح الواح مبارکه وصایا بر عهدسه  
 محفل ملی هر کشور است که با معیت سایر محافل  
 ملی تمام عالم اعضاء بیت العدل اعظم را انتخاب  
 نماید که بالاخره رجال بیت العدل جمع امور  
 امری جهانرا متحد ساخته بقوت داده مرتب  
 نموده و راعنمائی کند محافل ملی تا هنگام تاسیس  
 بیت العدل اعظم بایستی هر ساله تجدید انتخاب  
 نماید وظائف بسیار مهم و سنگینی بر عهده آنها  
 است چه بایستی جمیع محافل ملی را در حیطه  
 اختیار و مراقبت خود قرار داد و اقدامات یا را ترا  
 اداره نماید و بانهایت قوت در حفظ امراللسه  
 کوشیده و اموریکه مربوط بامر دسر تا سران اقلیم  
 است در تحت مراقبت و دقت دائی خویش قرار  
 دهند تصمیمات کلیه منوط بمسائل امریه مملکتی  
 از قبیل ترجمه و انتشار کتب و الواح مشرق الاذکا  
 تبلیغ و اموری دیگر از این قبیل که بکلی مجبزا  
 از مسائل محلی است در تحت سرپرستی و مراقبت  
 تصمیمات قطعیه نهائیه محافل ملی است محافل  
 ملی هر کدام از امور مختلفه را بلجنه ای محمول  
 داشته و اعضاء آن لجنات از بین جمیع احبای  
 مملکت انتخاب میگردد و روابط این لجنات بسا  
 محفل ملی مانند روابط محافل محلی با محفل ملی  
 است و نیز از اختیارات محفل ملی است که  
 برخی مسائل را محلی و بعضی را ملی تشخیص دهند  
 و با بالکل امر را منوط و مربوط بتصمیم محفل ملی

شمارد و بایشخصه در امری رسیدگی تام نماید و در  
 وقت مخصوصی در آن بکاربرد در خصوص مسائل  
 و مشاکله که باید بارضر مقصود مراجعه و ارسال شود  
 نیز همین هیئت شور نموده تصمیم میگیرند.....  
 برای حفظ منافع و مصالح امریه امریکه اینقدر  
 در نظر ما محبوب و معزز است و جمیع برای پیشتر  
 خدمت و جان نثاری میکنیم از وظائف اولیه  
 حتمیه اعضاء محفل ملی است که چه انفرادا و چه  
 اجتماعا عناصیح و پیشنهادها و عواطف نمایندگان  
 محترم انجمن شور روحانی را بدست آورد و در وسیع  
 تحصیل احساسات آنها برآمد و هر یک را بمورد و  
 موقع خود محترم و محفوظ دارند بایستی از هرگونه  
 کینیات و احوالات تظاعری یعنی نمایش دادن  
 امور بعنوان اسرار و مخفی داشتن آنها دوری بخشوند  
 و از کناره گیری و صد ریشینی حاکمانه بالمره اجتناب  
 ورزند بلکه غالباً بایستی بکمال صراحت و صرامت  
 نقشه ها امیدها و افکار خود را در مقابل چشم  
 منتخبین خود باز کرده و آنها را با مسائلی که در رسال  
 آیند مورد مذاکره و بحث قرار میگیرد آشنا سازند با  
 نهایت متانت و وقار عقاید آنها را بسنجند و با وجود  
 مقدس و ضمیری پاک از لایشر در افکار و نیات آنها  
 تدقیق نمایند و قضاوتشان را در حل مسائل بدست  
 آرند محفل ملی که انتخاب شده در مدت چند  
 روزی که انجمن شور روحانی رسمی است و بعد از تفرقه  
 نمایندگان بایستی طرق و وسائل بدست آرند

که کاملاً مسائل و قضایا مفهومی عمیق گردد در آماره راه را نشان داد و مسائل نشر را سهل و آسان سازند و علاوه بر این با اطمینان نمایند گانرا از اثر بخشند و انواع مسائل و شواهد ممکنه متشبهت گردند تا بجمع بفهمانند که تنها از زوایا آنها خدایت و سعادت و ترقی و مسرت عمومی است . . . . . چون در انجمن شور روحانی صحبت زیاد است و جلسات طولانی دارند رای نهانی در باره مسائل امریه مربوط است بمحفل ملی و بایستی این حق در دست آن هیئت محفوظ بماند و نیز بر عهد و محفل ملی است که کشف نمود در ریاست که محافل محلی بروفق اصول الهیه در بیشترت امرالله گوشند یا خیر . . . . . تشخیص و برون کردن اعتبارنامه های اعضای انجمن شور روحانی با محفل روحانی ملی سابق است که در و راه اش خاتمه یافته و حق تشخیص و تصمیم راجع بنفوسیکه حق رای دارند نیز بالکل در دست محفل روحانی ملی است چه در مرتبهیکه محفل جدید ادومحلی تشکیل شده و چه در هنگامیکه اختلافی حاصل شود بین چنین محفلی یا محفلی که مدتهاست تشکیل یافته . . . . . اگرچنانچه محفل ملی پس از مذاکرات کافیه مصمم شد که از پروگرام سالیه خود اجتماع نمایند گانرا حذف نماید بایستی وسائل و طریقی اتخاذ گردد که تجدید انتخاب بمکانیه صورت گیرد مشروط بر اینکه این انتخاب در نهایت دقت و کمال کفایت انجام گیرد و اگر یکی از نمایندگان نتواند شخصه در جمعیت حاضر گردد بعقید من بحثی نیست و رای خود را باید کتبا بمنشی محفل ارسال دارد و در خصوص کسانیکه حائز حق انتخاب میباشد

مسئولیت نگاهداری صورت اسامی آنان با محفل روحانی است و شرایط پذیرفتن آنها را حضرت ولی امرالله بترتیب ذیل تعیین فرمود ماند .  
بطور خلاصه آنچه در وضع کارونی اقتضا نماید بر طبق نص صریح الراجح و صریحی حضرت عبدالبهیا حضرت اعلی مظهر روحانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم حضرت جمال ابهی روحی لایحیائه الثابتین فداه مظهر کلیما الهیه و مطلع حقیقت مقلده ربانیه و مادون کل عباد له و کلی بامرہ یعملون مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی و بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا با اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است .

بر طبق دستور مبارک حضرت عبدالبهیا تشکیلات ملی بهائیان هر کشوری ترقی و نمو یافته اند انکس بین المللی گردد یعنی محافل روحانی ملی بیت العدل اعظم را انتخاب نمایند چنین هیئتی هنوز بوجود نیامد ولی اسان در الواج و صایای حضرت عبدالبهیا و احبابیان گشته : اما بیت العدل الذی جعله الله مندر کل خیر و موصونا من کل خطایما باید با انتخاب عمومی یعنی نفوس مومنه تشکیل شود و اعضا باید مظالم قوا الهیه و مطالع علم و دانائی و ثابت بردین الهیه و خیر خواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاه بیت عدل خصوصسی تشکیل شود و ان بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کل امورا است و مؤسس قوا<sup>ن</sup> و احکامیکه در نصوص الهیه موجودند و جمیع

مسائل مشكله در این مجلس حل کرد ولی امری در  
 مقدس این مجلس و غیره است از این منزل و اگر در  
 اجتماعات بالذات حاضر نگردد نایب و در کمی تعیین  
 نماید این بیت عدل مصدر رئیس است و حکمت  
 قوه تنفیذ تشریح باید مویذ تنفیذ کرد و تنفیذ باید  
 ظهور معین تشریح شود تا از ارتباط و انقیاد ایمن  
 و کتوت بنیان عدل و انصاف متین و زین گردد و  
 اقالیم جنت النعمیم بهشت برین شود ۰۰۰۰  
 مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع  
 به بیت عدل عمومی و بیت عدل آنچه بالاتفاق و مسا  
 با کثرت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است  
 من تجاوز ضمه فهمی من احب الشقاق و اظهار انشقاق  
 و اعراض عن رب الميثاق ۰۰۰۰) حتی در اوصاف کبری  
 عالم بهائیان تمام قطعات جهان بایکدی یگروا بسط  
 صمیمانه از محبت را بر سبیل مکتبده انبی و ملاقات  
 های انفرادی در آریبیا شدند این تماس اعضا نژادها  
 و ملیتها و ادیان مختلفه ایل و اوصی است بر اینکه  
 علل تعصبات و عوامل تاریخی را که منجر به انشقاق و جدل  
 میشد بواسطه روحی جدید یک حضرت بهاء الله در  
 عالم ایجاد فرمود میتوان بر طرف نمود تلامیذ ادیان  
 و محققین مسائل مربوطه بان هرگز خصائص و امتیازات  
 نوطه بشکیلات بهائی را از نظر نماید از نژاد اول و  
 مقدم بر همه توافقی بین او قوه متضاد انبی یعنی  
 تسلط استبداد یوازگی خود سرانه است در  
 قطعی مزبوران و حقوق برانی بعنوان کشیش  
 و امثالهم عقیده بهائیان راجع بدیانت  
 است که تقدیس نفس را با اخلاق عملی با هم بکار  
 برند یعنی تقوی و زهد شخصی را با تماس عقیده بین  
 افراد توأم سازند طبیعتا برخی در پی ارواحی قوی  
 تراز سایر افراد میباشند و در تعالیم حضرت بهاء الله  
 و حضرت عبدالبهاء قسمت تعالیم روحانی اهمیت  
 خاص یافته ببلخ بهائی ابد استسلطی بر فاعل شکر  
 و وجدان افراد نداشته بلکه افکار افراد بایستی مطیع  
 نسیمات محفل روحانی بوده و این انقیاد و ارتباط  
 با روابطی که افراد ملامها و کشیشها داشتند بالکمال  
 متفاوت و متخالف است همین خاصیت عدم مطلق  
 انشقاق و تفرقه است یعنی عاملیکه مانع کلی مساجی  
 متعده و واضحترین علامت امراض روحانی است  
 روح اتحاد که خاصیت ممتاز ما بهائیان است در  
 جمیع امور حکمرا میباشد و به ناشر را وادار می نماید  
 که دائما در پی اصلاح عموم باشند نه آنکه بدنیال  
 پیشرفت خرب و فرقه روند و این روح اتحاد و وحدت  
 داخلی جمیع بهائیان را بر روی مرتب و منظم میدارد

تعالیم مخالف و مغایر بهائیان میبود که در پی  
 ظاهر احزایی میگردد و بدانند که این پیشرفت امر بهائی  
 همین است و پس چنین نهضتها و احزایی لغز  
 در اخیس از هم متلاشی و جدا شد ولی دیانت بهائ  
 نسوز شد و از آرزوی خود را از دست نمیدهد چهارمین  
 خاصیت آن نیز بهیاری مهم است که نمودار بهائیان  
 تدبیری و مطمئن بوده و جز لازم ضروری نیست که  
 تشکیلات را در دست کسانی گذارند که قابل و لایق  
 انجام وظیفه خود باشند نظریه های کوچک را در انجا  
 توسعه داد و بنظره وسیعی تبدیل نمایند و انرا  
 نیز بنوبه خود بفکری اوسع توسعه کنند چنین ترقی  
 از فکر و نظریه لازمه خصائلیست که باید برای انجام  
 خدمات امریه هر فردی در آرا باشد تا آنکه مؤسسه  
 گردند عالیترین صفات انسانی را بهینه ظهور و بروز  
 آرند ۰۰۰۰ در رخاومه لازمست متذکر گردیم که تمام  
 این دستگاه و تشکیلات و موسسات امریه فقط و فقط  
 آلاتی هستند که بسبیل آنها انوار ساطع نماید سان  
 اخوت به جمیع عالم را کند و گشته اما سبهای هستند  
 که بسبیل آنها عوالم روحانیه و تقدیس و تنزیه نفسانی  
 در جریان حقیقی عمل وارد میشوند حضرت ولی امر  
 الله این نکته را که تشکیلات الاتنده مبد و اصول  
 و اسبابند نه مقاصد اضلیه در بسیاری از توفیقات  
 منیع خود شرت کرده و شایدسته چنین است که  
 ختام این مختصر را بدگر بگفتم و بتعلیم و تبشیر  
 تعالیم عالیه و اصول کانیه عدیده امریه که در کمال علو  
 و سمو خود میباشند و نه فقط با نهضت های مرتب  
 تبلیغی و تاسیسات منظم تدبیر و تعلیم و توفیق  
 وسعت و جلال باشد و حتی با قوت ایمان و شعل  
 فروزنده خلوص و ایقان وحدت تثبیت و حیرت  
 و انجذاب خود نمیتوانیم سرانجام امید و آرا بشیر که  
 در انظار مترصد و متفقد متردنه فاین عصر روحانیت  
 و انقلاب عظمت ظهور بهی را اعلان و اثبات نمایم  
 یک امر زود و شک و تردید فقط همان میتواند شاهد  
 فتح و ظفر حقیقی این آگین مقدس را غوشر ما اندزد  
 و ان این است که تا چه حتمیتوانیم در امرای  
 وجود مان بزند لای داخلی و خصائل شخصی در  
 فضائل نفسانی صیقل داده که شمس بر عظمت و جلال  
 این ظهور اعظم در ان تابش نمود و جلال  
 جهات متعدد به بزرگی امرالله و اصول  
 لایزال مدعیای حضرت بهاء الله  
 را به هر ترتیب و وانعکاس شکر  
 قوی خود بهجانبان  
 را غرض و نیت

بفلم مستر چیزا من کسائی

# حضرت عبدالبهاء

بترجمہ آقای عدایت اللہ

مستر چیزا د اپریل ۱۹۰۷ اپزیاارت حضرت عبدالبهاء  
 د رارض مقصود تشرف حاصل نموده شرح زیارت  
 خود راد رجزوہ کہ بنام (جکلیله) موسوم است  
 تدوین نموده شخصیت حضرت عبدالبهاء شرح ما  
 سواہ فداه راد رجزوہ منور بطریق ذیل تجسم  
 میدهد: "ازین سؤال شده کہ شخصیت حضرت  
 عبدالبهاء را شرح کنم میخواهم از اظہار جمہاواب  
 حتی المقدور خود داری کنم زیرا حضرت عبدالبهاء  
 مایل نیستند شخصیت ایشان مورد توجه احساہا  
 واقع شود، ہذا از انجائیکہ عدہ زیادتی مشتاق  
 و مایل ہستند اطلاعاتی ولو مختصراً از ہیکل مبارک  
 آن موفقی بزیاارتشان نشد مانند داشته باشند سعی  
 میکنم انطور کہ شخصیت ایشان د نظر من جملہ  
 رسدہ است بیان کنم، من منتخب زیارت شخصی  
 ام کہ د ارای قامت موزون و شاہانہ بود سر  
 مبارک باقیہ و مولوی کوچکی زینت یافته و ایلقسم  
 کلاہ د رشرق علامت حکمت و دانشر ہ شمار میر خود  
 عبای بلند شگی بر روی قبای سفید رنگی بر تن  
 مبارک بود ہیکل مبارک متناسب و نطایندہ و محبت  
 کامل است گرچہ قامت مبارک متوسط است و لسی  
 د ارای شکوہ آبرانہ و چنان بنظر میرسد کہ کمتر از  
 شتر فوت نیست چہرہ فروغ بخش و صورت نورانی  
 و قیافہ جذاب مبارکتر با محاسن سفید تن بیسن  
 یافته است غالباً قسمتی از گیسوان مبارک د رزیرفینہ  
 جمع شدہ د ماغ کشیدہ و پیشانی وسیع حضرت  
 بابروان انبوهی منتہی شدہ کہ ذیل انہا چشمان

نافذ و درخشندہ و روشنی قرار گرفته است د اطراف  
 مرد مک قہوہ فی رنگ چشم د ایرہا بی رنگی وجود  
 دارد کہ چشمان مبارک را بی جلوہ میدهد شرح  
 ان چشمان جذاب و نافذ غیر قابل توصیف است  
 از سیمای حضرت اثر سکون خاطر و قرار و نجابت و  
 نطانت ذاتی کہ کسی را قدرت شرح نیست  
 پدید ارقدرت و جلال از ناصیہ مبارک ہرید ا و  
 نقصی د رعیکل حضرتش دیدہ نمیشود، قدرت  
 اوطببعی، لطف او خالص و محبت او پاک است  
 تبسم او موجب تشویق و تقویت احبائی کہ اطراف  
 او جمعند میگردد د رحین مشی شبیہ بیک سلطن  
 یایک شبان حقیقی است د رموقع تشرف باستان  
 مبارکتر مثل این بود کہ د مقابل یک قدرت و عظمت  
 و نفوذ شخصی واقع شدہ ام کہ سلاطین دنیا فاقد  
 چنین قدرتی بودہ و در عین حال توأم با محبتی  
 خالص است، از سابق بفرم اینطور میرسید کہ  
 حضرت مسیح شخمر حلیم صبور - فروتن - مظلوم  
 آرام و محبوبی بودہ و د رموقع زیارت حضرت عبدالبهاء  
 نیز انتظار چنین شخصی را باین صفات مینمود ولی  
 اینک من در صفات حضرت مسیح تجدید نظر  
 نمودہ و ہر موقع کہ بیانات او را د رانجیل میخوانم  
 حضرتش راد ارای قدرت فوق العادہ میدالم  
 کہ کلمات او د ارای نفوذ ہوندہ و اثر خود را مثل شمشیر  
 د رقلوب کارگر میسازد حضرت عبدالبهاء نیز د ارای  
 چنان شخصیتی است کہ قدرت و عظمت از وجود  
 د بارکش ظاہر و آشکار بودہ و د رعمان حال مشمل

بد رهنمایی است که با اطفال خونا نهایت مهری  
 و راهت معامله میکند کلید حرکات این شخص  
 جلیل در موقع مشی و پر خورد و پذیرائی و معاشرت  
 دارای قدرت کامل و قاروشایستگی و آزادی مطلق  
 میباشد . در محضراتش همه متواضع و فروتن  
 اند چنان خضوع و خشوع و فروتنی از زائری  
 در مبارکش مشهود میشود که در نزد هیچ  
 سلطان نظیر آن دیده نمیشود بدین اجازه از  
 حضور و نزد حضرتش خود داری نمود و موقعیکه  
 وجود مبارک مشی میفرمایند عموماً بلا اراده سر  
 تعظیم و تکریم فرود آورده و در موقع تشریف بقاصصه  
 زیادی توقف میکنند این اعمال بر حسب میل و  
 اراده مبارک انجام نمیگیرد بلکه صرفاً تحت تاثیر  
 قدرت عمیق روحانی که در هیکل مبارک موجود است  
 عموماً پیروی از این رویه و احترام بانحضرت موظف  
 میکند . این احترام و تجلیلات در پیشگاه پر عظمت  
 او تاثیری ندارد بلکه در مقابل محبت او شامل حال  
 عموم بوده و خود را نسبت به همه نزدیک میفرماید .  
 چنان لطف او شامل هر تن است

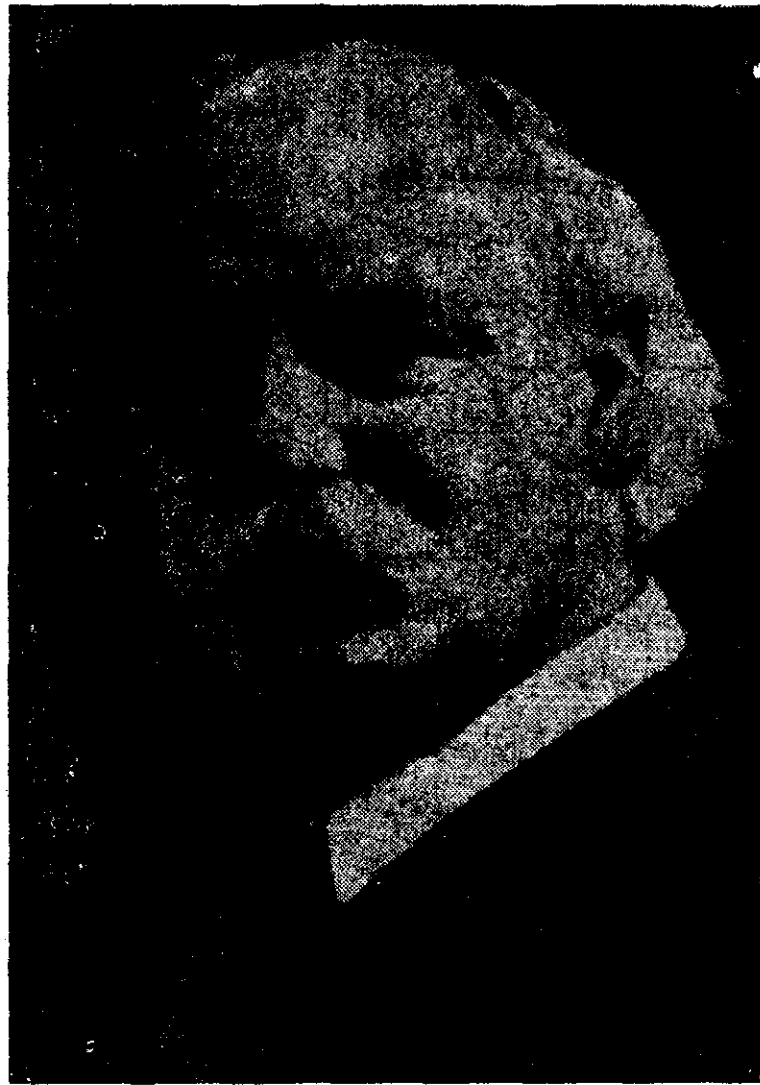
جدا بیت کامل در وجود مبارکش نیست گرچه  
 وظائف یومیه حضرتش خیلی زیاد است غالب  
 اوقات مبارکش صرف امور اجتماعی و رسمی میگردد  
 طرز رفتار او خیلی صریح و بی صراحتی که توأم با  
 قدرت و دارای نهایت احترام و لطافت است  
 جهت خود مقاومتی را قائل نیست عموماً بر محبت  
 و خدمت به عالم انسانی دعوت میفرماید که با او  
 اشتراک مساعی کنند مطالب را بطور اختصار و لحن  
 واضح بیان میفرمایند جمیع کلماتیکه از فم مطهرش  
 خارج میشود دارای معنی و حقیقت است خطاب  
 بما چنین فرمودند : " الحمد لله شایسته است  
 الهیه شامل است قدرت ملکوت الله بر عموم غالب  
 خواهد شد جمال مبارک مشعل تسلیمات خود  
 را بدست ما سپرده است . در هر تواین نور است  
 که عالم نورانی میشود . امریکا از بر تواین نور خیلی  
 استفاده خواهد نمود و از آنجا بسایر نقاط روشنی  
 خواهد بخشید انتظار من اینست که شرق و غرب  
 دست در راغوش یکدیگر نموده و شمال و جنوب با  
 هم نزدیک شو ند و کلیه اختلافات زائش گردند  
 مطمئن باشید کلمه قدرت کلمه الله این عمل  
 را انجام خواهد داد . انتهى

که برینده گوید خدای من است  
 بسمه خدمت میکند از آنها پذیرائی میفرماید  
 و حتی در امور جزئی هم از هیچگونه مساعدتی دریغ  
 ندارد جهت شخص خود احترام - تمایز و عنوانی  
 نیست بلکه برعکس مثل برادر بزرگتری است  
 که بانهایت محبت و صمیمیت عمل میکند رؤوف است  
 کسی نه ضعیف - محبوب و مقتدر - فروتن و قوی  
 است . هیچگونه خصائلی جز محبت خالص و

تاریخهاییکه در قرن اول بهائوسی دارای  
 اهمیت هستند  
 قرار مجمع اتفاق ملل در تائید ادعای بهائیان  
 نسبت به بیت مبارک حضرت بهاء الله در بغداد  
 ۴ مارس ۱۹۲۹  
 صعود حضرت ورقه مبارک علیاً ژوئیه ۱۹۳۲  
 شروع اجرای نقشه هفت ساله  
 امریکا آوریل ۱۹۳۷

( (مستمبر تورنتون چیس IR.TORNTON CHASE ) )

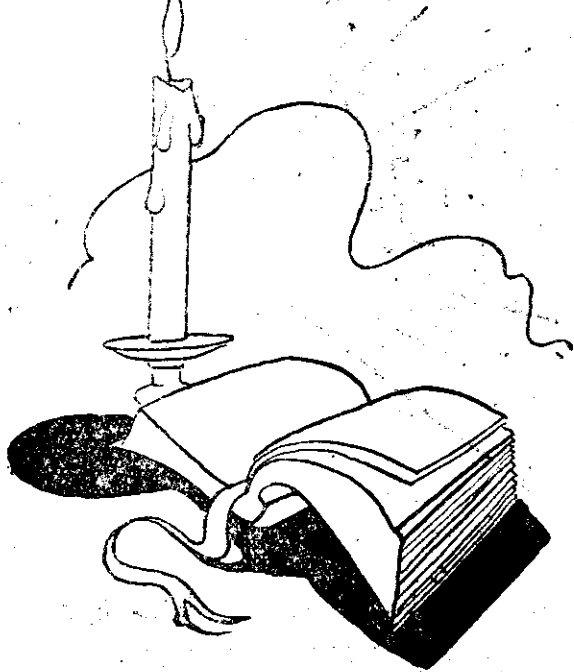
اولین بهائی  
 خطه امریک  
 در تاریخ ۲۲  
 فوریه ۱۸۴۷  
 متولد شد  
 و ایام جوانی  
 را در خدمت  
 نظام گذراند  
 و نخستین بار  
 که در امر  
 در امریکسا  
 بلند شد  
 او موفق  
 بایمان  
 و خدمات  
 شایانی  
 گردید  
 و کتب مهمی  
 از قبیل  
 (( شهر  
 بهائیت ))  
 و (( ملاقات  
 در حینا ))



*Thornton Chase* کتابت

(( قبل از  
 ابراهیم من  
 بودم ))  
 تاه لیست  
 منتشر کرد  
 و سپس از  
 ترقیات  
 عالیسم در  
 عالم امر  
 در مسی ام  
 سپتامبر  
 هزار و  
 نهمصد و  
 دوازده میلادی  
 مشهور گردید  
 و شرف حال  
 حال کامل  
 این نفس  
 جلیل را در شما  
 های آینده آمنت  
 بدیع مطالعه  
 خواهد بود  
 فرمود





از غزلیمت جناب منظر لاشرفی  
ببیند لیب

ثابت اند مهر جانان باش واز جان غم مخور  
 نرد هی جان میرسی بروصل جانان غم مخور  
 پیشر اید کره هزاران مشکل اند رعشند دست  
 هم ز عشق اوشود هم مشکل اسان غم مخور  
 ای عزیز از شاهی مهر فاداری طمع  
 پس چو وسف صبر کن واز چاه وزند ان غم مخور  
 گوی با معقوب دل کار مهر جان آمد بشیر  
 بوی پیران وزان شد سوی کنعان غم مخور  
 چون بود خاطر تو را از یار مشکین شیره جمع  
 در کند لیتی تو را خا دار بدیشا غم مخور  
 چون شدی اند درین عشق او سالک اگر

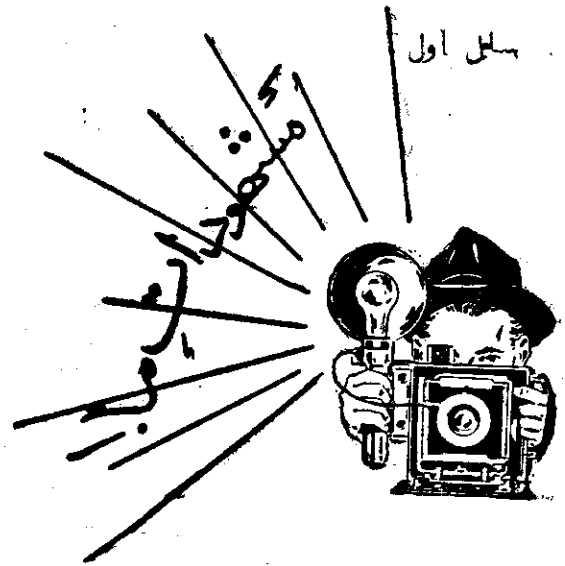
کافرت خوانند ترسا و مسلمان غم مخور  
 در رسا طعش لمر محبوب جانان آمدی  
 چند گاهی گرشوی محبوب سلطان غم مخور  
 چون زم عشقون بفاگنج لقا خواهی گرفت

گر کشی در عشق اورنج فراوان غم مخور  
 عند لیب خوشتر سخن در سخن اگر گردید خوار  
 یابد از این خازینت هر گلستان غم مخور  
 اثر طبع جناب عباس طاهری علیه من کل بهاء ابهه

ما را از پیشر و کم بیجهان گفتگوی نیست  
 غیر از رضای فغن بها از روی نیست  
 لاجاب قریب گرنه مدد کار ما شوند

ما را از ران بساط قدم ابروی نیست  
 دست بازدم پندار که این قلب چاک چاک  
 مریسم نیپندیرد و جایی رفی نیست

گفتی بنار زور و زور سوی مامانگر  
 در سوی روکم توئی رفی تو سوی نیست  
 با منکر و هیت عبد الیها بس  
 ای بیونگ شرم از ان روی و موی نیست  
 ماد زمانه ناقص بسیار دیدیم  
 چونین تولید بیمزه و هرزه گوی نیست  
 این بارگاه قدس و مقام نضر است  
 این جای جای عوده و ههای و نوری نیست  
 مفسوشتر مرضه بر محله ما متحان بریم  
 با طاعتی که اب نیازش و سوی نیست  
 ای طاهری زافت خود بینی الحذر  
 که اقوی از این براه محبت عدوی نیست



نشریه جوانان بهائی انگلستان

اخیرالجنه ملی جوانان بهائی انگلستان موفق بانثشارمجله گردید که شماره اول ان بکیسیون آهنگ بدیع واصل گردید ما ست این مجله که هر سه ماه یکمرتبه درحدود بیست و چهارصفحه منتشر میگردد دارای مطالب متنوعه امری و اخبار و نشریات خدمات جوانان بهائی بوده و نمونه از اقدامات موفقیت آمیزدوستان غرب میباشد وجه اشتراک آن دروشیلینگ انگلیسی درسال میباشد (۳۲ریال بامخارج پست)

این اقدام جلیل که از ارکان مهمه نقشه شرف ساله جوانان بهائی انسامان میباشد بعموم جوانان بهائی انگلستان تبریک و تهنیت گفته و امید داریم باتاییدات مولای بیمه متاحضرت ولی امرالله ارواحنا فداه روز بروزیتوسعه دائره اقدامات خود بیفزایند برای اشتراک مجله مزبور بلجنه مجلله ملی جوانان بهائی ایران مراجعه شود

روزشنبه اول شهرالقول مطابق دوم اندرماه ساعت ۵/۵ بعد ازظهرجلسه باشکوهی ازطرف کمیسیون مرکزی تبلیغ جوانان جهه تشویق وترغیب جوانان بتبلیغ درسالن مجمع منعقد گردید

دراین جلسه جناب علی الله نخجوانی نطق بلیغی درموضوع اهمیت تبلیغ ایراد فرمودند و پس ازتنفس قطعه رادیوئی موسوم بشعاعه عشق که درشرح حال سلیمانخان تنظیم شده بود توسط خانم فرزانه یزدانی بهمراهی ویلون جناب خوشدل یزدانی قرائت گردید استقبال شایان جوانان ازاین قبیل احتفالات حاکی ازعلاقه مفرط آنان بااجتماعات امریه واشتیاقشان بفهم مسئولیتهای خطیره خویش درعصرکنونی میباشد

جلسه در ساعت ۸/۵ خاتمه یافت

سخنرانی جناب دکترهوشیار

روزشنبه اول محرم مطابق چهارم شهرالقول بنا بر بدعت کمیسیون معلومات امری جوانان جشن و سخنرانی در مجمع جوانان تشکیل شده بود بعد از تلاوت مناجات منتخباتی از الواح مبارکه در اهمیت عید اول محرم تلاوت شد و سپس جناب دکترهوشیار کنفرانس خود را راجع بتعمد نهائی اخراالزمان که سابقان نیز ایراد فرموده و تقاضای تجدید آن از طرف جوانان نموده بود شروع نمودند این کنفرانس دقیق که متجاوز از دو ساعت بطم و دل دقیق که متجاوز از دو ساعت بطول انجامید بسیار مورد توجه جوانان گشته و با اظهار تشکرناظم مجمع احساسات ایشان نسبت باین کنفرانس ابراز گردید

تاد رکسب فضائل وتحصیل معارف همد و شر و مساوی نگردند رستگاری و نجات ممکن نیست در این نظم هر اعظم ببهترین وجهی مورد توجه قرار گرفته است و بنا بر این اینک میفرمایند " در این کور بدیع و در جلد بدیع جمالبارک تاجی بر سر نساء نهادند که جواهر زواهر شرالی الابد میتابد " ( لوح ضجیع جنساب شاه خلیل الله ) شوری دیگر در عالم نساء ایجاد نمودند و خمودت و خمودت انانرا بحرکت و کوشش تبدیل کردند و بدینوسیله اتحاد من علی الارض اسانتر میگردد . تطابق علم با دین از تعالیسم مبارک است که از دخول خرافات و تقالید که سبب ضعف و سستی بنیان دین میگردد و محبت و عفا را مبدل به بغض و کینه مینماید جلوگیری میکنید حضرت عبدالبها میفرمایند " دینیکما از علم عاری است عبارت از تقالید است " و واضح است که خلفست تقلیدشان بر یاد داد و بسبب متابعت از بیانات مبارک و تطابق علم با دین خلق از این اسارت نجات مییابند . همچنین تا تعصبات دینی و مذهبی و جنسی و سیاسی که هادم بنیان انسانی و موجود جنگ و خونخواریست از میان نرود و جهانیان مظهر باریکد آرند و هرگ یکشاخسار نشوند و فخر و برتری را در محبت بعالمیان ندانند صلح و عفا دیده نخواهد شد حضرت عبدالبها میفرمایند " از راحه تعصب جاهلان و وعدت و بغض عامیانه و اوهام جنسیه و وطنیه و دینی که مخالف دین <sup>بالتمام</sup> الله و رضای الهی و سبب محرومی انسان از مواهب رحمانیست بیزار شوید . . . . . ائینه دلرا از رنگ این

ارزوی خویش را در آن بیابند حال تعالیم حضرت بها الله چنین است که منتهمس آرزوی جمیع فرق عالم چه از فرق دینی و چه از فرق سیاسی و چه از فرق اخلاقی چه از فرق قدیمه و چه از فرق حدیثه کل نهایت آرزوی خویش را در تعالیم بها الله مییابند انتهی ( استخراج از لوح لاهی ) احکام مبارکه که حصول صلح جهانی را اسان میسازد و افراد را در وصول بان رهبری می کند بسیار است و ما برخی از انانرا مذکور میدارم - تحری حقیقت که جهانیانرا از تقلید بیرهاند و نفوس را بحقیقت که واحد است میرساند از عوامل موثری است که بفرموده مبارک در نجات عالم از این قیسم ریش بسیار مهم میباشد و حصول وحدت عالم انسانی را تسریع مینماید دیگر حکم محکم مبارکی است که حضرت بها الله میفرمایند ( ای پسران انسان دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است او را سبب و علت نفاق و اختلاف و ضحینه و بغضا مینماید اینست راه <sup>مستقیم</sup> و امر اساس متین ) با این بیان محکم و گانگی را بیگانگی مبدل فرمودند و نفوس را که سبب نفاق در دین الهی میشوند چون شاخه خشکی از شجر الهی قطع کردند و بدینوسیله تشتت و اختلافرا از دین محو نمودند و بالنتیجه کسانیکه در ظل شریعه الهیه در این نظم و در رحمانی داخل میشوند از دست و نفاق برکنار خواهند ماند و در این طریق صلح عمومی سهل الوصول میشود . وحدت نساء و رجال که بفرموده مبارک در وبال عالم انسانی هستند و

تعصبات جاهلانه پاك و تقدس گنبد ۰۰۰ شایسته بودن  
 و عنایت الهی ائمه انسانی از این نوع کثیف و بی‌بهره  
 تعصب جاهلانه پاك و تقدس نبود (انتها) (جلد  
 دوم مکاتیب) و روح این تعصبات جز در پیروی  
 از تعالیم اساسیه این ظهور مبارک ممکن نیست  
 مسئله اقتصاد نیز چنانچه در بخشهای سابق  
 اشاره کردیم موجب جنگهای عظیم بود. اینها مطلب  
 در بهائیت بهترین وجهی حل گردیده است  
 ولی بفرموده حضرت عبدالبها (معتدلانه نه  
 متهم‌ورانه) یعنی اشتراک و تساوی تام ممکن نیست  
 و نظام عالم مختل میگردد ولی با طریقه در شریعت  
 بهائی طرح گردیده است تعادل کامل حاصل  
 میگردد و از فقر شدید فقر و غناى مفرط اغنیاء  
 میکاهد. در مسئله ارث چنانچه برخوردارندگان  
 عزیز و اوصیاء در شریعت بهائی افراد در مال  
 خود مختار بوده و در تقسیم مایملک خویش  
 از آزاد در صورت عدم وصیتنامه میراث او بین هفت  
 طبقه چنانچه مصرح کتاب مستطاب اقدس است  
 تقسیم میگردد و این خود از تجمع سرمایه میکاهد  
 و در غیر این صورت افراد بهائی خود متذکر دستور  
 العمل حضرت بهاء‌الله در تقسیم ارث بوده و در  
 وصیتنامه خویش مورد توجه قرار خواهند داد و  
 این عمل تاحدی بتعادل سرمایه کمک خواهد  
 کرد این نکته نیز مسلم است که اخذ ثروت از اغنیاء  
 بجز بر زور سبب بینظلمی و نزاع و رنجش میگردد و  
 همچنین اگر در تحت قوانین معین از ثروت انسان  
 کاسته نشود و با اصلاح حال رنجبران و کارگران  
 توجهی نگردد در حصر احتکار ثروت و فشار عسرت و

ذات بوجود اختلافات عظیمه خواهد بود و وسیع  
 این نظامی را در شرایع الهی بوسیله ایمان که توره  
 نمانده در قلب انسانست انجام میگیرد و انفراد  
 همکاری و همراهی و کمک و مساعدت و معاضدت  
 را سبب سعادت ابدی و شرافت سرمدی خواهد  
 بشمرند و با جان و دل با اجرای آن میبرد از نسد و  
 همچنین فضیلت حسن استعمال ثروت که در  
 بیانات مبارکه مشاهده میگردد در ثروتند انفراد  
 بندگان کاری در راه دفعه و بالنتیجه تعادل ثروت  
 و اداری کنند. با تمام این احوال بموجب لایحه  
 مبارک اقتصاد حل این مسئله از دهقان شروع  
 شود و در هر قریه انجمنی تشکیل میگردد که هفت  
 واردات و هفت مصرف دارد واردات عبارتند از  
 عشریه رسوم حیوانات مال بیوارث لقطه (چیزی  
 که پیدا شود و صاحب نداشته باشد) ثلث دینیه  
 ثلث معادن و تبرعات و هفت مصرف عبارتند از  
 معارف معتدله عمومی مانند اداره صحت  
 عمومی و ادای عسرت حکومت و ادای رسوم حیوانات  
 بحکومت و اداره ایتام اداره اعاشه عجزه و اداره  
 مکتب و اكمال معیشت ضروریه فقرا و چنانچه واضح  
 است عشریه بنسبت تصاعدی از منافع گرفته  
 میشود و صرف در معاونت نفوسی میگردد که با  
 وجود کار و کوشش نتوانسته اند قوت لایموت خود  
 را تهیه کنند همچنین شرکت کارگران در منافع  
 کارخانه ها که در خطابات مبارکه مصرح است  
 موجب تعادل کامل این امر میگردد و بدین طریق  
 مشاهده میگردد که تساوی در ثروت که منتفع و محال  
 بر خلاف عدالت بود بدینوسیله تعدیل یافته

این جمع است رابط هیئت بامید الهام و هدایت الهیست و بدین طریق از خطا محفوظ خواهد ماند حل مسائل غیر منصوصه از روحانی و جسمانی تمدنی و تدینی کل در عهده کفایت بیت عدل اعظم قرار خواهد داشت و کلیه بیت عدل لاهی اند و هیچ امری و حکم هیچ فردی بدین تصویب این بیت عدل مسموع و مجری نخواهد گردید .

۲ - محکمه کبری - دیگر از موسسات مهمه این حکومت محکمه کبری است این محکمه کبری که حضرت بهاء الله بیان فرموده اند و عظیمه را که جامعه ملل نتوانست انجام دهد بنهایت قدرت و قوت اجرا خواهد نمود حضرت عبدالبهادر این خصوص در لوح لاهی میفرماید

" . . . . . و ان اینست که مجالس ملیه هر دولت و ملت یعنی پارلمانت اشخاص از جنبه ان ملت که در جمیع قوانین حقوقی بین دولی و بین مللی مطلع و در فنون متفنن و براحتی اجابت ضروریه عالم در این ایام واقف و مشخص یا سه شخص انتخاب نماید بحسب کثرت و قلت ان ملت این اشخاص که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمانت انتخاب شده اند مجلس اعیان نیز تصدیق نماید و همچنین مجلس شیوخ و همچنین هیئت وزراء و همچنین رئیس جمهوریا امپراطور تا این اشخاص منتخب عموم ان ملت و دولت باشند از این اشخاص محکمه کبری تشکیل میشود و جمیع عالم بشر در ان مشترکند زیرا هر

مدنیت مادی و الهی - و با اخره بیان ملت مبارکه حضرت عبدالبهادر بخوبی بیان این مطلب مینماید که تا مدنیت مادی منضم بعدنیت الهی نگردد یعنی سعادت و رستگاری در ظل شجره الهیه و تعالیم مبارکه جویان نشوند عالم انسانی چون جسم بیروحی خواهد بود و واضح است که جسم بی جان لایق قبرستان است در لوح لاهی میفرماید

" مدنیت مادیه مانند زجاج است و مدنیت الهیه مانند سراج بیسراج تاریک است مدنیت مادی همانند جسم است و مدنیت الهیه مانند روح این جسم باین روح زنده است و الا جیفه گردد "

تشکیلات علمه سائنس در نقشه صلح

۱ - بیت العدل اعظم هائیکو حکومت که نسوق حکومت ایجاد خواهد شد که دارای تشکیلات وسیعه و تأسیسات عظیمه خواهد بود در پیسن این موسسات بیت عدل اعظم است در صفا اول قرار دارد اعضای این بیت عدل چنانچه بسر خوانندگان عزیز روشن ر واضح است منتخب منتخب منتخبین خواهند بود و خصائص این افراد بنا بر بیانات مبارکه حضرت عبدالبهادر خلوص نیت و انقطاع از ماسوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع است و همین مطلب نشان میدهد که مقام آنان که منوط بمراتب خلوص و جانفشانی نسبت بمصالح عمومیست انانرا از اعمال نظریات شخصی خود باز میدارد و بدین طریق تجمع نمایندگان جمیع ملل در یک جامعه سبب اتحاد من علی الارض از روی حقیقت

بلکه لغزین نمایندگان عبارت از تمام آن ملت است چون این محکمه کبری در مسئله ای از مسائل بین المللی یا بالاتفاق یا با اکثریه حکم فرماید نه مدعیان بهانه مانند مدعی علیه را اعتراضی هرگاه دولتی از دولتی یا ملتی از ملتی را اجرای تنفیذ حکم محکم مبرم محکمه کبری تعلق و تراخی نماید عالم انسانی بر اوقیام کند زیر نظیر این محکمه کبری جمیع ملل و دول عالماند<sup>د</sup> انتهی

باری این تاسیسات که از اتحاد و اتفای دول ایجاد شده است حافظ صلح و سلام خواهد بود و مطابق ترقی عقول و افکار تمدن ترقی خواهد کرد در این تشکیلات مهمترین قوه تنفیذیه نیروی وجدانیه و احساسات روحانیه است که افراد و بالاخره جوامع مختلفه را مجبور بر حسن اخلاق میگرداند. ژرژ لیتیر مینویسد "مطالعه در اداره و نظیر کار بهائیت امتیاز و تفاوت این تشکیلات را با تاسیسات کهن و پوسیده امروزی اشکار میکند نظم بهائیرانمیتوان با اصول دموکراسی<sup>ی</sup> کاملاً منطبق دانست زیرا در این نظم قدرت و اراده مطلقه مظهر امر الهی اراده مرد مراراً نمائی و رهبری میکند همچنین نظم بهائی رانمیتوان با هیچیک از تشکیلات رژیمهای مطلقه یا دیکتاتوری مشابه دانست زیرا نمایندگان منتخبه جمعیت در مسائلی که در بیانات حضرت بهاء الله منصوص نیست حق وضع قوانین و نسخ آنها را ندارند و نیز نمیتوان نظم بهائیرا با نظام اشرافیست (اریستوکراسی) و یا حکومت شرعی کلیسا (تئوکراسی) یکدیگر محسوب داشت دیانت بهائیان

دارای کشیش نیست که تعلیم مسائل دینی را وسیله ارتزاق خود قرار دهند. باری بدین طریق مشاهده گردید که این نظم بدیع الهی که بری از کلیه عیووست چگونه راه نما و ناجی بشر از مصائب خواهد بود.

صلح اصغر از بیانات مبارکه چنین مستفاد میشود که جهانیان قبل از تمسک بصلح اکبر که در ظل شریعت مبارکه بهائی وقوع خواهد یافت با انعقاد صلحی دیگر اقدام خواهند کرد مصداق مطالب مابیان مبارک حضرت ولسی امرالله در لوح قد ظهر يوم المیعاد است کسه بیانی بدین مضمون میفرمایند که صلح اصغر غیر از صلح اکبر است که مطلعین و واقفین بسه مبادی سامیه اساسیه بهائیت در جهان برقرار میکنند. حضرت بهاء الله در لوح ملکه ویکتوریا راجع بصلح اصغر چنین میفرمایند:

"امانریکم فیکل سنة تزادون مصارفکم و تحملونها علی الرعیة ان هذا الظلم عظیم! یتوالله زفترات المظلوم و عبراته ولا تحملوا علی الرعیة فوق طاقتهم ولا تخربوهم لتعمیر قصورکم... لمانبذتم الصلح الاکبر تمسکوا بهذا الصلح الاصغر لعل به تصلح امورکم و امور الذین فی ظلمکم علی قدر یامعشر الامرین".

وظایف پادشاهان و صلح اکبر چنانچه جل اسمه الاعظم در موارد کثیره پادشاهان را امیر با اتحاد و اتفاق میفرمایند در لوح ملکه ویکتوریا باین بیان محکم انانرا مخاطب فرموده ایشانرا بتمسک بصلح اکبر دعوت میفرمایند:

اصلا حوانات بينكم انما لا تحتلجون الي كثير  
العساكر ومهماتهم الاعلى قدر تحفظون  
ممالكم وبلدانكم . . . . . اتحدوا يا  
يا معشر الملوك به تسكن ارياح الاختلاف  
بينكم وتسترع الرعية ومن حولكم\* ودر لوح  
مقصود جمال محبوب مي فرمايند\* اگر  
ملوك و سلاطين كه مظالم را قتل حق جل  
جلاله اند همت نمايند و بساينتغ به  
من على الارض قيام فرمايند عالم را آفتاب  
عدل اخذ نمايد و منور فرمايد\*

و برای حصول صلح اكبر در عمان لوح مي فرمايند  
\* لا بد براين است مجمع بزرگي در ارض بر  
پاشود و ملك و سلاطين در آن مجمع مفاوضه  
در صلح اكبر نمايند و ان اينست كه دول عظيمه  
برای اسایش عالم بصلح محكم متشبت شوند  
و اگر ملكي بر ملكي برخيزد جميع متفقا بر منع  
قيام نمايند و در اين صورت عالم محتاج مهمان  
جربيه و صفوف عسكريه نبوده و نيست الا  
قدر حفظون به ممالكم و بلدانهم . . . انشاء الله  
ملوك و سلاطين كه مراياي اسم عزيز الهينند  
باين مقام فائز شوند و عالم را از سطوت ظلم  
محفوظ دارند\*

نكته را كه برای جلوگیری از يك انحطاط فكري  
مجبور بند كسر هستيم اين است كه  
بهائيت و تشكيلاتش را با وطن پرستي و  
ميهن دوستي و اطاعت از دول و حكومات  
مباينتي ندارد و منكر اختلاف اصل و مبدا\*

سزادي و عقايد و عسلدلت و مشخصات اقوام  
مختلفه و افراد متعدده نيست بلكه  
ميخواهند ان اختلافات و تناقضاتي  
را كه سبب اختلاف قبائل و شعرب  
است از ميان بردارد و بر عكس ان تنوعي  
را كه سبب ظهور موهبت الهييه است  
توسعه دهد تا افراد بفرموده مبارك  
چون گلهاي بوستان كه مختلف النسوع  
و مختلف اللون و مختلف الصورند از يك  
آب نوشند و از يك باده نشو و نما نمايند  
و از حرارت و ضياء يك شمس پرورش يابند  
مقاله خود را برای انكه مصداق ختامه  
مسك باشد با اين بيان مبارك حضرت  
عبدالبهيا كه در صوت سلام عام خطابا ليشر  
مي فرمايند ختم مينمايم :

۳ اي دول عالم رحيم بر عالم انساني اي مليل  
عالم عطف نظري بر مياديس حوب اي دانا  
پشراز حال مظلومان تفقدي اي فلاسفه  
غرب در اين بليه عظمي تعمق اي سروران  
جهان در دفع اين آفت تفكري اي نسوع  
انسانسي در منع اين اين درندگسي  
تد بيري حال وقت انست كه علم صلح  
عمومي بر افرازيد و اين سيل عظيم را  
كه آفت كبري است مقاومت نماييد . . . . .  
بگوئيد و بناليد و بشتابيد تا! بسي  
بر اين اشر بر شعله بريزيد بلكه بهمت  
شما اين نار جهان سوز خاموش گردد . انتم هي

هرچه در تاریخ حیات و سرگذشت و تعالیم و احکام بدیعه حضرت باب و حضرت بهاء الله بیشتر وقت کنیم و در پیشرفت عجیب و تقدم سریع و نفوذ مد هشر او امر و تعالیمی که تشریح فرموده اند بیشتر تامل نمائیم خود را از ادراك عظمت و فهم و جلالت و ارتقای بدرک بزرگواری ظهور و تعالیمشان عاجز تر و قاصر تر خواهیم یافت و چاره نداریم جز اینکه برای تعبیر از مقام عظمت تعالیم و شارعین آن بوحی و الهام و پیام او رومری و غیرها که در الواح و ایسات آن د و بزرگواری کرده متشبث شویم . محیطی که حضرت باب و حضرت بهاء الله در آن نشوونما کرده اند محیط تعصب و جهل بوده و فقط تحصیل مقدماتی داشته و بهیچوجه ارتباطی با علم و تمدن غربی نداشته اند و انگهی بزرگان دنیا به مقاومت و مخالفت آنان قیام کردند و هر دو را در زندان محبوس و مقید ساختند و از انتشار آثار و کتب و نوشتجات آنان کاملاً جلوگیری و ممانعت نمودند این د و وجود مبارک یا رویاوری بخیر از خدا اند <sup>شدند</sup> و با انهمه موانع که شمه از آن ذکر شد تعالیم مبارکه آنان منتشر و در تقدم و نفوذ او امر خویش با فتح و ظفر هم معنان گردیده اند اگر ما فرمایش حضرت مسیح را بکار بریم که میفرماید "انهارا از میوه نشان خوا عید شناخت" شبهه ای برای مان نخواهد ماند که این د و بزرگواری از طرف خدا و دارای روح الهی هستند و اگر فرمایش یوحنا ی رسول را در نظر بیاوریم صدق این ادعا روشنتر خواهد شد زیرا ظهور این

(نبوت حضرت باب و حضرت بهاء الله)

د و بزرگواری را باید شرایط مخصوصه ایست که بلسان مسیح و روحنا ذکر شده چه که تعالیم بهاء <sup>نیت</sup> اقرار و اعتراف دارد که عیسی مسیح در بین مردم د رجسم ظاهر گردید و این همان است که یوحنا ی رسول انرا میزان صدق مدعا قرار داده و از قبل بنصر بیان مبارک اشاره شد بهائیت همان مقامی را که مسیح برای خود مقرر فرموده کاملاً نسبت بمسیح اعتراف میکند حضرت بهاء الله در الواح مبارکه خود از حضرت مسیح بالقب عظیمه "پسر انسان" کلمه الله "مسیح" تعبیر فرموده اند حضرت عبدالبهادر این خصوصیت بیاناتی بایسن مضمون میفرمایند که "عیسی مسیح ظهور الهی بود شناختن مسیح شناختن خداست <sup>(۱)</sup> مسیح سرچشمه فیوضات الهیه بود این صفات رحمانیه بود و از آن این نور افتاب حقیقت باهل عالم منعکس شد و بواسطه آن این قوه و قدرت الهیه بجهانیان واضح و ظاهر گردید افتاب حقیقت با تمام قوت در حضرت مسیح تجلی کرد و جمیع آثار و صفات الهیه از حضرت تشریف دیدار و آشکار شد <sup>انتهمه</sup> (یاد داشت مستر مونت فرت میلز ۱۹۳۱)

ارتباط تعالیم بهائی با عهد جدید

اقدامی را که موسس و شارح تعالیم بهاء <sup>نیت</sup> فرموده اند بعینه همان اقدامی است که حضرت مسیح و کلیه انبیای الهی در دوره ظهور خود فرمودند متوجه ساختن قلوب مردم بعرفان <sup>لهی</sup> ایجاد محبة الله در دلها تجدید حیات روحانی <sup>(۱)</sup> محبت مسیح محبت خداست اطاعت مسیح اطاعت خداست



( نوره ای از عصمت اعظم از صد هزار سال عبانیت و در بنای مصرفت است )

(( بقلم خانم مده السلوك موزین ))

و عبودیت حق بیل جلاله امر میفرماید برای استیلا  
 شرافت و تقوی و عفت و نسیبیت ندر ای از عصمت را احضار  
 از صد هزار سال عبادت محیر فرموده اند پس  
 بر شماست که گوهر ثوابهای خویش را در گنجینه  
 نسیبیت محفوظ دارید و اکتفا را اولوت و وسع  
 منزله سازید خارهای راه حیات را که مانع وصول  
 به مقصد خویش است از میان بردارید از مواسست  
 و مساعدت اشخاصیکه خود را متجدد میدانند  
 و در این لباس انواع بی اعتدالیهاراد روشر و  
 هتار خود بکار میبرند بکلی بر حذر باشید سادگی  
 و بی الیشی را در رشتون زندگی بهترین پورایه  
 عادت کنید دخترانیکه خود را دستخوش هجوم  
 عقاید دیگران میکنند و از راه غفلت و نادانی پهن  
 رفقای غیریهائی خود کوش می دهند بزودی متوجه  
 میشوند که روش آنان بامیادی امری منافات دارد  
 و با اصلاح خویش مبادرت میورزند اما چه نیکوست  
 که قدمهای خود را با اجتماع آنان نگذارید و در  
 جمیع امور دستورات مبارک و نصایح والدین  
 خوشترانصب السین قرار دهید البته من خود  
 معتقدم محیثیکه شما دران بنام مدرسه قدم  
 میگذارید برای تحلیم و تربیت مناسب نیست و  
 بلکه ای که قسمت عده اوقات کودکی را دران  
 میکند رانید فاقد وسائل تهذیب اخلاق و تزکیه  
 روحیات است و لکن او امر و فرامین جمال اندس  
 ابهی و دستورات حضرت عبدالبهاروح الوجود

دختران عزیز روی سخن من باشما نونهالان گل  
 زار وجود و گلهای شاداب گلستان زندگی است  
 باشما سبزه های چو بیار در امرانی است باشما که  
 سر نوشت سعادت و نیکبختی یا شقاوت و بدبختی  
 مل را فراهم میکنید شما تید که با گفتار و کردار خود  
 او را بی حیات را بر عم میزنید و کتاب زندگی بشر را  
 با تحولات مفات و رفتار خود در کردار میسازید  
 چه خوبست اندر زنده اند و نسیبیت انانیرا که خود ایسن  
 مراحل را زود تر از شما طی نموده اند با کوشش و هوش  
 بشنوید و یاد دل و بیان بکارینید انوقت که گلزار  
 جوانی شما در مساعی با گلهای آمال و ارزو و ملسون  
 و مزین میشود و دامنه هواها را و خواهشهای شما  
 را وسیع میکند خارهای زسرا کینی از خلال عسان  
 گلها با اشکال مختلف جلو گرمیشوند و با اند کسی  
 غفلت پیکر وجود شما را از زده میسازند و نهال زندگی  
 شما را خشک و بیثمر میکنند بدانید بزرگترین  
 سرمایه زندگی و بهترین مایه حیات عفت و عصمت  
 و نسیبیت و شرف است حضرت عبدالبهاد را ایسن  
 ختموس باین بیان احلی ناطق :  
 "ورقات موقند مطمئنم باید در کمال تنزه و تقوی  
 عفت و عصمت و مشرو حنیب و حیا مشهور افانی گردند  
 تا کل برهائی و ظهارت و کمالات عفتیه ایسنان  
 شهادت دهند ز پرانره ای از عصمت اعظم از صد  
 هزار سال عبادت و دریای صرفت است \*  
 ملا حظه کنید عسان مقامیکه بندگانشرا پرستند و

پسیر خلقت آسمان جدید و زمین جدید تنها  
نتیجه و مه تر فایده قیام و اقدام انبیای الهیست  
مؤثر حقیقی روح خداوندیست و انبیای الهی  
که نمایندگان او هستند و در هر دوری بطوری  
ظاهر و ببعوث میشوند همه از جانب  
او مامور و هیچیک را با دیگری عداوت و  
رقابتی نیست فی المثل یکی زمین را شخم  
میزند دیگری بذرمینشانند سومی آبیاری  
میکند چهارمی حاصل درو مینماید هر چند  
از حیث صورت و ظاهر این کارکنان متعدد  
و متغایزند ولی فقط روح الهی است که  
برکت و وسعت عطا میفرماید بدیهی است  
که این نعمه کار از عهده یکی بتنهائی بر نمیآید  
مثلاً شخم کننده تنها و همچنین آبیاری و  
افشان بتنهائی از عهده اینکاربران خواهند  
آمد و چون این جمله با هم مساعدت کنند  
و در اجرای عمل شرکت نمایند نتیجه  
منظور اصلی حاصل میشود و محصول در نهایت  
با کمال رضایت بدست میآید حضرت عبداللہ  
بیانی باین مضمون میفرمایند که ایمان بحضرت  
مسیح مستلزم رد و تحقیر حضرت ابراهیم نیست  
و همچنین اقرار بحقایق حضرت بہاء اللہ  
موجب انکار و اعراض از مسیح نیست ما بایست  
حقیقت را بپرستیم از هر نقطه که ظاهر شود  
حقیقت مسئله و روح مطلب اینست که چنان

انبیای الهی برای ارتفاع رایت کمالات الهیہ  
و تاسیس و اجرای تعالیم ربانیه تاسیس شده اند  
و تمام از اسنان اراده خداوندی میدرخشند  
و باهل عالم نورانیت و روشنائی عطا میفرمایند  
(نجم باختر جلد سوم شماره ۸ صفحه ۸)

و نیز بیانی باین مضمون میفرمایند که درد و  
ظهور مسیح رومانیها و یونانیها امر حضرتش را  
مخصوص و محدود در یہود شمرده و مدنیت خود  
را کامل دانسته و بهیچ وجه خویش را محتاج  
بتعالیم حضرت مسیح نمینداشتند و باین خیال  
باطل خود را از فیوضات ظهور مسیح محروم و  
بینصیب ساختند همچنین میدانیم که تعالیم  
حضرت مسیح و او امر مبارک حضرت بہاء اللہ  
مانند یکدیگر و راه هر دو یکی است منتہی  
هر روز ترقی و نموثر بیشتر شده تا بدرجہ بلوغ  
و کمال رسیده و وقتی بود که امر اللہ از حیث رتبہ  
و درجہ مانند جنین در شکم مادر بود پس از  
ان دوره تولد او رسید انگاہ دوران صباوت  
و بعد رتبہ رشد و جوانی و امروز بدرجہ بلوغ  
و رتبہ نورانی کمال و بلوغ واصل شده و بانہایت  
جمال و زیبائی و تابندگی و پرازندگی است خوشا  
بحال کسیکه بکشف اسرار موفق شود و در زمرہ  
نفوس مقدسہ نورانیہ محشور گردد و محل و مقامی  
برای خود در عالم نورانیت بدست آورد انتہی  
(نقل از کتاب بہاء اللہ و پیامبر تالیف دکتر اسلمنت)

لهما الفداء را بکار بندید کتب امری خط العسه  
 کنید و از حضور رکلاسهای در اخلاق غفلت  
 نشمائید زیرا مسموم کشنده ایراکه در اثر مجالست با  
 رفتای نامناسب اوتار وجود شما مسموم نموده باز  
 میان برد و روحی جدید بکالبد شما میدمد السواح  
 وایات الهی تلاوت کنید زیرا غذای روح است  
 وهستی بختر بیان دختران عزیز و نونهالان  
 اریبند انگاه که روی شما از هجوم الام و افکسار  
 افسرده میشود و محرم اسرای میخوانید که راز  
 های درونی خود را بر او خوانید تا ما را هدایت و  
 راهنمایی کند و از هم رزم شما بکاهد محبوبترین  
 یاران و نیکخواهترین <sup>دوستان</sup> که از صمیم قلب شما  
 را کمد نموده و با چراغ پر نور محبت و تجربت در  
 بیابان وسیعی که پرتلاطمهای مخوف دارد <sup>یت</sup> داد

نماید ماد رشما است آری همان مهر و محبت مادری  
 است که در جمیع اوقات حیات پشتیبان زندگس  
 شماست مادران مجرب و مدبر فرزندان خود را  
 تا آخرین لحظه حیات ارشاد و راهنمایی نموده  
 و اندر خسته نجارب خویش را برایگان بانان تسلیم می  
 کنند شما هم برای انکه در انیه فرزندان متدین  
 و مرمین و پاک و عقیف و پاشماست پرورش دهید گوهر  
 تابناک ایمان و ایقانرا از کف مدسید و برای احراز  
 لغنائی عالم انسانی روش معتدل و ملایمی در رشتون  
 زندگی خویش بکار برید و با نهایت متانت و وقار اعمال  
 خود را سرمشق دیگران نمائید و از این راه بتبلیغ  
 اموالله قیام نمائید تا تائید و توفیق الهی استمرار  
 یابد و فضل و مودت حضرت رحمت رحمن  
 شما را شامل . انتهى

(.....) آوازه عظمت اموالله چنان بود که کشیش متعصبی بر قمیسر کلیسای امنشن (دکتر  
 گوند) اعتراض نموده بود که در کرسی محراب کلیسا و انتهی روزنشده به وقت نماز جزو نائیب  
 مخصوص مسیح کسی نمیتواند بنشیند چرا شما حضرت عید البهاراد را نجا بجای دادید؟ مقصود  
 اینست که وقتی هم متعصبی خواست اعتراض نماید جز این بهانهای نیافت و این اعتراض را  
 هم بعضی از کشیشهای دیگر خود جواب دادند و در برابر عدم تهدیب آن معترض را منتشر  
 نمودند تا انکه خود او مقابلای دیگر نوشت که من در رسائل و اصمیت تعالیم حضرت عید البهسا  
 شیبهای ندارم ولی فقط مقصود من رعایت قانون کلیسا بود.

+ + + + +

(.....) سفیر عثمانی خیمه پاشا صنفحه ایکه در تبریک و تمجید مبارک بترکی نوشته بود خوانده  
 تقدیم نمود که ترجمه آن اینست :  
 دو انوار فضل و کمالات حضرتش در ارض بدیع و عالم بدیدی اپناه زمانه را محصور در ارشاد  
 و نورانیت مینماید و بجهت انشمار محاسن اخلاق بشریه هزاران رحمت و فداکاری تحصیل  
 فرموده اند و محضر حصول سعادت حضور مبارکشان جمعیت ما را شرف بخشیده حضرت  
 عید البهارید عصر که نزد ما بسیار معزز و مبارکند دعای از یاد هنر و عاقبت ایشسانرا  
 از حضرت رب العالمین خدای لم یزل سائل و ملهم و ورود مبارکشان را تبریک میگویم  
 (نقل از کتاب بدیع الاثار جلد اول صفحات ۲۳۲ و ۲۳۳)

اگر بنقسم جغرافیای کشور هندس ایران  
 برای کردگان و اورا بنتم حضرت اعلی نمود شبی در ایام  
 رجوع کنید بینید که در آخرین در قلعۀ ماکو  
 نقطه شمال غربی آذربایجان **بیتلم** اقصای امین الله لا مح **بیتلم** با و خبر دادند حضرت محمد  
 نزدیک سرحد ایران و روسیه **بیتلم** برای تبریک عید بجنوب ر  
 و ترکیه شهر کوچکی بنام ماکو موجود است این شهر  
 کوچک که دارای منظره های عجیب است در آن  
 کوه بلندی واقع شده است عمارت های عالی و دارای  
 باغچه های بزرگی است کوهیکه شهر در دامنه آن  
 واقع شده است در قسمت وسط بشکل نیمدائره  
 بزرگی شبیه به ماه در مواقع هلال میباشد و شاید بد  
 جهت انرا ماه کوه گفته اند که امروزه از کثرت استعمال  
 تبدیل به ماه کویا ماکوشده است . در بالاترین  
 نقطه دامنه قسمت هلالی کوه آنجا که دیگر شیب  
 خسته کننده کوه بانتهامیرسد و مانند دیوار عمودی  
 میشود و بالا رفتن از آن ممکن نه خرابه های قلعه  
 بسیار بزرگی نمایان است این قلعه مدت ها پیشتر  
 ساخته شده و تمام از سنگ بوده و طول آن خیلی  
 زیاد و مانند کوه بشکل نیمدایره میباشد قسمت  
 عمودی کوه دیوار عقیب انرا تشکیل داد و در قسمت  
 بالا بواسطه خمیدگی کوه به طرف جلو مانند سایبان  
 است که تا اندازه ای قلعه را از آفتاب و برف و باران  
 حفظ مینماید این قلعه که عکس آن در صفحه  
 ۲۴۲ تاریخ نیپل انگلیسی موجود است **بیتلم**  
 نه ماه مسکن حضرت اعلی ارواحنا فداه بود ما  
 همه شما میدانید موقعیکه حضرت اعلی را از تبریز  
 به ماکو فرستادند و بدست علیخان کرد سپردند با مر  
 ز و بیروقت حاجی میرزا اقاسی درایتند ابهییکل  
 مبارک بچقد رستختگیری میکردند تا اینکه خد ادر  
 خواب بیداری یعنی خان قدرت خود را نشان داد  
 (۲۰)

بهائی را عبری نمائید .